

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

«حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها»

مجموعه مقالات نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی (مرداد ماه ۱۳۸۵)

جلد اول

دبیرخانه هیئت علمی

کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی (نوزدهمین: ۱۳۸۵: تهران). مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها، ج ۱ (مجموعه مقالات نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی) مرداد ۱۳۸۵/نویسندگان جمعی از اندیشمندان جهان اسلام؛ به اهتمام محمدحسن تبرائیان؛ ویراستار محمد نخعی؛ [تهیه و تدوین] دبیرخانه هیأت علمی. - - تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۵.

ISBN (vol.1): 964-8889-52-x: ۳۸۰۰۰ ریال  
ISBN vol.set(1,2): 964-8889-53-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا،  
کتابنامه.

۱. وحدت اسلامی - کنگره‌ها. ۲. وحدت اسلامی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. تقریب مذاهب - کنگره‌ها. الف. تبرائیان، محمدحسن، ۱۳۲۴- ب. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. معاونت فرهنگی. ج. کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی (نوزدهمین: ۱۳۸۵: تهران). دبیرخانه. د. عنوان.

۲۹۷

BP ۲۳۳

م ۸۵

کتابخانه ملی ایران



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها  
جلد اول (مجموعه مقالات)

نویسندگان: جمعی از اندیشمندان

به‌اهتمام: دکتر محمدحسن تبرائیان

ویراستار: محمد نخعی

ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۵ هـ ش

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

شابک ج ۱: ISBN (vol.1): 964-8889-52-x ۹۶۴-۸۸۸۹-۵۲-X

شابک توره: ISBN vol.set(1,2): 964-8889-53-8 ۹۶۴-۸۸۸۹-۵۳-۸

چاپخانه: بیرو

۳۸،۰۰۰ ریال

تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۴-۸۳۲۱۴۱۱

حق چاپ و نشر محفوظ

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۷

### فصل اول: مباحث مقدماتی

- ۱- اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی / علی ابوالخیر ..... ۱۳
- ۲- اقلیت‌ها: اصطلاح و مفهوم / محمد بلبشیر ..... ۳۷
- ۳- مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / جعفر عبدالسلام ..... ۷۹
- ۴- مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / محمدعلی آذرشب ..... ۱۱۷
- ۵- مسئله اقامتگاه مسلمانان مقیم ... / حسین آل کجباف ..... ۱۴۱
- ۶- نگاه قوانین بین‌المللی و برخی قوانین ... / طوبی کرمانی ..... ۱۵۵
- ۷- مهاجرت و هجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / محمد منصور نژاد ..... ۱۷۳
- ۸- نگاه قوانین بین‌المللی به مسئله اقلیت‌ها / غلامرضا مدنیان ..... ۱۹۳
- ۹- ازدواج مسلمان با غیر مسلمان از دیدگاه قرآن کریم / محمدرضا بندرچی ..... ۲۱۳

### فصل دوم: حقوق و وظایف

- ۱- ابزارهای تبشیر (تبلیغ مسیحیت) و خطرات آن / خالد زهری ..... ۲۳۷
- ۲- حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / وهبه الزحیلی ..... ۲۵۳
- ۳- اقلیت‌های مسلمان؛ پایبندی به اصول یا عمل به ... / محمدعلی تسخیری ..... ۲۸۷

### فصل سوم: مشکلات و راه‌کارها

- ۱- اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی / عبدالستار ابراهیم الهیانی ..... ۳۲۱
- ۲- اقلیت‌های مسلمان؛ ناکارآمدی راه‌حل‌ها / صباح زنگنه ..... ۳۳۳

۶ ..... مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

۲- مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای... / محسن موحدی ..... ۳۵۹

۴- اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب / جواد منصوری ..... ۳۷۹

۵- نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا / مرتضی نعمتی زرگران ..... ۳۹۳

۶- مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس و آمریکا / محمد نخی ..... ۴۲۱

۷- مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در آمریکای شمالی / ظفر بنگاش ..... ۴۴۳

### **فصل چهارم: موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان**

۱- حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها/ مولود عویمر ..... ۴۶۹

۲- اقلیت‌های اسلامی در غرب... / محمد بشاری ..... ۴۹۹

۳- اقلیت‌های مسلمان در آفریقا و وضع موجود... / محمد علی تسخیری ..... ۵۳۹

۴- اسلام در تایلند / محمود اسعدی ..... ۵۵۵

۵- مسلمانان آمریکای مرکزی و جنوبی/ غلامرضا گلی زواره ..... ۵۶۹

۶- نگاهی تحلیلی به اخبار اقلیت‌های مسلمان در اروپا/ غلامرضا اکرمی ..... ۵۹۵

### مقدمه:

سپاس، پروردگار جهانیان را و سلام و درود بر خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و خاندان پاک واصحاب برگزیده او.

نویسندگان و اندیشمندی که به مسایل اقلیت‌های اسلامی پرداخته‌اند، همگی اتفاق نظر دارند که این موضوع مهم و حساس در عصر حاضر، با توجه به اوج‌گیری مهاجرت مسلمانان از موطن خود به دیگر کشورها در دهه نخست قرن بیستم، اهمیت بیشتری یافته و با گسترش روند این مهاجرت‌ها به کشورهای غربی اعم از اروپایی و آمریکایی، این اقلیت‌ها خود را در میان محیط‌ها و جوامعی یافتند که از نظر اندیشه، زبان، تمدن و روش‌های زندگی با پیشینه فرهنگی آنان تفاوت عمده‌ای داشت.

این مسئله با گذشت زمان، موجب ظهور مشکلات گوناگونی شده است و در نتیجه، مسلمانان در زمینه‌های دینی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دچار تنگناهای شدیدی شده‌اند. به عنوان نمونه، پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ در لندن، فشارها و حملات بی‌رحمانه برای از بین بردن روحیه اسلامی اقلیت‌های ساکن در کشورهای غیر اسلامی شدت گرفته است. از این رو، این دسته از مسلمانان، در پی یافتن راه‌حلی برای رفع این تنگناها هستند تا بتوانند در محیطی امن به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند. همچنین دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اسلامی تلاش شایسته‌ای برای تقویت روحیه مسلمانان و حفظ هویت اسلامی، فرهنگی و تمدنی آنان با برگزاری کنفرانس‌هایی به منظور بررسی مشکلات آنان انجام داده‌اند که از آن جمله می‌توان به کنفرانس‌های مادرید، سائوپائولو، صوفیه و اکرا اشاره داشت.

حال، سؤال این است که آیا این تلاش‌ها تاکنون کافی بوده؟ و آیا راه‌کارهای ارائه شده و پیگیری‌های به عمل آمده، با عمق چالش‌ها و اهداف نهایی متناسب بوده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد و لازم است در این باره تجدید نظر دقیق و روشنی داشته

## ۸ .....مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

باشیم و با طرح حساب شده یک استراتژی هدفمند، به اهداف مورد نظر این قبیل کنفرانس‌ها دست یابیم.

براستی، به جز این، چه تدبیری می‌توان در قبال مواضع برخی محافل غربی اندیشید که عمق تمدن انسانی و اسلامی را نشانه می‌روند و با زور و بهتان، اتهامات ناروایی همچون تروریسم و دگر ستیزی را به اسلام و اقلیت‌های ستمدیده نسبت می‌دهند؟ از این رو، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی موضوع (مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها) را برای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی - که در سالروز بعثت پیامبر اکرم (ص) از تاریخ ۲۹ تا ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ در تهران برگزار می‌شود - برگزید تا اندیشمندان اسلامی نظرات ارزشمند و دیدگاه‌های متقن خویش را در این باره مطرح کنند.

امروزه تمدن بشری، چشم انتظار اسلام پر شکوهی است که حامل رحمت، عطاوت و تساهل در برخورد با غیر مسلمانان است. پاسداری از چنین ارزش‌هایی در خصوص خود مسلمانان جای خود دارد؛ چرا که اسلام به طریق اولی مسلمانان را به سعادت و اخوت دعوت می‌نماید.

آینده، نوید بخش شرایط نوینی است که از آن رهگذر، کشورهای اسلامی خواهند توانست با بهره‌گیری از یک استراتژی هدفمند، بهترین نقش‌ها را در راستای تحقق «وحدت و تقریب» ایفا کند و این همان است که خداوند متعال در قرآن کریم فرمان داده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: (واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا).

در پایان از همه سروران، علما و اندیشمندان بزرگوار که در این کنفرانس شرکت کرده و در این موضوع حساس و دشوار سخن گفته و با ارایه مقالات ارزشمند خود به محتوای علمی این کنفرانس عمق بخشیدند، کمال تشکر و امتنان را دارد. همچنین مراتب سپاس و قدردانی خود را از راهنمایی‌های پدرانۀ دبیرکل محترم مجمع، حضرت آیت الله تسخیری، در راستای برگزاری بهتر این کنفرانس، ابراز می‌دارد. از خداوند متعال خواستاریم که علما و اندیشمندان مخلص جامعه اسلامی را که خود امنای این امت و رهبران آنند، همواره موفق و مؤید بدارد.

دکتر محمدحسن تیرانیان

مشاور دبیرکل و دبیر هیئت علمی کنفرانس



## فصل اول:

### مباحث مقدماتی

- اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی / علی ابوالخیر
- اقلیت‌ها؛ اصطلاح و مفهوم / محمد بلشیر
- مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / جعفر عبدالسلام
- مهاجرت؛ فرصت‌ها و تهدیدها / محمد علی آذرشب
- مسئله اقامتگاه مسلمانان مقیم... / حسین آل کجیاف
- نگاه قوانین بین‌المللی و برخی قوانین... / طوبی کرمانی
- مهاجرت و هجرت، فرصت‌ها و چالش‌ها / محمد منصور نژاد
- نگاه قوانین بین‌المللی به مسئله اقلیت‌ها / غلامرضا مدنیان



**اقلیت‌های اسلامی در کشورهای  
غیراسلامی از مهاجرت فقهی  
تا اقامت قانونی**

علی ابو الخیر  
نویسنده و پژوهشگر مصری



# اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی

## از مهاجرت فقهی تا اقامت قانونی

علی ابو الخیر

نویسنده و پژوهشگر مصری

### مقدمه تاریخی:

در نوشته‌های اسلامی طی پنج سده نخستین هجری، تقریباً چیزی راجع به احکام و قانونمندی‌هایی که رفتار و زندگی اقلیت‌های اسلامی در سرزمین‌های غیر اسلامی را سامان بخشد، یافت نمی‌شود. این امر نیز به دو دلیل طبیعی - هرچند نادرست - بود:<sup>(۱)</sup> یکم: این‌که در دوره پیروزی‌ها و فتوحات پیاپی اسلامی گمان حاکمیت غیر اسلامی بر سرزمین‌های اسلامی نمی‌رفت.

دوم: جهان غیراسلامی فرصت‌گزینش در اختیار اقلیت‌های اسلامی جوامع خود، قرار نمی‌دادند و برخورد با مسلمانان، حذفی یا در حالت بهتر، واداشتن به مهاجرت بود؛ لذا همواره سرزمین‌های اسلامی، پذیرای مهاجرینی از این دست بود. فراموش نکنیم که هجرت نخستین مسلمانان [ از مکه به مدینه ] چنان تأثیر شگرفی در تاریخ اسلام بجای گذاشت که به رغم حدیث صحیح: « پس از فتح [مکه]، هجرتی وجود

ندارد و با وجودی که مهاجرت، غالباً پشت کردن به مشکلات تلقی می شود، نزد مسلمانان، جاذبه داشته است.

گو این که جهان آنروز بر اساس ادیان تقسیم می شد و نه قومیت‌ها و در نتیجه مهاجرت به بخش‌های مختلف جهان اسلام و زندگی در هر جای آن بدون احساس غربت و حتی فارغ از احساس جدا شدن از "وطن"، صورت می گرفت.<sup>(۳)</sup>

بنابراین مهاجرت در اسلام برای حفظ دین، نسل، ناموس و جان و مال و برای فرار از ستم، مطرح شده است<sup>(۴)</sup>، خداوند متعال می فرماید: «ان الذين توفاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فاولئك ماواهم جهنم و ساءت مصيرا \* الا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلا \* فاولئك عسى الله ان يعفر عنهم و كان الله عفوا غفورا»<sup>(۵)</sup> ( کسانی که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که به خویش ستم کرده بودند از آن‌ها می پرسند: در چه حالی بوده اید؟ می گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده ایم، می گویند: (آیا زمین خداوند آن قدر) فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ بنابراین، سرای (پایانی) اینان دوزخ است و بد پایانه ای است \* بجز آن مردان و زنان و کودکان ناتوان شمرده شده ای که نه چاره ای می توانند اندیشید و نه راه به جایی دارند \* که آنان را امید است خداوند ببخشد و خداوند در گذرنده آمرزنده است.) لذا می توان نتیجه گرفت که هجرت، مدلول قرآنی نیز دارد.

مسلمانان اولیه، هرگز به وجود اقلیت مسلمانی که تابع قدرت حاکمیت، اندیشه و احکام غیراسلامی باشد، نمی اندیشیدند. لذا فقهای مذاهب مختلف اسلامی در ترمیم احکام و نتیجه گیری های فقهی و شرعی خود توجهی به احکام سامان بخش رفتارهای فردی و اجتماعی اقلیت اسلامی تابع غیرمسلمانان، نکرده اند.

بدین ترتیب هجرت نه یک حرکت منفی، فرارگونه و پشت کردن و شانه خالی نمودن از مشکلات، که حرکتی سازنده، جهادی و فراخوانی در جابجایی از سرزمین

کفر و شرک به سرزمین اسلام و در جست‌وجوی امان و امنیت است<sup>(۴)</sup>. با وجودی که تاریخ اسلام از اقلیت‌های اسلامی تابع سلطه غیراسلامی یاد نکرده ولی می‌توان وجود اندک گروه‌های اقلیت از میان مسلمانان در سرزمین‌های غیراسلامی را سراغ گرفت.

حضور اولیه اسلام در آغاز دعوت پیامبرگرامی و با حضور و وجود آن حضرت - صلی الله علیه و آله وسلم - از نقطه نظر سیاسی و عقیدتی، اقلیتی اسلامی بشمار می‌رفت، هرچند مربوط به آغاز شکل‌گیری این حرکت باشد. در آن زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و مسلمانان، خود اقلیتی در درون جامعه شرک آمیز بشمار می‌رفتند و از جمله اولویت‌های دعوت مسلمانان، حفظ این گروه مسلمان در برابر تهدیدات قریشی بود که اعتقادات و امتیازات و ثروت‌های آن به دلیل خود این مکتب، در معرض تهدید جدی قرار گرفته بود. لذا فراخوان به اسلام در آن روزگار، به گفت‌وگوهای مستقیم با رهبران قبایل قریش منتهی می‌شد.

قرآن کریم ادعاهای بزرگان قریش مبنی بر پای بندی به دین ابراهیم (علیه السلام) را با تأکید بر انحرافی که دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرفتار آن شد<sup>(۵)</sup> و با استناد به دلایل متقن، تکذیب می‌کند؛ در آن زمان، اقلیت مسلمان در میان جامعه بت پرست، نمونه اقلیتی بود که در آینده ممکن بود تابع سلطه غیر اسلامی باشد.

رفتار مسلمانان در مرحله کلسی [پیش از هجرت پیامبر(ص) به مدینه] یا ویژگی‌هایی چون ایمان و شکیبایی بر آزار و اذیت دشمنان و مهربانی با خویشان مشرک یا مسلمان خود همراه بود. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - توجه زیادی به درآمیختن با قریش و فراخوانی آنان به اسلام داشت گوا این که پاسخ قریشی‌ها کاملاً منفی و همراه با آزار و اذیت بود. مسلمانان و به‌ویژه مستضعفان آنان، شدیداً در معرض آزار جسمی قرار داشتند. "سمیه" و همسرش "یاسر" بر اثر شکنجه‌های شدید، جان سپردند و به شهادت رسیدند. "عمار" و "صهیب" و "خیاب بن الارث" و "بلال بن رباح" و دیگران

نیز در معرض شکنجه قرار می‌گیرند و با این حال، ایده مقابله به مثل و پاسخ به این آزار مستمر، هرگز مطرح نمی‌شد.

مهاجرت به حبشه، نخستین پناهندگی سیاسی یک جماعت مسلمان بشمار می‌رود که به دنبال آن یک اقلیت اسلامی در "کشوری" غیراسلامی به وجود آمد. این درست که پناهندگی سیاسی، موقتی بود و انتظار بازگشت به "وطن" و خاستگاه خود می‌رفت ولی مطمئناً این گروه پناهنده، تابع قوانین و مقررات حبشیان نگردیدند؛ آن‌ها در میان خود، تابع دین اسلام بودند و از همان آغاز زیر بار آن نرفتند که "مسیح" را فرزند خدا بخوانند. آن‌ها در دیدار مشهورشان با نجاشی در دربار وی، متن آیات نخستین از سوره مریم را از زبان "جعفر بن ابی طالب" تکرار کردند که در آن‌ها بشر بودن حضرت مسیح، مورد تأکید قرار گرفته بود.

ممکن است رواداری و تسامح "نجاشی" یا اسلام آوردنش، دلیل عدم پای‌بندی مسلمانان به قوانین مسیحی حبشه باشد ولی علت دیگری هم در این میان مطرح است و آن این‌که مسلمانان با رفتار غیر خصمانه خود نسبت به مسیحیت، بر منبع الهی داشتن هر دو دین، انگشت می‌گذازدند گو این‌که مسلمانان، حبیبه دختر ابوسفیان را از همسرش عبیدالله بن جحش که مرتد شد و به مسیحیت گروید، جدا ساخته بودند.

همچنان‌که آن‌ها نمازهای جمعه و فرایض دینی خود را بجای می‌آوردند و در واقع هم در رفتار و هم در دعوت، ویژگی متمایز خود را حفظ کردند به طوری‌که وقتی این پناهندگی پایان یافت و به میان مسلمانان مدینه منوره بازگشتند، فرزندان آن‌ها هیچ‌گونه تأثیری از محیط بیگانه نیافته و کسانی چون "عبدالله بن جعفر" بر همان تربیتی که پدران و مادرانشان اعمال کرده بودند، خوی گرفته بودند.

این نخستین تجربه در تاریخ اسلام به لحاظ زندگی اقلیت مسلمان در میان اکثریت قاطع غیرمسلمان بود که البته تأثیری از جو فکری، عقیدتی و فرهنگی آن اکثریت نپذیرفتند؛ آن‌ها با رفتار خود موفق شدند برخی حبشیان را نیز به اسلام جلب کنند و



گفته می‌شود که "نجاشی" [پادشاه حبشه] نیز خود اسلام آورد و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در مدینه منوره برایش نماز غائب، بجای آورد<sup>(۷)</sup>.

این دو تجربه مهاجرتی نخست - تجربه مهاجرت از مکه به مدینه در آغاز دعوت اسلام و تجربه مهاجرت به حبشه - به دلیل قدرت سیاسی و اقتصادی اسلام طی هشت قرن بعدی در چارچوب فقهی و توجیهات شرعی، قرار نگرفت و حتی وقتی «غرناطه» - آخرین سرزمین اسلامی در اندلس - سقوط کرد نیز مهاجرت، مورد بحث فقهی علمای امت بشمار می‌رفت.

در این راستا، در فتوایی، به صورت پرسش و پاسخ یکی از علما از فقیه مغرب "محمد بن یحیی تلمسانی" درباره بقای مسلمانان در اندلس یا مهاجرت از آنجا، موضوع مهاجرت مطرح شد. وقتی روستاها و آبادی‌های اندلس به دست اسپانیایی‌ها سقوط کرد، بخش بزرگی از ساکنین [مسلمانان] آنجا به "مغرب" مهاجرت کردند ولی در آنجا آسایش و رفاه و احترامی را که انتظارشان بود، نیافتند و در دل، آرزوی بازگشت به سرزمین مادری خود را داشتند و در این میان چون شنیده بودند که امرای "کاستیل" (Castilla) هوای رعایای مسلمان باقی مانده در آنجا را دارند، در پی بازگشت به دیار قدیمی خود بر آمدند و در این رابطه بود که یکی از علما، پرسشی را به صورت "استفتاء" با یکی از فقهای برجسته آن زمان "الشیخ التلمسانی" درمیان گذاشت<sup>(۸)</sup> و نظرایشان را در این خصوص جویا شد.

سوال: حکم مسلمانی که در این کار (یعنی بازگشت به دارالکفر) اصرار ورزد چیست؟

حکم کسی که پس از رسیدن به دارالاسلام، به دارالکفر بازگردد، کدام است؟ آیا باید این افراد را نصیحت کرد یا کاری به کار آنها نداشت و در تصمیمی که می‌گیرند آزاد گذاشت؟

و آیا شرط هجرت آنست که هرکس در مهاجرت و در هرجا از سرزمین اسلام که

اقامت گزینند، به خواست‌های مورد انتظار خود دست یابد یا مراد از آن، سلامت دین و خانواده و فرزندان است؟

پاسخ این پرسش‌ها، به صورت فتوایی از سوی شیخ محمد بن یحیی تلمسانی به این صورت داده شد:

۱- مهاجرت از سرزمین کفر به دیار اسلام و نیز مهاجرت از سرزمین حرام و باطل، تا روز قیامت، به صورت فریضه، باقی خواهد ماند.

۲- این مهاجرت واجب، از کسانی که طاغوت‌ها بر کشور و سرزمینشان مستولی گشتند، ساقط نمی‌شود و هیچ چیز نباید مانع از آن گردد، چه هر دلیلی در این میان از نظر شرع مردود است؛ هیچ عذری از آنهایی که توانایی مهاجرت به هر صورتی را دارند، پذیرفته نیست. چنین کسانی، اگر اقامت گزینند به خود ستم روا داشته‌اند و ستمکاران به خویشان، کسانی هستند که به رغم توانایی، از مهاجرت خودداری ورزیده‌اند که خداوند متعال خود می‌فرماید: «الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها». آنهایی که بر این اقامت پای فشرده و در این حالت، فوت کرده‌اند، سزاوار عقاب‌اند.

۳- تحریم چنین اقامتی و حرمت قطعی آن به لحاظ دینی همچون حرمت مردار و خون و گوشت خوک و قتل به ناحق آدمی است؛ هرکس چنین اقامتی را روا دانست و حکم [حرمت] آن‌را نادیده گرفت، مرتد از دین بشمار رفته و از جمع مسلمانان، خارج می‌گردد و به اجماع و بی‌کمترین خدشه‌ای، طرد شده بشمار می‌رود.

زعیم الفقها، قاضی ابوالولید بن رشد - رحمه الله علیه - در آغاز کتاب "التحرارة الی ارض الحرب" و مقدمه آن می‌گوید: فریضه هجرت، ساقط شدنی نیست و تا روز قیامت پابرجاست. اجماع مسلمانان بر آنست که هرکس در دارالحرب، اسلام آورد، روا نیست که در آن اقامت گزیند و باید به دارالاسلام یعنی جایی که احکام اسلام جاری می‌شود، مهاجرت نماید.

از جمله فتوای پیشین و آنهایی که در دوره متأخر یعنی دوره شکست‌های پی در

پی مسلمانان در اندلس مطرح گردید، جملگی با آنچه در فقه اسلامی متواتر شمرده شده و سلطه پذیری مسلمانان از غیر مسلمان را نفی می‌کنند، همسو گشته است. این فتواها و مفتیان آنها به لحاظ فقهی و سیاسی، کاملاً معذور بوده‌اند؛ زیرا «کاستیلی‌ها» در اندلس، از زمان سقوط «تولیدو (Toledo)» در سال ۱۰۸۵م. به هیچ مسلمانی اجازه باقی ماندن بر اسلام را نمی‌دادند لذا اندلس، به تدریج و از همان هنگام از مسلمانان تهی گشت. با سقوط هر یک از امارات اندلس، مسلمانان به امارات دیگری که مسلمانان در آن چیرگی داشتند، مهاجرت می‌کردند تا این‌که سرانجام همه ایالت‌های اسلامی در اندلس سقوط کرد و مسلمانان در آخرین ایالت یعنی «غرناطه» جمع آمدند و زمانی که این ایالت در سال ۱۴۹۲م. سقوط کرد، مهاجرت به سمت مغرب عربی، راه باقی مانده فراروی مسلمانان گردید، گو این‌که از همان زمان فتوای علمای بزرگان دینی، اندک اندک به مسایل مسلمانان در پناه سلطه بیگانگان نیز پرداخت.

پس از سقوط اندلس، یورش‌های استعماری، کشورهای اسلامی را هدف گرفت و آنها را به اشغال درآورد، این کشورها مدتی بعد استقلال پیدا کردند ولی برخی از آنها، وارد امپراتوری‌ها و کشورهای دیگری همچون هند، صربستان و "اتحاد شوروی"، گشتند.

از آن گذشته، بسیاری از مسلمانان به کشورهای اروپایی مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند و جملگی تابع حاکمانی غیراسلامی شدند.

ای کاش اندیشه اسلامی می‌توانست وسیله‌ای برای ابقای مسلمانان در آن کشورهایی که مسلمانان را نابود یا وادار به مهاجرت کردند، می‌یافت، حتی اگر توانایی انجام کاری در حمایت از آنها یا برانگیختن روحیه جهاد در آنان را نداشت ولی اسلام جز دولت و حکومت مرکزی، با نهادهایی از این دست بیگانه بود و زمانی که این حکومت ساقط شد، مسلمانان متفرق و به صورت افراد پراکنده‌ای در آمدند.

ولی شرایط، در حال حاضر دگرگون شده است. اکنون اقلیت‌های مسلمان می‌توانند

از نابودی، رهایی یابند؛ آن‌ها امکان گسترش اسلام در آن دیار را نیز پیدا کرده‌اند، لذا علمای امت وظیفه دارند اجتهاداتی داشته و فتواها و نظریاتی صادر کنند که توانایی پاسداری از دین و وجود خویش را به آنان ببخشد و نسل‌های بعدی را نیز به دینشان پای‌بند سازد و در چارچوب موجود و با وجود حاکمیت کشور میزبان، از دین خود پاسداری کنند.

بحث ما در این راستا، شامل سه محور است که دوتای آن‌ها فقهی بوده و شامل نخستین تجربیات اسلامی در برخورد و اجتهاد برای اقلیت‌های مسلمانی که در حاکمیت غیراسلامی هستند می‌شود و سومی نیز بحثی درباره آینده آن‌دسته از اقلیت‌های بزرگ اسلامی در کشورهای غیراسلامی است که در آن‌جا زندگی کرده و خود را با شرایط آن وفق داده‌اند.

### محور نخست:

فتوای اقلیت‌ها (مسائل مستحدثه): نگاهی تاریخی.

غرناطه (گرانادا) در دوم ژانویه سال ۱۴۹۲ میلادی (دوم ربیع الاول سال ۸۹۷ هجری قمری) سقوط کرد و از آن پس مسلمانان تحت سلطه مسیحیان اندلس به رهبری آلفونسو وایزابلا درآمدند و تا تاریخ سقوط نیزه‌نوز مشکل "موریسکی‌ها"<sup>(۹)</sup> به آن شکل حادی که عنوان شد و حوادث بعدی را رقم زد، مطرح نگشته بود.

مسلمانان باقی مانده زیرسلطه کاتولیک‌ها، به نام دیگری یعنی "اهلی شدگان"<sup>(۱۰)</sup> نامیده می‌شدند. در کتاب‌های تاریخی نیز این "اهلی شدگان" مسلمانانی تعریف می‌شدند که در اندلس و در پناه حکومت کاتولیکی باقی ماندند و دین خویش را حفظ کردند و طبق فتوای معروف مهاجرت، از آن دیار مهاجرت نکردند.

مسئله "اهلی شدگان"، بحث‌هایی را میان فقهای "مغرب" آن‌زمان مطرح ساخت: آیا باید همان‌جا بمانند یا مهاجرت کنند؟ و حکم آنهایی که به مغرب مهاجرت کرده

و سپس خواهان بازگشت شده بودند، چیست؟

در این گیر و دار، فتوای شیخ تلمسانی پیش گفته، حاکم گردید و هجرت از آن‌جا الزامی شد و کسانی که خواهان بازگشت به دیار کفر می شدند، مورد اتهام ارتداد قرار می گرفتند.

ولی سقوط غرناطه و وجود گروه‌های بزرگ اسلامی در آن، نیازمند فتواهای دیگری بود، نخستین این دسته از فتواها از سوی فقیه مغربی "احمد بو جمعه" خطاب به مورسکی‌ها بود که تاریخ اول رجب سال ۹۱۰ هجری قمری (۲۸ نوامبر ۱۴۰۵م) یعنی دوازده سال پس از حادثه سقوط غرناطه را پای خود داشت. در این نظریه فقهی جدید آمده بود<sup>(۱۱)</sup>:

«الحمد لله والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم تسليما. برادران ایمانی که دین خود را نگاه داشته‌اند، خداوند در ازای پایداری و شکیبایی بر جان و فرزندان در راه رضای او، پاداش نیکو به آن‌ها دهد. این نوشته از سوی بنده کوچک خدا و نیازمندترین به بخشش او، این کمترین: "احمد بو جمعه المغراوی الوهرابی" است.»

آن‌گاه در فتوای خود می‌گوید: «به شما تأکید می‌کنم که بر دین اسلام ملازمت کنید و اگر بیم شری از سوی دشمنان بر خود ندارید، آن‌را به فرزندان خویش نیز فرمان دهید. خوشا به حال غریبانی که در هنگام فساد مردم، همچنان صالح بمانند و بدانید که یادآور خدای در میان غافلان، همچون زنده‌ای در میان مردگان است. بدانید که "بت‌ها" چوب یا سنگی بیش نیستند که سود و زیانی ندارند و ملک جاوید از آن خداوندگار است. خداوند هیچ فرزند و انبازی ندارد، پس او را بپرستید و بر پرستش وی، شکیبایی ورزید. "نماز" را حتی اگر شده با اشاره بخوانید، زکات را همچون هدیه‌ای به مستمندان دهید؛ چرا که خداوند در این کارها به دل‌های شما می‌نگرد. غسل جنابت را نیز اگر شده به صورت غوطه ور شدن در آب بجای آورید و اگر از نماز خواندن منع شدید، شبانه فضای نمازهای روزانه را بجای آورید؛ طهارت با آب به‌هنگام ضرورت ساقط

می‌گردد و اگر شده حتی با کشیدن دست بر دیوارها، تیمم کنید. هرچند در روایت مشهوری نیست ولی نماز و قضای آن به دلیل نبود آب ساقط نمی‌شود، مگر آن‌که بتوانید دستان و صورت خود را به سوی خاک پاک یا سنگ یا درختی برای تیمم بگردانید. این روایت را ابن ناجی در شرح الرسالة نقل کرده، چرا که آن حضرت علیه الصلوة و السلام خود فرموده است: «آنچه را در توان داشتید، انجام دهید» و اگر در هنگام نماز، شما را وادار به سجود بر بت‌ها یا حضور در نمازهای خود کردند، در دل، تکبیر الاحرام گوید و نمازهای شرعی خود را بجای آورید و به بتی که می‌گویند اشاره کنید ولی هدفتان "الله" باشد و اگر به سمت قبله هم نبودید، همچون "نماز وحشت" اشکالی ندارد و اگر شما را وادار به نوشیدن "خمر" کردند، بنوشید ولی به نیت مست شدن نباشد و اگر گوشت خوک بر شما عرضه کردند، در ضمن عدم رغبت قلبی و اعتقاد به حرمت آن، بخورید و همچنین اگر شما را وادار به انجام کار حرامی کردند یا دخترانشان را به عقد شما در آوردند، این کار جایز است زیرا آن‌ها از اهل کتاب هستند و اگر اجباراً از شما دختر خواستند ضمن اکراه قلبی، بپذیرید و زمانی که قدرتی یافتید، آنرا تغییر دهید. در خصوص واداشتن شما به ربا یا انجام کار حرام نیز همین گونه است، انجام دهید ولی در دل، راضی نباشید و در این صورت تنها سرمایه اولیه شما متعلق به شماست و بقیه را باید در راه خدا صدقه دهید و به درگاه او توبه کنید و اگر شما را وادار به کفرگویی کردند، چنانچه توان لاپوشانی داشتید، چنین کنید و در غیر این صورت از ایمان قلبی خود مطمئن باشید، هرچند بر زبان، جز آن رانده باشید و اگر به شما بگویند: «به محمد دشنام دهید»، در واقع گفته‌اند: به محمد ناسزا گوید که مراد شیطان یا همان مدعیان یهودیان است و بسیاری از آنان، نام او را دارند و اگر از شما بخواهند که بگویند: «عیسی فرزند خداست» در صورت اجبار، بگویند ولی در دل قصدتان حذف مضاف باشد و اگر بگویند «مسیح فرزند خداست» بگویند ولی در دل، اضافه ای را بیفزایید مثلاً "خانه خدا" و اگر از شما بخواهند که بگویند:

"مریم همسر اوست" در دل چنین قصد کنید که مراد از "او" پسرعمویش است که با او ازدواج کرد و ترکش گفت تا آخر فتوا.

این فتوا در نحوه برخورد و اصالت بخشیدن به اقلیت اسلامی در "غرناطه" به هدف‌های مورد نظر خود نرسید؛ زیرا کسانی که ترجیح دادند آن‌جا بمانند و ظاهراً به مسیحیت گرویدند و سعی کردند در دل به اسلام پای بند باشند، نتوانستند آنچنان‌که باید و شاید اسلام را به نسل دوم یعنی فرزندان خود، منتقل کنند؛ چون دولت، خود عهده دار تربیت و تعلیم فرزندان آن‌ها بود و فرصتی برای تنها ماندن فرزندان و پدران و مادرانشان حتی در خانه نیز باقی نمی‌ماند. در نتیجه مسلمانانی که در آن‌جا باقی ماندند، به تدریج مسیحی گشتند.

ولی حقیقت آنست که مسلمانان اندلس، بر حفظ و پاسداری از عقاید خود، کوشش شایانی به عمل آوردند. در سال ۱۵۶۴م. در "آراگون" یک کتابخانه کامل اسلامی، یافت شد<sup>(۱۲)</sup> و در یکی از خانه‌های مسلمانان "کاستیل" تعداد چهارده بسته اوراق نوشته شده‌ای که در میان دیوار مخفی شده بود، پیدا شد که پس از ترجمه آن‌ها، معلوم شد حاوی سوره‌هایی از قرآن، احادیث نبوی و دعاست. یکی از مورسکی‌ها نقل می‌کند که چگونه پدرش با استفاده از کتاب نادری با عنوان "الانوار النبویه فی انباء خیر البریه"، تعلیم اسلامی را به وی آموخت. نویسنده کتاب یاد شده، "محمد بن عبدالرفیع جعفری اندلسی" است که می‌گوید<sup>(۱۳)</sup>:

خداوند متعال مرا در زمانی که شش ساله بودم و به مکتب خانه مسیحیان می‌رفتم و با دین آن‌ها آشنا می‌شدم به وسیله پدرم (رحمة الله علیه) با اسلام آشنا ساخت. وقتی به خانه باز می‌گشتم، پدرم احکام دین اسلام را به من می‌آموخت. من از چهار سالگی به مکتب خانه آن‌ها می‌رفتم. در آن‌زمان پدرم لوحی از چوب گردو برایم تهیه کرد - گویی هم اکنون آنرا لمس می‌کنم - و حروف هجا را روی آن برایم نوشت و حرف به حرف زبان مسیحیان را به من آموزش می‌داد و همین که حرفی را فرا می‌گرفتم، حرفی

از حروف عربی را به من یاد می‌داد و می‌گفت که حروف ما، چنین هستند تا این که دو مرتبه، تمام حروف الفبا را یاد گرفتیم. در مرتبه نخست، به من تأکید کرد که این موضوع را حتی از مادر، عمو و برادر و تمامی خویشان، پنهان بدارم و به من دستور داد که با هیچ احدالناسی در میان نگذارم و در این مورد، سفارش اکید می‌کرد. مادرم از من می‌پرسید: چه کسی به تو یاد می‌دهد، پدرت؟ می‌گفتم: هیچ کس. عمویم نیز همین سؤال را می‌کرد و من هم شدیداً انکار می‌کردم. و باز هم به مکتب خانه مسیحیان می‌رفتم و به خانه باز می‌گشتم و پدرم آموزش می‌داد و بدین گونه، سال‌ها سپری شد. پدرم (رحمة الله علیه) آنچه را که باید به هنگام دیدن "بت‌ها" بر زبان می‌راندم به من یاد می‌داد و زمانی که مطمئن شد که مسایل دین اسلام را از همه نزدیکان و خویشان - چه رسد به بیگانگان - پنهان می‌دارم، به من دستور داد که با مادرم و عمویم در میان بگذارم.

همه این موارد در خفا انجام می‌شد و اگر مطمئن می‌شدند که کسی هر یک از شعائر اسلامی را انجام می‌دهد - حتی اگر تنها به صورت سلام اسلامی به صورت "السلام علیکم" باشد - او را می‌سوزانیدند.

ولی این‌ها همه، مانع از آن نشدند اندلس کاملاً از حضور مسلمانان، تهی گردد. دادگاه‌های نفتیش عقاید موفق شدند تمامی تلاش‌های بازگشت مهاجرین از "مغرب" (مراکش) را ناکام گذارند، بدین صورت که یا آن‌ها را اعدام می‌کردند یا خود در جامعه اسپانیا "حل" می‌شدند.

پیش از اندلس، در سیسیل نیز همین اتفاق افتاد. چه طی حاکمیت دویست و سی و سه ساله اسلام (فاصله سال‌های ۲۱۷ تا ۴۵۰ هـ.ق)، در آنجا امپراتور فردریک دوم موفق شد تا در سال ۶۴۷ هـ.ق (۱۲۴۹ م.) سیسیل را از هرگونه حضور اسلامی، تهی سازد. او مسلمانان آن‌جا را مورد تعقیب قرار داد، کشت، به دار آویخت و آتش زد و در پی آن، گروه‌های مسلمانان اقدام به مهاجرت به شمال آفریقا نمودند<sup>(۱۱)</sup>.



بدین ترتیب مسلمانان به مدت ۱۹۷ سال (از ۴۵۰ تا ۶۴۷ ه‍.ق) به عنوان یک اقلیت زندگی کردند. در این فاصله شاهد قیام‌هایی علیه حکام جور بودیم، با هر فشاری که بر مسلمانان وارد می‌شد، جامعه سیسیل شاهد یک قیام اسلامی بود تا سرانجام سیسیل تحت فرمانروایی نورمندی‌ها به رهبری پادشاه راجار یکم درآمد که هیچ گونه گرمابه، مغازه، آسیاب یا خیزخانه‌ای را برای مسلمانان بجای نگذارد و بالاخره فردریک دوم موفق به طرد همه آنان [مسلمانان] گردید.

فتواهایی از درون جامعه اسلامی سیسیل در فاصله دوره‌های آزادی نسبی انجام مراسم اسلامی، مطرح می‌شد ولی به‌ر حال در یک دوران بی‌سابقه و بی‌نظیر تاریک تاریخ بشریت، اسپانیایی‌ها توانستند همین اقدامات را در کشورشان، به‌اجرا بگذارند.

#### مسلمانان در چین، فقه اقلیت‌ها

مسلمانان در چین طی تاریخ حضورشان در این سرزمین، اقلیت کوچکی تابع حکمران چینی‌والبته متأثر از روابط این یا آن حاکم با دولت اسلامی (آن‌روزگار) بودند. هم از این‌رو، گاه شاهد دوران تسامح و گاهی نیز شاهد کشتارهای دسته جمعی مسلمانان چین هستیم. ولی به‌رغم همه این‌ها، حضور اسلام در چین هرگز از میان نرفت. تقریباً همگان متفق القولند که اسلام در پناه حکومت یوان مغولی (۱۲۱۵ تا ۱۳۶۸ میلادی) - که پس از سرنگونی خاندان سونگ به‌دست قوبلای خان نواده چنگیز خان، بر چین حکومت کرد - شاهد جهش بزرگی بود<sup>(۱۵)</sup> که نمود آن نیز به صورت گسترش شدید روابط تجاری میان اعراب و چین بود.

ابن بطوطه<sup>۱۶</sup>، مسلمانان چین در عصر خود را مورد احترام و معزز، توصیف می‌کند که دارای مساجدی برای اقامه نماز جمعه و مراسم عبادی خود بودند<sup>(۱۶)</sup>. او از مسلمانان چینی به عنوان: «بازرگانی که در بلاد کفر اقامت دارند و در برخورد با مسلمانان دیگر، بسیار خوشحال می‌شوند و می‌گویند: از سرزمین اسلام آمده‌اند و آن‌قدر به آن‌ها زکات می‌دهند تا چون آن‌ها، ثروتمند گردند»، یاد می‌کند<sup>(۱۷)</sup>.

"توماس آرنولد" در کتاب خود "الدعوة الى الاسلام" وضع مسلمانان چین در پایان قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی را بدین گونه توصیف می‌کند که اسلام در چین منتشر شده و در شهر گنجگو شمار زیادی از آنان یعنی بالغ بر سی هزار خانواده مسلمان زندگی می‌کنند که از آزادی کاملی در انجام شعائر دینی خود نیز برخوردارند.<sup>(۱۸)</sup>

ولی با به قدرت رسیدن خاندان مانچو در سال ۱۶۴۴م. وضع دگرگون گشت. مسلمانان مورد فشار و ستم قرار گرفتند و بسیاری از آنان کشته شدند؛ مسلمانان در سال ۱۶۴۸م. به رهبری "هانگ جونو" قیام کردند ولی این قیام سرکوب شد و تا سال ۱۷۳۱م. هم‌زمان با کوشش امپراتور "یوانگ چین" که سعی داشت از بیم و هراس مسلمانان بکاهد، مسلمانان جرئت اظهار دین خود را نداشتند ولی با اقدام امپراتور "یوانگ چین" نیز بیم و هراس مسلمانان از میان نرفت. آن‌ها سعی داشتند هم‌رنگ چینی‌ها شوند و کاری انجام ندهند که توجه دیگران را جلب کنند، آن‌ها نمی‌خواستند نزد چینی‌ها به‌عنوان بیگانه تلقی شوند؛ لذا مساجدی بدون گلدسته ساختند تا چینی‌ها را تحریک نکنند. پوشاک و ظاهر مسلمانان نیز علامت مشخصه‌ای نسبت به چینی‌ها نداشت. مسلمانان در این راه سعی تمام داشتند و نمی‌خواستند دین آن‌ها، به‌عنوان دینی مخالف با دین رسمی چینی‌ها، تلقی شود و در این راه موفق هم گشتند.<sup>(۱۹)</sup>

وقتی جهان به زمان پس از جنگ جهانی دوم رسید، حذف اقلیت‌ها و کشتار جمعی آنان - آنچنان‌که در گذشته وجود داشت - امکان پذیر نبود؛ مسلمانان پس از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹م. در چین، دوران فراموشی را سپری کرده و شاهد قلع و قمع الحادی بودند ولی آن‌ها طی هزار سال و با الهام از فتوای "احمد بوجمه" و سرمشق قرار دادن آن، در برابر ذوب شدن یا از میان رفتن، مقاومت کردند، گو این‌که این فتوا، به‌دست آنان نرسیده و هیچ آشنایی با آن نداشته و حتی فقیه مغربی بوجمه را نیز نمی‌شناختند. علت این امر نیز احتمالاً مربوط به آن است که چینی‌ها همچون

مسیحی‌ها، دارای آیین آسمانی و اندیشمندان متعصب و کاهنانی که دین خود را بر دیگران تحمیل کنند، نبودند، همچنان‌که مسلمانان نیز کمتر بر چین حکمروایی داشته و کشتارهایی به عنوان انتقام جویی وجود نداشته است. لذا مسلمانان در چین، به دلیل اعمال خودبخودی و ناآگاهانه فتوای یاد شده و به یاری فقه اقلیت‌هایی که ندانسته آن‌را پیاده کردند، از گرفتار شدن به سرنوشت برادران خود در اندلس، سیسیل و جنوب ایتالیا، در امان ماندند.

### مسلمانان زیر یوغ روس‌ها و شوروی: بدبختی و نجات

وقتی شوروی‌ها پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷م. به قدرت رسیدند، مسلمانان در مناطق تاریخی اسلامی که بعدها استقلال یافتند اقلیتی را در میان روس‌ها تشکیل می‌دادند. ازبکستان، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان و قرقیزستان در چارچوب اتحاد شوروی سابق در آمدند.

برای درک فاجعه یادآور می‌شویم که در شهرهایی چون بخارا، تاشکند و سمرقند که در اندیشه اسلامی نقش تأثیرگذاری داشتند، تدریس اسلام ممنوع گشت و به‌جای آن، تدریس الحاد، رواج یافت و از آن فاجعه آمیزتر، اقلیت‌های اسلامی زیادی درون خود روسیه در مناطقی چون تاتارستان، بشکیرستان، جوفاش، چچن و داغستان و اوستیا، شکل گرفت.

همه این مناطق در پی انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷م. تابع حکومت روس‌ها در نیامدند؛ آن‌ها در زمان حکومت تزارها تابع حکومت روسیه گشتند. اولین سرزمین اسلامی یعنی ایالت قازان به دست تزار ایوان چهارم در سال ۱۵۵۲م. سقوط کرد<sup>(۲۰)</sup>. سقوط قازان نیز سرآغاز تأسیس امپراتوری تزاری روسیه بشمار می‌رود. از آن زمان دیری نیامید که روسیه در سال ۱۵۹۸م. بر امارت سیبری و در سال ۱۶۲۸ بر امارت قرقیزستان و در سال ۱۸۶۵م. بر تاشکند و در سال ۱۸۶۸م. بر بخارا و در سال ۱۸۸۴م.

بر ترکمنستان و در سال ۱۸۵۷ برچچن و داغستان چیره گشت و به دنبال آن بقیه مناطق اسلامی نیز سقوط کردند.

قیام‌های متعددی علیه تزارها صورت گرفت؛ از جمله قیام بزرگ شیخ شامل در چچن که یک ربع قرن به درازا کشید (۱۸۵۹ - ۱۸۳۴ م)<sup>(۳۱)</sup>.

آنچه در نظر ماست این‌که مسلمانانی که خود را به صورت اقلیت‌های بزرگی تابع شاهان و تزارهای غیرمسلمان یافتند و تا پیش از آن کشورشان از حاکمیت مستقل و کاملی چه در چارچوب دولت اسلامی و چه به صورت یک کشور مستقل برخوردار بود، چه واکنش یا برخوردی داشته‌اند؟ و فقه اسلامی با این اوضاع جدید چگونه عمل کرد و این اقلیت چگونه برای خود پایگاه مردمی وسیعی فراهم آوردند که به مجرد حصول استقلال همچون کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق به استقلال کامل دست یابند یا در مناطقی چون چچن، داغستان و اینگوش، در داخل فدراسیون روسیه به کسب خودمختاری نایل آمدند؟! و چگونه با انگیزه‌های صرفاً دینی و در پی سرکوب هویت و فرهنگ اسلامی آن‌ها به مدت چندین قرن، از این استقلال دفاع کردند و خود را از سلطه تزارها و الحاد بلشویک‌ها، رهایی بخشیدند؟

در این‌جا لازم به تأکید است که کمونیسم توانست نفوذ غیر دینی خود را به عنوان یک ایدئولوژی ضد مذهبی و به عنوان این‌که طبق تبلیغات آن‌ها، افیون ملت‌هاست، رواج دهد و بسیاری از روشنفکران مسلمان به عنوان یک عقیده آن‌را پذیرفتند و در جهان هم گسترش یافت و حتی توانست بر برخی کشورهای اسلامی، حکومت کند و اتحاد شوروی نیز جنبش‌های نظامی - انقلابی در کشورهای اسلامی را مورد پشتیبانی و تأیید قرار داد و به همین دلیل این کشورها برآن‌چه که در داخل اتحاد شوروی بر مسلمانان می‌رفت، چشم بستند و بدین‌گونه می‌توان به عمق فاجعه‌ای که مسلمانان در آن‌جا و طی قرن‌های متمادی از سر می‌گذراندند و طی هفتاد سال حکومت کمونیست‌ها نمود آشکاری پیدا کرد، پی برد.

در خارج از کشورشان، کسی از مسلمانان دفاع نمی‌کرد و کسی نیز از آنها در برابر فرهنگ الحادی، حمایتی به عمل نمی‌آورد.

امام خمینی (قدس سره) در سخن مشهور خود از همین واقعیت سخن به میان آورد: «آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس بدتر از آمریکا و شوروی از هر دو بدتر زیرا استعمار شرقی، کافر است.»<sup>(۳۲)</sup>

مسلمانان برای انجام فرایض دینی خود اقدام به بنای مساجدی در زیرزمین خانه‌هایشان نمودند و در آنجا نماز بجای می‌آوردند، به کودکانشان قرائت قرآن کریم را یاد می‌دادند و این کار را به صورت شفاهی انجام می‌دادند تا مبادا رازشان برملا شود.<sup>(۳۳)</sup> و فتوای سابق الذکر [در خصوص اقلیت مسلمانان] را بی آنکه چیزی درباره‌اش خوانده یا شنیده باشند، به‌مورد اجرا گذاردند. مسلک‌های صوفی‌گری در زمان کمونیسم، همچون سازمان‌های سری در راه استقلال و آزادی، عمل می‌کردند و از شگفتی‌های روزگار این که در میان پیروان این مسلک‌ها و تا گذشته‌ای نزدیک، از اعضای حزب کمونیست و دولتمردان روسیه نیز یافت می‌شد و همچنان که تحلیل‌گران سیاسی یادآور شده‌اند، وفاداری به طریقه "قادریه" بر وفاداری به حزب پیشی گرفت.<sup>(۳۴)</sup>

بنابراین مسلمانان در اتحاد شوروی توانستند به اصول عقیدتی خود پای بند بمانند و وجدانا اتحاد شوروی را به چالش کشیدند و با پشتوانه میراث بزرگ اسلامی خود که در سرزمین‌های اسلامی درون اتحاد شوروی حضور داشته، در این امر موفق گشتند و با استناد به همین پایگاه ایمانی توانستند بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی، علیه روسیه وارد جهاد شوند، درست همان‌گونه که در پرتو حکومت روسیه و پس از ناکامی مقاومت مسلحانه و تحمیل سلطه روسیه بر تمامی سرزمین‌های اسلامی - که خود بخشی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند - وارد کارزار فکری و اجتماعی سختی برای حفظ اسلام گشتند. مسلمانان در این برهه، با واقعیت جدیدی روبرو شدند که ریشه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی آنها را مورد تهدید قرار می‌داد و آنها را با خطر روسی شدن و شوروی شدن مواجه می‌ساخت، ولی اسلام برای مسلمانان تبدیل به

هویت و شخصیت تمدنی متمایزی نسبت به تمدن روسیه و عادات و سنت‌ها و عقاید مسیحی ارتدوکس آن گردید.<sup>(۲۴)</sup>

### مسلمانان در فلسطین: فقه جهاد و کارزار

سرزمین مقدس فلسطین، شاهد حضور اقلیتی اسلامی طی جنگ‌های صلیبی و پس از آن از آغاز اشغال صهیونیستی این سرزمین در سال ۱۹۴۸ م. بود.

طی جنگ‌های صلیبی نخست که دوست سال به‌درازا کشید، مسلمانان با امید به آزادی سرزمین‌های خود زندگی می‌کردند. مسلمانان آن دیار می‌توانستند با مسلمانان در مصر و عراق ارتباط و تماس داشته باشند، لذا با فقه اقلیت‌ها آشنایی نداشتند. پس از اشغال نیز این جنگ‌ها، ادامه پیدا کرد و به فاصله پنجاه سال، دوباره جنگ از سر گرفته و اشغال‌ها تکرار شد و سرانجام همه سرزمین‌های اشغالی [فلسطین]، آزاد گردید. بدین ترتیب مسلمانان همواره در حال جنگ بسر می‌بردند و سرانجام نیز با آزادی تمامی سرزمین فلسطین، به پایان رسید.

در برهه‌ای که تمدن اسلام از اوج قدرت و شکوفایی به حضیض ناتوانی حرکت می‌کرد، برخورد با تمدن غرب، صورت گرفت. جهان غرب نیز دچار انحطاط مزمونی شده بود و طبیعی است که برخورد آن با جهان اسلام، تأثیر فراوانی در هشیار کردن غربی‌ها و شکل‌گیری دو حرکت یا جنبش مهم در غرب داشت:

"رنسانس" و "رفورمیسم" و از همین دو راه بود که تمدن سرشار از سلطه غرب، گسترش پیدا کرد<sup>(۲۵)</sup>.

فقه حاکم بر سرزمین شام در آن دوره، فقه نبرد یعنی جهاد علیه اشغالگران بود و آنچه که از سال ۱۹۴۸ م. در صحنه فلسطین اتفاق افتاد تا حدود بسیاری شبیه به حوادث اشغال نخست [در جنگ‌های صلیبی] بود؛ نبردی برای بقا که اروپایی‌ها طی آن در پشت شعار یورش‌های مقدس صلیبی برای از میان بردن کل اسلام، پنهان شده بودند و آنچه حالا اتفاق می‌افتد، عینا همان است. مسلمانان فلسطین نیز به امید رهایی

سرزمین خود زندگی می‌کنند. مسلمانان دین خود را آشکار کرده و از آن دفاع می‌کنند و وجود آنان به عنوان یک اقلیت، در پیوند با نبرد مرگ و زندگی آنها و نه برای مرزهای جغرافیایی است. حال اگر بسیاری از فلسطینی‌ها در خارج از فلسطین زندگی می‌کنند و امید بازگشت به آن را دارند، بقیه آنها درون مرزهای دولت صهیونیستی خود را با شرایط کارزار هماهنگ کرده و یاری جستن از فقه جهاد را ضرورتی برای بقای خود و هم‌آوردی با دشمن تلقی می‌کنند. گو این‌که پای بندی این ملت به دین خود، در اصل در پیوند با ظهور مقاومت اسلامی بود، مقاومتی که تا آن‌زمان بیشتر شکل و رنگ عربی به خود گرفته و قوم‌گرایی عربی را علم می‌کرد. ولی بازگشت به اندیشه جهادی اسلامی در میان مقاومت فلسطین، منجر به آن شد که دولت یهودی از بسیاری از اندیشه‌های توسعه طلبانه جغرافیایی خود دست شوید؛ به رغم نژادپرستانه بودن دیوار حایل، وجود این دیوار ثابت می‌کند که مسلمانان فلسطین توانستند طرح توسعه طلبانه صهیونیستی را متوقف سازند و فقه جهادی یا فقه مدیریت نبرد، چکیده فقهی است که مسلمانان در سرزمین‌های مقدس بدان پای بندی نشان داده‌اند.

### حضور اسلام در کشورهای جهان، فقه واقعیت‌ها

می‌توان گفت که اقلیت‌های اسلامی در بیشتر کشورهای جهان، گسترده‌اند و در این مقاله، فرصت پرداختن به تمامی این اقلیت‌ها نیست، ولی مطمئناً مسلمانان فیلیپین، کنگو، تانزانیا، نیجر، اتیوپی، برزیل و دیگر کشورهایی که در آنها اقلیت‌های اسلامی زندگی می‌کنند، در شمار اقلیت‌هایی هستند که توانستند خود و دین خود را با یاری جستن از فقهی که می‌توان آن‌را "فقه واقعیت‌ها" نامید، نجات دهند. در این کشورها، مسلمانان وقتی در معرض شکنجه و آزار قرار گرفتند، مبارزه کردند - درست همان‌گونه که با "ماژلان" زمانی که جزایر آنان را در فیلیپین اشغال کرد، جنگیدند و او را کشتند - تا زمانی که مسلمانان ماداگاسکار، پل‌های خود را با عمان برقرار کردند یا زمانی که مسلمانان جنوب و مرکز آفریقا توانستند درست علی‌رغم حملات تبشیری به رهبری

استعمار غرب، به اسلام خود پای بند باشند و در عین حال وقتی مواجهه با کشتار جمعی می‌شدند، توانستند همچنان که در آفریقای جنوبی نژادپرست اتفاق افتاد، پنهان شوند.

در این‌جا، بهتر است به کتاب "الاقليات المسلمة في العالم" (اقلیت‌های مسلمان در جهان) تألیف داود حسن حمدان، چاپ ریاض (عربستان سعودی ۱۹۸۶م) که چندین جلد است، مراجعه شود و ما به بررسی وضع مسلمانان در اندلس، چین و روسیه به عنوان نمونه‌های زنده‌ای از اقلیت‌های اسلامی، بسنده می‌کنیم.

## محور دوم:

### اعتلای دینی و افراط‌گرایی‌های ملی

دوره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، دوره عقب نشینی ایدئولوژی‌های بشر ساخته و رشد عقاید و حتی ادیان غیر آسمانی است؛ هندوها به لحاظ دینی بر می‌خیزند، کنفوسیونیسم زنده می‌شود، یهودیت می‌میرد و مسیحیت دوباره جان می‌گیرد.

ما شاهد خیزش دینی جهانی همه ادیان هستیم و اگر در مورد همه ادیان، چنین خیزشی، جایز است و امکان پذیر، در مورد اسلام واجب است؛ زیرا اسلام دین و دنیاست و برخوردار از یک نظام و آیین همه جانبه زندگی. خیزش‌های دینی اسلامی از جمله بزرگترین و موثرترین پدیده‌های دوران کنونی نه تنها در چارچوب اسلامی، بلکه در تمامی چارچوب‌های مذهبی است. (۲۷)

دکتر محمد عماره برآنست که وجود مسلمانان در میان ملت‌ها و ادیان دیگر، بیشتر به سود مسلمانان است و چنان‌چه هند تقسیم نشده بود، همه بخش‌ها، وارد اسلام می‌شدند. (۲۸)

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱م. منجر به فروپاشی دیگر رژیم‌های کمونیستی در اروپای شرقی شد و افراط‌گری دینی و ملی بالا گرفت، صرب‌ها اقدام به



کشتار جمعی مسلمانان بوسنی و هرزگوین و سپس کوزوو نمودند<sup>(۳۹)</sup>؛ هندوها برانگیخته شدند و مساجد مسلمانان را در هند و کشمیر ویران ساختند و یهودیان نیز تقریباً به صورت روزانه اقدام به کشتار فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی کردند و در برمه و فیلیپین نیز مسلمانان در معرض کشتار دسته جمعی قرار گرفتند.

در این جا ناگزیر باید به این نکته اشاره کرد که رشد جنبش‌های سیاسی اسلامی به‌طور کلی از این قاعده بنیادگرایانه جهانی، مستثنا نیست<sup>(۴۰)</sup>.

افراط‌گری اسلامی اساساً در آن کشورهایی پرورش یافت که مسلمانان در آن جا به عنوان اقلیتی تابع حاکمیت غیر اسلامی حضور داشتند و متناسب با خشونت‌هایی که علیه مسلمانان در هند اعمال شد، و دیدگاه‌های [مسلمانان] در آن دیار در راستای عدم کرنش نه تنها در برابر هر حاکمیت غیر اسلامی بلکه مقابله و ایستادگی در برابر تمامی رژیم‌های ستم‌پیشه در جهان شکل گرفت. از جمله نخستین کسانی که این فراخوان را مطرح ساختند، "ابوالاعلی مودودی" بود که تأکید می‌کرد: «هدف جهاد در اسلام، ویران ساختن بنیاد رژیم‌های متناقض با اصول اسلام و برقراری حکومتی شکل گرفته بر پایه اصول اسلامی و جایگزینی چنین حکومتی با رژیم‌های کنونی است؛ چنین وظیفه‌ای یعنی وظیفه ایجاد انقلاب اسلامی عمومی تنها منحصر به یک کشور نیست بلکه خواست اسلام و هدف نهایی آن ایجاد چنین انقلابی در سرتاسر جهان خاکی است.»<sup>(۴۱)</sup>

بنابراین، مسلمان نه تنها نباید تن به سلطه غیر اسلامی بدهد بلکه برای از میان برداشتن همه رژیم‌های بشرساخته در هند و خارج از آن باید وارد جهاد گردد. او می‌گوید: «دلیلی وجود ندارد که جهاد را به هجومی و دفاعی تقسیم کنیم و در خصوص جهاد اسلامی این امر هرگز صحت ندارد. این تقسیم‌بندی‌ها تنها بر جنگ‌های ملی و قومی قابل انطباق است؛ زیرا این دو واژه اصطلاحی [هجومی و دفاعی] تنها در خصوص یک کشور یا یک قوم، مصداق دارند...»<sup>(۴۲)</sup>

فراخوان "مودودی" تأثیر خود را بر تقسیم هند و تأسیس دو بخش شرقی و غربی کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷م. به جای گذاشت. فراخوان مودودی منجر به برقراری یک حکومت اسلامی عمومی نشد ولی به تأسیس کشوری ویژه مسلمانان و رها از سلطه غیر اسلامی، انجامید. چرا که تنها توجیه برای تأسیس پاکستان این بود که ساکنین این کشور مسلمان یعنی دارای دینی متفاوت با دین اکثریت جمعیت شبه قاره هند بودند و در نتیجه، اسلام همواره پیش و پس از تأسیس پاکستان، شالوده مناقشه‌های فکری و ایدئولوژیک میان خود مسلمانان یا مسلمانان و هندی‌ها بوده است. (۳۳)

پاکستان سرانجام با جمعیت خود مستقل شد ولی اقلیت بزرگی [ از مسلمانان] در هند زیر سلطه حاکمیت غیراسلامی قرار گرفتند. فراخوان مودودی (که جنبش‌های اسلامی متعددی در دیگر کشورهای اسلامی به‌ویژه در مصر با اندیشه‌های سید قطب و دیگرانی خارج از چارچوب فکری او را به دنبال داشت)، به یک جنبش جهانی با قرار گرفتن تمامی بشریت زیر پرچم حاکمیت اسلامی منجر نشد و حتی در حفظ وحدت کشور اسلامی جدا شده از هند نیز ناکام ماند و این کشور در سال ۱۹۷۱م. تبدیل به دو کشور مستقل پاکستان و بنگلادش گردید.

آنچه ما در پی آنیم بیان تاریخ جنبش اسلام سیاسی یا تاریخ پاکستان نیست، تنها می‌خواهیم این نکته را روشن سازیم که اندیشه اسلامی به‌طور کلی همواره در پی دور ساختن ایده حاکمیت غیر اسلامی بر مسلمانان بوده است. گو این که در این میان، حکومت‌های ستمگر (اسلامی یا غیراسلامی) از یک سو و جهان شعولی این مکتب از سوی دیگر را با یکدیگر درآمیختند. (۳۴).

رشد جریان سلفی در میان مسلمانان، تأثیر بسزایی در آشفتگی فکری مسلمانان و نیز ازدیاد سرچشمه‌های نگرانی در میان مسلمانان غرب به جای گذاشت. این مسلمانان، کشورهای خود را به قصد مهاجرت دائمی و نه کار مرحله‌ای و بازگشت، ترک گفتند و راهی کشورهای اروپایی شدند؛ آن‌ها از شبه قاره هند، شمال و میانه آفریقا، ترکیه، مصر

و دیگر کشورهای اسلامی، عازم آنجا شدند و اینک قدرت سیاسی، اجتماعی اسلامی برتری را تشکیل می‌دهند و چنان شده که در آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان، اسلام به لحاظ پیروان خود دومین دین را تشکیل می‌دهد و در کشورهای دیگر نیز اقلیت‌های مسلمان بزرگی حضور دارند که در پی تولد سومین نسل آن‌ها در مهاجرت، دیگر نمی‌توان از طرد، اخراج یا حذف آن‌ها سخن به میان آورد.

این اقلیت‌ها در جریان رشد بنیادگرایی در خود حکومت آمریکا - که طی آن جورج بوش پسر در رأس حکومتی با جهت‌گیری اصلی بنیادگرایی مسیحی قرار گرفت - رشد بیشتری نیز یافتند. درست همان اتفاقی که در برخی کشورهای اروپایی نیز اتفاق افتاد، کشورهایی چون هلند، آلمان، فرانسه و انگلیس که سعی داشتند با تکیه بر ذهنیت کارزارهای دینی اسلامی - مسیحی طی جنگ‌های صلیبی، مسلمانان را از خود دور سازند.

اینک مسلمانان، در این کشورها حضور مشروعی دارند و دیگر منطقی نیست که فتوای مهاجرت فقهی را مطرح کنیم. سخن ما در بخش بعدی در همین موردست.

### محور سوم:

#### فقه اقلیت‌های اسلامی: اکنون و آینده

همچنان‌که دیدیم فقه ویژه اقلیت‌های اسلامی به رغم گوناگونی عناوین، طرح جدیدی بشمار نمی‌رود. با فقه اقلیت‌ها در چند قرن پیش، آشنا شدیم و دیدیم که فقهای امت چه برخوردی با واقعیت تازه آن‌روزگار مسلمانان [در پی سقوط اندلس] داشتند، در خصوص استعمار نیز اجتهادهای متفاوتی از سوی علمای اسلامی به مثابه موضوعی که کل جهان اسلام را درگیر خود ساخته، مطرح گردید.

در این راستا در سال ۱۹۳۰م. "جمعية العلماء" در الجزایر به رهبری «شیخ عبدالحمید بن باریس» تأسیس شد؛ این جمعیت به مسایل مربوط به حضور استعمار فرانسه از

جمله مثلا ازدواج با دختران فرانسوی، مسئله تابعیت فرانسه و مشارکت با استعمارگر در جشن‌ها و اعیاد آن و... پرداخت.<sup>(۳۵)</sup>

آن‌گاه جنگ جهانی دوم در گرفت و اروپا ناچار شد درهای خود را به روی نیروی کار و به‌ویژه کارگران مسلمان بگشاید؛ بدین ترتیب مهاجرت مسلمانان به اروپا مطرح شد ولی این بار نه به‌عنوان فاتح بلکه در جست‌وجوی نان یا برای پناهندگی سیاسی و گاهی نیز برای کسب دانش و تخصص. در این برهه بود که به‌ویژه پس از ظهور نسل دوم و سوم، مشکلات و چالش‌هایی در برابر ادغام مسلمانان در زندگی روزمره اروپایی‌ها و هم‌زمان نیاز به "فقه غرب‌رفنگان"<sup>(۳۶)</sup> یا "فقه مهاجران" یا "فقه اقلیت‌ها" مطرح گردید. و مراد از آن، تعیین نوع ارتباط احکام شرع با شرایط زندگی این گروه از مسلمانان بود. این فقه تنها برای اجرا شدن از سوی این غرب‌رفته‌ها در نظر گرفته شده و در جهت ذوب شدن آنان در جوامع غربی و نیز در راستای عدم برخورد با مقامات اروپایی یا گرایش به برخورد خشونت‌آمیز با ارزش‌های مورد احترام غربی‌ها در نظر گرفته شده است. مسلمانان در جوامع غربی زندگی کردند و از حالت اقامت به حالت شهروندی و اقامت دائمی نایل آمدند؛ این دگردیسی، یک سری مشکلات و تناقض‌ها و چالش‌های تازه پیش‌بینی نشده‌ای را فراروی مقامات کشورهای مسلمانان در آن‌جا ساکنند، مطرح ساخت که نیازمند راه‌حل‌های فوری و منطقی نسبت به شهروندان جدید آنهاست.

و مهمتر آن‌که در پی بهبود تدریجی اوضاع آنان، مشکلات تازه‌ای از نوعی متفاوت و دارای ابعاد اخلاقی و تمدنی و در پیوند با مسایل اندیشه و اعتقادات و باورهای مسلمانان مهاجر از جمله: دین، هویت، اخلاق و نسل‌های آن‌ها مطرح گردید.<sup>(۳۷)</sup>

سیاست ادغام و هم‌رنگ‌شدنی که اغلب کشورهای اروپایی پذیرنده مهاجران در پیش گرفتند، وسیله‌ای برای ادغام و "حل" مسلمانان و دیگر بیگانگان در درون جوامع آن‌ها و ورود خودبخودی و سازنده به زندگی روزمره گردید، ولی این سیاست، از سوی مسلمانان با پاسخ منفی یا حداقل عدم پذیرش روبرو گشت، زیرا آن‌ها حل

شدن در بونه فرهنگ غربی را در آن یافتند. <sup>(۳۸)</sup> این کوشش‌ها همچنان از سوی کشورهای اروپایی با عدم پذیرش خودبخودی از سوی مسلمانان و البته به دلیل بیم ذوب شدن در این جوامع، روبرو می‌گشت <sup>(۳۹)</sup> تا به یازده سپتامبر و روز انفجار در برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک و انفجار در ساختمان پنتاگون در واشنگتن رسیدیم؛ پس از آن حملات مشوه سازی علیه اسلام و مسلمانان شکل گرفت و این روند نیز به نوبه خود منجر به آن شد که در محافل سیاسی و دولتی غربی، صداهایی در ضرورت بازگشت به گفت‌وگو با اقلیت‌های اسلامی برای از میان بردن حالت آشفتگی اجتماعی موجود میان مسلمانان از یک سو و جوامع مورد اقامت آنها در غرب از سوی دیگر، بالا گرفت؛ در همین راستا، "تونی بلر" نخست وزیر انگلیس در جشن‌های سالانه مجلس نمایندگان بریتانیا با مشارکت مسلمانان به مناسبت پایان ماه مبارک رمضان و عید فطر در اول شوال ۱۴۲۲ ه‍.ق (ژانویه ۲۰۰۲ م.) شرکت جست و در آن طی سخنانی اظهارداشت که او به اهمیت آنچه که جامعه مسلمان بریتانیا تقدیم می‌کند، اذعان دارد. <sup>(۴۰)</sup>

مسلمانان حاضر در غرب اینک در جوامعی که در آن‌ها زندگی می‌کنند، ریشه دوانیده‌اند و لذا بر علمای امت است که در رسیدن آنان به خواست‌هایی چون: نحوه حفظ هویت اسلامی و چگونگی برخورد سازنده در جوامعی که با دین و هویتشان مغایرت دارد، به یاریشان بشتابند.

مهمترین چالش یا اشکالی که اقلیت‌های اسلامی در غرب با آن مواجهند، بدفهمی اسلام از سوی غرب است که ریشه در تشویش عمده‌ی اسلام طی قرن‌ها در این جوامع دارد؛ در این خصوص، افسانه‌های فراوانی در وصف اسلام وجود دارد، افسانه‌هایی چون سروده‌ی مشهور رولاند و دیگر آثار ادبی که مسلمانان را به عنوان بت پرست، توصیف می‌کنند. <sup>(۴۱)</sup>

فعالیت‌های تبلیغی علیه اسلام در غرب پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، دارای

پیش زمینه‌های فکری و فرهنگی تعصب آمیزی است. این یورش‌های تبلیغی با هر باری که غربیان از خیزش اسلامی در برخی کشورهای اسلامی چیزی می‌شنوند<sup>(۲۲)</sup> و ترس آن‌ها از حضور اسلام در جوامع خویش فزونی می‌گیرد، شدت می‌یابد. ولی اینک باید بپذیرند که حضور اسلام در آن‌جا تثبیت شده و مسلمانان در غرب از حق شهروندی برخوردارند و دیگر نمی‌توان آن‌ها را طرد یا از میان برد و در نتیجه سیاستمداران غربی باید خود را با واقعیت‌های سیاسی و فکری جدید، هماهنگ سازند و امثال همان‌کارهایی را انجام دهند که تونی بلر در جشن عید فطر مسلمانان انگلیس انجام داد یا دفاعی که ولیعهد بریتانیا از اسلام به عمل آورد و....

#### آینده اقلیت‌های اسلامی پس از اقامت قانونی

در سخن از آینده اقلیت‌های اسلامی در کشورهای جهان، موضوع حضور مسلمانان در غرب از یک سو و حضور آنان در دیگر کشورهای جهان، با هم درآمیخته می‌شود. علت آن هم به وزن حضور اسلام و مسلمانان در غرب و تأثیر دستیابی آنان به حقوق و حفظ هویت خویش بر اقلیت‌های اسلامی در سایر نقاط جهان یعنی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باز می‌گردد زیرا رسانه‌های غربی در تصمیم‌گیری‌های کشورهای جهان، موثرند، همچنان‌که بخش اعظم مسلمانان غرب، خود تباری غیراروپایی دارند، درست بر خلاف اقلیت‌های اسلامی و مسلمانان در کشورهای دیگر که با مردم جوامع هم زیست خود، هم تبارند.

به همین دلیل و به منظور اجتناب از تکرار و اطناب، در بحث خود تنها به آینده اقلیت‌های اسلامی در کشورهای اروپایی بسنده خواهیم کرد.

آینده اسلام در غرب، به‌طور عمده بر سه عامل استوار است:<sup>(۲۳)</sup> عامل اول مربوط به جهان اسلام است، عامل دوم به مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، مربوط می‌شود و سرانجام عامل سوم، متعلق به موضع خود غرب است، گو این‌که این عوامل در هم تنیده و آمیخته به یکدیگرند.

### ۱- در خصوص جهان اسلام

آینده مسلمانان در غرب، منوط به آینده اسلام در جهان اسلام است. قدرت جهان اسلام، به اقلیت‌های اسلامی در غرب، قدرت بیشتری می‌بخشد و باعث پای بندی هرچه بیشتر آنان به این میراث تمدنی خود می‌شود. ضرورت ایجاد پل‌هایی میان جهان اسلام از یک سو و اقلیت‌های اسلامی در غرب از سوی دیگر و نیز همکاری آنها در تصحیح چهره اسلام نزد غربیان با یاری جستن از تمامی وسایل علمی و عملی که به ارایه چهره درست و روشنی از اسلام یاری برساند و مفاهیم نادرست و موروثی اسلام در غرب را اصلاح کند، از همین نکته سرچشمه می‌گیرد؛ در این راستا همچنین باید دائرة المعارف اسلامی به زبان غربی و زبان‌های بیگانه منتشر شود که در آنها اسلام به شکل علمی و یا شیوه‌های منطقی و فراتر از اختلاف‌های مذاهب اسلامی با یکدیگر، ارایه گردد. دائرة المعارف فقهی فشرده‌ای به زبان‌های بیگانه نیز باید تهیه شود که ابزار دست مسلمانان مغرب زمین در امور دینی و احکام شرعی آنها باشد. ترجمه مناسبی از قرآن کریم به زبان‌های مختلف برای مسلمانان و غیرمسلمانانی که خواهان آشنایی با اسلام هستند نیز باید فراهم شود و در عین حال مسلمانان در غرب باید امکان ارتباط با علمای خوش فکر و آشنا با حقایق دین و دنیا را داشته باشند. در این زمینه، شایسته است یک کانال تلویزیونی اسلامی نیز تأسیس شود که در خدمت مسلمانان در غرب باشد مشروط بر آن‌که دارای سمتگیری مذهبی معینی نبوده و گرایش عام اسلامی و مناسب برای همه مسلمانان صرفنظر از مذهب آنان، داشته باشد و سرانجام کمک به مسلمانان در غرب در ایجاد نظام آموزشی و پرورشی اسلامی برای همه مراحل درسی با استفاده از هر امکانی که فراهم شود.

### ۲- در خصوص مسلمانان در غرب

مسلمانان در غرب، مسئولیت دفاع از خود و فرهنگ خود را با منطق و شیوه‌های نیکو بر عهده دارند، آنها باید در کشورهای غربی، متحد و دارای پیوندهای مستحکمی

باشند و از درگیری‌های مذهبی و تنگ نظری‌های طایفه‌ای بپرهیزند، ضروری است که آن‌ها منطق غربیان را نیز کاملا درک کنند و با همین درک، با آن برخورد مناسبی داشته باشند. در این میان، آشنایی، نخستین گام برای فهم و درک و احترام و همکاری‌های مشترک است. همچنان‌که مسلمانان غرب نیز باید در رفتار عملی خود، اسلام واقعی را تجسم ببخشند تا خود به عنوان الگو، چهره تابناکی از اسلام آرایه دهند؛ یک سری سمینارها و نشست‌های مشترک علمی نیز باید میان عناصر غربی آماده تفاهم و هم‌زیستی و صلح و صفا با مسلمانان، برگزار گردد. مسلمانان در غرب با استفاده از روش‌های پیش گفته می‌توانند راه‌های مناسبی برای حفظ اسلامیت خود و در عین حال حضور و مشارکت فعال در فعالیت‌های مختلف جامعه غربی و بدون آن‌که در آن ذوب گردند، ایجاد کنند.

### ۳- در خصوص آن‌چه به خود غرب مربوط می‌شود

در این جا برای ارزیابی میزان پذیرش حضور اسلام از سوی جامعه غربی و نیز میزان برخورد منطقی با اسلام و اصلاح و تصحیح مفاهیم و برداشت‌های خود از اسلام، باید مسلمانان ابتکار عمل را به دست گیرند و این امر اساسا بستگی به موضع اسلام دارد؛ زیرا مسئولیت اصلی برعهده آن و اصولا مشکل پیش از هرچیز، متعلق به مسلمانان است.

در این زمینه می‌توان برخی اقدامات جدی را که علمای امت شایسته است در نظر گرفته و انجام دهند، البته مشروط بر این‌که احاطه کاملی بر شرایط و تحولات فکری و فرهنگی جوامع غربی داشته و علمای مهاجر نقش بزرگتری در آرایه طریق فقهی به مسلمانان غرب داشته باشند، مشخص ساخت:

۱- بازنگری در تفسیر و توضیح برخی آیات مربوط به هم‌زیستی با کفار و ازدواج با آنان و حتی آن‌چه که مربوط به برخی معاملات از جمله فروش و اجاره می‌شود. این مسایل باید از سوی علمای مجتهد و به‌ویژه علمای مقیم غرب و در پرتو علت‌ها،



منافع و شرایط عینی، مورد تجدید نظر قرار گیرند؛ زیرا مصالح و منافی که ملاک احکام بشمار می‌روند، باید در مقایسه با وضع کنونی و واقعیت‌های روزمره مورد توجه قرار گیرند.<sup>(۱۱)</sup>

۲- کوشش در جهت گسترش آگاهی‌های دینی میان مسلمانان غرب تا خود به‌عنوان الگوی رفتاری همگنان خود درآیند؛ امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «با رفتار و کردار خود، دعوتگر مردم [به اسلام] باشید.»<sup>(۱۲)</sup>

۳- بازنگری در تقسیم بندی‌های سرزمینی از جمله: «دارالاسلام»، «دارالکفر»، «دارالظلم»؛ با توجه به این‌که مسلمانان غرب نه فاتح و نه قاهرند، آن‌ها مهاجرینی هستند که به خواست خود وبدون هرگونه اجبار یا زوری، در آنجا اقامت‌گزیده‌اند. «شیخ عبدالعزیز بن الصدیق الغماری» که رساله‌ای در جواز اقامت در کشورهای غربی تألیف کرده و استدلال کرده و حتی در برخی موارد و با توجه به منافی که برای مکتب دارد و باعث تحصیل دانش به‌مثابه پایه و اساس پیشرفت و قدرت می‌شود و کسب آن بر مسلمانان واجب است، آنرا واجب هم دانسته است؛ او طی فتوایی در این زمینه می‌گوید<sup>(۱۳)</sup>: «علت وجوب مهاجرت، عدم امنیت دینی است؛ چرا که فرد مسلمان در کشورهای غربی، نسبت به کشورهای اسلامی، امنیت بیشتری بر دین خود احساس می‌کند.»

۴- تأکید بر این‌که اقلیت‌های اسلامی در کشورهای اروپایی، به صورت عنصر پراهمیت و قابل توجهی در بافت جامعه اسلامی درآمده و در چشم‌انداز گسترش اسلام، امیدهای زیادی به آن می‌رود.<sup>(۱۴)</sup>

۵- استنباط و برداشت احکام مربوط به معاملات با غیرمسلمان از دیدگاه قرآنی و خاستگاه اصیل میراث اسلامی سرچشمه گیرد که طبق فرموده امام علی بن ابی طالب (علیه السلام): «مردم بر دو گونه‌اند یا برادر دینی یا همنوع انسانی تو هستند.»<sup>(۱۵)</sup>

۶- تقویت جنبه‌های معنوی نایاب در غرب نزد مسلمانان؛ چرا که انسان، فطرتاً در جست‌وجوی حقیقت است و با وحی الهی نیز می‌توان به این حقیقت رسید، مشروط

بر این که هر یک از مسلمانان غرب، بر این گمان نباشد که نتیجه گیری های او و برداشتی که از متون دینی دارد، عین دین است<sup>(۹۰)</sup>. جهان در آستانه فراتر رفتن از مرزهای تنگ زندگی دنیایی - مادی انسان به سوی عرصه ای گسترده تر و بازتر است.

### کلام آخر

اسلام در آستانه ورود به مرحله نوینی است که از جهان شمولی تا سلطه، از هماهنگی تا ثبات و از برخورد تا گفت و گو در نوسان است؛ مسلمانان غرب که به صورت اقلیت های نسبتاً بزرگی در کشورهای غربی زندگی می کنند، ناگزیر متأثر از حوادث و جریانات جهان اسلام هستند و به نوبه خود در سیاست های کشورهایایی که در آن ها زندگی می کنند به نسبت های متفاوتی تأثیر می گذارند. لذا باید راهبرد عملی، همه جانبه و روشنی برای خود در نظر گیرند و طی آن در تنظیم و سپس اجرای آن مشارکت فعال داشته باشند.<sup>(۹۱)</sup>

همچنان که نقاط اشتراک بسیاری میان اسلام و غرب وجود دارد که باید در چارچوب گسترش جو گفت و گو میان شهروندان غرب و مسلمانانی که در کشور آن ها زندگی می کنند، بر آن ها انگشت گذارده شود؛ میراث ارزشی مشترک و گران سنگی وجود دارد و در متون اسلامی حجم بزرگی مربوط به نقل قول از حضرت عیسی (علیه السلام) و مریم مقدس در ستایش زندگی و صفای آن، وجود دارد.<sup>(۹۲)</sup>

و از آن مهمتر این که فرمان طرد و اخراج و نفی اقلیت ها از کشورهای خود سپری شده است<sup>(۹۳)</sup> و مسلمانان در پی نجات خود و دین خود هستند که طی دوره تاریخی امتدی که در آن شاهد فقه اقلیت ها، فقه مهاجرت بر اساس ضرورت های فقهی تا لزوم ایجاد فقهی مربوط به مسلمانانی که به صورت شهروندان مشروع و قانونی کشورهای غربی درآمده اند، هستیم و سرانجام فقه اقلیت ها و فقه واقعیت های روزمره و فقه ضرورت ها و... در آستانه دوران جدیدی قرار دارند که به هر حال مسئولیت آن تنها و تنها بر دوش خود آنهاست.

پاورقی‌ها:

- ۱- «محمد جلال کشک»: «خواطر مسلم حول: الجهاد - الاقلیات - الاناجیل» از انتشارات المصر الحديث، القاهرة - ۱۹۸۵ م.، صفحه ۳۳ .
  - ۲- همان منبع .
  - ۳- «محمد پشاری»، «فقه الاقلیات المسلمة» در مجموعه «التجدید فی الفكر الاسلامی» (تجددگرایان در اندیشه اسلامی)، «شورای عالی امور اسلامی» ، قاهره - ۲۰۰۱ م. - صفحه ۶۸۱ .
  - ۴- سوره نساء آیات ۹۷ تا ۹۹ .
  - ۵- «فقه الاقلیات المسلمة»، همان منبع
  - ۶- «دکتر التیجانی عبدالقادر حامد»: «اصول الفكر السياسي فی القرآن المکی» ، بازنگری «سمیر احمد شریف»، مجله توحید، تهران، شماره ۱۱۱ - ۲۰۰۳ م.، صفحه ۱۸۵ .
  - ۷- «السیرة النبویة» ابن هشام، تحقیق: «عمر عبدالسلام تدمری»، دارالریان، قاهره - ۱۹۸۷ م. جلد اول، صفحه ۳۶۷ .
  - ۸- این فتوا، از کتاب «فقه الاقلیات الاسلامیة» (منبع پیش گفته)، صفحه ۶۸۴، نقل شده است .
  - ۹- واژه «موریسکی» بر مسلمانان اندلس پس از سقوط آن اطلاق می‌شود؛ وقتی اسپانیایی‌ها، فیلیپین را اشغال کردند و به مسلمانان آنجا برخورد کردند، آنان را نیز «مورو» نامیدند.
  - ۱۰- «اهلی شدگان»، یعنی کسانی که با اوضاع سیاسی در اندلس و دیگر ولایات، خو گرفته‌اند .
  - ۱۱- «محمد عبدالله عنان» «دایرة المعارف مسلمانان اندلس»، کتابخانه الاسرة - مصر، ۲۰۰۲ م. جلد چهارم؛ صفحه ۱۵۱ .
  - ۱۲- «فهیمی هویدی»، «در سرزمین موریسکی‌ها: غریبان اندلس» ، مجله کویتی العربی، شماره ۲۲۸، نوامبر ۱۹۹۷ م. .
  - ۱۳- همان منبع .
  - ۱۴- «فهیمی هویدی» «المسلمون مروا من هنا، صقلیة» (مسلمانان از این‌جا گذشتند، سیسیل)، مجله العربی، شماره ۲۲۲، مه ۱۹۷۷ م. .
  - ۱۵- «فهیمی هویدی»، «الله فی الصين»، مجله العربی، شماره ۲۶۴ ، نوامبر ۱۹۸۰ .
  - ۱۶- همان منبع و نیز: «سفرنامه ابن بطوطه» چاپ مصر، ۱۹۳۵ جلد ۲ .
  - ۱۷- همان منبع .
  - ۱۸- همان منبع .
  - ۱۹- همان منبع .
  - ۲۰- «نادر دولت» (نویسنده ترکی)، «تاریخ الکفاح القومي لآتراک روسیا» (تاریخ مبارزات ملی ترک‌های روسیه)، از انتشارات پژوهش‌های فرهنگی ترکیه، آنکارا، ۱۹۸۵ م. .
  - ۲۱- «مصطفی دسوقی کسبة»: «چچن، رنج‌ها و وظیفه مسلمانان» «الازهر الشریف»، قاهره ۱۴۱۵ هـ.ق، صفحه ۷۶ .
- قابل توجه این‌که مسلمانان تا پیش از حکومت کمونیست‌ها، در انقلاب دایم بودند ولی کمونیست‌ها این انقلاب را سرکوب و خاموش کردند؛ در سال ۱۹۳۶ م. کمونیست‌ها اقدام به

پاکسازی نژادی و انتقال و مهاجرت اجباری چچنی‌ها از محل سکونتشان نمودند و هزاران نفر از آن‌ها را به سبیری تبعید کردند که در آن‌جا جملگی جان سپردند. تعداد بسیاری از شیوخ و بزرگانشان را نیز اعدام کردند و مردم چچن و داغستان تا سال ۱۹۵۷م. در تبعید بسر بردند؛ آماري از شمار کسانی که به دلیل بیماری‌های واگیردار و تغییر جوی در تبعیدگاه وفات یافتند، وجود ندارد. در این‌جا توصیه می‌شود کتاب ونیس شهید چچنی "جوهر دودایف" با عنوان "دشواری‌های راه آزادی"، مورد مطالعه قرار گیرد.

در خصوص مسلمانان در جمهوری‌های پنج‌گانه استقلال یافته از اتحاد شوروی سابق، باید گفت که کمونیست‌ها، در جهت سرکوب هویت اسلامی کوشش داشتند و مساجد بخارا و تاشکند و شهرهای دیگر تبدیل به موزه شد و نماز خواندن منع گشت و هزاران نفر اعدام شدند و تاریخ هجری، لغو گردید.

۲۲- به نقل از کتاب "تاج ایرانی" نوشته "أمیمه جانو" انتشارات سدبولی، مصر، ۱۹۸۷م، صفحه ۱۴۹.

۲۳- به نقل از برنامه‌ای که درباره مسلمانان اتحاد شوروی از شبکه تلویزیونی الجزیره پخش شد. در این برنامه، شهادت‌های زنده‌ای از سوی سالخورده‌گانی که راجع به نحوه برخورد با الحاد حاکم بر کشورشان سخن می‌گفتند و این‌که چگونه با سکوت آگاهانه و شکوهمند خود در برابر حذف شخصیت اسلامی، مقاومت نشان می‌دادند، پخش شد. دوربین برنامه نیز همین واقعیت‌ها را با تصویربرداری از زیرزمین‌هایی که به عنوان مسجد به‌کار گرفته شده بود و این‌که چگونه برای رفتن به حج و عمره، مقامات شوروی را فریب می‌دادند، به‌طور زنده نمایش می‌داد.

۲۴- دکتر عبدالحمید صالح، "چچن: آیا تاریخ تکرار می‌شود؟" مقاله منتشر شده در روزنامه الاهرام (مصر)، مورخ ۱۹۹۵/۱/۹م.

۲۵- "چچن"، همان منبع، صفحه ۱۶۸.

لازم به یادآوری است که اسلام تنها از سرزمین اسپانیا و سیسیل (در اروپا) رخت بریست و در جاهای دیگر، باقی ماند و این استثنایی بر این قاعده است که می‌گوید اگر اسلام وارد جایی شد، بیرون نمی‌رود. از سوی دیگر می‌بینیم که خروج نهایی اسلام از اروپا در دوره پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م. در تعصب‌های شدید مذهبی کشیشان واتیکان و کسانی نهفته بود که آشکارا سخن از قتل مسلمانان در اندلس و سرتاسر جهان به‌میان می‌آوردند؛ در این صورت مسلمانان یا باید مسیحی می‌شدند یا در معرض کشتار جمعی قرار می‌گرفتند و این اتفاقی بود که افتاد. آن فتوای پیش گفته نیز در این میان برای مسلمانان در حفظ حضور فرهنگی اسلامی خود، تأثیری نداشت. از سوی پاپ "اوربان دوم" نیز فتوایی صادر شده بود که مسیحیان را به ورود به جنگ‌های صلیبی فرا می‌خواند؛ او زمانی که به اشغال سرزمین‌های مقدس در فلسطین فراخواند، گفت: چه خداوند خواهان این جنگ است.

۲۶- "محمد خاتمی" دین و اندیشه در دام استبداد" ترجمه به عربی: محمد تریا علی و علاء عبدالعزیز السباعی. انتشارات شروق، قاهره، ۲۰۰۱، صفحه ۱۱.

۲۷- "چچن"، همان منبع.

۲۸- به نقل از منبع سابق.

- ۲۹- ما، مسلمانان یوسنی و هرزگوین را در شمار اقلیت‌هایی که در سایه یک حکومت غیراسلامی زندگی کردند، قرار نداده‌ایم؛ زیرا آن‌ها، همچنان تابع خلافت عثمانی باقی ماندند و ما به رغم انتقاداتی که بر دولت عثمانی داریم و معتقدیم که تبدیل به یک دولت اشغالگر به تمام معنی کلمه شد، بر آنیم که به لحاظ نظری هم که شده از مسلمانان در برابر غیر مسلمانان، حمایت می‌کرد و همین کار را در حمایت از مسلمانان روسیه پیش از افشادن این کشور به داسان کمونیسم، انجام داد .
- ۳۰- \* علی ابوالخیر "افسانه هیکل‌های یهودی"، مقاله منتشره در روزنامه مصری "الاحرار"، مورخ ۲۰۰۱/۳/۱۲ .
- ۳۱- به نقل از کتاب "خواطر مسلم"، منبع سابق، صفحه ۴۱ .
- ۳۲- همان منبع .
- ۳۳- \* حمید عنایت، "اندیشه سیاسی اسلام معاصر"، ترجمه دکتر ابراهیم دسوقی شتا، انتشارات مدبولی، لاهور - ۱۹۸۹م، صفحه ۲۰۰ .
- ۳۴- ای بسا این گمان، خود قاعده اصلی است که ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی معاصر بر آن استوار گشته است. نگاه کنید به: "الفریضة الغالبة" نوشته \* محمد عبدالسلام فرج .
- ۳۵- محمد بشاری، همان منبع، صفحه ۶۸۶ .
- ۳۶- همان منبع .
- ۳۷- \* التیجانی بولعوالی، "اندماج المسلمین فی الغرب بین الامکان و لا امکان" ( امکان یا عدم امکان ادغام مسلمانان در جوامع غربی)، مقاله منتشره در مجله لندن "نور"، شماره ۱۶۷، آوریل ۲۰۰۵م .
- ۳۸- همان منبع .
- ۳۹- از جمله دلایل نفی خودبخودی، اصرار دختران مسلمان در پوشش حجاب و رفتن به مدرسه با حجاب اسلامی و به چالش کشیدن تصمیم مقامات فرانسوی در ممنوعیت پوشش‌های دینی در مدارس دولتی فرانسه است .
- همچنان‌که باید تأکید کرد که مسلمانان در مهاجرت، موفق به کسب شناسایی رسمی هویت اسلامی خویش گشتند و به همین دلیل مساجدی در لندن، پاریس، آمستردام، برلین، نیوجرسی و دیگر [شهرهای] اروپایی و آمریکایی، بنا گردید .
- ۴۰- به نقل از گزارش چاپ شده در مجله لندن نور از مراسم جشن عید فطر در مجلس عوام انگلیس، شماره ۱۲۸ .
- با توجه به این جشن که مجلس نمایندگان بریتانیا همه ساله برگزار می‌کنند و نیز تلاش جورج بوش پدر در عذرخواهی از لغزش زبانی خود در سخن از جنگ‌های جدید صلیبی در دیدار وی با نمایندگان مسلمانان در غرب و نیز عقب نشینی برلسکونی [نخست وزیر وقت ایتالیا] از اظهارات صلیبی خود، همه و همه ثابت می‌کند که حضور اسلام در غرب به رغم تفرقه‌ای که از آن رنج می‌برد و کوشش‌های ناکام در حل مسلمانان در جامعه غربی، به صورت حقیقی در آمده که نیازمند فقهی جدید با دیرگیرندگی تمامی این مسایل نوین و "متحدسه" است .
- ۴۱- دکتر محمود حمدی زقزوق، "الاستشراق والحلیفة الفکرية للصراع الحضاري" (خاورشناسی و ذهنیت‌های فکری کارزار تمدن‌ها)، دارالمنار - قاهره ۱۹۸۹م، صفحه ۲۹ .

- ۴۲- دکتر محمود حمدی زقزوق، "الاسلام و الغرب"، از انتشارات شورای عالی امور اسلامی، قاهره - ۲۰۰۳م، صفحه ۱۲۰ .
- ۴۳- همان منبع، صفحات ۱۲۱ به بعد با اندکی تصرف .
- ۴۴- محمد المختار بن ابی‌المنذر، "التنظير و التاصيل لفقہ الاقليات الاسلامیة" مقاله منتشر شده در مجموعه "التجديد فی الفقه الاسلامی" منبع پیش گفته، صفحه ۶۴۶ .
- ۴۵- امام جعفر صادق (علیه السلام)، به نقل از کتاب "الوحدة الاسلامیة"، نوشته [آیت الله شهید] محمدباقر حکیم، مرکز مطالعات بافا، قاهره، ۲۰۰۱م، صفحه ۱۳۲ .
- ۴۶- محمد المختار، همان منبع .
- ۴۷- همان منبع .
- ۴۸- "نهج البلاغه" دارالفکر العربی، بیروت، جلد ۴، بی تا، صفحه ۱۵ .
- ۴۹- محمد خاتمی، "مطالعات فی الدین و الاسلام و العصر"، دارالجديد، بیروت، بی تا، صفحه ۱۳۶ .
- ۵۰- آیه الله شیخ محمدعلی تسخیری: "العالمیة و العولمة و موقف الامة"، مقاله منتشره در مجله "توحيد" - تهران، شماره ۱۱۱، بهار ۱۴۲۴هـ.ق، ۲۰۰۳م، صفحه ۲۶ .
- ۵۱- آیه الله شیخ محمدعلی تسخیری: "القيم و المصالح، اساس العلاقات بین المسلمین و المسیحیین"، مقاله منتشره در مجله "ثقافتنا"، تهران، شماره اول، صفحه ۴۰ .
- ۵۲- در این جا ناگزیر باید به ویژگی وضع فلسطین، اشاره کرد؛ چرا که مهاجرت‌های اجباری طی جنگ ۱۹۴۸ از سوی دولت صهیونیستی به دنبال رسوخ اعتقادات جهادگرایانه ایمانی در مقاومت و با یاری گرفتن از فقه نبرد و جهاد قطعی، با ناکامی مواجه گشت.

# اقلیتها؛ اصطلاح و مفهوم

دکتر محمد بلبشیر  
استاد دانشگاه تلمسان - الجزائر





# اقلیت‌ها؛ اصطلاح و مفهوم

دکتر محمد بلشیر  
استاد دانشگاه قلمسان - الجزایر

این مبحث به واژه اقلیت‌ها در دو بعد اصطلاحی و مفهومی آن می‌پردازد. بحث‌های فراوانی در این باره صورت گرفته است به‌ویژه آن‌که این واژه، در شرایط سیاسی - اجتماعی خاصی شکل گرفته و در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی، در صدر مسایل جهانی قرار گرفته است.

لذا به‌مثابه یک مفهوم، پرسش‌های چندی را بر می‌انگیزد:

آیا "اقلیت" یک مفهوم فرهنگی یا دینی است یا مفهومی سیاسی - نهادی دارد؟ و آیا تعریف مفهوم اقلیت‌ها، با نگاه به حالت و وضع اقلیت‌های مشخصی است؟ یا مبتنی بر معیارهایی است که آرزوها و اهداف اقلیت‌ها را مشخص می‌سازد؟

این‌ها پرسش‌های اساسی است که نظر مرا به‌خود جلب کرده و تلاش خواهم کرد بر پایه نکات زیر، بدان‌ها پاسخ دهم:

یکم: مفهوم لغوی «اقلیت‌ها».

دوم: روند شکل‌گیری تعبیر «اقلیت‌ها».

سوم: دلالت مفهوم «اقلیت‌ها».

چهارم: اسلام و مفهوم "اقلیت‌ها".

پنجم: نتیجه گیری.

یکم: مفهوم لغوی اقلیت‌ها:

واژه "اقلیت‌ها" - به صیغه نسبت - به تازگی وارد زبان عربی شده است و در این زبان، ریشه اسمی آن وجود ندارد مگر با زیر و روکردن پژوهش‌های تخصصی درباره قل و قلیل، بتوان به نتایجی دست یافت. و به‌رحال این واژه و به صیغه "اقلیات" (اقلیت‌ها)، بسیار کمیاب است.

علت آن نیز احتمالاً کاربرد جدید و گسترده این واژه در زبان‌های بیگانه است. اصل این واژه، غربی و به صورت ( [minorite's] فرانسه) یا ( [minorities] انگلیسی) است که در همان غرب نیز رایج گردید و سپس وارد عرف بین‌المللی شد؛ علت دیگر ضعف این فرهنگ‌ها و واژه نامه‌هاست. مثلاً، در "الموسوعة العربية العالمية" (۱) دایرة المعارف عربی جهانی [یا در "المنجد الابدی" (۲) تعریفی از واژه "الاقلیة" به‌عنوان اسم، صفت، جریان یا نظریه، مشاهده نمی‌کنیم جز آن‌که به صورت تعریف‌های ویژه نهادهای بین‌المللی تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد یا سازمان‌های حقوق بشر، مطرح شده‌اند. این واژه یعنی "اقلیت‌ها" از ماده "قله"، "قلیل" (اندک)، مشتق شده است. از آن‌چه گذشت نتیجه می‌گیریم که به واژه "الاقلیات" در زبان عربی آن‌چنان توجهی نشده و دلیل آن نیز بار معنایی اجتماعی و سیاسی آن و مسایلی است که واژه مزبور در این عرصه برمی‌انگیزد.

دوم: روند شکل‌گیری این تعبیر:

روند شکل‌گیری اصطلاح "اقلیت‌ها"، دیدگاه‌ها و نظریات و تفسیرهای فراوانی را میان علما - بسته به گرایش‌ها و سنجه‌های گوناگونی که اقلیت‌ها را بدان مشخص می‌کردند - برانگیخت از جمله سنجه‌های (وضع و حال عددی یا ژئوپولیتیک) اقلیت‌ها و سنجه‌های مربوط به آرزوها و اهداف (دینی، زبانی و...) اقلیت‌ها.

در نتیجه، مفاهیم بسیار فراوانی از آن مطرح است که می‌توان گفت تقریباً هر پژوهشگر و اندیشمندی، تصور و تعریف ویژه و تقریباً منحصر بفرد خود را از این موضوع دارد. دبیرخانه کمیساریای سازمان ملل متحد در حقوق بشر بر آنست که رسیدن به تعریف پذیرفته شده جهانی از اقلیت‌ها، بسیار دشوار است.

طی پژوهشی در چندین مرجع مرتبط با این موضوع، تعداد بیست و نه فقره تعریف از اصطلاح "اقلیت" یافت شد که ضمن کوشش در پیگیری روند این اصطلاح در پژوهش‌ها و مطالعات ویژه اقلیت‌ها و به منظور رسیدن به تعریف مطلوبی از آن، البته پس از تجزیه و تحلیل و بحث و بررسی دلالت‌های این اصطلاح، آن‌ها را یادآور خواهیم شد.

#### ۱- مفهوم "اقلیت‌ها" در متن معاهدات و اسناد نهادهای بین‌المللی:

از آن‌جا که این اصطلاح، به تازگی وارد زندگی سیاسی و اجتماعی کشورها شده، طبیعی است که توجه به آن در عهدنامه‌ها و اسناد بین‌المللی نیز توجه تازه‌ای است که می‌توان به موارد زیر، اشاره کرد:

[دادگاه دایمی بین‌المللی] (CPJI) طی اظهارنظر در دو موضوع: یکی به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۳م. در خصوص شرایط کسب تابعیت لهستانی و دیگری در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰م. در خصوص یونانی تبارهای بلغارستان، به شرح زیر به تعریف "اقلیت‌ها" پرداخت:

- در رأی مشورتی "دادگاه دایمی بین‌المللی" صادره در تاریخ ۱۵/۹/۱۹۲۳م. در مورد شرایط کسب تابعیت لهستان آمده است: «به نظر می‌رسد اصطلاح اقلیت، ویژه جمعیتی است که به لحاظ نژاد، زبان یا دین با ملت لهستان متفاوتند. به عبارت دیگر به جمعیت غیرلهستانی تبار ساکن این ایالت‌ها اعم از این که لهستانی باشند یا خیر، اطلاق می‌شود»<sup>(۱)</sup>

- دادگاه دایمی بین‌المللی (CPJI) در نظر مشورتی صادره ۱۹۳۰/۷/۳۱ دربارۀ مجموعه‌های یونانی - بلغاری، یادآور شده است که: «معیار مشخص کننده مفهوم

اقلیت‌ها در مواد این توافقنامه، وجود مجموعه افراد یا جماعت معینی است که با نژاد، دین، زبان و عادات و سنت‌های ویژه خود در یک کشور زندگی می‌کنند و هویت این نژاد، این دین، این زبان و این عادات و سنت‌هاست که به آنان احساس هم‌پستگی برای حفظ عادات و سنت‌ها و پای‌بندی به عبادات و تأمین تعلیم و تدریس فرزندان خود طبق ویژگی‌های مشترک و نیز همکاری میان یکدیگر، می‌بخشد»<sup>(۵)</sup>

- در سال ۱۹۵۰م، «کمیته فرعی ضد تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها»، وابسته به سازمان ملل متحد، عناصر اساسی مشخص‌کننده معنای اصطلاح "اقلیت" را مورد بحث و بررسی قرار داد و نتیجه گرفت: «گروه‌هایی که معمولاً از آنها به عنوان اقلیت یاد می‌شود، ای بسا ریشه نژادی واحد داشته یا دارای سنت‌های دینی، زبانی یا ویژگی‌های معین متفاوتی با بقیه جمعیت [هر کشور] باشند. از چنین گروه‌هایی باید در سطح ملی و بین‌المللی آن‌چنان حمایت به عمل آورد که بتوانند این سنت‌ها و ویژگی‌ها را پاس داشته و مورد حمایت قرار دهند»<sup>(۶)</sup>.

در سال ۱۹۷۹م، در گزارش نهایی همین کمیته (کمیته فرعی ضد تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها)، تعریفی از اقلیت‌ها مطرح شد که از سوی «فرانچسکو کاپو تورتی» (Francesco Capotorti) پیشنهاد شده بود: «اقلیت‌ها، مجموعه‌ای با شمار کمتر از دیگر ساکنان یک کشور و در وضعی غیر معمولی‌اند که وابستگان آن‌ها دارای ویژگی‌های نژادی، دینی یا زبانی متفاوت از دیگر ساکنان هستند و به‌طور ضمنی هم که شده در حفظ عادات دینی یا زبان خود، احساس هم‌پستگی می‌کنند»<sup>(۷)</sup>.

و در پژوهش دیگری از سوی همین پژوهشگر (کاپوتورتی) درباره تفسیر مفهوم اقلیت، بر ضرورت افزودن عنصری به تعریف قبلی یعنی: «خواست اقلیت در پاسداری از خویشتن خویش در سنت‌ها و ویژگی‌هایی که دارد» تأکید شد و عبارت‌های زیر نیز بدان افزوده شد: «هر اقلیت، یک شخصیت اجتماعی و فرهنگی را

تشکیل می‌دهد و «چرا که نیاز به حمایت از اقلیت‌ها، اساساً برگرفته از ضعف موقعیت آن‌ها حتی در کشورهای دموکراتیک است.»<sup>(۸)</sup>

در سال ۱۹۸۵م، «کمیته فرعی ضد تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها» تعریفی از اقلیت ارایه داد که در آن آمده بود: «گروهی از شهروندان در کشوری که اقلیت عددی را تشکیل می‌دهند و حالت ناسلطی دارند و از ویژگی نژادی، دینی یا زبانی که با ویژگی بخش اعظم جمعیت، متفاوت است، برخوردارند و میان خود آن‌چنان هم‌بستگی دارند که به‌طور ضمنی هم که شده اراده‌ای جمعی مبنی بر بقا به‌مثابه گروهی متمایز، آن‌را تشویق می‌کند و هدف آنان، تحقق برابری عملی و حقوقی با اکثریت است.»<sup>(۹)</sup>

با آغاز دهه نود، اصطلاح اقلیت ضمن تأکید بر عناصر پیش گفته‌ای که معنای آن‌را معین می‌کرد، دستخوش تغییراتی گردید و این تغییرات در برخی اسناد، معاهدات و پژوهش‌های علمی از جمله موارد زیر، بازتاب یافت:

تعریف طرح کمیته (سیسیل) «بیمان نامه حمایت از اقلیت‌ها» مورخ ۱۹۹۱/۲/۸م.  
ماده ۱/۲:

« اصطلاح اقلیت به معنای گروه جمعیتی کوچکی نسبت به کل جمعیت یک کشور یا تابعیت آن و دارای ویژگی‌های نژادی، دینی یا زبانی متفاوتی نسبت به بقیه جمعیت که انگیزه آنان، پاسداری از فرهنگ، عادات و سنت‌ها یا زبان آنهاست.»<sup>(۱۰)</sup>  
در تهیه همین طرح، «فیلیسون» و «سکوتناب کانکاس Philipson و Skutnabb (Kangas)» تعریف زیر را برای اقلیت، پیشنهاد دادند: «اقلیت، گروه جمعیتی کوچکی از کل ساکنان یک کشور است که اعضای آن دارای ویژگی‌های نژادی یا دینی یا زبانی متفاوتی نسبت به بقیه جمعیت هستند و اراده‌ای هرچند ضمنی، آنان‌را در راستای پاسداری از فرهنگ یا سنت‌ها و عادات و دین یا زبانشان، سوق می‌دهد. هر گروهی که در چارچوب این تعریف می‌گنجد، باید به عنوان یک اقلیت دینی یا زبانی، تلقی گردد.»<sup>(۱۱)</sup>

در تاریخ ۱۹۹۳/۲/۱ م. در طرح پروتکل مربوط به اقلیت‌ها، افزوده ای به توافقنامه اروپایی حقوق بشر (ماده اول آن) به شرح زیر مطرح شد که پارلمان اروپا (CE) نیز آنرا مورد تصویب قرار داد: « عبارت "اقلیت ملی" به معنای مجموعه اشخاص یک کشور ساکن در محدوده مرزها و دارای پیوندهای دیرینه و مستحکم و مستمر با آنست که از ویژگی‌های نژادی یا فرهنگی یا دینی یا زبانی متفاوتی برخوردارند؛ همچنان‌که به اندازه کافی متمایزند و در عین حال وبه لحاظ عددی از بقیه جمعیت این کشور یا منطقه‌ای از آن، کوچکترند و اراده پاسداری از آنچه که هویت مشترک و به‌ویژه فرهنگ یا سنت یا دین یا زبان آنانرا تشکیل می دهد، محرک آنهاست.»<sup>(۱۲)</sup>

- در اعلامیه "حمایت از اقلیت‌های ملی در کشورهای اروپایی" صادره در سال ۱۹۹۳ م. در "وین" آمده است: «اقلیت‌های قومی، مجموعه‌هایی هستند که بر اثر حوادث تاریخی و به رغم اراده خود، درون مرزهای یک کشور قرار گرفته و روابط آنها با کشورهای مربوطه، رابطه‌ای دایمی بوده و افراد آنها، در شمار شهروندان آن کشور بشمار می روند.»<sup>(۱۳)</sup>

- در گزارشی راجع به اقلیت‌ها در سال ۱۹۹۳ م.، "اید" (Eide) تعریف زیر را پیشنهاد کرد: « اقلیت، مجموعه اشخاصی است که در یک کشور دارای حق حاکمیت و اقامت داشته و کمتر از نیمی از جمعیت ملی آنرا تشکیل می دهد به گونه‌ای که اعضای آن دارای ویژگی‌های نژادی، دینی یا زبانی مشترکی میان خود هستند که آنرا از بقیه ساکنان، متمایز می سازد.»<sup>(۱۴)</sup>

در تاریخ ۱۹۹۴/۱۰/۲۱ م. از سوی «مجموعه کشورهای مستقل» (CEI) توافقنامه حقوق اقلیت‌ها متعلق به حقوق افراد وابسته به اقلیت‌های ملی، صادر شد که در ماده نخست آن آمده است: « اقلیت‌های ملی کسانی هستند که به‌طور دایمی در چارچوب مرزهای کشورهای امضا کننده با داشتن تابعیت آن (به عنوان شهروندان آن) زندگی می‌کنند و به لحاظ ریشه نژادی، زبانی، فرهنگ، دین یا سنت‌های خود نسبت به اکثریت جمعیت کشور خود، متمایزند.»<sup>(۱۵)</sup>

در همان روز و سال (۱۹۹۴/۱۰/۲۱ م.) در مسکو و از سوی اتحادیه کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی سابق، تعریفی از اشخاص وابسته به اقلیت‌ها به شرح زیر صادر شد:

«افرادی که به طور دائمی در یک منطقه یا در هریک از کشورهای امضا کننده این پیمان‌نامه زندگی کرده و دارای تابعیت آن ولی با ویژگی‌های نژادی، زبانی، فرهنگی یا دینی که آنان را از دیگر ساکنان کشور، متمایز می‌سازد.»<sup>(۱۶)</sup>

در کنار این تعریف، عبارتی به این مضمون افزوده شد: «اصطلاح اقلیت را نمی‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که اتخاذ هرگونه تدبیری با هدف محروم ساختن افراد از اقامت دائمی یا تعریف وی به عنوان شهروند را مجاز تلقی کند.»<sup>(۱۷)</sup>

در تاریخ ۱۹۹۴/۱۱/۱۸ م.، «ابتکار اروپای مرکزی» در تورینو و در چارچوب قانون حمایت از حقوق اقلیت‌ها، تعریفی از «اقلیت‌ها» ارائه داد که به دو تعریف آخر، شباهت دارد؛ چه در ماده نخست آن آمده است: «اصطلاح اقلیت قومی به معنای جماعتی با شمار کمتر از جمعیت کل کشور است که از ویژگی‌های نژادی یا دینی یا زبانی متفاوتی نسبت به کل جمعیت برخوردار بوده و دارای گرایش به پاسداری از سنت‌های فرهنگی و دینی خویش هستند.»<sup>(۱۸)</sup>

از آن‌چه گذشت، در می‌یابیم که اغلب تعریف‌های ارائه شده از اصطلاح «اقلیت‌ها» که در متون توافق‌نامه‌های بین‌المللی یا هیئت‌های قضایی بین‌المللی وارد شده، بیشتر بر تمایز این اقلیت‌ها در خصوصیات دینی، زبانی، نژادی یا... نسبت به بقیه جمعیت و نیز بر ضرورت حمایت از ایشان با تدابیر ویژه‌ای، انگشت گذارده‌اند.

## ۲- مفهوم «اقلیت‌ها» در دائرة المعارف‌ها و فرهنگ‌ها:

در جست‌وجوی اصطلاح اقلیت‌ها در دائرة المعارف‌های علمی، فرهنگ و واژه‌ها و لغت‌نامه‌ها، به موارد زیر برخورد می‌کنیم:

«دائرة المعارف عربی جهانی»، «اقلیت» را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه مردمی که در برخی ویژگی‌ها از مجموعه اصلی تشکیل دهنده اکثریت جامعه متفاوتند و زبان،

شکل ظاهر، دین و شیوه زندگی و سنت‌های فرهنگی این مجموعه، در شمار مهمترین نمودهای تفاوت بشمار می‌روند. اکثریت در چنین اوضاعی از آن‌چنان سلطه سیاسی و اقتصادی برخوردار است که امکان اعمال تبعیض و آزار و ستمگری علیه اقلیت را به آن می‌بخشد.<sup>(۱۹)</sup>

«المنجد الابدی» نیز در تعریف اصطلاح اقلیت آورده است: «گروهی از مردم که با پیوندهای نژادی، دینی یا زبانی خاصی در میان ملتی متفاوت با خود و برخوردار از برتری عددی و قدرت، زندگی می‌کنند.»<sup>(۲۰)</sup>

– ولی دائرة المعارف «بریتانیکا» اقلیت‌ها را این گونه تعریف می‌کند: «گروهی که افراد آن طی پیوندهای معینی چون اشتراک نژادی، زبانی یا اعتقادات دینی با یکدیگر در ارتباطند، همچنان‌که احساس می‌کنند که به دلیل همین روابط، با اکثریت جمعیت کشور خود تفاوت دارند.»<sup>(۲۱)</sup>

– در دائرة المعارف علوم اجتماعی، تعریف دیگری از اقلیت آمده است: «اقلیت، گروهی نژادی و دارای هویت ملی متمایز و ویژگی فرهنگی باارزی است که درون کشوری زندگی می‌کند که زمام امور در آن در اختیار گروه قومی دیگری است که کشور را به‌مثابه بیان ویژه‌ای از هویت خود می‌بیند و به رغم این‌که اقلیت‌هایی وجود دارند که عملاً گروه‌های مسلط را تشکیل داده و از ثروت بیشتری در جوامع خود برخوردارند، واژه اقلیت در حال حاضر بر وضع کسانی اطلاق می‌شود که در وضعیت نامسلط یا دفاعی قرار دارند.»<sup>(۲۲)</sup>

– ولی تعریف برگزیده دائرة المعارف مجازی «Encarta 2005» بدین قرار است: «اقلیت، مجموعه اشخاصی با ویژگی‌های نژادی، دینی، زبانی یا اجتماعی خاصی است که با بقیه جمعیت – که از وضعیت ویژه‌ای برخوردارند – متمایزند؛ ما به این دلیل از «اقلیت» سخن به‌میان می‌آوریم که این مجموعه، ویژگی‌هایی از خود نشان می‌دهد که آشکارا می‌توان آنرا شناسایی کرد. احساس حقیقی متفاوت بودن، محرک اصلی افراد آن است و از شمار کافی برای مجموعه یا گروه دانستن آن برخوردار است؛ قرار داشتن



در معرض آزار و ستم نیز از جمله معیارهایی است که اقلیت‌ها را متمایز می‌سازد»<sup>(۳۳)</sup>.

### ۳- نمونه‌هایی از تعریف برخی اندیشمندان از «اقلیت‌ها»:

در بررسی پژوهش‌های مربوط به اقلیت‌ها، می‌بینیم که پژوهندگان و اندیشمندان، تعریف‌های متعددی را پیشنهاد داده‌اند که برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

\* «احمد سريلم العمرى» می‌گوید: «اقلیت‌ها»، مجموعه‌ای از جمعیتند که معمولاً تابعیت کشور را دارند ولی به نوعی درون‌گرا هستند و با اکثریت شهروندان در نژاد، زبان، اعتقادات، فرهنگ و تاریخ و عادات و سنت‌ها، متفاوتند.»<sup>(۳۴)</sup>

\* دکتر «طه جابر العلوانى» معنای اقلیت‌ها را این‌گونه مشخص می‌کند: «اصطلاحی سیاسی وارد در عرف بین‌المللی است که مراد از آن مجموعه یا گروه‌هایی از شهروندان یکی از کشورهاست که به لحاظ نژاد، زبان یا دین به جز آنچه اکثریت وابسته است، وابستگی دارد.»<sup>(۳۵)</sup> همچنان‌که به خواست‌های اقلیت‌ها که معمولاً شامل: برابری با اکثریت در حقوق مدنی و سیاسی و به رسمیت شناختن حق اختلاف و تفاوت در عرصه‌های اعتقادی و ارزشی می‌شود، اشاره می‌کند و در راستای تأکید بر عنصر درونی اقلیت‌ها، می‌افزاید: غالباً رهبری‌هایی برای اقلیت‌ها شکل می‌گیرد که سعی دارند طی موارد زیر، اقلیت را نمایندگی و مطرح نمایند:<sup>(۳۶)</sup>

- ارایه توضیحی درباره ریشه‌های تاریخی و امتیازات و فلسفه وجودی این اقلیت تا وابستگان به آن بتوانند پاسخی برای پرسش‌های: ما که هستیم؟ و چه می‌خواهیم؟ داشته باشند.

- گرد هم آوردن عناصر اقلیت و برقراری ارتباط میان آن‌ها.

- در نظر گرفتن یک سری سمبل‌های فرهنگی که بیانگر ویژگی‌های آن اقلیت باشد.

\* شیخ «یوسف قرضاوی» می‌پرسد: مراد از «اقلیت‌ها» چیست؟ و خود پاسخ می‌دهد: مراد آن رشته مجموعه‌های بشری در هریک از کشورهاست که در دین،

مذهب، نژاد و زبان یا هر عامل بنیادی که مجموعه‌های بشری را از یکدیگر متمایز می‌سازد، با اکثریت مردم آن کشور، متفاوت است؛ بسا وقت‌ها این کوچکی عددی باعث رویارو شدن اقلیت با ستم و آزار از سوی اکثریت به‌ویژه در حالتی می‌شود که از برتری جویی و تعصب برخوردار باشد. لذا شاهد آنیم که در سرتاسر جهان، اقلیت برای حفظ موجودیت خود در برابر اکثریت، بیشتر به هم نزدیک و آمیخته می‌شوند.<sup>(۳۷)</sup>

\* حسن حنفی<sup>۳۸</sup> نیز مفهوم "اقلیت" را « مفهومی صرفاً کمی می‌داند که مردم را با معیارهای بیولوژیک و فیزیکی چون رنگ، نژاد یا طایفه، زبان و منظومه ارزشی و براساس تعداد افراد و گروه‌ها، به اکثریت و اقلیت تقسیم می‌کند.»<sup>(۳۸)</sup>

- محمد بشیر الشافعی<sup>۳۹</sup> نیز اقلیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از افراد درون یک کشور که به لحاظ نژاد یا عقیده یا زبان، با اکثریت، تفاوت دارند. این که کسی را در شمار اقلیت تلقی کنیم بیشتر جنبه واقعی داشته و در پیوند با عناصر عینی است.»<sup>(۳۹)</sup>

\* سعدالدین ابراهیم<sup>۴۰</sup> نیز از "اقلیت" تعریف زیر را ارائه می‌دهد:

«هر مجموعه‌ای که در یک یا چند متغیر زیر با اکثریت، متفاوت است: دین، زبان، فرهنگ، نژاد. با عطف توجه به این نکته که هر یک از متغیرهای یاد شده، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و تمدنی معینی به صاحبان خود می‌بخشد و رفتار و موقعیت سیاسی آن را در مسایل اصلی اجتماعی شکل می‌دهد.»<sup>(۴۰)</sup>

\* نیفین مسعد<sup>۴۱</sup> نیز یادآور می‌شود که "اقلیت": «گروهی است که در یک یا چند عنصر فرهنگی یا طبیعی و نیز در شماری از نهادهایی که سازمان‌ها و شیوه‌های ویژه‌ای از هم جوشی را تثبیت می‌کنند، مشترکند و در افراد آن‌ها نوعی احساس تفاوت ناشی از تبعیض سیاسی و اجتماعی و اقتصادی علیه آنان، وجود دارد که باعث هم‌بستگی بیشتر آنان می‌شود.»<sup>(۴۱)</sup>

\* و در تعریفی نزدیک به تعریف آقای نیفین، آقای "جیبر" اقلیت را به عنوان «مجموعه‌ای از شهروندان متفاوت با اکثریت در نژاد یا دین یا زبان یا فرهنگ و غیرمسلط، تعریف می‌کند که همواره احساس آزار و ستم می‌کنند و به دنبال حمایت حقوق بین‌الملل از خود هستند.»<sup>(۳۳)</sup>

\* حال آنکه "ویرت" (Wirth) اقلیت را به عنوان: «مجموعه اشخاصی می‌داند که دارای ویژگی‌های فیزیکی یا فرهنگی مربوط به خود هستند و به همان علت از دیگرانی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، متمایزند و برخورد متفاوت و نابرابری با آن‌ها می‌شود و در نتیجه آن‌ها خود را در معرض تبعیض گروهی می‌بینند؛ وضع "اقلیت" مستلزم دور ساختن از هرگونه مشارکتی در زندگی اجتماعی است.»<sup>(۳۴)</sup>

\* آقای "گیونو وارس" (Guyon varc'h) در تعریف خود از اصطلاح "اقلیت" تأکید می‌کند: «مراد از "اقلیت"، لزوماً مجموعه انسانی به لحاظ عددی کوچک (تر) نیست هرچند این حالت رایج‌تر است؛ و منظور گروهی است که به دلیل ویژگی‌های ظاهری یا نمودهایی که از خود به لحاظ نژادی، زبانی، فرهنگی یا دینی بروز می‌دهد، از سوی حاکمیت مورد تبعیض قرار دارد.»<sup>(۳۵)</sup>

\* "صلاح الدین سلطان" در میزگردی که سایت اینترنتی "اسلام اون لاین نت" اخیراً برگزار کرد نیز همین نکته را یادآور شده، می‌گوید: «مراد از اصطلاح اقلیت‌ها، آن قدر که نشان از اجحاف در حقوق سیاسی و مدنی افراد و گروه‌های مشخصی دارد، کوچکی عددی نیست.» او توضیح می‌دهد که با این تعریف بسیاری از مسلمانان و به رغم این که در کشورهاشان اکثریت را نیز حائزند، اقلیت بشمار می‌روند.»<sup>(۳۶)</sup>

پس از ارایه نمونه‌های فوق‌الذکر از نظریات پژوهشگران و اندیشمندان در خصوص مفهوم "اقلیت‌ها" می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم اصطلاح اقلیت‌ها، بنا به دلایلی از جمله:

- اختلاف در مفهوم این اصطلاح به سبب اختلاف دیدگاه‌ها و نظریات پژوهندگان

در این باره.

- معیارهای متعددی که نقش مهمی در تعریف اصطلاح اقلیت‌ها ایفا می‌کنند، مشکلات علمی چندی را بر می‌انگیزد.

### سوم: دلالت مفهوم اقلیت‌ها:

با تأملی در تعریف‌های ارائه شده از اصطلاح اقلیت‌ها، می‌بینیم که جملگی در جنبه‌هایی اشتراک و در جنبه‌های دیگری، تفاوت دارند. ای بسا این امر به مجموعه عناصر یا معیارهای در نظر گرفته شده در تعریف اقلیت‌ها باز می‌گردد که می‌توان آن‌ها را به دو بخش عمده و بنیادی، تقسیم بندی کرد. دسته اول شامل معیارهای مربوط به حالت یا وضع اقلیت‌ها و دسته دوم در برگزیده معیارهای متعلق به اهداف، خواست‌ها و آرزوهای آنهاست.

### ۱- معیارهای حال و وضع اقلیت‌ها:

#### الف ( معیار عددی:

واژه اقلیت، خود بیانگر شماری کمتر از مجموع جمعیت یک کشور است و بنابراین بخشی از مجموع جمعیت یا بخش کوچکتز از کل را تشکیل می‌دهد. بنابراین نمی‌توان گروهی را اقلیت بشمار آورد مگر با انگشت گذاردن بر معیار عددی که در پرتو آن، حجم جمعیتی این گروه در مقایسه با میزان جمعیت باقی مانده کشور، مشخص می‌گردد. بنابراین و به اعتبار این معیار: « اقلیت، جماعتی نژادی، دارای وزنه عددی کمتر در جامعه خویش است».

با توجه به مجموع تعریف‌های پیش گفته در خصوص اقلیت‌ها، می‌بینیم که تعداد یازده فقره از مجموع بیست و نه فقره تعریف ارائه شده از مفهوم اقلیت‌ها، به معیار عددی اشاره داشتند، زیرا همچنان‌که اشاره کردیم، معیار عددی از نظر آن‌ها عنصر پایه در مفهوم اقلیت بشمار می‌رود. ولی پرسش اینجاست که از چه میزان یا نسبتی به پایین، می‌توان جمعیتی را اقلیت، در نظر گرفت؟ تمامی تعریف‌های متکی به ملاک‌های

عددی در مفهوم اقلیت، اقلیت را به عنوان "جماعتی با شمار عددی کمتر" تعریف کرده و هیچ رقم یا نسبتی را یادآور نشده‌اند. البته به استثنای تعریف آقای "EIDE" که حد و مرزی را برای این نسبت در نظر گرفت و آن را کمتر از نصف یا همان ۵۰٪ از جمعیت کشور قرار داد: «کسانی که کمتر از نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند».

و اگر بپذیریم که این نسبت معقولی است و معیار عددی اقلیت را مشخص می‌سازد ولی باید دید چگونه محاسبه می‌شود؟ آیا با توجه به کل جمعیت یا تنها جمعیت آن اقلیم [یا ولایت یا استان] در نظر گرفته می‌شود؟

در تعریف پیش گفته "دادگاه دایمی بین‌المللی" (CPJI) در نظر مشورنی صادره در ۱۹۳۰/۷/۳۱ م، آمده بود که اقلیت‌ها: «مجموعه افرادی هستند که در یک کشور یا یک منطقه معین زندگی می‌کنند...». این نسبت را چگونه باید محاسبه کرد؟ از مجموع جمعیت کشور؟ یا از کل جمعیت ساکن در یک منطقه؟

به عنوان مثال در کشورهای قبیله‌ای یا تاریخی، مجموعه‌ای انسانی وجود دارد که نسبت به کل جمعیت یک کشور، اقلیت شمرده می‌شوند ولی همین مجموعه در برخی مناطق، اکثریت دارند؛ مثلاً در فیلیپین، اقلیت مسلمان در جزایر "سولو" ۹۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند یا شمار عددی مسلمانان تانزانیا در جزیره "زانزیبار" به ۹۹٪ کل جمعیت هم می‌رسد.

از سوی دیگر، محاسبه نسبت اقلیت در جوامع طایفه‌ای و کثیرالمله‌ای که هر مجموعه ۵۰٪ را تشکیل می‌دهد، پرسش دیگری را مطرح می‌کند: کدام یک و نسبت به کدام مجموعه، اقلیت شمرده می‌شود؟ به‌ویژه وقتی نسبت هر مجموعه با دیگری، بسیار نزدیک باشد؛ مثلاً جمعیت سوییس به لحاظ دینی، نسبت‌های زیر را دارد: <sup>(۳۶)</sup>

۴۷/۶ کاتولیک.

۴۴/۳ پروتستان.

۸٪ ادیان دیگر.

براساس این آمارها سوئیس چگونه کشوری است؟ آیا دارای اکثریت کاتولیک یا پروتستان است و در هر حالت، کدامیک اقلیت بشمار می‌روند؟  
 خلاصه این‌که در نظر گرفتن معیار عددی در تعریف اقلیت‌ها، باعث تبعیضی ناپذیرفتنی میان اقلیت‌ها و بقیه جمعیت می‌گردد که ما با آن مبارزه می‌کنیم و البته این به مفهوم بی‌نیازی نسبت به چنین معیاری در مفهوم اصطلاح اقلیت‌ها، نیست.

### ب) معیارهای بنیادی:

در کنار کسانی که در مشخص ساختن مفهوم "اقلیت‌ها" معیار عددی را ملاک اصلی قرار می‌دهند، کسانی را می‌یابیم که این مفهوم را با معیارهای بنیادی معینی با انگشت گذاردن بر وضع سیاسی و اجتماعی این گروه - حتی اگر در مقایسه با افراد جامعه خود دارای اکثریت عددی هم باشند - تعریف می‌کنند و بنابراین "اقلیت‌ها" به نظر آنان، مجموعه‌ای زیر سلطه گروه مسلط در یک کشورند.

از جمع تعریف‌های گذشته از اقلیت‌ها، یازده فقره تعریف، از این معیار سخن به میان آورده و دیدگاه‌های آن‌ها از این قرار است که: « هر اقلیت عددی لزوماً، زیر سلطه نیست همچنان‌که هر اکثریت [عددی] نیز ضرورتاً مسلط و همه‌کاره نیست؛ اروپایی‌ها در بخش اعظم قاره آسیا و آفریقا - طی دوره استعمار - اقلیتی عددی را تشکیل می‌دادند ولی در آن کشورها، همه‌کاره بودند و جمعیت اصلی آن‌جا را که اکثریت قاطع عددی بشمار می‌رفتند، مورد ستم و سلطه خود قرار می‌دادند؛ بارزترین مثال در تحقق سلطه اقلیت استعمارگر، الجزایر است که اساساً مبتنی بر سلطه اقلیتی از خارج آمده که به زور و با حمایت ارتش اشغالگر نسبت به اکثریت ساکنین اصلی کشور، سیاست سرکوب و سلطه را اعمال می‌کند.<sup>(۳۷)</sup>

تکیه کامل بر این معیار باعث شده که کسی چون "صلاح الدین سلطان" در تعریف پیش گفته خود از اقلیت‌ها، بر از دست رفتن حقوق سیاسی و مدنی مردمان مشخصی، انگشت بگذارد.

این تعریف، مفهوم اصطلاح اقلیت را با معیار بنیادی اقلیت، پیوند می‌دهد و هیچ اشاره‌ای حتی ضمنی نیز به معیار دیگری در معرفی اقلیت، نمی‌کند. تعریف ارایه شده از سوی "دائرة المعارف آمریکایی علوم اجتماعی" نیز به لحاظ مضمونی، به همین امر، نزدیک می‌شود؛ چه در بخش آخر تعریف خود از اقلیت، می‌گوید: «واژه اقلیت، امروزه برای دلالت بر کسانی اطلاق می‌شود که در وضعیت دفاعی و غیرمسلط قرار دارند».

تعریف ارایه شده از سوی آقای جیبر نیز همین ویژگی را دارد: «مجموعه‌ای از شهروندان که هیچ سلطه و قدرتی ندارند و احساس ستم‌دیدگی می‌کنند».

اینک به نظر می‌رسد که مفهوم اقلیت، طبق برداشت "صلاح الدین سلطان" و کسانی که چون او می‌اندیشند با در نظر گرفتن معیار وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر مجموعه‌ای، مشخص می‌شود؛ گو اینکه ایرادی که به این تعریف‌ها وارد است این‌که معیار عددی را کلاً نادیده گرفته‌اند که البته قابل قبول نیست؛ زیرا فاصله دو مفهوم اقلیت و اکثریت را مخدوش می‌سازد، هرچند کسانی به‌طور ضمنی، از عدد سخن گفتند ولی مدلول آن را به صورت جامع و مانعی، مشخص نساختند.

تفاوت است میان این‌که جماعت معینی، "اقلیت" باشد یا یک جماعت معین، «نامسلط و در معرض ستم‌گری». نگاهی به تاریخ و واقعیت نیز نشان می‌دهد که اقلیت‌های مسلط وجود داشته‌اند مثلاً: «در روم باستان، صاحبان قدرت، اقلیت رومی بودند و اکثریت در این امپراتوری، بربریان برده یا همچون بردگان بودند.»<sup>(۳۸)</sup> در آفریقای جنوبی نیز اکثریت عددی (۷۰/۲٪ از جمعیت) سیاه‌پوستان، مستضعف و زیر ستم از سوی اقلیت عددی سفیدپوستان (۱۶۷٪ جمعیت) مسلط و صاحب قدرت بشمار می‌رفتند.

دیده می‌شود که از نظر طرفداران معیار بنیادی در مشخص ساختن مفهوم اقلیت‌ها، هر اقلیت لزوماً گروه نژادی غیرمسلطی است حال آن‌که گروه‌های اقلیتی هستند که صاحب نفوذ و قدرت نیز می‌باشند و بنابراین، کمیت عددی یک گروه، تعیین کننده میزان سلطه و قدرت آن نیست. مثال‌هایی نیز در خصوص حاکم بودن اقلیت در کشورهای قبیله‌ای

یا تاریخی وجود دارد. در تمدن روم باستان، همچنان که گفتیم اقلیت رومی‌ها، مسلط بودند، در امپراتوری اتریش در قرن نوزدهم نیز تعداد ۱۰ میلیون اتریشی بر میلیون‌ها نفر در منطقه‌ای به وسعت مجارستان، لهستان تا ایتالیا حکمرانی کردند. مثال معاصر آن نیز در بوروندی آفریقای میانه است که اقلیت حاکم "توتسی" (۲۴٪ جمعیت)، سلطه خود را بر گروهی که به لحاظ عددی از آن بیشتر بودند (۷۵٪ جمعیت) - یعنی هوتوها - تحمیل کردند و این کار پس از جنگ نسل‌کشی که منجر به کشته شدن حدود یکصد هزار نفر از "هوتوها" شد، صورت گرفت. اقلیت‌های سفید پوست آفریقای جنوبی و زیمبابوه، اقلیت‌های مارونی در لبنان، اقلیت روس در جمهوری‌های مسلمان شوروی [سابق] نیز مثال‌های دیگری هستند.

همچنان که طرفداران این معیار یادآور می‌شوند که هراقلیت نامسلط، لزوماً جماعتی است که از تبعیض و ستم و بندگی، رنج می‌کشد که این وضع نیز همیشگی نیست؛ اقلیت‌های نامسلطی وجود دارند که به لحاظ حقوقی با آن‌ها برخورد برابری نسبت به سایر گروه‌های تشکیل دهنده جامعه می‌شود. وضع اقلیت‌های فرانسوی و سرخ‌پوستان کانادا چنین است؛ چه کانادا در سال ۱۹۸۸ م. برای جمعیت ۸۵۰ هزار نفری سرخ‌پوست خود که در ششصد قبیله پراکنده‌اند، وضعیت فرهنگی خاصی قایل شد و ماده ویژه‌ای از قانون فدرالی خود (ماده ۲۷) را برای تثبیت حق افراد وابسته به اقلیت‌های دینی، نژادی، زبانی در بهره‌مندی از سنت‌های ویژه فرهنگی خود و انجام مراسم مذهبی و سخن گفتن به زبان خاص خود و آموزش آن، اختصاص داد. اخیراً نیز کانادا برای سرخ‌پوستان معروف به "اینویت" از جمعیت خود، منطقه خودمختاری با پارلمان، پایتخت، مدارس ویژه و حق تأسیس شرکت هواپیمایی ویژه خود، در نظر گرفت، حال آن‌که جمعیت این سرخ‌پوستان، کلاً از ۳۵ هزار نفر تجاوز نمی‌کند؛ همچنین است سوئد که اجازه داد در مدارس این کشور ۲۶۵ زبان از جمله زبان متعلق به گروه‌های مهاجری چون: عربی، سریانی و ترکی آموزش داده شود. ایتالیا نیز در سال ۱۹۹۹ م. قانونی در حمایت از اقلیت‌های زبانی به تصویب رساند و برای پنج استان خود در جزایر سیسیل،



ساردینیا و در دامنه سلسله جبال آلپ و تیروول، وضعیت اداری - فرهنگی ویژه‌ای در نظر گرفت.<sup>(۳۹)</sup>

از آنچه گفته شد ملاحظه می‌شود که این مفاهیم در تعریفی که از اقلیت‌ها ارائه می‌دهند، بیشتر بر معیار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که می‌توان آن‌را "معیار بنیادی" نامید، تکیه می‌کنند و معیار عددی را نادیده می‌گیرند و همین باعث انتقاد از آن‌ها شده و مثلاً این پرسش به میان می‌آید که آیا کسی می‌تواند با توجه به تغییر وضع سیاه‌پوستان در جامعه آفریقای جنوبی، بگوید که آن‌ها اقلیتند یا اکثریت؟

همچنان‌که ایده حاکمیت داشتن نیز از سوی حقوق‌دانان یا جامعه‌شناسان، دیگر مورد تأیید جمعی نیست؛ برخی در عرصه‌های داخلی و خارجی وجود آن‌را می‌پذیرند، ولی برخی دیگر کلاً آن‌را انکار می‌کنند و برخی نیز برخورد متفاوتی دارند یا در عرصه داخلی آن‌را می‌پذیرند و در عرصه خارجی رد می‌کنند و یا برعکس عمل می‌کنند.<sup>(۴۰)</sup>

### ج ( معیار شهروندی:

طرفداران معیار شهروندی در مفهوم و برداشتی که از اقلیت‌ها دارند، بیشتر به توصیف اقلیت به عنوان دارنده تابعیت کشوری که در آن اقلیتند، اشاره می‌کنند؛ از مجموع مفاهیم و تعریف ارائه شده برای اقلیت، ۲۱ مورد آن‌ها به این معیار اشاره کرده‌اند.

ملاحظه می‌شود که تعریف‌های وارده در اسناد "دادگاه دایمی بین‌المللی" در سال ۱۹۲۳ م. و ۱۹۳۰ م. و گزارش "کمیته فرعی ضد تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها" در سال ۱۹۵۰ م.، برعکس آنچه که کمیته یاد شده در گزارش نهایی خود به سال ۱۹۹۷ م. و ۱۹۸۵ م. ارائه داد، تشخیص اقلیت را مشروط به معیار شهروندی نکرده‌اند.

ولی با این حال ما با قائلان به معیار شهروندی در آن‌جا که معتقدند داشتن تابعیت کشور مقیم، توصیف اقلیت را مقید می‌سازد، موافق نیستیم؛ شرط شهروندی برای وجود اقلیت، ضروری نیست؛ گروه‌هایی هستند که سالهاست در کشوری مقیمند و برخی افراد هم تابعیت کشور مورد اقامت را ندارند از جمله مهاجران؛ وگرنه چرا

مسلمانان مقیم غرب به رغم این که اغلب آنان تابعیت کشور میزبان را ندارند، احساس اقلیت بودن می کنند؟  
بنابراین اقلیت می تواند مجموعه افراد مقیم در محدوده یک کشور باشد اعم از آن که تابعیت آن را داشته یا نداشته باشند.

## ۲- معیارهای مرتبط با آرزوها و اهداف اقلیت‌ها:

### الف) معیار ویژگی‌های شاخص:

اگر مفهوم اقلیت، از نظر گروهی، مستند به در نظر گرفتن معیارهای حال و وضع اقلیت‌ها از جمله معیار عددی، بنیادی یا شهروندی باشد، معیار ویژگی‌های شاخص نقش مهمی در مشخص ساختن اصطلاح اقلیت‌ها ایفا می کند. با این معیار، اقلیت‌ها در جامعه برجسته می شوند و بدون آن نمی توان از گروهی متمایز از اکثریت، سخن به میان آورد.

به دلیل اهمیت این معیار، شاهد آنیم که اغلب تعریف‌های ارائه شده از اقلیت‌ها، حاوی آنست، به گونه‌ای که از مجموع ۲۹ تعریف ارائه شده، ۲۷ مورد، شامل آن می گردد.

به نظر می رسد ویژگی‌های شاخصی که اقلیت‌ها بدان متصف می شوند، غالباً در عناصری چون: دین، زبان، نژاد، مذهب و... یا یکی از آنهاست، این تمایز نیز بیانی از تنوع طبیعی افراد بشر، بشمار می رود.

با این وجود ما با کاربرد عبارت "ویژگی‌های نژادی" در کنار ویژگی‌های دینی و زبانی در تعریف مفهوم اقلیت‌ها در طرح پروتکل اضافی توافقنامه اروپایی حقوق بشر (ماده اول آن) - که از سوی مجمع پارلمانی شورای اروپا (C.E) نیز مورد تصویب قرار گرفت - موافق نیستیم؛ در این طرح آمده است:

«آن‌ها دارای ویژگی‌های نژادی یا زبانی یا فرهنگی یا دینی هستند». زیرا ویژگی‌های نژادی، در برگیرنده ویژگی‌های دینی، زبانی، فرهنگی و فیزیکی و بیولوژیکی است که

برخی از ارایه دهندگان تعریف اقلیت‌ها یاد کرده‌اند. آن‌ها می‌توانستند بگویند: «دارای ویژگی‌های دینی یا زبانی یا مذهبی یا خاندانی هستند» یا تنها به «ویژگی‌های نژادی» بسنده کنند.

همچنان‌که ضروری نیست که افراد اقلیت در تمامی ویژگی‌های نژادی، مشترک باشند تا جماعت مورد نظر، یک اقلیت بشمار آید، تنها کافی است افراد آن به یکی از ویژگی‌های نژادی از جمله: دین، خاندان یا زبان در پیوند ولی با دیگر افراد مجموعه اصلی تشکیل دهنده جامعه خود، متفاوت باشد.

چه بسا بیراه نباشد اگر بگوییم که ویژگی‌های دینی، بارزترین ویژگی افراد اقلیت‌ها است؛ چون تأثیر هرچه برجسته‌تری در مشخص ساختن هویت آنان دارد؛ رفتار و یگانگی افراد آن نیز به نحوی است که چه بسا گاه بر تأثیر وحدت زبانی یا خاندانی یا دیگر ویژگی‌های شاخص مجموعه اقلیت، برتری دارد.

در حالاتی فرد وابسته به اقلیت، در رفتار خود از عامل زبان یا خاندان و نژاد به خاطر دین صرف‌نظر می‌کند؛ یهودیان شوروی که به دنبال مهاجرت به فلسطین اشغالی هستند، چنینند و به رغم این‌که این یهودیان با همان زبانی صحبت می‌کنند که دیگر شوروی‌ها بدان سخن می‌گویند و در جامعه‌ای مبتنی بر اندیشه‌های مارکسیستی به مثابه پایه انواع مختلف سازمان‌های اجتماعی، زندگی می‌کنند، بسیاری از آنان، به عقاید دینی خود چسبیده و در جهت اظهار هم‌پستگی با کسانی که عقیده [دینی] آن‌ها را دارند، ترجیح دادند به فلسطین اشغالی مهاجرت کنند و با برادران یهودی دارای زبان متفاوت و در جامعه سرمایه‌داری سراپا متضاد با جامعه خود در شوروی، زندگی نمایند.

آنچه نظر ما را تأیید می‌کند آنست که اقلیت‌های اسلامی در غرب آنقدر که ویژگی دینی، آنان را از دیگر ساکنان کشور میزبان متمایز می‌سازد، ویژگی‌های زبانی یا خاندانی، [این کار را نمی‌کند]؛ مثلاً در فرانسه، اصطلاح «خطر اسلامی»<sup>(۱۱)</sup> یا آنچه که اسلام هراسی (ترس از اسلام) عنوان شده، مطرح گشته است. شاید به این دلیل که افراد وابسته به اقلیت‌های مسلمان دارای فعالیت‌های قانونی و ویژگی‌های شاخصی

هستند و بنابراین علت رواج چنین اصطلاحی، دین اسلام و نه ویژگی‌های دیگری چون زبان یا خاندان آنهاست.

### ب) معیار درونی:

نخستین نکته‌ای که توجه پژوهشگر را جلب می‌کند، وجود دو اصطلاح شبیه به اصطلاح "درونی" است که طرفداران این معیار به کار گرفته‌اند: "خودی" و "شخصی". گو این‌که ما اصطلاح درونی را در این پیوند، ترجیح می‌دهیم.

اصطلاح "درونی" از اصطلاح "خودی" دقیق‌تر است؛ زیرا "خودی" به جنبه‌های روانی نزدیک می‌شود؛ همچنان‌که پیوند نزدیکتری با جنبه‌های فردی دارد و اندکی بوی "خودخواهی" هم می‌دهد، حال آن‌که در واژه "درونی"، هر دو جنبه فردی و جمعی توأما نهفته و بنابراین نه عیناً "خودی" است؛ زیرا "خودی" منحصر به جنبه‌های فردی است و نه عیناً "شخصی" است؛ زیرا تنها به معنای ذات خلاقه ماست.

در مشخص ساختن ویژگی‌های "درونی"، آنرا مبتنی بر پایه‌های زیر می‌یابیم:

۱- آگاهی هستی‌شناختی برخاسته از باورهای مشخص.

۲- رفتار جمعی مشترک میان یک گروه انسانی که براساس مجموعه احکام و قوانین فقهی و شرعی ویژه این گروه، شکل گرفته است.

۳- احساس ویژه فردی مرتبط با آگاهی هستی‌شناختی و رفتار جمعی.

این ویژگی‌ها، در یکدیگر تنیده‌اند؛ رفتار جمعی در احساس ویژه فردی در هم تنیده است؛ زیرا جمع، فرهنگ را به فرد منتقل می‌سازد گو این‌که آن‌چه برای ما اهمیت دارد، نشانه‌های آگاهی هستی‌شناختی از سوی افراد اقلیت‌هاست. در تعریف‌های پیش گفته از اقلیت‌ها، دیده می‌شود که از میان ۲۹ تعریف، سیزده مورد، از معیار درونی سخن به میان آورده‌اند و از جمله مثلاً یادآور شده‌اند:

«... دارای گرایش به پاسداری از سنت‌های فرهنگی و دینی» یا: «اراده پاسداری از فرهنگ، عادات و سنت‌ها یا دین و زبان آنان را حرکت می‌بخشد» و یا: «و برای

پاسداری از فرهنگ، عادات و سنت‌ها و دین و زبان خود، احساس هم‌بستگی می‌کنند. اگر کسانی یافت شوند که در تعیین مفهوم اقلیت‌ها - همچنان‌که پیش از این اشاره شد - بر معیار ویژگی‌های شاخص تکیه می‌کنند و آن‌ها را از مهمترین عناصر این مفهوم بر می‌شمارند، کسانی نیز هستند که بر معیار درونی، انگشت می‌گذارند، چه تأثیر ویژگی‌های شاخص اقلیت‌ها بر دیگر افراد جامعه بسته به میزان درک این گروه‌ها برچنین تمایزی و نیز انعکاس آن بر رفتار آن‌ها نسبت به مجموعه‌های دیگری از همان جامعه و در واقع آن‌چیزی است که آن‌را آگاهی هستی‌شناختی متعلق به افراد اقلیت‌ها می‌نامیم.

با این‌حال بر تعریف اصطلاح اقلیت‌ها بر پایه معیار درونی، انتقاداتی نیز وارد شده است از جمله:

پذیرش تعریف اقلیت‌ها بر پایه معیار درونی، منجر به نتایجی می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت و بنابراین آن‌چه که برخی به عنوان مزیت این معیار بر می‌شمارند، زیرسؤال می‌رود؛ در این خصوص یکی از اندیشمندان را سراغ داریم که می‌پرسد: «آیا کسانی را که زبان اصلی خود را به دلیل ادغام کامل در جامعه اکثریت از دست داده و فاقد توانایی به‌کارگیری زبانی هستند که قرار بود وجه مشخصه آنان در برابر اکثریت باشد، می‌توان اقلیت زبانی تلقی کرد؟»<sup>(۱۲)</sup>

در حال حاضر - هرچند دردناک - شاهد آنیم که اقلیت‌های مسلمان در غرب به رغم برخورداری از شاخص متمایزی چون فرهنگ اسلامی، کمتر احساس هم‌بستگی برای حفظ ویژگی‌های شاخص خویش نسبت به سایر افراد جامعه غربی می‌کنند؛ آن‌ها به باری چنین شاخص متمایزی نه تنها قادر به وحدت بخشیدن به خود هستند بلکه می‌توانند عناصر دارای رنگ و انگ بیگانه را به فرهنگ اسلامی اصیلی تبدیل کنند که همواره به مثابه نیروی نهفته‌ای در اسلام عمل می‌کند و در هر شرایط و اوضاع و احوالی، امکانات رشد و توسعه و بازسازی و رویارویی با چالش‌های تمدنی و فرهنگی را بی‌هیچ بیم و هراس یا انزواگزینی برخاسته از فراموشی خویش یا عدم هشجاری

تاریخی و گسست از آگاهی‌های جمعی و غفلت از رمز و راز حرکت تاریخی خود، فراهم می‌آورد. <sup>(۱۳)</sup>

به این ویژگی منحصر بفرد اندیشه اسلامی، شمار زیادی از خاورشناسانی چون: "گوستاو فون گرونباوم" در پژوهش مربوط به تاریخ فرهنگی اسلام و به‌ویژه در کتاب خود: "اسلام نوین، در جست‌وجوی هویت فرهنگی" اشاره کرده‌اند؛ این خاورشناس از قرآن و قابلیت فوق‌العاده اندیشه اسلامی در هضم تنوع‌های فرهنگی یاد کرده است. <sup>(۱۴)</sup>

اقلیت‌های اسلامی در غرب، به گفته شیخ یوسف قرضاوی و به رغم این‌که تعالیم دینشان آنان را به حکم برادری موجود میان آن‌ها و عقیده اسلامی که از ایشان یک پیکر می‌سازد و آنان را به هم‌بستگی و همیاری و همکاری در هر آنچه نیکی است - فرا می‌خواند، از هم‌بستگی و هم‌پیوندی کمتری برخوردارند. <sup>(۱۵)</sup>

«دکتور عبدالمجید النجار» مدیر مرکز مطالعات و پژوهش‌ها در انستیتو اروپایی علوم انسانی در پاریس در اشاره به وضع اقلیت‌های اسلامی در غرب، می‌گوید:  
«مسلمانان فرانسه در جامعه غالباً لائیک فرانسه، اقلیتی را تشکیل می‌دهند و در نتیجه جایی برای اسلام جهان شمولی که مسلمانان کشورهای عربی و اسلامی از آن سخن می‌گویند، باقی نمی‌ماند.

او توضیح می‌دهد: «امروزه اسلام فردی، جای اسلام شمولی را نزد اقلیت مسلمانان فرانسه، گرفته و گستره اصلی اعمال دینداری از نظر این اقلیت، گستره زندگی خصوصی فرد و خانواده است و گستره زندگی اجتماعی اسلام کمتر امکان بروز و ظهور یافته است و به همین سبب، ایده تکامل فقه اقلیت‌ها به عنوان یک اولویت، در مطالعات اسلامی مطرح شده است.» <sup>(۱۶)</sup>

از سوی دیگر "اکسیفان ترنسیسان" نویسنده و روزنامه‌نگار و کارشناس مسایل اسلامی در روزنامه فرانسوی لوموند، در مصاحبه اختصاصی با شبکه "اسلام اون لاین نت" در روز چهارشنبه ۲۰۱۳/۷/۱۶، اظهار داشته است: «جدال مطرح شده اخیر

درباره امکان تعرض لائیسم با خطر، آنچنان که برخی مدعی آنند، درست نیست» و یادآور شده: «فقدان وحدت نژادی، مذهبی و زبانی و میزان عددی مسلمانان نسبت به جمعیت فرانسه از قدرت آن‌ها در حرکت به عنوان یک گروه منسجم می‌کاهد».

وی همچنین توضیح می‌دهد: «کاربرد واژه جامعی چون مسلمانان فرانسه، نمی‌تواند حقیقت بافت فرهنگی و مذهبی و ملی مسلمانان فرانسه را کشف کند.» و می‌افزاید: «ما در فرانسه می‌توانیم از مفاهیم مختلف اسلامی و راه‌های هم‌زیستی اسلامی گوناگونی سخن گوئیم که متناسب با ریشه‌های ملی، اختلاف‌های زبانی و تصورات مذهبی [هر گروه از مسلمانان]، تفاوت می‌کند.»<sup>(۱۷)</sup>

بنابراین معیار درونی یا آنچه که می‌توان فرهنگ درونی نامید، در هم‌پیوندی ویژگی‌های مشترک هویت اقلیت‌های اسلامی - و حتی کل مسلمانان - اهمیت دارد؛ لذا می‌بینیم که «شیخ محمد غزالی» (رحمة الله علیه) می‌گوید: «این فرهنگ درونی، اکسیر زندگی و تجدد بخش همیشگی انرژی معنوی و مادی امت است.»<sup>(۱۸)</sup>

ولی به هر حال نمی‌توان در مشخص ساختن مفهوم «اقلیت» بر معیار درونی تکیه کرد؛ زیرا خود اظهاری مجموعه‌ای که خود را اقلیت شاخصی نسبت به اکثریت جمعیت تلقی می‌کند، به تنهایی و چنانچه مستند به اساس معقول و منطقی نباشد، کافی نیست.

از آنچه در خصوص روند اصطلاح اقلیت‌ها و دلالت مفهوم آن بیان شد، نتیجه می‌گیریم که معیارهای مشخص کننده اقلیت‌ها از جمله معیار حال و وضع اقلیت و به عنوان مثال: معیار عددی، معیار بنیادی و معیار شهروندی یا معیارهایی که آرزوها و خواست‌های اقلیت‌ها از جمله ویژگی‌های شاخص یا معیار درونی را در نظر می‌گیرند، در مشخص ساختن این مفهوم، موثرند.

همچنان‌که به ما در درک موقعیت و موضع شماری از گروه‌های انسانی و از آنجا شناخت علل و دلایل بحران‌ها و جنگ‌هایی که در جهان امروز جاری است، یاری می‌رسانند.

به نظر طبیعی می‌رسد که اینک و پس از پیگیری روند اصطلاح اقلیت‌ها از سال ۱۹۳۳م. تا به امروز و روشن شدن دلالت مفاهیم ازایه شده و شرح و توضیح معیارهای مشخص کننده آن، می‌توانیم بگوییم که مفاهیم پیش گفته‌ای که از اقلیت‌ها ازایه شده به رغم تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که با هم دارند، کامل کننده یکدیگرند و می‌توانند جملگی آن‌ها را در مفهوم واحدی شامل تمامی عناصر اساسی در بر دارند، گنجانند و بنابراین می‌توان گفت: «اقلیت، مجموعه‌ای نژادی است که [به لحاظ تعداد] از بقیه جمعیت یک کشور کمتر و در دین یا نژاد یا زبان یا خاندان، با آن‌ها متفاوت است و افراد آن عناصر درونی و دلایل تمایز خود را درک می‌کنند و همواره در پی پاسداری از آن‌ها بوده و غالباً در وضعیت نامسلط و به‌دوراز قدرت قرار دارند و برخی از ایشان، احساس تبعیض و آزار هم می‌کنند».

چهارم: اسلام و مفهوم اقلیت‌ها: <sup>(۱۹)</sup>

نگاه اسلام به مفهوم اقلیت، نگاهی متفاوت با مفاهیم پیش گفته‌ای است که مراد از آن‌ها مجموعه‌های بشری با شمار کمتر و دارای تفاوت‌هایی در زبان، دین و نژاد و عادات و سنت‌ها تلقی می‌کنند.

وقتی به قرآن کریم به عنوان سرچشمه دانش‌ها و تصورات و بینش‌های خویش مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که به مفاهیم اقلیت و اکثریت، با نگاه دیگری می‌نگرد و بسیاری وقت‌ها، اکثریت را مورد نکوهش قرار می‌دهد از جمله آیات: «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله» (سوره انعام - ۱۱۶) (و اگر از بیشتر کسان روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خداوند به گمراهی می‌کشاند) و: «ولکن اکثر الناس لا یعلمون» (اما بیشتر مردم نمی‌دانند). در این دو آیه، قرآن، اکثریت را مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد زیرا خاستگاه قرآن - آن‌چنان‌که در شکل دهی به برخی مفاهیم در بررسی گذشته شاهد بودیم - خاستگاه قدرت و قوتی که نیاز به عدد و اکثریت دارد، نیست؛ خاستگاه قرآن کریم، مفهوم حق است و البته که با مفهوم قدرت تفاوت دارد.

بنابراین، موضوع، وجود یا عدم تفاوت نیست؛ وجود شمار زیاد یا تعداد کم هم



مطرح نیست، مسئله، تحقق عدالت برای همگان و اعطای تمامی حقوق به‌طور برابر به آن‌ها و عدم تسلط و تحکم یک گروه بزرگ بر گروه کوچکتر و عدم قانونگذاری طبق منافع و میل خویش است و به همین دلیل است که اسلام تفاوتی میان مردم قایل نیست؛ تفاوت‌های زبانی و دینی آن‌ها هرچه باشد، عادات و سنت‌های آنان هرچه باشد، همگی ایشان در حقوق، در برابر قضا، در برابر دولت و با مردمان دیگری که در جامعه با آن‌ها زندگی می‌کنند، برابرند؛ هیچ مجموعه‌ای بر تعدادی نباید طبق منافع یا امیال خود، قانون وضع کند و بر مجموعه‌های انسانی کم‌عدد، تحکم کند و طبق قوانین خود بر آنان حکومت کند؛ لذاست که در نظام حکومتی اسلام، مفهوم اکثریت و مفهوم اقلیت وجود ندارد؛ حاکمیت از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است، خداوند تعالی می‌گوید: «ان الحکم الا لله» (سوره یوسف - ۴۰) (داوری، جز از آن خداوند نیست) و حاکمیت از آن شریعت پروردگاری است که فراتر از همگان است؛ خداوند می‌فرماید: «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» (سوره نساء - ۶۵) (پس نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که در آنچه میانشان ستیز رخ داده است، تو را داور کنند).

همچنان‌که اسلام به همه زبان‌ها اجازه حضور می‌دهد و هیچ‌یک را منع نمی‌کند؛ به مردم اجازه می‌دهد که به زبان خود صحبت کنند، بخوانند و بنویسند و هرچه می‌خواهند منتشر سازند، البته بدون انگیزش تعصب‌های قومی و فتنه‌جویی، خداوند می‌فرماید: «و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم» (سوره روم - ۲۲) (و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست). پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز در حکومت اسلامی مانع از هیچ زبانی نشد، هرچند زبان رسمی دولت همان زبان دین خدا، زبان قرآن کریم و زبان سنت شریف نبوی بود. حتی آن‌حضرت (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را به آموختن زبان دیگری فراخوانده است: «هر کس زبان گروهی را فرا گرفت، از شرشان در امان بماند».

اسلام میان رنگ پوست انسان‌ها و میان نژاد و قوم و قبایلشان، تفاوتی قایل نیست. خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (سوره حجرات - ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست). همچنان‌که بشریت را نیز به لحاظ ماده اولیه آفرینش و عناصر زاد و ولد و بقا و وحدت سرنوشتشان، وحدت می‌بخشد؛ انسان از جمله افعال خداوندی است و او همه افراد خانواده بشریت را از یک ماده (یعنی خاک) آفرید و آفرینش بعدی آنان را به یک شکل قرارداد (تناسل) و سرنوشت واحدی نیز برای آنان در نظر گرفت (مرگ) و هم اوست که در راستای حفظ و حراست از کرامت انسان در هر شرایطی، می‌کوشد. چرا که نگاه اسلام مبتنی بر گهرو وجودی انسان است.<sup>(۵۰)</sup>

اندکی تعداد افراد یک مجموعه نیز هیچ نقشی در دولت یا جامعه ندارد. هیچ انسانی به این دلیل که شمار افراد مجموعه‌اش کم هستند به استضعاف کشیده نمی‌شود، تحقیر نمی‌گردد، به او اهانت روا نمی‌شود و حقوقش پایمال نمی‌گردد، این‌گونه مسایل قطعاً در اسلام مطرح نیست؛ البته در نظامات جاهلی امکان پذیر بود، همان‌گونه که در نظامات تبعیض آمیز، خصومت آفرین و نگاه متفاوت داشتن به دلیل رنگ، زبان، قوم، قبیله و عشیره و عادات و سنت‌ها، رایج است. و به همین دلیل، نظامات مزبور قادر به حل این مشکل نیستند و لذا قانون جدایی و قطع ارتباط اقلیت‌ها از یکدیگر را، وضع کرده‌اند.

دیدگاه اسلام نسبت به بشریت، نه بر اساس معیار کمی، که بر پایه معیار کیفی است؛ افراد بشر همگی در آفرینش، برابرند و جملگی از حقوق طبیعی یکسانی - که شریعت‌های الهی بر پایه آن‌ها قرار گرفته است - برخوردارند: حق زندگی، حق دانش و شناخت، حق برابری مطلق میان مردم بر اساس معیارهای یگانه، حق کرامت انسانی،

حق امت در ثروت‌های طبیعی و آنچه که "شاطبی" در "الموافقات" از آنها به عنوان مقاصد شریعت یاد کرده است.<sup>(۵۱)</sup>

و در موضوع پیروان ادیان دیگر یعنی غیرمسلمانان، باید گفت که [درنظر اسلام] آنها نیز چون مسلمانان در حقوق برابرند، آزار و اذیت آنها جایز نیست و مرتکبین بر حسب جرم خود، مجازات می‌شوند؛ اگر کسی، فردی از آنها را بکشد، کشته می‌شود و اگر از اموالشان سرقت کند، دستش بریده می‌شود و اگر با یکی از زنانشان زنا کند، در صورت مجرد بودن شلاق زده می‌شود و اگر همسر داشت، سنگسار می‌شود و از این دست مجازات‌ها. آنها در کنف حمایت دولتی هستند که تابعیت آنها دارند. آنها را اهل ذمه یعنی اهل عهد و پیمان نامیده‌اند؛ زیرا [ما مسلمان‌ها] با آنها پیمان بسته‌ایم، عهد کرده‌ایم که از ایشان حمایت کنیم و پشتیبانی به‌عمل آوریم و مال و جان و ناموس آنانرا پاس داریم و ادارشان نکنیم که دین خود را رها کنند؛ در اعتقادات و عبادات و ازدواج و طلاق و خورد و خوراک و پوشاک در چارچوب نظام عمومی، با آنان تسامح و تساهل داشته باشیم. در خصوص معاملات و مجازات‌ها نیز درست هرآنچه بر مسلمانان است، بر آنها نیز جاری می‌گردد؛ زیرا آنها همچون مسلمانان دارای تابعیت هستند؛ آنها را هرگز اقلیت دینی خطاب نمی‌کنیم، آنها همچون مسلمانان دارای تابعیت کشور اسلامی هستند و نامگذاری آنان به "اهل ذمه" نه تحقیر که افتخاری برای آنهاست؛ زیرا آنها در پناه اسلام و در کنف حمایت و پاسداری مسلمانان قرار دارند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «هر کس فرد ذمی را اذیت کند، پیمان خدای را نقض کرده و بوی بهشت را نخواهد شنید.» (روایت ترمذی).

و در پایان می‌گوییم که می‌توانیم از نگاه یک بعدی در مشخص ساختن مفهوم اقلیت - به‌عنوان اقلیت عددی یا مجموعه نامسلط - دست شویم؛ باید نگاهی چند بعدی و ترکیبی به آن داشته باشیم؛ نامگذاری اقلیت به پیوند آن با آگاهی ما نسبت به نخبگان باز می‌گردد، اقلیت داشتن می‌تواند نه ضعف که مفهوم الگویی یا نخبه‌ای چون امت اسلامی صاحب رسالت و مکتبی را داشته باشد که در مقایسه با دیگر امت‌ها، در

اقلیت قرار دارد. با این توصیف می‌توان نتیجه گرفت: « اقلیت، مجموعه‌انسانی با شمار عددی کم نسبت به کل جمعیت یک کشور ولی حامل رسالت تمدنی سودمندی برای تمامی بشریت است و طبق اصول و ویژگی‌های شاخص این رسالت، زندگی می‌کند».

#### پاورقی‌ها:

- ۱- « الموسوعة العربية العالمية » (دائرة المعارف عربی جهانی) ریاض، عربستان سعودی، چاپ دوم ۱۹۹۹م، ج ۲ صفحه ۴۳۵.
- ۲- «المتجدد الابجدی»، دارالمشرق، بیروت، لبنان = ۱۹۶۷م. چاپ اول، ماده و اقلیة .
- 3 - Haut commissariat aux droits de l'homme ONU. Fiche d'information No 18 Droit des Minorite's. www. Unhchr.2006.
- 4 -Cavarel: Le droit international public Positif tome 13 e'd. Editions a Pedone Paris 1973. P: 315.
- 5 -Pierre \_ Capss: peut \_ on parler actuellement d'un droit evrop'e'en des minorities? Annuaire francais de droit international 1994 XL , P:87.
- ۶- نگاه کنید به مجله "الوعی"، مفهوم اقلیت، شماره ۲۴، سال بیستم، رمضان ۱۴۲۶ - اکتبر ۲۰۰۵م؛ سایت الکترونیکی: [www.AL-WAIE.org](http://www.AL-WAIE.org)
- 7 - Yacoub J. Gene'se et e'volution d'un concept.Confluences 4 automne 1992, P:20.
- ۸- نگاه کنید به مجله "الوعی" - همان منبع.
- ۹- السيد محمد جبير: القانون الدولي العالم مع المقارنة بالشریعة الاسلامیة. منشأة المعارف، الاسكندریة، مصر، ۱۹۹۰م، صفحه ۸۲.
- 10 - Pierre \_ Capss op.cit P:86.
- 11-Skutnabb \_ Kangast Definitions Minority: Site web : [www.terralingua.org](http://www.terralingua.org)
- 12- Pierre \_ Capss op.cit P:87.
- ۱۳- نگاه کنید به مجله "الوعی" - همان منبع.
- 14- EIDE , A: Possible ways and means of facilitating the peaceful and constructive solutions of problems involving minorities , U.N. DOC. E/CN4/SUB2/1993/34- 1993/8/10.
- 15- KARTASHKIN V. MECANISMS: Universels et Regionaux de protection des minorities E/CN4/SUB2/AC5/1999/NO P6 ONV 05/05/1999. P:09.
- ۱۶- نگاه کنید به سایت اینترنتی مجله "الوعی"، همان منبع.

- ١٧- همان منبع.
- ١٨- همان منبع.
- ١٩- «الموسوعة العربية العالمية»، همان منبع، صفحه ٤٣٥.
- ٢٠- «المتجدد الابجدى»، همان منبع، ماده: «القلية»
- 21- ENCYCLOPAEDIA BRITANICA. Volume 15 ,  
William Benton publisher. London , P:542.
- 22- ENCYCLOPAEDIA OF SOCIAL SCIENCES. VOL 9 The  
Macmillan company , new york , P:518.
- 23- MICROSOFT ENCARTA (Encyclopedie professionnelle) 2005  
(CDROM)
- ٢٤- احمد سويلم العمري: «اصول العلاقات السياسية الدولية» (اصول روابط سياسى بين المملسى).  
مكتبة الانجلو المصرية، القاهرة، مصر، ١٩٥٩ جلد ٣، صفحه ٨٢١.
- ٢٥- طه جاير العلواتى: «مفهوم الاقلية» اسلام اون لاين نت: [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net)
- ٢٦- همان منبع.
- ٢٧- يوسف القرضاوى: «في الفقه الاقلية المسلمة»، دارالمشرق، القاهرة، مصر - چاپ دوم ٢٠٠٥ م،  
صفحه ١٥.
- ٢٨- حسن حنفي: «وجهة نظر الاسلام و الاقلية» به نقل از سايت:  
[News.thdo.bbc.co.uk/hi/Arabic](http://News.thdo.bbc.co.uk/hi/Arabic)
- ٢٩- الشافعى محمد بشير: «القانون الدولى العام فى السلم و الحرب» (حقوق بين الملل عمومى در  
صلح و جنگ) مكتبة الجلاء الحديثة - المنصورة، مصر - چاپ دوم ١٩٧٦ م، صفحه ١٨.
- ٣٠- سعدالدين ابراهيم: «تأملات في مسألة الاقلية»، دارمعاد الصباح - الكويت. مركز ابن خلدون  
للدراسات الانثوية: القاهرة - مصر، ١٩٩٢ م، صفحه ١٨.
- ٣١- «نيقين سعد»: «الاقلية و الاستقرار السياسى في الوطن العربى» (اقلية ها و ثبات سياسى در جهان  
عرب)، مركز البحوث و الدراسات السياسية بجامعة القاهرة - مكتبة النهضة المصرية - القاهرة، مصر،  
١٩٨٦ م، صفحه ٥.
- ٣٢- السيد محمد جبير: همان منبع، صفحه ٩٦.
- 33- SQUARCIL:Quels crite'res pour quellos minorite's?  
Le courrier Juillet/aou't 1993/140 ; P:50.
- 34- GUYOLUVARC'HC: Les facteurs a'La base des prejuges's Le courier;  
Jullet/aout 1993 , 140 ; P:52.
- ٣٥- مراجعه شود به گزارش سميتار در سايت اسلام اون لاين نت: [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net)
- ٣٦- براى اطلاع از آمارها به دائرة المعارف ENVCARTA 2005 مراجعه شود.
- ٣٧- نگاه كنيد به: «سعدالدين ابراهيم»، همان منبع، صفحه ٢٨.
- ٣٨- نگاه كنيد به «دائرة المعارف مفاهيم اسلامى» وزارت اوقاف، قاهره - مصر، المجلس الاعلى للشؤون  
الاسلامية، مادة: «الرق».
- ٣٩- «محمد محفوظ»: «الاقلية وجدلية الوحدة والحيرة» (اقلية ها و ديالكتيك وحدت و آزادى)

- مقاله‌ای در سایت: [www.arabrenewal.com](http://www.arabrenewal.com)
- ۴۰- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: «عبدالفتاح سابر دایزه»، «القانون الدستوری»، دارالفکر العربی، القاهرة - مصر، صفحات ۴۰ به بعد.
- ۴۱- مراجعه شود به: «هادی محمد»: «مسلمفرنسا لایهدرون العلمانیة» مقاله‌ای در سایت: [www.ALwihdah.Com](http://www.ALwihdah.Com)
- 42- Skutnabb \_ Kangast op.cit.
- ۴۳- مراجعه شود به: «عرفان عبدالمجید عبدالفتاح»: «المرکزات الاساسیة التي حفظت للإمة وحدتها» (بنیادهای اساسی وحدت امت)، مقاله‌ای در مجله «التجدید»، دانشگاه اسلامی مالزی، سال اول، شماره دوم، ژوئیه ۱۹۹۷م. ربیع الاول ۱۴۱۸هـ.ق، صفحات ۴۱-۴۰.
- ۴۴- به نقل از: «عرفان عبدالمجید عبدالفتاح»، همان منبع، صفحه ۴۱.
- ۴۵- «یوسف القرضاری»، همان منبع، صفحه ۱۶.
- ۴۶- نگاه کنید به: «الرأی» (نظرگاه) در سایت وحدت اسلامی [www.ALwihdah.Com](http://www.ALwihdah.Com)
- ۴۷- نگاه کنید به: «الرأی» در سایت‌های وحدت اسلامی و اسلام اون لاین نت، همان منبع.
- ۴۸- «محمد الفزالی»: «علل و ادویة» (دردها و داروها)، دارالشهاب - الجزائر، چاپ دوم ۱۹۸۶م، صفحه ۱۶۸.
- ۴۹- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به:
- «فهمی الهیدی» «ذمیون لا وطنیون»، دارالشرق، القاهرة، مصر ۱۹۹۹م..
- «عبدالمالک سالتان»: «التسامح تجاه الاقلیات كضرورة للنهضة» «مجملة الكلمة، منتدی الكلمة للدراسات و الابحاث، شماره ۳، سال اول، بهار ۱۹۹۴م/ ۱۴۱۴ هـ.ق.
- «طه جابر العلوانی»، سایت اسلام اون لاین، همان منبع.
- ۵۰- نگاه کنید به: «عمار جیدل» - «الإمة الإسلامية... الواقع والمأمول» (امت اسلامی: واقعیت‌ها و انتظارات) مقاله‌ای در مجله «الاحیاء»، دانشکده علوم اسلامی و علوم اجتماعی، دانشگاه باتنه، الجزائر، شماره ۸، ۱۴۲۵هـ.ق، ۲۰۰۴م، صفحه ۳۲۵.
- ۵۱- «الشاطبی»، «المواقفات فی اصول الشریعة» تحقیق: «عبدالله دراز»، دارالمعرفة، بیروت، لبنان ۱۹۸۶م، جلد اول، صفحات ۳۰ به بعد.

# حقوق و وظایف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر جعفر عبدالسلام  
استاد حقوق بین‌الملل دانشکاه الأزهر - مصر





## حقوق و وظایف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر جعفر عبدالسلام

استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه الأزهر - مصر

### پیش درآمد - طرح واره مطلب

امروزه در جوامعی زندگی می‌کنیم که در آن‌ها نژاد، رنگ و ادیان متعددی وجود دارد و اصولاً چندی است که جامعه‌های از هر نظر یک دست، وجود ندارد. ویژگی زندگی امروز، گستردگی، پویایی و پیوندهای گوناگون میان افراد بشر است و کشوری وجود ندارد که بتواند ادعا کند به تنهایی و برکنار از دیگران، قادر به ادامهٔ حیات و بقاست. همچنان‌که به نظر می‌رسد، یکپارچگی، هماهنگی و سازگاری به ویژگی اساسی بشریتی تبدیل شده که در جاهای متعدد، کشورهای گوناگون و مناطق آب و هوایی و پستی و بلندی متفاوت، زندگی می‌کند و این‌ها همه باعث پویایی و حرکت مردمان در میان کشورهای گوناگون گشته که در این میان مسلمانان نیز از آن مستثنا نیستند. مسلمانان از جزیرهٔ العرب به سوی شرق راهی ایران شدند و به سوی غرب و شمال راه سرزمین شام را در پیش گرفتند و برای گستراندن اسلام در هرجا و در راستای اجرای

فرمان خداوندی و دستورات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، رهسپار گشتند: « یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس » (سوره مائده - ۶۷) ( ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت به سوی تو فرود فرستاده شده است، برسان و اگر نکنی، پیام او را نرسانده‌ای؛ و خداوند تو را از گزند مردم در پناه می‌گیرد.) و فرموده پیامبر (ص): «حتی به یک آیه هم شده از من [برای دیگران] بگویید.» لذا مسلمانان رهسپار همه جای گیتی شدند؛ آن‌ها سربازانی بودند که سلاح بر دوش داشتند ولی در همان حال، یک مبلغ و دعوتگر هم بشمار می‌رفتند و در نتیجه از اخلاق والایی برخوردار بودند. اسلحه آن‌ها نیز صاحب اخلاق بود. سفارش‌های پیامبر اکرم (ص) و خلفا، پیشاپیش رهنمونشان می‌ساخت: «به نام خدا و با دعای خیر رسول خدا(ص) رهسپار شوید! با سالخوردگان، کودکان و زنان، نجنگید؛ کسانی را خواهید یافت که خود را وقف عبادت در صومعه‌ها کرده‌اند، آن‌ها را به حال خود بگذارید و کاری نداشته باشید.» و از جمله: « هرگز خواهان برخورد با دشمن نباشید و از خداوند سلامتی و عافیت بخواهید و اگر با دشمن برخورد کردید، استوار باشید و بدانید که بهشت زیر سایه شمشیرهاست.» و نیز: «پیش از آن‌که آنان را به سه خصلت فراخوانید، با آن‌ها نجنگید، اگر هر یک را پذیرفتند، کاری به آن‌ها نداشته باشید و آنان را به اسلام آوردن فراخوانید، اگر پاسخ مثبت دادند از همان حقوق و همان تعهداتی که شما دارید، برخوردار خواهند شد، آن‌ها مسلمان خواهند بود و شایسته نیست خون کسانی را که دعوت شما را پذیرفته‌اند، بریزید؛ زیرا هدف اساسی جنگ در اسلام، اسلام آوردن آنهاست.»

لذا خداوند مسلمانان را از شک کردن در اسلام کسی به قصد گرفتن غنیمت، بازداشته و می‌فرماید: « ولا تقولوا لمن القى الیکم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحیة الدنيا فعند الله مغانم کثیرة کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیرا » (سوره نساء - ۹۴) (... و به کسی که به شما ابراز اسلام می‌کند

نگویید: تو مؤمن نیستی، که بخواهید کالای ناپایدار این جهان را بجویید، زیرا غنیمت‌های بسیار، نزد خداوند است، خود نیز در گذشته چنین بودید پس خداوند بر شما منت نهاد و به اسلام راه نمود؛ بنابراین بررسی کنید، بی گمان خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.) و اگر از اسلام آوردن خودداری ورزیدند، صلح را بر آنان عرضه کنید - صلح به معنای آتش بس - به شرطی که دروازه‌های سرزمین خود را برای گسترش اسلام به روی مسلمانان بگشایند و بدین ترتیب و به رغم عدم ورود مسلمانان به آنجا، هدف کشورگشایی، تحقق پیدا کرده است.

گزینه دیگر در این میان، جنگ و کارزاری است که با یک سری شرط‌هایی برای کاربرد اسلحه، همراه است؛ مهمترین شرط همانی است که این آیه شریفه بدان اشاره دارد: «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا» (سوره بقره - ۱۹۰) (و در راه خداوند با آنان که با شما می‌جنگند، جنگ کنید اما تجاوز نکنید).

و به عبارت دیگر، از آنچه ضرورت جنگ ایجاب می‌کند یعنی بیرون راندن دشمن از صحنه نبرد با کمترین خسارت ممکن، فراتر نروید.

مسلمانان، طی تنها پنجاه سال یعنی کل عمر جنگ‌های اسلام، جهان آشنای آن روز را فتح کردند؛ جهانی که بعدها اروپا، نیازمند پانصد سال برای ورود به آن بود. این لشکریان اسلام بودند که اسلام را در سرزمین‌های بسیاری گستراندند و در آنجا زندگی کردند و با مردمانش درآمیختند و سرزمین گسترده مسلمانان امروزی را تشکیل دادند.

همچنین، مسلمانان از طریق اندلس و سیسیل، رهسپار اروپا شدند و در آنجا ماندند و در نقاط مختلف اروپا پراکنده شدند. دولت عثمانی، ادامه حضور اسلام در اروپا بشمار می‌رفت؛ چرا که اسلام به کشورهای اروپایی متعددی چون بالکان و میانه اروپا وارد شد و رفتار خوب و شایسته جهانگردان و بازرگانان مسلمانی که وارد آسیای جنوب شرقی شدند منجر به اسلام آوردن ملت‌های زیادی از جمله اندونزی گردید؛

در دهه‌های اخیر نیز بسیاری از مسلمانان برای اصلاح و مرمت آنچه که جنگ جهانی اول و پس از آن جنگ جهانی دوم ویران کرده بود، راهی اروپا شدند و در کشورهای فرانسه، آلمان، بلژیک، انگلیس و تقریباً تمامی کشورهای اروپایی تجمع‌های انسانی تشکیل دادند ولی این تجمع آگاه و روشن نبوده و از فرهنگ اسلامی آن‌چنانی برخوردار نبودند و بنابراین آن‌چنان به کار اسلام نیامدند؛ اگرچه در عمل، به کشورهایی که در آن‌ها زندگی کردند، خدمت زیادی رساندند.

در پی عقب ماندگی مسلمانان از قافله دانش روز نیز گروه‌های دانشجویی مسلمان راهی دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی شدند و گروه‌های دیگری برای کسب دانش و گذراندن دوره‌های علمی، به آن‌جا رفتند. نتیجه آن‌که امروزه مسلمانان در سرتاسر جهان و در تمامی قاره‌ها حضور دارند؛ برخی همچون اقلیت‌هایی در حاشیه زندگی می‌کنند و برخی دیگر فعالند و تجمع‌ها و گروه‌های مهمی را در شماری از کشورها در آفریقا و آسیا، تشکیل داده‌اند. آنچه در این پژوهش مورد نظر ماست روشن ساختن چگونگی زندگی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی به عنوان اقلیت است. این‌که از چه حقوقی برخوردارند و اوضاعشان از چه قرار است و ببینیم که عملاً از چه حقوق و وظایفی برخوردارند و اسناد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، چه حقوقی برای آنان در نظر گرفته است.

ای بسا، کار مقایسه در این‌جا از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ مرادم، توضیح موضع اسلام نسبت به غیرمسلمانی است که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند و حقوقی است که از آن برخوردارند. سپس به حقوق مسلمانان در کشورهای دیگر خواهیم پرداخت و در پی آن، حقوق مسلمانانی را که به عنوان اقلیت در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند، از نظر خواهم گذراند و سرانجام در بخش چهارم که بخش اجتهادی است، سعی خواهم کرد ضوابط و آیین‌نامه‌ای برای قانونمند ساختن روابط مسلمانان با نظام و جامعه کشورهای که در آن زندگی می‌کنند، ارائه دهم. به یاری و توفیقات الهی.

## بخش اول

### حقوق غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی

از جمله برگ‌های زرین شریعت اسلامی بخشی است که به حقوق غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی مربوط می‌شود؛ این حقوق، گستره وسیعی را در بر می‌گیرد و با مجموعه‌ای از امور بنیادی شرع در پیوند است که مهمترینشان بدین قرار است:

۱- نظریه حقوق و آزادی‌های اساسی در شریعت که مبتنی بر حمایت از منافع و مصلحت جسمی، عقلی، دینی، مالی و نسلی انسان‌هاست.

۲- از سوی دیگر مبتنی بر پذیرش اختلاف‌های آفرینشی مردم بنا یکدیگر و تلقی این اختلاف‌ها به عنوان ضرورت‌های جهان هستی و غیرقابل اغماض و از آن مهمتر دارای یک سری پیامدهای مثبت و قابل استفاده است که هرگز نباید برای تسلط بر مردم و سلطه بر اندیشه و زندگی و همه وجودشان، مورد سوء استفاده قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، شالوده همکاری میان افراد بشر باید براساس هماهنگی میان آنها و وجود مزیت‌های نسبی افراد و گروه‌ها نسبت به همدیگر و بزرگداشت این تفاوت‌ها به سود کل بشریت، شکل گیرد.

۳- عمل مسلمانان طی اقدامات دولت اسلامی، تأکیدی بر جمله این حقوق و آزادی‌های اساسی برای مخالفان عقیدتی - فکری در هر دو حالت جنگ و صلح است. در این میان، قوانین اساسی روشنی وجود دارند که رفتار مسلمانان و روابط آنان را با غیرمسلمانان در حالت روابط بین‌المللی زمان صلح و نیز در حالت‌های روابط غیر عادی یعنی جنگ و درگیری، روشن می‌سازند.

۴- این حقوق و آزادی‌ها، صرفنظر از جنس، دین و رنگ انسان‌ها، در پیوند تنگاتنگ با آنهاست. چرا که مردم همگی در برابر خداوند جهانیان، یکسان و برابرند. آن‌ها همه از یک پدر یعنی حضرت آدم (علیه السلام) آفریده شده‌اند؛ همه به آدم بازمی‌گردند و او نیز به خاک. لذا برگزاری کنفرانسی درباره حقوق مسلمانان در

کشورهای دیگر، مسئله مهمی است تا طی آن برگ‌های درخشان شریعت اسلامی خود را ورق زنیم و حقوقی را که غیرمسلمانان در کشورهای دیگر از آن برخوردارند، توضیح دهیم و شایسته است که این مطالعه، تنها به گذشته یا برپایه متون و رفتارهای اصلی دولت اسلامی نخستین، بسنده نکند و شامل برخورداری غیرمسلمانان از این حقوق در کشورهای امروزی اسلامی هم بگردد.

اهمیت این کنفرانس از زاویه اساسی دیگری نیز مطرح است و آن ضرورت بازبینی هم‌زمان ادعاهای قدیم و جدیدی است که مسلمانان را متهم به عدم آشنایی و رعایت حقوق بشر می‌کنند و مدعیند که اصولاً مسلمانان به‌ویژه در مورد غیرمسلمانان، احترامی برای حقوق بشر قایل نیستند.

این پژوهش، مقایسه‌ای روشن میان دولت اسلامی و غیراسلامی به لحاظ میزان احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بشری به‌طورکلی ازایه خواهد داد. مهم است خاطر نشان سازیم که حقوق و آزادی‌های اساسی انسان در حال حاضر، مبتنی بر آن چیزی است که منشور جهانی حقوق بشر نامیده شده و از سه بخش زیر تشکیل گردیده است:

بخش نخست: اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر گردید.

بخش دوم: عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که سازمان ملل در سال ۱۹۶۶م. آنرا تصویب کرد.

و بالاخره بخش سوم: عهدنامه بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی است که در همان سال از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورد تصویب قرار گرفت.

بشریت در پی نبرد شدیدی میان قدرت و آزادی و به‌دنبال پیشرفت‌های فراوان در عرصه احترام به حقوق و آزادی‌های انسانی، به این اسناد دست یافت؛ این اسناد گرانبها، اندوخته ارزشمندی برای کل بشریت است و همگان در شکل‌گیری آن نقش

داشته‌اند؛ گو این‌که جنبه لایبک آن پررنگ شده و از اصالت دینی فاصله گرفته و این نکته‌ای است که نمی‌توان نادیده گرفت؛ چرا که شریعت‌های آسمانی هر کدام به نوعی در تثبیت و تفریر این حقوق و آزادی‌ها، سهمی داشته‌اند و اقدامات دولت‌های اسلامی طی تاریخ طولانی خود، آن‌را پیش برده و تکامل بخشیده‌اند. لذا اگر قرار باشد پژوهشی براساس شریعت اسلامی و اقدامات دولت‌های اسلامی ارایه دهیم، به این اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نیز اقدامات کنونی مرتبط با این حقوق و آزادی‌ها نیز خواهیم پرداخت.

بنابراین، ما پژوهش خود را با ارایه نظریه اصیل اسلامی در پذیرش سنت اختلاف و تفاوت میان افراد بشر و مزیت‌ها و دستاوردهای این اختلاف و تفاوت‌ها، آغاز خواهیم کرد.

یکم - سنت اختلاف افراد بشر و پیامدهای آن در فقه اسلامی:

قرآن کریم خاطر نشانمان می‌سازد که اختلاف میان بشر از جمله سنت‌های الهی در آفرینش و امری است که اراده او - جل و علا - بر آن قرار گرفته تا به فرهنگ‌ها، تنوع و به روابط میان افراد بشر، پویایی بخشد.

خداوند متعال می‌فرماید: «ومن آیاته خلق السماوات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین» (سوره روم - ۲۲) (و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ بی‌گمان در این، نشانه‌هایی برای دانشوران است.) و نیز می‌فرماید: «یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (سوره حجرات - ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست؛ به راستی خداوند دانایی آگاه است.)

در اسباب نزول این آیه آمده است که وقتی مکه فتح شد، خداوند فرمان داد تا بلال

حیثی به بالای کعبه رود و اذان گوید. "عتاب بن اسید بن ابوالعاص" گفت: «خدای را شکر که پدرم مرد و این روز را ندید.» و "حارث بن هشام" گفت: «محمد کسی جز این کلاغ سیاه نیافت که اذان گوید؟!» و "سهیل بن عمرو" هم گفت: «اگر خدا چیزی بخواهد آنرا تغییر می‌دهد.» و سرانجام "ابوسفیان" گفت: «من چیزی نمی‌گویم، می‌ترسم خدای آسمان در جریان قرار گیرد!» آن‌گاه جبریل بر رسول خدا(ص) نازل شد و گفته‌های آنان را با وی بازگفت؛ آن‌ها نیز اقرار کردند. در پی آن بود که این آیه نازل گردید و آنان را از تفاخر به نسب و فرزند و اهانت به فقرا و مستمندان بازداشت و اعلام کرد که ملاک، تقوا و نه چیز دیگری است.<sup>۱</sup>

لذا حکمت خداوندی و صنع بدیع او اقتضا می‌کند که بشر را به لحاظ شکل و رنگ و فرهنگ و... گوناگون بیافریند؛ این گوناگونی به بشریت پویایی و زندگی می‌بخشد و جاذبیت و شکوه و شادی برای آن به ارمغان می‌آورد.<sup>۲</sup>

بدین گونه است که می‌بینیم اسلام به تفاوت‌های فردی توجه دارد؛ آنرا نه باعث تفاخر و برتری جویی در برابر مردم بلکه به مثابه یک مزیت، تلقی می‌کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این نکته را آشکارا در این فرموده خود روشن ساخته است: «ای مردم! خداوند، ناروایی‌های جاهلیت و تفاخر به پدران را از شما گرفت. مردمان بر دو گونه‌اند: یا پرهیزکار و نیکوکردار و ارجمندتر نزد خدا یا فاجر و شقی و نالارجمند. مردم جملگی از تبار آدمند و آدم نیز زاده خاک است.»<sup>۳</sup>

بدین ترتیب می‌توانیم موضع اسلام نسبت به اختلاف و تفاوت میان افراد بشر را در نکات زیر برشماریم:

- ۱- این اختلاف طبیعی و یکی از آیات الهی در آفرینش است.
- ۲- هرگز توجیه‌کننده هرگونه ادعای برتری جویی نژادی یا رنگی نسبت به نژاد یا رنگ‌های دیگر نیست.
- ۳- اسلام همه مردم را به لحاظ حقوقی و مزیت، برابر قرار داده و نعره‌های جاهلی و



تفاخر آنان به حسب و نسب را مطلقاً منع کرده است. می‌بینیم که پیامبر اکرم (ص) مدت زمان درازی را به مبارزه با نژادپرستی سپری کرد و به توحید امت و بهره‌گیری از همه عناصر آن، پرداخت.

۴- اسلام حتی در عرصه اعتقادات نیز مخالفین بین‌المللی و داخلی‌اش را به رسمیت می‌شناسد و در نخستین سند حقوقی جهان برای همه عناصر ساکن در مدینه اعم از مسلمان و اهل کتاب و بت پرست - مادام که نسبت به احکام نوشته شده توافق دارند - حقوقی را در نظر گرفت؛ این حقوق عموماً شامل به رسمیت شناختن آنان و پذیرش حقوق گوناگون همگان و پیشاپیش آنها، آزادی عقیده است.

۵ - طی مراحل تاریخ مکتب اسلام و دولت اسلامی، غیرمسلمانان در زندگی جامعه اسلامی مشارکت داشتند؛ نتایج آن نیز شکل‌گیری تمدن اسلامی با شکوفایی علوم و هنرها و ادبیات در آن دوره بوده که می‌تران گفت این تمدن، چکیده نبوغ ملت‌هایی بوده که به حکمت اسلامی پیوستند و به اتفاق در جهت پیشرفت جامعه حرکت و عمل کردند، هرچند ممکن است بر عقاید اصلی خود نیز پابرجا بوده و یا به دین جدید ایمان آورده و آن را پذیرا گشته باشند. تا به امروز نیز شاهدیم که غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی، در صد بزرگی از کل جمعیت کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهند. البته می‌پذیریم که در تاریخ دولت‌های اسلامی، دوره‌های فترتی نیز بود که وضع غیرمسلمانان در آن دچار افت و خیزهایی گشته یا دوره‌هایی نیز بود که غیرمسلمانان به‌ویژه پس از استقرار اغلب کشورهای اسلامی و ورود به دوران امپراتوری، تمایز آشکاری نسبت به مسلمانان پیدا کرده‌اند.

دوم: نظریه حقوق و آزادی‌های اساسی در اسلام و میزان انطباق آنها بر غیرمسلمانان: نظریه حقوق و آزادی‌ها در اسلام بر سه سالوده پی ریزی شده که تمامی حقوق و آزادی‌های شناخته شده قدیم و جدید، بر آنها استوارند؛ این سالوده‌ها عبارتند از: عدالت، منافع و آزادی. این نتیجه‌گیری حاصل مطالعات متعدد درباره احکام تشریحات در اسلام است.

مجموعه‌ای از حقوق به عدالت مربوط می‌شود که از جمله و مهمترین آنها می‌توان به حق برابری اشاره کرد؛ عدالت بدون برابری میان افراد بشر در اوضاع مختلف و برابری در امتیازاتی که در نظام اجتماعی محل زندگی خود از آن برخوردارند، معنایی ندارد؛ حقوق اساسی معاصر نیز به این اصل توجه جدی دارد و آن را تا برابری در برابر قانون و در برابر نهادهای مختلف دولتی، گسترش می‌دهد.

در قانونگذاری‌های اسلامی، شاهد پایه‌متینی از ایده‌عدالت هستیم. قرآن کریم در آیات متعددی، شالوده آن را پی ریزی کرده است. سنت شریف نبوی نیز به نوبه خود ضرورت حاکمیت عدالت و برابری میان افراد بشر را خاطر نشان ساخته است. در اصول و احکام اسلامی نیز شاهد مواردی در تحکیم و تقویت عدالت توزیعی و عدالت تعویضی میان مردم و بدون تبعیض نژادی یا دینی هستیم. قرآن کریم صریحاً از توزیع "فیء" [آنچه از اموال کفار بدون جنگ به دست می‌آید] میان همه مردم، سخن گفته است: «ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القریسی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا وانفسوا الله، ان الله شدید العقاب» (سوره حشر- ۷) (آنچه خداوند از دارایی‌های اهل این شهرها بر پیامبرش به غنیمت بازگرداند، از آن خداوند و پیامبر و خویشاوند و یتیمان و مستمندان و در راه مانده است تا میان توانگران شما، دست به دست نگردد و آنچه پیامبر به شما می‌دهد، بگیرید و از آنچه شما را از آن باز می‌دارد، دست بکشید و از خداوند پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.)

عدالت تعویضی نیز به معنای برخورد عادلانه و منصفانه میان افراد بشر است. در این خصوص نیز آیات متعددی وارد شده که چه بسا مهمترین آنها آیه‌ای است که طی آن خداوند متعال می‌فرماید: «**والسماء رفعها ووضع المیزان \* الا تطهوا فی المیزان \* واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان**» (سوره الرحمن - ۷ الی ۹) (و آسمان را

برافراشت و ترازو را بگذاشت\* که در ترازو تجاوز نکنید\* و سنجش را با دادگری برپا دارید و ترازو را کم مپیمایید.)

این حکم در کشور اسلامی، خیلی خوب به‌مورد اجرا گذارده شد و از آن زمان که عمرین خطاب (رضی الله عنه) آبادی زمین را به غیرمسلمانان و کسانی از سرزمین‌های گشوده شده سپرد و آن‌ها اقدام به زراعت بر روی آن و پرداخت خراج عادلانه‌ای به دولت کردند و زیر بار تقسیم آن‌ها میان فاتحان نرفت، به تحقق عدالت در توزیع انجامید. از همان زمان، "فقه بازار" در اسلام به مفهوم عدالت میان فروشندگان و خریداران - و بدون تبعیض و تفاوت میان مسلمانان و غیر مسلمانان در این احکام - وجه غالب پیدا کرد.

گروه گسترده‌ای از حقوق قضایی که اسلام با آن‌ها آشنا بوده و آن‌ها را همواره و به‌خوبی در مورد همه شهروندان بدون تبعیض در عقاید و دین آن‌ها به‌مورد اجرا گذارده است، با عدالت در پیوند است. این مطلب در کتاب‌های ادبیات قضا و در فرمانی آشکار طی نامه‌ای از سوی عمرین خطاب به قاضی "ابوموسی اشعری" و نیز در نامه‌ای که شایسته هرگونه بررسی و پژوهشی است و حضرت علی بن ابی طالب [علیه السلام] آن را به "مالک اشتر نخعی"، کارگزار خود در مصر، نوشت و قانون اساسی ارتباط میان حاکم و محکوم، چوپان و گله یا فرمانگذار و فرمانبردار بشمار می‌رود، تجلی یافته است.

همچنان‌که برگ‌های زرین تاریخ اسلام، صفحات درخشانی از چگونگی قضاوت خلفا ارائه می‌دهد؛ حکام مسلمانان در برابر قاضی با شاکیان اهل کتابشان برابرند! از آن مهتر علی بن ابی طالب [علیه السلام] نمی‌پذیرد که قاضی عمرین خطاب او را به کنیه‌اش صدا زند و شاکی یهودی‌اش را نه و چه بسیار احکامی که قاضی "شریح" و امثال وی به سود غیرمسلمانان و علیه مسلمانان، صادر کردند و کار چنان بود که خلیفه عمرین خطاب (رضی الله عنه)، عمرو بن العاص و فرزندش را از مصر به مدینه

فراخواند تا به مجازاتش برساند و یک مصری ذمی فرزند را در برابر پدر و خلیفه، مجازات کرد.

می‌شود گفت تقریباً نمی‌توان موضوعی مرتبط با عدالت و برابری از جمله در تصدی پست‌های عمومی را یافت که طی آن در دیار اسلام میان مسلمانان و غیرمسلمانان، تبعیضی صورت گرفته باشد. پست‌های یاد شده تنها به کسانی از جمله از اهل کتاب واگذار می‌شد که حائز شرایط لازم بودند. به طوری که کار حسابرسی و تحصیل اموال عمومی بیش‌تر به اهل کتاب واگذار می‌شد و آن‌ها بیش از دیگران، حائز شرایط لازم برای تصدی این پست‌ها بودند.<sup>۳</sup>

#### جزیه:

ممکن است کسی بگوید در مورد غیرمسلمانان و اهل کتاب، جزیه‌ای در نظر گرفته می‌شد که مسلمانان از آن معاف بودند؛ پاسخ اینست که مسلمانان زکات می‌پردازند ولی غیرمسلمانان آنرا نمی‌پردازند؛ جزیه نیز در ازای پای‌بندی دولت اسلامی به حمایت از غیرمسلمانان و نیز در ازای ارائه خدمات به آن‌ها، دریافت می‌شد و بنابراین، نمی‌توان آنرا تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان در به دوش کشیدن بار هزینه‌های عمومی تلقی کرد. با این حال، خلفا با عدم پرداخت جزیه از سوی قبایل عرب و دیگران و جایگزینی آن با نام دیگری در ازای حمایت از ایشان، موافقت کردند.

#### ذمی و پناهنده:

مردمان کشورهای معاصر بر دو نوعند: شهروندان و بیگانگان. شهروندان کسانی هستند که پیوند ویژه‌ای با کشور دارند و در سرزمین آن به دنیا آمده یا با کسی که تابعیت آن را دارد، ارتباط خویشی دارند؛ سازمان‌های ثبت احوال، احکام فراوانی برای احراز این پیوند دارند همچنان‌که کشورها و دولت‌ها به افراد دیگری از راه کسب تابعیت یا ازدواج با یکی از شهروندان، تابعیت خود را اعطا می‌کنند. میان شهروندان و بیگانگان به رغم طول مدت اقامت بیگانگان در سرزمین موردنظر، برابری وجود ندارد.

فرد بیگانه از آنچه حقوق سیاسی خوانده می‌شود و شامل حقوق گسترده‌ای از جمله نامزدی برای عضویت در مجالس قانونگذاری و مقام دولتی، انتخاب کردن و برعهده گرفتن پست‌های دولتی می‌گردد، محروم است؛ این حقوق تنها منحصر به شهروندان است؛ بیگانگان از افتخار پیوستن به ارتش نیز بی‌نصیب هستند. در به عهده گرفتن شغل آزاد و حتی گاه و براساس قوانین هر کشور، انواعی از تجارت، تبعیض‌های روشنی میان شهروندان و بیگانگان، وجود دارد.

در دولت‌های اسلامی میان مسلمانان و دیگران، چنین تبعیض‌هایی وجود ندارد؛ کسی که در دولت اسلامی اقامت دایم دارد و آن‌که در گذشته ذمی‌اش می‌گفتند، اکنون همچون دیگران، شهروند است و حتی اگر مسلمان نباشد از همه حقوق و تکالیف برخوردار است.

و در خصوص کسی که در مأموریتی چون سفارت یا تجارت، وارد کشور اسلامی می‌شود و به آن پناه می‌آورد، دولت اسلامی، او را تا پایان دوره اقامتش، مورد حمایت قرار می‌دهد. روشن است که چنین پناه آورده‌ای، نه مسلمان است و نه مقیم و لذا اقامتش در پیوند با امان نامه‌ای است که به لحاظ زمانی و برخورداری از حقوق و پای بندی به وظایف، دریافت کرده است.

## بخش دوم

### وضع مسلمانان در کشورهای غیراسلامی

وضع مسلمانان در کشورهای غیراسلامی بسته به کشوری که در آن زندگی یا اقامت دارند، متفاوت است. در اروپا کشورهایی وجود دارند که از زمان‌های دور، مسلمانان در آن‌ها حضور داشته و زندگی کرده‌اند مثل کشور یوگسلاوی سابق که کشور بوسنی هرزگوین هم بدان‌ها پیوست. در بوسنی، مسلمانان اکثریت را تشکیل می‌دهند ولی تعصب اروپاییان، طعم همه نوع اذیت و آزار و شکنجه و کوشش‌های نسل‌کشی را به

آنان چشاند به طوری که بر سر مسلمانان آنجا، بلایی آوردند که می‌توان آنرا "جنایت نسل‌کشی" نامید و باعث شد شورای امنیت، دادگاه ویژه جنایتکاران جنگی را که دست به قتل هزاران نفر و تجاوز به ناموس میلیون‌ها زن مسلمان زدند و میلیون‌ها مسلمان را از خانه و کاشانه خود بیرون راندند، تشکیل دهد. علت همه این جنایات نیز این بود که قربانیان این حوادث، تنها در پی بیان آرزوها و خواست‌های خود بودند و می‌خواستند سرنوشت خود را به دست گیرند؛ مسئله شرقی، مسئله‌ای قدیمی است و مفهومی نیست که نباید هیچ کشور اسلامی در اروپا شکل گیرد، این امر در خصوص کشور بوسنی نیز که پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق به عنوان یک کشور مستقل مطرح شد و به سازمان ملل متحد پیوست، صدق می‌کند. صرب‌های متعصب، این وضع را خوش نداشتند و اقدام به سرکوب مردم و ویرانی این کشور کردند و چنان بلایی بر سر آنان آوردند که مجموعه‌ای از کشورهای عضو اتحادیه اروپا از طریق پیمان ناتو، ناگزیر به دخالت شدند و به بهای از بین بردن وحدت دولت و ایجاد وضع قانونی ویژه‌ای که قدرت را میان سه بخش موجود در این کشور یعنی صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان توزیع می‌کند، نقطه پایانی بر این کشتارها و بدبختی‌ها و رنج‌ها نهادند.

و در کشورهای اروپایی دیگر، مسلمانان غالباً به عنوان اقلیت‌هایی به حاشیه رانده شده و ساکن در محله‌های پست، زندگی می‌کنند و بیشتر آنان نیز کارگری می‌کنند با این حال موفق شدند حرکت‌هایی کنند و جامعه اروپایی را به پذیرش حقوق خود وادارند؛ گو این که احزاب دست راستی این کشورها، حضور آنان را برنمی‌تابند و همواره تلاش دارند به زادگاه اصلی‌شان، بازگردانند. با این حال این مسلمانان موفق شده‌اند بسیاری از حقوق عمومی خود را به دست آورند و اینک تلاش دارند تا همچون سایر شهروندان و به عنوان کسانی که بخش بزرگی از عمر خود را در این کشورها سپری کرده‌اند، به حقوق سیاسی نیز دست یابند؛ گو این که فرزندان و نوادگان آنها - در صورتی که در کشورهای اروپایی بوده و به زبان آنها صحبت می‌کنند - کسانی

هستند که به طور کلی ریشه خود را فراموش کرده و نمی‌توانند به کشور دیگری بروند. ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که زندگی خوبی برای مسلمانان در آن کشور فراهم آورده است، به‌ویژه که مسلمانان ساکن در آمریکا، تنها از طبقه کارگر نیستند؛ در میان آنان، دانشمند، اندیشمند، مخترع و... یافت می‌شود که جایگاه و موقعیت مهمی در بافت اجتماعی و سیاسی این کشور - که اصولاً فاقد شهروندان اصلی است و همگی به استثنای سرخ‌پوستانی که نیروهای از بیرون آمده، آنان را قتل عام کردند، از کشورهای دیگری به این سرزمین، مهاجرت کرده‌اند - یافته‌اند. با افزایش موارد تروریسم و به‌کارگیری خشونت در ایالات متحده و انتساب آن‌ها به مسلمانان، به‌ویژه به آنچه که غرب اصرار دارد "سازمان القاعده" بنامد، اوضاع مسلمانان در آمریکا به وخامت گرایید؛ "سازمان القاعده" در اصل سازمانی است که ایالات متحده به‌اتفاق کشورهای دیگر آن‌را برای مبارزه با اتحاد شوروی سابق تأسیس کردند؛ این سازمان همان زمان، افغانستان و برخی شهرهای پاکستان از جمله پشاور را به عنوان مقر خود برگزید. در پی این موضوع قوانین ویژه‌ای به تصویب رسید که اجازه تعقیب مسلمانان و قرار گرفتن آنان در لیست مشکوکین را به مقامات می‌دهد. همچنان‌که به مقامات اجازه می‌دهد مکالمات تلفنی آنان را استراق سمع کنند و حتی آنان را دستگیر و مورد بازجویی قرار دهند؛ این قوانین نیز متأسفانه تنها در مورد مسلمانان، اعمال می‌گردد. رفتار و برخورد مردم عادی آمریکا با مسلمانان هم به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر، بد شده است. مسلمانانی که در ایالات متحده زندگی می‌کنند گرفتاری‌های زیادی پیدا کرده‌اند و از هیچ‌کدام از حقوق و آزادی‌هایی که شهروندان عادی در ایالات متحده آمریکا برخوردارند، برخوردار نیستند.

به رغم اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های فراوانی که در خصوص رفتار خوب با مسلمانان و عدم تبعیض نسبت به آن‌ها از سوی مقامات آمریکایی صادر می‌شود و در آن‌ها تأکید می‌شود که مسلمانان تروریست تلقی نمی‌شوند و تنها گروه منحرفی از آن‌ها چنین

مستند و شامل همهٔ مسلمانان نمی‌شود، متأسفانه این گونه حرف‌ها و اظهارات، تجلی عینی در عرصهٔ عمل پیدا نمی‌کند.

ما شاهد حملات پیاپی از سوی جوامع غربی و ایالات متحده آمریکا علیه مسلمانان و اسلام هستیم و مرتب، کتاب‌هایی علیه پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان منتشر می‌شود که آنان را به عقب ماندگی و کوشش به ویران کردن تمدن غرب از طریق تروریسم متهم می‌کنند و بدین گونه است که اوضاع مسلمانان در جهان غرب، به‌طور گسترده‌ای دچار بحران گردیده است.

## بخش سوم

### حقوق اقلیت‌های مسلمان در اسناد بین‌المللی

به رسمیت شناختن حقوق شهروندی در هرکجا و به‌ویژه در کشورهای اتحادیهٔ اروپا، کار دشواری نیست؛ چرا که این اتحادیه اساساً برپایه اشتراک در رعایت حقوق بشر و تقدیس دموکراسی و ارزش نهادن به فرد شکل گرفت. آزادی‌های مدنی با وجود نهادهای حامی حقوق بشر و مدافع آن، اهمیت بسزایی یافته‌اند و هدف اصلی پارلمان مردمی مهمی چون پارلمان اروپا، تضمین حقوق بشر در میان اروپاییان است؛ کمیتهٔ اروپایی حقوق بشر نیز عهده دار رسیدگی به شکایات ارایه شده از سوی شهروندان اروپایی علیه کشورهای متبوع خویش و پایان بخشیدن به هرگونه تجاوز به حقوق بشر و آزادی‌های انسان اروپایی از جمله حق آنان در شکایت بردن علیه دولت به دادگاه اروپایی حقوق بشر است، مسلماً این مؤسسات و نهادها، پوشش کافی برای حراست از حقوق بشر و آزادی‌های انسان اروپایی ایجاد می‌کنند.

ولی اقلیت‌ها و به‌ویژه مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند از این حقوق و آزادی‌ها برخوردار نیستند و به دلایل متعدد دسترسی به نهادهای موجود در کشورهای اتحادیه برای حمایت از حقوقشان، میسر نیست؛ حتی بسیاری از خود اروپایی‌ها،



گرایش موجود در بسیاری از کشورهای اروپایی و به‌ویژه فرانسه در خصوص اخراج بیگانگان و توقف مهاجرت به کشورهای اروپایی از جنوب و غرب دریای مدیترانه را مورد انتقاد قرار می‌دهند و نویسنده بزرگی چون "روزه گارودی"، به شدت جریان راست در فرانسه را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ جریانی که در پی بازگرداندن مسلمانان به کشورهای زادگاه آنهاست. او اینکار را نمک ناشناسی می‌داند؛ چرا که مسلمانان در بازسازی خرابی‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم در اروپا، مشارکت کردند و در راه بهبود شرایط زندگی در قاره اروپا از هیچ کوشش و تلاشی، دریغ نوزیدند و برای بازسازی اروپا بهای سنگینی نیز پرداختند. در نتیجه، بازگرداندن آنان به کشورهاشان و طرد آنها، در واقع پاسخ خوبی آنها با بدی است. او [روزه گارودی] از حملات ددمنشانه در مجمع ملی فرانسه علیه اقلیت‌هایی که در اروپا و به‌ویژه در فرانسه زندگی می‌کنند، انتقاد کرد و حوادث و جریاناتی که از دوره "میرابو" و "ولتر" در این مکان اتفاق افتاده را با آنچه اکنون در جریان است و طی آن کمترین توجهی به حقوق بشر نمی‌شود و نمک ناشناسی محض است، مقایسه کرد؛ جریانی که به‌ویژه با سنت و عرف فرانسویان در ارج نهادن به آزادی و احترام به حقوق افراد، در تضاد کامل قرار دارد.

نهادهای بین‌المللی از مدت‌ها پیش، به حمایت از اقلیت‌ها پرداخته‌اند. "جامعه ملل" نیز توافقاتی امضا شده قبلی در حمایت از اقلیت‌های اروپایی در دولت عثمانی و دولت‌های منشعب از آن و نیز در مناطق زیر کنترل دولت عثمانی از جمله بلغارستان، منطقه بالکان و یونان را مورد تأیید قرار داد.

این توافقاتی‌ها، اساساً عهده دار تحقق مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌هایی بود که عدم تبعیض میان اقلیت‌ها و شهروندان هر کشور را تضمین می‌کرد و در عین حال، به "جامعه ملل" در مراقبت رفتار با این اقلیت‌ها و اتخاذ تصمیماتی در حمایت از آنان و رفع ستم‌هایی که برایشان می‌رود، نقشی محول می‌ساخت.

با این حال و پس از شکل‌گیری سازمان ملل [به‌جای "جامعه ملل" پس از جنگ

جهانی دوم]، جامعه بین‌المللی از نظر اصول و قواعد و معیارهایی که برخورد با اقلیت‌ها باید براساس آن‌ها صورت گیرد، شاهد پیشرفت و حرکت تکاملی بود. اصول و قواعد یاد شده جمعاً سند بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند و خود شامل سه مورد حقوقی یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر صادره از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸م. و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بالاخره منشور بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی که هر دو در سال ۱۹۶۶م. از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گرفت و به صورت توافقنامه‌ای درآمد که کشورها باید آن‌را از تصویب بگذرانند و به شکل کامل بدان پای بند باشند و به صورت بخشی از قوانین داخلی خود درآورند، بود.

از سوی دیگر این سند بین‌المللی، موضوع حمایت بین‌المللی از حقوق بشر را مورد توجه قرار داد و به نمونه اروپایی عنایت نمود؛ در این‌جا حمایت بین‌المللی از سوی دو نهاد تابع سازمان ملل یعنی: کمیته‌ای که متخصص حمایت از حقوق مدنی و سیاسی است و دیگری نهادی که حمایت از حقوق اجتماعی و اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد، صورت می‌پذیرد. علاوه بر این‌ها، پروتکل الحاقی به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [نیز وجود دارد] که کشورهایی که آن‌را به امضا رسانده‌اند، مرجعیت حقوقی الزامی این کمیته را در حالت ارایه هرگونه شکایت علیه خود، می‌پذیرند.

در این مقاله، به مهمترین اصول وارده در اسناد مختلف بین‌المللی و به‌ویژه سند بین‌المللی حقوق بشر که به حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل مرتبط است، اشاره خواهم کرد و سپس اسناد صادره از سوی سازمان‌های دیگر و به‌ویژه "یونسکو" را مورد بررسی قرار خواهم داد.

### یکم: اصول حمایت از اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

تمامی اسناد بین‌المللی، اصل برابری و بدون هرگونه تبعیض مردم را در برخورداری از حقوق و آزادی‌ها می‌پذیرند. ماده دوم از اعلامیه جهانی حقوق بشر،

تصریح دارد: « هر انسانی از همه حقوق و آزادی‌های مصرح در این اعلامیه بی‌هیچ تبعیضی به‌ویژه تبعیض‌های نژادی، رنگی، جنسیتی، زبانی و دینی یا نظریات سیاسی یا غیرسیاسی و اصالت ملی یا اجتماعی یا ثروت و محل تولد و هر وضع دیگر، برخوردارست؛ علاوه بر این، تبعیض بر اساس وضع سیاسی یا حقوقی یا بین‌المللی کشور یا منطقه‌ای که شخص بدان وابستگی دارد - اعم از این که این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا فاقد خودمختاری و تابع هرگونه محدودیتی بر حاکمیت خود باشد - روا نیست.»

روشن است که این متن، در آغاز اعلامیه جهانی حقوق بشر و به دنبال متن ماده نخست آورده شده است؛ ماده اول اشعار می‌دارد: « مردم همگی آزاد و برابر در کرامت و حقوق زاده می‌شوند و از نعمت عقل و وجدان برخوردارند و باید با روحیه برادری با یکدیگر برخورد کنند.»

بنابراین، اصل مهم در نظریه حقوق و آزادی‌های عمومی، برابری مردم در برخوردارگی از آنهاست و در نتیجه اختلاف در نژاد، دین، رنگ، زبان یا دیدگاه یا هر امر دیگری نباید در برخوردارگی از حقوق و آزادی‌های گوناگون، مؤثر افتد؛ ماده هفدهم اعلامیه نیز بر همین اصل، متها با جنبه عملی بیشتر، تأکید دارد؛ چرا که مقرر می‌دارد مردم همگی در برابر قانون و در برخوردارگی از حمایت از قانون بی‌هیچ تبعیضی، برابر هستند همچنان که در حق برخوردارگی از حمایت در برابر هر تبعیضی که به مواد دیگر اعلامیه خدشه وارد سازد، نیز کاملاً یکسانند. آنگاه مواد دیگری در اعلامیه مطرح می‌شود که بخشی از ابزارهای حمایت از این برابری‌ها را مقرر می‌دارند؛ مثلاً ماده هشتم اعلامیه، حق افراد در مراجعه به دادگاه‌های ملی برای دادخواهی در برابر هرگونه تجاوز به حقوق اساسی خود - که قانون اساسی و قوانین دیگر کشورشان به آنها بخشیده است - را تثبیت می‌کند؛ در ماده دهم نیز آمده است که هرکس در برابری کامل با دیگران، حق دارد که دادگاه‌های مستقل و بی‌طرفی به موضوع مورد نظر

وی، نگاهی منصفانه و عدالت آمیز، داشته باشد.

و در خصوص اقلیت‌ها، ملاحظه می‌شود که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق دیگری هم تصریح دارد و آن حق هرکس در جست‌وجوی پناهگاه در کشورهای دیگر و برخورداری از پناهندگی برای نجات از آزار و بی‌عدالتی است؛ همچنان‌که تصریح دارد هرکس از حق آزادی در جابجایی برخوردار است و حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک گوید یا به آن بازگردد (ماده سیزدهم). روشن است که بخش بزرگی از اقلیت‌های مسلمان از حق خود در جابجایی از کشورهای خود به کشورهای دیگر و به منظور دسترسی به زندگی بهتری برای خود، استفاده کرده‌اند و بنابراین اعمال مواد یاد شده، مستلزم تضمین سایر حقوق برای آن‌ها از جمله حق تصمیم‌گیری در انتخاب محل اقامت خویش است؛ این حق، از جمله مواردی است که بیش از همه در خصوص اقلیت‌های اسلامی در کشورهای مختلف نقض می‌گردد. همچنان‌که قوانین محلی و حتی حقوق بین‌الملل سنتی به کشورهای مختلف حق می‌دهد که بیگانگان و به‌ویژه کسانی را که مدت زمان طولانی اقامت نداشته‌اند، اخراج نمایند.

بقیه مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر هم حقوق زیر را برای افراد قایل است:

- حق دریافت تابعیت و این‌که هیچ‌کس را نمی‌توان از داشتن تابعیت و حق تغییر تابعیت خویش، محروم کرد (ماده پانزدهم).

- حق ازدواج و تشکیل خانواده بدون هرگونه محدودیت نژادی، دینی یا تابعیتی (ماده شانزدهم).

- حق مالکیت (ماده هفدهم).

- آزادی عقیده (ماده هجدهم).

- حق اظهارنظر (ماده نوزدهم).

- حق شرکت در اجتماعات و جمعیت‌های مسالمت آمیز.

- حق [برخورداری از] تأمین اجتماعی (ماده بیست و دوم).

- حق کار و آزادی انتخاب کار مناسب برای خود از سوی هرکس (ماده بیست و سوم).  
- حق مالکیت معنوی (ماده بیست و هفتم)؛ حق برخورداری از سطح زندگی مناسب نیز در این اعلامیه، تصریح شده است.

- حق آموزش.

- حقوق سیاسی.

ولی در خصوص حقوق سیاسی باید تأملی داشته و ببینیم که در این اعلامیه، چگونه به آن پرداخته شده است. در مورد حقوقی که در سطور بالا برشمردیم، اعلامیه، آن‌ها را برای همگان قایل است ولی در ماده بیست و یکم اعلامیه، تصریح شده که هرکس حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود چه به صورت مستقیم و چه از طریق نمایندگانی که آزادانه انتخاب می‌شوند، مشارکت داشته باشد و این که اراده ملت، محور حاکمیت و قدرت است و باید از طریق انتخابات پاکی که به صورت دوره‌ای و با رأی گیری عمومی و با رعایت برابری میان همه انتخاب کنندگان با رأی مخفی و رعایت برابری و با تضمین آزادی انتخاب انجام می‌شود، تجلی یابد. تصریح این که این حقوق در کشور متبوع شخص اعمال می‌گردد، پرسش‌های فراوانی بر می‌انگیزد؛ آیا این بدان معناست که حتماً باید شخص دارای تابعیت یک کشور باشد تا حق اداره امور عمومی آن یا برعهده گرفتن پست‌های دولتی یا شرکت در پارلمان کشوری یا محلی را داشته باشد؟

اصول حقوقی اعم از حقوق داخلی یا بین‌المللی، بر این پایه است که حقوق سیاسی تنها متعلق به شهروندان یعنی کسانی است که دارای تابعیت کشور هستند ولی متن وارده در این جا، همسو با سمت‌گیری‌های نوینی است که به شخصی که در جایی زندگی می‌کند و آن‌جا را به عنوان کشور خود برمی‌گزیند، حق برخورداری از حقوق سیاسی را می‌دهد و گرنه در اعلامیه، اصطلاح تابعیت را به کار می‌برد و مسلماً تعبیر "در کشورش" با تعبیر "تابعیت"، یکسان نیست.

بسیاری از کسانی که تابعیت کشورهایشان را دارند، به کشورهای دیگری مهاجرت کرده و در آنجا زندگی و کار می‌کنند و بی آنکه تابعیت کشور میزبان را داشته باشند، به زندگی طبیعی خود در آن ادامه می‌دهند و بیشتر آنها نیز جز برای سفرهای کوتاه به کشور خود باز نمی‌گردند و حتی به افرادی از خانواده خود برای مهاجرت به کشور جدید، کمک می‌نمایند؛ آیا می‌توان این دسته افراد را از حقوق سیاسی خویش در کشور میزبانی که اینک بخشی از آن شده‌اند، محروم ساخت؟

این امر با حقوق بشر و آزادی‌های انسانی، مطابقت ندارد و محروم ساختن انسان از مشارکت در زندگی سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی درجایی که زندگی می‌کند، ستم آشکار و شدیدی به اوست.

در دیپاچه منشور بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی، عباراتی گنجانده شده که ایده‌ی برابری همه افراد بشر و عدم جواز تبعیض میان آنها به هر دلیل را می‌رسانند؛ چرا که دولت‌های طرف این منشور برآنند که به رسمیت شناختن حقوق تمامی اعضای خانواده بشری، گویای حرمت‌گذاری و رعایت کرامت اصیل آنها و بیانگر حقوق برابر و ثابت میان ایشان است که بر پایه‌ی اصول اعلام شده منشور سازمان ملل متحد، شالوده‌ی آزادی و عدالت و صلح در جهان بشمار می‌رود؛ این منشور ضمن پذیرش این‌که حقوق یاد شده منبثق از کرامت اصیل انسانی است، تنها راه تحقق آرمان‌های والای انسانی بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر را آزاد و رها بودن وی از ترس و فقر و فراهم آمدن شرایط ضروری برای برخورداری از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز حقوق مدنی و سیاسی می‌داند.

در دیپاچه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز با عبارتهای مشابهی، رویرو می‌شویم. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مسئله حقوق اقلیت‌ها را مفصل و طی چندین ماده از مواد خود، مورد بررسی قرار داده است؛ از جمله مثلاً ماده ۲۷ آن تصریح دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، دینی یا زبانی وجود دارد، نمی‌توان

افراد وابسته به اقلیت‌های یاد شده را از حق برخورداری از فرهنگ ویژه خود و تظاهر به دین خویش و برگزاری شعائر خود یا به‌کارگیری زبان متعلق به خود با شرکت دیگر اعضای گروه، محروم ساخت.

این ماده، به اقلیت‌ها اجازه می‌دهد که با تأکید بر فرهنگ ویژه و موجودیت متمایز خویش با یکدیگر برخورد و رفتار کنند و آزادی عقیده به مفهوم گسترده آن و نیز حق به‌کارگیری زبان مخصوص خود را برای آن‌ها، به رسمیت می‌شناسد. برخورداری برابر با دیگر شهروندان از دیگر حقوقی که در میثاق قید شده نیز جای خود دارد.

در ماده بیست و ششم این میثاق، آمده است: «مردم همگی در برابر قانون برابرند و بدون هیچ تبعیضی، در برخورداری از حمایت قانون، از حقوق برابری بهره‌مندند. در این راستا، قانون باید هرگونه تبعیض را رد کند و برای تمامی افراد به یکسان، حمایت فعال در برابر هرگونه تبعیضی به هر دلیل نژادی، رنگی، جنسیتی، زبانی، دینی یا سیاسی و غیر سیاسی و ریشه قومی یا اجتماعی و ثروت و نسب و دیگر علل و اسباب را تضمین نماید.»

بنابراین قانون به هیچ وجه نباید میان گروه‌های مختلف تبعیض قایل شود و مثلاً پست‌های دولتی را تنها و براساس دینی یا قومی به گروه معینی واگذار نماید وگرنه برابری در برابر قانون مفهومی نخواهد داشت.

### اخراج بیگانگان:

در حقوق بین‌الملل، هر کشوری حق دارد مقررات و ضوابط ویژه اقامت در سرزمین خود را تنظیم کند و اقامت دایمی در آن کشور را تنها به کسانی که تابعیت آنرا دارند، منحصر گرداند. در نتیجه، عرف بین‌الملل اجازه اخراج را می‌دهد ولی در این میان قوانین بین‌المللی حقوق بشر، محدودیت‌هایی را برای کشورها قایل است، از جمله در ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «شخص بیگانه‌ای را که به طور قانونی در سرزمین کشورهای طرف این میثاق اقامت دارد، نمی‌توان اخراج

کرد مگر در اجرای حکمی که طبق قانون، صادر شده باشد. در این صورت - و در حالی که امنیت ملی خلاف آن را اقتضا نکند - دلایل مقابل مبتنی بر عدم اخراج او نیز باید مطرح گردد و موضوع به مرجع مربوطه یا نهادی که اختصاصاً برای رسیدگی به این کار تعیین می‌شود، محول گردد.

بدین ترتیب این ماده به بیگانه ای که حکم اخراج وی از کشور محل اقامتش صادر می‌شود حق دفاع از خویشتن در برابر این حکم با شرایط زیر را می‌دهد:

۱- این که فرد بیگانه، دارای اقامت قانونی در کشور مربوطه باشد؛ اقتضای اقامت قانونی نیز آنست که او با اجازه آن کشور، وارد شده و اقامتش در آنجا نیز طبق احکام قانون همان کشور صورت گرفته باشد؛ این شرط، بسیاری را از تظلم جویی در برابر حکم اخراج، محروم می‌سازد؛ به نظر ما تساهل در ورود و اقامت از سوی کشور را باید این‌گونه تفسیر کرد که این دولت به شخص حق اقامت داده است؛ مثل این‌که کسی در سفری توریستی وارد کشوری شود و اقامتش در آنجا بیش از زمان مقرر گردد و آن کشور اعتراضی نداشته باشد یا این‌که کسی در کشوری کاری انجام دهد که معمولاً شهروندان آن کشور از انجام آن استنکاف می‌کنند، سکوت دولت در این‌جا، مادامی که موضوع به کار شرافتمندانه و پذیرفته شده‌ای مربوط است، باید به عنوان رضا در ادامه اقامت فرد بیگانه تفسیر گردد. همین مورد در خصوص عضو یک گروه علمی که مدت یورسپه‌اش برای تکمیل مطالعات کافی نیست، صدق می‌کند؛ این عضو به اقامت خود ادامه می‌دهد تا سرانجام تحصیلات خود را به پایان برد و مادام که هدف از اقامت عوض نشده، فرض می‌شود که اجازه [رسمی] کشور هم به وی داده شده است.

۲- اخراج باید در اجرای حکمی که مقام قانونی تعیین شده برای اتخاذ چنین تصمیم‌هایی و در حالت‌ها و دلایلی که مقررات اقامتی ویژه هر کشور مقرر می‌دارد، صورت گیرد.



۳- این که فرد بیگانه بتواند در برابر حکم صادره در برابر نهاد اختصاصی که قانون در نظر گرفته، به تظلم خواهی پردازد؛ متأسفانه این متن، شرط نمی‌کند که نهاد مزبور حتماً باید نهاد قضایی باشد و این عیب بزرگ این ماده در میناق حقوق اساسی انسان بشمار می‌رود.

به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که بیشتر کشورها، از این ماده فراتر رفته‌اند و به‌عنوان مثال قانون مصر، به کسی که علیه وی حکم اخراج صادر شده باشد، اجازه می‌دهد در برابر دستگاه قضایی به تظلم خواهی پردازد و قضای اداری نیز می‌تواند این حکم را لغو سازد.

بیگانه‌ای که برای مدت درازی در کشور معینی اقامت داشته، باید از حق دریافت تابعیت آن کشور برخوردار باشد یا دست کم و مادام که کاری که انجام می‌دهد خدمت به آن جامعه است، از حق اقامت دایمی در آن کشور برخوردار گردد؛ این مطلب، مستند به توجیه‌های زیر است:

۱- حق اساسی برابر میان مردم که اسناد بین‌المللی، جملگی آن را مقرر می‌دارند. وقتی دولت حق داشته باشد کسی را که در سرزمینش زندگی کرده و با کار و تلاش و تخصص خود به آن خدمت کرده، اخراج نماید، چگونه می‌شود این حق را اعمال کرد؟

۲- کسی که در کشوری متولد شده و به صرف تولد در سرزمین آن کشور، تابعیت آن را به‌دست آورده و ای بسا هیچ خدمتی هم به آن تقدیم نکرده است، با کسی که زندگی در کشوری را برگزیده و به سود آن کار کرده و در آن تشکیل خانواده داده ولی به خاطر عدم تولد در آن کشور می‌توان هر لحظه و بی هیچ دلیلی او را اخراج کرد، چه تفاوتی دارد؟ این برخوردار، مسلماً با حق برابری حقوق، مغایرت دارد.

۳- شریعت‌های آسمانی به انسان حق می‌دهند که از کشوری به کشور دیگر جابه‌جا شود و به کشوری که با وی برخورد بهتری دارد و برخورداری از حقوق و به‌ویژه حق انجام شعائر عقیدتی‌اش را فراهم آورد، مهاجرت کند. اجازه دهید ببینیم قرآن کریم در

این خصوص چه می گوید، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا \* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِأَمْرِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ نَاسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا \* وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (النساء: ۹۷ - ۱۰۰) کسانی که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که به خویش ستم کرده بودند، از آن ها می پرسند: در چه حال بوده اید؟ می گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده ایم. می گویند: آیا زمین خداوند آن قدر فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ بنابراین، سرای پایانی اینان دوزخ است و بد پایانه ای است x بجز آن مردان و زنان و کودکان ناتوان شمرده شده ای که نه چاره ای می توانند اندیشید و نه راه به جایی دارند x که آنان را امید است خداوند بخشاید و خداوند در گذرنده آمرزنده است x و هرکس در راه خداوند هجرتگزیند، در زمین سرپناهی فراوان و گشایشی خواهد یافت و هرکه از خانه خویش برای هجرت به سوی خداوند و پیامبرش بیرون آید، سپس مرگ او را دریابد، بی گمان پاداش او بر عهده خداوند است و خداوند آمرزنده ای بخشاینده است.)

در این جا، خداوند، مهاجرت را بر مستضعفان (خوارشمرده شدگان) تحمیل می کند و اگر در همان جای خود بمانند، در آن دنیا، گرفتار عذاب می سازد. برای همین است که خداوند متعال با مهاجرت مسلمانان به حبشه و سپس مدینه، اسلام را یاری داد. همچنان که شاهدیم که بسیاری از شهروندان کشورهای در حال رشد وقتی به کشورهای دیگری مهاجرت کردند، در عرصه های مختلف علمی و هنری شکوفا شدند

و چهره درخشانی گردیدند؛ کسانی چون پزشک مصری "مجدی یعقوب" و دانشمند مصری "احمد زویل" و پیش از آن نیز "فاروق الباز" و ده‌ها تن دیگر از این قبیل.

۴- بسیاری از کشورهای بزرگ، [ به لحاظ نیروی انسانی] از عناصر مهاجر شکل گرفته و آن‌ها در آن زمان توجه چندانی به مسایل تابعیت نداشتند ولی متأسفانه اینک خودخواهی‌ها و هراس از کاهش فرصت‌های کاری و تمایل به تحکم بر دیگران، بر این اوضاع حاکم شده و کار مهاجرت را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است. لذا به نظر ضرورت دارد که اصول مهاجرت و تسهیل جابه‌جایی از کشوری به کشور دیگر با انعطاف پذیری بیشتری تدوین شود و در این میان شرایط کشورهای در حال رشد و کم بودن فرصت‌های کاری در آن‌ها در نظر گرفته شود و توجه گردد که زمین - سرتاسر زمین - از آن خدا و مردم بندگان اویند و حقوق آن‌ها در این دنیا باید برابر باشد.

نتیجه می‌گیریم که سند بین‌المللی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م.) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و منشور حقوق اقتصادی و اجتماعی، با در نظر گرفتن حق برابری افراد بشر با یکدیگر و قرار دادن ضمانت‌های روشنی برای اقلیت‌ها در صورت اخراج، حقوق گسترده‌ای به اقلیت‌ها می‌بخشد. ولی مسئله اقلیت‌ها همچنان نیازمند تضمین‌های بیشتر و تدوین حقوقی در کنترل اجرای آن‌ها از طریق کمیته‌های مربوطه ای که به اقتضای احکام این سند شکل گرفته‌اند، است.

### دوم: حقوق اقلیت‌ها در برخی اسناد دیگر

می‌بینیم که شماری از سازمان‌ها، به‌ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، اسناد متعددی در منع تبعیض نژادی و به‌ویژه تبعیض علیه اقلیت‌ها، صادر کرده‌اند که به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

- ۱- اعلامیه سازمان ملل متحد در از میان برداشتن هرگونه تبعیض نژادی که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بیستم نوامبر سال ۱۹۶۳م. و طی قطعنامه شماره ۱۹۰۴(۱۸۰)، صادر گردید.
  - ۲- عهدنامه بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی، مجمع عمومی (۲۰۰۰) ۲۱، دسامبر ۱۹۶۵م.
  - ۳- توافقنامه بین‌المللی حذف جرم تبعیض نژادی و مجازات‌های آن. قطعنامه مجمع عمومی شماره ۳۰۶۸(۸۲)، نوامبر ۱۹۷۳.
  - ۴- توافقنامه منع تبعیض در عرصه استخدام و حرفه‌ها؛ نشست عمومی سازمان بین‌المللی کار، ژوئن ۱۹۵۸.
  - ۵ - توافقنامه منع تبعیض در عرصه آموزش؛ نشست عمومی "یونسکو"، دسامبر ۱۹۶۰م.
  - ۶- توافقنامه ویژه برابری دستمزدها. نشست عمومی سازمان بین‌المللی کار، ژوئن ۱۹۵۱.
  - ۷- توافقنامه ویژه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مجمع عمومی سازمان ملل، دسامبر ۱۹۷۹م.
  - ۸ - اعلامیه مربوط به نژاد و تبعیض نژادی؛ بیستمین نشست عمومی "یونسکو"، نوامبر ۱۹۷۹م.
  - ۹- اعلامیه مربوط به رفع هرگونه تعصب و تبعیض مبتنی بر پایه دین و اعتقادات.
  - ۱۰- اعلامیه مربوط به شالوده‌های بنیادی ویژه به کارگیری رسانه‌های گروهی در حمایت از صلح و تفاهم و تحقق حقوق بشر و مبارزه با نژادپرستی. نشست عمومی "یونسکو"، نوامبر ۱۹۷۸.
- به نکاتی از این اعلامیه‌ها و توافقنامه‌ها - که به حقوق اقلیت‌ها در کشورهای میزبان مربوط می‌شود - خواهیم پرداخت؛ مهمترین اعلامیه در این میان، اعلامیه صادره از

سوی "یونسکو" در خصوص نژاد و تبعیض نژادی در نوامبر سال ۱۹۷۸ میلادی است؛ نهمین ماده این اعلامیه، متضمن حقوق آشکاری برای اقلیت‌هاست. عین ماده نهم این اعلامیه بدین شرح است:

۱- اصل برابری همه مردم و همه خلق‌ها در کرامت انسانی و حقوق، صرف‌نظر از نژاد، رنگ یا اصل آن‌ها، یکی از اصول به رسمیت پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است و به این دلیل، هرگونه تبعیض نژادی که هر دولتی اعمال کند، تجاوز به حقوق بین‌الملل بشمار آمده و مسئولیت‌های بین‌المللی آن‌را در پی خواهد داشت.

۲- هرکجا ضروری باشد باید تدابیر ویژه‌ای در تضمین برابری کرامت و حقوق افراد و گروه‌ها، اتخاذ گردد و در عین حال مراقبت به‌عمل آید تا تدابیر یاد شده متأثر از تبعیض نژادی نباشند. در این خصوص باید به گروه‌های نژادی و قومی مورد ستم قرار گرفته اجتماعی یا اقتصادی، توجه ویژه‌ای به‌عمل آید به گونه‌ای که شرایط و امکانات مساوی و بدون تبعیض و محدودیت با دیگران برای آن‌ها در برخورداری از قوانین و نهادها و بهره‌مندی از مزایای تدابیر اجتماعی به‌مورد اجرا گذارده شده و به‌ویژه در عرصه مسکن، کار و بهداشت، فراهم آید و در عین حال به فرهنگ و ارزش‌های آنان احترام گذارده شود و در نهایت، راه پیشرفت و ترقی اجتماعی و حرفه‌ای آنان به‌ویژه از راه آموزش هموار گردد.

۳- شایسته است برای گروه‌های جمعیتی غیر بومی و به‌ویژه کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنان که در توسعه و پیشرفت کشور میزبان ایفای نقش می‌کنند، تدابیر مناسبی با هدف تضمین امنیت شغلی و اقامتی ایشان و احترام به کرامت و ارزش‌های فرهنگی آنان و در جهت سازگاری آنان با محیط پذیرنده آن‌ها، اتخاذ گردد و پیشرفت حرفه‌ای ایشان تضمین گردد تا افراد آنان بتوانند پس از بازگشت به کشور اصلی خود، در آن ادغام شده و در توسعه‌اش سهم گردند. همچنان‌که شایسته است امکانات آموزش زبان اصلی برای فرزندان آن‌ها نیز فراهم آید.

۴- وجود هرگونه اختلال در روابط اقتصادی بین‌المللی، به بالا گرفتن نژادپرستی و اقدامات نژادپرستانه می‌انجامد؛ لذا لازم است همه کشورهای بازسازی نظام اقتصادی بین‌المللی متصفانه‌تری را در دستور کار خود قرار دهند.

حقوقی که در این ماده برای اقلیت‌ها در نظر گرفته شده، شامل موارد زیر است:  
 ۱- برخورداری از حمایت قوانین و نهادهای داخلی کشورهای میزبان بی‌هیچ تفاوت و تبعیضی میان آن‌ها و شهروندان.

۲- حق بهره‌مندی از مزایای تدابیر و تسهیلات اجتماعی مقرر در این کشور و از جمله برابری ایشان با دیگران.

۳- این‌که از مزایای بیمه بهداشتی و نیز مزایایی که کشورها در عرصه کار و مسکن و بهداشت به شهروندان خود می‌دهند، برخوردار باشند.

۴- حق آنان در حرمت داشتن ارزش‌ها و فرهنگ ویژه خویش و هموار ساختن راه‌های پیشرفت اجتماعی و حرفه‌ای آنان به‌ویژه با استفاده از آموزش.

۵ - این اعلامیه، حقوق دیگری برای اقلیت‌ها در نظر گرفته که به امنیت و احترام به کرامت و ارزش‌های فرهنگی آنان مربوط می‌گردد ولی آنچه به‌ویژه در این جا بر آن انگشت می‌گذارم، حق آن‌ها در ایجاد زمینه‌های آموزش زبان اصلی به فرزندان خویش است. بند اول این ماده بر اصل حقوقی مهمی انگشت می‌گذارد و آن را یکی از اصول حقوق بین‌المللی تلقی می‌نماید؛ اصل مزبور، عبارت است از برابری همه افراد خلق‌ها و ملت‌ها - صرف‌نظر از رنگ پوست، نژاد یا ریشه - در کرامت و حقوق است. همین اصل، امکان محاکمه متجاوزین به این حقوق در میان مقامات و حتی افراد ملت را در نظر گرفته و نژادپرستی را جرمی بین‌المللی دانسته که به موجب توافقنامه‌ای که از سوی سازمان ملل متحد صادر شده، مستحق مجازات است. واقعیت آنست که این اعلامیه تنها به بیان و اعلام حقوق اقلیت‌ها و اعطای جنبه قانونی به آن‌ها بسنده نمی‌کند بلکه شامل شماری از افکار سازنده در خصوص ریشه و علل نژادپرستی و نقش آن در

تهدید بشریت و شعله ور شدن جنگ‌ها نیز می‌شود که ما بنابه اهمیت فوق العاده این اصول، به پاره‌ای از آنچه در این اعلامیه وارد شده است؛ می‌پردازیم:

### برابری افراد بشر از نظر "یونسکو"

در دیباچه این اعلامیه تصریح شده که جنگ جهانی، به علت نادیده گرفتن اصول دموکراسی، اصول کرامت انسانی و برابری انسان‌ها با یکدیگر و احترام متقابل آن‌ها و نیز به سبب ترویج ایدئولوژی‌های نژادپرستی و تفاوت‌های بشری، شعله‌ور گردید. "یونسکو" نیز باور کامل خود را به وحدت گوهره بشریت و از آنجا برابری همه افراد مردم و خلق‌ها با یکدیگر - که در والاترین فلسفه‌ها و اخلاق‌ها و ادیان بدان اذعان شده است - اعلام کرده است.

هم‌چنان‌که "یونسکو" به حق اختلاف باور دارد و برآنست که همه خلق‌ها - هر یک طبق نبوغ ویژه خود - در پیشرفت تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی که تعدد درهم آمیخته آن‌ها با یکدیگر میراث مشترک بشریت را تشکیل می‌دهند، سهمی ایفا می‌کنند.

ماده نخست اعلامیه، می‌گوید: افراد بشر جملگی وابسته به یک گونه انسانی‌اند و ریشه مشترکی دارند و در کرامت و حقوق، با یکدیگر برابر زاده می‌شوند.

همچنان‌که در همین ماده اعلام شده که همه افراد و گروه‌ها از حق تفاوت با دیگران و نسبت به دیگران، برخوردارند و حق دارند خود را آن‌گونه که می‌خواهند ببینند و مردم نیز آن‌ها را آن‌گونه ببینند؛ مشروط براین‌که این نگاه، متضمن هیچ گونه ایده نژادپرستانه و تمجید از نژادپرستی نباشد.

همچنان‌که در این اعلامیه به مسایل علمی مهمی اشاره شده است از جمله:

- تفاوت گروه‌ها و افراد انسانی با یکدیگر، به عوامل جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازمی‌گردد و نباید بهانه‌ای برای رده بندی متفاوت مراتب ملت‌ها و خلق‌ها شود و همه نظریه‌های مبتنی بر نژادپرستی، فاقد پایه و اساس علمی است.

- تعارض نژادپرستی با مقتضیات برقراری نظام بین‌المللی عادلانه.
- تعارض نژادپرستی با اصول حقوق و آزادی‌های انسانی و اصل صریح برابری انسان‌ها در کرامت و حقوق و در نتیجه عدم امکان پذیرش آن.
- جدایی نژادی، به مثابه جنایت ضد بشری و ضد وجدان و کرامت انسانی است.

## بخش چهارم

### الگوی پیشنهادی روابط میان مسلمانان و کشورهای میزبان

شمار مسلمانان در اروپا نزدیک به بیست میلیون نفر است که مرتب نیز در حال افزایش است و احتمال دارد طی سال‌های اندکی، به دو برابر این رقم هم برسد؛ آن‌ها تبدیل به بخش زنده‌ای از جامعه اروپایی شده و جایگاه مهم و موقعیت ویژه‌ای در اروپا پیدا کرده‌اند. فرزندان مسلمانان نیز بخش بزرگی از دانش‌آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های اروپایی را تشکیل می‌دهند. مسلمانان در جوامع گوناگون اروپایی، از آزادی‌های اسلامی خود به‌ویژه آزادی عقیده، آزادی رأی و بیان و حقوقی که اتحادیه اروپا برای شهروندان اروپایی قابل است به گونه برابری، برخوردارند. لذا موارد زیر باید به‌مثابه اصول روابط میان مسلمانان و کشور میزبان، در نظر گرفته شوند:

۱- مسلمانان باید میان خود براساس ارزش‌ها و اصول اسلامی، همکاری داشته و یکدیگر را به حق، شکیبایی در خصوص این ارزش‌ها و اصول و نیز به برگزاری ارکان و شعائر اسلامی، توصیه و تشویق نمایند.

۲- مسلمانان باید پاسدار هویت و ویژگی‌های شاخص خود به عنوان مهم‌ترین امت مطرح برای مردم باشند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و مراقب باشند که این کار خلی در وظایف آنان به عنوان شهروند یا مقیم در احترام و رعایت قوانین ویژه جامعه میزبان، ایجاد نکند همچنان‌که نباید مانع از هم‌کنشی آنان در عرصه‌های نوین روابط بین‌المللی و در پرتو جهانی شدن، گردد.



۳- مسلمانان وظیفه دارند در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، ادغام شوند و زبان آن‌را فراگیرند و با جنبه‌های مختلف زندگی آن‌جا درآمیزند و درعین حال خود را آماده پذیرش مسئولیت‌های اساسی و فعال در این جوامع - به شرط عدم تأثیر بر دینشان - نمایند.

۴- مسلمانان باید در اروپا به عنوان پل‌هایی برای پیوند جوامع اروپایی و جوامع اسلامی در تحقق منافع مشترک کشورهای اروپایی و کشورهای اسلامی باشند و روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان آنان را توسعه بخشند.

۵- کشورهای اروپایی میزبان مسلمانان، باید راه‌های بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های مصرح در اسناد اروپایی و بین‌المللی به‌ویژه در عرصه بنای مساجد و اختصاص اماکن مناسب برای برگزاری نمازهای روزانه، نماز جمعه و مراسم و مناسبت‌های دینی را برای گروه‌های اسلامی هموار سازند و به آنان اجازه دهند در اعیاد دینی، از مرخصی‌های استحقاقی استفاده نمایند؛ همچنان‌که شایسته است کشورهای یاد شده، به مسلمانان کمک کنند تا در کارهای تولیدی و پروژه‌های مشترک، ادغام - و نه ذوب - شوند.

۶- کشورهای اروپایی باید اجازه آموزش دینی به فرزندان مسلمانان در مراحل مختلف تحصیل را بدهند و نیز اجازه دهند مسلمانان، مدارس ویژه‌ای برای آموزش‌های اسلامی، زبان عربی و تاریخ و تمدن اسلامی به فرزندان خود، تأسیس نمایند.

۷- تأسیس انستیتوهای علمی - تخصصی در مطالعات دانشگاهی و تحصیلات عالی در اروپا ویژه رشته‌های گوناگون پژوهش‌های اسلامی و به رسمیت شناختن مدارک اعطایی آن‌ها و پذیرش این مدارک در مراحل استخدامی و امکان انجام فعالیت‌های مختلف فارغ‌التحصیلان آن‌ها، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

۸- دستگاه‌های رسانه‌ای فعال در اروپا باید از اهانت به اسلام و مسلمانان خودداری ورزند و به مسلمانان اجازه داده شود طی مدت زمان مشخص و محدودی در

رسانه‌های گروهی رسمی، از عقاید خود دفاع کرده و نظریات خود را آزادانه بیان نمایند.

۹- اسلام، دین رواداری و تسامح میان مردمان مختلف است و مسلمانان را به آشنا شدن و همکاری با دیگران فرا می‌خواند.

۱۰- ضرورت وجود هیئت نمایندگی مسلمانان در اتحادیه اروپا همچون هیئت نمایندگی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و یهودیان در آن‌جا به منظور رایزنی اتحادیه اروپا با آن در موارد مربوط به قوانین ویژه اقلیت‌ها در اروپا و درخصوص آنچه به مسلمانان مربوط می‌گردد.

۱۱- اقلیت‌های اسلامی مقیم اروپا، باید به اصول و ارزش‌های آموزه‌های اسلام پای بند بوده و با یکدیگر در نیکی و تقوا همکاری داشته باشند و از هرگونه چند دستگی و رفتار ناشایست، دوری گزینند تا الگوی شایسته و نیکویی برای جوامع میزبان خود باشند.

۱۲- باید هرگونه ادعای تروریسم و اتهام دشمنی با دیگران که به دروغ و بی هیچ پایه و اساسی به مسلمانان وارد می‌شود، ساقط گردد و بنابراین، تمامی کسانی که به ایجاد وحشت و ترور دیگران می‌پردازند از اسلام و تعالیم و احکام آن بدورند و طبق آیه زیر، سزاوار همه گونه مجازات الهی اند: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم بحزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم» (سوره مائده - ۳۲) (کیفر کسانی که با خداوند و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و در زمین به تبهکاری می‌کوشند، جز این نیست که کشته یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان، ناهمتا بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند؛ این کیفرها برای آنان، خواری در این جهان است و در جهان واپسین، عذابی سترگ خواهند داشت.)

### خلاصه مطالب:

در این بررسی، روابطی را که باید میان مسلمانان و دیگران در سرزمین‌های اسلامی و در کشورهای معاصر - اعم از اسلامی یا غیراسلامی - وجود داشته باشد، از نظر گذرانیم و از جمله بر حقایق زیر، واقف گشتیم:

۱- اصل برابری مسلمانان و دیگران در تمامی حقوق و تعهدات. اگر چه این برابری نه حسابی [کمی] بلکه کیفی است و شامل برخورداری غیرمسلمانان از تمامی حقوق و تعهدات می‌شود، گر این که وظیفه خلافت یا ولایت عام تنها منحصر به مسلمانان و با شرایط مشخص گشته از سوی فقهاست.

۲- این اصول، همواره و در همه جا برای مسلمانان در روابط با غیرمسلمانان جنبه مرجعیتی دارد و در عین حال، منبع بسیاری از قواعد منظور شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشری است که به فراوانی از سوی سازمان‌های بین‌المللی - که کشورهای اسلامی نیز بدان‌ها پیوسته‌اند - صادر شده است.

۳- مسلمانان باید این اسناد را توسعه و تکامل بخشند و همواره و همه جا پای بند اجرای آن‌ها باشند و به کمیته‌ها و نهادهای مربوطه نسبت به پاسداری از آن‌ها و دقت در اجرای این حقوق و مراقبت از هرگونه خدشه یا تجاوزی به آن‌ها، هشدار دهند؛ آن‌ها باید در کشورهای گوناگونی که [به عنوان اقلیت] در آن‌ها زندگی می‌کنند، کمیته‌هایی برای بازبینی قوانین و مقررات و تدابیر اتخاذ شده در خصوص حقوق بشر و بذل توجه دیگران به آن‌ها و پافشاری در تعدیل آن‌ها با همکاری کشورهای اسلامی و جامعه بین‌المللی، تشکیل دهند.

۴- اقلیت‌های مسلمان در کشورهای میزبان، باید الگویی برای دیگران بوده و به رفتارهای اسلامی پای بند و پیشتاز فعالیت‌های شایسته برای دین خود و نیز برای کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند، باشند و نمایندگی اسلام در این کشورها را بر عهده گیرند.

پاورقی‌ها:

- ۱- 'القرطبی'؛ 'احکام القرآن' ۳۴/۱۶، دارالفکر - بیروت.
- ۲- شکوه و شکایت بسیاری از اندیشمندان و ادبا این بوده که اگر در یک روز یا ده نفر برخورد کنی، از هیچ‌کدام ایده تازه‌ای نخواهی شنید؛ علت آن نیز سطحی بودن فرهنگ است که جز با نبوغ، اختلاف و اطلاع از طبیعت بشریت، غنا و پرباری نمی‌گیرد.
- ۳- البته به استثنای ولایت عامه و ریاست دولت که متعلق به قریش و به قول دیگری منحصر به مسلمانان بود.
- ۴- منظور مجمع ملی فرانسه است. [ویراستار].

# مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمد علی آذرشب  
استاد دانشگاه تهران



# مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمد علی آذرشب  
استاد دانشگاه تهران

## پیشگفتار:

مهاجرت فردی و جمعی - با هر دلیل و انگیزه‌ای که صورت گیرد - از مهمترین پیش‌درآمدهای آشنایی ملت‌ها با یکدیگر است. این آشنایی نیز به نوبه خود پیش‌درآمد لازمی برای حرکت فرهنگی است و حرکت و پویایی فرهنگی نیز منجر به شکل‌گیری تمدن‌ها می‌گردد.

بنابراین مهاجرت، نمودی فرهنگی - تمدنی است که مسلمانان در دوران فتوحات اسلامی از آن برخوردار گشتند؛ در پی آشنایی و درهم آمیزی ملت‌ها با یکدیگر، در میان تمدن‌هایی که جهان تاکنون به خود دیده، تمدن شاخص اسلامی، شکل گرفت. این تشخیص از جمله در هم‌زمانی پیشرفت‌های معنوی با پیشرفت‌های مادی جامعه بشریت، نهفته است.

مسلمانان امروزه نیز از همین نعمت برخوردارند، گو این‌که با انگیزه‌های دیگری که حتماً باید مدنظر قرار گیرند تا مهاجرت‌های امروزی نیز تبدیل به عرصه‌ای برای

آشنایی و حرکت و پویایی فرهنگی و بازدهی تمدنی به‌جای درون‌گرایی و انحلال شخصیتی، گردد.

### آشنایی و تمدن‌ها

خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (سوره حجرات - آیه ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست. به راستی خداوند، دانایی آگاه است).

این آیه شریفه، به دو نوع پلورالیسم (چندگونگی) طبیعی در جامعه بشری اشاره دارد: یکی پلورالیسم جنسی (مرد و زن) است که منجر به تداوم نمو کمی بشریت می‌گردد و پلورالیسم نوع دوم به دلیل عطف به آن، به مفهوم تداوم رشد کیفی بشریت نیز به‌شمار می‌آید. رشد و نمو کیفی بشریت به مفهوم حرکت انسان در راستای ایفای نقش خلیفگی [پروردگار] بر روی زمین و آبادانی مادی و معنوی کرهٔ خاکی و به عبارتی دیگر حرکت تمدن‌ساز انسان است.

سمت و سوی برنامه‌های عقیدتی و تشریحی اسلامی، انتقال مردم از بدویت به تمدن یعنی کمال مادی و معنوی و نیز از ظلماتی که اجازهٔ حرکت به سوی خدا را به وی نمی‌دهند، به سمت نوری است که چشم اندازهای راه و آیندهٔ روشنی را فرا روی انسان قرار می‌دهند و در حقیقت، انتقال انسان از حالت مردگی و جمود حرکتی بشریت به زندگی با تمامی رشد و نمو و پویایی و تحرک بشری است. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (سوره انفال - آیه ۲۴)، (ای مؤمنان، (ندای) خداوند و پیامبر را هرگاه شما را به چیزی فرا خوانند که به شما زندگی می‌بخشد، اجابت کنید.

با توجه به این اصل، چه بسا بتوان دیدگاه برخی پژوهش‌گران را مبنی بر این‌که



تمدن‌های تاریخ جهان، جملگی به دنبال مهاجرت‌های بشری شکل گرفته‌اند، مورد تأیید قرار داد، تمدن اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. کافی است که به عنوان مثال به در هم آمیزی‌های عربی - ایرانی در "کوفه"، "بصره"، "بغداد"، "نیشابور"، "اصفهان"، "بخارا" و "سمرقند" و... نگاهی افکنیم تا متوجه شویم که این شهرها، جملگی مراکز درهم آمیزی اعراب و ایرانیان و واقع در مراکز تمدن اسلامی، بوده‌اند.

مهمترین خطری که حرکت تمدنی با آن روبروست، "استضعاف" به مفهوم تحمیل حالتی از احساس ضعف و شکست به انسان و فلج ساختن حرکت تکاملی وی به سمت هدف و به عبارت دقیق‌تر، حرکت تمدن ساز اوست. تأکید بر مهاجرت نیز در راستای رهایی از این احساس و ایفای نقش خلیفگی [پروردگار] و تمدن سازی بر روی زمین، صورت گرفته و عدول از آن، ستم بر خویش، تلقی شده است: «ان الذین توفاهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا لم نکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فارلک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا» (سورة نساء آیه ۹۷)، کسانی که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که به خویش ستم کرده بوده‌اند، از آن‌ها می پرسند: در چه حال بوده‌اید؟ می گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده ایم، می گویند: آیا زمین خداوند (آن قدر) فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ بنابراین، سرای پایانی اینان دوزخ است و بد پایانی است).

### وضع مهاجران از جهان اسلام به غرب

اجازه دهید به جای "مهاجران مسلمان" عبارت "مهاجران از جهان اسلام" را به کار ببرم؛ زیرا معتقدم که زیر مجموعه این جهان اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی و زردشتی و صابئی و دیگران، ریشه‌های تمدنی واحد و مشترکی دارند و در مهاجرت خویش، با چالش‌های مشترکی روبرو هستند. همچنان‌که در سرزمینی که به آن مهاجرت می کنند، دارای آرزوها، دردها و مسایل مشترکی هستند. ادبای مهاجر آمریکای شمالی و جنوبی و آثارشان، مهمترین مثال براین مدعاست. در میان این

مهاجرین سه حالت یا وضع را می‌توان به عیان مشاهده کرد: "درون‌گرایی"، "انحلال و وادادگی" و "آشنایی" که ذیلاً نگاهی به هر یک از این حالت‌های سه‌گانه خواهیم داشت:

### درون‌گرایی

حالتی است که انسان در خویشتن فرو می‌رود و عزلت اختیار می‌کند و طرف غربی خود را شر تمام می‌بیند که نه باید چیزی از وی بشنود نه با او داد و ستد داشته باشد. این یکی از پدیده‌های رکود و سکون تمدنی است، زیرا عنصر متمدن، آنچه را سودمند است می‌پذیرد و زیانمند را رد می‌کند و با این کار، خود را غنی‌تر می‌سازد و پویاتر می‌کند ولی وضع رکودآمیز و رخوت‌انگیزی که جهان اسلام دچار آن شده، توان ایجاد تعادل میان چالش‌ها و واکنش‌ها در مسلمانان را از میان برده و آنان را به افراط و تفریط کشانده و مسلمانان این ویژگی را از جهان اسلام به محل مهاجرت خویش انتقال داده‌اند.

شایسته ذکر است که این حالت به یاری یک سری عوامل بیرونی از جمله تحقیر مسلمانان از سوی غرب، کاشتن روحیه خواری و حقارت در میان مسلمانان و موضع‌گیری‌های کینه‌توزانه نسبت به ایشان و نیز یک سری عوامل درونی از جمله اندیشه‌های تکفیری اسلامی، اندیشه ملی‌گرایی و قومیت‌کهنه پرستانه‌ای که ضمن تفاخر به نیاکان، به گذشته بیش از اندیشیدن به حال و آینده توجه نشان می‌دهد، تغذیه و تقویت گشته است.

### انحلال و وادادگی

این پدیده نیز از پدیده‌های رکود و سکون تمدنی در جهان اسلام و حاصل شکست روانی است که اعتقاد به ضرورت پیروی فرهنگ مسلط و ناممکنی انجام هر کاری با وجود این تسلط را در پی دارد. وادادگی منجر به در پیش گرفتن یک یا هر دو گزینه زیر می‌گردد:

گزینه نخست: وادادگی فردی نسبت به غرب و فرهنگ آن و جدایی کامل از مردم و میهن خویش و زندگی در کشورهای بیگانه و در خدمت منافع آنها [بودن] و ای بسا قرار گرفتن در موقعیتی خصمانه نسبت به منافع کشور خویش.

گزینه دوم: فراخواندن ملت‌های کشورهای اسلامی به جدا شدن از هر آنچه که بویی از اصالت آنان داشته باشد و الگوپذیری از فرهنگ غرب که به زعم آنها، تنها راه نجات از عقب ماندگی است.

### آشنایی

به رغم چیرگی نمودهای افراط و تفریط در برخورد با غرب به علت وجود رکود و سکون تمدنی امت اسلامی، ریشه های فرهنگی در عمق وجود مسلمانان، همچنان زنده و پویاست و آنان را به تسلیم نشدن به این شرایط و کوشش برای بازیابی جایگاه تمدنی خود فرا می خواند. این ویژگی در بسیاری از مواضع فردی و جمعی مسلمانان مهاجر به غرب، کاملاً مشهود است. همه این مواضع، به شایستگی امت اسلامی برای بازیابی جایگاه خود ایمان دارند، البته مشروط بر این که گفتمان خود را با شرایط زمانه همسو کند و در حد و اندازه نیازهای دوران، حرکت داشته باشد و در این صورت است که می تواند با تکیه بر پایگاه فرهنگی قدرتمند و مستحکمی به گفت‌وگو و داد و ستد فرهنگی با غرب پردازد و از خاستگاه نقاط قوتی که حرکت خود را بر اساس آنها پی ریزی کرده است، با درآمیختن اصالت و مدرنیته، حرکتی را در امت اسلامی، برانگیزد.

### خطرات درون گرایی

انسان متدین لاجرم در برابر کسانی که در برابر طوفان فساد و فحشای گسترده در جهان غرب، عزت اختیار کرده و پای بندی شدید به دین و آموزه های شریعت در پیش گرفته اند، سرتعظیم و احترام فرود می آورد، ولی این تعظیم و احترام مانع از آن نیست که به پیامدهای منفی حاصل از چنین حالتی توجهی نکنیم، از جمله این پیامدها [در ادامه می آید]:

یکم: دید این افراد به غرب به مثابه قدرت مسلطی است که امکان گفت‌وگویی [برابر] با او وجود ندارد و هر نوع گفت‌وگویی منجر به کشیده شدن گفت‌وگوکننده مهاجر به سمت اوست.

دوم: نبود پروژه تبلیغی نزد این‌گونه افراد و این‌که هیچ مسؤولیتی در ازای ابلاغ رسالت اسلام به جامعه غربی در خود احساس نمی‌کنند.

سوم: نبود طرح تمدنی اسلامی در اذهان این افراد و نرسیدن به سطح ارابه‌چین طرحی به زبان امروز و در حد و اندازه نیازهای زمانه به غرب.

چهارم: چنین کسانی، فرصت آشنایی علمی با جنبه‌های منفی و مثبت غرب را از کف می‌دهند و در نتیجه فرصت "آشنایی" و درهم آمیزی امت اسلامی با تمدن غرب را از امت خویش دریغ می‌کنند.

پنجم: ای بسا این دسته از مسلمانان، برای شکل دهی به واکنش‌های خشم‌آلود و انفعالی نسبت به غرب، مورد سوء استفاده دیگران قرار گیرند و بدین ترتیب برای دشمنان اسلام، فرصتی برای اتهام‌تروریسم بودن اسلام، فراهم آورد.

### خطرات وادادگی

خطرات وادادگی، بسیار وخیمند و چه بسا از جمله تأثیرگذارترین عوامل در روند حرکت جهان اسلام در دوران کنونی بشمار می‌روند.

مهاجران شکست‌خورده و خودباخته در برابر غرب، نقش بسزایی در سمت‌گیری‌های لائیک در جهان اسلام داشته و در گشودن عرصه در برابر سلطه غرب برای چیرگی بر سرنوشت جهان اسلام، [نقش] مهمی ایفا کرده‌اند.

مثال‌هایی از این امر در جهان عرب، ایران، ترکیه و شرق آسیا فراوان است که در این‌جا به مثالی از ایران بسنده می‌کنیم. در مورد ایران، به نقش مهاجران ایرانی به قفقاز اشاره خواهم کرد؛ زمانی قفقاز، بخشی از ایران بود، ولی در اوایل قرن گذشته از ایران جدا شد و به عرصه‌ای برای توطئه علیه آن تبدیل گشت.

«دکتر علی اکبر ولایتی» معتقد است که این مهاجرین ایرانی در قفقاز، مغز متفکر طبقه روشنفکر ایرانی را تشکیل دادند که همواره مواضع خصمانه ای علیه دین و روحانیت اتخاذ کردند و نفوذ ایشان در جنبش مشروطه ایران (۱۳۲۷-۱۳۲۳ هـ.ق)، باعث انحراف این جنبش از مسیر خود و سرانجام منجر به دار آویختن روحانی بزرگ آیه الله شیخ فضل الله نوری گردید و طرفداران این جنبش را در کف حمایت سفارت بریتانیا قرار داد.

«دکتر علی اکبر ولایتی» در کتاب خود «مقدمه ای بر اندیشه جنبش مشروطه»<sup>(۱)</sup> نمونه هایی از این غرب زدگان سردمدار جنبش تجددخواهی فرهنگی در ایران ارایه می‌دهد که ما در این جا، یکی از ایشان یعنی «میرزا فتحعلی آخوند زاده» را مورد بحث و تأمل قرار می‌دهیم. وقتی افکار این مرد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، در می‌یابیم که عیناً همان اندیشه های روشنفکران واخورده ایرانی از آغاز قرن گذشته تا به امروز است.

«میرزا فتحعلی آخوند زاده» (۱۲۹۵-۱۲۲۸ هـ.ق) در قفقاز - زمانی که بخشی از ایران بود - متولد شد. بعدها و هنگامی که آخوندزاده شانزده ساله بود، قفقاز در پی جنگ ایران و روس از ایران جدا شد و روس‌ها آن را به لحاظ معنوی، فرهنگی و دینی به منطقه جدا مانده ای از ایران، تبدیل کردند؛ البته در این میان مسلمانان غیرتمند و شجاعی بودند که به مبارزه با اشغالگران روس پرداختند که از جمله می‌توان به «شیخ شامل» (۱۸۹۵ - ۱۸۳۴ میلادی) اشاره کرد که مدت بیست و پنج سال با روس‌ها جنگید. ولی در عین حال کسانی هم بودند که تن به اشغال دادند و با اشغالگران همکاری کردند، از جمله «فتحعلی آخوند زاده» که مدت چهل سال در خدمت روس‌ها به کار اداری پرداخت و در شمار گروهی از مهاجران به قفقاز بود که اشاعه دهنده روحیه شکست در برابر اندیشه مادی غرب در میان ملت ایران بودند. می‌توان اندیشه‌های «فتحعلی آخوند زاده» را در موارد زیر، خلاصه کرد<sup>(۲)</sup>:

۱- اقدام روسیه در داغستان مبنی بر تغییر الفبای عربی به حروف لاتینی را گام لازمی برای پیشرفت منطقه اسلامی برشمرد و به نجات ایران از آنچه «فاجعه خط قدیم اسلامی» نامید، فراخواند.

۲- عقب ماندگی هایی که ملت ایران از آن رنج می برد، به دلیل وجود اندیشه های دینی است که برای خوشبختی و سعادت ملت و کشور باید از آنها، رهایی یافت.

۳- او سعی کرد روحیه نفرت از اعراب را در دل ایرانیان بکارد و هنگامی که از ضرورت اصلاح خط سخن به میان می آورد، گفته هایش سرشار از این نفرت است: «یکی از آثار شوم سلطه اعراب وحشی (به گفته وی) بر مرزهای ایران، آنست که آنها خطی را بر ما تحمیل کردند که میزان متعارف از تعلیم را دشوارترین کارها ساخته است. و اکنون، نویسنده مطلب، تمام تلاش خود را به کار می برد تا ملت خود را از خط پست و کثیفی (به گفته وی) که از آن اقوام به جای مانده، برهاند و ملت خود را از ظلمت و جهل به نور و معرفت، سوق دهد»<sup>(۳)</sup>.

### برکات آشنایی

چنانچه نهضت جهان اسلام بستگی به این آشنایی دارد، مهاجرین به غرب، می توانند بخش مهمی از این آشنایی را فراهم آورند، مشروط بر آنکه خود به برنامه های تمدنی اسلامی باور داشته و قدرتمندی آنرا درک کنند و در عین حال در جریان جنبه های منفی و مثبت تمدن غرب نیز قرار داشته باشند و یقین بدانند که عقب ماندگی جهان اسلام، حالتی طبیعی و دایمی نیست، بلکه تحمیلی و گذراست و مهمترین عامل در تحمیل این حالت نیز قدرت های زیاده خواه غربی هستند و سرانجام این که ایمان داشته باشند که برنامه های اسلامی قادر به ارائه گفتمان مؤثری به جهانیان در راستای تعدیل طغیان مادی کنونی و تلطیف روان پریشان و نگران انسان جهان غرب است.

واقعیت این که در سطح افراد یا نهادها، مواردی یافت می شود که به این آشنایی دست یافتند، ولی این پدیده را حتماً باید تعمیم داد تا برکاتش همچنان بر جهان اسلام،

بر غرب و بر تمامی بشریت، پنهان نماند. در این‌جا به برخی پدیده‌های فردی و نهادی در این عرصه، می‌پردازم.

### پدیده "مالک بن نبی" / نمونه اندیشه "آشنایی" با تمدن غرب

«مالک بن نبی» (متوفی ۱۹۷۴م) از جمله پدیده‌های تمدنی فردی انسان مسلمانی است که حضوری آگاهانه، عمیق و با اندیشه‌باز در غرب داشت و از پیشاهنگان "آشنایی" شرق و غرب و در نتیجه از منادیان از سرگیری تمدن یا به تعبیری "حرکت تمدن" بشمار می‌رود. واگر نگاهی به اندیشه‌های این مرد افکنیم، در خواهیم یافت که او به حق از برجسته‌ترین اندیشمندان عرب پس از "ابن خلدون" است که با الهام از میراث اسلامی و البته با تأثیرپذیری فراوان از نوشته‌های برخی فلاسفه غربی، به اندیشه‌های تمدنی پرداخت.

پژوهش‌ها و آثار او به بیماری‌های امت [اسلامی] در ضمن توصیف علل خیزش جوامع بشری می‌پردازد و استعمار را زیر نگاه تیزبین خود می‌برد و روانشناسی آنرا تجزیه و تحلیل می‌کند و شیوه‌های پلید چیرگی استعمار بر ملت‌های مستضعف و به‌ویژه مسلمانان را رصد می‌کند و برای امت اسلامی، معادلات و قوانین حرکت تمدنی را وضع می‌کند.<sup>(۱)</sup> مالک بن نبی کتاب شروط النهضة (شرایط نهضت) خود را که به فرانسه نوشته شده و آقایان "عمر کامل مسقاوی" و "عبدالصبور شاهین" آنرا به عربی ترجمه کرده‌اند، با قطعه شعرگونه سبلیکی آغاز می‌کند که در آن از هدف‌های خود می‌گوید و در سطر سطر این شعر، گفتمان خود را تجلی می‌بخشد و ما به دلیل حضور جنبه‌های عاطفی و فکری این مرد در این قطعه شعری، آنرا نقل می‌کنیم، وی می‌نویسد:

ای دوست!

۱. اینک زمان آن فرا رسیده که پرتو پریده‌رنگ صبحگاهان میان ستارگان شرق،

جریان یابد.

۲. و هر کس که بیدار شود به حرکت در می آید و از کرختی خواب و لباس‌های کهنه، خود را رها خواهد ساخت.
۳. خورشید آرمان‌گرایی بر مبارزه‌ای که آغازیده‌ای، در آن دشت و همان جایی که از خواب دیروزی همچنان کرخت و نیم‌مرده مانده است، خواهد تابید.
۴. پرتوهای صبح تازه، سایه‌های کوشش پرشکوه تو را در دشتی که به بذر افشانی آن مشغولی و به دور از گام‌هایت، بر دوش خواهد گرفت.
۵. و نسیمی که هم اینک در گذر است، حامل بذرهایی است که با دستانت در اطراف خویش و آن سوی سایه‌ات، می‌پراکنی.
۶. برادر کشاورز من، بکارا تا بذرهایی که می‌کاری به فراتر از مزرعه‌ات در خطوطی که در عمق آینده از تو دور می‌شوند، جای گیرند.
۷. اینک، صداهایی به گوش می‌رسد، سر و صدای کسانی که تو با گام‌هایی به سوی کارزار صبحگاهی، بیدارشان کرده‌ای. این بیدار شده‌ها نیز اندکی بعد، به تو خواهند پیوست.
۸. آواز بخوان! برادر کشاورز من! تا با صدای خود، گام‌هایی را که در تاریکی سحرگاه برداشته می‌شوند، به سوی خطی که از آن دورها می‌آید، سوق دهی. بگذار پژواک آوازت شادی و سرور باشد، همچنان که پیش از آن آواز پیامبران در پگاه دیگری - آن‌گاه که تمدن‌ها زاده می‌شدند - پژواک داشت.
۹. بگذار آوازت گوش جهانیان را سخت تر و نیرومندتر از نعره‌هایی که بلند است، سرشار سازد.
۱۰. اینک آنان بر دروازه‌های شهری که بیدار می‌شوند، بازار و تفریحگاه می‌سازند تا ذهن کسانی را که به دنبال کشانده‌ای، از ندایت منحرف سازند.
۱۱. اینک آنان صحنه‌های نمایش و تریبون‌هایی برای دلقک‌ها و سیرک‌بازان به پا کرده‌اند تا آوای صدایت را بپوشانند.
۱۲. اینک آنان، نورافکن‌های دروغین برافروخته‌اند تا روشنایی روز را بپوشانند و



در دشتی که به سوی آن روانی، شبحت را به ظلمت بیالایند.

۱۳. اینک آنان، بت‌ها را آراسته اند تا "اندیشه" را از پا در آورند.

۱۴. ولی "خورشید آرمان‌گرایی" بدون بازگشت، راه خود را خواهد پیمود و به زودی، پیروزی اندیشه و فروپاشی بت‌ها را چنان‌که هنگام فروپاشی "هبل" در "کعبه" صورت گرفت، نوید خواهد داد<sup>(۹)</sup>.

از آن‌جا که "مالک بن نبی"، روش‌های اندیشهٔ اروپایی را فرا گرفته بود، طرح تمدنی وی بر اساس روش‌های کاملاً روشنی، مطرح گردید و ضمن توجه جدی به آغاز مجدد حرکت تمدنی امت، به تفصیل "شناخت اسلامیت" و "اصلاح شیوه‌های اندیشه" را مورد بحث و بررسی قرار داد؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که طرح او توان‌ارایهٔ گفت‌وگو معاصر برای از سرگیری تمدن و سمت و سو دهی به دست‌اندرکاران خیزش امت را داراست<sup>(۱۰)</sup>.

او توجه ویژه‌ای به تجربهٔ ژاپن داشت؛ تجربه‌ای که درهای خود را آگاهانه و فعال به روی غرب گشود و نقاط قوت آن را بدون آن‌که متفعل شود و وادادگی نشان دهد، گرفت. در این باره می‌گوید: «اگر می‌بینیم که ژاپن، جامعهٔ پیشرفته‌ای را پس‌ریزی کرده و ساخته است، به دلیل آن است که از راه درست وارد شد و منطقی برخورد کرد و تمدن غرب را متناسب با نیازهایش و نه در جهت ارضای امیال خود، مورد مطالعه قرار داد. ژاپن در این برخورد، به صورت مشتری تمدن غربی که پول و اخلاقش را به او می‌دهد، در نیامد ولی ما همهٔ پستی‌ها و پلشتی‌های آنرا در کنار برخی موارد خوب نیز - که خداوند بر ایمان مقدر ساخته بود - گرفتیم»<sup>(۱۱)</sup>.

به نظر او، دانشجوی مسلمان راهی غرب می‌شود و از آن‌جا که نمی‌داند چه برخوردی با آن داشته باشد، به‌جای بهره‌گیری از منابع تمدن و پیشرفت، سراغ سطل آشغال آنرا می‌گیرد. می‌گوید: «روشن است که مشکل مطرح در این‌جا، ربطی به چند و چون فرهنگ غربی ندارد، بلکه بیشتر به طبیعت ویژهٔ روابط ما با آن مربوط می‌گردد؛ دانشجوی مسلمانی که سراغ جوامع غربی می‌رود، از دو حالت خارج نیست؛ یا

دانشجوی جدی و کوشاست و با دانشجوی توریست می‌باشد و در هر دو حالت (کوشا یا توریست)، نه به سرچشمه‌های تمدن، بلکه به جایی می‌رود که جوامع غربی، خاکروبه های خود را به آن‌جا می‌ریزند»<sup>(۸)</sup>.

می‌توان پدیده "مالک بن نبی" را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تشخیص رکود و رخوتی که امت از آن رنج می‌برد.
۲. ایمان به این‌که "دین" از چنان پتانسیلی برخوردار است که «می‌تواند انسانی بسازد که به نوبه خود قادر به بنای تمدن باشد»<sup>(۹)</sup>.
۳. اندیشه غربی را به خوبی دریافت و به همین دلیل، طرح او براساس روشمندی روشنی قرار داشت.
۴. پرده گرفتن از حقیقت روشنفکران و اخورده در برابر غرب در جهان اسلام و چهره حقیقی دروغ‌گویانی که از دین استفاده ابزاری می‌کنند و هشدار نسبت به شیفتگی در برابر غرب و بیان بنیادهایی که برخورد ما با تمدن غرب باید براساس آن‌ها، صورت پذیرد.

### پدیده "میخائیل نعیمه": تعهد به شرق

میخائیل نعیمه و بخش اعظم یاران مهاجر او به آمریکای شمالی و جنوبی، پدیده بسیار مهمی برای مهاجران جهان اسلام، به شمار می‌روند. به رغم فتنه های طایفه ای و سیاسی که آنان را به مهاجرت از کشورشان واداشت، آن‌ها نه تنها از فرهنگ کشورشان روی برنگرداندند و آنرا نفی نکردند، بلکه به زبان عربی و ادبیات عرب وفادار ماندند و از آن مهمتر، ادبیات صوفیانه - عارفانه ای را تقدیم غرب کردند که نشان می‌دهد تمام رخنه‌های تمدن غربی را به‌درستی شناخته و معجون شفا بخش دردهای آنرا نیز یافته‌اند و در نتیجه و به رغم این‌که بیشترشان مسیحی بودند، مکتب آن‌ها نمونه تعهد به تمدن شرق به‌شمار می‌رفت.

این تعهد، آنان را از شیفتگی نسبت به تمدن غرب برکنار داشت، همچنان‌که از یک

سو قدرت و توانمندی فرهنگی خود را نیز احساس کردند و به همین دلیل، آن را به غرب معرفی کردند و از سوی دیگر، شکست و واخوردگی هموطنانشان در جهان اسلام را درک کردند و به همین علت، امت را از چنین شیفتگی برحذر داشتند.

پدیده "میخائیل نعیمه" از این نظر نیز سزاوار بررسی است که "میخائیل نعیمه" مسیحی ( و فرزند این گستره تمدن اسلامی) در سال ۱۹۳۲ م. در پی بیست سال اقامت در خارج از کشورش، در برابر هموطنانش در روستای "بسکتنا" می ایستد و می‌گوید: «بیست سال است که رویم را به دریا و پشتم را به صنین (نام کوهی در همان روستا) [رو به غرب و پشت به اصالت خویش] کردم و درمیان آن دو، خود را در جهان تازه‌ای یافتم، گویی از نو، متولد شده‌ام».

«چه فاصله‌ای دارد صلح و آرامش سایه افکننده بر کوهستانهایتان، از غوغای اردوزده در شهری چون نیویورک!... چه اصرار دارید که آرامش خود را با آن غوغاها، درآمیزد؟»

«صلح و آرامش شما، نقش‌های عزت مقدس برگرفته از سنگ‌ها، خاک و گیاهان شماست و آن سر و صداها و غوغاها نیز پژواک برخورد آرها و هواهای بشری در راه "دلار" است و این دو با هم یک‌جا گرد نمی‌آیند و هرگز چنین نخواهد شد و چه گمراهند کسانی که معتقدند می‌توان میان دلار نیویورک و صلح و آرامش "صنین" هم‌سویی به عمل آورد؛ دلار نیویورک نقاب کثیفی است که چهره خدای را پنهان می‌سازد و "صنین" جایگاه پاکی است که چهره خدا در آن تجلی می‌یابد. هر کس از شما "دلار" مهاجرت را برگزید و در قلبش غوغای آرام ناشدنی است، باید که آرامش "صنین" را طلاق گوید».

«شما به تاریخ کشورتان افتخار می‌کنید و آن را "گهواره انبیاء" می‌نامید. این گهواره را چه سود که امروزه چون لانه‌ای گشته که جوجه مرغانش از آن پریده‌اند؟ از پیامبران چه سودی می‌برید اگر نور آنان در دل‌هایتان نتابیده باشد؟ می‌بینم که

آنان را در دل گناه ها و در ظلمت معابد، دفن کرده اید و ای کاش در درونتان و در خودتان، دفن می کردید».

هموطنان عزیزم! زرق و برق تابیده در چشمان شهرهای غربی، شما را خیره نسازد که زرق و برق فریبنده ای است، آذرخش برکشیده از سینه های این شهر، شما را به وحشت نیندازد که خرناس مرگ است و از این که پرچم شما پیشاپیش پرچم های کشورها به اهتزاز در نیامده، غمگین مباشید که من در میان همه آن پرچم ها، حتی یک پرچم را نیافتم که در آن آثار خون، تجاوز و غصب و ترور و وحشت، نقش نبسته باشد<sup>(۱۰)</sup>.

### بحران تحصیل کردگان غرب

دانشجویان مهاجر به غرب برای ادامه تحصیل، از منطقه ای گرفتار شکست های سیاسی، نظامی، فکری و فرهنگی و دچار تباهی در مسیر تمدنی خود، اعزام می شوند و به همین دلیل وقتی وارد غرب می شوند، غالباً در معرض "وادادگی" و "غرب زدگی" قرار دارند؛ این پدیده، در دهه سوم قرن گذشته، مسؤولان مصری را برآن داشت تا گفتنمان ویژه ای برای آنها در نظر گیرند که می توان از این تجربه مهم در راستای تبلور گفتنمان معاصر خود با مهاجران شرقی به غرب، بهره گرفت.

در سال ۱۹۳۲ م. در مصر "کنگره دانشجویان شرقی" برگزار شد و مورد خطاب اندیشمندان مصری قرار گرفت که گزیده هایی از گفتار دو تن از آنها را در این جا نقل می کنیم. اولی "عبدالوهاب عزام" است. یادآور می شوم که «عبدالوهاب عزام» به عنوان سفیر، در غرب زندگی کرده و خود تجربه فراخوانی به نوعی غرب زدگی یا وادادگی را به مثابه مقدمه ضروری نهضت، از سر گذرانده و پس از آن، تجربه ای ناسیونالیستی نیز داشته و سپس از آن روی برگردانده و به پروژه پیوندهای شرقی - شرقی در چارچوب احیای تمدن اسلامی به مثابه تنها راه نهضت اعراب و مسلمانان روی آورده است و از آن پس مهمترین مأموریت دوران کنونی را در چارچوب پیوندهای عربی -

ایرانی، بر عهده گرفت و خود مؤسس سه کرسی زبان فارسی در دانشگاه های مصر و مترجم بسیاری از آثار ادبی زبان فارسی به عربی گردید. او توجه ویژه ای به اقبال لاهوری و مطالعات شرقی دارد. «دکتر عبدالوهاب عزام» خطاب به دانشجویان اظهار داشت: «شرقی‌ها، خودشان را گم کردند و به صورت اجسامی در آمدند که با قلب غربی می‌تپد و با مغز آن می‌اندیشد. آن‌ها سرسپرده و تسلیم هرآن‌چیزی شدند که از اروپا آمد و گوش به فرمان غربیان گشتند و نسبت به هر چه که ارتباطی با غرب دارد، دست از پا نمی‌شناختند. به صورت تقلید کنندگان درآمدند که پدران و میراث تمدن و تاریخ خود را تحقیر می‌کنند، مگر زمانی که اروپا یکی از شخصیت های آنان را ستایش کند یا شیفته آثارش گردد، در آن صورت، آن‌ها نیز به اروپا اقتدا می‌کنند، خلاصه این‌که شرقی‌ها درست همان‌گونه که بافته های نخی و پشمی و ساخته های آهنی و مسی و انواع کفش و... را از غربی‌ها می‌گیرند، افکار و عقاید غربیان را نیز نشخوار می‌کنند، نوگویی ظرف‌هایی شرقی‌اند که اروپا با هر آنچه شیرین یا تلخ، خوب یا بد، آن‌را پر می‌کند. حال و روز کنونی ما در برابر اروپا چنین است، وضعی واقعاً نامناسب و بدتر از هر چیزی. حال اگر به دنبال سلامت و عافیت خود باشیم، فراتر از داروهای [غربی]، به چه دارویی پناه آوریم؟

اولین عنصر در این داروی [شفابخش] برای مایی که خود را گم کرده و از دست داده‌ایم، «خویشتن‌یابی» است؛ منظورم آنست که خود را در شمار زندگان و اندیشمندان بدانیم، در شمار کسانی بدانیم که در این زندگی از حقوقی برخوردارند و وظایفی بر دوش دارند و خود را بالاتر از آن می‌دانند که در خدمت دیگران درآیند. اگر ما کرامت انسانی و غرور آزادگی را احساس کنیم و خود بیندیشیم، خواهیم فهمید که چه چیزی را باید از اروپا بگیریم و چه چیزی را نگیریم. چه چیزهایی برای خودمان خوب و پسندیده و چه چیزهایی زشت و ناپسند است، همه چیز را در بوته نقد قرار دهیم و بگوییم: این حلال و آن حرام است، این خوب و آن زشت است و سپس به

میراث نیاکان خود باز گردیم و افتخارات آنرا پاس بداریم و نسبت به آثار به جای مانده از آن، افتخار کنیم و در عرصه کارزار زندگی، برنامه ریزی کنیم؛ برنامه هایی که با عقل و دستان خودمان شکل گرفته و از تاریخ و ادبیات ما الهام پذیرفته و گذشته و حال ما را به آینده ای که مناسب بیشتری با ما و اخلاقیات ما دارد، پیوند دهد. اگر اندیشه کردن را آموختیم، خواهیم دانست که تفاوت میان صنعت و اخلاق و عادات چیست و هرگز آن چه را که از علوم طبیعی و نتایج آن باید از اروپا بگیریم، با اخلاق و آدابی که باید از آن اجتناب ورزیم، در هم نخواهیم آمیخت. شرق یا غرب، در حساب و هندسه و شیمی تفاوتی با هم ندارند ولی در عقاید، اخلاق، سنت های اجتماعی، تفاوت بین آنها، زمین تا آسمان است؛ هر امتی را اخلاقی و عقایدی است که همچون لباسی، طی سده های متمادی آنرا بافته و نسل های پیاپی در آن به کار بوده اند، این لباس هرگز برازنده دیگران نیست، چنان که برای او نیز لباس دیگران مناسب نیست»<sup>(۱۱)</sup>.

دومین شخصیتی که در پی رایه نقل قول هایی از سخنانش در خطاب به دانشجویان در کنگره پیش گفته هستم، "محمد حسین هیکل" (۱۹۵۶-۱۸۸۸ م.) است. هیکل نیز از شیفتگان غرب زدگی و از افراطیون تجددگرایی بود. او در سخن با دانشجویان از بحران خود و بحران روشنفکران عرب تحصیل کرده در اروپا از هم نسلان خود سخن می گوید؛ از کسانی می گوید که فراخوان اروپا به دانش و آزادی و انسانیت را باور کرده و به کشورهای خود بازگشتند و صادقانه ندای مدرنیته سر دادند، ولی در همان حال روی دیگر تمدن غرب را کشف کردند.

می گوید: «اینان با نوید تمدن غرب به کشورهای خود بازگشتند، ولی دیری نپایید که در برخورد با دو پدیده شگفت، یکه خوردند؛ چون با بنیادهای تمدن غرب در تناقض و تباین آشکاری قرار داشت.

پدیده اول: جنگ منظم و سازمان یافته استعمار اروپایی با آزادی اندیشه بود؛ توجه این شیفتگان تمدن غربی در این جنگ به این نکته جلب شد که هیچ مدارایی در این میان پذیرفته نبود، نماینده انگلیس در مصر، ابایی از آن نداشت که در گزارش‌های خود بنویسد: «مصر، نیازی به دانشمند به معنای غربی اش ندارد، بلکه نیازمند کارمندان سر به راه است».

پدیده دوم: گسترش مبلغان مسیحی غربی در همه جای شهرهای کوچک و بزرگ و حتی روستاها بود که مردم را به مسیحیت دعوت می‌کردند و از هرگونه تعرض به اسلام ابایی نداشتند. به رغم این دو پدیده، جوانان غرب زده مورد بحث، همچنان به اصول صحیح تمدن غربی یعنی آزادی بحث و اندیشه و بی طرفی دانش فرا می‌خواندند و متعصبان نیز آنان را به الحاد متهم کردند و در عوض آن‌ها فراخوان خود را قوی تر و در عین حال پنهان تر، ادامه دادند، ولی مرور زمان، چشمان آنان را به حقیقت دیگری باز کرد که دست کم به اندازه دو پدیده پیش گفته، برایشان شگفت انگیز بود، این حقیقت عبارت از این بود که غرب، آن بخش از آثار تمدن خود را به شرق صادر می‌کرد که ای بسا بتوان گفت بدترین ثمرات این تمدن و پست ترین قسمت‌های آن را تشکیل می‌داد، تجارت بردگان سفید [روسی‌ها]، مشروبات الکلی، کالای فانتزی، لهو و لعب، گروه‌های تئاتری و نمایش طنز، نخستین چیزهایی بود که توجه ناظران آثار غرب در شرق را به خود جلب می‌کرد. پس از آن و طی سال‌های پس از جنگ جهانی اول، حقیقت دردناک و کهنه دیگری برملا گردید.

مسئله اروپا، چیزی جز استعمار و این‌که چه کسی حق توسعه طلبی دارد، نبود. آن‌گاه حقیقت بس تلخ تر و دردناک تری، عیان شد و آن این‌که غربی که کشورهایش مدعی‌هایی از قبود تعصب‌های دینی است، همچنان جنگ‌های صلیبی در گرفته میان مسیحیت و اسلام در قرون وسطی را به خاطر می‌آورد و سخنرانی "لورد اللنسی" در

روزی که بر قدس چیره شد و این سخنش که گفت: " اینک جنگ های صلیبی به پایان رسید،" در واقع بیان گر زبان حال همه کشورهای اروپایی بود.<sup>(۱۲)</sup>

### پدیده نهادهای تمدنی

از جمله نمودهای آشنایی فرنگ رفتگان با یکدیگر، شکل گیری نهادهایی است که اهداف اسلامی و تمدن غرب را مدنظر قرار می دهند و هدفشان آشنایی اسلام و غرب با یکدیگر است. از میان این نهادها، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

### «انستیتو جهانی اندیشه اسلامی»

- مؤسسه ای فکری، اسلامی و فرهنگی است که در آغاز قرن پانزدهم هجری قمری (۱۴۰۱ ه.ق / ۱۹۸۱ م.) با اهداف زیر در ایالات متحده تأسیس شد:
۱. فراهم آوردن دیدگاه جامع اسلامی در تبیین مسایل کلی اسلام و توضیح آنها و پیوند جزئیات و رشته های فرعی با کلیات و اهداف کلی اسلامی.
  ۲. بازیابی هویت فکری، فرهنگی و تمدنی امت اسلامی از راه کوشش در اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی و پرداختن به مسایل اندیشه اسلامی.
  ۳. اصلاح آیین اندیشه اسلامی معاصر به منظور امکان بخشیدن به امت در بازیابی زندگی اسلامی و ایفای نقش خود در سمت و سودهی به روند تمدن بشری و پیوند آن با ارزش ها و اهداف اسلامی.
- این نهاد، در تحقق هدفهای خود از ابزارهای متعددی یاری می جوید، از جمله:
- برگزاری کنفرانس ها و گردهم آیی های علمی - فکری تخصصی.
  - حمایت از تلاش های عالمان و پژوهش گران دانشگاهها و مراکز علمی و نشر آثار برگزیده علمی.
  - سمت دهی به مطالعات علمی و آکادمیک در خدمت به مسایل اندیشه و شناخت.



این نهاد، مجله "اسلامیة المعرفة" را منتشر می‌سازد. مجله ای که خود را، تریبون آزادی برای گفت‌وگو و مناظره اندیشه‌ها و برخورد دیدگاه‌ها می‌داند و هدفش [آن چیزی است که در ادامه می‌آید]:

— بازنگری معرفت انسانی، طبق جهان بینی توحیدی از طریق درهم آمیزی قرائت‌های "وحی" و "هستی" با یکدیگر.

— اصلاح روش شناسی اندیشه اسلامی و اعطای مفهوم همه جانبه ای به اجتهاد به عنوان هم جوشی مستمر عقل انسان مسلمان با وحی الهی در کوشش برای تحقق اهداف و احکام و راهنمایی های فکری، رفتاری، حکومتی و نهادی در چارچوب اوضاع متغیر اجتماعی و تاریخی.

— کوشش در بهبود و تبلور آلت‌رناتیو معرفتی اسلامی در علوم انسانی و اجتماعی بر پایه تبلور روش مندی های جهان بینی توحیدی و ارزش های اساسی و اهداف عالیة اسلام از یک سو و تبلور علمی - انتقادی داده های کارشناسی علمی - عملی انسانی به مثابه یک کل فراگیر، از سوی دیگر.

— تحریر دستاوردهای علمی - معرفتی انسانی از ارجاعات فلسفی برگرفته از مکتب‌های مادی‌گرا [دهری] متعلق به عقل وضعی ماتریالیستی. کوشش مجله در تحقق این اهداف بزرگ با انگشت گذاردن بر محورهای اصلی زیر است:

۱. مسایل شناخت: منابع، شیوه‌ها، آیین‌نامه‌ها و فلسفه آن.
۲. شیوه برخورد با قرآن کریم به عنوان مرجع اصلی اسلامی و نیز با سنت نبوی به مثابه نمونه بیان گفتاری و عملی و اجرایی احکام و آموزه های آن در چارچوب شرایط نسبی زمانی و مکانی.
۳. فلسفه، اصول و روش های علوم انسانی و اجتماعی از دیدگاه اسلامی.
۴. فلسفه علوم طبیعی در چارچوب دیدگاه اسلام نسبت به موقعیت انسان و

روابط بهره گیرانه وی با دیگر پدیده های هستی و طبیعت.

۵. روش مندی برخورد با ابعاد شمولی، پیچیده و تاریخی میراث اسلامی به مثابه تجسم آگاهی های تاریخی امت و منعکس کننده هم جوشی عقل مسلمان با متون وحی و درنظر داشتن ارزش ها و تحقق هدفها و اجرای احکام آن در بستر شرایط متحول تاریخ و جامعه.

۶. آیین های برخورد علمی - انتقادی با میراث بشریت به طور اعم و میراث غربی به طور اخص، ضمن بهره مندی از حکمت و جنبه های مثبت و نیز به یک سو افکندن جنبه های منفی و کوتاهی ها.

عنوان این مؤسسه و آدرس های پستی و الکترونیکی آن به قرار زیر است:

International institute of Islamic thought.

(Grove st. ,) P.O. Box 669555

Herndon , VA 20170 - 4705 , USA

E-Mail: [iiit@iiit.org](mailto:iiit@iiit.org)

### «مرکز مطالعه فرهنگ و تمدن»

نهادی است که خود را «فرهنگی و پیگیر مسایل تجددگرایی و اندیشه های گوناگون و امور زندگی معاصر با الهام از تجربه زندگی در غرب و برخاسته از دیدگاه های تمدنی - اسلامی» معرفی می کند. مجله این مرکز «الرشاد» نام دارد که اعلام می کند از مقالات تجددگرایانه دارای شرایط اصالت و نیز از نوشته هایی که مشکلات ملموس مسلمانان را از دیدگاه تمدنی - اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می دهند، استقبال می کند. با نگاهی به مقالات منتشره در این مجله، می توان سمت گیری مرکز یاد شده را مشخص ساخت.

در شماره دوازدهم این مجله، مقالاتی با عناوین زیر جلب توجه می کند:

«آیین گفت و گو در اسلام»، «امت اسلام»: از خودآگاهی تا عوامل فشار تمدنی» و در

شماره سیزدهم: "فرهنگ، ارتباط است."، "گفت‌وگو و هراس از دیگری"، "پیش درآمدی بر فقه اقلیت‌ها"، ارزش‌های جامعه آمریکایی، در راستای درک دیگران" و «آن‌چه اسلام به بشریت داد».

و در شماره چهاردهم: "خلافت از دیدگاه جهان بینی انسان" و "بازتولید اندیشه سستی به زبان روز".

و در شماره پانزدهم: "جهانی شدن و آینده تمدن اسلامی"، "از دافعه‌ها تا جاذبه‌ها".

و در شماره شانزدهم: "درباره سکولاریسم و جدایی دین و دولت از یکدیگر".

و در شماره هفدهم: "اجتهاد مقاصدی [فقه المقاصد] و پیوند آن با تجدد گرایی".

آدرس این مجله به قرار زیر است:

'Alrashad'

Foothil Blvd 2222.

#E 320

La Canada CA 91011 – USA

### بخش پایانی

وجود اقلیت‌های شرقی در جوامع غربی، فرصت بسیار مغتنمی برای آشنایی، به عنوان روندی لازم برای هم شرق و هم غرب است. شرق نیازمند آن است تا نقاط قوت غرب و آن‌چه که آن‌را به چنین پیشرفت‌هایی رسانده است، بشناسد. غرب نیز به شرق نیاز دارد تا از حدت و شدت مادیتی که آن‌را درنور دیده، بکاهد و طرحی "انسانی" را به وی عرضه کند که توان و ظرفیت نجات تمدن غرب از منجلاب سقوط را در خود دارد. این "آشنایی متقابل" زمانی تحقق می‌یابد که مهاجران به غرب، برنامه تمدنی اسلام و علل ناکامی این طرح در جهان اسلام و راه‌های لازم برای از سرگیری این روند و سرانجام نقشی را که چنین آشنایی می‌تواند در این زمینه ایفا کند، درک نماید.

بدین ترتیب، خواهیم توانست مسلمانان آنجا [جوامع غربی] و در واقع جهان اسلام را از درون‌گرایی و پی‌آمدهایی که ای بسا دارای تأثیر منفی بر مسلمانان است، نجات بخشیم.

همچنان‌که خواهیم توانست آنان و مسلمانان را از "انحلال و وادادگی" که پی‌آمدهای شکست، انکار هویت خویش و وابستگی و مزدوری است، نجات بخشیم. پدیده‌های "آشنایی" که به صورت فردی و نهادینه بروز یافت، نقش مهمی در هرچه غنی‌تر سازی طرح تمدنی ما و نیز آرایهٔ چهرهٔ روشنی از اسلام به جهانیان ایفا کرد. توسعه و رشد چنین پدیده‌هایی نیازمند آن است که جهان اسلام و به‌ویژه نهاد‌های تبلیغات خارجی آن، خود را با نیازهای زمانه وفق دهند. بدون چنین توفیقی، جهان اسلام مشارکتی در رشد و توسعهٔ پدیدهٔ "آشنایی تمدن‌ها" نزد مسلمانان در غرب ندارد و ای بسا عقب ماندگی و پراکندگی و تفرقه را [برایشان به‌ارمغان] آورد.

#### پاورقی‌ها:

- ۱- این کتاب تحت عنوان «مقدمة فکرة الحركة المشروطة» به زبان عربی ترجمه شد و در سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق چاپ و منتشر گردید.
- ۲- همان منبع، صفحات ۳۸-۳۱.
- ۳- اندیشه‌های «میرزا فتحعلی آخوند زاده»، فریدون آدمیت، به نقل از کتاب آقای دکتر ولایتی، صفحات ۳۷-۳۶.
- ۴- دکتر ابراهیم رضا، مالک بن نبی و فلسفهٔ جدید تمدن اسلامی، مجلهٔ ثقافتنا، شمارهٔ ۲، ۱۴۲۵ هـ.ق (۲۰۰۴ م)، ص ۱۸۷.
- ۵- «شرایط نهضت»، «مالک بن نبی»، صفحات، ۲۱-۱۹.
- ۶- «نگاه کنبد به»: دکتر نصر عارف، مقاله: «مهندسی بنای تمدن از نظر مالک بن نبی» مجلهٔ «الفکر الاسلامی»، «انستیتو جهانی اندیشهٔ اسلامی»، شمارهٔ ذی القعدة، ۱۴۱۴ هـ.ق / ۱۹۹۴ م.
- ۷- مالک بن نبی، «مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی»، صفحهٔ ۱۵۲.
- ۸- مالک بن نبی، «مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی»، صفحهٔ ۱۵۱.
- ۹- مالک بن نبی، «شروط النهضة»، صفحات ۹۲ به بعد.
- ۱۰- میخائیل نیمه، «زادالمعاد»، چاپ سوم، صفحات ۴۳-۳۹.
- ۱۱- نگاه کنبد به: «محمد جابر الانصاری»: «تحولات الفکر و السیاسة فی الشرق العسری»، صفحات ۴۰ و ۴۱.
- ۱۲- همان منبع، صفحهٔ ۴۳.

**مسئله اقامتگاه مسلمانان مقیم  
کشورهای غیر اسلامی**

دکتر حسین آل کجباف  
مدرس دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری



# مسئله اقامتگاه مسلمانان مقیم کشورهای غیر اسلامی

دکتر حسین آل کجیاف  
مدرس دانشگاه

## ۱- پیشینه تاریخی مسئله اقامتگاه و تابعیت:

با هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه، نخستین دولت اسلامی تأسیس گردید. قبل از تأسیس دولت اسلامی، ملاک عضویت در یک جامعه، هم‌نژادی، هم‌قومی، هم‌قبیله‌ای و هم‌زبانی بود، ولی با آمدن اسلام، معیارها تغییر یافت و عضو جامعه اسلامی بودن مشروط به دو معیار بود. اولاً؛ مسلمان بودن، ثانیاً؛ پذیرفتن پیمان توسط غیرمسلمانان. بدین شکل امت مسلمان و امت یهود در مدینه در عین حفظ آیین خود، جامعه سیاسی واحدی را به وجود آوردند<sup>(۱)</sup> و پیامبر اسلام در میان پیروان خویش، شباهت دینی را جایگزین شباهت قومی نمودند و پیروان سایر ادیانی را که در مدینه زندگی می‌کردند، به شرط انعقاد پیمان، به عضویت جامعه سیاسی خود می‌پذیرفتند<sup>(۲)</sup>.

در آغاز تشکیل دولت اسلامی هر چند غیرمسلمانان مانند یهودیانی که در مدینه ساکن بودند، بخش زیادی از جمعیت دولت اسلامی تازه تأسیس را تشکیل می‌دادند،

ولی بعدها که مکه توسط مسلمانان فتح گردید و حکومت اسلامی بنا شد و بعداً که مردم کشورهای دیگر به اسلام گرویدند، دولت اسلامی، شامل مسلمانان و سایر پیروان اهل کتاب که پیمان منعقد نموده بودند، می‌گردید.

لذا پیامبر (ص) برای تقویت حکومت و دولت تازه تأسیس خود، مسلمانان دیگر ممالک را به هجرت به دارالاسلام تشویق و ترغیب می‌نمودند و برای مهاجران تمام حقوقی را که برای مسلمانان مقیم مقرر بود، قایل می‌شدند<sup>(۳)</sup>. مثلاً سایر مهاجرین در زمان تقسیم غنائم جنگی با مسلمانان مقیم برابر و یکسان بودند.

حتی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که جمعیت ساکن در قلمرو اسلامی افزایش یافته بود، باز هم ملاک عضو بودن در جامعه سیاسی - اسلامی یکی از دو شرط «اسلام‌پذیری» یا «پیمان‌پذیری» بود. تنها پس از قرن نوزدهم مفهوم تابعیت از ملاحظات مذهبی جدا شده و قوانین تابعیت و اقامتگاه براساس معیارهای زادگاه و اقامتگاه و بر مبنای قومیت و ملیت شکل گرفت<sup>(۴)</sup>.

## ۲- تعاریف مفاهیم

### الف: تعریف تابعیت (Nationality):

در مورد تابعیت، تعاریف مختلفی صورت گرفته است. تعریف واحدی که بتوان تمامی شرایط و خصوصیات آن را دربر گیرد، وجود ندارد و دانشمندان حقوق بین‌الملل بحث‌های مفصل و متعدد کرده‌اند و نظر واحدی را ارایه نداده‌اند. لذا در این قسمت لازم است که تعاریف مختلف مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. بعضی از نویسندگان معتقدند که: «ملاک تحقق ملت (Nation) را هر چه قرار دهید، همان ملاک تحقق تابعیت (Nationality) نیز واقع می‌شود، پس تابعیت رابطه‌ای است که با آن خانواده ملت تشکیل می‌یابد»<sup>(۵)</sup>. ویس (Weiss) یکی دیگر از دانشمندان علم حقوق بین‌الملل بر همین اساس تابعیت را چنین تعریف کرده است: «تابعیت پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد»<sup>(۶)</sup>.



«پدایش اصل استقلال ملل در مقابل یکدیگر، موجب شد که در تعریف تابعیت هم تغییر حاصل شود ... به همین جهت به تعریف تابعیت با موازات اصلاً استقلال، ملاک تغییر پیدا کرده و تابعیت را عبارت از پیوندی می‌دانند که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد»<sup>(۷)</sup>.

در تعریف تابعیت، براساس رابطه فرد با دولت و نه ملت، اختلاف وجود دارد و بعضی از دانشمندان به دو بعد مختلف داخلی و بین‌المللی تابعیت، بیان نموده‌اند:

«تابعیت از بعد بین‌المللی، وسیله تقسیم افراد بین دولت‌های مختلف است و از بعد داخلی انتساب کامل حقوقی شخص به دولت معینی است»<sup>(۸)</sup>.

بابتفول، با توجه به این که تابعیت را از موضوعات حقوق خصوصی دانسته، بیشتر به جنبه شخصی (Subjective) آن نظر داشته<sup>(۹)</sup> و تابعیت را عبارت از «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت می‌داند»<sup>(۱۰)</sup> و در تعریف خود تنها بر وصف حقوقی رابطه تابعیت اکتفا می‌کنند و در تعریف آن گفته‌اند: «تابعیت، رابطه‌ای است که بین فرد و دولت که شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و داد و ستدش با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، عندالافتضا از حمایت سیاسی دولت متبوع خود که به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده، متمتع خواهد شد»<sup>(۱۱)</sup>.

دیوان عالی کشور ایران نیز با تأکید بر وصف حقوقی، تابعیت را چنین تعریف کرده است:

«تابعیت، وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخص را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگری موقعیت فرد در اجتماع قرار می‌گیرد»<sup>(۱۲)</sup>. دسته‌ای دیگر از حقوقدانان که پدیده تابعیت را از موضوعات حقوق عمومی محسوب می‌کنند، بیشتر به جنبه مادی و موضوعی آن پرداخته‌اند.<sup>(۱۳)</sup> «نیو آیه، با تأکید بر عنصر سیاسی، تابعیت را چنین تعریف می‌کند: تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی است که بین یک فرد و یک دولت وجود دارد»<sup>(۱۴)</sup>.

برخی دیگر، در کنار عنصر سیاسی تابعیت، عنصر قضایی را در تعریف خویش مورد نظر قرار داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف نموده‌اند:

«تابعیت، عبارت از یک رابطه سیاسی و قضایی است که نتیجه آن، متصل شدن فرد به دولت است»<sup>(۱۶)</sup>.

برخی دیگر نیز به جای عنصر قضایی از عنصر حقوقی استفاده کرده‌اند و گفته‌اند: «تابعیت، رابطه‌ای حقوقی و سیاسی است که دولت، براساس خواست و اراده خود آن را مشخص ساخته و در پرتو آن، فرد را عضوی در دولت قرار می‌دهد»<sup>(۱۷)</sup>. دکتر نصیری در مورد تعریف تابعیت معتقد است که: «تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد»<sup>(۱۷)</sup>.

برخی دیگر از حقوقدانان علاوه بر عناصر سیاسی و معنوی، عنصر حقوقی را نیز اضافه کرده‌اند و معتقدند که: «تابعیت، عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که فردی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد»<sup>(۱۸)</sup>.

و برخی دیگر این روابط را هم به شخص حقیقی و هم به شخص حقوقی تسری داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف کرده‌اند:

«تابعیت، عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی یک شخص حقیقی یا یک شخص حقوقی یا یک شیئی به دولت معینی»<sup>(۱۹)</sup>.

با توجه به تعریف فوق‌الذکر، تابعیت را علاوه بر دیدگاه حقوقی و سیاسی، می‌توان از دیدگاه جامعه‌شناسی چنین تعریف نمود.

«تابعیت، عبارت از رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی است که بین یک شخص حقیقی و یا حقوقی و یک دولت وجود دارد که دولت را در قبال آن اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی) متعهد می‌سازد.»

با توجه به تعاریفی که در فوق ذکر شد، مخصوصاً با عنایت به تعریف پیشنهادی، ویژگی‌های تابعیت را می‌توان چنین بیان نمود:

اولاً: تابعیت یک رابطه سیاسی است<sup>(۲۰)</sup>، زیرا این رابطه ناشی از قدرت و حاکمیت

دولتی است که فردی را تبعه خود بداند. به همین دلیل بعضی از کشورها موضوع تابعیت را در قانون اساسی ذکر کرده‌اند<sup>(۳۱)</sup>.

ثانیاً: رابطه تابعیت، بین‌المللی است<sup>(۳۲)</sup>. چرا که در نظام بین‌المللی، اتباع یک کشور از حمایت دولت خود در خارج و همچنین از حمایت کلیه قواعد پذیرفته شده فی‌مابین دولت متبوع و دولت‌های دیگر (مانند عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها) برخوردارند.

تابعیت، مفهومی است بین‌المللی و ظهور آن هنگامی است که دولت‌های مختلف مستقل از یکدیگر موجود باشند تا وابستگی اشخاص به هر یک از آنها در برابر دولت‌های دیگر ضروری گردد و مصداق یابد<sup>(۳۳)</sup>.

ثالثاً: رابطه تابعیت داخلی است، چرا که «در نظام داخلی نیز تبعه از طرفی دارای حقوق سیاسی مثل حق رأی می‌باشد»<sup>(۳۴)</sup>.

به عبارت دیگر «این دولت است که تعیین می‌کند چه کسانی اتباع او می‌باشند»<sup>(۳۵)</sup>. رابعاً: تابعیت یک رابطه معنوی است، «زیرا اتباع کشور را از نظر هدف‌ها و عادات و رسوم مشترکی که دارند، به یک دولت پیوند می‌دهد و ارتباطی به مکان و زمان مشخص ندارد. هرگاه کسی تبعه دولتی محسوب شود، به هر کشور دیگری برود، باز هم تبعه همان دولت می‌باشد و نقش تغییر اقامتگاه در رابطه معنوی او با دولت متبوع خودش [تغییری] ایجاد نمی‌نماید»<sup>(۳۶)</sup>.

خامساً: تابعیت یک رابطه حقوقی است. زیرا دارای اثرات حقوقی از بعد بین‌المللی و بعد داخلی می‌باشد. تبعه ایرانی ولو این که در خارج از ایران اقامت داشته باشد، ایرانی محسوب می‌شود و از بعد بین‌المللی این دولت ایران است که باید از وی حمایت نماید و در بعد داخلی دارای تمامی حقوق سیاسی و اجتماعی است.

سادساً: تابعیت از اراده مطلق دولت‌ها ناشی می‌شود، نباید تصور کرد که یک رابطه قراردادی و متقابل بین فرد و دولت است. تنها در موردی که شخص نقضای تابعیت دولتی را بکند، می‌توان گفت که تاحدودی اراده شخص نیز در این مورد مؤثر بوده

است. زیرا اگر شخصی واقعاً بخواهد تابعیت مملکتی را اکتساب نماید، باید قبلاً شرایط لازم را برای اکتساب آن حایز باشد.

اما دولت‌ها مجبور نیستند که به شخصی که حایز شرایط لازم است و تقاضای تابعیت آن کشور را می‌کند، تابعیت خود را اعطاء نمایند و این امر بستگی کامل به اراده دولت دارد.<sup>(۳۷)</sup>

#### ب: تعریف اقامتگاه:

در مورد مفهوم اقامتگاه، دانشمندان حقوق بین‌الملل بحث‌های مفصل و متعددی کرده‌اند ولی نظر واحدی ارایه نداده‌اند. لذا در ذیل مختصراً به نقل تعاریف مختلف پرداخته می‌شود.

برخی از دانشمندان اقامتگاه را «رابطه‌ای مادی و حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد» می‌دانند.<sup>(۳۸)</sup>

و برخی دیگر معتقدند که اقامتگاه «رابطه‌ای است حقوقی دارای بعضی از خصایص سیاسی که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود و بدین وسیله اشخاص، بدون آن‌که واجد وصف تبعه باشند، از گروه ساکنین و متعلقین به آن حوزه تشخیص داده می‌شوند»<sup>(۳۹)</sup>.

بعضی دیگر در مورد تعریف اقامتگاه گفته‌اند: «ارتباط هر شخص با محیط اطراف خود، محلی که در آن زندگی می‌کند، یا به کسب و کاری اشتغال دارد، تحت عنوان اقامتگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد»<sup>(۴۰)</sup>.

در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی ایران، اقامتگاه چنین تعریف شده است: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهمه امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است».

با توجه به تعریف قانون مدنی ایران می‌توان گفت که محلی که شخص با آن‌جا به نوعی دارای ارتباط پایدار باشد، اقامتگاه او دانسته می‌شود. همچنین دکتر امامی تعریفی که از اقامتگاه دارد، این است که: «هرکس بستگی به محلی دارد که خانواده و شغل و بالاخره منافع او در آن‌جا یافت می‌گردد. محل مزبور جایی است که در او سکونت می‌نماید»<sup>(۳۱)</sup>.

### ۳- تفکیک بین تابعیت و اقامتگاه:

با توجه به تعاریفی که در مورد تابعیت و اقامتگاه ذکر شد، می‌توان گفت اگرچه از نظر حقوقی این دو مفهوم بسیار مشابه یکدیگرند، اما دو پدیده مستقل از یکدیگر محسوب می‌گردند.

تفکیک بین تابعیت و اقامتگاه در حقوق اروپایی در قرن نوزدهم پدید آمده، در حالی که این تفکیک از آغاز در حقوق اسلامی وجود داشته است. چنان‌چه جعفری لنگرودی در کتاب خود تحت «عنوان تاریخ حقوق ایران» قید نموده «تبعه مسلمان که در خارج از قلمرو اقامت می‌کردند ... تابع قوانین حکومت متبوع خود بودند نه تابع قوانین حکومت محل اقامت»<sup>(۳۲)</sup>.

### ملاک تفکیک تابعیت و اقامتگاه عبارتند از:

- ۱- در تابعیت رابطه سیاسی و معنوی شخص با دولت وجود دارد، در حالی که در اقامتگاه به رابطه مادی و حقوقی اشاره شده است.
- ۲- در تابعیت رابطه شخص با دولت است، در حالی که اقامتگاه بستگی شخص به نقطه معینی از قلمرو دولت را مشخص می‌سازد.

۴- وضعیت تابعیت مسلمانان مقیم کشورهای غیراسلامی از منظر دانشمندان اسلامی در مورد مسئله تابعیت مسلمانان مقیم کشورهای غیراسلامی، بین فقها و دانشمندان

اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- بعضی با استناد به آیه ۱۰ سوره حجرات که می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوة»، معتقدند که هر مسلمان یا هر شخصی که اسلام را آزادانه پذیرفته است، عضوی از امت اسلامی است، ولو این‌که این اشخاص در خارج از قلمرو حکومت اسلامی مقیم باشند (یعنی مقیم کشور غیراسلامی).

۲- برخی دیگر از دانشمندان معتقد به نفی تابعیت دولت اسلامی از مسلمانی که با اختیار خود از هجرت به کشور اسلامی خودداری نموده و همچنان در سرزمین غیراسلامی به سکونت خود ادامه می‌دهند، می‌باشند<sup>(۳۳)</sup>.

همچنین ایشان معتقدند که بهره‌مندی از تابعیت دولت اسلامی منوط به دو رکن اساسی است: اولاً مسلمان بودن و ثانیاً عضویت فعال در جامعه سیاسی اسلامی و مشارکت در امور سیاسی اسلامی است که برای رسیدن به این دو رکن تنها با هجرت به کشورهای اسلامی و اقامت در آن کشورها امکان‌پذیر است.

۳- بعضی دیگر نیز معتقد به بهره‌مندی مسلمانان از تابعیت کامل آنها از دولت اسلامی در صورت هجرت به کشورهای اسلامی [هستند و این] را به‌عنوان شرط و نه به‌عنوان رکن مطرح کرده‌اند<sup>(۳۴)</sup>.

۴- برخی دیگر نیز عضویت فرد در امت اسلامی برای بهره‌مندی او از تابعیت دولت اسلامی را کافی دانسته و مسلمان بودن یا مسلمان شدن شخص را علت تامه بهره‌مندی او از تابعیت دولت اسلامی می‌دانند<sup>(۳۵)</sup> و<sup>(۳۶)</sup>.

۵- شیخ طوسی در مقابل نظریات فوق معتقد است که اولاً هجرت به کشورهای اسلامی (دارالاسلام) و اقامت در آن وجوب نفسی نداشته، حداکثر آن است که مستحب باشد<sup>(۳۷)</sup>. ثانیاً وجوب هجرت زمانی مطرح می‌شود که مسلمان برای انجام فرایض دینی خود در سرزمین غیراسلامی آزادی نداشته باشند. چنان‌چه شخص مسلمان در برپایی شعائر دینی خود آزادی داشته باشد، نیازی به هجرت به کشور اسلامی ندارد. مضافاً

این که، چنانچه شخص مسلمان در یک کشور غیراسلامی برای انجام فرایض دینی خود آزاد نباشد، می تواند به کشور غیراسلامی دیگری که اجازه اقامه شعائر دینی را به وی می دهد، مهاجرت نماید و حتماً نیازی به مهاجرت به کشور اسلامی نیست<sup>(۳۸)</sup> و<sup>(۳۹)</sup>.

### ۵- تحصیل (پذیرفتن) تابعیت خارجی توسط مسلمانان:

در ابتدا لازم است تا به دو سؤال مهم زیر پاسخ داد.

۱- آیا مسلمانان می توانند در عین حالی که کشور اسلامی را اقامتگاه دایمی خود قرار داده، در کنار آن در کشور غیراسلامی به صورت موقت و یا دایم سکنی (اقامت) گزینند؟

۲- آیا شخص مسلمان می تواند تابعیت کشور غیراسلامی را تحصیل نماید؟

در پاسخ به سؤال اول می توان گفت که اقامت در کشور غیراسلامی به منزله پذیرش تابعیت کشور غیراسلامی و ترک تابعیت کشور اسلامی شخص مسلمان نیست. چنانچه در بحث تفکیک بین مفاهیم تابعیت و اقامتگاه گذشت، این دو مفهوم جدا و متمایز از یکدیگرند. پس چنانچه یک شخص مسلمان در کشور غیراسلامی چه به طور موقت و یا دایم مقیم گردد، این انتخاب اقامتگاه به منزله ترک تابعیت اصلی خود نمی باشد.

در پاسخ به سؤال دوم نیز می توان گفت که در مورد تحصیل تابعیت غیراسلامی اختلاف نظر وجود دارد که ذیلاً به آنها اشاره می گردد.

۱- برخی از دانشمندان، داشتن تابعیت کشور غیراسلامی را برای مسلمانان مجاز دانسته اند و معتقدند که فرد مسلمان اجازه پذیرش (تحصیل) تابعیت کشورهای غیراسلامی را دارد<sup>(۴۰)</sup>.

۲- برخی دیگر معتقدند که مسلمانان نمی توانند تابعیت کشور غیراسلامی را تحصیل نمایند و دلایل مختلفی را برای اظهارات خود ارایه داده اند که عبارتند از: اولاً: با پذیرش ثنوری تابعیت دینی و الزامی برای مسلمانان، نتیجه طبیعی و فوری

مسلمان بودن فرد این است که تبعه دولت اسلامی محسوب شود و در نتیجه یک شخص مسلمان به طور هم عرض نمی تواند تابعیت دولت دیگری (غیراسلامی) را داشته باشد<sup>(۱۱)</sup>.

ثانیاً: جامعه اسلامی، یک جامعه دینی است که سیاست در آن عین دینت است و نتیجه این تفکر عضویت فرد مسلمان در جامعه اسلامی و عدم عضویت وی در جامعه غیراسلامی است<sup>(۱۲)</sup>.

ثالثاً: مسلمان مقیم کشور غیراسلامی، از جهت حقوق و احوال شخصیه خود مانند ارث و غیره، همانند مسلمانان مقیم کشور اسلامی تابع قانون دولت اسلامی است و این امر حکایت از وجود تابعیت اسلامی و نفی تابعیت خارجی دارد<sup>(۱۳)</sup>.

رابعاً: برخی معتقدند که با تحصیل تابعیت کشور غیراسلامی توسط فرد مسلمان، عملاً این فرد ولایت، استیلا و حاکمیت دولت غیراسلامی را پذیرفته است و پذیرفتن این موارد برای مسلمانان صریحاً با اصول و احکام اسلامی میبایست دارد<sup>(۱۴)</sup>.

## ۶- نتیجه گیری:

با توجه به مطالب مذکور، می توان چنین نتیجه گیری نمود:

۱- پذیرش تابعیت غیراسلامی برای مسلمانان در صورتی حائز است که نوع حکومت و قوانین کشور غیراسلامی به گونه ای باشد که مستلزم ولایت، حاکمیت و استعلا بر مسلمانان نباشد و داشتن تابعیت کشور غیراسلامی با حفظ تابعیت اصلی شخص مسلمان (یعنی داشتن تابعیت مضاعف) بدون اشکال به نظر می رسد.

۲- با توجه به این که در اعلامیه حقوق بشر، دولت ها مکلف به احترام گذاشتن به ادیان مختلف و آزادی شخص در انتخاب مذهب و انجام فرایض مربوط به دین خود می باشند، چنان چه شخص مسلمان آزادی در انجام فرایض دینی خود را داشته باشد می تواند در کشور غیراسلامی اقامت گزیده و تحصیل تابعیت آن کشور را بنماید.



پاورقی‌ها:

- ۱- عبدالکریم فتحی، الدولة و السیادة فی الفقه اسلامی، ص ۱۳۴.
- ۲- حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۳۰.
- ۳- محمد، حمیدالله، حقوق روابط بین‌الملل در اسلام، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، ص ۲۰.
- ۴- مصطفی، دانش‌پژوه، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۸۳.
- ۵- سیدخلیل، خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی، ص ۱۳۵.
- ۶- بهشید، ارفع‌نیا، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۴۹.
- ۷- رضا، دشت‌آراء، حقوق بین‌الملل خصوصی، (جزوه درسی) ص ۴۹.
- ۸- احمد، مسلم، القانون‌الدولی الخاص، ص ۷۴.
- ۹- شمس‌الدین، وکیل، الجنسية و مرکز الاجانب، ص ۳۵.
- ۱۰- محمود، سلجوقی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۱۴۸.
- ۱۱- رضا، دشت‌آراء، همان، صص ۱۹-۱۸.
- ۱۲- ارفع‌نیا، همان، ص ۵۰.
- ۱۳- وکیل، همان، ص ۳۵.
- ۱۴- وکیل، همان، ص ۳۵.
- ۱۵- نیاکی، جعفر، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۸۲.
- ۱۶- وکیل، همان، ص ۳۵.
- ۱۷- نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۳۶.
- ۱۸- ارفع‌نیا، همان، ص ۳۹.
- ۱۹- دانش‌پژوه، همان، ص ۳۰.
- ۲۰- ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
- ۲۱- سلجوقی، همان، ص ۵۱ و نیاکی، همان، ص ۸۲.
- ۲۲- ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
- ۲۳- سلجوقی، همان، ص ۱۵۵.
- ۲۴- ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
- ۲۵- سلجوقی، همان، ص ۱۵۵.
- ۲۶- ارفع‌نیا، همان، ص ۴۰.
- ۲۷- همان، ص ۴۱.
- ۲۸- سید جلال‌الدین، مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۱۲۳.
- ۲۹- نصیری، محمد، همان، ص ۸۰.
- ۳۰- ارفع‌نیا، همان، ص ۱۴۷.
- ۳۱- سیدحسن، امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۲۱۶.
- ۳۲- جعفر، جعفری لنگرودی، تاریخ حقوق ایران، ص ۲۵۳.
- ۳۳- سید قطب، فی ظلال القرآن، ذیل آیه ۷۴ از سوره انفال.

- ۲۴- محمد، حمیدالله، همان، ص ۲۰۴.
- ۲۵- جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۱۸.
- ۲۶- دانش پژوه، همان، ص ۱۰۴.
- ۲۷- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۵.
- ۲۸- عباسعلی، عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۳۰۱.
- ۲۹- دانش پژوه، همان، ص ۱۰۴.
- ۳۰- محمد، حمیدالله، همان، ص ۲۳۷.
- ۳۱- دانش پژوه، همان، ص ۱۰۸.
- ۳۲- مرتضی، مطهری، ولاها و ولایت‌ها، صص ۱۴-۱۲ و ۲۱-۲۰.
- ۳۳- دانش پژوه، همان، ص ۱۰۹.
- ۳۴- دانش پژوه، همان، ص ۱۰۹.

**نگاه قوانین بین‌المللی و برخی قوانین  
محلی غرب به مسئله اقلیت‌ها**

دکتر طوبی کرمانی  
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



# نگاه قوانین بین‌المللی و برخی قوانین محلی غرب به مسئله اقلیت‌ها

دکتر طوبی کرمانی  
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

## کلید واژه‌ها

حقوق بشر، تناقض در قوانین بین‌المللی، توطئه، حجاب، آزادی  
اعلامیه جهانی حقوق بشر که امروز به‌عنوان سندی جهانی برای دفاع از حقوق بشر  
مورد استفاده قرار می‌گیرد، در سال ۱۶۸۹ شکل گرفت؛ زمانی که انقلاب فرانسه با  
شعار برادری و برابری تحقق می‌یافت در واقع اصطلاح «حقوق بشر» نخستین بار در  
اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه مصوب ۲۶ اوت ۱۶۸۹ به‌کار رفت. این اعلامیه  
تأثیر عمیقی بر کشورهای مختلف گذاشت و علاوه بر فرانسه که اصول این اعلامیه را  
مقدمه قانون اساسی خود قرار داد، کشورهای دیگری در تدوین قانون اساسی خود از  
مفاد اعلامیه اقتباس کردند. حتی منشور سازمان ملل متحد که میثاق جهانی ملت‌ها  
محسوب می‌شود، تحت تأثیر این اعلامیه قرار گرفته است به‌طوری که در مقدمه آن  
صریحاً از حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تحقق آزادی‌های  
اساسی برای همه سخن رفته است. بیانیه جهانی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم

بازبینی و مورد تأیید ۴۸ عضو سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۸ میلادی در کنگره پاریس قرار گرفت. ذکر چند ماده از مفاد این بیانیه مربوط به این مبحث می‌باشد:

در ماده یکم این اعلامیه آمده است: تمام موجودات انسانی آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ مرتبه انسانی و حقوقی برابرند.

ماده دوم: هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب از تمام حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه ذکر شده، بهره‌مند گردد. ماده سوم: هر فردی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ششم: هر کس حق دارد که در تمامی مکان‌ها، شخصیت حقوقی‌اش به رسمیت شناخته شود.

ماده هجدهم: هر فردی حق آزادی اندیشه، ادراک و مذهب را داراست. براساس این حق، حق آزادی تغییر مذهب یا عقیده، آزادی اظهار دین یا عقیده به تنهایی یا در جمع در محافل خصوصی و عمومی از طریق آموزش دینی، اعمال، آیین‌ها و نیایش دینی وجود دارد.

ماده نوزدهم: هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار است. این حق مستلزم آن است که فرد به خاطر عقایدش در بیم و نگرانی نباشد و این که از امکان جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و عقاید به‌وسیله تمام امکانات بیانی و بدون ملاحظاتی مرزی برخوردار باشد.

ماده بیست و ششم: هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود و آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که احترام و آزادی‌های بشر را تقویت کند.

ماده بیست و هفتم: هر کسی حق دارد در کمال آزادی در حیات فرهنگی جامعه سهیم بوده و از هنرها به‌ویژه از پیشرفت‌های علمی و فایده‌های آن بهره بگیرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر به بیش از ۳۰۰ زبان و گویش و لهجه در جهان ترجمه شده تا برای همه انسان‌ها به‌صورت یکسان و قابل فهم و درک باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، جهان شمول و فرا زمان است. خودی و غیرخودی

ندارد. نمی‌توان آن را به‌خواست خود تغییر داد. حقوق بشر مقوله‌ای فراملیتی، فراجنسیتی و فرانژادی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر است! هر کسی که خود را بشر و انسان می‌داند، این اعلامیه در مورد او و برای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی اوست. مرجع و تکیه‌گاه و پناهگاه اوست.

هر انسانی که می‌خواهد از مزایای این اعلامیه برخوردار گردد، می‌بایست به مفاد آن نیز آگاهی داشته باشد و در عمل به آن احترام بگذارد. احترام و تمکین به مفاد اعلامیه حقوق بشر یعنی عدم تجاوز به حقوق انسانی دیگران و این، روشنترین نشانهٔ انسانیت است. انسانیتی که مورد تأیید عقل سلیم آحاد بشریت است.

آنان که به عزت توده‌ها لطمه وارد می‌کنند، دم از دموکراسی، اومانیسزم و تسامح نیز می‌زنند. در اروپای امروز میلیون‌ها نفر به دلیل نوع نژاد، دین، فرهنگ و رنگ خود توسط قدرت‌های حاکم با روش‌های مکارانه در حال آسیمیله شدن هستند. برای حجاب نیز از سیاست‌های شبیه سازی و آسیمیله استفاده می‌شود. کشورهای که سیاست‌های شبیه سازی خود را با روش‌های مرموز بر مسلمانان اعمال می‌کنند، کشورهای هستند که در ظاهر به جهان درس حقوق بشر و دموکراسی می‌دهند و در این راه ادعای قهرمانی نیز دارند. کشورهای مانند فرانسه، آلمان، انگلستان، هلند و بلژیک و در رأس همه آمریکا. آزادی دین، زبان، عقیده و هر آنچه براساس حقوق بشر برای انسان‌ها تأمین می‌شود از جمله موهبت‌هایی است که ادیان الهی تقدیم انسان می‌کنند ولی حقوق بشر، کتاب دست ساز زمینی توسط انسان است و قوانین الهی که حق آزادی به انسان می‌دهد بر اساس سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن می‌باشد. متأسفانه اکثر کشورهای که بیانیه جهانی حقوق بشر را تأیید کرده‌اند، هر یک به نحوی ناقض آن بوده‌اند. در قانون اساسی این کشورها خصوصاً کشورهای غربی آزادی‌های دینی در معنی حقوقی آن تضمین شده است. در اروپای غربی صاحبان ادیان از نظر حقوقی می‌توانند عبادات و آیین‌های خاص خود را انجام دهند لیکن به شکل حقیقی

به آنان اجازه داده نمی‌شود که ابعاد فقهی و حقوقی دینشان را به عرصه زندگی اجتماعی بکشند.

بر طبق اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه که بنیانگذار اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر است و براساس فردگرایی لیبرال تا زمانی که آزادی‌های فردی یک شهروند به حقوق شهروندان دیگر لطمه نزند هیچ مرجعی نمی‌تواند آزادی‌های او را محدود سازد. ممنوعیت حجاب در فرانسه با کدامیک از مبانی آزادی و اعلامیه‌های حقوق بشر سازگار است؟

از آنجا که قانون ممنوعیت حجاب در فرانسه و در تعداد دیگری از کشورهای اروپایی نقطه عطفی برای مقابله مستقیم با اسلام در تاریخ معاصر، از سوی کشورهای غربی محسوب می‌شود و نظر به آنکه حجاب تنها به عنوان یک نماد و سمبل بلکه به عنوان یک اصل و حکم دینی برای زنان مسلمان الزام آور است، بنابراین مقابله با آن، نمی‌آزادی ادیان و از سوی دیگر نفی حقوق و آزادی‌های شهروندی است.

بنابراین نظر به اهمیت فلسفه حجاب اشاره مختصری به این مسئله در ادیان مختلف می‌نماییم. شواهد و قوانینی که در کتب و منابعی از قبیل سفرنامه‌ها و خاطرات افراد و مورخین وجود دارد، بیانگر آن است که در طول تاریخ حیات بشر در نقاط مختلف جهان، حجاب و پوشش زن به طور کامل رعایت شده است. دقت نظر در لباس ملی کشورهای جهان نشانگر آن است که حجاب به مذهب یا ملت خاصی اختصاص نداشته است و در بین یهودیان، مسیحیان، عرب‌ها، یونانی‌ها، روس‌ها، آلمانی‌ها و... پوشش زن به طور کامل رعایت می‌شده است و بدون استثنا تا اواخر قرن نوزدهم زنان سرخود را می‌پوشاندند و لباس بلند بر تن داشتند. از آن جا که قوانین الهی بر اساس فطرت انسان است، فطری بودن پوشش و حجاب زنان استدلالی بر وجوب شرعی آن در ادیان الهی است.

همان‌گونه که گفته شد، ادیان الهی متناسب با فطرت انسان و برحسب مقتضیات زمان، حفظ حجاب و پوشش را برای زنان در نظر گرفته‌اند. دین اسلام نیز در



چارچوب متعادل و با در نظر گرفتن آزادی عمل برای زنان در تمامی عرصه‌های زندگی این امر را واجب شمرده است.

حجاب و پوشش اسلامی بانوان با توجه به فلسفه واقعی آن برای زن شرایطی فراهم می‌سازد تا بتواند استعدادها و توانایی خود را پرورش داده و به منصفه ظهور برساند و نقش مهم و ارزنده‌ای را در پیشبرد آرمان‌های جامعه خود ایفا نماید و گواه آن حضور چشمگیر زنان محجبه در جوامع اسلامی و خصوصاً جوامع اروپای غربی می‌باشد. منع حجاب بدون شک سلب آزادی‌های مسلمانانی است که هرگز هیچ عملی برخلاف قوانین فرانسه انجام نداده‌اند و این به معنی سلب آزادی‌های مشروع افراد جامعه است.

حجاب یک سمبل دینی و یک شعار اسلامی نمی‌باشد بلکه یک تکلیف دینی و ضرورت اسلامی است و عدم تقید به حجاب در اسلام گناه است مانند تمامی گناهان در سایر ادیان.

بر اساس جهان‌بینی ادیان الهی، انسان خلیفه خداوند و مرکز و محور جهان هستی است و رسالت کسب معرفت و تهذیب نفس و اصلاح جامعه را دارد. پس باید جسم زن و مرد پوشیده گردد تا غرایز نفسانی آنان مهار و استعدادهای معنوی و عقلانی بشر شکوفا گردد. انتخاب پوشاک برآیند اندیشه و اراده آدمی است و لسی بر بینش و اراده انسانی تأثیر شگرفی دارد و به عنوان زمینه‌ساز تعالی یا انحطاط فردی و اجتماعی می‌تواند نقش‌آفرین باشد. حجاب جزئی از مجموعه دین، فرهنگ و تمدن اسلامی است و با نمادهای دینی صلیب و کلاه یهودیان قابل مقایسه نیست چرا که بر اساس فقه اسلامی حجاب یک امر واجب است.

خداوند در سوره نور آیه ۳۱ می‌فرماید: و به زنان مومن بگو دیدگانشان را فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آن که آشکار است، آشکار نکنند و روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند.

برخی بر این گمان هستند که حجاب موجب سلب حق آزادی که حق طبیعی بشر

است از زن می‌شود و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن است، در صورتی که احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر است؛ هر انسانی چه زن و چه مرد می‌تواند آزاد باشد، حال تابع هر مذهبی باشد.

آیا براستی برهنگی به آدمی ارزش می‌دهد و انسان را از ارزشمندی بهره‌مند می‌سازد؟

ولی باید بگوییم این راه سقوطی است که امانیسم یعنی بشر محوری در پیش پای زنان قرار داده است و هدف از منع حجاب و ترویج برهنگی، فلسفه‌ای فرهنگی و اجتماعی ندارد بلکه تمام مسایل فرهنگی و اجتماعی در راستای کارکرد اقتصادی دارای اهمیت است. برهنگی برای نظام سرمایه داری منبع درآمد بسیار گسترده‌ای دارد. براساس ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر "هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود".

پس چگونه است که زن مسلمان بدلیل داشتن حجاب از کسب علم و دانش محروم می‌شود؟ دختران مسلمان را به جرم داشتن حجاب از مدارس و دانشگاه‌ها اخراج می‌کنند و آنان را در مقابل (یا حجاب داشته باش یا درس بخوان) قرار می‌دهند. در کشور ترکیه که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، استفاده از حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها ممنوع اعلام شده است.

چگونه است دولت‌هایی که بیش از همه مدعی آزادی و حقوق آحاد جامعه هستند و با ایجاد زمینه‌های نسبی آزاد زیستی، میلیون‌ها نفر را از سراسر جهان به سوی کشورهای خود جذب کرده‌اند، محدود ساختن صدها هزار نفر مسلمان را در پایبندی به اعتقادات خود در تعارض با آزادی نمی‌بینند!

ملاحظه می‌شود با وجود این که آزادی‌های دینی در قوانین اساسی کشورهای غربی تضمین شده است، اما گاه فشارهایی در عرصه‌های منطقه‌ای و محلی بروز می‌کند که یکی از این مشکلات، مسئله حجاب بانوان مسلمان است.

مشکل حجاب را که در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اروپای

غربی بروز می‌کند، می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی نمود:

- درخواست دختران مسلمان برای داشتن حجاب هنگام آموزش
  - درخواست شرکت نکردن در درس‌هایی مانند شنا در مدارس، به دلیل نامناسب بودن شرایط آن و یا درخواست فراهم شدن شرایط لازم و متناسب با خواسته مسلمانان
  - درخواست محجبه بودن در محل کار
- مسایل دسته‌بندی شده در بالا را که مستقیم و غیرمستقیم به حجاب مربوط می‌شود، در چارچوب کشورها مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا از کشور آلمان شروع می‌کنیم.

## آلمان

در آلمان شرایط شرکت دانش‌آموزان مسلمان در درس ورزش، به‌ویژه شنا مناسب نیست. اما درخواست دانش‌آموزان برای حذف این درس هنوز به یک حادثه تأثیرگذار در کشور تبدیل نشده است. این موضوع فعلاً به شکل یک مسئله محلی مطرح است. از هنگامی که یک زن افغانی‌الاصول تلاش نمود در ایالت بادن ورتمبرگ آلمان با حفظ حجاب کامل در مدرسه مشغول کار شود، جبهه‌گیری‌های مختلفی در محافل عمومی این کشور راجع به مسئله حجاب به عمل آمد. زن مذکور نتوانست موفق به انجام خواسته خود شود.

در دادگاه اداری فدرال آلمان استفاده از حجاب اسلامی هنگام تدریس به معنای نقض اصل بی‌طرفی در مدارس دولتی است.

اما به نظر می‌رسد اصل بی‌طرفی که دادگاه فدرال آلمان از آن برای اجرای حکم خود استفاده نمود، در واقع استدلالی ظاهری است. تصور کنید چنانچه یک معلم وابسته به گروه موسوم به سرتاس‌ها (یک حزب غیرقانونی سیاسی در آلمان) باشد و با موی تراشیده وارد کلاس درس شود، آیا کسی می‌تواند او را مجبور کند تا با موی بلند در کلاس تدریس نماید؟ و یا چنانچه یک معلم طرفدار گروه موسوم به الترناتیوها

و یا یانکی‌ها باشد و با رنگ موی مثلاً قرمز یا سبز وارد کلاس درس شود، آیا کسی به خود اجازه خواهد داد وی را از تدریس محروم کند؟  
لذا باید گفت علت صدور چنین حکمی چیز دیگری است و آن‌ها در واقع از حقیقت اسلام بیم دارند.

### هلند

اسلام در هلند یکی از دین‌های رسمی است. با این‌که مشاهده بانوان با حجاب در مدارس، مراکز شغلی و دواير دولتی هلند امکان پذیر است، اما گه‌گاه دیده شده است که برخی از مدیران مدارس اعلام کرده‌اند که خواهان دانش آموزان باحجاب نیستند، در برخی از مکان‌ها نیز مشاهده شده که کارفرمایان، کارگران محجبه خود را اخراج کرده‌اند و در بعضی از مراکز آموزشی از مراجعه کنندگان تقاضا شده که حجاب نداشته باشند.

اما این مسئله معمولاً با مذاکره و گفت‌وگو فیصله می‌یابد و به دادگاه کشیده نمی‌شود.

### انگلستان

در انگلستان که مهد دموکراسی به شمار می‌آید، مسلمانان از تبعیض‌های دینی در رنج‌اند و معتقد هستند که از حقوقی که سایر ادیان برخوردارند، محرومند و از چنین تبعیض‌هایی که دولت انگلستان اعمال می‌کند، نگرانند.

در انگلستان گاه و بی‌گاه مشکل حجاب بروز می‌کند. ستمی که بر «فریده کانونی» روا داشته شد، نمونه بارز این مطلب است. کانونی بیست و یکساله به عنوان مهندس برق در منطقه لتون در کمپانی IBC که اتومبیل‌های Vauxhall تولید می‌کند، مشغول کار بود. او پس از بازگشت از سفر حج تصمیم گرفت حجاب خود را رعایت کند. این مسئله برای مدیر کارخانه خوشایند نبود و وی فریده را از کار اخراج کرد و از آخرین نتیجه دادگاه اطلاعی در دست نیست.

### فرانسه

فرانسه را مهد آزادی و دموکراسی می‌نامند. بسیاری از بزرگان لیبرالیسم و دموکراسی در این کشور زاده شده‌اند. این کشور طلبه‌دار لیبرالیسم و دموکراسی در جهان غرب است. از آنجا که متأسفانه قانون ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه از دوم سپتامبر با آغاز سال تحصیلی به اجرا درآمد و از آنجا که این قانون بنابه ادعای مقامات فرانسوی برگرفته از اصل لیبرالیسم است، لازم است مفهوم لیبرالیسم توضیح داده شود.

لیبرالیسم مکتبی است که ادعا دارد حکومت و آموزش باید در برابر ارزش‌ها، مکاتب ارزشی، مکاتب اخلاقی و در نتیجه ادیان بی‌طرف باشد. اما مفهوم لیبرالیسم در درون خود تناقضی دارد. ممنوعیت حجاب در فرانسه تناقض لیبرالیسم را به خوبی نشان داده است.

مبنای این ادعا این است که لیبرالیسم خود مکتبی ارزشی و ایدئولوژیکی است. لیبرالیسم مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها دارد. مکتبی ارزشی است و اعتقاد دارد هیچ ایدئولوژی نباید در مدارس تبلیغ شود. ولی لیبرالیسم باید تبلیغ شود و حاکم باشد. این تناقض است. به علاوه تحلیل‌ها نشان می‌دهد که لیبرالیسم بر خلاف ظاهرش بسیار انحصارگر است و تحمل مخالف را ندارد. علاوه بر این استدلال‌ها، عملکرد فرانسه در ممنوعیت حجاب اسلامی، شاهد آشکاری است بر تناقض ادعای لیبرال‌ها. دولت فرانسه بر مبنای اصل لیبرالیسم معتقد است نباید در مدارس تبلیغ هیچ مکتب ارزشی و یا دینی صورت گیرد. به همین دلیل حجاب اسلامی را ممنوع کرده‌اند. زیرا معتقد هستند که حجاب نوعی تبلیغ اسلام است. ولی چه کسی گفته لیبرالیسم که خود نیز یک نوع ایدئولوژی است، می‌تواند بر مدارس حاکم شود، اصل عدم تبلیغ مکتب و ایدئولوژی شامل خود لیبرالیسم نیز می‌شود.

چه کسی لیبرالیسم را مستثنا ساخته است؟

این قانون باعث می‌شود نوجوانان و جوانان مسلمان ساکن فرانسه بالاجبار حجاب

خود را بردارند و این نشان می‌دهد که لیبرالیسم ضد اسلام است و خشی نیست و این تصور که لیبرالیسم، انسان‌ها را آزاد می‌گذارد تا خود شیوه زندگی را برگزینند، نادرست و باطل است. آنچه در کشور فرانسه اتفاق افتاد یک تناقض مجسم و عینی بود، این دوگانگی در مواضع دولتمردان فرانسه در احترام به حقوق اقلیت مسلمان فرانسه که با چهار الی پنج میلیون نفر جمعیت، بزرگترین جامعه اقلیت دینی این کشور را تشکیل می‌دهند، چیز تازه‌ای نیست. این درحالی است که دولت فرانسه این کشور را مهد دموکراسی و آزادی می‌داند و در قانون اساسی فرانسه به صراحت بر حفظ و احترام به حقوق اقلیت‌ها که از اولی‌ترین آنها به اعتقادات مذهبی است، تاکید شده است.

درحقیقت برخلاف آنچه که دولتمردان فرانسه می‌کوشند مسئله حجاب اسلامی را یک معضل اجتماعی برای جامعه فرانسه ترسیم کنند، این مسئله بیشتر دلایل سیاسی دارد.

از جمله دلایلی که می‌توان در مورد این برخوردهای دولت فرانسه با مسلمانان این کشور برشمرد، ترسیم چهره‌ای منفی از مسلمانان در اذهان عمومی، استحاله فرهنگ اسلامی مسلمانان این کشور و در حقیقت ایجاد یک اسلام فرانسوی است و تبلیغ این مسئله که حجاب اسلامی مانعی برای یک زندگی مسالمت آمیز میان مسلمانان فرانسه و دیگر مردم این کشور است. که این تنها بهانه‌ای بیش نیست. الفانات منفی مطبوعات فرانسه نیز یکی از موارد منفی است. مطبوعات فرانسه وقتی چیزی را برای مطرح کردن نمی‌یابند، مسئله حجاب را به میان می‌کشند و آن را زیر سؤال می‌برند. برخی از روزنامه‌های فرانسوی نیز دست به اقدامات مشابهی می‌زنند و این مسئله نشان دهنده آن است که آنها درصدد ایجادشکاف بین مسلمانان و دیگر مردم فرانسه هستند.

طبق قانون اساسی فرانسه، فرانسه یک جمهوری غیرقابل تقسیم، لائیک، دموکراتیک و سوسیال است. این جمهوری، برابری قانون همه شهروندان را بدون تبعیض اصالت ریشه‌ای، نژادی و مذهبی آنان تضمین می‌کند و به همه عقاید و افکار احترام می‌گذارد.

پنابراین، طبق قانون اساسی فرانسه، اینان کلو و آشربوا را گوش کرده‌اند، ولی لانسرفوا فراموش شده است. قسمت پایانی این ماده از قانون اساسی می‌گوید: به همه عقاید و افکار احترام می‌گذارد. چگونه به دختری احترام می‌گذارد که بر مبنای فکر و عقیده‌اش، حجاب را انتخاب نموده است؟

براساس اخبار منتشر شده، ۸٪ دانش‌آموزان مدارس فرانسه که براساس تعلیمات لائیک اداره می‌شوند، مسلمانند، پذیرفتنی است که از این میزان همگان در یک حد اصول مذهبی رازعایت نمی‌کنند و شاید درصدی نیز اساساً توجهی به بنیادهای مذهبی نداشته و در فرهنگ این کشور باید از دیگرانی که در مقابل بیش از ۹۰٪ دانش‌آموزان از یک نظر قابل اعتنا نیستند، واهمه داشته باشند؟

آیا چنین حرکت عجولانه‌ای حتی با شعارهای آزادی و دموکراسی که آنان دم از آن می‌زنند، سازگاری دارد؟ آیا با اعلامیه جهانی حقوق بشر که برای هر انسانی حق انتخاب عقیده، زبان، لباس، خوراک و مسکن را قابل شده، همخوانی دارد؟

پرسش اصلی این است که براساس کدام یک از مفاد کنوانسیون حقوق بشر و بر پایه کدامین اصل از اصول آزادی بشر، آزادی‌های مذهبی که جزو حقوق مسلم همه در سراسر دنیاست، زیر پا نهاده می‌شود؟

چرا دولت‌های غربی در مواجهه با مسلمانان حتی از اجرای بدیهی‌ترین اصول خود خودداری می‌کنند و به آن پشت پا می‌زنند؟ چگونه ممکن است که انتخاب پوشش از سری دختران دانش‌آموز مغایر با منشور حقوق بشر سازمان ملل باشد؟ چرا وزیر آموزش و پرورش فرانسه از آن به عنوان تعصب مذهبی - که وی از آن مفهومی خاص را در نظر دارد - یاد می‌کند؟

در عین حال آیا دولت فرانسه به دلیل محروم کردن تعدادی از افراد جامعه خود از حق تحصیل و حضور در محافل اجتماعی، برخلاف قوانین داخلی و قوانین جهانی عمل نکرده است و آیا براساس آن متهم نمی‌گردد؟

آیا عنادی که اکنون جامعه فرانسه را در مقابله با حجاب در بر گرفته، خود نوعی تعصب خشک و غیراصولی نیست و نشانه‌ای از تحجر و دگماتیسم را در خود ندارد؟ بهتر است نظر نشریه ال پائیس چاپ فرانسه را در این باره بدانیم. این نشریه اخراج دانش آموزان محجبه را یک نوع نژادپرستی خواند و نوشت:

فرانسه، آزادی مدنی و حق انتخاب لباس شخصی از سوی شهروندان مسلمان این کشور را نقض کرده است. چرا؟

در روز اجرای این قانون ضد انسانی، ده‌ها محجبه فرانسوی از حق تحصیل علم، این واجب روزگار ما و بی‌شک همه اعصار، محروم گردیدند و از مدارس و مراکز آموزشی این کشور اخراج شدند و در این میان زنان مسلمان فرانسه به شکل نوینی از آزادی و حفظ حقوق بشر نایل آمدند!!!

و عجیب نیست در جامعه‌ای که اساس آن فرهنگ مادی است و اصالت معنویت در آن از دست رفته است و ارزش زن به تن و همه هستی او در گرو اهداف پلید سرمایه داری است و زن مظلوم‌ترین قربانی آن است، چنین قوانینی به تصویب برسد. وقتی که در آن جامعه معیار سنجش زن، زنانگی او و نه انسانیت اوست و بنیادی‌ترین نهاد آن یعنی خانواده به علت بی‌بندباری - خودنمایی و بی‌حجابی زنان متلاشی شده - در آینده‌ای نه چندان دور با ریسمان سرمایه داران غربی به اعماق نیستی و پوچی فرو خواهد رفت.

و به راستی چه طعم تلخی دارد این میوه کال درخت بی‌ریشه لیبرال دموکراسی، مکتبی که به رغم ثنوریسین‌ها و حاکمان تابع ایشان، مدینه فاضله بشری را به ارمغان خواهد آورد.

قانون منع حجاب به دلیل مغایرت آن با همه قوانین جهانی و بشری یک قانون قرون وسطی است و از نظر عاقلان عالم مردود می‌باشد.

پوشش اسلامی بانوان جزئی از مجموعه دین، فرهنگ و تمدن اسلامی است و



مدرسه و دانشگاه، مهد آزادی بیان، قلم، اندیشه و سلیقه است و کثرت فکر و گرایش و سلیقه موجب ارتقای علم و آموزش و فرهنگ است.

همچنین اگر برای حقوق بشر بتوان خاستگاه و مأمنی مطمئن تصور کرد، آن دانشگاه است و طبق مصوبات حقوق بشر، دانش اندوزی حق هر انسانی است.

اما بی شک قوانین منع استفاده از حجاب بیم آن را دارد که مانعی برای حضور جدی و با نشاط زنان مسلمان در جهان گردد.

مسلمانان فرانسه اکنون نگرانند که نادیده گرفته شدن حقوق بدیهی و اولیه آنان از جانب دولت فرانسه از این هم فراتر رود و به دیگر حوزه‌های رفتاری مسلمانان نیز کشیده شود.

بنابراین دولت فرانسه به منظور نشان دادن پابندی به ادعای گذشته‌اش در باب آزادی‌ها و خصوصاً آزادی فردی، می‌باید در لغو این قانون غیرانسانی تعجیل نماید.

برای حل اساسی مسئله حجاب مسلمانان که شمار آنها در آلمان دو و نیم میلیون نفر، در انگلستان دو میلیون، در فرانسه چهار میلیون و در بلژیک و هلند پانصد هزار نفر را شامل می‌شود، همچنین با توجه به تعداد مسلمان در دیگر کشورهای اروپایی، راه‌های ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱- تلاش مستمر جهت تصحیح برداشت‌های منفی مردم اروپای غربی از اسلام.

۲- ایجاد راه‌های مناسب برای متوقف ساختن خصومت رسانه‌ها با اسلام.

۳- باید اصولی را که در قوانین اساسی کشورهای اروپایی غربی وجود دارد به عرصه زندگی روزمره کشاند و تزییع حقوق بشر توسط نهادهای جامعه مدنی را تحت تعقیب قرار داد.

۴- باید تلاش کرد آن دسته از کشورهای اروپای غربی که اسلام را به عنوان دینی که از رسمیت برخوردار نیست، معرفی می‌کنند، اسلام را به عنوان دین رسمی اعلام کنند.

### نتیجه

متولیان فرهنگی و حکومت داران اسلامی باید متوجه باشند به طور کلی سه هدف مهم و اساسی که بنیانگذاران حقوق بشر از اجرای این طرح دارند و حتی حاضرند به نقض حقوق بشر متهم شوند، به شرح ذیل می باشد:

۱- از بین بردن نهاد خانواده مسلمان: در پیامد اجرای طرح ممنوعیت حجاب شکاف عمیقی در خانواده مسلمانان ایجاد می گردد؛ بدین صورت که یا دختران و زنان مسلمان به ترک حجاب رضایت نمی دهند ولی پدران و همسرانشان برای کسب درآمد، آنان را وادار به برداشتن حجاب خواهند کرد یا این که دختران و زنان علیرغم مخالفت پدران و همسرانشان کار و تحصیل را به حجاب ترجیح می دهند و حجاب را برمی دارند که هر دو شکل موضوع اختلاف شدیدی در خانواده ایجاد خواهد کرد.

۲- از بین بردن زنان و مردان فرهیخته مسلمان در جهان غرب: با اجرای این طرح و رسیدن به هدف اول که از بین بردن خانواده بود، دختران و زنان مسلمان از آموزش باز مانده و ضمناً قادر به مشارکت اجتماعی که هر دوی این مقوله‌ها سبب رشد و تعالی است، نخواهند بود و زنان بی سواد نمی توانند فرزندانی فرهیخته و با شعور تربیت نمایند و این مسئله در درازمدت اثر سوء در خانواده مسلمانان باقی خواهد گذاشت و بعد از چند دهه، دیگر در جهان غرب اثری از زنان و مردان فرهیخته مسلمان وجود نخواهد داشت.

۳- از بین بردن پایگاه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و آموزشی مسلمانان در جهان غرب: اختلافات ناشی از اجرای طرح در بین مسلمانان، آنان را وادار به بازگشت به کشورهای خود می نماید و کسانی که به دلایل سیاسی - اجتماعی قادر به بازگشت به کشور خود نمی باشند، به اجبار حجاب را بر آموزش ترجیح می دهند و در هر دو صورت این امر موجب از دست دادن پایگاه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی مسلمانان در جهان غرب می گردد و مجریان این طرح که با هر وسیله‌ای می خواستند

اسلام و مسلمانان را از جامعه خود دور نگه دارند، به هدف اصلی خود رسیده‌اند، لذا پیشنهادهای چهارگانه فوق باید به جد مورد توجه علما، حکما و دولتمردان کشورهای اسلامی قرار گیرد.

### منابع

- ۱- ماهنامه فرهنگی - اجتماعی زن شرقی، شماره ۱۹
- ۲- محمود خداقلی‌پور و فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در فرانسه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- ۳- روزنامه کیهان ص ۱۲
- ۴- ماهنامه پیام زن، سال یازدهم شماره ۶
- ۵- فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی، (حجاب حق زنان حد مردان)، نویسنده مه‌ری سوزی
- ۶- کتاب غریزدگی، نوشته جلال آل احمد
- ۷- بررسی عرفانی حجاب از دیدگاه امام خمینی، نوشته معصومه ریحان
- ۸- بولتن تفاسیر خبری برون مرزی صدا و سیما
- ۹- روزنامه جمهوری اسلامی، (حکم ضد حجاب دادگاه اروپایی، زنگ خطری برای مسلمانان)، ۸۳/۴/۱۳
- ۱۰- مقاله باشگاه کانون اندیشه جوان، (فراسوی تمدن)، نوشته امیر دبیری مهر
- ۱۱- مرکز اطلاع رسانی و مؤسسه فرهنگی - هنری - شهید آوینی
- ۱۲- نمایه اطلاع رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- ۱۳- شبکه خبر دانشجوی، ۳۰ شهریور ۱۳۸۳
- ۱۴- مقاله دختران باحجاب، رویکردهای حقوقی متفاوت در انگلیس و فرانسه، نوشته سباسبین پولتر
- ۱۵- فصلنامه مکتب اسلام، شماره ۱۲، (وحشت اروپا از اسلام)
- ۱۶- حضور نوین اسلام در اروپای غربی، نوشته توماس گرهللم و جرج لیتمن
- ۱۷- نشریه غرب در آینه فرهنگ - حجاب در اروپا
- ۱۸- روزنامه ایران - حقوق بشر پدیده ای عام و انسانی یا خاص و غریب، ۸۰/۹/۱۲
- ۱۹- بولتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (نگاهی به وضعیت فرهنگی فرانسه)



# مهاجرت و هجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمد منصور نژاد  
مدیر گروه ادیان و مذاهب مؤسسه مطالعات ملی



# مهاجرت و هجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمد منصور نژاد

مدیر گروه ادیان و مذاهب مؤسسه مطالعات ملی

نوشتار حاضر در عناوین زیر سامان یافته است: الف) مدخل بحث ب) تحلیلی بر اقسام مهاجرت ج) فرصت‌ها و چالش‌ها.

## الف) مدخل بحث

### ۱) تعاریف

در لغت‌نامه «دهخدا» واژه «مهاجرت» این گونه معنا شده است: ترک کردن دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی، بریدن از جایی به دوستی جایی دیگر، مهاجرت کردن، هجرت کردن، کوچ کردن، مفارقت و جدایی.

و همین منبع ذیل واژه «هجرت» نیز معانی مفارقت، جدایی، دوری، افتراق، فراق، هجر، هجران و ترک وطن، دوری از خانمان و مفارقت یاران، بریدن از وطن، رحلت، ارتحال، کوچ و مهاجرت را آورده است. در اصطلاح نیز مهاجرت (Migration) به رفتن از محلی به محل دیگر برای مدت نسبتاً طولانی (خواه محدود باشد و خواه

نامحدود) اطلاق می‌شود. از جهت ترک یک محل و منشأ مهاجرت Emigration و از حیث ورود به محل معین و مقصد مهاجرت Immigration نامیده شده است.<sup>(۱)</sup> با این تعریف، دامنهٔ مصادیق مهاجرت حتی از آدمیان نیز فراتر رفته و لذا امروزه سخن از «مهاجرت پرندگان» از جایی به جای دیگر است و با توجه به غایبات نیز مهاجرت انسان‌ها بسیار کثیرالمصادق است و به یک معنا از مسافرت ایلات (بیلاق و قشلاق) گرفته تا سفرهای تفریحی و علمی و شغلی را دربرمی‌گیرد و در این صورت «هجرت» که اصطلاحی قرآنی-اسلامی است، یکی از مصادیق مهاجرت است و رابطهٔ بین مهاجرت و هجرت از جهت مصداق و مورد، «عام و خاص مطلق» است. مهاجرت، عام و هجرت خاص است و تفاوت عمدهٔ هجرت از سایر اقسام مهاجرت نه در صورت و یا حتی لزوماً مبدأ و مقصد (چنانچه در ادامه از اقسام چهارگانهٔ هجرت سخن به میان خواهد آمد)، بلکه به علت غایی آن است که در هجرت، قصد قربت مطرح بوده و این سیر و مسافرت و انتقال باید با قصد تقرب به خداوند سبحان باشد. قصدی و غایتی که در سایر اقسام مهاجرت‌ها مطرح نیست و اگر در آنها نیز ذی‌مدخل شود (مثلاً مهاجرت شغلی)، به هجرت تبدیل می‌گردد.

در فرهنگ قرآنی هم واژهٔ هجرت در ۲۰ آیه (عنکبوت/۲۶، نساء/۷۲ و ۸۹ و ممتحنه/۱۰ و...) آمده و به هجرت دعوت شده و از مهاجرین تمجید به عمل آمده و هم واژهٔ سیر و سیاحت در زمین نیز در ۱۴ آیه (انعام/۱۱، نحل/۶۹، عنکبوت/۲۰، روم/۴۲، سبأ/۱۸ و...)، حتی به صورت فعل امر (که دلالت بر وجوب و حداقل استحباب دارد) آمده است. شاید در تفاوت این دو واژه بتوان گفت که واژهٔ هجرت و سیر از نظر مدت زمان اقامت در سرزمین دیگر با هم فرق دارند. سیر و سیاحت به توقف، تأمل و گردش محدود و کوتاه اشاره داشته و حال آنکه محدودهٔ زمانی هجرت بیشتر و ثابت‌تر (اگر نگوییم همیشگی) است.



در نهایت در فرهنگ اسلامی هجرت در معانی مجازی‌اش برای مردن و سفر از این دنیا، برای سفر آخرت و یا سفر باطنی و هجرت از وضعی و حالتی به وضع و حالتی دیگر (هجرت درون) به کار می‌رود.

## ۲) اهمیت مهاجرت و هجرت:

بدون تأمل مبسوط و در حد اجمال گفته شده که در تاریخ بشر هیچ تمدنی (از تمدن‌های مستقل درخشان مشخص که تاریخ تمدن امروز آن را به نام یک تمدن می‌شناسد) نیست که متعاقب یک مهاجرت نباشد. ۲۷ یا به تعبیری ۲۹ نوع تمدن (به قول «توین‌بی»<sup>(۳)</sup>) در تاریخ بشری از ۵۰ هزار سال پیش تاکنون که اثری از تاریخ انسانی در نوعیت فعلی است، شناخته شده و این ۲۹ نوع تمدن همه، از اولین تمدن بدوی نیمه‌وحشی‌ها یا وحشی‌های کامل که وارد تمدن می‌شوند یعنی اولین خشت بنای فرهنگ و تمدن را می‌گذارند، تا آخرین تمدن امروزی که در تاریخ تکون و شکل گرفته، همه بدون استثنا بعد از یک مهاجرت بوده‌اند.<sup>(۳)</sup>

و در فرهنگ دینی و در داستان انبیا نیز هجرت پیامبران بزرگی چون حضرت ابراهیم(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت محمد(ص) و... به علت وضوح و شهرت، نیاز به استشهاد ندارند و آثار هجرت نیز به صورت مبسوط قابل تحلیل است و بدون تأمل بیشتر می‌توان گفت که جهت اصلی اسلام و آغاز بسط فرهنگ اسلامی را به صورت شفاف و جدی باید از برآیندهای هجرت نبوی و یارانش دانست و به دلیل اهمیت این حرکت بود که در عصر خلیفه دوم، به پیشنهاد امام علی(ع)، سال هجرت پیامبر(ص)، مبدأ تاریخ در جهان اسلام گردید.<sup>(۴)</sup>

البته امروزه به دلایل عدیده و خصوصاً اراده قدرت‌های عصر در جذب نیروهای نخبه و نیز فقر و مشکلات موجود در سطح جهان سوم و [کشورهای] جنوب و فشار فکری و مادی بر نیروهای انسانی، مهاجرت از شرق به غرب و از جنوب به شمال به قدری در حال تزايد است که به عنوان یک مسئله جهانی مورد اهتمام است.

از این رو گفته می‌شود که مهاجرت یکی از مهمترین مشکلات جهان معاصر است و حدود ۱۷۵ میلیون نفر در سراسر جهان، یعنی یک نفر از هر ۳۵ نفر مهاجر هستند، و جهت آشنایی با مسئله و ارائه راه‌حل طرح مطلب می‌گردد<sup>(۵)</sup>

(BBC.persian.com: 25/May/2006)

### ب) تحلیلی بر اقسام مهاجرت

اگر جوهره مهاجرت، جابه‌جایی و کوچ فیزیکی (و یا حتی غیرفیزیکی) از جایی به جای دیگر گرفته شود، از زوایای مختلف و بر اساس مبانی گوناگون می‌توان به اقسام مختلفی از مهاجرت رسید. بر مبنای این‌که انتخاب، علاقه و آزادی افراد در مهاجرت تا چه حد دخیل است، می‌توان به دو قسم مهاجرت «اجباری» و «اختیاری» اشاره داشت و بر مبنای این‌که در نگاه اسلامی و در گفت‌وگو دینی، با توجه به مبدأ و مقصد مسافرت می‌توان از چهار قسم هجرت و مهاجرت یاد نمود که تمام این جابه‌جایی‌ها در صورتی تحت عنوان ارزش هجرت در فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرند که منوط و مشروط به نیت الهی و قصد خالصانه برای خدا باشند. اقسام چهارگانه هجرت در ادامه مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

### اول: مهاجرت اجباری یا اختیاری؟

#### ۱) مهاجرت اجباری

گاه مهاجرت از روی ناچاری و عسر و حرج است. زیرا حضور در مکان، موقعیت و جغرافیای خاص، مشکل‌ساز و خطرآفرین است. از مصادیق این‌گونه مهاجرت در فرهنگ اسلامی، مهاجرت پاران رسول خدا(ص) بر اثر فشارهای قریشیان به حبشه است که اتفاقاً منشأ خیرات فراوانی نیز شده است.

تعداد مهاجران به حبشه در مرحله اول ۱۰ نفر (شش نفر مرد و چهار نفر زن) بوده که از قبایل مختلف بودند و در مرحله بعد که در فضای بازتری صورت پذیرفت و پیشاپیش آن‌ها جعفر بن ابیطالب بود، عده‌ای از مسلمانان موفق شدند که زنان و

فرزندان خود را به همراه ببرند؛ به طوری که آمار مسلمانان در خاک حبشه به ۸۳ نفر رسید.

قریش در عکس‌العملی نسبت به مهاجرت [مسلمانان]، نمایندگانی به دربار نجاشی، پادشاه حبشه فرستاد و خواستار طرد و اخراج این مهاجران از حبشه شدند اما پادشاه حبشه طی دیداری با مهاجران در حضور نمایندگان قریش، کلماتی از «جعفر» به نمایندگی از آن‌ها شنید که صحت پیام معنوی رسول خدا را دریافت نمود و وقتی که با علاقه از جعفر خواست تا قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخواند، جعفر آیاتی چند از آغاز سوره مریم را خواند و به خواندن آیات از این سوره ادامه داد و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی روشن ساخت. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود که صدای گریه شاه و اسقف‌ها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتاب‌هایی را که در برابر آن‌ها باز بود، تر نمود و....<sup>(۱)</sup>

واضح است که پس از رفع خطرات و مشکلات، این گونه مهاجرت‌ها نیز خاتمه می‌یابد، چون غرض از هجرت متفسی شده است. در فرهنگ قرآنی این گونه مهاجرت‌ها لازم و بلکه واجب است. لذا قرآن کسانی را که با عسر و حرج در محیط کفر با مشقت زندگی می‌کنند، مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (النساء: ۹۷).

آنان که ملائکه آن‌ها را در حال ظالم‌بودنشان قبض روح می‌کنند، گویند: در چه کار بودید؟ گویند ما مقهور و بی‌چاره بودیم، ملائکه گویند: مگر زمین خدا وسیع و بزرگ نبود که هجرت کنید. این گونه مردم جایشان آتش است.

چهره دیگر مهاجرت اجباری آن است که دولتی علیرغم خواست فرد، گروه، قوم و یا نژادی، آن‌ها را از سرزمین خودشان به دلایل امنیتی و... کوچ می‌دهد. سابقه این گونه مهاجرت‌ها هم در سطح جهان قابل گزارش است و هم در ایران.

## ۲) مهاجرت اختیاری

نوع دیگر مهاجرت آن است که فرد یا گروهی فکر می‌کنند که اگر به صورت مقطعی و یا همیشگی به دیار دیگر سفر کنند، برای خود و دیگران مفیدترند. از مصادیق بارز و امروزی این گونه مهاجرت، مهاجرت نیروهای کار و یا سرمایه و خصوصاً نخبگان فکری است که تحت عنوان «فرار مغزها» شهرت یافته و از مشکلات کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران است.<sup>(۷)</sup>

در این مورد ممکن است فرد (نیروی بدی یا فکری) چندان در محیط خودی و مادری در عسر و حرج نیز نباشد، اما فکر می‌کند که کوچیدنش به سرزمینی دیگر سازنده‌تر از شرایط حاضر است. این گونه مهاجرت‌ها با دو شکل متفاوت امکان تحقق دارد:

اول: صورتی که با رضایت از خودی‌ها، به سوی اغیار می‌رود یا پیامی را از سوی فرهنگ و تمدن خودی برای دیگران ببرد. در فرهنگ اسلامی نخبگان فکری و عالمان دین موظف‌اند که با هجرت، پیام الهی را به دیگران رسانده و اصل دعوت را که پیام الهی و قرآنی است،<sup>(۸)</sup> در سطح فرامرزی، جامه عمل ببوشانند.

به عنوان شاهد، در عصری که حدود دولت اسلامی پیامبر(ص) در سومین سال هجرت پیامبر به مدینه، در حد همان شهر تحدید می‌گردید، از جمله اقدامات پیامبر در گسترش اسلام، اعزام مبلغان قرآنی به مناطق دیگر بود و در پاسخ به درخواست مبلغ از سوی دو قبیله، مبلغینی به آنجا اعزام می‌نمودند (که در یک سفر تبلیغی، ۴۰ نفر از رجال علمی اسلام که حافظ قرآن و احکام بودند) و اتفاقاً در هر دو مورد، به شهادت این مهاجرین قرآنی منتج گردید و به فجایعی منجر شد که قلب پیامبر و مسلمانان را به درد آورد.

و یا این‌که در شق دیگر، فرد مشفق فکر می‌کند که در ابعاد علمی و یا عملی نیاز به کسب دانش و تجربه از دیگران دارد. از این رو برای مدتی مشخص به سرزمین دیگران سفر نموده و پس از کسب توانایی‌های خاص، محصول کار را به داخل مستقل

می‌کند. شاید مقصود حدیث نبوی: «اطلبوا العلم ولو بالصین» که علم را اگرچه در چین است، بجوید، این گونه سیرها و سیاحت‌ها و مهاجرت‌ها باشد که فرد وارد سرزمین کفر شده و با دستاورد پر از خوشه‌های دانش و تخصص، به جمع مسلمانان بازگشته و شرایط علمی مسلمین را به‌روز نماید.

دوم: صورت دیگر آن است که با نارضایتی از خودی‌ها و با هدف پشت‌کردن و دورشدن از جامعه خودی، از محیط آباء و اجدادی کنده شده و در دیار اغیار مستقر شود. واضح است که در این صورت سرمایه مادی، توانایی بدنی و یا خلاقیت‌های فکری خود را در اختیار بیگانگان قرار خواهد داد و چنین فردی اگر به موقعیت و دیاری کوچ کند که با دیار مادری و وطن اصلی‌اش دشمنی دارد، ناخواسته قابلیت‌ها و امکاناتش را در اختیار دشمن قرار داده است، حتی اگر خودش نخواهد.

### دوم، اقسام چهارگانه هجرت

در گفتمان اسلامی هجرت و مهاجرت با توجه به مبدأ و مقصد، در چهار صورت متصور است:<sup>(۹)</sup>

#### ۱) هجرت از دارالکفر به دارالاسلام:

چنانچه پیامبر(ص) و یارانش از مکه، که در آن عصر در دست مشرکان و کفار بود، به سرزمین مدینه که محیط آماده برای نشو و نماي اسلام بود، مهاجرت کردند و این هجرت مبدأ خیرات عدیده و کثیره گردیده است، که از جمله آن‌ها تأسیس دولت اسلامی از سوی رسول خدا بود<sup>(۱۰)</sup> و به جهت اهمیت این مهاجرت، مبدأ تاریخی اسلام نیز سال هجرت پیامبر از مکه به مدینه برگزیده شده است.

#### ۲) هجرت از دارالاسلام به دارالکفر:

در این صورت غایت آن است که پیام اسلامی را به کفار و مشرکان برسانند و با دعوت از طریق حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، مایه گسترش اسلام گردند و یا این‌که به دارالکفر بروند تا دست‌آوردهای جدید بشری و تکنولوژی

عصر را برای کشور اسلامی و جامعه مسلمان به ارمغان بیاورند.

### ۳) هجرت از دارالکفر به دارالکفر:

مثل هجرت مسلمانان صدر اسلام از مکه (که در آن عصر دارالکفر بوده است) به حبشه (که آنجا نیز دارالکفر تلقی می‌گردیده است).

### ۴) هجرت از دارالاسلام به دارالاسلام:

چنانچه ممکن است فردی برای رساندن پیام الهی و یا خدمت به بندگان خدا، از کشوری اسلامی به کشور اسلامی دیگر و یا در یک کشور اسلامی، از شهری به شهر دیگر مأموریتی را بپذیرد و از محیطی که با آن مانوس بوده، به دیاری که فضای جدید و چه بسا از نظر آب، هوا و جغرافیا وضع نامساعدتری دارد، مهاجرت نماید. ذیل این قسم از مهاجرت، می‌توان از مهاجرت امام رضا(ع) (که البته اختیاری نبود) در عهد مأمون از مدینه به سوی مرو خراسان یاد کرد، که سفر از یک منطقه اسلامی به دیار دیگری از جهان اسلام بود. واضح است که این مهاجرت از مصادیق مهاجرت اجباری از دارالاسلام به دارالاسلام می‌باشد.

جدول اقسام هجرت و مهاجرت در گفتمان اسلامی

موضوع	منبع	مقصد	مقصود
۱	دارالکفر	دارالاسلام	حفظ ایمان، تقویت مسلمانان.
۲	دارالاسلام	دارالکفر	۱) انتقال پیام الهی به سرزمین‌های دیگر (تحقق اصل دعوت) ۲) کسب دانش بشری و انتقال آن به سرزمین اسلامی.
۳	دارالکفر	دارالکفر	آسوده‌شدن از فشار کفار و مشرکان.
۴	دارالاسلام	دارالاسلام	۱) انتقال فرهنگ اسلامی به سایر مسلمانان. ۲) خدمت به مسلمانان از طریق مأموریت سیاسی، اقتصادی، اداری و...

با این توصیف، آن‌ها که از آیات مهاجرت و در ذیل مفهوم‌بندی قرآنی گفته‌اند که: «در عرف قرآن، هجرت از دارالکفر است به دارالایمان، مثل هجرت از مکه به مدینه در اوایل اسلام»<sup>(۱۱)</sup> برداشت ناقص و محدودی از مباحث مربوط به هجرت در فرهنگ اسلامی داشته و با این رصف، مثلاً افرادی که در صدر اسلام به فرمان پیامبر (ص) از مکه به حبشه رفته‌اند، شامل آیات هجرت نبوده و اجر، پاداش و مدح الهی شامل حال آن‌ها نخواهد شد؛ چون از سرزمین کفر به دارالاسلام نرفته‌اند.

### سوم، نتیجه‌گیری:

۱) از جمله محصولات و نتایج بحث حاضر، با ملاحظه شرایط عصر و دست‌آوردهای جدید بشری در عرصه‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و خصوصاً «ایترنت» آن است که، امروزه لازم نیست که کوچیدن و یا کوچاندن و هجرت و مهاجرت لزوماً فیزیکی باشد، که قدرت ریسک بالا و جسارت‌های لازم را می‌طلبد، بلکه امروزه مهاجرت می‌تواند «مجازی» باشد، که به تعبیر عامیانه «من در میان جمع و دلم جای دیگر است»، باشد؛ یعنی در حالی که فردی در محیط، فضا، جغرافیا و کشور خاصی حضور فیزیکی دارد، ولی از جهت فکری کاملاً با غیرمحیط مستقر در آن مرتبط بوده و محصول کارش برای دیگران ارسال گردد. لذا امروزه وقتی سخن از فرار مغزها (یکی از اقسام مهاجرت اجباری) پیش می‌آید، شیوه‌ها و شکل‌های گوناگونی را برای آن می‌توان تصور نمود:

اول: شکل کلاسیک مهاجرت، فرار سرمایه‌های انسانی با کیفیت بالا که می‌تواند در حالت‌های بالقوه و بالفعل مطرح شود.

دوم: گاهی محروم‌ماندن کشوری از توانایی‌های بالقوه و بالفعل نیروی انسانی آموزش‌دیده‌اش، مستلزم پشت‌سر گذاشتن مرزهای آن کشور نیست، با گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی الکترونیکی، برخی از پژوهشگران در کشور خود باقی می‌مانند و حاصل پژوهش و کار فکری خود را در اختیار سازمان‌های نروتمند فرامرزی قرار می‌دهند.

سوم: در حالت ویژه‌ای، در کشورهای در حال توسعه، دانش‌آموختگان مقاطع عالی دانشگاهی که بودجه ملی هنگفتی صرف پرورش آن‌ها شده است، به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی، خود را از فضای آموزش و پژوهش کنار می‌کشند و به جای این‌که وقت و نیروی خود را صرف آموزش و تحقیق و نوآوری علمی کنند، در حوزه‌های دیگری از جمله سوداگری و بازرگانی به کار می‌پردازند که با تخصص و آموخته‌های دانشگاهی آن‌ها ارتباط چندانی ندارد.<sup>(۱۲)</sup>

۲) در فرهنگ اسلامی و قرآنی، مسلمانان از یکسو موظف‌اند که با یکدیگر عقد اخوت، صمیمیت و هم‌دلی ببندند: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات/۱۰) و کلمه «انما» حکایت از آن دارد که جز روابط دوستانه بین مسلمانان نباید وجود داشته باشد و به همین دلیل از «تنازع» با بیان فلسفه آن (فشل شده، سست می‌گردد و عطر و پوی شما می‌رود)، نهی شده (انفال/۶۷)؛ یعنی اختلاف و نزاع بین مسلمانان حرام است (در گفتمان فقهی-اصولی، نهی در مرحله اول دلالت بر «حرمت» دارد و در مرحله بعد و با وجود قراین، دلالت بر کراهت)<sup>(۱۳)</sup> چون به وحدت، هم‌دلی و اخوت آسیب می‌زند.

از سوی دیگر مسلمانان برابر نص قرآنی، نباید دشمنان خود و دشمنان خدا را دوست گرفته و به آن‌ها محبت ورزند (ممتحنه/۱) و حق ندارند که مؤمنان را واگذاشته و کافران را دوست گزینند و به تعبیر قرآنی، هر کس چنین کند، رابطه او با خدا مقطوع است: «و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء» (بقره/۲۸).

در این صورت، برخی از اقسام مهاجرت و جابه‌جایی که خصوصاً با قصد پشت‌کردن به «خودی‌ها» و پیوستن با شور و نشاط به «اغیار» صورت می‌پذیرد، قطعاً حرام است و اگر فردی قابلیت‌ها، توانایی‌ها و امکاناتش را عالمانه و عامدانه در اختیار دشمنان قرار داده و سبب تقویت بنیه آنان علیه مسلمانان گردد، در خیانت و حرمت فعلش هیچ تردیدی نیست.

البته طرح نکته یادشده بدین معنا نیست که کسی و خصوصاً نخبه‌ای و اهل



اندیشه‌ای حتی نقد وضعیت موجود جامعه و حکومت اسلامی را ندارد و همچنین بدین معنا نیست که در جامعه اسلامی آدمیان موظف‌اند و بر آنها واجب است که از وضعیت موجود راضی باشند، بلکه برعکس، این افراد چون نسبت به دیگران توانایی درک نقاط ضعف‌ها و قابلیت‌های راه‌کارها را دارند، نسبت به جامعه، حکومت و دیگران مسئول‌ترند و از این رو به جای بی‌تفاوتی، فخرکردن و به دشمن پناه‌بردن، باید به خاستگاه ضعف‌های مدیریتی و فقد امکانات و علت عقب‌ماندگی جهان اسلام و جامعه خودی بیندیشند و اگر هجرت را نیز بر حضور ترجیح می‌دهند، با این هدف باشد که یک بار هم جامعه خودی را از بیرون و در مقایسه با دیگران و خصوصاً کشورهای پیشرفته دیده و در همه حال در این اندیشه باشند که برای بیرون‌رفت از مشکلات موجود، چگونه می‌توان و باید چاره‌جویی نمود. در این صورت خود این حرکت و مسافرت نیز اجر معنوی داشته و این فرد از مهاجرین خواهد بود.

۳) نکته قابل توجه و تذکر این‌که اگر در عصری تشخیص دارالکفر و دارالاسلام راحت بود، امروز با وجود مرزهای جدی بین مسلمانان که آنها را به حدی از هم متمایز می‌کند که گاه رابطه دو کشور اسلامی، سست‌تر از رابطه یک کشور اسلامی با کشور [غیر] اسلامی است (متأسفانه بسیاری از کشورهای اسلامی امروزه با غرب و خصوصاً با آمریکا راحت‌تر از ایران در ترابط‌اند)، تعبیر دارالاسلام و دارالکفر، کاملاً گویا و مبین نبوده و برخی از مهاجرت‌ها را (مثل بسیاری از مباحث دیگر) پوشش نمی‌دهد.

به عنوان شاهد، در قبل از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی که از ایران به عراق تبعید شده بودند، وقتی در مهرماه سال ۱۳۵۷ احساس می‌کنند که از سوی دولت عراق مورد تهدید و تضييق هستند، ابتدا قصد خروج از عراق و ورود به کویت را داشتند، که دولت کویت از پذیرفتن ایشان خودداری کرد و امام در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۷ به مقصد پاریس پرواز کرد.

این هجرت ظاهراً از مصادیق هجرت از دارالاسلام (عراق سرزمین اسلامی است) به دارالکفر (فرانسه) است. ولی با وجود حاکمیت حزب بعث در عراق، آیا می‌توان کشور عراق را دارالاسلام تعبیر کرد؟ در این صورت هجرت امام خمینی از دارالاسلام چگونه قابل تفسیر است؟ و حال آن‌که هدف اصلی امام گریز از این فضای بسته و تسلیم‌نشدن در مقابل همکاری‌های مشترک دولت‌های عراق و ایران بود.

اینجاست که قالب مطرح‌شده برای مهاجرت در فرهنگ اسلامی در فوق را تنها می‌توان بدون ملاحظه دولت‌ها و حکومت‌ها و تنها بر اساس این‌که اغلب آحاد جامعه مسلمان هستند یا خیر، تفسیر نمود، گرچه از جهت اعتقادی و فقهی، تحدید و تعریف مرزها بر اساس واقعیات جدید، نیاز به بازنگری و اجتهاد اساسی دارد.

۴) در نهایت برخی از مسلمانان ممکن است ناچار باشند که به سرزمین‌های غیراسلامی سفر نموده و مستقر و مسکون باشند. دربارهٔ اینان نیز با رعایت شرایطی می‌توان احکام مهاجرین اسلامی را ساری و جاری دید.

نکته قابل تذکر دربارهٔ این مسلمانان آن است که گرچه آنان خواه‌ناخواه در معرض فرهنگ غیرخودی در همهٔ جلوه‌هایش هستند (پوشش غذاخوردن، احکام قضایی و...)، اما تا وقتی که هویت اسلامی خود را حفظ نموده و در فرهنگ دیگران به گونه‌ای استحاله نگردند که هویت خود را فراموش کنند<sup>(۴)</sup> و بلکه نسبت به هویت خودی احساس غیرت و مسئولیت نمایند، در این صورت ممکن است اجر مهاجرین (در صورت فعال بودن آن‌ها در راستای اهداف اسلامی و هویت دینی) را داشته و مورد عنایت الهی باشند. از نشانه‌های حفظ هویت دینی در سرزمین بیگانه عبارت‌اند از:

- احساس قرابت و روابط صمیمی‌تر با مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان.

- عکس‌العمل شادی و یا غم نسبت به حوادث مربوط به جهان اسلام و ایام

تاریخی جهان اسلام.

- ارتباط با مراکز دینی و مناسک اسلامی به صورت نهادینه و یا منقطع.
- رعایت احکام اسلامی درباره پوشش، خوردن غذا و مایعات و... در سرزمین غیراسلامی.
- انگیزه داشتن و فعال بودن در تبلیغ خصوصاً عملی از فرهنگ اسلامی.

### ج) فرصت‌ها و چالش‌ها:

مهاجرت اگر با شرایطی که برای «هجرت» برشمرده شد و در این قالب (هجرت به عنوان اصطلاح دینی) ظهور و بروز یابد، علی القاعده عمدتاً و بلکه سراسر فرصت‌ساز است و نه فرصت‌سوز؛ زیرا در همه شقوق چهارگانه یادشده (از دارالکفر به دارالاسلام و یا دارالکفر و از دارالاسلام به دارالکفر یا دارالاسلام)، چون فرد مسلمان آگاهانه (حتی اگر به اختیار نیز نباشد)، از سرزمینی به سرزمین دیگر پانواده و نسبت به هویت خود غیرت داشته و نسبت به اغیار موضع دارد، از این رو در حالی که از دیگران کمترین اثر را می‌پذیرد، از هر فرصتی برای پیام‌رسانی بهره می‌گیرد و دیگران را به سبیل الهی می‌خواند.

اما مهاجرت به معنای عام آن و در شقوق دیگر، هم فرصت‌ساز است و هم فرصت‌سوز. هم احتمال تأثیرگذاری مثبت را دارد و هم در مظان تأثیرپذیری منفی است. از این رو مهاجرت وصف نسبی را بدین معنا می‌یابد که نسبت به افراد، مکان‌ها و زمان‌های مختلف، احکام و نتایج متفاوتی را می‌پذیرد. به عبارت دقیق‌تر، مهاجرت دست کم از چهار بعد نسبی بوده و ممکن است فرصت‌ساز و یا چالش‌برانگیز باشد:

اول، علت فاعلی: یعنی بازیگر عرصه مهاجرت کیست؟ آیا کارگر ساده‌ای دست به مهاجرت می‌زند یا صاحب سرمایه و ثروتی به دبار دیگر می‌رود و یا صاحب مغز و نخبه‌ای قصد جابه‌جایی دارد و یا...

دوم، علت صوری: مهاجرت نسبت به شکل و صورت آن نیز یک داوری را به خود

نمی‌پذیرد. گفته شد که مهاجرت می‌تواند به اجبار و از ناحیه دیگران باشد و یا این‌که به علت عسر و حرج، فرد یا گروهی دست به مهاجرت بزنند و نیز امکان دارد که فردی با اختیار، حضور در منطقه و محیط جدید را مناسب‌تر تشخیص دهد و دست به کوچ اختیاری بزند و از این رو هر یک از اقسام یادشده مهاجرت ممکن است فرصت تلقی شده و یا چالش‌برانگیز باشند.

سوم، علت مادی: مواد و ارکان تشکیل‌دهنده مهاجرت دست کم چهار رکن زیر می‌باشند: (۱) مبدأ (۲) مقصد (۳) فرد مهاجر (۴) فرآیند رفتار فرد در انتقال از جایی به جای دیگر، که از آن به مهاجرت یاد می‌شود؛ به همین دلیل مهاجرت نسبت به این‌که مبدأ کجا و مقصد کدام باشد و چه فرآیندی را پیماید، قضاوت مختلف و احکام گوناگونی را به خود می‌گیرد و مطلقاً نمی‌توان نسبت به حسن یا قبیح آن حکم نمود.

چهارم، علت غایی: این‌که قصد از مسافرت و کوچ چیست، به مهاجرت جهت و معنا می‌بخشد. در صورت وجود مقاصدی ممکن است مهاجرت از فرصت‌ها موج بزند و در فقدان آن غایت و یا وجود مقاصد دیگری، امری مذموم و مطرود ارزیابی گردد. زیرا اعمال به نیت‌ها گره خورده‌اند (انما الاعمال بالنیات) و چون آدمیان تماماً از یکدیگر متفاوت‌اند، نیت‌ها نیز بسیار کثیر و قطعاً از هم متمایزند، اگر نگوئیم در مواردی متعارض‌اند و از این رو مهاجرت به حسب آرمان‌ها و غایات (غایت ممکن است فقط تأمین منافع فرد باشد)<sup>(۱۵)</sup> و یا تأمین منافع دیگران و یا با قصد و غرض الهی (... ممکن است فرصت‌ساز بوده و یا ممکن است فرصت‌سوز و مشکل‌آفرین باشند.

برای این‌که از اطناب دوری کرده باشیم، داوری بر این‌که فلان فرد آیا از مهاجرت بیشتر سود می‌کند یا زیان را به خود افراد و یا به صاحبان ارزیابی و تحلیل با ملاحظه شرایط ویژه افراد وامی‌گذاریم و در این‌جا به ذکر فرصت‌ها و چالش‌های مهاجرت در قالب جدولی اکتفا می‌نماییم.

مهاجرت	
<p>۱- پویایی ذهنی، فکری، عقلی و علمی تحرک فرهنگی کمک به تولید دانش و جنبش نرم‌افزاری و تمدن‌سازی.</p> <p>۲- معرفی نظری و عملی فرهنگ خودی به دیگران (رساندن پیام اسلامی به سایرین).</p> <p>۳- کمک به حفظ تنوع فرهنگی و جلوگیری از سلطهٔ یک فرهنگ و تمدن بر سراسر جهان.</p> <p>۴- انتقال سریع و آسان داده‌ها به دیگران و یا به خودی‌ها در مهاجرت‌های مجازی.</p> <p>۵- آشنایی با نقاط ضعف و قوت فرهنگ و تمدن‌های دیگران و عبرت‌ها و درس‌ها از آن برای فرهنگ خودی.</p>	<p>فرصت‌ها</p>
<p>۱- مسحور، مغلوب و مقهور فرهنگ و تمدن دیگران شدن و از خود بیگانگی.</p> <p>۲- در اختیار گذاشتن امکانات و توانایی (پدیی، مالی، فکری و...) خودی‌ها به دیگران و نیرومند شدن کم هزینهٔ دیگران</p> <p>۳- یک دست شدن فرهنگ‌های بشری به تبع جهانی شدن و نابودی فرهنگ‌های بومی، مذهبی، قومی و... به جهت تأثیرپذیری مهاجرین از فرهنگ مسلط بر روحیه و اخلاق مهاجرین.</p> <p>۴- خروج سرمایهٔ مادی و معنوی از میان خودی‌ها.</p> <p>۵- بی‌تفاوتی، بی‌هویتی و... بر اثر حضور مستدام در جوامع بیگانه.</p>	<p>چالش‌ها</p>

پاورقی‌ها:

- ۱ - محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، نشر کتابخانه گنج دانش (چاپ چهارم)، (۱۳۶۸) صص ۷۰۲-۷۰۱.
- ۲ - «آرنولد توین‌بی»، فیلسوف و مورخ مشهور معاصر، یک دوره کتاب تاریخ جهان از آغاز تمدن بشری تا زمان معاصر، با عنوان «تحقیقی در تاریخ» شامل ۹ جلد و در حدود ۶۰۰۰ صفحه به نگارش درآورده است. او مجموعاً ۲۱ نوع تمدن در جهان بشری را که برخی از آن‌ها از بین رفته و بعضی وجود دارند، به علاقه‌مندان معرفی می‌کند که دو عنوان از این عناوین ۲۱ گانه، «تمدن ایرانی» و «تمدن عربی» است که در خاورمیانه ترکیب شده و «تمدن اسلامی» را به وجود آورده‌اند.
- آرنولد توین‌بی، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه و تلخیص: بهاء‌الدین بازارگارد، تهران، مؤسسه کتابفروشی فروغی، (۱۳۳۶)، صص ۴۰-۳۹.
- ۳ - علی شریعتی، هجرت و تمدن، تهران، انتشارات احیاء، (۱۳۸۹ ه. ق.)، ص ۹.  
در همین منبع درباره این که چرا مهاجرت چنین منشأ تغییر و تکامل است، می‌گوید که عامل اصلی حرکت جامعه عینی است، نه ذهنی و اسلام بر مهاجرت که یک عمل عینی، واقعی و رئالیستی است، تکیه می‌کند و این عمل مادی است که تبدیل به یک اثر ذهنی و معنوی و یک تکامل بزرگ اخلاقی می‌شود.
- همان منبع، ص ۲۹.
- ۴ - همان منبع، صص ۴۳-۴۲.
- ۵ - متأسفانه ایران جدای از مهاجرت نخبگان فکری که وضع بسیار اسفناگیزی دارد، در مهاجران سرمایه‌گذار، رتبه پنجم کشورهای مهاجرفرست به کانادا را دارد و مقایسه کشوری تعداد مهاجران در طبقه نیروی کار ماهر و متخصص نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۹ ایران جزو ۱۰ کشور اول (رتبه پنجم) بوده است.
- ذاکر غلامرضا صالحی، مقاله مهاجرت نخبگان، فصلنامه فرهنگ اندیشه (مؤسسه توسعه و تحقیقات علوم انسانی)، (۱۳۸۳)، ش ۱۰.
- ۶ - جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، قم، نشر دانش اسلامی، (بی‌تا)، صص ۳۱۵-۳۰۹.
- ۷ - بر اساس بررسی‌هایی که از سوی نهادهای بین‌المللی، مانند صندوق بین‌المللی پول انجام شده، ایران جزو کشورهایی است که بیشترین فرار مغزها را به خود اختصاص داده است. در این بررسی که البته فقط به مطالعه فرار مغزها به آمریکا پرداخته شده است، ایرانی‌های مهاجر به آمریکا در سال ۱۹۹۰ بالاترین میزان را در بین کشورهای آسیایی دارا بوده‌اند.
- روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۲/۱۶، ص ۳۶.
- و بر اساس بررسی همین نهاد بین‌المللی، در سال ۱۹۹۹ نیز ایران از بین ۴۱ کشور جهان، بیشترین میزان خروج مهاجران تحصیلکرده را داشته و این روند هنوز هم ادامه دارد.
- سایت اینترنتی جام جم آن‌لاین، دوشنبه ۱۳۸۳/۸/۱۱.
- برای مطالعه بیشتر در موضوع رک.
- محمد منصورزاد، رابطه مناسبات نسلی و مسئله فرار مغزها در ایران، منتخب برای ارائه (و چاپ) در همایش ملی مناسبات نسلی در ایران: ابعاد و عوامل گستر و پیوند نسل‌ها، خلاصه

مقالات همایش، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی (مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی) (۱۳۸۳) و در آدرس:

[www.ihssr.ac.ir/hamayesh/essays.htm](http://www.ihssr.ac.ir/hamayesh/essays.htm)

۸ - نگارنده در مقاله دیگری که در چهارمین همایش بین‌المللی قرآن کریم ارایه نموده است، انحای روابط بین‌الملل را در قالب جدول زیر ترسیم نموده است:

انحای روابط بین‌الملل برای دعوت دینی	
سطح تحلیل داعیان	مخاطب دعوت (مدعوان)
فرد مسلمان	افراد غیر مسلمان
	گروه‌های غیر دولتی و غیر مسلمان
	دولت‌های غیر اسلامی
گروه‌های غیردولتی اسلامی	افراد غیر مسلمان
	گروه‌های غیردولتی و غیر مسلمان
	دولت‌های غیر اسلامی
دولت اسلامی	افراد غیر مسلمان
	گروه‌های غیردولتی و غیر مسلمان
	دولت‌های غیر اسلامی

برای مطالعه بیشتر در موضوع ر.ک.

محمد منصورنژاد، مقاله اصل گفت‌وگو و دعوت در روابط بین‌الملل از نگاه اسلامی، منتخب برای ارایه و چاپ در چهارمین همایش بین‌المللی قرآن کریم (قرآن و روابط بین‌الملل)، مجمع جهانی تفریب مذاهب اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آبان‌ماه ۱۳۸۳.

۹ - برخی مهاجرت در اسلام را به پنج نوع: فردی غیرمتعهد (اصحاب کهف)، مهاجرت متعهد (انسان‌های به ایمان رسیده)، مهاجرت تبلیغی برای بسط رسالت انسانی، مهاجرت علمی (سیر در زمین برای افزایش بصیرت) و نهایتاً مهاجرت در درون تقسیم کرده‌اند. ر.ک: علی، شریعتی هجرت و تمدن، صص ۵۳-۴۶.

۱۰ - در یکی از تحلیل‌ها از دستاوردهای هجرت پیامبر، تأسیس حکومت اسلامی و رهبری حضرت محمد(ص) به صورت دموکراتیک، دعوت از ایشان به هجرت به مدینه، بیعت با وی، تصویب و تأیید معاهده‌ای مربوط به وسیله مردم و سپس پذیرش عمومی وی به عنوان رهبر نامبرده می‌شود. تأسیس حکومت اسلامی تنها پس از تأسیس جامعه اسلامی و پیداشدن سرزمینی که مستقلاً در اختیار این جامعه بود، به وسیله حضرت محمد(ص) با هجرت به مدینه امکان‌پذیر شد.

ابوالفضل عزتی، فلسفه سیاسی اسلام، نشر پیام آزادی، (۱۳۵۸) صص ۲۳-۲۰.

۱۱ - علی‌اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۳۹.

این نگاه در ادامه بحث در ذیل آیه ۱۰۰/توبه می‌رسد که، آیا مهاجرین فقط شامل آن‌ها است که پس از رسول خدا(ص) به مدینه هجرت کرده‌اند، یا مهاجرین حبشه را نیز شامل است؟ و در پاسخ می‌آورد که، به نظر می‌آید مراد مهاجرانی است که پس از مهاجرت آن حضرت به مدینه هجرت کردند و مهاجران حبشه نیز آن‌گاه که به مدینه آمدند، مشمول آن شدند و به احتمال

- قوی می‌شود گفت که وصف مهاجرت به آن‌ها که به حبشه رفتند، دو بار شامل می‌شود و از اول داخل در عموم‌اند (همان منبع، ص ۱۴۰).
- که با مدعای ذیل کلام، هم مدعای صدر کلام را نقض می‌کند و هم تعریف هجرت قرآنی را که خود ارایه نموده است.
- ۱۲ - حسن وقوفی، فرار مغزها، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، (۱۳۸۰)، صص ۲۹-۳۰.
- ۱۲ - سیدمحمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، مجمع الفکر الاسلامی، (۱۴۱۲ هـ. ق.)، صص ۹۰-۹۲.
- ۱۴ - رابطه بین فرهنگ و هویت، رابطه ظریف و دقیقی است. گرچه فرهنگ‌ها از اجزای هویت‌ساز هستند، اما همه هویت آدمیان در فرهنگ‌ها خلاصه نمی‌شود. می‌توان گفت که فرهنگ‌ها نسبت به هویت‌ها سیال‌تر و متنوع‌تر و در تأثیر و تأثر بیشتر با فرهنگ‌های دیگرند و حال آن‌که ممکن است علی‌رغم تحول در فرهنگ فرد یا جامعه‌ای، هویتش پایا و ماندگار باشد. مثلاً ممکن است کت و شلوار مردان ایرانی، به عنوان پوشش آن‌ها، جزو فرهنگ بیگانگان باشد، اما این بدان معنا نیست که هر کس کت و شلوار می‌پوشد، هویت ایرانی‌اش را نیز از دست داده است، چون لباس محلی و بومی که نماد فرهنگ خودی است را نمی‌پوشد.
- البته گرچه هویت‌ها نسبت به فرهنگ‌ها پایاترند اما در عین حال جامد و راکد نیستند و در حال شدن و دگرگونی‌اند. برای مطالعه بیشتر در این موضوع حداقل ر.ک:
- حمید احمدی، (گفت‌وگو) هویت ملی ایرانی: ویژگی‌ها و عوامل بویایی آن، در کتاب: گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، گردآوری و تدوین: داود میرمحمدی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، (۱۳۸۳)، صص ۱۸۹-۲۱۲.
- ۱۵ - به برخی از افراد دارای توانایی‌ها و قابلیت‌های فکری وقتی تذکر داده می‌شود که ممکن است اغیار و غریبان از وجود و استعدادهای شما در صورت مهاجرت، به نفع خود بهره‌گیرند، پاسخ می‌دهند که «ما برای رشد علم عازم آن دیاریم؛ و یا این‌که «آن‌چه برای من مهم است، خود و خواسته‌های شخصی است و من به سایر مسائل کار ندارم». حال آن‌که می‌توان از این‌گونه افراد پرسید، آیا علم و عالم بدون دخالت و حمایت قدرت‌های عمدتاً سلطه‌گر امکان رشد و پیشرفت و نهادینه شدن را دارند؟ به عبارت دیگر، آیا اگر علمی در خدمت مطامع قدرت‌ها نباشد، مورد حمایت واقع می‌گردد؟ (مثلاً تحقیق نسبت به واقعی بودن یا واقعی نبودن داستان هولوکاست!) و نیز در مقابل این نکته که «من برای خودم دست به مهاجرت می‌زنم»، نکته قابل طرح آن است که، آیا افراد می‌توانند بدون دیگران به حیات خود در فضای علمی ادامه دهند؟ آیا تعامل علمی بدون ارتباط با دیگران امکان‌پذیر و میسر است؟ اگر حضور دیگران و شرایط آن‌ها (محیط علمی، امکانات، وجود کارشناسان، نظام اداری هماهنگ و باری‌کننده، نظام سیاسی هماهنگ با محیط علمی و...)، شرط لازم و ضروری تحقیق‌اند، آیا این احتمال وجود ندارد که دیگران بخواهند از وجود، استعداد و امکانات آدمی سوءاستفاده نموده و در جهت منافع خود بهره‌گیری نمایند؟ به عبارت دیگر، امروزه ورود به عرصه علمی جهانی، یعنی بازی کردن با قواعدی که هیچ یک از آن قواعد را ما تأسیس نکرده و برقرار ننموده‌ایم و همه آن قواعد هم در جهت مطامع و اغراض صاحبان زر و زور است و این همه به معنای نفی مهاجرت نیست، بلکه مراد سفر هوشیارانه، غیرتمندانه و مسئولانه است.



# نگاه قوانین بین‌المللی به مسئله اقلیت‌ها

غلامرضا مدنیان

مدرس دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری



# نگاه قوانین بین المللی به مسئله اقلیت‌ها

غلامرضا مدنیان  
مدرس دانشگاه

## مقدمه

توجه به حقوق اقلیت‌ها از دغدغه‌های دیرین جنبش حقوق بشر بوده است. آنچه که مسلم است اولاً حقوق بشر وجود دارد، ثانیاً دولت‌ها از سه منظر، خود را به رعایت قوانین حقوق بشر ملزم می‌دانند:

الف) برای حفظ تداوم سیاسی و مشروعیت داخلی

ب) برای انجام تعهداتی که به واسطه حقوق داخلی و عمدتاً قانون اساسی به عهده دولت‌هاست.

ج) برای انجام تعهداتی که به واسطه الزامات حقوق بین الملل، دولت‌ها پذیرفته‌اند.

این امر همان مفهوم «نهادینه کردن قدرت از طریق حقوق» است که باعث می‌شود الزامات حقوقی یک کشور منجر به نهادینه شدن قدرت و محدودیت‌هایی باشد که بر اقدامات فرا قانونی دولت‌ها تسری می‌یابد و یا «خودمحدودسازی ارادی» با توجه به حقوق بین الملل، به منزله تعهداتی که یک دولت در برابر سایر دولت‌ها و

جامعه بین المللی به عهده می‌گیرد و در نتیجه حاکمیت خود را محدود می‌سازد. در عرصه حقوق بین الملل نیز، که امروزه بیشتر به سوی آن می‌رود که افراد را مستقیماً جزء موضوعات خود بداند (به ویژه در موضوعات مربوط به حقوق بشر)، می‌توان ادعا کرد که لزوم رعایت حقوق بشر از سوی دولت‌ها به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل خودنمایی می‌کند. البته در این میان نباید معاهدات بین‌المللی را فراموش کرد.

از مجموع ویژگی‌های مسایل حقوق بشر، تنوع مباحث و تکثر مصادیق آن است که در جنبه‌های گوناگونی متبلور می‌شود. دولت‌ها از جنبه‌های گوناگون ناچارند بنا به الزامات داخلی و بین‌المللی، نسبت به رعایت حقوق تمامی شهروندان، علی‌الخصوص گروه‌های مختلف انسانی که بنا به جهات خاص، مستلزم توجه ویژه هستند؛ از قبیل کودکان، زنان، کارگران و اقلیت‌های مذهبی، سیاسی، قومی و نژادی، نسبت به رعایت دقیق موازین حقوق بشری مبادرت نمایند و در صورت نقض اساسی هریک از این موارد، دولت‌ها در عرصه‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی مواجه با چالش و درگیری می‌گردند.

حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها از جمله موضوعات اختلاف برانگیزی است که امروزه به عنوان یک مقوله مهم از چند منظر، دولت‌ها، مجامع بین‌المللی و اقلیت‌ها را به تعامل و در عین حال به چالش کشانده است.

امروزه توجه به اقلیت‌ها از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است:

- ۱- از جهت رعایت حقوق انسانی و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی و مشروع.
  - ۲- حق برخورداری و حفظ هویت قومی، مذهبی و زبانی مورد نظر خود.
- اهمیت روز افزون و فزاینده حقوق بشر و تدوین میثاق‌های مختلف به گونه‌ای فراگیر باعث شده است تا دولت‌ها ناچار به رعایت دقیق این موازین الزام آور باشند.

## فصل اول: تعاریف گوناگون و مفهوم اقلیت

### الف) تعاریف گوناگون اقلیت

در مورد تعریف اقلیت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. در مورد اصطلاح اقلیت تعریف واحدی وجود ندارد که مورد توافق تمامی دانشمندان و نهادهای بین‌المللی باشد و تلاش‌های زیادی از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن جهت ارایه تعریف دقیق و کاملی از اقلیت صورت گرفته است، ولی موفقیتی حاصل نگردیده است.

در یادداشتی که از طرف دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۹م نوشته شده، آمده است که:

« با آن‌که از نقطه نظر علمی، به دشواری می‌توان تعریف واقعاً دقیقی از اصطلاح اقلیت ارایه دارد، ولی در واقع اصطلاح اقلیت امروزه غالباً به مفهوم محدودتری به‌کار می‌رود، اکنون مرسوم است که از این اصطلاح عمدتاً برای دسته‌بندی خاصی از اجتماع (خاصی) استفاده می‌شود که از گروه برتری که در کشور زندگی می‌کنند، متمایز شده‌اند.»

اما در قلمرو علوم سیاسی به اجتماعاتی اشاره شده است که دارای بعضی علائم مشخصه (قومی، زبانی، فرهنگی، دینی و غیره) هستند.

در تعریف دیگری که از طرف کمیسیون فرعی سازمان ملل درباره اقلیت‌ها بیان شده آمده است که: «... گروهی که از لحاظ کمیت، کمتر از باقی جمعیت یک کشور در وضعیتی غیر حاکم هستند، که اعضای آن (اتباع دولت) از نقطه نظر قومی، دینی یا زبانی دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که با باقی جمعیت متفاوتند و خصوصاً و به‌صورت مستمر دارای نوعی احساس هم‌پستگی‌اند که با آن، فرهنگ، سنت‌ها، دین و زبان‌شان را پاسداری می‌کنند.»<sup>(۱)</sup>

همچنین درباره اقلیت در دائرة المعارف بریتانیکا ۲۰۰۴ (Britannica 2004)

تعاریف مختلفی ارایه شده است. از جمله این تعاریف عبارتند از:

«یک گروه محدودی که از لحاظ نژادی، فرهنگی و قومی با گروه اکثریت حاکم زندگی می‌کنند.

در تعریف دیگری از اقلیت در بریتانیکا آمده است. اصطلاح اقلیت که در علوم سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شود، عبارتست از یک گروه کمتری از افراد جامعه که بالاجبار با گروه اکثریت در یک جامعه‌ای زندگی می‌کنند، این گروه اقلیت معمولاً زیاد درگیر مسایل اجتماعی نیستند و همچنین از امتیازات مساوی با اکثریت جامعه برخوردار نمی‌گردند. مضافاً این‌که گروه اقلیت جامعه از لحاظ قدرت سیاسی ضعیف‌تر از گروه اکثریت جامعه می‌باشند.

پاتریک ترنبری نویسنده کتاب ارزشمند «حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها»، اقلیت را گروهی می‌داند که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند، در عین حال اعضای آن تبعه آن کشور هستند و ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند.

در یک تعریف دیگر آمده است: اقلیت دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و اگر گروهی از نظر قومی، ملی، مذهبی و یا زبانی با گروه‌های حاکم متفاوت باشند، اقلیت نامیده می‌شوند.

اقلیت به گروهی از اتباع یک کشور که از نظر ملی، مذهبی، نژادی و زبانی از دیگر گروه‌های مردم متفاوت بوده و از نظر تعداد کمتر و قدرت حکومت را در دست ندارند گفته می‌شود.

در یک تعریف دیگر از اقلیت در کتاب «فرهنگ علوم سیاسی» آمده است: «اقلیت در حقوق بین الملل به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه ای غیر از فرهنگ و مذهب کشوری هستند که در آن زندگی می‌نمایند. حقوق و مزایای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اقلیت‌ها معمولاً در قوانین اساسی کشورها ذکر می‌شود. در کشورهایی که معمولاً سیاست تبعیض نژادی را دنبال می‌کنند، مسئله

اقلیت‌ها یک مشکل عمده داخلی را تشکیل داده و گاه جنبه بین‌المللی می‌یابد. در مورد تعریف اقلیت دشنه معتقد است:

" اقلیت، گروهی از شهروندان کشور هستند که به لحاظ عددی بخش کمتر جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس هم‌بستگی در آنها وجود دارد که از اراده جمعی برای بقا، نشأت می‌گیرد و هدف آنها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم می‌باشد."

#### ب) مفهوم و مشخصات اقلیت (minority)

با توجه به تعریفی که دشنه از اقلیت ارائه داده، می‌توان مشخصات مفهوم اقلیت را به شرح زیر بر شمارد:

اولاً: اقلیت از نظر تعداد کمتر از سایر گروه‌های جامعه که حاکمیت دارند، می‌باشند.

ثانیاً: در حاکمیت سهم و نقشی نداشته و در ساختار قدرت و سلطه سیاسی دخالتی ندارند.

ثالثاً: از نظر نژادی، ملی، فرهنگی، زبانی و یا مذهبی با هیئت حاکم تفاوت دارند. اقلیت‌ها را می‌توان به تناسب کیفیت جمعیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، ملی، منطقه‌ای، جهانی، نژادی، قومی و غیره تقسیم بندی کرد و به فراخور بحث، درباره شرایط آنها گفت‌وگو کرد.

اما مهمترین نکته ای که در تمام مباحث حقوق بشری می‌توان به عنوان یک الگوی فراگیر از آن یاد کرد، اقلیت‌های قومی و مذهبی است که به تناسب میزان جمعیت آنها و نیز وابستگی و هم‌بستگی آنها با سایر هم‌کیشان یا هم‌نژادان خود در سایر کشورها، در چارچوب مباحث حقوق بشری از آنها یاد می‌شود.

علی‌الاصول این عده که در اقلیت قرار دارند به نوعی به یک اکثریت تعلق معنوی داشته و از این طریق به روش‌های گوناگون حمایت می‌گردند. علاوه بر این حمایت که

عمدتاً معنوی و دیپلماتیک جلوه می‌کند، حمایت ارگان‌های حامی حقوق بشر نیز به فراخور سیاست‌های این مؤسسات، بعضاً مشاهده می‌شود.

### فصل دوم: قوم و اقلیت های قومی و نژادی، مذهبی

امروزه کمتر دولت و کشوری وجود دارد که همه افراد و اتباع آن کشور از یک نژاد بوده و دارای مذهب واحد و زبان یکسانی باشند. در غالب کشورهای دنیا، اکثریتی وجود دارد که از نظر زبان، مذهب، ملیت، فرهنگ و تاریخ دارای اشتراکاتی می‌باشند. در این کشورها گروه‌های کوچکتری نیز وجود دارند که در مسایل مذهبی، زبانی، فرهنگی و تاریخی، ویژگی‌های مشترک خود را دارند. همچنین مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها و عدم تبعیض میان اقلیت و اکثریت مورد توجه ملت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بوده و بر همین اساس مقررات و تمهیداتی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأمین امنیت زندگی مسالمت‌آمیز اقوام گوناگون در نظر گرفته شده است. در جهان امروز، گاهی اوقات شاهد برخوردهای خشونت‌بار، خصمانه و ویران‌گر گروه‌های مختلف و یا اقدامات خلاف حقوق بشری گروه اکثریت علیه اقلیت برای پاکسازی قومی اقلیت‌ها بوده‌ایم. لذا برای آشنا شدن با مسایل اقلیت‌ها لازم است تا شناختی اجمالی از آن‌ها داشته باشیم.

اقلیت‌ها بسته به نوع نگرش به مسایل آن‌ها به گروه بندی های مختلفی قابل تقسیم می‌باشند:

(الف) اقلیت قومی: یک گروه انسانی است که فرهنگ خاص خود را دارد.

(ب) اقلیت نژادی: یک گروه انسانی است که با نژاد و یا نسب متفاوتی با گروه اکثریت جامعه متمایز می‌باشد.

(ج) اقلیت مذهبی: گروه انسانی است که از نظر آداب و اعمال و عقاید مذهبی با گروه اکثریت جامعه متمایز می‌باشد.

یک گروه اقلیت در عین حال می‌تواند واجد تمامی جنبه های قومی، نژادی و



مذهبی تلقی گردد. در این حال باید تمامی قواعد مربوط به اقلیت‌ها رانسبت به آنها جاری ساخت.

مهم‌ترین چالشی که در این خصوص وجود دارد، این است که اقلیت‌های قومی و نژادی و مذهبی خواستار برابری نام و کامل با سایر شهروندان جامعه می‌باشند.

### فصل سوم: پیشینه تاریخی مسئله اقلیت‌ها

با بررسی کتاب‌های تاریخی می‌توان ادعا نمود که مسئله اقلیت‌ها از لحاظ تاریخی به دوران باستان بر می‌گردد. زمانی که کوروش کبیر، شهر بابل را فتح نمود و در سال ۵۳۸ قبل از میلاد وارد آن شهر گردید، فرمانی مبنی بر آزادی مللی که در اسارت بابلی‌ها به سر می‌بردند، صادر نمود.

مسئله اقلیت‌ها تدریجاً در طول تاریخ جنبه‌های مختلفی اعم از ملی، نژادی و خصوصاً دینی از ابتدای قرون وسطی به خود گرفته است، ولی علیرغم این سابقه طولانی از اوایل قرن حاضر، مسئله اقلیت‌ها مورد توجه حقوق بین‌الملل قرار گرفت. قواعد مختلف مربوط به گروه‌های مختلف انسانی و حقوق بشر تا قبل از جنگ جهانی اول، تدوین و تصویب گردید که به گونه‌ای به مسئله اقلیت‌ها اشاره مستقیم یا غیر مستقیم داشته است.

پس از جنگ جهانی اول در میثاق‌های عمومی و خصوصی برای حمایت بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها، اصول و قواعدی نوین تصویب و تعیین گردید و بسیاری از دولت‌ها متعهد گردیدند تا نسبت به اقلیت‌های نژادی و مذهبی و زبانی ساکن قلمرو حاکمیت خود، رفتاری مساوی با سایر اتباع خود داشته باشند.

با تشکیل جامعه ملل، مسئله اقلیت‌ها در سطح جامعه بین‌المللی مطرح شد. حتی در ابتدا، قرار بر این بود که میثاق جامعه ملل بخشی را به تأمین حقوق اقلیت‌ها اختصاص دهد اما این طرح با توجه به مخالفت بعضی از دولت‌ها رد گردید.

علیرغم عدم تأیید این طرح در میثاق جامعه ملل، هیچ‌گاه مسئله اقلیت‌ها به فراموشی سپرده نشد و در بعضی از پیمان‌های صلح مانند «معاهده

صلح سن ژرمن آن له، که در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹م میان متحدین و اتريش یا معاهده نوبی (Nouei) که در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹م با بلغارستان منعقد گردید اشاراتی به اقلیت‌ها و وضعیت آنان شد.

اما به لحاظ آن که این معاهدات کلاً نه خواسته های اقلیت‌ها را برآورده می‌کرد و نه رضایت دولت‌ها را جلب می‌نمود، چندان دوامی نیافت.

لکن پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، علیرغم انتظاراتی که از این سازمان تازه تأسیس در مورد مسئله اقلیت‌ها وجود داشت، هیچ‌گونه اقدام تازه‌ای در این خصوص به عمل نیامد.

در مورد مسئله اقلیت‌ها در سال ۱۹۲۹ میلادی کنفرانس بین المللی بزرگی در شهر پاریس تشکیل یافت و با وجود کوشش‌های زیادی که برای تعیین طرز رفتار با بیگانگان به عمل آمد، نتیجه مثبتی به دست نیامد.

اما کنوانسیون وین که مشتمل بر موارد مناسبی برای اقلیت‌ها است، در سال ۱۹۹۳م یا سال ۱۳۷۲هـ ش، کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های قومی و فرهنگی را تصویب گردانید که در مقررات آن، موازین قابل قبول و مناسبی برای اقشار گوناگون اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی وضع گردید.

### فصل چهارم: اصول و مبانی مسئله اقلیت‌ها در حقوق بین الملل

اصول و مبانی مسئله اقلیت‌ها در حقوق بین الملل، شامل اصولی است که صریحاً به مسایل اقلیت‌ها مربوط می‌شوند و از آن‌ها حمایت ویژه ای به عمل می‌آورند. این اصول تأکید دارند که همه مردم، از جمله اعضای اقلیت‌های قومی و گروه‌های مذهبی، حقوق پایه یکسانی با دیگر شهروندان جامعه دارند و باید بتوانند بدون تبعیض از این حقوق برخوردار شوند. برخی از حقوق فردی استاندارد، برای اقلیت‌های قومی و دینی اهمیتی ویژه دارند. از جمله این حقوق، اجتماع آزادانه، تشکیل یافتن، آزادی دین و آزادی بیان و سایر اصول مصرح در موازین مندرج در اعلامیه حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی سیاسی می‌باشد.

هرچند در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، واژه اقلیت‌ها نیامده است، اما در جهت اجرای بند ۳ و ۴ ماده اول و مواد ۵۵ و ۶۶ منشور سازمان ملل متحد که رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای تمامی افراد بدون تبعیض نسبت به نژاد، جنس، زبان یا دین را اعلام نموده است. متون و اسنادی به تصویب رسیده است که در ذیل مختصراً به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام) ۱۹۴۸م یکی از اولین معاهدات حقوق بشری پس از جنگ جهانی دوم بود که مطابق آن نسل‌کشی به معنای هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک ملت، گروه قومی، نژادی یا مذهبی انجام گیرد، محکوم شده بود و بخشی از این وظیفه به ایفای حق حیات برمی‌گردد که یک حق فردی استاندارد است. همچنین بر حفاظت علیه نسل‌کشی گروه‌ها و تلاش برای محو یا ضربه زدن به آن‌ها تأکید می‌کند که به ذکر مصادیق آن پرداخته می‌شود:

(الف) کشتن اعضای گروه

(ب) ایجاد آسیب جدی جسمی یا روانی

(ج) گروه را به شرایطی دچار کردن که به نابودی جسمی کلی یا جزئی شان بیانجامد.

(د) تحمیل شرایطی به قصد جلوگیری از زاد و ولد درون گروه

(ه) انتقال قهری کودکان گروه به گروهی دیگر

حق محافظت در برابر نسل‌کشی از حقوق گروه هاست. صاحبان این حق، گروه‌ها هستند و این حق برای گروه‌ها، به عنوان گروه، حمایت‌هایی فراهم می‌آورد. این حق عمدتاً سلبی است؛ به این معنا که دولت‌ها و دیگر مؤسسات را ملزم می‌دارد که از محو گروه‌ها اجتناب کنند. اما همچنین این حق مستلزم آن است که به این منظور ابزارهای قانونی و حمایت‌های دیگر نیز تأمین شوند.

۲- اعلامیه حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م که در ماده ۲ آن اعلامیه مقرر

گردیده: « بدون هیچ تبعیضی از جمله نژاد، رنگ پوست، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی و هر عقیده دیگری، اصل و نسب ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگری» [که این] بیانگر تمام حقوق و آزادی‌های اعلام شده در این اعلامیه می‌باشد.

۳- در ماده اول اعلامیه بین‌المللی تبعیض نژادی، مصوب ۱۹۶۳م همه افراد از جمله اقلیت‌ها را در مقابل قانون، برابر و یکسان شناخته است.

۴- پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و همچنین پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶م که هر دوی این پیمان‌ها بر برابری حقوق و عدم تبعیض برای همه انسان‌ها تأکید می‌ورزند. برای مثال ماده ۷ میثاق می‌گوید که حقوق اشخاص وابسته به اقلیت‌های قومی، مذهبی، یا زبانی برای اجتماع با دیگر اعضای گروه خود، در پرداختن به فرهنگ، تعلیمات دینی و اجرای مناسک یا استفاده از زبان خود، نباید نادیده گرفته شود. همچنین در ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها متعهد شده‌اند که حقوق شناخته شده در میثاق درباره افراد مقیم قلمرو یا تابع حاکمیتشان بدون تبعیض محترم شمرده و تضمین نمایند. نیز ماده ۲۶ میثاق مذکور اعلام می‌دارد که کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویة قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ اصلی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر را تضمین نماید.

مضافاً ماده ۲۷ نیز اعلام می‌دارد: در کشورهای که اقلیت‌های نژادی، زبانی، مذهبی زندگی می‌نمایند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مذکور را نمی‌توان از این حق محروم نموده که مجتمعاً با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.

۵- سایر موازین و اسناد تعهدآور بین‌المللی که به طور خاص و مشخص و ویژه به حقوق اقلیت‌ها اشاره شده است:

الف) در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک نیز به عناوین حقوق اقلیت‌ها اشاره شده است.

ب) کنوانسیون محو هر گونه تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵م مجمع عمومی و کنوانسیون منع و مجازات ژنو ۱۹۴۸م

ج) کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت، ۱۹۶۷م یونسکو

د) مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال ۱۹۵۸م سازمان بین‌المللی کار

ه) اعلامیه محو هر نوع نابرابری و تبعیض براساس مذهب ۱۹۸۱م مجمع عمومی در حال حاضر کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها در سازمان ملل وجود داشته که در سال ۱۹۴۷م تشکیل شده و با تشکیل اجلاس سالانه خود در ژنو به مسایل حقوق اقلیت‌ها می‌پردازد.

### فصل پنجم: تساوی حقوق اقلیت با اکثریت از نظر حقوق بین‌الملل

۱- در مقدمه و مواد ۷۶، ۵۵، ۱۳ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت قید شده که همه افراد بشری از حقوق متساوی برخوردارند و همچنین به دارا بودن همه انسان‌ها از حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، زبان، جنسیت و مذهب اشاره شده است.

۲- در مقدمه اعلامیه ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲م مجمع عمومی سازمان ملل به برابری حقوق مردان و زنان و ملت‌ها تصریح شده است. در متن این اعلامیه، برابری همه اعضای یک جامعه و عدم تبعیض میان آن‌ها در مقابل قانون نیز تضمین گردیده است. به موجب بند اول ماده ۴ اعلامیه مذکور دولت‌ها موظفند تدابیر لازم را اتخاذ نمایند تا اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بتوانند تماماً و واقعاً کلیه مزایای مندرج در موازین حقوق

بشر و نیز همه آزادی‌های اساسی را دارا باشند و در خاتمه این ماده براین امر تأکید شده است که اجرای این حقوق و آزادی‌ها باید بدون هیچ گونه تبعیضی و در شرایطی کاملاً مساوی نسبت به همه شهروندان و اقلیت‌ها انجام پذیرد.

### ۳- آزادی عقیده و مذهب اقلیت‌ها

آزادی عبارتست از حق انتخاب نظری و عملی انسان در تمامی زمینه‌ها؛ مادامی که عمل او به سلب حقوق دیگران و اخلال درنظم و اخلاق عمومی منجر نشود.

عقیده، مجموعه دیدگاه‌ها، نظریات، آراء، باورها و برداشت‌های هر فرد از جامعه، تاریخ، انسان، دین، فرهنگ و... هر عقیده‌ای است که از نظر صاحب آن، صحیح، صادق، مفید و ارجح باشد، در عین این‌که از نظر دیگران ممکن است آن عقیده، باطل، کاذب و مضر باشد.

مذهب یا دین، نوعی عقیده و مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری درباره انسان، جهان هستی، منش‌های اخلاقی و احکام عملی است که دین‌دار بر پایه آن با ایمان و عمل به تعالیمی که توسط پیامبر در اختیار آدمیان قرار داده است، به سعادت ابدی دست می‌یابد.

آزادی عقیده، حق انتخاب و پای بندی انسان به هر عقیده‌ای است، همچنین حق اندیشیدن، اعتقاد داشتن، ابراز داشتن، تعلیم و ترویج و عمل بر طبق عقیده است؛ مادامی که عمل او باعث سلب حقوق و آزادی دیگران و اخلال در نظم و اخلاق عمومی جامعه نشود.

آزادی مذهب، حق انتخاب و تدین انسان به هر مذهبی است، همچنین حق ایمان داشتن، اظهار دین و بیان اعتقادات دینی، انجام مناسک و اعمال مذهبی، تعلیم امور دینی به کودکان و متدینان، دعوت، تبلیغ و ترویج تعالیم دینی در جامعه، تأسیس معبد، ترک ایمان و خروج از دین (ارتداد)، ترک اعمال دینی و نقد تعالیم دینی است؛ مادامی که عمل دینی او باعث سلب حقوق و آزادی‌های دیگران و اخلال در نظم و اخلاق

عمومی نباشد. آزادی مذهب زمانی تحقق می‌یابد که دین و مذهب فرد جرم محسوب نشده و منجر به سلب حقوق فردی و اجتماعی نگردد.

مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر در ارتباط با آزادی عقیده و مذهب عبارتند از: مواد ۲، ۱۸، ۱۹، ۲۶ (بندهای ۲، ۳) و ۲۹ (بند ۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲ (بند ۱)، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

با عنایت به مفاد این ماده می‌توان استنباط نمود که اعضای گروه‌های اقلیت از یک سلسله حقوق مدنی و سیاسی که عبارتند از حق آزادی عقیده، حق آزادی بیان، مذهب، حق آزادی در انجام مناسک دینی و مذهبی، حق بهره‌مند بودن از شرایط عادلانه تبلیغ دینی نسبت به افراد گروه اقلیت مورد نظر بهره‌مند می‌باشند.

همچنین طبق اصول اعلامیه و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق اشتغال در مشاغل اداری، حق انتخاب شغل، حق بهره‌مند بودن از شرایط عادلانه انتصاب در پست‌های سیاسی، حق آموزش و پرورش همگانی به طور کامل و بدون هیچ تبعیضی همانند سایر اعضای جامعه پیش‌بینی شده است.

همچنین با توجه به بند ۵ ماده ۲ اعلامیه فوق، اقلیت‌ها «حق دارند ارتباطات آزادانه و مسالمت‌آمیز با سایر اعضای گروه خود و با اشخاص متعلق به اقلیت‌های دیگر و همچنین ارتباطاتی فراسوی مرزها با اتباع دولت‌های دیگر که با آنان از لحاظ ریشه و نسب ملی و قومی با وابستگی‌های دینی یا زبانی متصل هستند، بدون هیچ تبعیضی، برقرار ساخته و حفظ نمایند».

### فصل ششم: خشونت نسبت به اقلیت‌ها

گروه‌های اقلیت اغلب در معرض خشونت هستند و هنجارهای حقوق بشری از دولت‌ها می‌خواهند که چنین خشونت‌هایی را متوقف کنند و علیه آن‌ها تدابیر لازم را اتخاذ نمایند. دولت‌هایی که عضو سازمان ملل متحد بوده و منشور ملل متحد را پذیرفته‌اند، همه بر اجرای این قواعد به نوعی متعهد می‌باشند. در بند سه ماده یک، تشویق احترام به حقوق بشر یکی از اهداف تشکیل سازمان ملل معرفی

می‌شود. همچنین در بند سوم ماده ۵۵ منشور، بار دیگر به احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر در راستای یک همکاری بین‌المللی اشاره شده و سرانجام ماده ۵۶ منشور، این تعهد را برای همه اعضای سازمان، ایجاد می‌نماید که با سازمان ملل متحد برای دستیابی به این اهداف همکاری کنند.

در بعد مذهبی هم اگر مبنای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یک سیستم سیاسی - ملی، مذهب است، باید به اقلیت‌های آن کشور هم اجازه دهد مبنای مذهبی آنان محترم شمرده و عنداللزوم از آن برای تصمیم‌گیری‌ها بهره بگیرند.

### فصل هفتم : دفاع از اقلیت‌ها توسط سازمان‌های بین‌المللی

#### الف ( سازمان‌های بین‌المللی حامی حقوق بشر و اقلیت‌ها

کمیسیون حقوق بشر

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل

شورای امنیت

کمیته منع تبعیض نژادی

کمیته حقوق بشر

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

کمیته مبارزه با تبعیض علیه زنان

کمیته ضد شکنجه

عفو بین‌الملل

دیده بان حقوق بشر

#### ب ( نحوه عمل سازمان‌های بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی با وضع قواعد و مقررات تکمیلی و تکلیفی مسئولیت نظارت بر رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی و مشروع اقلیت‌ها را برعهده دارند. پس از جنگ جهانی اول و قبل از تشکیل سازمان ملل متحد یک نظام بین‌المللی برای



حمایت از حقوق اقلیت‌ها به وجود آمد و در معاهداتی که بین دولت‌ها منعقد می‌گردید، مقرر شده بود که دولت‌ها نسبت به اقلیت‌ها هیچ‌گونه تبعیضی روا نداشته و حق استفاده از زبان و مذهب خود را به آن‌ها بدهند.

کمیته سه نفره‌ای از طرف جامعه ملل، ضامن اجرای این تعهدات بوده که برای بررسی ادعاهای مربوط به نقض حقوق اقلیت‌ها به تناوب تشکیل می‌گردید. پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اسناد الزام آور بین‌المللی به نحو عام و به صورت اختصاصی مسئله رعایت اقلیت‌ها را مورد توجه قرار داده است.

متأسفانه حقوق و سیاست که در بسیاری از مقولات به صورت دو مفهوم توأمان ظاهر می‌شوند، موجبات بهره برداری سیاسی از حقوق بشر را فراهم ساخته است، حتی در اولین حرکت‌های جامعه بین‌المللی که برای حفظ حقوق اقلیت‌ها صورت گرفته بود، مطامع توسعه طلبانه و مداخله‌جویانه در امور داخلی سایرین به بهانه حفظ حقوق [بشر] صورت می‌پذیرفت.

### نتیجه‌گیری

اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که رعایت حقوق اقلیت‌ها نسبی بوده و به تناسب سیستم‌های حکومتی و نوع نگرش آنان تفاوت دارد و هر روزه در گوشه و کنار جهان شاهد تبعیضات، تهاجمات و عدم رعایت عدالت در میان اکثریت و اقلیت می‌باشیم که این از خصایص حکومت و قدرت است که تاب برخورداری اقلیت از حقوق و آزادی‌های اساسی و مشروع را نمی‌تواند تحمل کند. امید است جامعه جهانی، روزی به درجه‌ای از رشد و کمال برسد که همه افراد بشر بدون توجه به اصل و نسب، نژاد و زبان، مذهب و ملیت، جنسیت و تابعیت، در پناه عدالت و وجدان آگاه بشری در کمال صلح و صفا با هم زندگی نمایند و دنیایی عاری از هرگونه تبعیض و نابرابری را داشته باشیم. بررسی حقوق اقلیت‌ها در اسلام و قانون اساسی ایران را به مجال دیگری واگذار می‌نماییم.

### منابع

- ۱- ولایتی، علی اکبر، سخنرانی در سمینار شناخت و مبانی حقوق بشر به نقل از سایت رسمی دکتر ولایتی.
- ۲- دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- ۳- نیکل جیمز، حقوق بشر، ترجمه امیرغلامی، به نقل از سایت اندیشه بیست و هشتم شهریور ۱۳۸۴.
- ۴- اندروفآگان، حقوق بشر، ترجمه امیر غلامی، به نقل از سایت اندیشه شهریور ۱۳۸۴.
- ۵- آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
- ۶- روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۲.
- ۷- عامر الزمانی، قانون حقوق بشر، تحولات، محتوا و چالش‌های درگیری‌های معاصر.
- ۸- سرلشکر سید هاشم، مضمون تاریخی مبادی حقوق بشر، با دخل و تصرف.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ۱۳۴۹.
- ۱۰- کنگره بررسی مسایل اساسی حقوق بشر در جهان امروز، تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۱، حسین فراست خواه.
- ۱۱- ترنبری، پاتریک، حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آزینا شمشادی و علی اکبر آقایی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- ۱۲- کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ۱۳- هدایتی، سید هاشم، مشارکت اقلیت‌های قومی در توسعه سیاسی، به نقل از سایت اندیشه، اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۱۴- کدیور، محسن، آزادی مذهب و عقیده در اسلام و اسناد حقوق بشر، مقاله آرایه

شده به همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۵- حابری یزدی، مهدی، مقاله اسلام و اعلامیه حقوق بشر، سالنامه تشیع، سال چهارم، قم، ۱۳۴۱.

۱۶- علاسوند، فریبا، حقوق بشر ورهیاخت‌های جهانی، ماهنامه مطالعات و تحقیقات زنان، آبان ۸۴.

۱۷- مرادی، حبیب‌الله، حقوق اقلیت‌ها، به نقل از سایت اندیشه‌وران سیاسی، آذر ۸۴.

۱۸- ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، بخش کنوانسیون‌ها، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو.

۱۹- مقامی، امیر، یک نهاد ملی حقوق بشر در ایران، - دانشگاه اصفهان.

۲۰- علی بابایی، غلامرضا و آقای، بهمن، فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس، ۱۳۶۵، جلد اول.

۲۱- مبشری، اسدالله، حقوق بشر - دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.

۲۲- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۳- دائرة المعارف بریتانیکا، ۲۰۰۴.

۲۴- پیرنیا، حسن، ایران باستان، ص ۲۸۶.

۲۵- صفدری، محمد، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد سوم، صفحه ۲۳۴.

۲۶- ذوالعین، نادر، مقاله حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، از پانیز ۷۳ تا تابستان ۷۴، صفحه ۴۴۰.

۲۷- نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، صفحه ۸۲.

۲۸- هدایت‌الله، فلسفی، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۹ به بعد با تلخیص و اضافات.

۲۹- سید فاطمی، سید محمد، مبانی توجیهی اخلاقی حقوق بشر معاصر، مجله

تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۰- امیر ارجمند، اردشیر، نکابوی جهان شعولی: تاملاتی بر حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۱- فلسفی، هدایت الله، ملل متحد و آرمان بشریت، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۲- سان خوزه جیل، آمبارو، مسئولیت دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹-۳۰، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۷ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۳- گروس اسپیل، هکتور، جهان شعولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، ترجمه دکتر ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۴- سید فاطمی، سید محمد، معاهدات حقوق بشری، مجله حقوقی شماره ۲۸، انتشارات دانشگاه، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۸۲، ص ۵ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳۵- تعهد یک دولت به حمایت از حقوق بشر - <http://humanrights-greenlaw.blogfa.com>

36\_ <http://esaconf.un.org/~review-women-violence/guests>

37\_ <http://esaconf.un.org/~review-women-violence/guests>

38\_ Making Laws Work Week2: Monitoring State Compliance  
united nations document , E/CN.4/SUD.2/85/pp.q-10

39\_ united nations document , E/CN.4/SUD.384/Rev.L.p.102 .

40\_ united nations document, E/CN. 4/SUD.384/Rev.I P.102.

**از دواج مسلمان با غیر مسلمان**

**از دیدگاه قرآن کریم**

دکتر محمد رضا بندرچی

استادیار دانشگاه



# از دواج مسلمان با غیر مسلمان از دیدگاه قرآن کریم

دکتر محمد رضا بندرچی  
استادیار دانشگاه

فَالْكِفَاؤُ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ (قرآن کریم)

## مقدمه

هر کسی که مقداری آشنایی با مکتب گرامی اسلام داشته باشد، می داند که این دین جهانی، نگرشی عمیق و همه جانبه به مسایل انسان ها دارد و دین را تنها یک برنامه شخصی و فردی نمی داند و آن را به بُعد عبادی و اخلاقی محدود نمی کند، بلکه علاوه بر خودسازی و تربیت آدمیان، به حضور فعال و همه جانبه دین در همه میدان های معامله، تجارت، صنعت، هنر، جنگ و صلح، اقتصاد و برنامه ریزی، تنظیم حکومت و سیاست های حاکم بر روابط داخلی و خارجی دولت های مسلمان، روابط دولت و ملت با یکدیگر و روابط مسلمانان با دیگر ملت های جهان و ... نیز نظر دارد و برای آن قواعد منظمی ارایه داده است.

قرآن کریم که [معجزه] جاودانه پیامبر اسلام (ص) است، والاترین منبع در به دست آوردن آموزش های این مکتب آسمانی است. با نگاهی گذرا به این کتاب بزرگ می توان

دریافت که این معجزه الهی تنها برای هدایت افراد جدا از جامعه نیست، بلکه افزون بر آن که حاوی معارف و جهان‌بینی، اصول اعتقادی، دستورهای عملی و اخلاقی، تاریخ امت‌ها و پیامبران گذشته و فلسفه و سنت‌های تاریخ است، درباره قوانین مربوط به زندگی مردم و روابط اجتماعی آن‌ها در چارچوب تطابق با فطرت، دیدگاه‌های استواری عرضه کرده و دستورهای روشنی ارائه داده است.

یکی از این آموزه‌های مهم، چگونگی روابط مسلمانان با غیرمسلمانان است که از زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و ... در قرآن کریم با قواعدی مشخص و معین مطرح شده است. از آنجایی که مسلمانان علی‌رغم داشتن اختلاف نظر در مسایل گوناگون دینی، درباره قرآن کریم و آموزه‌های آن برداشتی نسبتاً یکسان دارند، بحث خود را به بررسی آموزه‌های قرآن کریم درباره روابط مسلمانان با کافرین با تأکید بر ازدواج آنان اختصاص داده‌ایم؛ ولی از آنجایی که اولین پرسش در این باره در مورد مفهوم و معنای کافر است، ابتدا به طور خلاصه مقوله کافر را شرح داده، سپس به موضوع ازدواج مسلمانان با آنان می‌پردازیم.

### الف - معنای کفر

در تبیین معنای کفر به نظریه سه تن از اندیشمندان مسلمان بسنده می‌کنیم:

شیخ ابوالفتح رازی می‌گوید:

بدان که کفر در لغت، ستر باشد ... و شب را کافر گویند برای آن که چیزها را به تاریکی بازپوشاند ... و در اصطلاح، کفر، جحود به دل باشد و به نزدیک ما از فعل دل باشد چنان‌چه ایمان: برای آن که خدای تعالی آن را نیز با دل حواله کرد فی قوله تعالی: «ولکن من شرح بالكفر صدراً فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم.»<sup>۱</sup> (نحل، ۱۰۶).

علامه طبرسی در این باره می‌گوید:

کفر در لغت، برخلاف شکر است همچنان که حمد برخلاف ذم است. پس کفر، پوشاندن نعمت و مخفی کردن آن است و شکر، انتشار نعمت و اظهار آن ... و کفر در



شرع، عبارت است از انکار آنچه که خداوند، معرفت آن را بر بندگانش واجب کرده؛ چون معرفت توحید و عدل الهی و پیامبر خدا و معرفت هر آنچه که از سوی خداوند آمده و ارکان شریعت اسلام، محسوب می‌شود. پس هر که چیزی از آنچه گفته شد را انکار کند، کافر است...<sup>۲</sup> چنانچه قرآن می‌فرماید:

ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب. (مانده، ۱۰۳)

آنان که کافر شدند، بر خداوند افترای کذب می‌بندند.

مرحوم علامه طباطبایی نیز بعد از بحثی کوتاه در رابطه با معنای کفر چنین

می‌نویسد:

بدان که کفر، همانند ایمان، صفتی است قابل شدت و ضعف و همانند ایمان، مراتبی

دارد که آثار گوناگونی در پی خواهد داشت.<sup>۳</sup>

## ب - دسته‌های کافران

با توجه به بحث‌های فوق، می‌توان غیر مسلمانان را به گروه‌های ذیل تقسیم کرد:

### ۱- مشرک

منظور از مشرک کسی است که در عمل یا سخن یا باور خود، شریک برای خدا قرار دهد؛ مثل بت‌پرست‌ها و ستاره‌پرست‌ها و بعضی از اهل کتاب که برای خدا، یار و همکار و فرزند قرار داده‌اند.

علامه طباطبایی ضمن تقسیم شرک و کفر به ظاهر و مخفی، قول به تعدد خدا و بت‌پرستی و شفیع قرار دادن آن‌ها را از مصادیق شرک جلی دانسته و اعتقاد بعضی از اهل کتاب که مثلاً عزیر را پسر خدا و مسیح را فرزند او می‌دانند و این که می‌گویند ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم را از موارد شرک مخفی شمرده است و مخفی‌تر از آن را قابل شدن به استقلال اسباب در اداره امور جهان می‌داند.<sup>۴</sup>

قابل ذکر است که مقصود از شرک در این گفته، بت‌پرستی و دوگانه‌پرستی است و آن گروه از کفار را که در این مقطع مشرک محسوب می‌کنیم، کسانی‌اند که آفریده‌های

خدا را در کنار پروردگار یا با نفی او می‌پرستند اگرچه پاره‌ای از فرقه‌های اهل کتاب، فرق چندانی با مشرکان ندارند ولی در ترتب احکام شرعی با آنها یکسان نیستند.

## ۲- اهل کتاب

منظور از این گروه کسانی‌اند که کتاب آسمانی بر آنها یا پدرانشان نازل شده است ولی به رسالت پیامبر اکرم (ص) ایمان نیاورده‌اند، مثل یهود و نصارا. البته هر یک از این دو گروه نیز چنانچه شهرستانی گفته به فرقه‌های متعددی تقسیم شده‌اند:

«یهود به ۷۱ فرقه و نصارا به ۷۲ فرقه تقسیم شده‌اند.»<sup>۴</sup>

کفار اهل کتاب دو دسته‌اند:

### اول: اهل ذمه

اینان گروهی از اهل کتابند که قرارداد ذمه بین آنها با مسلمانان برقرار می‌شود و بدین ترتیب کفار مزبور به مسلمانان جزیه می‌پردازند و در برابر آن، حکومت [اسلامی]، حفظ امنیت، ناموس، جان، مال و آبروی کافر ذمی را بر عهده می‌گیرد.

### دوم: کافر حربی

آن گروه از اهل کتابند که بین آنها با مسلمانان عقد ذمه بسته نشده است و در برابر یکدیگر تعهدی ننموده‌اند؛ چه اعلان جنگ به مسلمانان نموده باشند، چه این که کاری به آنها نداشته باشند.

اگرچه حرب در لغت به معنی جنگ است، اما در اصطلاح فقها، کافر حربی فقط به کسانی که در حال جنگ با مسلمانانند اطلاق نمی‌شود، بلکه اعم است از کفاری که آماده جنگ با مسلمانان هستند و کافرانی که از اهل کتابند و پیمان ذمه با مسلمین نبسته‌اند اما سر جنگ هم ندارند و بنابر مشهور، کفار غیر اهل کتاب حتی مشرکان و بت‌پرستان نیز حربی محسوب می‌شوند.

### ۳- کافرانی که احتمال نزول کتاب آسمانی درباره آنها وجود دارد

شهرستانی می‌نویسد:

صحنی که برای ابراهیم علیه السلام بوده است، احتمال می‌رود کتاب آسمانی بوده

باشد و در آن روش‌های علمی و دستورهای عملی وجود دارد.<sup>۱</sup> مجوس و مانویه دو فرقه هستند که شبیه نزول کتاب آسمانی بر آنان وجود دارد.<sup>۲</sup>

۴- کسانی که برای آنان کتابی نیست ولی احکام و شرایع دارند (مانند صابین) شهرستانی به تفصیل درباره عقاید صابنه و گروه‌های آنان و نیز باورهای دینی آن‌ها سخن گفته است و از برخی احکام و قواعد شرعی آن‌ها یاد کرده است.<sup>۳</sup> وی در جای دیگری اشاره می‌کند که:

فرقه‌های یهود و نصارا فرقه‌هایی هستند که مسلماً بر آنان کتاب آسمانی نازل شده است. مجوس و مانویه نیز گروه‌هایی‌اند که احتمال نزول کتاب بر آنان می‌رود. گروه نخست صابین کسانی‌اند که کتاب بر آنان نازل نشده ولی حدود و احکام دارند. دهری‌ها و ستاره‌پرستان و برهمنی‌ها کسانی هستند که نه حدود دارند و نه احکام شرعی.<sup>۴</sup>

#### ۵- مرتد

ارتداد به معنی بریدن و پشت کردن به اسلام است در سخن یا کردار؛ مانند انکار ضروریات دین و سجده کردن بر بت و انداختن قرآن در محل هتک و ... هر فردی که به یکی از عناوین یاد شده از دین خارج شود، مرتد نامیده می‌شود که برگرفته از کاربرد آن در قرآن کریم است. مرتد در اصطلاح فقها بر دو قسم است:

اول - مرتد فطری

دوم - مرتد ملی

مرتد فطری کسی است که یکی از والدینش در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشد و خود، پس از بلوغ، دین اسلام را برگزیند و سپس از اسلام خارج شده و به کفر بگردد. در حالی که مرتد ملی آن است که پدر و مادرش در هنگام انعقاد نطفه کافر باشند و خودش نیز در هنگام بلوغ، تظاهر به کفر کند و سپس اسلام آورد ولی باز از اسلام به کفر برگردد.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که دسته‌بندی کافر در گروه‌های یاد شده بدان جهت است که از دیدگاه قرآن هر یک از این دسته‌ها، احکامی جداگانه و ویژه دارند.

## بحث دوم

### ۱- اصل اساسی در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان

دستور بنیادی و استوار قرآن کریم در برقراری رابطه بین دو گروه، نفسی هرگونه سلطه کافران بر مسلمانانها است. این اصل بر تمامی قوانین و قراردادهای حاکم است و از آن در زبان حقوقی با عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌شود. در قرآن می‌فرماید:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء، ۱۴۱)

با توجه به آیه شریفه مزبور، خداوند تشریحاً راه هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان را بسته است و غیرمسلمانانها نباید بر مسلمانان تسلط یابند. لذا هرگونه رابطه بین کافر و مسلم که منجر به سلطه کافران بر مسلمانان گردد، حرام است و باید از آن اجتناب شود.

### ۲- ازدواج مسلمانان و کافران

یکی از مباحث مهمی که برای مسلمانانی که خارج از بلاد اسلامی به سر می‌برند پیش می‌آید، موضوع ازدواج با غیرمسلمانان است؛ بدین ترتیب که مرد یا زن مسلمان که یا مجرد است و یا این که دور از خانواده و همسر خود به سر می‌برد، غالباً به دلایل مختلف و بعضاً غرایز طبیعی، نیاز به رابطه‌ای سالم با جنس مخالف خود دارد و البته بدیهی است چنانچه طرف مقابل هم مسلمان باشد، بحثی به میان نخواهد آورد، ولی چه بسا این رابطه بین مرد مسلمان و زن غیرمسلمان یا زن مسلمان مجرد با مرد غیرمسلمان روی دهد که محل بحث در این موضوع است.

پاسخ به این موضوع در پنج مورد ذیل بررسی می‌شود:

- ۱- ازدواج مسلمان با مشرک
- ۲- ازدواج مسلمان با اهل کتاب ذمی
- ۳- ازدواج مسلمان با اهل کتاب حربی
- ۴- ازدواج مسلمان با شبه اهل کتاب
- ۵- ازدواج مسلمان با مرتد

اینک درخور مجالی که هست به دیدگاه قرآن کریم درباره هر یک از عناوین مزبور می‌پردازیم:

### ۱- ازدواج مسلمان با مشرک

به اجماع همه علمای فرق و مذاهب اسلامی، ازدواج مرد یا زن مسلمان با مشرکان جایز نیست. گذشته از این که هیچ روایتی هم بر جواز این گونه ازدواج در مجامع حدیثی مذاهب اسلامی نقل نشده است، مضافاً این که در دو آیه قرآن کریم به صراحت، حرمت ازدواج مسلمان با مشرک بیان شده و از آن تحذیر گشته است.

ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنن ... ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ... (بقره،

۲۲۱)

در این آیه شریفه بر لفظ مشرک تصریح شده و بر فرض هم که اهل کتاب را شامل نشود، در شعول آیه نسبت به مشرک، تردیدی نیست و نهی از این نکاح، هم دلیل حرمت و هم باعث بطلان می‌باشد.

جالب این که به دلیل اهمیت مطلب، تنها به اعلام تحریم این ازدواج بسنده نکرده، بلکه به منظور تأکید بیشتر، علت تحریم را نیز بیان می‌کند و می‌فرماید:

... اولئك يدعون الى النار ... (بقره، ۲۲۱)

همچنین از باب تأکید بیشتر، ازدواج مرد مسلمان را با کنیز مسلمان و ازدواج زن مسلمان را با غلام باایمان پیشنهاد می‌کند تا راه ازدواج با کافر کاملاً بسته شود.

... و لامة مؤمنة خير من مشركة ...

... و لعبد مؤمن خير من مشرك ... (بقره، ۲۲۱)

و نیز در آیه ۱۰ سوره ممتحنه که در هنگام هجرت مسلمانان از مکه به مدینه نازل شده است، می‌فرماید:

... و لا تمسکوا بعصم الکوافر و سئلوا ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا ذلکم حکم الله

یحکم بینکم و الله علیم حکیم.

یعنی هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید [و اگر کسی از زنان شما کافر

شد و به بلاد کفر فرار کرد] حق دارید مهري را که پرداخته‌اید مطالبه کنید، همان گونه که آنان حق دارند مهر [ زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند] از شما مطالبه کنند. این حکم خداوند است که میان شما حکم می‌کند و خداوند، دانا و حکیم است. در این آیه مبارکه در جمله لا تمسکوا بعصم الکوافر عنوان کافر که اعم از مشرک و اهل کتاب و ... است، قید شده و بدون تردید، مشرک از مصداق‌های بارز کافر است. بنابراین حرام بودن ازدواج مسلمان با کافر مشرک، اعم از ازدواج مرد مسلمان با زن کافر و زن مسلمان با مرد کافر، در این آیه شریفه نیز صریحاً بیان شده است.

## ۲- ازدواج مسلمان با فرقه‌های دیگر کفار

نکاح مسلمان با فرقه‌های مختلف کفار در دو محور، قابل بررسی است:

اول: ازدواج زن مسلمان با مرد کافر

در دیدگاه قرآنی، زن مسلمان مجاز نیست با هیچ یک از پیروان فرقه‌های کفار، اعم از کتابی و غیرکتابی، ذمی یا غیرذمی ازدواج کند. قرآن کریم به طور مکرر و روشن، حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر را یادآور شده است:

لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ... (بقره، ۲۲۱)

تردید نیست که تمام فرقه‌های اهل کفار، حتی اهل کتاب در عمل مشرکند. و نیز:

ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً (نساء، ۱۴۱)

و بر این قاعده چون مرد بر زوجه‌اش سلطه می‌یابد، چنین ازدواجی مجاز نیست.

دوم: ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی

ارایه نظر دقیق در این باره نیازمند پژوهشی نیکو است که ذیلاً در سه مرحله مطرح

می‌شود:

- ۱- دلیل جواز ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی
- ۲- دلیل حرمت ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی
- ۳- پاسخ و نقد هر یک

### بحث اول

با توجه به تعارضی که ابتدائاً میان سه آیه موجود در این زمینه به نظر می‌رسد، مفسران و فقهای اسلامی در حکم ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند.

بیشتر فقها و مفسران مذاهب اهل سنت مثل ابوبکر جصاص، سید محمود آلوسی [بغدادی]، جارالله زمخشری، اسحاق بن ابراهیم، سفیان ثوری، اوزاعی، مالک و گروهی از مفسران و علمای امامی مذهب مثل علامه طباطبایی و ... می‌گویند: ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، جایز است و در تأیید نظر خود به آیه ۵ سوره مائده استناد می‌کنند:

... و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اتوا الکتاب من قبلکم اذا اتیموهن  
أجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی الخدان ...

یعنی: زنان پاکدامن از اهل کتاب بر شما حلالند هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع بگیرید.

بسیاری از علما و مفسران امامی مذهب مثل سید مرتضی در الانتصار، شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و سید جواد کاظمی در مسالک الافهام ازدواج [مرد] مسلمان با زن کتابی را جایز نمی‌شمرند و در میان اهل سنت نیز افرادی مثل فخرالدین رازی در تفسیر کبیر می‌گویند با توجه به قرآن کریم، ازدواج [مرد] مسلمان با زن کافر کتابی روا نیست. استناد مهم این گروه آیه شریفه و لا تنکحوا المشرکات (بقره، ۲۲۱) و نیز آیه و لا تمسکوا بعصم الکوافر (ممتحنه، ۱۰) است:

مرحوم سید مرتضی می‌نویسد: امامیه بر ممنوعیت ازدواج با زنان اهل کتاب اجماع کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

شیخ الطائفه طوسی می‌گوید: آیه ۲۲۱ بقره در نزد امامیه، شامل همه کفار است و این آیه نه نسخ شده و نه تخصیص خورده است.<sup>۱۲</sup> و نیز در نزد امامی مذهبیان عقد دایمی با اهل کتاب جایز نیست.<sup>۱۳</sup>

شیخ طبرسی در تفسیر خود آورده است: اصحاب ما می‌گویند: ازدواج دائمی با زنان اهل کتاب جایز نیست، چرا که آیه «و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن» و نیز «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» دلیل آن است و در تأویل آیه می‌گویند: مراد از محصنات اهل کتاب، کسانی‌اند که ایمان آورده باشند و مراد از محصنات مؤمن، آنانی‌اند که در دامن اسلام تولد یافته باشند.<sup>۱۱</sup>

فخر رازی نیز مشرک را شامل همه کفار، اعم از اهل کتاب و دیگران می‌داند.<sup>۱۰</sup>

علمای یاد شده در استدلال به آیات شریفه مزبور آورده‌اند که:

در آیه شریفه، ازدواج با زنان کتابیه نهی شده است و تردیدی نیست که اهل کتاب هم مشرکند، زیرا نص قرآن دلالت بر شرک دارد، چنانچه می‌فرماید:

و قالت الیهود عزیر بن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ... سبحانه و تعالی عما یشرکون<sup>۱۲</sup> (توبه، ۳۰ و ۳۱)

در این آیه شریفه، خداوند یهود و نصارا را که اهل کتابند، مشرک تلقی کرده است و نیز در همان سوره می‌فرماید:

اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح ابن مریم.

که این آیه نیز دلالت بر شرک اهل کتاب دارد، کما این که نصارا به اقانیم ثلاثه (پدر، پسر، روح القدس) نیز معتقدند، پس مشرک هستند.<sup>۱۳</sup>

شیوه استدلال:

این گروه عقیده دارند که آیه می‌گوید:

با کوافر، ازدواج نکنید و کوافر، جمع کافر است و این بدان معنی است که با هیچ یک از زنان کافر یا اهل کتاب، نکاح ننمایید.<sup>۱۴</sup>

### نقد این نظر

مفسرانی که ازدواج مسلمان با زن کتابیه را به استناد دو آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه ممنوع شمرده‌اند، آیه پنجم سوره مائده را که به روشنی بر صحت این ازدواج دلالت دارد به عناوین گوناگون توجیه کرده‌اند.



به گفته سید مرتضی و شیخ طوسی مراد از محصنات اهل کتاب، یکی از انواع ذیل است:

- ۱- زنان کتابیه‌ای که مسلمان شده‌اند<sup>۱۱</sup>
  - ۲- متعه یا نکاح موقت<sup>۱۲</sup>
  - ۳- کنیزان خریداری شده<sup>۱۳</sup>
  - ۴- شاید بتوان گفت که این آیه توسط آیه ۲۲۱ بقره نسخ شده است.
  - ۵- عده‌ای نیز عقیده دارند که آیه یاد شده به وسیله آیه ۱۰ سوره ممتحنه نسخ شده است.<sup>۱۴</sup>
- اما فقهای که ازدواج [مرد] مسلمان با زن کتابیه را جایز شمرده‌اند، استدلال‌های علمای مزبور را به گونه‌های ذیل پاسخ داده‌اند:
- ۱- بعضی از صحابه رسول اکرم (ص) با زنان اهل کتاب ازدواج کرده‌اند که این دلیلی مهم بر جواز آن است. ابوبکر جصاص این گونه استدلال کرده است.<sup>۱۵</sup>
  - ۲- آلوسی عقیده دارد که آیه ولا تکحوا المشرکات با آیه والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب نسخ شده است. وی ابوحنیفه را نیز بر این رأس دانسته است.<sup>۱۶</sup>
  - ۳- زمخشری هم بر این باور است که آیه ۲۲۱ بقره توسط آیه ۵ مائده نسخ شده است و آیه اخیر به حکم خود باقی است<sup>۱۷</sup> و بدین ترتیب عقیده معتقدین به تحریم که بر اساس آیه ۱۰ ممتحنه قرار دارد، خاص غیر اهل کتاب است.<sup>۱۸</sup>
  - ۴- از میان متقدمین اهل سنت نیز، مالک، سفیان ثوری و اوزاعی عقیده دارند که: آیه ۲۲۱ بقره با آیه ۵ مائده منسوخ شده است.<sup>۱۹</sup>
  - ۳- گروهی مثل شافعی‌ها معتقدند که آیه ۲۲۱ بقره توسط آیه ۵ مائده نسخ نشده بلکه تخصیص خورده است.<sup>۲۰</sup>
  - ۴- عده‌ای هم می‌گویند مشرک، بر اهل کتاب صدق نمی‌کند، زیرا لفظ مشرک، حقیقت در اهل کتاب نیست و استعمال آن به طور مجازی است و عرف و سیره عقلا نیز این استعمال را نمی‌پذیرد.<sup>۲۱</sup>

۵- گروهی هم مثل علامه طباطبایی عقیده دارند که استعمال لفظ مشرک بر بت پرست، به عنوان صفت و اسم او است؛ یعنی هرگاه این لفظ بر زبان متکلم جاری شود، در ذهن مخاطب، بت پرست تبادر می‌کند، زیرا کلمه مشرک، نام او است ولی استعمال این لفظ بر اهل کتاب یا توجه به عمل آنان است. یعنی هرگاه در عمل، مرتکب شرک گردید، گفته می‌شود که شرک انجام داد و مشرک شد وگرنه اطلاق کلمه مشرک بر وی صحیح نیست. وی بیان می‌دارد که:

اطلاق فعل، غیر از اطلاق صفت و اسم است. از این رو اگر مؤمنی یکی از واجبات را ترک کند، کافر است، ولی اسماً کافر نامیده نمی‌شود، چنانچه خداوند می‌فرماید:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷، آل عمران)

لذا می‌توان گفت که ترک کننده حج، عملاً کافر است ولی اسماً به او کافر نمی‌گویند بلکه فاسقی است که به یک واجب، کفر عملی ورزیده است.<sup>۳۰</sup>

آلوسی درباره کسانی که به حرمت ازدواج با کتابیه، به آیه و لا تمسکوا بعصم الکوافر استناد می‌کنند، می‌گوید:

مقصود از این آیه، آن است که مؤمنان نباید به همسران کافرشان که در دارالحرب باقی مانده‌اند وفادار بمانند و علقه زوجیت آن‌ها باید گسسته شود.<sup>۳۱</sup>

از این نظر آلوسی به دست می‌آید که مراد خداوند از جمله و لا تنکحوا المشرکات، ترک ازدواج ابتدایی نیست بلکه امر به بر هم زدن زوجیت قبلی است.

مرحوم علامه طباطبایی هم در نقد نظر مخالفین می‌نویسد:

عِصْمٌ، جمع عصمت و به معنی نکاح دائمی است که مایه عصمت و احصان زن می‌باشد. امساک عصمت به معنی نگاه داشتن زن کافر به عنوان همسر، پس از مسلمان شدن مرد است<sup>۳۲</sup> که خداوند از این کار نهی کرده است.

وی می‌نویسد: ظاهر آیه ۱۰ سوره ممتحنه آن است که هر مردی که همسر کافر داشت و ایمان آورد نباید رابطه زوجیت را ادامه دهد، لذا این آیه شریفه دلالت بر حرمت ازدواج ابتدایی با زنان اهل کتاب ندارد.<sup>۳۳</sup>

### نتیجه این بحث

از بیانات یاد شده می‌توان به دست آورد که حرمت ازدواج مسلمان با زن کتابیه مستند به قرآن کریم نیست و استدلال آنانی که می‌خواهند با تمسک به آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه ادعایی چنین را ثابت نمایند پایه محکمی ندارد. چرا که در آیه اول، لفظ مشرک به کار رفته است و عملاً اگرچه مشرک شامل اهل کتاب نیز می‌شود چون برای خدای خود شریک نیز قائلند، اما اصطلاح مشرک غیر از اهل کتاب است و چنانچه در قبل گفتیم در بسیاری از موارد این واژه، عطف به اهل کتاب شده است و این خود دلیل جدایی این دو مفهوم است. تمسک به آیه ۱۰ سوره ممتحنه هم کافی نیست، زیرا همان گونه که علامه طباطبایی و آلوسی گفته‌اند این آیه شریفه، دلالت بر حرمت نکاح ابتدایی با زنان کتابی ندارد بلکه درصدد بیان نهی از استمرار زوجیت با زنانی است که کافر مانده و در دارالحرب باقی هستند. لذا تا زمانی که دلیل قطعی و یا ظنی بر اشتباه بودن این برداشت به دست نیاید، نمی‌توان از ظهور آیه بر حرمت ادامه زوجیت به شرحی که گفته شد دست برداشت. لذا باید گفت که منظور از محصنات اهل کتاب نه آن گونه است که سید مرتضی به مؤمنات تعبیر کرده و نه گفته شیخ طوسی که آن را به نکاح موقت یا ملک یمین (زرخرید) تعبیر کرده و نه بیان آلوسی و دیگران که این آیه را منسوخ می‌داند درست است.

عده‌ای از مفسران هم که ازدواج با زنان کتابی را بر اساس آیه ۵ مائده مجاز می‌دانند به توجیه دو آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه پرداخته‌اند و گروهی لفظ مشرک را درباره اهل کتاب، مجازی دانسته و عده‌ای هم بر نسخ این دو، نظر داده‌اند، ولی تحقیق آن است که این دو آیه نه تخصیص خورده و نه نسخ شده است بلکه اصولاً تعارضی بین آیات نیست و فقط هر یک به معنی خود دلالت می‌کنند.

علامه طباطبایی هم می‌فرماید: «از آنچه که بیان شد، نادرستی سخن کسانی که

می‌گویند آیه «ولا تنكحوا المشركات...» (بقره / ۲۲۱) و آیه «و لا تمسکوا بعصم الكوافر» (ممتحنه / ۱۰) ناسخ آیه «... والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب...» (مانده / ۵) است، به خوبی روشن می‌شود و نیز پاسخ سخن کسانی که می‌گویند آن دو آیه، منسوخ به آیه سوره مانده است، داده می‌شود؛ زیرا ظاهر آیه ۲۲۱ سوره بقره، شامل اهل کتاب نمی‌شود و آیه ۵ سوره مانده، فقط شامل اهل کتاب می‌شود، بنابراین ناسازگاری بین این دو آیه نیست تا بگوییم: آیه ۲۲۱ سوره بقره، ناسخ آیه ۵ سوره مانده است و یا به عکس و اما آیه ۱۰ سوره ممتحنه، گرچه در آن، عنوان کافر، اخذ شده و شامل اهل کتاب نیز می‌شود، ولی باز هم ناسازگاری بین دو آیه نیست، زیرا در بر گرفتن کافر، اهل کتاب را، تنها از باب نامیدن او به این نام است؛ به او کافر گفته می‌شود تا جای صدق مؤمن بر او نباشد، چنان که خداوند، می‌فرماید: «من كان عدواً لله وملائکته ورسوله وجبریل ومیکال فإن الله عدو للكافرين» (بقره / ۹۸) مخصوصاً ظاهر آیه بیانگر این است که از مردان هر که ایمان آورد و همسر کافر داشته باشد، باقی نگه داشتن او بر ازدواج گذشته حرام است، پس باید ایمان بیاورد و آن‌گاه ابقا بر زوجیت کند. پس این آیه دلالت بر نکاح ابتدایی اهل کتاب ندارد.<sup>۳۶</sup>

### ازدواج مسلمان با زن کتابی حربی

تا اینجا استدلال کردیم که ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب جایز است، اما پرسش بعدی آن است که اگر کتابیه جزء کفار حربی باشد، وضع چگونه است؟ آلوسی در این باره می‌گوید: از ظاهر آیه استفاده می‌شود که ازدواج [مرد] مسلمان با زن کتابی جایز است اگرچه آن زن کتابی، از کافران حربی باشد<sup>۳۷</sup> و آن‌گاه روایات زیادی را مبنی بر جواز ازدواج با کافره کتابیه حربی نقل می‌کند. در برابر این دیدگاه قرطبی عقیده دارد که: نکاح زنان اهل کتاب حرام است.<sup>۳۸</sup> به نظر، قول قرطبی با قواعد منطبق‌تر است.

در تأیید این برداشت می‌توان گفت که کافران حربی اگرچه اهل کتابند، اما دشمن خدا محسوب می‌شوند و دوستی با دشمنان پروردگار نیز جایز نیست، چنانچه در آیه ۲۲ سوره مجادله می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ.

یعنی: هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنان باشند ...

و حال آن که یکی از آیات الهی، برقراری دوستی بین زن و شوهر است. چنانچه می‌فرماید:

« و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلك لآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ. »

یعنی: و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان شما دوستی و رحمت قرار داد. در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

### ازدواج [مرد] مسلمان با زن مجوس و مانوی

آنچه که در موردهای بالا ذکر شد، در مورد زنانی بود که اهل کتاب محسوب می‌شوند که منحصرند به یهودی و نصرانی؛ ولی در این مورد بحث از زنانی است که پیرو دینی‌اند که کتاب آسمانی ندارند ولی شبیه نزول کتاب آسمانی درباره آنها می‌رود؛ مثل مجوس و مانوی‌ها.

مجوس یا زرتشتی‌ها جزء اهل کتاب به شمار نمی‌روند چنانچه در آیه ۱۷ سوره حج که فرقه‌های کافران را نام می‌برد، مجوس را عطف بر اهل کتاب و دیگر فرقه‌های

کافر نموده است. لذا اگر اینان اهل کتاب باشند، دلیلی بر عطف وجود ندارد و به همین دلیل و روایات وارده است که اکثر اندیشمندان مسلمان می‌گویند که مجوس جزء کافرانی‌اند که در مورد آنها شبهه اهل کتاب بودن می‌رود و می‌توان آنان را ملحق به کتابی دانست، چنانچه مثلاً شرح آن به نقل از شهرستانی در کتاب ملل و نحل گذشت. از پیامبر اکرم (ص) نیز درباره مجوس آمده است که: سنوا هم سنة اهل الکتاب.<sup>۳۷</sup> این روایت شریفه دلالت دارد که آنان جزء اهل کتاب نیستند و نیز پیامبر اکرم در صدد اعلام رابطه جزیه بر آنان است و حکم دیگری را نفرموده‌اند. در بعضی از روایات نیز آمده است که در گذشته کتابی داشته‌اند اما آن را سوزانده‌اند.<sup>۳۸</sup> لذا با هر مبنایی باید گفت که مجوس جزء اهل کتاب نیستند بلکه در حکم آنها و حکم نکاح با زنان آنان نیز باید مستقل بررسی شود.

در میان علما و مفسران سنی مذهب غالباً نظر به حرمت ازدواج با این گروه از زنان دارند.

قرطبی، مفسر مشهور سنی می‌گوید:

علما بر حرام بودن ازدواج با مجوس، اجماع دارند، چرا که آنها بنا بر مشهور، اهل کتاب نیستند.<sup>۳۹</sup>

از امامان سنی، مالک، شافعی و ابوحنیفه نیز بر ممنوعیت ازدواج با مجوسیه نظر داده‌اند و اوزاعی، فقیه مشهور، نیز این گونه معتقد است.<sup>۴۰</sup>

در میان امامیه، شیخ طوسی می‌گوید:

به اجماع همه علما، ازدواج مرد مسلمان با زن مجوسی جایز نیست<sup>۴۱</sup> ولی شهید ثانی در این رابطه قایل به تفصیل شده و می‌گوید ازدواج مرد مسلمان با [زن] مجوسیه حرام است مگر این که ملک یمین باشد. آن مرحوم دلیل خود را نیز این دو می‌گوید:

۱- عموم آیه شریفه: الا علی ازواجهم او ما ملکت ايمانهم فاهم غیر مسلمین (آیه ۶، مؤمنون) که شامل مجوسیه هم می‌شود.<sup>۴۲</sup>

۲- صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع): از مرد مسلمانی که با زن مجوسی ازدواج می‌کند پرسیدم که امام فرمودند: جایز نیست ولی اگر کنیز مجوسی داشته باشد اشکالی ندارد که با او آمیزش کند و از وی عزل نماید تا فرزند نیاورد.<sup>۴۳</sup>

در چگونگی حکم ازدواج با زن مجوسی، روایتی که از نظر سند واضح‌تر از این روایت باشد، وجود ندارد. این روایت بر دو مطلب دلالت می‌کند:

۱- نهی از ازدواج با زن مجوسی، خواه دایمی بوده یا موقت باشد (که بعضی از فقهای امامیه موقت را مجاز دانسته‌اند).

۲- جواز آمیزش با زن مجوسی اگر ملک یمین مرد مسلمان باشد.

### نتیجه

با توجه به دلالت آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه بر حرمت نکاح مرد مسلمان با زن کافر و نیز نبودن دلیل قرآنی بر جواز ازدواج با زن مجوسی و مانوی و با توجه به دیدگاه‌های بیشتر علمای اسلامی (اگر به اجماع نرسیده باشد)، تردیدی نیست که ازدواج [مرد] مسلمان با زن مجوسی و به طریق اولی مانوی مجاز نخواهد بود.

### ازدواج با زنان صابئی

از مطالب یاد شده در مورد حرام بودن ازدواج مردان مسلمان با زنان کافری که شبهه نزول کتاب دارند (مثل مجوس)، حکم نکاح با زنان کافر فرقه صابئه به خوبی به دست می‌آید. زیرا: اولاً، آیه شریفه و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن (بقره، ۲۲۱) و آیه شریفه لا تمسکوا بعصم الکوافر (ممتحنه، ۱۰) به روشنی دلالت بر حرام بودن ازدواج با اینان می‌نماید و از سوی دیگر هیچ دلیل قرآنی مبنی بر جایز بودن ازدواج مرد مسلمان با صابئیه وجود ندارد و اهل فقه و تفسیر نیز مطلبی را که دلالت بر جواز آن داشته باشد، ابراز نکرده‌اند.

### ازدواج با زنان مرتد

در حرمت ازدواج با زنان مرتده اعم از فطری یا ملی تردیدی نیست، زیرا مرتد کسی است که به اسلام پشت کرده و کفر را برگزیده است و حتی درجه کفر وی از مشرک هم بالاتر است؛ چه آن که مشرک، سابقه اسلام ندارد ولی مرتد یک بار مؤمن شده ولی بر این ایمان پایدار نمانده و بر آن پشت پا زده است. لذا باید گفت که حرمت ازدواج با مرتده به طریق اولی حرام است و آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه برای اعلام این حرمت کاملاً کفایت می‌کنند، مضافاً این که خداوند در آیه ۲۲ سوره مجادله می‌فرماید:

لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ...

یعنی: هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند.

این آیه شریفه گرچه به طور روشن از حرمت ازدواج مسلمان با کافر حرفی نگفته است، ولی از دوستی با دشمنان خدا و رسول الله نهی کرده است. از سوی دیگر قرآن همان گونه که گذشت، از رابطه دوستی میان زن و شوهر سخن گفته است. پس آیه شریفه به دلالت التزامی، ازدواج با مرتد را نیز حرام دانسته است.



پاورقی‌ها:

- ۱- ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۴۱.
- ۲- فضل بن حسن، طبرسی: مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۳- سید محمدحسین، طباطبائی: المیزان، ج ۱، ص ۵۲.
- ۴- همان مدرک، ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۵- محمد بن عبدالکریم شهرستانی: الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۲.
- ۶- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۰۹.
- ۷- همان مدرک، ص ۴۷.
- ۸- همان مدرک، ص ۲۲۱.
- ۹- همان مدرک، ص ۴۲.
- ۱۰- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۱۱- سید مرتضی علم الهدی: الانتصار، ص ۱۱۷.
- ۱۲- شیخ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۱۳- همان مدرک، ج ۳، ص ۴۴۶.
- ۱۴- شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۱.
- ۱۵- فخر رازی، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۶، ص ۵۹.
- ۱۶- الانتصار، ص ۱۷۰ - التبیان، ج ۲، ص ۱۱۷ - مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۳۵ - تفسیر فخر رازی، ج ۶، ص ۵۹.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- مدارک پیشین.
- ۱۹- الانتصار، ص ۲۱۷.
- ۲۰- تبیان، ج ۳، ص ۴۴۸.
- ۲۱- همان مدرک.
- ۲۲- ألوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۲۳- جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۶.
- ۲۴- روح المعانی، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۲۵- زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۲۶- همان مدرک، ج ۴، ص ۵۱۸.
- ۲۷- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷.
- ۲۸- روح المعانی، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۲۹- سلطانی، انصی البیان، ج ۱، ص ۸۴.
- ۳۰- المیزان، ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۳۱- روح المعانی، ج ۲۸، ص ۷۸.
- ۳۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۱.

- ۳۳- همان مدرک، ج ۲، ص ۲۰۳.  
۳۴- همان مدرک.  
۳۵- روح المعانی، ج ۹، ص ۶۶.  
۳۶- الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۶۹.  
۳۷- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۷، حدیث ۱۵ - بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۱۸۹.  
۳۸- همان مدرک.  
۳۹- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۷۷.  
۴۰- همان مدرک، ج ۳، ص ۷۰.  
۴۱- شیخ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۲۱۸.  
۴۲- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۳۶۲.  
۴۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۸، باب ۱۶ - کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۵۷، حدیث ۳ - شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۷، حدیث ۱۲۲۳ - شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۱۲، حدیث ۷۵۷.

## فصل دوم:

### حقوق و وظایف

- ابزارهای تبشیر (تبلیغ مسیحیت) و خطرات آن / خالد زهری
- حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / وهبه الزحیلی
- اقلیت‌های مسلمان؛ پایبندی به اصول یا عمل به... / محمدعلی تسخیری



ابزارهای تبشیر (تبلیغ مسیحیت)  
و خطرات آن

دکتر خالد زهری  
محقق و پژوهشگر مغربی



# ابزارهای تبشیر (تبلیغ مسیحیت) و خطرات آن

دکتر خالد زهری  
محقق و پژوهشگر مغربی

خطرناکترین پدیده‌ای که مسلمانان مقیم اروپا با آن روبرو هستند، تبشیر [تبلیغ مسیحیت و فراخوانی به دین مسیح] است که توانسته در بسیاری از آنان، کارگر افتد. این سخن نه به گزاف که با چشمان خویش آنرا دیده و تجربه کرده‌ام. من بارها به فرانسه سفر کرده و جوانان مسلمان بسیاری را دیده‌ام که مسیحی شده و حتی بیشتر از خود مسیحیان، مسیحی گشته‌اند! و نکته خطرناک این‌که، آن‌ها از مخاطب تبشیر، خود تبدیل به عامل آن [یعنی مبلغ مسیحیت] گشته‌اند.

مسیحیان در کشورهای مغرب عربی، برای رسیدن به اهداف خود، روی این دسته از جوانان مسلمان تازه مسیحی شده، حساب می‌کنند؛ چون در این کار، از مسیحیان غربی، توانایی بیشتری دارند؛ نامه‌نگاری‌های عربی آنان [مسیحیان] با شهروندان این کشورها، به وسیله مغربی‌های مقیم اروپاست که معمولاً نیز دارای امضاهایی با نام اسلامی و مغربی هستند.

ما نباید به این ادعا که می‌گویند مسیحیت در مسیحی کردن مسلمان‌ها، با ناکامی

مواجه شده است، توجه کنیم؛ این ادعا یا دروغی است که عمداً علم شده تا مسلمانان را در خواب خرگوشی نگاه دارد و آن‌ها را متوجه این خطر جدی نسازد و یا برخاسته از توهمات است که افراد بی‌خبر از همه جا، آن‌را تکرار می‌کنند و متوجه توطئه‌های خطرناکی که هم اینک در آفریقا به‌طور کلی و شمال آن به‌طور اخص، تدارک می‌شود و آن‌چنان آشکار و رسواست که جز بر آدم‌های ساده لوح یا احمق، بر کسی پوشیده نمانده، نیستند.

تاریخ، حکایت از آن دارد که بسیاری از کشورهای اسلامی، با تبشیر و تبلیغات مسیحیت، تبدیل به کشورهای مسیحی شده و هویت اسلامی خود را گم کرده‌اند و مسلمانان باقی مانده در آن‌ها، گرفتار پتک تبشیر داخل از یک سو و سندان توطئه‌های خارجی از سوی دیگر گشته‌اند.

به عنوان مثال می‌توان از فیلیپین نام برد که در آغاز عبارت از مجموعه مملکت‌های اسلامی بود و مسیحیان تنها اقلیتی را در آن تشکیل می‌دادند. ولی اکنون، کشوری مسیحی است که اکثریت شهروندان آن مسیحی هستند و مسلمانان تبدیل به اقلیتی با چنان بدبختی‌هایی شده‌اند که نیاز به تکرار بیان آن‌ها و سیاه کردن کاغذ نیست و به اصطلاح آن‌چه عیان است، چه حاجت به بیان است! و در مورد بسیاری از قبایل آفریقایی که ابتدا مسلمان بوده و سپس مسیحی گشته‌اند، هر چه بگوییم کم است.

به علت وجود مسلمانان مغربی مقیم اروپا، کار تبشیر و تبلیغ مسیحیت در مغرب عربی [شامل کشورهای چون الجزایر، مراکش، تونس، لیبی و موریتانی]، روال خطرناکی به‌خود گرفته و پیروزی‌های چشمگیری به‌دست آورده است و کار به‌جایی رسیده که آن‌ها در پی ایجاد اقلیتی مسیحی در این منطقه هستند. معلوم است که چنین اقلیتی در صورت تحقق این هدف، چه خواست‌هایی را مطرح خواهند کرد و این خواست‌ها مسلماً دارای پیامدهای وخیمی است.

بنابراین، ما وظیفه داریم این مسئله را در چارچوب توجه هر چه جدی‌تر به شیوه‌های جدید تبشیر [مسیحی کردن دیگران] که از سوی اعراب مسیحی شده مقیم



اروپا و فعالان در شمال آفریقا در حال اجراست، مورد بحث و مطالعه قرار دهیم. در بررسی پیش رو، به برخی راه‌های خطرناکی اشاره خواهیم کرد که از طریق آن‌ها حرکت تبلیغی مسیحیت، تلاش پی‌گیری را در شمال آفریقا در پیش گرفته و متأسفانه حکایت از ناکامی طرح‌های اسلامی در رویارویی با این یورش ددمشانه دارد. مسلمانان در این گیرودار بیشتر به درگیری‌های بیهوده میان یکدیگر، تلاش‌های بی‌ثمر و پخش اندیشه‌ها و افکاری می‌پردازند که به جای خدمت به امت و وحدت و تحکیم و تقویت آن، جز تفرقه مسلمانان و پراکندگی هر چه بیشتر آن‌ها، حاصلی ندارد.

راه‌های پیش گفته از این قرارند:

- بهره‌گیری از اصول اسلامی در «تبشیر»
- استدلال مبلغان «تبشیری» به قرآن کریم
- پنهان شدن با نام‌های اسلامی در این رویکرد
- ایجاد شک و تردید در آیات قرآن کریم
- بهره‌گیری از ارسال کتاب و اعطای جایزه
- دعوت به بازدید و دیدارهای حضوری
- پافشاری در نامه‌نگاری .

### بهره‌گیری از اصول اسلامی در «تبشیر»

از جمله برنامه‌های برملا شده «تبشیر مسیحی»، آن است که مبلغان تبشیری، از کاستی‌های تمدنی و ضعف‌های فرهنگی مسلمانان سوء استفاده کرده، از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان به منظور ورود به عرصه باورهای اسلامی، بهره‌گیری می‌کنند تا پایه‌های آن‌را متزلزل و اساسش را ویران سازند و کانالی برای نفوذ عقاید مسیحی - که منطبق سلیم، آن را رد می‌کند و خردمندان آن‌را نمی‌پذیرند - با پوشش‌های آشنا برای مخاطب عرب و مسلمان، فراهم آورند.

چند مثال، موضوع را روشن‌تر می‌کند؛ یک مرکز تبلیغی - تبشیری مسیحی وجود دارد که خود را «انستیتو بین‌المللی پژوهش و تبلیغ» می‌نامد و انجیل مرقس را بدون

کمترین اشاره به این که "انجیل" است و تنها به عنوان «داستان حضرت عیسی» به صورت جزوه کوچکی منتشر و از راه نامه‌نگاری به ویژه به مقصد شمال آفریقا و آدرس مغربی‌های مقیم کشورهای اروپایی، به طور رایگان، پخش می‌کند. در پیشگفتار این جزوه با عبارت‌های جذابی چون "ای برادر عرب!" و "برادران عرب!" برخورد می‌کنیم. ولی از همه خطرناکتر این که این پیشگفتار با عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع می‌شود و با دعایی که برای مسلمانان آشناست و در نماز و ادعیه خود آنرا تکرار می‌کنند یعنی: "لا اله الا الله له الحمد و منه الانعام والحدود و الهدایة" همراه می‌شود و با عبارت مألوف اسلامی یعنی: "آمین یا رب العالمین"، ختم می‌گردد.

از آنجا که نام "یسوع" بیانگر محتوای مسیحی آن است، در تمام صفحات انجیل گمراه کننده مزبور، نام "یسوع" با نامی که از نظر مسلمانان هیچ شک و شبهه‌ای بر نمی‌انگیزد و کاملاً برای اوعادی است، یعنی "عیسی" تعویض می‌گردد!

از دیگر نمودهای گمراه‌سازی در این تبلیغات، ارایه عهد جدید نه با نام مشهور و معروف خود "انجیل"، بلکه با معنی و مدلول لغوی آن که در اصل یونانی است. آن‌ها "انجیل لوقا" را با عنوان "الاخبار السارة" (خبرهای خوش) بدون هیچ پیشگفتار یا دیباچه‌ای حاوی اشاره‌ای به این جایگزین اسمی یا علت عدول از نام مشهور و آشنا برای همگان و چسبیدن به مفهوم لغوی یونانی آن که تنها برای متخصصان بررسی کتاب مقدس آشناست، منتشر کردند.

مبلغان مسیحی از شهر "لیون" (Luynes) فرانسه، نامه‌ای برای یک دختر چهارده ساله مراکشی، ساکن شهر «سلا» فرستادند: این نامه، دارای پیوستی چاپ شده با عنوان «الله اکبر» و این عبارت‌ها بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین، خالق کل الاشياء بكلمة، وصلاة و تسيحاً و شكرأ و سجوداً، لمن صنعنا من تراب و خلقنا علي صورته، فابعد تصوراً ان في ذلك لايات لقوم يعقلون، و اشهد ان لا اله الا هو، الواحد الاحد، الفرد الصمد، لا شريك له، هو ينقذ من الضلال و يوفق للصواب و يهدي الى الصراط المستقيم».

از شهر «مالاگا» در اسپانیا، مجله ای با عنوان «الاشبال» (بچه شیران) منتشر می شود که مخاطب آن کودکان مغرب عربی به قصد مسیحی کردن آن هاست. این مجله با بسم الله قرآنی آغاز می شود و برای اثبات صحت باورها و آموزه های مسیحیت، به گونه ای فریبکارانه به آیات قرآنی استناد می کند. قصد این مجله، کشاندن کودکان مسلمان به مسیحیت به شیوه ای است که گمان کنند اسلام چنین آموزه هایی داشته و در راه این دین گام برمی دارند.

### استدلال "مبلغان تبشیری" به قرآن کریم:

همچنان که ممکن است این فریبکاری، شکل دیگری به خود گیرد و مثلاً اظهاراتی دروغ و نسبت های ناروایی به قرآن باشد، مثل ادعای این که قرآن در مورد حضرت مسیح با آن چه که در کتاب مقدس آمده، کاملاً همخوانی دارد؛ در کتاب "صلب المسيح و قیامت" (به صلیب کشیدن مسیح و رستاخیز او)، نوشته ژان جلکرایست<sup>(۱)</sup> آمده است: "کتاب مقدس و قرآن می گویند: حضرت مسیح طی حضور سه ساله در فلسطین، معجزه های بزرگ و فراوانی داشته است."<sup>(۱)</sup>

حال اگر بپذیریم که قرآن و کتاب مقدس متفق القولند که حضرت مسیح معجزه های بزرگی داشته است<sup>(۲)</sup>، در کجای قرآن اشاره شده که حضور او در فلسطین به مدت سه سال بوده است؟!

در همین کتاب، در خصوص داستان حضرت یونس (ع) نیز به قرآن کریم (سوره صافات، آیات ۱۴۸-۱۳۹) استناد شده تا مقایسه ای با آیه یونان<sup>(۳)</sup> پیامبر - که مورد استدلال حضرت مسیح در اثبات رستاخیز وی ("انجیل متی" ۳۹: ۴۰-۱۲، و "سفر یونان"، ۶۸-۴) صورت داده باشد؛ آن گاه می نویسد: «طبق آنچه که در قرآن و در کتاب مقدس آمده است، مسیح معجزه ها و شگفتی های متعددی در میان ملت اسرائیل داشته است: (سوره مائده، آیه ۱۱۰)، "اعمال رسولان ۲: ۲۲"<sup>(۴)</sup>.

و در پاسخ به جزوه "احمد دیدات" با عنوان «قیامة أم العاش» که در آن سعی کرده ثابت کند حضرت مسیح، زنده از بالای صلیب فرود آمد، ژان جلکرایست این نظریه را

رد کرده، می‌گوید: این نظریه فاقد هر گونه پایه و اساس درست نه در کتاب مقدس و نه در قرآن است و مسیحیان و مسلمانان هر دو، از آن تبری جسته‌اند و تنها فرقه‌ای که این نظریه را پذیرفته، فرقهٔ "احمدیه" است که در پاکستان تهمت غیرمسلمان بودن به آن وارد شده است.<sup>(۹)</sup> و ادامه می‌دهد: «من مطمئن هستم که مسلمانان هوشیار اینک متوجه شده‌اند که "احمد دیدات" با کتاب‌های مقدس مسیحی آشنایی حقیقی ندارد»<sup>(۱۰)</sup>.

و در پاسخ به پرسش: «چه کسی سنگ را غلتاند؟» (سنگ روی قبر یسوع پس از به صلیب کشاندن ادعایی)، می‌گوید: «همهٔ مسلمانان به خداوند و فرشتگان ایمان دارند (سورهٔ بقره - ۲۸۵) و قرآن می‌پذیرد که فرشتگان بودند که برای ویران ساختن شهری که "لوط" در آن ساکن بود، اقدام کردند (سورهٔ عنکبوت / ۳۴-۳۱) و این شهر همان "سدوم" است که در کتاب مقدس از آن یاد شده است»<sup>(۱۱)</sup>.

آن گاه نتیجه‌گیری غلطی می‌کند به این مضمون که: «قرآن، نه تنها ایمان به وجود ملائکه، بلکه ایمان به قدرت و تحکیم آنان بر امور مردم و زمین را برای مسلمانان مسلم می‌داند و بنابراین هیچ مسلمانی وجود ندارد که به این سخن انجیل معترض باشد: یکی از فرشتگان بود که سنگ را غلتاند»<sup>(۱۲)</sup>.

و در کتاب: «دربارهٔ مسیح چه فکر می‌کنید؟»، (۹) آمده است: «داود پیامبر با گریه و زاری آموزش خواست، ابراهیم خلیل نیز از درگاه خداوند مغفرت طلبید، ولی اگر در کتاب مقدس یا قرآن جستجو کنید هرگز دلیل یا آیه‌ای مبنی بر مغفرت طلبی از سوی حضرت مسیح حتی برای یک بار، نخواهید یافت»<sup>(۱۳)</sup>.

هر چند قرآن مجید خود می‌گوید: «لن يستكف المسيح ان يكون عبداً لله ولا الملائكة المقربون، ومن يستكف عن عبادته ويستكبر فسبحرهم اليه جميعاً»<sup>(۱۴)</sup> "مسیح از این‌که بندهٔ خداوند باشد، هرگز سرباز نمی‌زند و فرشتگان مقرب نیز و هر که از بندگی او سرباز زند و سرکشی کند، زودا که آنان همه را (روز رستخیز) نزد خویش گرد آورده».

عدم استنکاف آن حضرت (مسیح علیه السلام) دلیل بر خضوع کامل و نهایت بندگی خداوند متعال است که خود مستلزم فراوانی آموزش طلبی و طلب توبهٔ دائمی

است. مسیحیت بر آنست که آمرزش طلبی از نعمت‌های خداوندی است و به بیان کشیش اسکندر جدید<sup>(۱۲)</sup> «... آمرزش طلبی، با نعمت به دست می‌آید»<sup>(۱۲)</sup> و مفاد آیه کریمه درباره‌ی حضرت عیسی (علیه السلام) نیز همین است: «ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبي اسرائيل»<sup>(۱۳)</sup> (او جز بنده ای نبود که به او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل، نمونه‌ای قرار دادیم).

آن‌ها [مبلغان مسیحی و تبشیری] حتی عقاید و آموزه‌های مسیحیت را نیز با استفاده از قرآن کریم ثابت می‌کنند که تناقض آشکاری است و استدلالشان را از هر گونه صداقت و اخلاصی، تهی می‌سازد.

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است: چه هنگام مسیحی‌ها، در اثبات عقاید خویش، به قرآن کریم استناد می‌کردند؟

و این، پرسش شبهه‌انگیز دیگری را در پی دارد: چه زمان مبلغان مسیحی در راه اثبات مدعیات خود، در پی دلجویی از مسلمانان بوده‌اند؟

مسلمانان چگونه می‌توانند این رفتار را هضم کنند، حال آن‌که مسیحی‌ها، اصولاً اعتقادی به عصمت قرآن کریم نداشته و عقاید و شعایر مسلمانان را به باد مسخره می‌گیرند؟!

ولی این شیوه جدید فریبکاری و گمراه‌سازی، پرده از راز چنین پرسش‌هایی برمی‌گیرد. این در حالی است که مسیحیان، اعتراف دارند قرآن کریم، ادعای تثلیث و به صلیب کشیدن مسیح، الوهیت وی و دیگر عقاید آنان را، رد می‌کند؛ آن‌ها در بسیاری از کتاب‌هایشان به این مسئله اذعان دارند.

به عنوان مثال، تنها به نقل قول زیر می‌پردازیم: «ولی آن‌ها معتقدند<sup>(۱۴)</sup> که این کتاب‌ها<sup>(۱۵)</sup>، پس از آن‌که خداوند، کتاب کامل خود را بر محمد فرو فرستاد، ضرورت وجودی خود را از دست داده‌اند، قرآن، تولد مسیح از مریم باکره را می‌پذیرد، ولی در همان حال منکر فرزندی و خدایی اوست و به معجزه‌های مسیح در شفا، اشاره می‌کند و همه مسلمانان قبول دارند که خداوند به مسیح نیرویی موهبت کرده که بدان مردگان

را زنده می‌کند، ولی قرآن، مرگ مسیح بر فراز صلیب را منکر می‌شود و مدعی است که یکی از دشمنان مسیح یا از یاران او به قدرت خداوند، به شکل مسیح درآمد و آنها گمان بردند [که مسیح است] و او به خطا به جای وی، به صلیب کشانده شد و می‌گوید که مسیح زنده به سوی آسمان - جایی که اکنون در آن جاست - شتافت.<sup>(۱۶)</sup>

### پنهان شدن با نام‌های اسلامی در این رویکرد:

"مبلغان تبشیری" در نامه‌نگاری‌های تبشیری با اعراب و مسلمانان، از امضا با نام‌ها و القاب اسلامی استفاده می‌کنند. در نامه‌نگاری با دخترک مغربی که اندکی پیش از آن یاد کردیم، امضای نامه، "شیخ عبدالله" بوده است. سردبیر مجله تبشیری "کتابی" (کتاب من) نیز "محسن الشماع" نام دارد. در مجله "مفتاح المعرفة" نیز شاهد امضای نویسندگانی چون: "عبدالقادر"، "مسلم" و ... هستیم. در مجله "المنار" افرادی با نام‌هایی چون: "عبدالرحیم" قلم می‌زنند. نامه‌نگاری‌های شخصی با نام‌ها و امضاها انجام می‌شود که هیچ ربطی به عرف اجتماعی مسیحی ندارند و جملگی به لحاظ شکل و مضمون اسلامی هستند: "محمد"، "علی"، "خالد"، "العلوی" و از این قبیل.

روشن است که این شگرد، دو هدف را دنبال می‌کند:

اول دشواری جدا شدن کامل از جامعه، چه مسیحی شدن با احساس غربت و حسرتناکی همراه است و مسلماً باعث تعطیلی حرکت تبشیری می‌گردد؛ دلیل ما در این تعلیل و استدلال نیز این سخن آنهاست: «... حتی هنگامی که فرد مسلمان می‌پذیرد که مسیح، تنها نجات دهنده است، برای او دشوار است که آشکارا ایمان خود را برملا سازد و روابطش با جامعه قبلی را بگسلد»<sup>(۱۷)</sup> و بدین ترتیب، پنهان شدن با نام‌های اسلامی از سوی مبلغان تبشیری و حفظ نام‌های اسلامی از سوی مسیحی شدگان، ضامن برداشتن این مشکل از سر راه است.

در عین حال، این شگرد، در آمیختگی آنان با جامعه اسلامی را تشویق می‌کند و از آنجا فعالیت‌های تبلیغی و روضه‌خوانی‌های مسیحی را روان‌تر و آسان‌تر می‌سازد. دلیل ما، در این خصوص نیز این سخن آنهاست: "... اسقف کلیسای انجیلی، نام اسلامی

خود را حفظ می‌کند تا ثابت کند که در ایران می‌شود یک مسلمان علناً از ایمان خود به مسیح سخن به میان آورد و با شجاعت و شهامت، [به مسیح] خدمت کند.<sup>(۱۸)</sup> و این همان هدف دومی است که آن‌ها در چنین اقدامی دنبال می‌کنند.

آن‌ها از عرف اجتماعی اعراب و مسلمانان و ویژگی‌های آن، به منظور اعمال گفتن مسیحی خود بهره‌گیری می‌کنند و البته بر جنبه‌های منفی این عرف و زشتی‌های تحقیرآمیزی که در نظر هر مسلمان عاقلی نفرت انگیز است، انگشت می‌گذارند؛ زیرا گفتن مستقیم و انتساب همه زشتی‌ها به اسلام و نه به مسلمانان نادان، - که اسلام از آن‌ها بری است - مسلماً منجر به برخوردی بی‌حاصل می‌گردد. مثال این برخورد، زمانی که زبان فرانسه است که از سوی مبشران مسیحی در مغرب عربی و میان مغربی‌های مقیم فرانسه، پخش می‌شود؛ عنوان «Ourane» نوشته «Samuel Grandjean»؛ یک درام حقیقی و بیان‌گر زندگی کودک نابینای رانده و بیچاره‌ای به نام «Ourane» در جامعه الجزایر است که به دلیل نابینایی و فقر شدید، به شدت مورد آزار و ستم جامعه و تحقیر مردم قرار گرفته تا این‌که بشارت مبلغان تبشیری به دادش می‌رسد و با پذیرش دین آنان [مسیحیت]، از این بدبختی نجات می‌یابد و در شمار مبلغان مخلص آن درمی‌آید.

### ایجاد شک و تردید در آیات قرآنی:

گام‌های پیش گفته مبلغان تبشیری مسیحی، آنان را به ایجاد شک و شبهه خطرناکی رهنمون می‌سازد. چه در مهمترین کتاب مقدس مسلمانان یعنی «قرآن کریم» البته به شیوه بسیار هوشمندانه و زیرکانه و با اجتناب از روش‌های مستقیمی که ممکن است منجر به برخوردهای بی‌حاصل شود، ایجاد شک و شبهه می‌کنند.

برای ایراد مثالی در این خصوص، به آن‌چه که در کتاب ایشان «اخوان من کردستان» (برادرانی از کردستان) نوشته کشیشی انگلیسی اشاره می‌کنیم که در آن، به اصطلاح اقتباس‌های اسلام از تورات و نوشته‌های بدعت‌آمیز مسیحی و کتاب زرتشتیان و جز آن، توضیح داده شده است.<sup>(۱۹)</sup> با این حال می‌بینیم آن‌ها در کتاب‌های تبشیری خود [با

ریاکاری] در سخن از قرآن، آنرا «قرآن کریم» توصیف می‌کنند و آنچه را که خود مایلند و آموزه‌هایشان می‌طلبد، متکلفانه از آن استنباط و برداشت می‌نمایند. ولی ما در رد این ادعاها، آنانرا به نوشته‌های پژوهشگران جدی کتاب‌های آسمانی حواله می‌دهیم که با دلایل علمی، ناممکنی بشری بودن قرآن را ثابت کرده و در برابر، - و باز با دلایل علمی - از خطاهای فراوان وارده در کتاب مقدس، پرده برگرفته‌اند. به طوری که می‌توان از وقوع تحریف در آنها سخن به میان آورد؛ زیرا صدور خطا از سوی خداوند متعال، محال عقلی است. از جمله این کتاب‌ها، کتاب اندیشمند فرانسوی «دکتر موريس بوكای» با عنوان زیر است:

"L' homme d'ou vient - il: Les veponses de La Science et des ecritures Santos"<sup>(۳۰)</sup>.

### بهره‌گیری از ارسال کتاب و اعطای جایزه:

مبشران مسیحی در تأسیس کتاب‌فروشی‌های تبشیری در کشورهای مغرب عربی به منظور پخش و فروش کتاب‌های خود با ناکامی مواجه شدند، زیرا دولت این کشورها، با برنامه‌هایی با هدف تبشیری، مخالفت می‌کنند. به همین دلیل آنها اقدام به تأسیس کتابخانه‌ها یا کتاب‌فروشی‌هایی به ظاهر با رویکرد فرهنگی - فکری و در واقع با اهداف صرفاً تبشیری، کردند. به عنوان مثال در کشورم (مراکش)، کتابفروشی "کلبله و دمنه" در خیابان "محمد پنجم" در شهر رباط از همین قماش کتاب‌فروشی‌هاست؛ این کتاب‌فروشی را به دلیل موقعیت شاخص آن در خیابان یاد شده، همگان از کوچک و بزرگ می‌شناسند، زیرا برای انبوه عابران روزمره این خیابان، کاملاً چشمگیر است. دلایل من در چنین نگاهی به این کتاب‌فروشی عبارتند از:

۱- در گزارش آرایه شده به کنفرانسی که "کمپته تبشیری لوزان" با همکاری "سازمان تبشیری بین‌المللی" در پاییز سال ۱۹۷۸ م در شهر "گلین آیری" در ایالت کولورادوی ایالت متحده آمریکا برگزار کرد، آمده است: «طی اندک سال‌های گذشته، پخش کتاب مقدس و مطبوعات مسیحی بسیار کم و تنها به نسخه‌های اعطایی مبشران



مسیحی به دست دیگران، محدود بوده است و کتاب‌فروشی‌های "انجمن کتاب مقدس"، یا بسته بوده یا در صورت دایر بودن، شمار کمی از مردم از آن‌ها بازدید می‌کردند و تنها کتاب‌فروشی موجود در مراکش و دیگری در تونس، حاوی کتاب‌های بسیار کمی، آن‌هم در کنار مجموعه بسیار بزرگی از کتاب‌های لاتین به منظور امکان تداوم فعالیت به صورت قانونی است.<sup>(۱۱)</sup>

۲- نامه‌ای به یک مرکز تبشیری به نام «Service Biblique au Maroc» در شهر کازابلانکا نوشته بودم و یک سری توضیحاتی در خصوص برخی کتاب‌ها و مسایل مسیحی مطرح کرده و از آن‌ها خواسته بودم نسخه‌ای از "کتاب مقدس" با ترجمه عربی کاتولیکی برایم ارسال دارند. در نامه جوابیه مدیر مرکز به من، در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵م آمده است: آقای خالد زهری!

۳- با مسرت تمام نامه مورخ ۱۹۹۵/۱۱/۱ م شما را دریافت کردیم؛ از ما خواسته بودید درباره مسیحیت، کتاب‌هایی در اختیار شما قرار دهیم. به اطلاع شما می‌رسانیم که ما تمام تلاش خود را به عمل می‌آوریم که خوانندگان مراکشی هم چون دیگر خوانندگان عرب زبان از اطلاع از هر آن چه که به کتاب مقدس مربوط می‌شود به زبان مادری خود محروم نمانند، ولی با کمال تأسف، دولت مراکش اجازه این کار را به ما نمی‌دهد و به همین دلیل ما همه کتاب‌ها را تنها به زبان بیگانه در معرض فروش گذارده ایم؛ زیرا اجازه فروش نسخه‌های عربی را نداریم و از عدم ارسال نسخه درخواستی متأسفیم. ولی خاطر نشان می‌سازیم که "کتاب مقدس" به زبان فرانسه در تمامی کتاب‌فروشی‌های مراکش از جمله کتابفروشی "کلیله و دمنه" در رباط، وجود دارد...

۴- در پی مکاتبه با یک مبشر مسیحی آمریکای لاتین مقیم مراکش، دیداری با او داشتم و از وی درباره نحوه دریافت کتاب‌های عهد قدیم (تورات) و «قاموس الکتاب المقدس» جويا شدم؛ راهنمایی کرد که آن‌ها را از کتاب‌فروشی "کلیله و دمنه" خریداری کنم.

۵- هر کسی که گشتی در این کتابفروشی بزند، متوجه می‌شود که در قفسه‌های آن بسیاری از کتاب‌های تبشیری، جای گرفته است. همه این داده‌ها، ما را بر آن می‌دارد که فاطمانه نتیجه‌گیری کنیم: کتابفروشی "کلیله و دمنه" - و بسیاری دیگر امثال آن - دارای هدفهای تبشیری است. و از آن‌جا که این روزنه، بسیار تنگ است و کارآمدی کمی دارد، روش ارسال رایگان کتاب‌های تبشیری شیوه مؤثر و نتیجه بخشی در جلب نظر خوانندگان جدید، در سطحی گسترده خواهد بود.

### دعوت به بازدید و دیدارهای حضوری:

پس از ایجاد شک و تردید در مخاطب عرب و مسلمان و اعطای اطلاعات اندکی از مسیحیت به وی، گام عملی با سخن گفتن از مشارکت و در واقع "مشارکت معنوی" شکل گرفته و دیدارهای "مؤمنان مسیحی" با یکدیگر، شروع می‌شود. چندین آیه انجیل، توجیه‌گر چنین مشارکتی است، از جمله:

"و همه ایمان داران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آن‌ها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند و هر روزه در هیكل به یک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق، عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود."<sup>(۳۳)</sup>

کشیش "اسکندر جدید" خاطر نشان می‌سازد که نشست‌های معنوی، از جمله نعمت‌ها و راه‌های چیرگی بر گناه است؛ او می‌گوید: «اسلم است که نشست‌ها و دیدارهای معنوی از نیرومندترین ابزارهایی است که خداوند برای رشد مؤمنان و پیشرفت‌شان در زندگی مسیحیت، به‌وجود آورده است.»<sup>(۳۴)</sup>

پیش از پیشنهاد ورود به چنین مشارکتی به مخاطب، جزوه‌هایی برای او ارسال می‌شود که اهمیت این پیوند معنوی و محبت برادرانه را توضیح می‌دهند که به دو عنوان از آن‌ها، اشاره می‌کنیم: یکی با عنوان "محبت برادرانه" دربردارنده موضوع‌هایی

چون: "اهمیت محبت"، "ایده جسم واحد"، "موانع پیوستگی جسم واحد"، "محبت عملی"، و دیگری با عنوان "پیوند معنوی" است که موضوع‌های زیر را دربرگرفته است: "آشنایی"، "اعتماد دو جانبه"، "دیدارها و ضیافت‌ها و بازدیدها"، "بررسی کلمه الله"، "نماز جماعت"، "تعمید"، "اجتماعات عبادتی" و "تسامح و هشدار".

عناوین محتوایی این دو جزوه، آشکارا محتوای واقعی آنها را نشان می‌دهد. هر دوی این جزوه‌ها از انتشارات "مدرسه کلمه الحیة" پروتستانی در "مالاگای اسپانیا" است. فراخوان به مشارکت معنوی، از طریق دعوت مستقیم برای ورود به یک انجمن مسیحی صورت می‌گیرد که معمولاً نیز همراه با اعطای جایزه‌های قابل توجهی است.

### پافشاری در نامه‌نگاری:

قطع مکاتبه زمانی صورت می‌گیرد که از تن دادن به برنامه‌های مسیحی آنها از سوی طرفی که با وی نامه‌نگاری کرده‌اند، مأیوس شده باشند. ولی در ابتدای نامه‌نگاری‌ها و زمانی که قربانی و طعمه مورد نظر در اوج هیجان اطلاع هرچه بیشتر و به دنبال یافتن پاسخ به کنجکاوی‌های غریزی خویش است و پاسخ به پرسش‌های درس‌ها و جزوات ارسالی کاملاً مشخص و آسان است، پافشاری آنها کاملاً چشمگیر است و آنها با نامه‌نگاری‌های پیاپی، علت تأخیر در پاسخ را جویا می‌شوند و دم به دم، خواهان توضیح می‌گردند.

## پاورقی‌ها:

۱. به صلیب کشیدن مسیح و رستاخیز او (که پاسخی است به سه جزوه «احمد دیدات»). نوشته: جان چلکرایست، از انتشارات (Light of life)، اتریش د.ت: صفحه ۴.
۲. به عنوان مثال، نگاه کنید به معجزه نزول خوان آسمانی در سوره مائده آیات ۱۱۵-۱۱۲ و معجزات آفرینش پرنده از گل، شفای نابینای مادرزاد و پیس و زنده کردن مردگان و پیشگوی اندوخته‌ها و سخن گفتن در گهواره و پشتیبانی روح القدس و ... (سوره آل عمران، آیه ۴۹ و سوره مائده، آیه ۱۱۰).
۳. «یونان» نزد مسیحیان، همان «یونس» نزد مسلمانان است.
۴. همان منبع، صفحه ۲۰.
۵. به صلیب کشیدن مسیح و رستاخیز او، صفحه ۳۲.
۶. همان منبع، صفحه ۳۳.
۷. به صلیب کشیدن مسیح و رستاخیز او، صفحه ۴۳.
۸. همان منبع، صفحه ۴۴.
۹. مرکز «ندای امید» در آلمان آنرا منتشر می‌سازد؛ این مرکز وابسته به «مدرسه مکاتبه‌ای کتاب مقدس» است.
۱۰. «در باره مسیح چه فکر می‌کنید؟» «دارالهدایه»، ریکون (RIKON)، د.ت، صفحه ۵.
۱۱. سوره النساء - ۱۷۲.
۱۲. چه کنم تا نجات یابم؟ از انتشارات ندای امید، اشتونکارت - ط. د. ت، صفحه ۳۱.
۱۳. سوره زخرف، ۵۹.
۱۴. ضمیر جمع مربوط به مسلمانان است.
۱۵. یعنی: تورات، زیور و انجیل.
۱۶. «برادرانی از کردستان» چاپ آلمان، چاپ اول ۱۹۹۳، صفحه ۴۳.
۱۷. همان منبع، صفحه ۵.
۱۸. همان.
۱۹. «برادرانی از کردستان»، صفحه ۴۷.
۲۰. این کتاب را آقای فوزی شعبان با عنوان «اصل الايمان بين العلم والكتب السماوية» به عربی ترجمه کرده است.
۲۱. نگاه کنید به کتاب «التصوير: خطة لغزو العالم الاسلامي»، صفحه ۳۸۱. که خود ترجمه کامل مقالات کنفرانس تبشیری یاد شده است؛ این کتاب از سوی انتشارات (Marie) با عنوان **The Gospel and Islam** در سال ۱۹۷۸ در کالیفرنیا، چاپ و منتشر شده است.
۲۲. انجیل، «اعمال رسولان» ۲: ۴۷-۴۴، و نیز نگاه کنید به: انجیل متی ۲۰-۱۹، انجیل یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵، اول قرنتیان ۱۲: ۲۷-۱۳، غلاطیان ۶: ۲-۱.
۲۳. «چه کنم تا نجات یابم؟»، صفحه ۲۱.

# حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر وهبه مصطفی الزحیلی  
استاد دانشکده شریعت دانشگاه دمشق



## حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر وهبه مصطفی الزحیلی

استاد دانشکده شریعت - دانشگاه دمشق

پیشگفتار:

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده و على آله الكرام و الصحابة  
الاخيار و التابعين لهم باحسان. اما بعد :

بسیار متأسفم که وضع و روز مسلمانان به لحاظ ضعف و تفرقه و عقب ماندگی،  
چنان شده که باید به بحث در اوضاع و احوال مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی  
بنشینند و حقوق و تکالیف و مشکلات آنان را شناسایی کنند؛ چون ابهت و عزت و  
موقعیت دولت اسلام بر مسلمانان و غیرمسلمانان در داخل و خارج دارالاسلام [ به  
تعبیر امروز جهان اسلام ] منعکس می شود، زیرا فقهای اسلام معیارها و ضوابط احکام  
مربوط به غیرمسلمانان در " دارالاسلام " را از نظر آنچه به آنها مربوط می شود و آنچه  
که می توانند به آن بپردازند و... روشن ساخته اند ولی به وضع مسلمانان و احکام ایشان  
در سرزمین های خارج از حاکمیت اسلامی به دلیل این که چنین کسانی یا نبوده یا  
بسیار اندک بوده اند، هیچ یک از فقها، نپرداخته اند و اصولاً جز در زمان ما، مشکلی  
وجود نداشته که بحث در آن لازم آید.

در وضعیت فعلی، غالباً آن حرمت و احترام شایسته مسلمانان را نه در دیار خودشان و نه در دیار دیگر، نمی‌بینیم. سرزمینشان غصب می‌شود، کشورشان اشغال می‌گردد، اشغالگران همه گونه توهین و اهانت و خواری و ستم علیه مسلمانان را با انگیزه انتقام یا تعصب یا بی‌حرمتی به مقدسات و بی‌توجهی به وجودشان، روا می‌دارند.

این گونه برخوردها، البته که بر نگاه ملت‌های غیر اسلامی و کشورهایشان نسبت به مسلمانان مقیم یا مهاجر و حتی متولد شده‌های کشورهای غیراسلامی، انعکاس می‌یابد و اینان مورد هتک حرمت قرار می‌گیرند و حقوقشان پایمال می‌شود و برخورد ناشایستی با آنها می‌شود و با وقاحت تمام به عنوان گروهی عوام الناس و پست توصیف می‌شوند که سزاوار هیچ ارج و احترام یا برخورد برابر با دیگر شهروندان پیرو دین، مذهب یا آیین خود نیستند.

این وضع رقت بار و توهین آمیز، باعث شده تا بحث در حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی ضرورت پیدا کند. از همه مهمتر نیز همین نکته است؛ تکالیف آنها که به زور قوانین کشورها انجام می‌شود و آنها یارای مخالفت یا عصیان ندارند مگر آن‌که این اجبار و اکراه از حدود طبیعی فراتر رود و با آنها برخورد بسیار خشونت آمیزی صورت گیرد؛ همچنان‌که در اواخر سال ۲۰۰۵م. در فرانسه و دیگر کشورهای غربی و شرقی اتفاق افتاد. اگر کشورهای غربی، نسبت به حقوق بشر، علاقه و توجه نشان می‌دهند، این امر تنها منحصر به شهروندان خودشان است. در خصوص دیگران، موضوع در تئوری و عمل و به ویژه اگر مسئله مربوط به جهان اسلام باشد، کاملاً برعکس است و همین نکته است که مشکلات بزرگی در برابر مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی، ایجاد کرده است. مقتضای این وضع نیز، فعال ساختن موضوع حقوق بشر با نگاهی همه جانبه و جهانی و عدم اکتفا به شعارها برای مسلمانان یا غیرمسلمانان در کشورهای غیراسلامی است. بیان این وضع نیز ضروری است زیرا در پناه جهانی شدن رسانه‌ای پر از دروغ و فریب و خدعه آمیزی زندگی می‌کنیم که حتماً باید پرده از آن برگیریم و در عین حال کرامت و حرمت مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را محفوظ نگاه داریم.



در این جا بحث خود را تنها به بیان حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیراسلامی منحصر کرده، آن‌ها را به شرح زیر تقسیم بندی می‌کنیم:

۱- حقوق و تکالیف فردی.

۲- حقوق و تکالیف دینی ( عبادی و فرهنگی).

۳- حقوق و تکالیف اجتماعی ( سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی).

اصول این پژوهش نیز مبتنی بر برداشت‌های اسلامی از مفاهیمی چون: «دارالعهد»، «شهروندی»، «اصل مقابله به مثل»، «قواعد حقوق بین المللی که با شریعت اسلام تضادی نداشته باشد»، «ضرورت احترام به قوانین داخلی هر کشور در خصوص امنیت، انضباط و نظم» و رعایت حرمت انسان‌ها است.

اینک به باری خداوند، به یکایک عناصر فوق الذکر می‌پردازیم:

### ۱- حقوق و تکالیف فردی:

منطق شهروندی، اقتضا دارد که برای تحقق اصل ثبات و تفاهم و همکاری و همیاری و نیز تشویق خلاقیت‌ها و فعالیت‌های خالصانه و وفادارانه به وطن و ستایش از کوشش دست اندرکاران، با همه شهروندان، برخورد یکسان و برابری صورت گیرد به‌ویژه که مسلمانان موجود در کشورهای غیراسلامی، خدمات گرانقدری در عرصه‌های مختلف صنعتی، کارگاهی، اداری اعم از بخش خصوصی یا دولتی و بسیاری از خدمات، تقدیم داشته و می‌دارند و این ستمکاری است که حقوق انسانی آن‌ها را زیر پا نهاده و نیازمندی‌های زندگیشان را نادیده گرفته و از توان و نیروهای فکری و جسمی‌شان بهره‌گیری شود ولی از هیچ یک از مزایا و منافعی که دیگران برخوردارند، بهره‌ای نبرند.<sup>۱</sup>

هر حقی، تکلیفی در برابر دارد و مسلمانان نیز همچون دیگران دارای حقوقی هستند و در برابر، تکالیف مشابهی نیز بر عهده دارند.

مهمترین حقوق فردی شامل حق زندگی، حق حرمت انسانی، حق آزادی و رفت و آمد و حق برابری با دیگران است.

حق زندگی یا حق حیات، خاستگاه همه حقوق انسانی و حق مقدسی است که پاسداری از آن نیز وظیفه حتمی است زیرا [این حق] در همه شریعت‌های الهی و زمینی و در راستای بقای نوع بشر و آبادانی هستی و استمرار زندگی بشری، از نعمت‌های الهی به بندگان خداست. تمام مردم نیز با هر دین و مذهب و اصل و وابستگی و عقب ماندگی یا پیشرفت و ارزش و موقعیت یا علم و جهل و حاکم یا محکوم، همه و همه در آن برابرند. اعلامیه جهانی حقوق بشر صادره در دهم دسامبر ۱۹۴۹م. در ماده سوم خود از قدسیت این حق یاد می‌کند: «همه افراد از حق حیات، آزادی و سلامتی شخصی برخوردارند».

در هیچ‌کدام از قوانین جهان، متنی چون قرآن مجید در بزرگداشت و حرمت جان آدمی و تحریم تجاوز ناحق به انسان یا حیوان یافت نمی‌شود: قرآن قتل هر انسان را تجاوز به همه مردم تلقی می‌کند و طی آیه زیر مجازات قصاص را برای مرتکب قتل عمد واجب می‌گرداند: «من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکائما قتل الناس جمیعا و من احیاهما فکائما احیال الناس جمیعا» (سوره مائده - ۳۲) (به همین روی [به دلیل قتل هابیل از سوی قابیل] بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس تنی را - جز به قصاص یا به کیفر تبهکاری در روی زمین - بکشد، چنان است که تمام مردم را کشته است و هر که آنرا زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زنده داشته است).

و در خصوص قانون قصاص یعنی مجازات به مثل، آیات متعددی وارد شده از جمله: «ولکم فی القصاص حیاة با اولی الالباب لعلکم تتقون» (سوره بقره - ۱۷۹) و (شما را ای خردمندان، در قصاص، زندگانی (نهفته) است، باشد که شما پرهیزکاری ورزید). امام علی (علیه السلام) نیز در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «مردمان پیرامونت، بردو گونه‌اند: یا برادران دینی تو هستند یا در آفرینش، همسان تو».<sup>۱</sup>

حق کرامت و حرمت انسانی نیز دارای دو جنبه مثبت و منفی است: جنبه مثبت، مستلزم احترام کامل به همه انسان‌ها در همه حالات و در هر برخوردی و حتی در

صورت اتهام و ضرورت اعمال برخوردار انسانی و شرافتمندانه است و جنبه منفی عبارت از انجام کاری ایجابی در منع شکنجه و ضرب و شتم حتی در حالت اتهام و اجتناب از اعمال انتقام و تبعید غیرقانونی یا غیرجنایی و نیز پرهیز از هرگونه ستم، توهین، اهانت و خواری و برخوردارهای ناپذیرفته شرعی، عرفی و قانونی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و هر نوع اعمال اجبار علیه انسان و کوشش در تغییر باورهای ایمانی وی و بردگی و بیگاری و مزدوری و تجسس و انواع فعالیت‌های پست و حقیر است. زیرا همه انسان‌ها گرامی و عزیزند؛ چون خداوند آنان را عزت و ارجمندی بخشیده است؛ او آفریده خدا و دارای نقش و رنگ و انگ اوست. خداوند می‌فرماید: «ولقد کرمنا بنی آدم» (سوره اسراء - ۷۰) (و به درستی ما فرزندان آدم را ارجمند داشته‌ایم). و این شامل حالات مدنی، داخلی (درون کشوری)، زندان، اسارت، بازداشت و اتهام و اشغال نیز می‌گردد.<sup>۳</sup>

این بزرگداشت گاه مستلزم شناسایی حق انسان در دفاع از جان و مال و ناموس و وطن و حق مقاومت در برابر دشمن اشغالگر و پذیرش حق او و دیگر هموطنانش در تعیین سرنوشت خویش هم می‌شود.

از مهمترین اولویت‌های دین و مقتضای اخلاق و ادب انسانی، برخوردار شرافتمندانه با هر انسان در راستای تحقق خیر همگانی و برآوردن امیدها و منافع معنوی، مادی و مکتبی است. اسلام با کلام نیکو و زبان خوش، دعوت به خدا با حکمت و اندرز نیکو و با برهان و استدلال و اقناع و گفت‌وگو - و نه با اجبار یا شمشیر یا تهدید یا مصادره اموال و تجاوز به حقوق دیگران - به شرق تا غرب جهان آنروز گسترده شد. چرا که عدالت، مهربانی و نیکی از مهمترین بنیادهای مکتبی اسلام و بقای روی زمین و تحقق ثبات و گسترش اعتماد و اطمینان و آسایش است.

و در مورد حق آزادی و جابجایی، این حق لازمه زندگی است. برخورداری از زندگی شرافتمندانه، تحقق آزادی فرد و گروه و امت، در شمار حقوق فطری انسانی و نشئت گرفته از ذات بشری است که به مثابه حقی طبیعی هر انسانی از بدو تولد، در

وی به‌ودیعه نهاده شده است. اقتضای این حق، برخورداری هر انسانی یا ملتی از آزادی و زندگی در پناه آنست چون چتر آزادی، لازمه هر خلاقیت و تولید و آفرینش و هر تلاش و کوشش والا و تحقق نظام درست زندگی اجتماعی است.

میان انواع آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تفاوتی وجود ندارد؛ هر انسان، آزاد و مستقل به دنیا می‌آید؛ همکاری و هم‌باری میان افراد نیز برای فعال‌سازی مقتضیات و پیامدهای آزادی و نیز تحقق آرزوهای بزرگ و انتظارات وسیع، کاملاً ضروری است.

آزادی چندین نوع است از جمله:<sup>۱</sup>

۱- آزادی اعتقاد و دینداری: البته مشروط بر آن‌که این آزادی با معیارهای اسلامی، به ستیز و به چالش کشیدن نظم عمرمی حکومتی یا به اندیشه ویرانگر و کفرآمیز و ضدیت آشکار با اصول و اعتقادات اسلامی و تحریک علیه آن و فتنه‌انگیزی و برانگیختن شک و تردید در خصوص مسایل دینی، نینجامد.

۲- آزادی اندیشه و دانش: که با استناد به آن، امت پیشرفت می‌کند و خبزش قدرتمند و پرشتابی به‌خود می‌گیرد و بخش‌های سازنده دانش را به‌کار می‌گیرد.

۳- آزادی بیان و انتقاد سازنده: البته برای تحقق خیر و مصلحت همگان و نه در راه ویرانی و اشاعه فساد یا ایجاد فتنه و مفسده، که در این صورت، تبدیل به ابزار تخریب و فساد می‌شود که هیچ نظامی، بدان نمی‌خواند.

از جمله متون منحصر بفرد اسلامی که در آن تمامی آزادی‌ها و مهمترین آن‌ها آزادی دین و اعتقاد یاد شده است، آیه «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره ۲۵۶) و این گفته عمر است که می‌گوید: «از کی مردم را به بندگی کشیده‌اید حال آن‌که مادرانشان آزادشان به دنیا آورده‌اند».

ولی البته آزادی مورد نظر، آزادی منضبط و متعهد و رعایت‌گر آزادی‌های دیگران است و در غیر این‌صورت مرادف با هرج و مرج، ویران‌سازی و اختلال و تشویش است یعنی که: اولاً - آزادی آن‌جا به پایان می‌رسد که آزادی‌های دیگران آغاز می‌گردد.

و ثانياً - آزادی جز در پناه نظم و قانون، رشد و پرورش نمی‌یابد. هرگونه اختلال در بند اول به مفهوم تجاوز به آزادی‌های دیگران یعنی ستمگری و مخالفت با اصل عدالت است. حال آن‌که عدالت اساس قدرت و شالوده زندگی است و هراختلال در بند دوم، منجر به آسیب به خود آزادی و ویرانی اساس و نقض وجود آن، می‌گردد.

نعمت آزادی را نمی‌توان قیمتی نهاد؛ احساس آزادی و هم کنشی با آن، شالوده هر زندگی گرانقدر و شرافتمندانه‌ای است و زمانی که آزادی گاه با نخوت یک شخص یا یک رژیم، در پرده رود، در برخورد با ستمگران، از مدلول طبیعی‌اش فراتر می‌رود و تبدیل به ابزاری برای تجمع نیروها، مقاومت ستم و شتاب در سقوط نظام استکبار و برتری جویی و ستمگری و از آن جمله استبداد سیاسی داخلی و تجاوز و اشغال خارجی می‌شود.

خردمندان و حکما و فیلسوفان خود نگاه آگاهانه<sup>۱</sup> تأمل‌انگیزی به آینده جنبه‌های منفی حذف و مصادره آزادی‌ها دارند؛ هم از این‌روست که آن‌ها ناگزیر به بازنگری در این روند می‌پردازند. رژیم‌های استبدادی و انواع اشغالگری‌ها و تجاوزهای وحشیانه دیری نمی‌پاید که فرو می‌پاشد و شکست قطعی همچنان‌که اینک در افغانستان و عراق شاهدیم، از آن اشغالگران خواهد بود و پیروزی در آخرین تحلیل، از آن ملت‌های مستضعف و رنج کشیده خواهد بود.

این بدان معنی است که آزادی، شکست پذیر نیست، مصادره هم نمی‌شود و آزادگان نیز شکست نخواهند خورد، آن‌ها سرانجام پیروز میدان خواهند بود.

از جمله مقتضیات آزادی، اعطای حق جابجایی به هر انسان به منظور کسب معاش، احقاق حق، دفع باطل و از میان برداشتن همه موانع و قید و بندهاست. دلیل ملموس این وضع در جهان ما نیز افول و غروب ستاره استعمار غرب و شرق و طلوع خورشید آزادی و استقلال در آسیا و آفریقا و دیگر کشورهایی است که در آمریکای لاتین یا کشورهای کمونیستی آسیای میانه و اروپای شرقی، پوزه استعمار را به خاک مالیند.

مراد از حق برابری نیز در عرف، شرع و قانون، برابری در حقوق و تکالیف است. میان مردم نمی‌توان شرعا به دلیل نژاد، تبار، رنگ، جنس، طبقه و گروه، تفاوت قایل شد و این از افتخارات اسلام است.<sup>۹</sup>

این آیات نیز اشاره به همین مطلب دارند: «یا ایهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها...» (سوره نساء - ۱) (ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، همان که شما را از تنی یگانه آفرید و از سرشت او همسرش را پدید آورد...). و: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (سوره حجرات - ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست؛ به راستی خداوند دانای آگاه است).

حدیث خطبه<sup>۱۰</sup> وداع [ از سخنان پیامبر اکرم(ص) ]، در توضیح همین معناست و در آن آمده است: «ای مردم، خدای شما یکی، پدرانتان یکی و همگی از آدم و آدم نیز از خاک [آفریده شده] است. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سرخی بر سفیدی یا سفیدی بر سرخ جز به تقوا، برتری ندارد»<sup>۱۱</sup>.

برابری در انسانیت و حقوق بشر، کلی و همه‌جانبه و شامل حاکم و محکوم، عالم و جاهل، زن و مرد، شهروند و غیر شهروند می‌گردد و دربردارنده موارد بسیاری چون برابری در برابر اجرای قانون، در استخدام، در دفاع، در مجازات یکسان به ازای جرم یکسان و پای بندی به تکالیف عمومی چون مالیات و بهره‌مندی از امکانات عمومی و ... می‌شود.

**تکالیف فردی** نیز برگرفته از اصل یا قاعده برابری است. یک مسلمان ساکن و شهروند در کشور غیراسلامی نیز دارای تکالیفی مشابه با تکالیف شهروندان اصلی آن کشور از جمله تعهدات کلی دولت، تعهدات خاص در برخورد با شهروندان از جمله پرداخت مالیات و عوارض استحقاقی به دولت، حفظ حریم و حرمت دیگران، پاسداری

از امنیت، امان خواهی و احترام به مواد پیمان نامه‌ها و رعایت وظایف کاری، اقامتی و تحصیلی مقیم است؛ زیرا علم، امری مشاع و حق همگانی است، فرصت های کار نیز باید برای همگان اعم از ساکنان اصلی و افراد مقیم و نیز افراد به تابعیت دست یافته، یکسان فراهم باشد و این چیزی است که در همه قوانین و نظامات پیشرفته و متمدن بشری لازم الوجود است و اسلام از مدت‌ها پیش آن را مقرر داشته است.

مسلمانی که وارد یک کشور غیراسلامی می‌شود یا در یک کشور غیراسلامی مقیم می‌گردد، باید مقتضیات اقامت و شرایط و اوضاع زندگی در آنجا را کاملا رعایت کند. مسلمانی که در یک کشور غیراسلامی زندگی و اقامت دارد، حق ندارد در امنیت آنجا یا نظم معاملات آن کشور، اختلال ایجاد کند و نسبت به هر جرمی که مرتکب می‌شود استحقاق مجازات مقرر در قوانین آن کشور را پیدا می‌کند.

ولی فرد مسلمان نباید کاری را انجام دهد که با اصول دین و احکام شریعت وی و آداب اسلامی منافات داشته باشد؛ او باید الگوی شایسته و نمونه خوبی برای انجام وظیفه و برخورداری از خصصت‌های اسلامی باشد. این خطای فاحشی است که برخی مسلمانان مقیم در کشورهای بیگانه [غیراسلامی] تصور می‌کنند که اموال و ناموس و جان بیگانگان، حلال است و فرد مسلمان هرکاری دلش خواست، می‌تواند انجام دهد. این عین بلاهت، حماقت، جهل و انحراف از احکام و قواعد اسلامی است. من صحبت‌هایی از این قبیل و چنین ادعاهایی را از سوی برخی مسلمانان مقیم کشورهای غربی شنیده‌ام. اقتضای معامله [مقابله] به مثل نیز چنین است. همان‌گونه که ما وقتی به یک غیر مسلمان در کشور خود امان دادیم جان و مال و ناموسش در امان خواهد بود. امان نامه یا ویزا یا موافقت با اقامت یا تابعیت صادره از سوی یک [کشور] غیرمسلمان برای یک مسلمان نیز چنین است و غیرمسلمانان در امان از مسلمان قرار می‌گیرند و آزار و اذیت و تهدید و توهین به آن‌ها جایز نیست. مقتضای امان نامه صادره از سوی مسلمان یا غیرمسلمان نیز همین است. اگر امان نامه یا اجازه اقامت وجود نداشته باشد، غیرمسلمانان [ساکن در کشورهای اسلامی]، محارب شمرده می‌شوند. این وضعیت

جنگی یا حربی نیز خود تابع قوانین و قواعد معامله [مقابله] به مثل است و در این صورت اقدامی که در عرف بین المللی "تبعید" نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد. همین حکم در قرآن کریم نیز مطرح شده است: «وان احد من المشركين استنجاك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه» (سوره توبه - ۶) (و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه ده تا کلام خداوند را بشنود و سپس او را به پناهگاه وی برسان). به پناهگاه رساندن یعنی این که کسی را به وطن یا نزدیک‌ترین مرزهای کشورش برسانی. این بخشی از حقوق و تکالیف فردی است که شایسته است مسلمانان در کشورهای غیراسلامی از آن برخوردار یا در صورت اقامت در آن‌جا، بدان‌ها پای بند باشند.

## ۲- حقوق و تکالیف دینی و فرهنگی (عبادی و فرهنگی):

مهمترین آن‌ها عبارتند از:

### ۱- هم‌زیستی دینی و مذهبی و فرهنگی:

مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی وظیفه دارند که پاسدار وجود، حرمت و آینده خویش باشند و این مستلزم چنان تعاملی با ساکنان آن کشور است که کمترین برخورد یا نزاعی به‌ویژه در خصوص مسایل دینی یا مذهبی و انجام شعایر ساکنان بومی، مطرح نشود تا خود نیز گرفتار درگیری‌ها و نزاع‌های دینی و فرهنگی نگردند. زیرا اصل اسلامی حتی در دارالاسلام [سرزمین و کشور اسلامی] «بگذار هر دینی داشته باشند» است و به طریق اولی نباید متعرض دین و اعتقادات ملت‌ها و اقوام دیگر در کشور و دیارشان گردیم. مگر به میزان فراخوانی آن‌ها به اسلام آن‌هم به زبانی خوش و موعظه نیکو که خداوند می‌فرماید: « ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادهم بالتي هي احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين » (سوره نحل، ۱۲۵) مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که



بهتر باشد چالش ورزا بی‌گمان پروردگارت به آن کس که از راه وی بسراه شده داناتر است و او به رهیافتگان داناتر است).

و این آیه که در مورد اهل کتاب است و دیگران را نیز در برمی‌گیرد: «ولا تحادلوا اهل الکتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا ءامنا بالذي انزل الينا وانزل اليکم وامننا واهکم واحد ونحن له مسلمون» (سوره عنکبوت - ۴۶) (و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه چالش نکنید؛ مگر با ستمکاران از ایشان و بگویید: ما به آنچه بر ما و بر شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمان پذیراوییم). چرا که جدال و چالش منطقی و آرام، منجر به نتایج خوب از جمله پذیرش اسلام می‌گردد حال آن‌که جدال یا چالش خشونت آمیز و نفی آرای دیگران، به نفرت و کینه و درخواست بیرون راندن از کشور و ای بسا آزار و اذیت و ضرب و شتم او بینجامد و در این صورت، طرف بازنده، مسلمانی است که هم گرفتار مشکلات بسیاری می‌شود و هم در انجام وظیفه مکتبی و تبلیغی خود ناکام می‌ماند. به همین دلیل، کار و کوشش یک مسلمان باید همراه با اعتدال، میانه روی، حکمت، هوش و خردمندی و سیاست ورزی و دوری از درگیری و انگیزش احساسات و عواطف و مانع از جبهه‌گیری ساکنان بومی نسبت به بیگانگان باشد. این دستورالعمل‌ها یا شیوه‌ها، تأکیدی بر رواداری اسلام نسبت به غیرمسلمانان چه در «دارالاسلام» و چه در دیار دیگر است.

الهام گرفتن از شیوه‌های پیامبر در فراخوان اسلامی پادشاهان و رهبران و سران و بزرگان در پذیرش اسلام پس از هجرت به مدینه نیز دارای منافع، دلایل و زمینه‌هایی است که جملگی در نامه‌های معروف پیامبر اکرم به این رهبران، انعکاس یافته که همگی این آیه را در برداشتند: «قل يا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولسوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» (سوره آل عمران - ۶۴) بگو ای اهل کتاب، بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را

شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد. پس اگر روی برگرداندند بگویند گواه باشید که ما مسلمانییم).

به رغم این که اسلام به لحاظ عقیده و راه خود بر حق و طرف دیگر بر باطل بوده ولی آموزه قرآن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و یاران وی در گفت‌وگو با دیگران و مشرکان در کمال متانت، هوشمندی و حکمت و عدم شتاب در تحقق نتایج بود. روش قرآنی، راه اندیشه، عقل و تأمل در حقیقت دین و مسیر درست را برابرشان گشود چه در این آیه داریم: «قل من يرزقكم من السموات والارض قل الله وانا اوابسكم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (سوره سبأ - ۲۴) (بگو: چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ بگو: خداوند و بی‌گمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم). این‌ها همه آشکارا و خیلی صریح، دلالت بر آن دارد که غیرمسلمانان چه در دارالاسلام یا در جاهای دیگر درست از همان حقوق و تکالیفی که بر عهده مسلمانان است، برخوردارند.

**مذهب یا دین** از جمله رشته‌هایی است که صاحبان آن سخت بدان پای بند هستند و جز با شکیبایی بسیار و گفت‌وگوی متین و آرام، نمی‌توان تزلزلی در این میان، به‌وجود آورد. به همین دلیل مسلمانان وظیفه دارند در این خصوص کاملاً آگاهانه، خردمندانه و با اندیشه و تعقل و بی‌آن‌که وضع بحرانی به‌وجود آورند و پیروان یک مذهب را علیه خود بشورانند، عمل کنند.

**فرهنگ** نیز طبق تعریفی که در فرهنگ علوم اجتماعی و واژه‌نامه جامعه‌شناسی از آن شده، عبارت است از: «پاسخ انسان در برآوردن نیازهای مادی و معنوی خویش». یا این‌که مشتمل بر انواع گوناگون زندگی اجتماعی از جمله: خانوادگی، اقتصادی، دینی، اخلاقی، تربیتی، زیباشناختی، سیاسی، زبانی و عملی است و در یک سخن: «فرهنگ یعنی شناخت و رفتار».

فرهنگ، شباهت زیادی به مذهب دارد، مذهب نیز به نوبه خود با دین، در پیوند نزدیکی است، بنابراین مسلمانانی که خود همچون میهمان در کشورهای دیگر زندگی

می‌کنند، نباید درگیر برخوردهای اعتقادی سه گانه یعنی: مذهبی، دینی و فرهنگی شوند؛ زیرا کنده شدن از عادات و سنت‌های مردم، مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت.

با این همه، دعوت‌گران و مصلحان در هر کجا که باشند، دچار یأس و نومی‌دی نمی‌شوند. آن‌ها - و نه نادانان - قادرند با انگیزش چیزی در دل دیگران، آنان را به تعقل و تأمل سوق دهند تا به نوبه خود موارد خطای خود را دریابند و بدانند که نباید به سنت‌های غلط و باطل مذهبی، دینی یا فرهنگی، پای بندی نشان داد. شاید برجسته‌ترین مثال این اوضاع، کشور هند است که ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های متعدد و ریشه داری دارد و هر یک از آن‌ها از پیروان به شدت متعصبی نیز برخوردارند. مهم آنست که به عنوان یک وظیفه، مسلمانان مقیم در کشورهای دیگر، باید با سنت‌ها و ارثیه‌ها و افکار رایج مرتبط با دین، مذهب و فرهنگ، با احتیاط هر چه تمامتر، برخورد کنند.

مهمترین نمودهای دینی، انجام مراسم و عباداتی است که در جامعه رواج دارد. منطقی و خردمندانه و حتی به مصلحت هم نیست که یک مسلمان، عبادت دیگران در کشورشان را مورد حمله قرار دهد و سعی در نفی و رد آن نماید. این کار غالباً به شورش و خشم معتقدان می‌انجامد و در نتیجه جان مسلمانان را در کشورهای بیگانه در معرض خطر قرار می‌دهد؛ یک مبلغ و دعوت‌گر به جای تخطئه مستقیم یک عبادت، باید در جهت اصلاح نگاه به حقیقت‌خداایی که پرستش می‌شود، گام بردارد.

اصل مقرر در اسلام - همچنان‌که گفته شد - آزادی اعتقادات به موجب آیه «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره - ۲۵۶) است.

این محورهای برخی اندیشه‌هایی بود که غالباً ما را با دیگران درگیر می‌کند. حتماً باید از هر آن چیزی که باعث فتنه انگیزی یا برافروختن آتش دشمنی یا سوء تفاهم میان مسلمانان و ساکنان اصلی شود، پرهیز کرد. زیرا حکمت و خردورزی به مسالمت، آرامش و حتی الامکان دوری از درگیری حکم می‌کند. امور تبلیغ و فراخوانی به

اسلام، دعوت به حق و توحید و نیکی و منطق و زیبایی و عدل و احسان و مهربانی و سازندگی و جنبه‌های مثبت احکام را نیز باید به کارشناسان خبره‌ای واگذار کرد که فاصله گرفتن حداکثری از بحران‌ها و تشنج‌ها و مشکلات را رعایت می‌کنند.

از همه بدتر این‌که توده‌های مردم، به سوی هرج و مرج و اعمال خشونت آمیز و تروریسم و افراط‌گرایی، سوق داده شوند؛ این‌کار به مفسده و خسران و پشیمانی منجر می‌شود. حال آن‌که آرامش، تعقل و انگیزش نهفته‌های فطری است که هدف ما را تحقق می‌بخشد و به صلح و صفا و گسترش امنیت و کشت بذر اعتماد و محبت و آرامش دل‌ها، می‌انجامد. همین شیوه خردمندانه بود که به گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و جاهای دیگر انجامید و محصول پر برکت آن نیز اسلامی شدن کشورهای اندونزی و مالزی و غیره و نیز گسترش اسلام در هند و دیگر کشورهای آسیای شرقی و در زمان ما در اروپا، آمریکا و آفریقا بوده است. مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی نباید در امور عبادی و دینی دیگران دخالت کنند. آن‌ها باید همچنان‌که فاتحان مسلمان در هند عمل کردند، همه‌گونه احترامی را برای میزبان خود به‌عمل آورند. حقوق مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی نیز باید عیناً همان حقوق طبیعی و منطقی [شهروندان عادی] باشد.

در عرصه دین، این حق مسلمانان است که از آزادی عبادت و اعلام باورها و ایمان خود به قرآن و پیامبری حضرت محمد (علیه الصلاة والسلام) و بجای آوردن شعائر دینی از جمله اذان و اقامه و نماز جمعه و جماعت و نمازهای عید و ادای نمازهای پنج‌گانه و گرفتن روزه و دادن زکات و رفتن به حج برخوردار باشند. این کارها به کسی زیان نمی‌رساند، انجام عبادات اسلامی برای هیچ کس مشکلی ایجاد نمی‌کند، به زیان کسی هم نیست. با نظام‌های مختلف زندگی نیز تعارضی ندارد و به رژیم، دولت یا معاملات بازار و مقتضیات کار یا حرفه و وظیفه افراد نیز برخورد نمی‌کند. برعکس عبادات اسلامی، جان‌ها را می‌پالاید و به آدمی امانت، درستکاری، نیکی، اجتناب از فریبکاری و منکرات و کارهای ناپسند را می‌آموزد.

ملاحظه می‌شود که اعلامیه جهانی حقوق بشر در تثبیت آزادی‌های دینی، با اسلام هم‌سویی نشان می‌دهد؛ چه در ماده هجدهم آمده است: «هر کس از حق اندیشه، وجدان و دین، برخوردار است» و اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز این حق را در ماده دهم خود مورد تأکید قرار داده است؛ بند اول این ماده می‌گوید: «حق آدمی در فراخواندن به دینی که پیروی می‌کند و حق او در انجام عبادات مذهبی و دینی در اماکن عمومی عبادی به‌ویژه در مساجد».

این حقوق، آشکارا از احکام اسلام سرچشمه گرفته و بدین ترتیب حق مسلمانان و دیگران را در انجام شعائر دینی خود - بی آن‌که به کسی آسیب رساند یا مورد اعتراض قرار گیرد - ثابت می‌کند. این پدیده والایی است که اسلام در آن پیشگام بوده و در دوران معاصر هم مورد تأیید قرار گرفته است، بنابراین مسلمانان به طریق اولی حق انجام شعائر دینی خود در کشورهای غیراسلامی را دارند.

## ۲- مشترکات فرهنگی، آموزشی، پرورشی و ملی:

وجود مسلمانان در محیطی غیر اسلامی، عملاً مستلزم برقراری پل‌های مشترکی با غیر مسلمانان در فرهنگ ملی، اطلاعات و داده‌های تاریخی، جغرافیایی و پرورشی و نیز آموختن آموزه‌های ملی و فراگیری علوم و شناخت اصول تربیتی است. این امر نیز مستلزم احترام به این بنیادهای عمومی به منظور ایجاد جوی ملی، علمی و تربیتی و مشارکت در جشن‌های ملی و مناسبت‌های تاریخی است.

ولی اگر فرهنگ در هریک از کشورهای غیراسلامی دارای گرایش‌های الحادی یا لایبیک بود، دریافت مدارک تحصیلی و علمی طبق نظام آموزشی، تنها پس از آشنایی با گرایش‌های یاد شده، میسر است.<sup>۷</sup>

پس از آن وظیفه اساسی دیگری بر عهده مسلمانان قرار می‌گیرد و آن تأسیس مدارس خصوصی برای دو روز در هفته به منظور آموزش فرهنگ دینی اسلامی به کودکان و بر کنار داشتن آنان از اعتقادات و باورهایی است که با فرهنگ اسلام منافات داشته یا با اصول و اهداف اسلامی در تضاد قرار می‌گیرند. چنان‌چه این کار میسر نشد،

حتما باید آموزش قرآن و اسلام و زبان عربی - آن گونه که مسلمانان در دوره کمونیسم در روسیه، چین و یوگسلاوی انجام می دادند - پنهان و در خانه‌ها انجام شود.<sup>۱</sup> تأسیس مدارس چیزی است که هم اینک در اغلب کشورهای غیراسلامی شاهد آن هستیم؛ در این کشورها، مسلمانان در بنای مدارس ویژه بچه‌های مسلمان برای دو روزی که مدارس رسمی تعطیلند، با یکدیگر همکاری می کنند.

فرزندان دختر و پسر مسلمانان در مراحل آموزش ابتدایی و راهنمایی، مطالب مورد نیاز و به‌ویژه زبان عربی، قرآن، احکام ضروری شرعی و دیگر موارد مربوط به فرهنگ عام اسلامی را فرا می گیرند چرا که حق تعلیم و تربیت از جمله حقوق اساسی در شکل گیری عقیده و فراگیری احکام عبادی و اصول اخلاقی و تربیتی صحیح است؛ زیرا طبق حدیث نبوی، کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و اسلام پناهِ آیه: «وقل رب زدنی علما» (سوره طه - ۱۱۴)، در شکل گیری اندیشه فرد مسلمان، بر آموزش علوم اسلامی و دیگر علوم مرتبط با زندگی انگشت می گذارد و این که علم، نوری است که فرد مسلمان دانش مفید و دانش زیانمند را از یکدیگر تمییز می دهد. با علم، اندیشه و عقل [آدمی] تکامل می یابد و قدر آدمی بالا می رود علم، اساس پیشرفت جوامع و بنای تمدنهاست و علما از جایگاه ویژه و والایی نزد خداوند متعال برخوردارند: «رفع الله الذین امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» (سوره مجادله - ۱۱) (خداوند پایگاه مؤمنان از شما و فرهیختگان را چند پایه بالا می برد).

حق آموزش، حقی انسانی و طبیعی است. تربیت درست و هم‌سو با اصول و اهداف اسلامی نیز از جمله حقوق اساسی و حتی واجب به‌شمار می رود. هیچ مسلمانی نباید این حق را مورد بی توجهی یا اجحاف قرار دهد، در این صورت پدران و مادران و جامعه مسلمان جملگی در برابر کوتاهی در امر تعلیم و تربیت، مسئولیت اساسی بردوش دارند؛ خداوند متعال می فرماید: «قد افلح من زکاهها \* وقد خاب من دساها» (سوره شمس - ۱۰ و ۹) (بی گمان آن که جان را پاکیزه داشت، رستگار شد \* و آن که

آنرا بیالود، نومیدی یافت). یعنی این که هرکس فضایل درونی خود را پرورش دهد و خود را بر فضایل و اخلاق درست تربیت کند، رستگاری می‌یابد و هر کس به این امر بی‌توجهی کند، زیان می‌بیند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده ۲۶ خود از این حق سخن به میان آورده است:

۱- هرکس از حق آموزش برخوردار است و ...

۲- هدف تربیت باید رشد کامل شخصیت آدمی و تحکیم حرمت انسان و آزادی‌های اساسی و رشد تفاهم و تسامح و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و افزایش تلاش‌های سازمان ملل در حفظ صلح باشد.

آموزش عمومی و خصوصی اعم از این که متوجه اکثریت شهروندان یا تنها مربوط به اقلیتی در میان هر یک از کشورهای اسلامی یا غیراسلامی باشد، شامل این ماده می‌شود.

مهمترین لازمه حق آموزش و پرورش در مورد مسلمانان کشورهای غیراسلامی، آموزش اصول دین به دختران و پسران آنان و تربیت درست آن‌ها و خو دادنشان به انجام عبادات و آشنایی با فرایض مختلف اسلامی است؛ زیرا فرزندان، امانتی در دست والدین بشمار می‌روند و این پدر و مادرند که در برابر خداوند متعال، در مورد انجام این وظیفه، مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ چون اندوخته اندیشه و اعتبار عقل و جان، علم و ادب و اخلاق نیکوست و اساس رسالت اسلام، افشاندن بذر عقیده و ایمان درست، شناخت وظایف مسلمانان در برابر پروردگار، رشد و ارتقای اندیشه‌های او و تهذیب درونی و احساسات اوست، هیچ مسلمانی نیز در هر مقام و موقعیتی درکشور اسلامی یا غیراسلامی، در این تدارک، مستثنا نیست.

وقتی یک مسلمان به لحاظ فرهنگی، غنی و به لحاظ علمی، سرشار و به لحاظ تربیتی، والا بود، این به سود امت و به سود جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و سزاوار نیست و درست هم نیست که مسلمانان در هر کجای جهان، در حاشیه یا سربار

غیرمسلمانان باشند؛ زیرا ارزش هر انسان به توانایی‌های او و دانش و معرفتی است که به دیگران عرضه می‌کند و بدین ترتیب خود را از عیوب جهل و نادانی کنار می‌دارد و احترام و ارج و والایی و منزلت اجتماعی برای خود فراهم می‌آورد.

### ۳- حقوق و تکالیف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی):

این دسته از حقوق و تکالیف، مهمترین آن‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا نمایشگر میزان هم‌جوئی با جامعه و دلیل صداقت، اخلاص و اعتماد و بیان‌گر میزان هماهنگی میان دو طرف یعنی فرد و جامعه یا دولت است. لذا این نوع حقوق، نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود تعلق خاطر، وجود آسودگی و وفاق یا برخورد و نگرانی و شکوه و ناراحتی در زندگی دایمی در کشورهای غیراسلامی است. سیاست، خود دلیل روشنی بر وجود ثبات یا عدم آنست و اقتصاد، گویای امکان یا عدم امکان زندگی و آرامش و آسایش است و روابط اجتماعی معیاری برای میزان تفاهم و نزدیکی یا دوری و فاصله افراد یک جامعه از یکدیگر می‌باشد.

**حقوق و تکالیف سیاسی** نیز نمود پیوند با دولت حاکم و دادو ستد با آن یا دوری و اجتناب از آن و از همه مهمتر امکان تحقق شهروندی و تابعیت است؛ زیرا تابعیت یک کشور، بیان‌گر وابستگی، شهروندی، تبعیت و اقامت دایمی و اعطای ححق رفت و آمد و پناهندگی و بهره‌مندی از حق دادخواهی در برابر دادگاه‌های ملی برای رفع ستم یا نیل به حقوق اوست. این سه نوع حق، سامان بخش روابط فرد با دولت و معین کننده حقوق و تکالیف وی نسبت به آن است. اصول عدل و برابری نیز اقتضای آن‌را دارند.

از آن‌جا که این حقوق را اسلام برای غیر مسلمانان ساکن در پناه حکومت اسلامی در نظر گرفته و قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز پذیرفته‌اند، برای مسلمانانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند نیز جاری است ولی در این میان، مشکلی مطرح می‌شود و آن لزوم شرکت در خدمت نظام وظیفه اجباری و پیوستن به ارتش دشمن است حال آنکه برای مسلمان جایز نیست که زیر پرچمی جز پرچم اسلام، بجنگد و در



این صورت چنانچه مسلمان زیر بار خدمت سربازی نرود، در معرض زندان و جریمه مالی قرار می‌گیرد و در آن صورت این مجازات، بهتر از مخالفت با حکم اسلام در شرکت در جنگ به سود یک کشور غیراسلامی علیه ملتی مسلمان یا غیرمسلمان است. این دسته از مسلمانانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود پیمان با کشور مسلمان، نمی‌توانند از یاری برادران مسلمانشان برخوردار باشند: «...والذین آمنوا ولم یهاجروا مالکم من ولائهم من شیء حتی یهاجروا وان استصروکم فی الدین فعلیکم النصر الا علی قوم بینکم وینهم میثاق والله بما تعلمون بصیر» (سوره انفال - بخش دوم آیه ۷۲) ... و کسانی که ایمان آورده و هجرت نکرده‌اند، شما را با آنان هیچ پیوندی نیست تا آن‌که هجرت گزینند و اگر از شما در دین یاری بجویند، باید یاری کنید مگر در برابر گروهی که میان شما و آنان، پیمانی و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بینا است).

مسلمان وظیفه دارد ( و مکلف است ) برای نشان دادن وابستگی و پیوند با دولت و اخلاص و وفاداری اش نسبت به آن، به سازمان‌های دولتی کشور محل اقامت خود، احترام بگذارد و بنابراین تا آنجا که می‌تواند باید از مخالفت با نظام شریعت الهی، اجتناب ورزد و از آنجا که انسان در انتخاب شغل مناسب برای خود در هر زمینه‌ای که فراهم شود، آزاد است، نباید در خانه‌های فساد (روسی خانه‌ها)، میخانه‌ها یا رقص‌خانه‌ها و مراکز بی‌عفتی و فسق و فجور و نیز بانک‌های ربوی، مشغول به کار شود.

از جمله حقوق مسلمان به عنوان یک شهروند، حق مشارکت در انتخابات پارلمانی و نامزدی عضویت در آن بی هیچ تبعیضی میان او و ساکنان اصلی یا دیگر شهروندان است. من شخصا مشارکت در این امر را ترجیح می‌دهم تا بتوان منافع ممکن را برای دیگر شهروندان مسلمان فراهم یا زیان‌های احتمالی را از آنان دور گرداند و ستم‌ها و ناعدالتی‌های اجتماعی احتمالی نسبت به آنان را از میان برداشت، این کار خود مشارکتی در شورا و نظام دموکراتیک و گویای آزادی‌ها و منافع مشترک و همه جانبه تمامی شهروندان است.<sup>۸</sup>

از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت‌آمیز برای بیان نظر و مطالبه حقوقی که دیگران از آن بهره‌مندند یا برای رفع ستم یا احقاق حق یا رفع تجاوز و رفع هرگونه آزار و اذیتی است.

آزادی بیان و نظر در اسلام و دیگر نظامات دموکراتیک، مقرر شده است؛ زیرا "کسی که در برابر حق سکوت کند، شیطان لال است" و آزادی بیان در اصطلاح سیاسی، خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از فریضه‌های دینی و مقتضیات آن در راستای تثبیت فضیلت و نبرد با پلشتی‌ها و زشتی‌ها و نیز از اصول مقرر در قرآن و سنت است. از جمله متون مقدسی که در این باره در اسلام آمده، این آیه قرآنی است: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمنون بالمعروف وینهون عن المنکر...» (سوره توبه ۷۱) (و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند که به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کارناشایست باز می‌دارند و...)»<sup>۱</sup>

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده بیست و نهم، از آزادی بیان و نظر، سخن به میان آورده است: «هر شخص از حق آزادی نظر و بیان برخوردار است...» در سال ۱۹۶۶م. معاهده بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز توافقنامه بین‌المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی در اولین ماده خود از آزادی یا حق تعیین سرنوشت، سخن به میان آورده، متن ماده بدین قرار است: «حق تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها و این‌که می‌توانند نوع موجودیت سیاسی خود را مقرر بدانند...» که البته بیشتر در راستای از میان برداشتن آثار پدیده استعمار بود. متن ماده ۱/۱۱ از اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بر منع استعمار و تحریم همه انواع آن، تصریح دارد.

براساس موارد فوق‌الذکر، گروه‌های بزرگ اسلامی که از ستم یا سلطه دولتی غیرمسلمان بر خود رنج می‌برند، می‌توانند خواهان تعیین سرنوشت خود شوند و برای رفع ستم و احقاق حق و امکان اجرای شریعت اسلامی و پاسداری از حقوق سلب شده مسلمانان، خواستار ایجاد موجودیت مستقل سیاسی خود شوند.

خلاصه این‌که، پیوند و وفاداری سیاسی نسبت به مواضع مختلف دولت، ای بسا با

احکام و جهت گیری‌های شریعت، مبنای داشته باشد؛ خداوند متعال نیز در آیات بسیاری، مسلمانان را به وفاداری و پیوند با امت و حکومت خود، فراخوانده است؛ از جمله در آیه: «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا أن تتقوا منهم تقاة ويحذرکم الله نفسه والى الله المصير» (سوره آل عمران - ۲۸) (مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه‌ای ندارد مگر آن‌که (بخواید) به گونه‌ای از آنان تقیه کنید و خداوند شما را از خویش پروا می‌دهد و بازگشت (هرچیز) به سوی خداوند است.) و نیز آیه: «يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا عدوي وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالمودة وقد كفروا بما جاءكم من الحق...» (سوره ممتحنه - ۱) (ای مؤمنان، اگر برای جهاد در راه من و به دست آوردن غرسندی من (از شهر خود) بیرون می‌آیید، دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید که به آنان مهربانی ورزید در حالی که آنان به آنچه از سوی حق برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند). و این به معنای عدم پذیرش تابعیت یک کشور غیراسلامی مگر به ضرورت یا نیاز مبرمی است.

هردوی این آیات، دوستی سیاسی و ولایت سیاسی نسبت به دشمنان را تحریم می‌کنند، آیه نخست حالت تقیه را برای دفع ضرر محتمل یا حتمی استثنایی دانسته که ای بسا مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ممکن است با آن مواجه شوند و می‌توان برای دفع ضرر، از جمله تبعید شدن، آزار دیدن، جریمه شدن و موارد دیگری چون به پایان رساندن تحصیلات و دعوت به اسلام، از این "رخصت" بهره گرفت. چنانچه دولت غیراسلامی در عمل به اصول و حقوق بشر و قوانین جاری خود، آزادی نظر و بیان را برای همه شهروندان تضمین کرد، مسلمانان باید طرف اپوزسیون برحق - و نه باطل - را بگیرند البته مشروط بر آن‌که این جهت گیری و هواداری و اعلام نظر، احتمال تبعید، پیگرد یا اخراج را در پی نداشته باشد. اینک پذیرش مهاجر از سوی کشورهای دیگر، چندان آسان نیست. مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی می‌توانند موضع بی طرفانه‌ای داشته باشند تا در این میان نه حکم شریعت مورد بی توجهی قرار

گرفته باشد و نه مصلحت ملی نادیده گرفته شده باشد.

در خصوص حقوق و تکالیف اقتصادی، که بسیارند و مهمترین آنها حق کار، آزادی کسب روزی و رزق و تأمین اجتماعی است؛ کار برای بقای زندگی و تداوم آن ضروری است. تأمین اجتماعی نیز برای ایام بیماری، ناتوانی، سالمندی، بیکاری و از این قبیل حیاتی است. می‌دانیم که اغلب کشورهای غربی بنابه ملاحظات انسانی، مقتضیات تأمین اجتماعی را مراعات می‌کنند. گواهی که فرصت‌های شغلی غالباً و به دلیل فراوانی درخواست شهروندان (متقاضی کار) و بالا بودن نرخ بیکاری و وجود انگیزه‌های تبعیض و تعصب علیه بیگانگان، کمیاب است.

اسلام در اعطای فرصت‌های شغلی مختلف به غیرمسلمانان، همچون مسلمانان، البته در چارچوب نظام کلی، اخلاق و منع ضرر در سرزمین‌های اسلامی، پیش قدم بوده است.

آنان از حق تأمین اجتماعی همچون مسلمانان برخوردارند؛ این حق در زمان خلفای راشدین مطرح شد و فرماندهان فاتحی چون "خالد بن ولید" و "ابو عبیده" آنرا اعلام کردند و این خود ملاکی در ضرورت مقابله به مثل نسبت به مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی به‌شمار می‌رود. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در عمل به ماده بیست و سوم خود که حاکی از حق کار برای هر شهروند و با دستمزدی عادلانه و حق حمایت در برابر بیکاری و فراهم آوردن ابزارهای اجتماعی و اعطای حق پیوستن به اتحادیه‌ای که حامی منافع او و حق برخورداری از تعطیلی مفتگی و مختص ساختن ساعات کار است، این حقوق را مورد تأکید قرار داده است. ماده ششم از معاهده بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۹۶۶م نیز از حق هر فرد در برخورداری از یک کار برای کسب روزی خود و حق پذیرش آن، سخن به‌میان می‌آورد.

ماده نهم از همان معاهده نیز برحق تأمین اجتماعی و بیمه تصریح دارد و ماده دهم

نیز بر « لزوم فراهم آوردن گسترده‌ترین حمایت و کمک‌های ممکن به خانواده » انگشت گذارده است.

در ماده هفدهم از اعلامیه حقوق بشر اسلامی، از حق تأمین اجتماعی برای هر کس و این‌که دولت موظف به تأمین این حق است، سخن به‌میان آمده است. از جمله حقوق متعلق به تأمین اجتماعی، می‌توان به حق حمایت بهداشتی و اجتماعی با فراهم آوردن امکانات عمومی و تضمین حق هر انسان در زندگی شرافتمندانه برای پوشش نیازهای اساسی وی در مسکن، پوشاک، خوراک، درمان و آموزش و غیره از سوی دولت، اشاره کرد.

از جمله مقتضیات، حق کار و آزادی [انتخاب] شغل، گشایش مغازه‌ها، تأسیس کارگاه‌ها و عرضه خدمات، واردات و صادرات و انجام انواع گوناگون معاملات مشروع مالی است که اسلام برای غیر مسلمانان مقیم در سرزمین اسلام، تضمین کرده است. تضمین ثمره کار نیز در آزادی یا حق مالکیت و انجام قراردادهای پایابای خرید و فروش، قراردادهای اجاره دهی و اجاره‌گیری و قراردادهای وقف یا بخشش، ادای زکات و پذیرش آن و تصویب آیین ارث و قراردادهای تملک در احیای موات (بهره‌برداری از زمین‌های بایر و آبادی آن‌ها) و انجام راه‌های مختلف سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، تجارت، مشارکت، عمران، وسایل حمل و نقل به شرط پای بندی به جنبه‌های مشروع و قانونی و امتناع از احتکار، تقلب و سوء استفاده نامشروع، ربا، قمار، غصب و از این قبیل است. جمله این حقوق، برای مسلمانان و دیگران در دیار اسلام، تثبیت شده و شایسته است که برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی نیز تثبیت شوند.

میان مالکیت فردی و عمومی نیز مادام که تحقق بخش مصلحت عمومی است، تفاوتی وجود ندارد جز آن‌که حمایت از مالکیت مسلمانان همچون مالکیت دیگران

در کشورهای غیراسلامی و طبق قوانین و مقررات ملی هر کشور، امر لازمی است. مسلمانان نیز باید به نظام اقتصادی کشوری که در آن اقامت دارند، احترام بگذارند، تمامی عوارض و مالیات‌های استحقاقی برای همه شهروندان را بپردازند و آیین‌نامه‌های مالی و اقتصادی مقرر را بدون تبعیض میان شهروندان و غیرشهروندان و براساس حق و صداقت و پرهیز از اظهارات دروغ، رعایت نمایند.

و در خصوص روابط اجتماعی در کشورهای غیراسلامی، این گونه روابط بر سه نوعند: روابط ویژه غیرمسلمانان، روابط ویژه مسلمانان و روابط عام.

روابط ویژه غیرمسلمانان، در پیوند با اعیاد، مراسم، جشن‌ها و سنت‌های اجتماعی آنان، شادی یا اندوه و ازدواج و مرگ و مراسم خاکسپاری و ... است. این مراسم ویژه غیرمسلمان‌هاست و مسلمانان جز در حد ضرورت یا نیاز، از جمله به اقتضای همسایگی یا مراعات همکاری تجاری یا صنعتی یا کشاورزی یا به دلیل کار در دفاتر خدماتی، نباید در آنها مشارکت داشته باشند، در این موارد مسلمانان باید حداقل همراهی و هم‌آوایی را داشته باشند؛ در همان حدی که ضرورت یا نیاز، ایجاب می‌کند و در این صورت مشروط به عدم ایراد سخنانی حاکی از رضایت به دین یا مذهب و ویژگی‌های آنها و نیز اجتناب از آنچه که بیانگر دعای نیک یا برابر دانستن آنها با مسلمانان یا ادعای وحدت ادیان است.

روابط ویژه مسلمانان نیز همچنان که عادات و سنت‌های غیرمسلمانان ویژه خودشان است، ویژه مسلمانان است و به مواردی چون انجام مراسم و شعائر اسلامی مربوط می‌شود.

در مناسبت‌های عمومی از جمله روزهای ملی که وجه اشتراک مسلمانان با دیگران است و طی آن، به تبریک و تهنیت و ستایش از روز ملی و تمجید از بیرون راندن نیروهای اشغالگر یا استعمارگر می‌پردازند.

در مسایل اعتقادی مسلمانان، ای بسا مشکلاتی مطرح می‌شود، مسایلی چون: آیین خانواده، اجاره طلاق بنا به ضرورت یا نیاز، احکام ارث، تشکیل جمعیت‌های خیریه دینی، انسانی، اجتماعی و تبلیغی برای حمایت از مستمندان، بیوه‌ها، فقرا، درماندگان، بیماران، معلولان، طلاب علوم دینی و نیز حمایت از کودکان و مادران وجود دارد که جملگی در شمار حقوق بشر یا حقوق انسانی مرتبط با شخصیت یا عقیده هر کس هستند، گردآوری زکات و بخش آن، تشویق وقف اسلامی و تأسیس مؤسسات علمی و بهداشتی مختلف و رشد و نگهداری از آن‌ها، بنای مساجد و مدارس ویژه آموزش قرآن و مسایل دینی و اخلاق و عقاید و دروس آشنایی با سنت نبوی و موقعیت آن در شریعت اسلام و نیز تاریخ شرع و سیره نبوی و تاریخ اسلام و... به فرزندان مسلمانان در همین مجموعه قرار دارند و درخصوص ازدواج، این حقی است که برای تشکیل خانواده مسلمان و مبتنی بر اصل برابری اجمالی در حقوق و تکالیف و با توجه به جزئیات مبتنی بر پیوند میان نظام نفقه و ارث<sup>۱</sup> در نظر گرفته شده است. آیات مربوط به جزئیات فوق‌الذکر از این قرارند: «ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف» (سوره بقره - آیه ۲۲۸) و (زنان را بر مردان، حق شایسته‌ای است، چنان که مردان را بر زنان). و نیز: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او كثر نصيبا مفروضا» (سوره نساء - ۷) (مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است و زنان را (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است معین، چه کم باشد چه زیاد). ازدواج، پیمان بسیار مهمی است که حتما باید به حقوق و تکالیف آن پای بندی نشان داد و همچون ارث، نیازمند یک روحانی - که او را وکیل شرعی می‌نامند - و نیز یک آشنای به احکام ارث است، زیرا احکام شرعی ارث با قوانین ارث [کشورهای] شرق یا غرب، متفاوت است.

ازدواج، محبوبترین حلال‌ها و طلاق، منفورترین آن‌ها نزد خدونداست. طلاق نیز تنها برای ضرورت یا نیاز و منحصرأ در صورت عدم امکان تداوم زندگی زناشویی است که به عنوان آخرین درمان، جایز شمرده شده است و اگر مرد به هر دلیل از جمله سرسختی، کله شقی، بدرفتاری یا نداری یا زندان یا غیبت یا عدم نفقه نیز حاضر به طلاق همسرش نباشد، زن به قاضی شرع یا نماینده او نیاز دارد. احکام شرعی ازدواج و طلاق همچون نظام ارث، با قوانین مدنی کشورهای مختلف، متفاوت است و همین تفاوت، وجود مرجعیتی برای قضاوت دربارۀ این احکام سه گانه [ارث، ازدواج و طلاق] را ضروری می‌سازد و بنابراین، همه کشورها باید اجازه مراجعه به روحانی و مقام شرعی مربوطه را به شهروندان مسلمان‌شان بدهند و خود نیز دآوری این مرجع را به رسمیت بشناسند. زن از تمامی حقوقی که به مرد داده شده برخوردار است مگر امامت مسجد، فرماندهی ارتش و اشتغال به کار قضا - بنا به رأی اغلب فقها - و نیز اداره امور خانواده و سرپرستی آن به دلیل وجود خیرگی بیشتر مردان.

این احکام جنبه خاص دارند و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به مسلمانان اجازه عمل به احکام شرعی خود را بدهد و نظام شرع را به جای قوانین جاری خود به‌ویژه در خصوص حق فسخ ازدواج از سوی قاضی غیرمسلمان، به رسمیت بشناسد.

در مورد ابزارهای تأمین اجتماعی در اسلام از جمله: زکات، وقف، صدقات و کمک‌های داوطلبانه و بنای مدارس ویژه اسلامی و مساجد و عبادتگاه‌ها نیز همین‌گونه است و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به آن‌ها اجازه تأسیس این نهادها و مؤسسات و بنای مساجد و مدارس و سازماندهی جمعیت‌های خیریه و اجتماعی را بنابه اصل آزادی ادیان و بالا بردن سطح زندگی افراد و یاری رسانی به بیماران و ناتوانان و معلولانی چون ناشنوایان و روشندان بدهد.



متن ماده بیست و پنجم از اعلامیه حقوق بشر، عیناً تصریح دارد: «هرکس حق دارد در زمان بیکاری، بیماری و ناتوانی و بیوگی و سالمندی و حالت‌های دیگری که بنابه شرایط و دلایلی خارج از اراده خویش، فاقد امکانات زندگی می‌شود، از حق زندگی و تأمین معاش برخوردار باشد».

### خلاصه و نتیجه‌گیری:

مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی اعم از آن‌که تبعه اصلی آن کشور بوده یا تابعیت آن‌را دریافت کرده یا در آن مقیم هستند، به رغم این که به حکم قوانین و نهادهای جاری، به همه وظایف و تکالیف خود عمل می‌کنند، در شرایط حداقلی حقوق خود به‌ویژه حق برخورداری از آزادی‌های دینی و سیاسی و اداری [استخدامی] و غیره زندگی می‌کنند. گو این که کشورهای مزبور معمولاً، دم از رعایت حقوق بشر می‌زنند و این‌جا آزمون خوبی است که باید تمامی حقوق مسلمانان را به ایشان بدهند، همچنان‌که کشورهای اسلامی و عربی نیز وظیفه دارند در برابر اوضاع این دسته از مسلمانان، ساکت نشینند و مصرانه و مستمر، خواهان رعایت حقوق این مسلمانان و اعراب به‌ویژه زمانی که به زندان می‌افتند و رفتارهای غیرانسانی با آن‌ها می‌شود و هرگونه معیار انسانی، عدالت، برابری و آزادی صرفاً به دلیل وجود اتهامات اثبات نشده، به کنار گذارده می‌شود و همواره ادعای دموکراسی هم دارند، گردند.

این وضع ذلت بار، ایجاب می‌کند کشورهای مزبور، سیاست‌های کنونی خود را با توجه به برخورد انسانی و شرافتمندانه کشورهای اسلامی با غیرمسلمانان به کنار نهند. در این راستا اگر در خصوص غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی، خطاهایی نیز صورت گیرد، دولت‌های شرقی و غربی، خیلی زود و با تمام قوا، دخالت می‌کنند و مانع از خطاهای یاد شده می‌شوند، پس برابری کجاست؟ و چرا این همه تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد؟! حقوق مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، اعم از فردی، دینی یا اجتماعی، فراوان است.

حقوق فردی شامل حق زندگی عزتمند و شرافتمندانه، حق کرامت انسانی، آزادی جابجایی، آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حق برابری با شهروندان اصلی، همه و همه این حقوق برای غیرمسلمانان در سرزمین اسلام از سوی اسلام تضمین شده، لذا شایسته است کشورهای دیگر نیز این حقوق را به طور کامل و بی هیچ کم و کاستی، مورد احترام قرار دهند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز برخورداری همگان و بدون هیچ تبعیض جنسی، نژادی، تباری، دینی، وابستگی و رنگ و مقام و ارزشی را تضمین کرده است. وظایف و تکالیف فردی مسلمانان در ازای دیگران، چیزی است که معمولاً به بهترین وجه از سوی آنان انجام می‌شود؛ وظایفی چون: پرداخت مالیات، عوارض، احترام به عادات و رسوم و سنت‌ها و ادیان و مذاهب و دانش و فرهنگ و امنیت دیگران جز در موارد بسیار نادری، رعایت می‌شود.

هیچ یک از مسلمانان مگر در صورت برخورد خشن یا ستمگرانه یا پایمال ساختن حق او و یا به دلیل نیازمندی به حداقل مایحتاج زندگی، درگیر جرم و بزه‌کاری نمی‌شود. زیرا مکتب اسلام، به پیروان خود پای بندی به انجام تکالیف و اخلاق پسندیده و آداب فردی و اجتماعی و عدم تعدی به آزادی‌های دیگران در انجام مراسم و فرایض دینی و عبادی و نیز پاسداری از حق آنان در زندگی، ثبات و امنیت و بدون بی‌توجهی به امر فراهوانی به خدا با حکمت و موعظه نیکو را آموزش می‌دهد.

وظایف و تکالیف دینی و فرهنگی نیز در ضرورت امکان هم‌زیستی دینی، مذهبی و فرهنگی و مشارکت آموزشی - پرورشی و فرهنگی و در واقع رفتاری که در آن سنت‌های جاری و مناسبت‌های ملی از جمله روز ملی یا روز تأسیس دولت یا یادبود یک نبرد ملی - تاریخی پیروزمند تجلی می‌یابد و باید در جهت رعایت منافع عالیّه عمومی در نظر گرفته و بدان‌ها توجه شود؛ زیرا احساسات ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در وجدان فرد، جمع، امت و دولت برخوردار است.

مسلمانان نباید در امور مربوط به شعائر و فرایض دینی و عبادی دیگران و فرم‌های موروثی سنتی و عرفی آن‌ها دخالت کنند.

مشارکت‌های فرهنگی، آموزشی و پرورشی با رعایت اصول اسلامی و درهم آمیزی با مسایل ملی، دارای انعکاسات و تأثیرات بسیار مثبتی در ایجاد فضای محبت و دوستی و همکاری و همیاری است. کشورهای نوین، پای بندی سفارت خانه‌ها و کنسولگری‌های خود به روزهای تعطیل هفتگی رسمی کشور میزبان و نیز تبریک روزهای ملی و اعلام شادی و سرور در مناسبت‌های شاد را به عنوان یک عرف، پذیرفته‌اند.

و اما حقوق مسلمانان در کشورهای غیراسلامی به لحاظ انجام عبادات دینی و مراسم فرهنگی و تاریخی و اوضاع ویژه خود، جملگی حقوقی طبیعی، منطقی و نهادینه است؛ این حق آنهاست که شعائر دین خود را ادا کنند، اصول عقاید خویش را اعلام دارند و بتوانند مناسبت‌های تاریخی و اعیاد دینی و ملی خود را برگزار نمایند. آن‌ها باید بتوانند مساجد و مدارس ویژه خود را تأسیس کنند، البته مشروط بر آن‌که برنامه‌های درسی این مدارس، براساس اصالت، تجدد، اعتدال و هم‌سویی و هماهنگی با فرهنگ کشور میزبان باشد تا مانع از بروز درگیری و انگیزش کارزارهای فرهنگی - دینی گردد و احساسات مذهبی یا دینی در کشور برانگیخته نشود زیرا چنین وضعی مسلماً برای همگان زیان بخش خواهد بود.

می‌دانیم که حق تعلیم و تربیت، حق انسانی و طبیعی است که تمامی ادیان آسمانی و منظومه حقوقی بین‌المللی از جمله اعلامیه‌های حقوق بشر در اروپا، آمریکا، فرانسه و تمامی جهان، آنرا تضمین کرده‌اند و این یک پدیده تمدنی، مدنی و بسیار مبارک است. حقوق و تکالیف اجتماعی فرد مسلمان نیز فراوان و بسیار مهمند؛ او باید به نهادهای حکومتی کشوری که در آن اقامت دارد، احترام بگذارد و وابستگی و پیوند خود با آن‌ها را نشان دهد و هویت خود را در آن متجلی بیاورد. او باید نسبت به کشوری که در آن زندگی و از نعمت‌های آن استفاده می‌کند، وفاداری نشان دهد.

او حق دارد در انتخابات پارلمانی شرکت کند و خود را بی‌هیچ تبعیضی نسبت به دیگر شهروندان، نامزد عضویت در آن نماید. او همچنین حق دریافت اقامت و تابعیت طبق مقررات و قوانین آن کشور را دارد. او می‌تواند به آنجا رفت و آمد کند، پناهنده شود، در معاملات مالی [شرکت نموده] و در برابر دادگاه‌های محلی اقامه دعوی و احقاق حق کند، ولی اسلام، مشارکت در نظام وظیفه اجباری را جایز نمی‌داند و در این صورت، فرد مسلمان باید سعی کند خود را از آن معاف بدارد. او اگر خدمت زیر پرچم را انجام ندهد، مستحق مجازات مقرر در قوانین ملی آن کشور از جمله: زندان یا جریمه مالی و غیره می‌شود که البته از شرکت در جنگ [همراه با سربازان] یک کشور غیراسلامی بهتر و درست‌تر است.

و از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در یک کشور غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت‌آمیز برای بیان نظر یا مواضع خویش، حق اظهار نظر و حق بیان است؛ زیرا آزادی بیان، در شعار بنیادهای اصلی دموکراسی و همچنین از اصول پذیرفته شده اسلامی است.

گروه‌های اسلامی که در کشورهای غیراسلامی در معرض تجاوز و ظلم قرار می‌گیرند، می‌توانند از حق تعیین سرنوشت یا استقلال نسبت به وطن اصلی استفاده کنند که البته لازمه آن وجود شرایط مشخصی از جمله فقدان نیازهای ضروری زندگی و قرار گرفتن در معرض اذیت و آزار و یا عدم امکان انجام عبادات دینی است. وفاداری سیاسی به یک کشور هرچند در قوانین مدنی، امر مطلوبی است ولی این امر اساساً در پیوند با برخورداری از حقوقی برابر با دیگر شهروندان است که اگر این وفاداری، بنیادهای خود را از دست دهد، می‌توان آنرا تغییر داد و خواهان استقلال از کشور مادر شد.

از جمله حقوق اقتصادی مسلمانان، حق کار، آزادی در کسب روزی حلال، حق تأمین اجتماعی در حالت بیماری، ناتوانی، سالمندی و بیکاری و غیره و حق مالکیت

است زیرا این حقوق از مستلزمات زندگی به‌شمار می‌روند و اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر نیز آن‌ها را تأیید می‌کنند ولی به هر حال فعالیت‌های اقتصادی باید با قوانین و مقررات محلی هر کشور نیز هماهنگی داشته باشد.

از جمله مهمترین حق اجتماعی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تشکیل خانواده براساس اسلام و پیاده کردن احکام شریعت خود در مسایلی چون: طلاق، ارث، زکات و وقف و نیز برگزاری اعیاد دینی از جمله عید فطر و عیدقربان، بنای مساجد، مدارس ویژه آموزش دینی و قرائت قرآن، تشکیل جمعیت‌های خیریه و دینی و اجتماعی برای رسیدگی به وضع مستمندان و معلولان و بیماران و ناتوانان و بیکاران است.

باید نظام داورى [اسلامی] و عقدنامه‌های ازدواج میان مسلمانان، به رسمیت شناخته شود و حق فسخ آن [یعنی طلاق] منحصرأ در اختیار علمای آن‌ها بوده و این‌کارها تنها با صلاحدید و نظر قضات شرع اسلامی صورت گیرد.

از جمله حقوق زنان نیز همچون مردان، مطالبه اجرای احکام شرع در خصوص پاسداشت کرامت ایشان در جریان تشکیل خانواده یا پس از انحلال آن [جدایی] است. فرزندان نیز در راستای حفظ کرامت و تأمین زندگی آنان، از حقوق مشخصی برخوردارند، آن‌ها باید بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند و در سنین کودکی، مورد حمایت قرار گیرند و در بزرگسالی، مراحل آموزشی خود را به پایان رسانند و در برابر ذوب شدن در محیط یا فرهنگ دیگران، مصونیت داشته باشند.

ولی آیا زن مسلمان می‌تواند برای دریافت نیمی از ثروت همسر مسلمان خود که از وی جدا شده یا برای طلاق گرفتن از او، در برابر یک قاضی غیرمسلمان، دادخواهی کند؟ این امر جایز نیست زیرا با قواعد شریعت اسلامی، مبیانت دارد.

باورقی‌ها:

- ۱- نگاه کنید به کتاب: "آثار الحرب فی الفقه الاسلامی: دراسة مقارنة"، از همین نویسنده.
- ۲- نهج البلاغه، صفحه ۱۱۱.
- ۳- نگاه کنید و مقایسه کنید: "حقوق الانسان فی الاسلام" نوشته استاد دکتر محمد الزحیلی.
- ۴- نگاه کنید به کتاب: "حق آزادی در جهان" از همین نویسنده.
- ۵- نگاه کنید به کتاب: "الاسلام دین الحرية والديموقراطية" از همین نویسنده.
- ۶- کنز العمال، جلد ۱، صفحه ۶۶.
- ۷- خداوند به سفیر سوریه در مسکو - در دهه شصت و هفتاد قرن گذشته - جزای خیر دهد که همت کرد و موفق شد مسلمانان را از فراگیری فلسفه الحادی ماتریالیستی کمونیستی معاف گرداند.
- ۸- نگاه کنید به رساله دکترای "آقای نواف التکروری": "احکام تعامل با رژیم صهیونیستی" به راهنمایی نویسنده.
- ۹- نگاه کنید به کتاب: "حق آزادی در جهان" از نویسنده.
- ۱۰- نگاه کنید به کتاب: «الاسرة المسلمة في العالم المعاصر» از همین نویسنده.

**اقلیت‌های اسلامی؛ پای‌بندی به اصول  
یا عمل به مقتضیات شهروندی**

محمدعلی تسخیری

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی





# اقلیت‌های اسلامی؛ پای بندی به اصول یا عمل به مقتضیات شهروندی

محمدعلی تسخیری

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

پیش از ورود به اصل مطلب، ناگزیر باید نگاهی اجمالی به وضع مسلمانان خارج از کشورهای اسلامی بیندازیم و عناصر قوت و ضعف آنان را شناسایی کنیم:

## اوضاع کلی:

می‌دانیم که شمار مسلمانان خارج از جهان اسلام تقریباً برابر با شمار آنها در کشورهای اسلامی است. همچنان‌که آمار آنان در کشورهای چین، هند، فرانسه، روسیه و آمریکا بیش از کل جمعیت بسیاری از کشورهای اسلامی است؛ این دسته از مسلمانان ویژگی‌های فراوانی دارند که مهمترین آنها به قرار زیر است:

## یکم - گوناگونی

آنها به همه نژادها و ملت‌های جهان وابستگی دارند به گونه‌ای که می‌توان گفت وابستگی نژادی مسلمانان جهان به اندازه شمار نژادها و خلق‌های جهان است؛ چه هیچ

خلقی را نمی‌توان یافت که در میان آن مسلمانانی یافت نشود که یا سابقه تاریخی درازی به این عنوان دارند و یا اخیراً به اسلام گرویده‌اند؛ به عنوان مثال، نویسنده غربی خانم "آکینر" در این خصوص می‌نویسد: «در اتحاد شوروی، هم اینک چهل و پنج میلیون و پانصد هزار مسلمان وجود دارد که یکی از مجموعه‌های بزرگ اسلامی در جهان است و به لحاظ جمعیت، پس از کشورهای چین اندونزی، بنگلادش، هند و پاکستان قرار دارد؛ این جامعه از نظر ساختار، فرهنگ و تفاوت‌های اقلیمی دارای ویژگی‌های منحصر بفردی است. مسلمانان شوروی در سرزمینی که در غرب با مرزهای لهستان و در شرق تا مرزهای چین و در مناطق شمالی (سیبری) در جنوب میانه آسیا و سرتاسر قفقاز تا گسترده‌اند، حضور دارند. آن‌ها تابلوی بزرگی از مجموعه‌های نژادی را تشکیل می‌دهند. در میان آن‌ها ترکمانی چون تاتارها، آذربایجانی‌ها، اوزبک‌ها و الیغورها و ایرانیانی چون تاجیک‌ها، اوسینیایی‌ها، کردها و بلوچ‌ها و نیز از اقوام قفقاز، لیزکین‌ها و تاباسارها و مجموعه‌های متعدد کوچکی چون: اعراب، ارمنی، کیمیتلز، چینی‌های آنغار و کولی‌های آسیای میانه، مغول‌ها و فینلانین‌ها و... وجود دارد.»<sup>۱</sup>

در توزیع جغرافیایی نیز همین تنوع را مشاهده می‌کنیم؛ چه تقریباً هیچ منطقه‌ای را خالی از مجموعه‌های مسلمان نمی‌توان یافت. در زبان‌ها، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و عادات و سطوح مختلف علمی و میزان مشارکت در جریان حوادث و سیاست‌های محلی و خارجی و میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی و توان اقتصادی و جز آن نیز این گوناگونی، به چشم می‌خورد.

### دوم - بالیدن به اسلام و حضور در عمق جان

این پدیده نیز کاملاً آشکار است و ما آن‌را به طبیعت خود اسلام و نیروی آن در نفوذ به اعماق جان و سمت و سودمی به رفتار انسانی و مجموعه فرهنگ و نیز هماهنگی و همسویی‌اش با فطرت بشریت، نسبت می‌دهیم.

اسلام در برخی مناطق، خود به قومیت کاملی تبدیل شده که در بوسنی، روسیه،

چین و حتی در موارد بسیاری در آمریکا و اروپا، قابل مشاهده است. نویسنده سابق الذکر می‌نویسد: «واقعیت آن است که پدیده بقا و تداوم حضور اسلام بیش از مطرح شدنش، تأمل برانگیز است. بسیاری از مردم بر این گمان بودند که اسلام طی قرن نوزدهم، به لحاظ معنوی دچار ورشکستگی گردید. سفرنامه نویسانی چون "شیلر" و "فامبیری" از غیبت حقیقی دین در آسیای میانه سخن به میان آورده‌اند. حتماً برای آن‌ها دشوار بود که بپذیرند یکصد سال پس از آن و در پرتو رژیم متفاوتی، همان شهروندان، خود را بیش از پیش مسلمان معرفی می‌کنند. واقعیت آن است که بسیاری از مسلمانان شوروی آن‌گونه که باید تکالیف دینی خود را انجام نمی‌دادند و بدین ترتیب از نظر مسلمان شوروی هیچ نکته ریاکارانه یا توهم آمیزی نسبت به وابستگی‌اش به جامعه مسلمان، وجود نداشت و بی تردید، قومیت از جمله عناصر تأکید بر اثرگذاری اسلام بشمار می‌رود»<sup>۱</sup>

نوشته فوق، مسایل بسیاری را روشن می‌سازد و درهم آمیزی و همجوشی اسلام و ملیت و نیز میزان ریشه‌داری آن در جان‌ها را - حتی زمانی که در معرض فشار همه جانبه، شدید و عمیق و توأم با برنامه‌ریزی برای محو اسلام از سوی شوروی باشد - نشان می‌دهد.

در کنفرانسی در جمهوری آذربایجان حضور یافته بودم که رئیس جمهوری متوفای آن "حیدر علی یف" - که زمانی مشاور "لیونید برژنف" رهبر وقت اتحاد شوروی بود - طی سخنانی در آن کنفرانس اظهار داشت: «کمونیست‌ها به رغم مبارزه‌ای که با دین - که براساس مارکسیسم افیون ملت‌ها شمرده می‌شد - داشتند، نسبت به مسیحیت برخورد بسیار کم‌رنگی داشتند و تمام فشار و هم و غم خود را بر اسلام و پاره پاره کردن آن گذاردند. ولی پس از پایان یافتن حکومت کمونیسم، برای جهانیان روشن شد که اسلام از هر توطئه‌ای برای ضربه زدن به آن با هر گستردگی، نیرومندتر است.»

می‌توان ضمن بررسی این حالت، به میزان تأثیر ابعاد اسلام در روند مقاومت نیز پی برد به طوری که حتی برخی احکام فرعی در عقد و ازدواج و طلاق و دفن و کفن مرده تأثیر بسزایی در حفظ هویت این اقوام [ به عنوان مسلمان ] داشته است.

### سوم - احساس هم پیوندی با جهان اسلام

این پدیده، یک پدیده عامی است، هر چند در مناطق مختلف شدت و ضعف دارد. این پدیده نیز برخاسته از طبیعت اسلام و برنامه‌های آن برای زندگی است و مهمترین عنصر سازنده‌ای است که به شدت باید آنرا تقویت کرد. دشمنان امت به سختی از آن درهراسند و دغدغه همیشگی آنها همان چیزی است که گاه به صورت لغزش‌های زبانی از سوی آنان، نمود پیدا می‌کند.

مسلمانان در هر کجا که باشند چشم به جهان اسلام دارند و خود، رو به قلب این جهان به نماز می‌ایستند و به زبان قرآن عشق می‌ورزند و به گونه‌ای طبیعی با دردها و رنج‌های جهان اسلام، هم‌دردی نشان می‌دهند.

### چهارم - مشکلات مشترک

مسلمانان همگی در رویارویی با یورش ددمنشانه‌ای که در پی حذف هویت و سنت‌ها و چه بسا وجود فیزیکی آنها در پاکسازی‌های رسوای نژادی است - چنان‌که در بوسنی شاهد آن بودیم - وجه اشتراک دارند؛ این مشکلات در بیشتر جاها نیز تقریباً یکسان است. البته تفاوت‌هایی به لحاظ شدت و ضعف و نیز قدرت رویارویی وجود دارد ولی آنچه قابل توجه است، نقشه‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده‌ای است که روز به روز و به‌ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر در آمریکا، افزونتر هم می‌گردد.

### برخی مشکلات مشترک

مشکلاتی که مسلمانان با آن روبرو هستند فراوان و گوناگونند؛ یک سری مشکلات فرهنگی است که در پیوند با ایجاد شک و تردید نسبت به اعتقادات و تزریق یک سری داده‌های مادی به نسل جوان است. خطر این امر زمانی بیشتر می‌گردد که در فضایی

مادی و بدور از هرگونه معنویت و طی ایجاد حالتی از لامبالاتی و تعمیق روحیه بی‌نیازی فرد از خانواده و بی‌توجهی به انجام تکالیف دینی یا کنار ماندن از محرمات دینی، صورت می‌گیرد و تأثیر منفی بسزایی برجای می‌گذارد.

یک سری مشکلات جدی اجتماعی در ابعاد آموزشی، پرورشی و رسانه‌ای نیز مطرح است که در ذیل به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

### الف - مشکلات فرهنگی

فرهنگ هر مسلمان مبتنی بر قرآن کریم و سنت شریف نبوی است و کلید درک آن نیز زبان عربی است؛ در حال حاضر، تفاوت‌های اساسی فرهنگی میان اقلیت‌های مسلمان و کشورهای غیراسلامی، به تفاوت در زبان و به عبارت بهتر عدم آشنایی با زبان عربی در آن جوامع است.

این اختلاف نیز به نوبه خود منجر به تضادهایی در شیوه اندیشیدن این اقلیت‌ها در روند جستجوی منابع فرهنگی اندیشه اسلامی می‌گردد و همین امر، خطری جدی است که اعتقادات اسلامی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

در این‌جا بی‌مناسبت نیست گفته شود که مراد از فرهنگ اسلامی، منظومه کاملی از دیدگاه‌های اسلام نسبت به جهان هستی است؛ زیرا آموزش انسان در ایام کودکی و نوجوانی در همان کشورها و کاملاً به دور از اسلام و با عقاید دیگری تحت تأثیر تبلیغات و رسانه‌های کشورهای غیراسلامی و بیگانه با اهداف اسلامی، انجام می‌پذیرد.

همین خطر، نسل‌های بعدی را نیز تهدید می‌کند؛ اولاً: هر نسل جدیدی، بیش از نسل قبلی، با فرهنگ بیگانه درمی‌آمیزد و در آن ذوب می‌شود و همین خود به نوعی فقدان هویت فرهنگی نزد این اقلیت‌های مسلمان می‌انجامد.

ثانیاً: در میان فرزندان این اقلیت‌ها نوعی لاقیدی نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مطرح می‌شود که به نوبه خود منجر به فروپاشی‌های خانوادگی و افزایش موارد پرخاشگری میان کودکان و خودکشی میان بزرگسالان و به‌ویژه میان ثروتمندان و مرفهان و نیز نبود مرجع راهنمایی برای جوانان مسلمان می‌گردد.

ثالثاً: این امر نوعی سستی و عدم اقبال نسبت به اجرای احکام و حقانیت اسلام را به دنبال دارد. این حالت در میان نسل دوم زنان به ویژه در خصوص پای بندی آنها به حجاب و بروز نوعی دوگانگی شخصیتی در آنها، کاملاً مشهود است؛ آنها از یک سو ترجیح می دهند حجاب در بر نداشته باشند تا توجه دیگران را به خود جلب نکنند و بتوانند با سهولت و راحتی بیشتری در جامعه زندگی کنند و از سوی دیگر آموزه های اسلام آنان را از این کار باز می دارد.

و رابعاً: نوعی اختلاف آشکار و فاصله ای بزرگ در نیازهای معنوی و عاطفی دو نسل اول و دوم، بروز می کند.

### ب - مشکلات اجتماعی

وقتی مسلمانی در یکی از کشورهای غیراسلامی، سکونت می کند با یک سری مشکلات مواجه می گردد؛ منظور مشکلات اجتماعی در جوامعی است که در آنها آزادی عقیده و مذهب فراهم است و مسلمانان می توانند جمعیت ها و اتحادیه های اسلامی تأسیس کنند و تمامی فعالیت ها و عبادات اسلامی خود را به جای آورند.

می توان مهمترین مشکلات اجتماعی مبتلا به مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را در چهار نوع، دسته بندی کرد:

- مشکلات آموزشی.

- مشکلات پرورشی.

- مشکلات اختلاط.

- مشکلات رسانه ای.

### ۱- مشکلات آموزشی

خطر مهمی که اقلیت های ساکن در کشورهای غیراسلامی را تهدید می کند، نظام آموزشی با هدف های ملی در آن کشورهاست. این گونه نظام های آموزشی، تفاوت های بزرگی با نظام آموزشی اسلامی دارند؛ زیرا نظام آموزشی اسلام، دارای اصولی درونی و برگرفته از خود آن است و هدفش آموزش و پرورش عقیدتی، ارزشی، اخلاقی و

دربردارنده نحوه رفتار با مردم است، حال آن‌که نظامات آموزشی غیراسلامی برای رسیدن به اهداف خود، به تعمیق جهت‌گیری‌ها و احساسات قومی، ملی و تاریخی می‌پردازند.

نبود مدارس آموزشی برای فرزندان مسلمانان از مشکلات مهم این عرصه است؛ گو این‌که مدارس با هدف تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان مسلمان با تکیه بر اصول و بنیادهای اسلامی وجود دارد ولی این‌ها نیز دارای دو نقیصه یا اشکال مهم هستند: اشکال اول: تنها در ایام تعطیل باز هستند (در روزهای دیگر بچه‌های مسلمانان در مدارس دولتی یا رسمی تحصیل می‌کنند).

اشکال دوم: به فارغ التحصیلان این مدارس، گواهی‌نامه رسمی‌ای که بتوان با استفاده از آن مشغول به کار مناسبی شد، داده نمی‌شود.

از دیگر مشکلاتی که اقلیت‌های اسلامی در این زمینه از آن رنج می‌برند، نبود کتابخانه و مرکز آموزشی است. "سازمان کنفرانس اسلامی" می‌تواند کوشش‌هایی برای تأسیس چنین مراکزی در کشورهای غیراسلامی، بعمل آورد.

همچنان‌که تأسیس مراکز اسناد و اطلاعات به منظور رساندن اطلاعات و روشن ساختن اقلیت‌ها نیز از مهمترین کارهایی است که شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی - به عنوان نماینده کل جهان اسلام - آنرا در برنامه‌های کاری خود منظور کند.

## ۲- مشکلات پرورشی

مهمترین موضوعی که اقلیت‌های مسلمان با آن مواجهند، حضور و اقامت آن‌ها در جوامع غیراسلامی و از هر نظر متفاوت با جوامع اسلامی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که جامعه، رحمی است که شخصیت انسان در آن شکل گرفته و پرورش می‌یابد و از آن‌جا که اقلیت‌ها در رحمی جزرحم اسلامی زندگی می‌کنند، با دو خطر روبرو می‌شوند:

خطر نخست: منجر به خشتی شدن تأثیر تربیت اسلامی و ناکارآمدی آن می‌شود.  
خطر دوم: فرزندان در معرض فشار و درگیری شدیدی میان دو نوع تربیت یکی

آنچه که دین از آنها می‌خواهد و دیگری آنچه واقعیت اجتماعی و روزمره بر آنها تحمیل می‌کند، قرار می‌گیرند.

از دیگر مشکلات پرورشی که اقلیت‌های اسلامی از آن رنج می‌برند، آن است که فرزندان‌شان در مدارس غیراسلامی و زیر نظر معلمانی غیرمسلمان تحصیل می‌کنند و بسیاری وقت‌ها در معرض حل شدن در جامعه غیراسلامی قرار می‌گیرند که به نوبه خود منجر به غیبت تربیت اسلامی و در نتیجه تضعیف هویت اسلامی ایشان می‌گردد. علاوه بر خطر معلمان غیرمسلمان، خطر دیگری نیز وجود دارد و آن درهم آمیزی آنها با همکلاسی‌های غیرمسلمانی است که همه روزه با آنها دم‌خورند و ای بسا تأثیر چنین همکلاسی‌هایی بر دانش آموزان نوجوان مسلمان و بر شکل‌گیری شخصیت آنان، از تأثیر خود معلمان نیز بیشتر باشد.

همچنان‌که ناآشنایی فرزندان مسلمانان با زبان عربی، آنان را ناتوان از درک و فهم آیات قرآن کریم و مطالب کتاب‌های سیره و احادیث نبوی و... می‌سازد که دشواری در فهم قرآن، خود یکی از مشکلات تربیتی است که از آن رنج می‌برند. علاوه بر آن، خطر شش‌سوی مغزی نیز به عنوان نمونه‌ای از تهاجم فرهنگی جاری در آن جوامع، فرزندان اقلیت‌های اسلامی را تهدید می‌کند.

### ۳- مشکلات اختلاط

اقلیت‌های مسلمان مقیم در کشورهای غیراسلامی ناگزیر به رعایت مقتضیات محیط اجتماعی و عادات اجتماعی جاری در آن کشورها هستند، ولی زنان مسلمان نباید همان نوع پوششی را داشته باشند که زنان آن کشورها از آن استفاده می‌کنند. برای حل این مشکل نیز حتماً باید توجه ویژه‌ای به لباس‌های زنان شود؛ زیرا این موضوع، پیامدهایی بر نحوه اندیشه و رفتار آنان بجای خواهد گذاشت و آنها را در برابر انحراف‌ها و وسوسه‌های جوامع غیراسلامی مصونیت می‌بخشد؛ این لباس حتماً باید برای همه زنان مسلمان آن‌جا جنبه عام داشته باشد؛ جمعیت‌ها و اتحادیه‌های اسلامی باید مورد توجه قرار گیرند تا عنایت ویژه‌ای به این موضوع داشته باشند. در این راستا، می‌توان از



برنامه‌هایی که طی شبکه‌های ماهواره‌ای اسلامی پخش می‌شود برای راهنمایی زنان مسلمان و حفظ اصالت آن‌ها و عدم تقلید نوجوانان و جوانان دختر و پسر مسلمان - به لحاظ سر و وضع ظاهر و نوع لباس‌هایی که در بر می‌کنند - از الگوهایی که در جوامع مورد سکونت خویش می‌بینند، بهره گرفت.

#### ۴- مشکلات رسانه‌ای

این مشکل در ردیف مشکلات آموزشی است و در حقیقت مشکلات آموزش و مشکلات رسانه‌ای دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهند و منعکس کننده اندیشه‌های جوامع غیراسلامی هستند. به‌طور کلی رسانه‌های گروهی عمومی، گستره وسیعی از اذهان و اندیشه مردم در آن جوامع را زیر پرورش می‌گیرند، تبلیغات و رسانه‌های این کشورها نه تنها پر از مفاهیم قوی و ملی است بلکه سرشار از مفاهیم انحرافی، ترویج فساد و حرکت به سوی تحقق هدف‌ها و آماج‌های مادی و سیاسی است. تنها راه حل این مشکل نیز، تحکیم شالوده‌ها و ارکان شخصیت شنوندگان و بینندگان برنامه‌های رسانه‌های گروهی و نیز نفی مفاهیم ضد اسلامی و مخالف با اندیشه‌های مسلمانان است. از آن‌جا که این دسته اندیشه‌ها، بخش وسیعی از برنامه‌های رسانه‌های مزبور را تشکیل می‌دهد، اقلیت‌های مسلمان، از جوامع خود فاصله می‌گیرند و در عین حال آن جوامع نیز اقلیت مزبور را نمی‌پذیرند.

#### ج - مشکلات اقتصادی

اقلیت‌های اسلامی - که شمار افراد آن‌ها اندک نیست - از تنگناهای مالی و اوضاع اقتصادی دشواری رنج می‌برند. پدر و مادر در این‌گونه خانواده‌ها ناگزیر می‌شوند تمام وقت خود را صرف کار برای کسب درآمد و فراهم آوردن امکانات زندگی خانواده‌های خود کنند، در نتیجه برای چنین کسانی دشوار است که شخصا عهده‌دار آموزش فرزندان خود شوند. فقر اقتصادی، نابسامانی اوضاع بهداشتی ناشی از سوء تغذیه را در پی دارد و این هر دو عامل، دست به دست هم داده و موانع و مشکلاتی را در زندگی اقلیت‌های مسلمان فراهم می‌آورند.

برخی خانواده‌های مسلمانی که از سطح معیشتی متوسطی برخوردارند، به‌ویژه در مورد افرادی از آن‌ها که از پرداخت کمک‌های نقدی امتناع می‌ورزند، قادر به بنای مسجد یا مدرسه نیستند و هم از ایروست که باید گفت عدم هماهنگی میان تلاش‌ها و امکانات، منجر به تضعیف موضع مسلمانان و عدم توانمندی آن‌ها در رویارویی با مشکلات و دشواری‌های موجود بر سر راه آنان می‌گردد. برخی کشورها و دولت‌ها نیز سعی دارند نمک روی زخم بپاشند و به تناقض‌ها و تضادها و اختلاف‌های موجود در این میان، دامن زنند.

### پیشنادهایی برای حل مشکلات اقتصادی اقلیت‌ها

۱- شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی - به عنوان نماینده کل جهان اسلام - شرایط اقتصادی مناسبی برای اقلیت‌های اسلامی به‌وجود آورد، زیرا این امر، نقش بسزایی در بهبود اوضاع فرهنگی آنان دارد. به عنوان مثال، بنابر آماري که از سوی سازمان عربی کار در خصوص اوضاع بازار کار فرانسه منتشر شده، بیش از ۵۶۰ هزار نفر از مهاجران - که بیشترشان هم مسلمان هستند - در حلبی آبادها و محله‌های قدیمی و خرابه‌ها زندگی می‌کنند؛ در این آمار اشاره شده که ۲۵۰ هزار نفر مهاجر در خانه‌هایی با تراکم جمعیتی بالا بدون آب آشامیدنی و در شرایط سختی زندگی می‌کنند. آمارهای مربوط به سال ۱۹۷۵م، تأکید دارند که بیش از ۳۲٪ از کارگران عرب در فرانسه در چنین شرایط دشواری زندگی می‌کنند که احتمالاً یکی از دلایل ناآرامی‌های اخیر نیز همین امر بوده است.

۲- شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی اقدام به تأسیس جمعیت یا انجمنی کند که وظیفه آن ارتباط با جوانان مسلمانی باشد که کشور و زادگاه خود را به قصد تحصیل ترک گفته‌اند؛ جمعیت یا انجمن تأسیس یافته، رشته پیوندهای این دسته از جوانان با کشورهای اصلی آن‌ها را تقویت می‌کند و مانع از گسست کامل این رابطه می‌شود و در عین حال به ایجاد فرصت‌های شغلی برای چنین فارغ التحصیلانی در کشورهای خودشان همت گمارد.

۳- تأسیس صندوقی بین‌المللی برای حمایت از اقلیت‌های مسلمان با مشارکت و سهم کشورها و سازمان‌های اسلامی و ثروتمندان نیکوکار مسلمان که وظیفه این صندوق کمک و حمایت از اقلیت‌های مسلمان در عرصه‌های گوناگونی چون: تأسیس مدارس، مراکز آموزش عالی، کتابخانه و مراکز حفظ قرآن کریم و آموزش‌های دینی است.

۴- صندوق یاد شده اقدام به فراهم آوردن شرایط زندگی، فرصت‌های شغلی، واحدهای مسکونی و مراکز آموزشی مناسبی برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی محل اقامت آن‌ها نماید.

۵- ضروری است «سازمان کنفرانس اسلامی» کمک‌های هرچه بیشتری به برنامه‌ها و پروژه‌های مربوط به بهبود اوضاع اقلیت‌های مسلمان به منظور اعطای توان تأسیس مدارس و مراکز اسلامی و فرهنگی به آن‌ها، اختصاص دهد.

۶- فراخوانی اقلیت‌های اسلامی به تداوم مبارزه و مقاومت در جهت پاسداری از موجودیت، آزادی اقتصادی و انجام وظایف دینی و شعائر مقدس خود و نیز فراهم آوردن تسهیلات لازم برای افراد این اقلیت جهت ادای فریضه حج و دیگر فرایض دینی.

#### د - مشکلات سیاسی اقلیت‌های اسلامی

در حقیقت اقلیت‌های اسلامی، موجودیت سیاسی خود را از دست داده و سازمان کنفرانس اسلامی حتماً باید همه امکانات خود را بسیج کند و از تمامی راه‌های سیاسی و بین‌المللی به منظور بازگرداندن موجودیت این اقلیت‌ها و تثبیت حضور آنان، بهره‌گیرد.

تردیدی نیست که اقلیت‌های اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان در معرض شکنجه، کشتار و سرکوب قرار دارند و طبیعی است چنین رژیم‌هایی که ساده‌ترین حقوق انسان را پایمال می‌کنند، کیان سیاسی اقلیت‌های اسلامی را مهمترین مشکل و چالش خود تلقی می‌کنند، لذاست که می‌بینیم این رژیم‌ها اقدام به تبعیض نژادی علیه اقلیت‌های اسلامی می‌کنند و همواره به دنبال محروم داشتن آن‌ها از حقوق خود و از

جمله برخوردار از آنها از رسانه‌های گروهی مربوط به خود هستند و بر فرهنگ و ارزش‌ها و باورهای مسلمانان در آن کشورها، تعدی روا می‌دارند و به راه‌های گوناگون، تنگناهای متعددی را بر آنان تحمیل می‌کنند.

همان‌گونه که اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی در معرض هیچ‌گونه فشاری برای تغییر دین یا دست کشیدن از عقاید خود نیستند، انتظار می‌رود مسلمانان نیز در کشورهای غیراسلامی در معرض فشارها و اعمالی با هدف واداشتن آنان به دست کشیدن از دین خود (آن‌چنان‌که در آنگولا و برمه شاهد آنیم) قرار نگیرند؛ می‌بینیم که بسیاری از عادات‌ها، سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی در شمار زیادی از کشورها با عادات و عقاید مسلمانان آن‌جا مغایرت دارد، لذا بخش بزرگی از رسانه‌ها و تبلیغات آن کشورها به جنگ با مسلمانان و زیر سؤال بردن اندیشه‌های آنان، اختصاص یافته است.

### راز مسئله و حالت‌های مختلف:

می‌توان گفت راز این مسئله در تناقض موجود میان اصول ثابت و مقتضیات اسلام (عقاید، مفاهیم و شریعت) از یک سو و مقتضیات زندگی در جوامعی ناهماهنگ با آن‌ها از سوی دیگر، نهفته است. این عدم هماهنگی حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد:

الف: گاه تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد که موضوع مستلزم رفتار مسلمانان به مقتضای شهروندی آنان یعنی تحمل مسئولیت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی عمومی و خصوصی و از جمله گاه قرار گرفتن در تناقض با اصول ثابت اسلامی و عدول از آنهاست.

ب: گاهی نیز همراه با یورش و برنامه‌های دولتی برای زدودن هرگونه آثار هویت اسلامی در یک فضای دموکراتیک ادعایی به بهانه برخوردار از حق اقامت یا تحقق هماهنگی و وحدت مواضع - آن‌چنان‌که به عنوان مثال در مسئله حجاب در فرانسه شاهد بودیم - است.

ج: گاهی نیز در فضای غیرانسانی و وحشتناکی این اتفاق می‌افتد، همچنان‌که در

روسیه، چین، بوسنی، آنگولا و اتیوپی (هرچند در این کشور مسلمانان اکثریت داشتند) و کشورهای دیگری که همراه با اخراج، پاکسازی نژادی، جداسازی، ایزوله سازی، ایجاد تردید و بی‌توجهی و جز آن، اتفاق افتاد.

تردیدی نیست که در هر کدام از حالت‌های فوق و با توجه به امکانات و توانایی‌های مسلمانان و اوضاع آن‌ها از این جهت که ساکنان اصلی یک کشور یا مهاجر یا مقیم باشند یا از حمایت‌های حقوق بین‌الملل یا حقوق داخلی برخوردار باشند یا نباشند و نیز متناسب با خودآگاهی مسلمانان نسبت به خویشتن اسلامی و اصول مسلم اسلام و میزان امکان تعامل، نحوه برخوردها متفاوت است؛ از این رو ما باید اولاً حقیقت اصول اسلام و ثانیاً انعطاف‌پذیری‌های نظری آن و سرانجام عوامل مساعد در تحقق هماهنگی را به‌درستی شناسایی کنیم.

### اصول مسلم اسلامی

از دیدگاه اسلام، به هیچ وجه نمی‌توان از [اصول مسلم اسلامی] عدول کرد. [این اصول] شامل این موارد می‌گردد:

یکم: عرصه‌های اعتقادی مشتمل بر همه اعتقادات اسلامی با محوریت ایمان به توحید و نبوت و معاد و جزئیات هر کدام که با عقل یا نقل صحیح (احادیث صحیح) قابل اثباتند و نیازی به ورود به جزئیات نیست.

از آن‌جا که این جنبه از اصول اسلامی، تردیدپذیر نیست، چون واقعیتی درونی است، برنامه‌های گسترده ایجاد تردید در آن‌ها از یک سو و اقدام به دفاع از اعتقادات درست از سوی دیگر (که ای بسا شرایط موجود هر منطقه اجازه آن‌را نمی‌دهد) به برخوردهایی می‌انجامد که نیازمند راه حل‌ها و درمان‌هایی است.

دوم: گستره‌های الزامی شرع، شامل همه احکام تکلیفی و الزامی (واجب یا حرام) در کنار احکام حقوقی مشابهی چون مسایل مالکیت، ازدواج، صحت و فساد [فقهی] که جملگی با تفاوت‌هایی به لحاظ اهمیت، در شمار اصول ثابت تلقی می‌شوند.

سوم: عرصه احکام غیرالزامی شامل سنت‌های اسلامی، مستحبات و مکروهاتی که

فرد مسلمان سعی دارد در زندگی رعایت کند. تردیدی نیست که در این عرصه، می‌توان در محدوده‌ای که با صبغه کلی اسلام منافاتی نداشته باشد، تسامح‌هایی روا داشت؛ زیرا گاهی برخی امور غیر واجب، نمودی اسلامی پیدا می‌کنند که صرف‌نظر کردن از آنها نوعی شکست در برابر دشمن تلقی می‌شود که در این صورت نباید از آنها صرف‌نظر کرد.

### فقه دوری از جهان اسلام

از اینجاست که مسئله به عنصر مهمی نیاز پیدا می‌کند که به هر بهایی باید در تحقق آن کوشید؛ [این عنصر مهم] عبارت از فراهم آوردن مرکز فقهی معتبر و با نفوذی در میان مسلمانان و امکان ساماندهی و هماهنگی مواضع و برخورداری از دیدگاه‌های فقهی متوازن و برقراری تعادل میان اصول و بهره‌گیری مثبت از انعطاف‌پذیری در رویارویی با فشارها و تحقق منافع و اجتناب از مفاسد است.

این مرجعیت در مرحله اول اقدام به فراهم آوردن فضای طبیعی تحقق تمامی دیدگاه‌های اسلام حتی در خصوص احکام غیرالزامی می‌کند؛ زیرا این دسته از احکام غالباً راه اجرای احکام الزامی را هموار می‌سازند و تضمین مناسبی برای کارکرد مناسب آنهاست. به عنوان مثال، اعمال مستحبی ماه مبارک رمضان، فضای اجرایی خوبی برای فریضه روزه فراهم می‌آورند و [پای بندی به] موارد مکروه در برخوردهای زن و مرد با یکدیگر، آنان را از محرمات دور می‌سازد و به همین ترتیب.

گاه چنان‌که گفتیم، مستحبات، ویژگی شاخص یک جامعه مسلمان را تشکیل می‌دهند؛ کارهایی چون بنای مساجد، سلام کردن با صدای بلند یا داشتن آرامگاه‌های خصوصی یا اقامه نمازهای جماعت یا برگزاری مراسم افطار گروهی، که در این صورت باید - تا آنجا که می‌شود - بر پای بندی به آنها اصرار ورزید و حتی به گسترش بیشتر آنها نیز پرداخت و چنان‌چه فشار، بیش از این‌ها بود، طبیعی است که بیش از هر چیز باید بر واجبات و محرمات انگشت گذارد و مانع از خدشه وارد شدن به جنبه الزامی آنها گردید و در این راه و در راستای پافشاری در پای بندی به آنها از همه

ابزارهای روشنگری، فشارهای اجتماعی، قانونی و سیاسی داخلی و خارجی هم بهره گرفت.

این مرکز یا مرجعیت فقهی از مجموعه کاملی از "نشان‌های راهنما" بهره می‌گیرد.

### "نشان‌های راهنما" شکل دهی به موضع اسلامی

یک سری احکام و قواعد و آموزه‌های اصولی، فقهی و عام وجود دارد که نشان‌های راهنمایی در روند برخورد با دیگران به‌شمار می‌رود و می‌تواند از سوی این مرکز یا مرجعیت برای نیل به موضع درست، مورد استفاده قرار گیرد؛ این نشانه‌ها می‌توانند در هر مسئله‌ای کاربرد خود را داشته باشند، ولی برخی از آن‌ها مصداق‌های روشتری در زندگی اقلیت‌های اسلامی و مهاجران به غرب دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اهداف عام شریعت.

۲- قاعده "قسط" و "دادگری" که در قرآن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط» (سوره مائده - ۸) (ای مؤمنان، برای خداوند به‌پا خیزید و با دادگری گواهی دهید).

۳- قاعده "دفاع از حقوق مستضعفان"؛ خداوند متعال می‌فرماید: «ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان» (سوره نساء - ۷۵) (و چرا شما در راه خداوند نبرد نمی‌کنید و در راه (رهایی) مردان و زنان و کودکان مستضعف...)

۴- قاعده برآوردن نیاز نیازمندان و تأمین خوراک، و پوشاک آنان. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: «[سیراب کردن] هر جگر تشنه‌ای، اجری دارد» یا «[تأمین] هر جاننداری، اجری دارد.»<sup>۳</sup> یا «[در] مراقبت از] چهارپایان اجری برای ما منظور می‌شود.»<sup>۴</sup>

۵ - قاعده در نظر گرفتن رواداری‌ها یا رخصت‌های شرعی. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: «خداوند در نظر گرفتن رخصت‌های [دینش] را دوست دارد، همچنان‌که پای بندی به احکام قطعی را.»<sup>۵</sup>

- ۶- قاعده "طهارت" که در حدیث هم آمده است: (همه چیز طاهر و پاک است مگر نجس بودن آن عینا معلوم گردد).
- ۷- قاعده حلال بودن تا پیش از اثبات حرمت.
- ۸- قاعده "استصحاب" که در حدیث آمده است: «یقین را با شک، نقض مکن» و «بر آنچه که پیش از این بوده، بمان».
- ۹- قاعده گفت‌وگوی اصولی و منطقی و به‌فراموشی سپردن گذشته‌ها و دنبال حقیقت بودن و عدم مجادله و به دنبال نقاط مشترک رفتن و دوری از گزاف‌گویی و اتکا به برهان و دلیل و از این گونه شرط‌هایی که برای هر کدام در متون شریف، سند یا اسنادی وجود دارد.
- ۱۰- قاعده "منع افراط و تفریط" و پیروی از راه میانه که خداوند متعال می‌فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا» (سوره فرقان - ۶۷) (و آنان که چون بخشش کنند، گزافکاری نمی‌کنند و ناخن خشکی نیز نمی‌ورزند).
- ۱۱- قاعده همکاری در نیکی و تقوا. خداوند متعال می‌فرماید: «وتعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدون» (سوره مائده - ۲) (و یکدیگر را در نیکی و پرهیزکاری یاری کنید و در گناه و تجاوز، همکاری نکنید).
- ۱۲- قاعده "مودت و نیکی". خداوند می‌فرماید: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان یروهم و تقسطوا الیهم» (سوره ممتحنه - ۸) (خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کنار دین، جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد).
- ۱۳- قاعده "حرمت انسانیت انسان"؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آن‌ها [مردم] بر دو نوعند: یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همسان تو اند.» (نهج البلاغه).
- ۱۴- استفاده از احکام هجرت لازم به‌هنگام تنگنایی در دین.
- ۱۵- استفاده از احکام متنوع طهارت (پاکی) از جمله:
- الف: طهارت اهل ذمه.



- ب: حکم به طهارت به‌هنگامی که چیزی درباره طرف مورد معامله نمی‌دانید.
- ج - عدم انتقال نجاست مگر با تری.
- د - مایعات پاکند مگر نجاست آن‌ها معلوم شده باشد.
- ه - حکم به طهارت الکل‌های صنعتی.
- و - روش‌های پاک گرداندن پاک‌کننده‌ها.
- ز - احکام پوست‌هایی که احتمال وارد کردن آن‌ها از کشورهای اسلامی می‌رود و احکام دیگری در این سیاق.
- ۱۶- احکام متنوع نماز از جمله:
- الف - نحوه تعیین قبله.
- ب - شناخت اوقات نماز.
- ج - احکام شکستن نماز در سفر.
- د - احکام نماز در وسایط نقلیه‌ای چون هواپیما.
- ه - حکم تداخل کار و نماز.
- و - حکم نماز در اماکنی که مشکوک به غضبی است.
- ۱۷- احکام روزه از جمله:
- الف - تعیین آغاز و پایان روز شرعی.
- ب - حکم انکاب به رصدهای نجومی.
- ج - احکام داروهای خوراکی.
- ۱۸- احکام دفن.
- ۱۹- احکام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها از جمله:
- الف - حکم خوردن غذایی که فاقد مواد حرام بر مسلمانان باشد.
- ب - حکم این مسئله در حالت شک داشتن.
- ج - حکم کنسروها و کمپوت‌ها با احتمال نجس کردن.
- د - احکام قربانی کردن.

- ه - حکم نشستن بر سر سفره‌ای که در آن "خمر" وجود دارد.
- و - حکم چرم و فرآورده‌های چرمی.
- ۲۰- احکام برخورد با قوانین جاری در این کشورها از جمله:
  - الف - حرمت مخالفت مشروط با حقوق به رسمیت شناخته شده دیگران یا دولت.
  - ب - اجازه مشروط فعالیت‌های مدنی آنچنان‌که اشاره خواهد شد.
  - ج - اجازه مشروط در مراجعه به دادگاه‌ها آنچنان‌که اشاره خواهد شد.
  - د - حرمت نیرنگ و خیانت و نقض پیمان که موضوع مهمی است.
- ۲۱- احکام کار و گردش‌های مالی از جمله:
  - الف - حرمت ذلت کشیدن مؤمن.
  - ب - حرمت کار در اماکن قمار و عشرتکده‌ها.
  - ج - اجازه شراکت با دیگران در فعالیت‌های تجاری.
  - د - مسایل سپرده گذاری در بانک‌های محلی.
  - ه - حرمت خرید تولیدات کشورهای در حال جنگ با اسلام و مسلمانان.
  - و - حقوق معنوی و فروش آن.
  - ز - احکام ارث.
- ح - احکام خرید و فروش ارز (صرافی) و فروش ظروف طلا و نقره.
- ۲۲- احکام اجتماعی از جمله:
  - الف - لزوم صلّه رحم.
  - ب - لزوم احترام به پدر و مادر.
  - ج - حقوق همسایگان.
  - د - حکم تبریک و شادباش عید به غیرمسلمانان.
  - ه - مدارای اخلاقی.

و - برخورداری از اخلاق نیکو و پسندیده.

ز - احکام کسانی که باید دلجویی شوند.

و بسیاری موارد دیگر که می‌توان در این جا برشمرد ولی به همین اندازه و به عنوان نمونه و اشاراتی برای بهره‌گیری در فقه مهاجران و با در نظر گرفتن شرایطی که در کشورهای مختلف و در هر کشور در دولت‌های گوناگون، متفاوت است بسنده می‌کنیم. به علاوه ممکن است شرایط ناگزیری پدید آید یا تحمیل شود که نتوان این احکام را به مورد اجرا گذارد؛ احکامی که به دلیل داشتن عناوین مشخص، احکام اولیه‌شان می‌نامیم و شرایط ناگزیر یا استثنایی، عنوان فوق‌العاده‌ای به آن‌ها می‌بخشد و لذا "عنوان ثانوی" پیدا می‌کنند.

### احکام ثانویه مقدم بر احکام اولیه:

هنگامی که همه وسایل به کار گرفته شد و بیم خطرات مهمی می‌رفت و وجود اسلام با خطر مواجه گشت، می‌توان به احکام ثانویه (یا عناوین ثانویه) ای تن داد که در شرایط خود، بر احکام اولیه، تقدم خواهند داشت.

علما عناوین ثانویه را بدین گونه برشمرده‌اند:

الف - عنوان "ضرورت و اضطرار" که متون بسیاری در تثبیت این اصل مطرح شده است؛ از جمله آیه: «انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم» (سوره بقره - ۱۷۳) (جز این نیست که خداوند، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را جز به نام خداوند ذبح شده باشد، بر شما حرام کرده است؛ پس کسی که ناگزیر (از خوردن این چیزها) شده باشد، در حالی که افزونخواه (برای رسیدن به لذت) و متجاوز (از حد سد جوع) نباشد، بر او گناهی نیست که خداوند آمرزنده بخشایند است).

ب - عنوان ضرر (زیان رساندن) که به مقتضای متون اسلامی از جمله مهمترین این

متون یعنی حدیث مشهور<sup>۶</sup> "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" (در اسلام زیان دیدن و زیان رساندن وجود ندارد)، نفی شده است.

ج - عسر و حرج (تنگنا) و سختی زیاد حتی اگر زبانی در پی نداشته باشد که آیاتی از جمله آیه: «وما جعل علیکم فی الدین من حرج» (سوره حج - ۷۸) (و در دین هیچ تنگنایی بر شما ننهاد...) و روایاتی چون حدیث "رفع"<sup>۷</sup> بر آن دلالت دارند.

د - تراحم "اهم" و "مهم" در اجرا که به حکم عقل و تأیید شرع باید "اهم" یعنی مهمتر را مقدم دانست.

ه - این که کاری، پیش درآمد یا مقدمه فریضه واجب یا امر حرامی قرار گیرد که در این صورت حکم همان را پیدا می‌کند.

و عناوین دیگری که علما به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

در این جا خاطر نشان می‌سازیم که حتما باید از موضوع (یا مصداق) این عناوین، اطمینان حاصل کرد و از توهّم یا گمان نادرست، اجتناب ورزید همچنان که باید میان حالت ضرورت و حرج (تنگنایی) از یک سو و حالت از دست دادن برخی دستاوردها - که در برخی عرف‌ها، تنگنا تلقی می‌شود - از سوی دیگر، تفاوت قابل شد.

### در برابر ادغام یا شهروند شدن، چه باید کرد؟

[این قضیه] کوشش‌هایی وسوسه انگیز و ظاهرا منطقی است، چون گفته می‌شود مسلمانی که در پناه دولت و قانون معینی زندگی می‌کند باید همه مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده گیرد تا از امتیازات شهروندی آن برخوردار گردد. این سخن تا حدی منطقی و درست است ولی مسئله به همین جا ختم نمی‌شود بلکه فراتر رفته و سعی می‌شود شیوه زندگی وی و حرکت‌های عبادی و رفتاری او و روش‌های تربیتی فرزندان و حتی رفتار شخصی و شیوه رفتارش با دیگران را نیز - که حتی اصول آزادی‌های فردی ادعایی هم اجازه‌اش را نمی‌دهند - تحت تأثیر قرار دهند؛ ما در برخی

کشورها از جمله اتحاد شوروی سابق و بلغارستان کمونیست، شاهد آن بودیم که ادغام اجتماعی را بهانه قرار می‌دادند و حتی انتخاب نام‌های محلی را بر مسلمانان تحمیل می‌کردند و نام‌های متعارف اسلامی را نمی‌پذیرفتند.

معیاری که در چنین حالت‌هایی باید رعایت شود - و البته اگر امکان موضع‌گیری وجود داشته باشد - پای‌بندی به اصول مسلم و از جمله حفظ جنبه‌های الزامی و عدم فقدان هویت اسلامی و از آن مهم‌تر تن‌ندادن به ادغام اخلاقی یا دیدگاهی یا مفاهیمی متافی با دیدگاه‌های اسلامی است.

### مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و...

مشارکت در این گونه فعالیت‌ها نه تنها بی‌اشکال، بلکه مطلوب هم هست؛ زیرا دربردارنده منافع و جنبه‌های مثبتی برای فرد، گروه مسلمانان و همه جامعه است. البته مشروط بر آن‌که با مسایل شرعا ممنوعی چون تجاوز به [حقوق] دیگران، همکاری در گناه و کفر و فساد و تجاوز و عدم ورود موضوع مورد بحث در قانون تزاحم "اهم" و "مهم" با ملاحظه اندک بودن "معصیت" در برابر فراوانی "منافع" و... همراه نگردد، چرا که قانون تزاحم "اهم" و "مهم" زمانی جاری است که گریزی از ارتکاب یکی از دو خطا، وجود نداشته باشد.

### پلورالیسم در جوامع مورد بحث

#### "جهانی شدن" و "پلورالیسم":

در حال حاضر دو سیاست کلی در جهان در حال اجراست که یکی "پلورالیسم" (چندگونگی) در عرصه‌ها و گستره‌های مختلف و دیگری "جهانی شدن" است. پلورالیسم در شکل ساده آن، چیز تازه‌ای نیست؛ در تاریخ بشریت نیز نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی از آن، یافت می‌شود.

در ایران نیز جریانات و جوامعی با گرایش‌های پلورالیستی وجود داشته است،

به طوری که گاه دست کم دوازده مذهب یا دین - که پنج مورد از آنها منشأ محلی داشته‌اند - هم‌زمان، یافت می‌شده است؛ آیین آریایی، زرتشتی، میترائیسم و ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در این کشور، رایج بوده است؛ امروزه نیز پیروان ادیان متعددی - هرچند با شمار پیروان اندک - یافت می‌شوند که جملگی و در چارچوب حکومت اسلامی و طبق اصول قانون اساسی و قوانین عادی، از آزادی‌های طبیعی نیز برخوردارند. همچنان‌که در بسیاری از کشورها اقلیت‌های دینی مختلفی از جمله اقلیت‌های مسلمان هم وجود دارد.

ولی نکته مهم در این‌جا از این قرار است که مردم در گذشته بر این گمان بودند که هم‌زیستی اجتماعی ادیان با یکدیگر، غیرممکن است لذا بسیار عادی بود که [پیروان ادیان مختلف] جدای از هم زندگی کنند و از یکدیگر فاصله بگیرند.

پیروان هر مذهب یا دین و آیینی، در یکی از محله‌های شهر متمرکز می‌شدند به طوری که تا امروزه نیز این پدیده در کشورهای مختلف، قابل مشاهده است. در مورد روستاها نیز پیروان ادیان مختلف، در روستاهای متفاوتی سکونت داشتند، در این پدیده می‌بینیم که مذهب گرایی، طایفه گرایی و زندگی در جهان بسته خود، تقریباً جنبه الزامی پیدا کرده بود. اشاره قرآن کریم به درخواست حضرت موسی (ع) از بنی اسرائیل برای قبله قرار دادن خانه‌های خود نیز احتمالاً اشاره به همین معناست.

نزدیک به هزار سال است که از هم‌زیستی و تماس و ارتباط مسیحیان با مسلمانان می‌گذرد ولی آن‌ها به طور دقیق و اصولی چیزی از عقاید یا مراسم مسلمانان نمی‌دانند. رابطه مسلمانان با مسیحیان نیز همین ویژگی را دارد. از این شکل "پلورالیسم"، به عنوان "پلورالیسم منفی" یاد می‌کنند.

از دیگر سو می‌توانیم تصور کنیم که علیرغم این‌که نوع رژیم حاکم بر کشورها مرهون دین، اخلاق و نظر اکثریت است، ممکن است اقلیت‌ها نیز از حقوق انسانی و فرهنگی خود برخوردار بوده و با همدیگر [با اکثریت] همکاری و آشنایی متقابل داشته باشند. این نوع پلورالیسم را، "پلورالیسم مثبت" می‌گویند.

مسئله مهم دیگری که در حال حاضر نقش پراهمیتی در چارچوب سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی و برنامه‌های سیاسی ایفا می‌کند، مسئله وحدت فرهنگ‌های متناقض و چیرگی یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها به مقتضای جهانی شدن است؛ این فرهنگ مسلط - آن‌چنان‌که ادعا می‌شود - چیزی جز یکی از لوازم مدرنیسم نیست که همواره در پی تحمیل خود بر همگان با استفاده از زور و قدرت است.

ولی آیا "جهانی شدن" با هر نوع پلورالیسمی، به هدف‌های خود خواهد رسید؟  
 "محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر" و به‌ویژه منشور مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی اندیشه، عقیده و دین و حق تأسیس محافل و سازمان‌های مسالمت‌آمیز و سندیکاها و اتحادیه‌های حرفه‌ای، حق تشکیل خانواده و برابری در برابر قانون را به همه شهروندان می‌دهد و از همه مهمتر، اقلیت‌ها از فرهنگ و زبان ویژه خود برخوردار بوده و حق انجام مراسم و وظایف دینی و عبادی خود را نیز خواهند داشت.

نگاه این اعلامیه، از موضع "پلورالیسم مثبت" است، گو این‌که سیاست جهانی شدن فرهنگ‌ها، اگرچه ظاهراً مفاد این اعلامیه و منشور را پذیرفته است با تحمیل سلطه فرهنگی خود، بیشتر گرایش به از میان بردن پلورالیسم فرهنگی دارد و در این راستا، سعی در بهره‌گیری از فن‌آوری، ارتباطات و رسانه‌ها دارد و می‌کوشد تا مفاد میثاق‌های قانونی و جز آن‌را به خدمت تحقق هدف‌های خود گیرد. تضاد "مدرنیسم" و "بست مدرنیسم" نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

وظیفه اندیشمندان مسلمان، تدوین راهبردی برای مقابله با این دو نوع اندیشه است و تمامی پیشنهادها مطرح شده در همایش‌های مختلف از جمله در خصوص مسئله اقلیت‌ها بهتر است همخوان با نوع گزینش این راهبرد باشد.

گزینه "پلورالیسم منفی" به عنوان راهبرد، امروزه به درگیری و رویارویی ملت‌ها و طوایف مختلف می‌انجامد، همچنان‌که انعکاس خشن و وحشتناکی از اسلام و مسلمانان درجهان، چهره آن‌را نزد افکار عمومی جهان، خدشه‌دار می‌سازد؛ اضافه برآن، ما نمی‌توانیم سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها و اصل "پلورالیسم منفی" را یکجا گرد آوریم؛

زیرا آنها در تناقض کامل با یکدیگر قرار دارند.

بنابراین ناگزیر باید "پلورالیسم مثبت" را بپذیریم و همین کار را هم کرده‌ایم؛ مضمون مصوبه‌ها و محتوای مقاله‌های مربوط به پیوند اسلام و حقوق بشر، عمدتاً بر همین دیدگاه انگشت می‌گذارند.

در این جا شایسته است اندیشمندان مسلمان - به‌ویژه در جوامع غیراسلامی - روی پلورالیسم درونی و تنوع طبیعی سنت‌ها و آداب و میراث دینی و فرهنگی، تأکید ورزند و تمامی تلاش و کوشش خود را در دفاع از ویژگی‌هایی که هویت ادیان و تمدن‌های گوناگون را شکل می‌بخشند، به‌کار گیرند و اجازه ندهند جریانی که سعی در تحمیل سلطه و قیومیت خود دارد، جهان را یک رنگ و به گونه‌ای که خود می‌پسندد و تعیین می‌کند، درآورد و با تحمیل چنین سلطه‌ای، به اهداف خود دست یابد.

هم‌چنان‌که آنها (اندیشمندان مسلمان) باید به دیگران بفهمانند که هنجارهای دینی و سنت‌های فرهنگی، فراوان و متنوعند و کوشش در یکسان‌سازی و بیکرنگی آنها، کاری بیهوده و حتی واقعا زیانمند است.

البته روشن است که این نکته نباید بهانه‌ای برای تجاوز به حقوق بشر و دیگر مفاهیم و ارزش‌های انسانی و اخلاقی عمومی شود و به ابزاری در خدمت سلطه جویان و قدرتمندان برای تحقق اهداف و آماج‌های ضد بشری آنها تبدیل گردد یا باعث شود ما خود کوتاهی کنیم و از طرح و آرایه دیدگاه‌ها و نظریات اسلامی خویش، خودداری ورزیم. متأسفانه می‌بینیم برخی مسلمانان به نوع منفی پلورالیسم گرایش دارند ولی همچنان‌که گفتیم این راهبرد، برداشت خوبی از مسلمانان در افکار عمومی به‌جای نمی‌گذارد؛ از سوی دیگر گاه می‌بینیم مسلمانانی که پلورالیسم مثبت را پذیرفته‌اند، بر اثر تأثیر و تلقین رسانه‌های گروهی و نیز تحت تأثیر روابط موجود دچار نوعی سستی در پافشاری بر باورها و حقوق خویش می‌شوند و کار به‌جایی می‌رسد که گروهی از آنان، مروج ایده جدایی دین از سیاست می‌شوند که جنبه خطرناک دیگری از مشکل نیز در همین نکته نهفته است.



### میزان مشروعیت [دینی] دادگاه‌های غیراسلامی

حکم اولیه این موضوع کاملاً روشن و بنا به دو دلیل اساسی، مراجعه به قضای غیراسلامی، جایز نیست:

دلیل اول: این که حکم حاکم بر هیچ کس نافذ نیست؛ زیرا خلاف اصل است، مگر آن که این حاکم، دارای ولایت شرعی باشد یا هر دو طرف دعوا، با رضا و رغبت قضاوت او را پذیرفته باشند ولی باید دانست که حاکم غیرمسلمان در دولتی غیراسلامی حق چنین قضا و قضاوتی را ندارد.

دلیل دوم: قوانین مورد استناد این حاکم، قوانین شرعی الزام آوری نیست، مگر آن که گفته شود پای‌بندی فرد به حق شهروندی به معنای ورود به قرارداد اجتماعی الزام آور است و در این صورت، این تعهد یا پای‌بندی تنها تا جایی قابل اجراء است که شرعاً پذیرفتنی باشد. بنابراین اصل آنست که به دادگاه‌ها و حاکمان غیراسلامی مراجعه نشود مگر آن که دادگاه‌های اسلامی وجود نداشته باشد و احقاق حق، منوط به مراجعه به چنین دادگاه‌هایی باشد<sup>۱</sup> و اگر فرد مسلمان احساس کرد که قاضی، بیش از حقش به او داده است باید از بهره مندی از آن، خودداری ورزد.

### اصول و توصیه‌هایی که باید در نظر گرفته شوند

در پایان این بحث پیشنهادهای قبلی خود در نشست‌های دیگر را تکرار می‌کنیم و همگان را به رعایت اصول و بنیادهای زیر فرا می‌خوانیم:

۱- هم‌پستگی و هم‌دلی و همکاری امت اسلامی به رغم اختلاف خلق‌ها و کشورهای آن.

۲- احترام و پای‌بندی دقیق به اصول مسلم اسلامی.

۳- احترام به حقوق بشر و ضرورت پاسداری از آن به هر شکل ممکن و بر اساس رعایت اصول و قواعد روابط بین‌المللی.

۴- پذیرش "پلورالیسم مثبت" و احترام به نظر دیگران و فراخوانی به گفت‌وگویی

سازنده ادیان و تمدن‌ها به هدف جست‌وجوی همه اشکال تفاهم و همکاری ممکن در راستای خیر و صلاح بشریت.

۵- احترام به اصل حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنها.

۶- دعوت از مسلمانان به این‌که در هر کشوری که زندگی می‌کنند، شهروندان شایسته‌ای باشند و در چارچوب برابری حقوق و تکالیف خود، در راه پیشرفت و سربلندی کشورشان بکوشند.

۷- ضرورت پای‌بندی به اصولی یکسان در برخورد با اقلیت‌های مسلمان یا غیرمسلمان در کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی.

۸- پیچیدگی روابط بین‌الملل و اهمیت کشورها به چهره و جلوه خود در برابر جامعه بشری و در روابط بین‌المللی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش.

۹- تکیه بر اطلاعات درست و اجتناب از انفعال و تنش در تصمیم‌گیری‌ها یا موضع‌گیری‌ها و خردورزی در برخورد با مسایل و بهره‌گیری از همه زمینه‌های موجود و تمامی راه‌های ممکن؛ قابل ملاحظه این‌که در برخورد با مسئله اقلیتها، مهمترین نکته‌ای که باید در نظر گرفت، توجه به تفاوت اوضاع اقلیت‌ها در کشورهای مختلف است؛ نمی‌توان به اقلیت‌های همه کشورها، با یک دید نگریست؛ برخی از آنها به حقوق خود دست یافته‌اند و برخی همچنان در تلاشند تا در جوامعی که زندگی می‌کنند، این حقوق را مورد تأکید قرار دهند و سرانجام برخی دیگر نیز همچنان در معرض پاکسازی نژادی قرار دارند و موجودیتشان همواره تهدید می‌شود.

در پرتو چنین نکته‌ای است که تأکید می‌کنیم موضوع اقلیت‌ها در تمام ابعاد و بر پایه محورهای زیر، باید مورد توجه قرار گیرد:

محور اول: محافظت از این اقلیت‌ها و حمایت از آنها در برابر نسل‌کشی و اخراج گروهی.

محور دوم: پاسداری از هویت اقلیت‌های مسلمان تا در معرض ذوب در جامعه یا تصفیه فکری و فرهنگی قرار نگیرند.

محور سوم: احترام به حقوق این اقلیت‌ها به عنوان شهروندانی با حقوق کامل در کشورهایی که زندگی می‌کنند.

محور چهارم: فعال‌سازی نقش خلق‌ها و کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و مجامع وابسته به آن‌ها در حمایت و کمک به این اقلیت‌ها بر اساس احترام به حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها.

محور پنجم: بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات این اقلیت‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی در کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی".

براین اساس، توصیه‌های زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

۱- از اقلیت‌های مسلمان در هر کشوری می‌خواهیم که صف‌های خود را متحد گردانند و به تشکیل اتحادیه‌ها و مجامعی بپردازند که نمایندگی آن‌ها را در برابر مقامات محلی بر عهده داشته و برای رشد و ترقی فرهنگی، آموزشی و اقتصادی آن‌ها، برنامه‌ریزی کند و آنان را در روند بنای اجتماعی مشارکت دهد. همچنان‌که از آن‌ها می‌خواهیم با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای خود مناسب می‌دانند، اختلاف‌های مذهبی، نژادی و حزبی خود و هر آنچه را که به تضعیف مسلمانان منجر شود، کنار گذارند.

۲- بر ضرورت ایجاد یک مرکز یا مرجعیت فقهی و فکری که کار وحدت بخشیدن به مسلمانان [هر کشور] را بر عهده گیرد، تأکید می‌کنیم.

۳- اقلیت‌های مسلمان تشویق شوند تا مؤسسات آموزشی رسمی خود را برای تمامی مراحل درسی و با مأموریت پرداختن به تربیت و فرهنگ اسلامی فرزندان و ممانعت از فقدان هویت اسلامی و ذوب شدن آنان در جوامع دیگر، تأمین کنند.

۴- از دولت‌های کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی" و سازمان‌ها و مجامع اسلامی بین‌المللی خواسته شود طرح‌های آموزشی اقلیت‌های مسلمان را مورد حمایت قرار دهند و راه انجام وظیفه سازمان‌های غیر دولتی در این عرصه را هموار سازند.

۵- از دولت‌ها و مؤسسات اسلامی خواسته شود کار دیدار مسلمانان در کشورهای

غیرعضو به کشورهای اسلامی در راستای تعمیق وابستگی آنان به امت اسلام و رسالت تمدنی آن‌را، تسهیل کنند.

۶- افزایش و فعال سازی برنامه‌های کشورها و مجامع اسلامی برای دیدارهای عالمان مسلمان در همه عرصه‌های علمی و فقهی و نیز شخصیت‌های اجتماعی با اقلیت‌ها به منظور آشنایی با اوضاع ایشان در جاهایی که اقامت دارند و تفقد احوال آنان.

۷- فراخوانی کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی" برای در نظر گرفتن طرح حمایت از استعدادهای درخشان اقلیت‌های مسلمان و فراخوانی "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسیسکو) با همکاری "بانک اسلامی توسعه" و "صندوق هم‌بستگی اسلامی" و مجامع اسلامی عامل در این عرصه، برای افزایش تعداد بورس‌های تحصیلی اعطایی به این استعدادها در داخل یا خارج کشورشان.

۸ - گسترش عضویت در کمیته کار مشترک اسلامی در زمینه تبلیغ تا شامل اتحادیه‌های متعلق به اقلیت‌های مسلمان در کشورهای مختلف - پس از تأسیس - گردد و هرچه زودتر مکانیسم جدیدی برای آن، تدوین شود.

۹- توجه شایسته به مسایل زنان و خانواده مسلمان اقلیت‌ها و حمایت از مؤسسات اجتماعی و علمی در راستای مشارکت آن‌ها در تربیت نونهالان و تأسیس خانواده و جامعه "فرهیخته" مسلمان.

۱۰- درخواست از "بانک اسلامی توسعه" و مؤسسات مالی اسلامی برای افزایش و فعال‌سازی سرمایه‌گذاری در طرح‌های ویژه اقلیت‌ها در جهت حمایت از موجودیت اقتصادی آنان و مشارکت آنان در روند توسعه کشور خود.

۱۱- تأکید بر پای بندی به اصل گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان به عنوان راه حل اصلی شناخت دیگران و همکاری با آن‌ها ضمن پافشاری بر احترام به ویژگی‌های اعتقادی و فرهنگی اقلیت‌های مسلمان و درج آن در گزارشی که سال آینده تقدیم مجمع عمومی سازمان ملل خواهد شد و برگزاری همایش‌ها و میزگردها و کنفرانس‌هایی که این راه‌کار را محقق سازند.

۱۲- فعال سازی قسمت "اقلیت‌ها" در تشکیلات سازمانی "سازمان کنفرانس اسلامی" و در نظر گرفتن امکاناتی برای این قسمت که بتواند کارهای خود را به بهترین وجه به انجام رساند. از جمله فعالیت‌های این بخش، صدور فصلنامه ویژه مسایل اقلیت‌ها با پوشش فعالیت‌های آن‌ها و به عنوان مرجع اطلاعات مربوط به آن‌ها و به عنوان حلقه رابطی میان آن‌ها و کشورها و جوامع اسلامی در سراسر جهان و نیز بهره‌گیری از حقوق‌دانان متخصص در عرصه حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌هاست.

۱۳- بذل توجه جدی به تازه اسلام آوردگان از نقطه‌نظر فرهنگی و اجتماعی و برآوردن نیازهای شخصیت اسلامی آنان طبق تعالیم صحیح اسلامی و با تأکید بر اصول دین و جوهر عقاید اسلامی و دوری از مشوش‌سازی اندیشه آنان به امور ثانوی و اختلاف‌های مذهبی. ضروری است که "سازمان کنفرانس اسلامی" با همکاری مجامع تبلیغی اسلامی، اقدام به تنظیم دوره‌ها و جلسات و کارگاه‌هایی در جهت تحقق این اهداف نماید.

۱۴- تأسیس مرکز اطلاعات شامل اوضاع اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی با پوشش بافت دموگرافیک، تاریخ و موقعیت آن‌ها در کشورهایشان، سازمان‌های اسلامی فعال در میان آن‌ها و هر اطلاعات مفید دیگری در چارچوب بررسی جامع اوضاع این اقلیت‌ها.

۱۵- تأسیس سایتی در شبکه جهانی اینترنت در معرفی اقلیت‌های مسلمان و مشکلاتی که با آن دست به‌گriبباندند.

۱۶- تحکیم ارتباط با کمیته‌های بین‌المللی حقوق بشر و گذاردن اطلاعات لازم درباره اقلیت‌های گرفتار آزار و شکنجه و تبعیض در اختیار این کمیته‌ها.

۱۷- فعال سازی گروه تماس در سطح نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل در نیویورک و ژنو برای پیگیری موارد نقض حقوق گروه‌ها و اقلیت‌های مسلمان.

۱۸- توجه جدی تمامی کشورها و مجامع و نهادهای اسلامی به ضرورت کوشش برای نشان دادن حقیقت اسلام به جامعه بشریت و نقش آن در توجه به کرامت و آزادی انسان و مبارزه آن با هر نوع تروریسم، شکنجه، افراطی‌گری و فراطیوان آن به

همکاری‌های جامع انسانی و بنای جامعه‌ای سرشار از ارزش‌های حق و عدالت و برابری و سعی در نشان دادن مشارکت گسترده مسلمانان در شکل‌گیری تمدن بشری و برخورد شاخصی که اسلام با اقلیت‌های غیرمسلمان در جوامع اسلامی دارد.

۱۹- توجه به تربیت مبلغان کارآمد و توانا در برخورد با مسایل اقلیت‌های مسلمان و آشنا به زبان، عادات و سنت‌ها و شرایط سیاسی، فکری، اقتصادی و اجتماعی جوامعی که این مسلمانان در آن زندگی می‌کنند.

۲۰- بهره‌گیری از روابط سیاسی و اقتصادی موجود میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی<sup>۲</sup> و کشورهای میزبان این اقلیت‌ها در راه بهبود شرایط و اوضاع کلی آنان و دعوت از کشورهای متقاضی نیروی وارداتی به استفاده از ظرفیت‌های اقلیت‌های اسلامی.

۲۱- بهره‌گیری از فن آوری‌های نو در عرصه رسانه‌ها و ارتباطات و استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای در خدمت به اقلیت‌های مسلمان و توجه به آموزش و آموختن زبان‌های زنده دنیا به عنوان ابزار اساسی انتقال اندیشه و مبادله آرا و نظریات و دعوت از وزیران فرهنگ و تبلیغات کشورهای عضو برای ساماندهی همایشی تخصصی با شرکت شبکه‌های ماهواره‌ای ذریبط و مسئولانی از بخش‌های تبلیغات در کشورهای عضو.

### پاورقی‌ها:

- ۱- خلق‌های اسلامی در اتحاد شوروی سابق، صفحه ۲۵.
- ۲- همان منبع، صفحه ۳۹.
- ۳- در ابواب متعدد "صحیح بخاری" ذکر شده است.
- ۴- در الموطأ (مالک) در باب "صفة النبی" آمده است.
- ۵- مستند احمد.
- ۶- به عنوان مثال: الوسائل - ج ۳، صفحه ۲۷۰.
- ۷- خصال شیخ صدوق، صفحه ۱۸۵.
- ۸- نگاه کنید به مصوبه ۹۵/۸/۹۵ از مصوبات نهمین "مجمع بین المللی فقه اسلامی" که در ابوظبی (امارات متحده عربی) برگزار شده است.

## فصل سوم:

### مشکلات و راه‌کارها

- اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی / عبدالستار ابراهیم الهیاتی
- اقلیت‌های مسلمان؛ ناکارآمدی راه‌حل‌ها / صباح زنگنه
- مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای... / محسن موحدی
- اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب / جواد منصوری
- نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا / مرتضی نعمتی زرگران
- مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس و آمریکا / محمد نخی
- سازمان‌های بین‌المللی و اقلیت‌ها / بابک نادرپور
- مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در آمریکای شمالی / ظفر بنگاش





# اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی

دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی  
استاد دانشگاه بحرین



# اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی

دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی

استاد دانشگاه بحرین

خداوند، پروردگار جهانیان را سپاس می‌گوییم و درود و سلام ما بر سرور کائنات اولین و آخرین، حضرت محمد و بر آل و اصحاب شایسته و پاک او و بر کسانی که در راه آن‌ها تا روز قیامت قرار گرفته‌اند.

اکنون شمار اقلیت‌های اسلامی در جهان فزونی یافته و به ویژه این فزونی در سال‌های اخیر در اروپا چشمگیر بوده است. این اقلیت‌ها به‌خاطر این‌که از اقوام گوناگون و متعدد و احتمالاً بخش اعظم آن‌ها از کشورهای اسلامی بوده، وجه تمایزی با دیگر اقلیت‌ها دارند. علاوه بر آن، شمار قابل توجهی از مسلمانان نیز از کشورهای اروپایی می‌باشند که با تمایل صادقانه‌ای به دین مبین اسلام گرویده‌اند. این جنبه‌ها به اقلیت مسلمان توان داده است تا نقش مؤثری در جهت تحقق منافع مسلمانان در جهان ایفا نمایند و با وجود این تمایزها که مسلمانان را در اروپا از دیگر اقلیت‌ها متمایز می‌نمایند، این اقلیت با چالش‌ها و مشکلات زیادی روبه‌رو هستند؛ از جمله چالش‌های مربوط به اقامت و کار آن‌ها و دشواری‌های مربوط به فراهم آوردن آموزش و پرورش اسلامی برای فرزندان خود و محافظت از هویت اسلامی‌شان در میان این جوامع، که

بی‌بندوباری جنسی و انحرافات اخلاقی را ترویج می‌دهند. این چالش‌ها علاوه بر فشارهای وارد آمده بر بعضی از اقلیت‌های مسلمان به خاطر هویت و فرهنگی که دارند، می‌باشد.

اقلیت‌های اسلامی در غرب، به‌طور اعم و در ایالات متحده آمریکا بخصوص در پی رویدادهای یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱م، در معرض تهاجم بی‌رحمانه و بی‌سابقه‌ای قرار گرفته‌اند، این وضعیت با توجه به مطالعه سریع گزارش‌های ارایه شده پیرامون اوضاع این اقلیت‌ها که تصویر کلی از مشکلات و دشواری‌هایی که اقلیت‌های مسلمان در غرب با آن روبرو شده، ارایه می‌دهند.

علیرغم اقدامات مثبت و مهم برخی کشورهای اروپایی برای به‌رسمیت شناختن اسلام و نیز این که در برخی کشورها حقوق مدنی به آن‌ها اعطا کرده‌اند، ولی موانع و تنگناهای زیادی همچنان در پیش روی مسلمانان وجود دارد و نسبت به برخی مظاهر اسلامی برای مثال حجاب که آنرا سبب تعصب و تحجر فکری مسلمانان می‌دانند، مشکلاتی به‌وجود آورده‌اند و در برخی کشورهای اروپایی به دانش آموزان با حجاب اجازه ورود به مدارس خود را به بهانه محافظت از اصول لائیک نمی‌دهند و به عنوان یک واکنش نسبت به این‌گونه برخوردها، تصویر غرب از نظر یک شخص مسلمان غالباً به خاطر عدم مطابقت مفهوم با واقعیت، همراه با ناکامی و شکست بوده است.

از سوی دیگر [به دفعات] به متون قرآن کریم و شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آموزه‌های اسلامی تجاوز شده است، در حالی که مسلمانان کشورهای اروپایی در برخورد با آن فشار شدید، از خود پایداری و شکیبایی و خویشتن داری نشان داده‌اند، چرا که آن‌ها این اقدامات را تجاوزی به موجودیت خود و محروم شدنشان از ساده‌ترین حقوقشان در آزادی و زندگی خود می‌دانند. آن‌ها در واکنش به این‌گونه برخوردها هر چه بیشتر به پایداری و محافظت از تمایز ناشی از دین و فرهنگ خود ادامه داده‌اند که این موضوع سرانجام باعث ایجاد حالتی از ناآرامی مستمر و نگرانی میان طرفین گردیده. این مسئله مستلزم [یک سری اقدامات] آموزشی و فرهنگی و

بسیج نمودن امکانات خود برای حمایت از اقلیت‌های مسلمان و تلاش در جهت نشر اسلام و ارایه برنامه‌های فرهنگی و تربیتی آن می‌باشد.

یکی از بزرگترین چالش‌هایی که امروزه اقلیت‌های اسلامی در غرب با آن روبرو هستند، چالش‌های فرهنگی مربوط به عقاید مسلمانان و عقیده‌های دینی آن‌ها و ترس از ذوب‌شدن‌شان در بافت داخلی آن کشورها و یا فقدان هویت عربی و اسلامی این مهاجران است.

ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد مهمترین چالش‌های فرهنگی که اقلیت‌های اسلامی را تهدید می‌کنند شناسایی کنیم و پس از آن پیشنهادها و روش‌هایی جهت ایستادگی در برابر این چالش‌ها و ارایه دهیم. از این‌رو این مقاله در سه محور زیر ارایه گردیده است:

محور نخست: تعریف اقلیت‌های اسلامی

محور دوم: بازتاب چالش‌های فرهنگی اقلیت‌های اسلامی

محور سوم: پیشنهادها و راه حل‌ها و درمان‌ها

امیدوارم با این تلاش، نقش هر چند کوچکی در خدمت به این دین مبین و عمل به این فرمان نبوی در توجه به امور مسلمانان [ایفا نمایم] که « من لم یهتم بامر المسلمین فلیس منهم » کسی که به امر مسلمان توجه نکند، از آن‌ها نخواهد بود. و پایبندی به توصیه حضرت رسول اکرم (ص) [مبنی بر لزوم نصیحت میان امت اسلامی] که آن حضرت (ص) می‌فرماید: «الدین النصیحة، قلنا لمن یا رسول الله؟ قال لله و لرسوله و لکتابه و لأئمة المسلمین و عامتهم».

دین نصیحت است، به او گفتیم یا رسول الله این نصیحت برای کیست؟ فرمود: این نصیحت برای خدا و پیامبر او و کتاب او و پیشوایان مسلمانان و عموم مردم می‌باشد.

محور نخست: تعریف اقلیت‌های اسلامی

اقلیت‌های اسلامی در کشورهای گوناگون جهان نسبت قابل توجهی از مسلمانان را تشکیل می‌دهند. از این‌رو آن‌ها بخشی از این امت را تشکیل می‌دهند و خود را ناچار

می‌بینند که با جامعه‌هایی تعامل داشته باشند که از نظر عقیده و تمدن و اندیشه با آنها متفاوتند و در رفتار و کردار به گونه‌ای دیگر [عمل می‌نمایند]، مسئله‌ای که آنها نیاز بیشتری برای جوشش و گفت‌وگو با جامعه‌ای که در میان آن قرار گرفته‌اند، دارند.

در این‌جا لازم است به مجموعه‌ای از واقعیت‌ها که همراه با پدیده اقلیت‌های اسلامی در زمان معاصر بوده، اشاره نماییم که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۱ - علت اساسی پیدایش پدیده اقلیت‌های اسلامی ارتباط تنگاتنگی با مهاجرت اتباع کشورهای اسلامی به دیگر کشورهای جهان و به ویژه به اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا دارد. مسلمانان مهاجر به این کشورها حامل فرهنگ و تمدن و رفتارها و سنت‌های خود بوده و خود را در میان جوامعی دیدند که دیانت‌ها و زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و روش‌های زندگی و معیشتی ویژه خود را داشته و با آنچه در کشورهای اصلی خود وجود داشت متفاوت بوده است.

۲ - نخستین گروه‌های مهاجران مسلمان به این کشورها، غالباً از افراد معمولی که دنبال کسب درآمد برای امرار معاش خود بوده‌اند و انگیزه عمده آنها از این مهاجرت در ابتدا همین بوده است، می‌باشند. این موضوع باعث می‌شود که اغلب آن گروه‌ها در جامعه‌های جدیدی که وارد آن می‌شدند، ذوب شوند. ولی با مرور زمان و در اثر تحولات نوین بین‌المللی در کیفیت مهاجران از کشورهای اسلامی به غرب تحولی به وجود آمد و این‌بار گروه‌های مسلمان تحصیل کرده و افراد روشن فکر و دارندگان تخصص‌های فرهنگی و علمی و مهارت‌های شغلی عازم این کشورها شدند، که این مسئله باعث پیدایش اوضاع تازه و ظهور مشکلات گوناگون گردید و این‌گونه مسلمانان مهاجر پی‌آمد آنرا احساس کردند و در صدد ایجاد راه‌حل‌هایی برای آن شدند تا از این طریق بتوانند میان هویت و فرهنگ خود و محیط اجتماعی و فرهنگی و فضای عمومی که خود را در میان آن می‌دیدند، سازگاری ایجاد نمایند.

۳ - منتشر شدن آیین اسلام در کشورهای غیر اسلامی با اقبال پیروان دیگر ادیان به گرویدن به این آیین در پی رسیدن گروه‌های مهاجر مسلمان به این کشورها یکی

دیگر از عوامل بروز پدیده اقلیت‌های اسلامی و افزایش جمعیت آنان است. این مسئله یک بار دیگر نیاز به ایجاد برنامه تازه‌ای برای حل مشکل اوضاع مسلمانان نورسیده و مشخص نمودن رابطه آن‌ها با وضعیت جامعه‌هایی که در آن پرورش یافته‌اند، مطرح کرده است.

با توجه به آنچه گذشت برای ما روشن می‌شود که اقلیت‌های اسلامی شامل یکی از گروه‌های زیر می‌باشند<sup>۱</sup>:

۱- مسلمانانی که از نظر تبار و ملت از کشورهای غیر اسلامی هستند. مانند مسلمانان هند و چین و فیلیپین که در کشورهای اصلی خود بخش تفکیک ناپذیری از ملت خود بوده و نظیر دیگر اتباع کشورشان دارای حقوق و وظایفی هستند.

۲- مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی. این‌گونه مسلمانان تابع مقررات و قانون محلی آن کشورها هستند؛ نظیر مسلمانان کشورهای عربی و اسلامی که به دیگر کشورهای جهان مهاجرت کرده‌اند.

به هر حال این مسلمانان که در دیگر کشورها، اقلیتی را تشکیل می‌دهند، نیاز به توجه دارند؛ چرا که این جوامع از مسلمانان بخشی از جنبش بیداری فراگیری را که در سراسر جهان به وجود آمده است، تشکیل می‌دهند، و موجب افزایش مستمر تعداد پیروان آیین و پایبند به احکام و شریعت آن گردیده‌اند.

۳- اقلیت‌های مذهبی دیگری نیز وجود دارند که در جوامعی زندگی می‌کنند که در عقیده با آن‌ها مغایرتی ندارند، ولی این‌ها اقلیت مذهبی را تشکیل می‌دهند که مذهب آن‌ها تغایر با مذهب آن کشور داشته باشد. هر چند که برخی از این اقلیت‌ها نسبت بالایی از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند و گاهی نسبت آن‌ها به ۳۰ درصد کل جمعیت می‌رسد، ولی با برخی از چالش‌های فرهنگی مربوط به ویژگی مذهب خود روبرو هستند؛ نظیر ممنوعیت بنای مساجد ویژه آن‌ها و ممنوعیت نوشتن و انتشار کتاب‌های مربوط به مذهبشان و اعمال فشار علیه فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی آن‌ها، که این مسئله به تجدید نظر در این برخوردها و تصحیح این‌گونه تعامل‌ها نیاز دارد تا

یک شخص مسلمان در کشور خود احساس غربت نکند و پیروان مذاهب اسلامی به یک اقلیت در کشورشان تبدیل نشوند.

تعصب مذهبی منفور تا کنون موجب ایجاد اختلاف و چند دستگی میان امت اسلامی شده است و وحدت این امت را به نخاصم و وضعیت امت را به حال جنگ و جدال تبدیل کرده است. دشمنی که در کمین این امت است نیز از این جدایی و هرج و مرج بهره برداری نموده و این امت را زیر سلطه خود در آورده و درصدد خوار کردن و مقهور نمودن آن است. علت اصلی به وجود آمدن این مسئله، نبودن متدلوژی صحیح برای انجام گفت‌وگو میان فرزندان این امت واحده است، چرا که گفت‌وگو میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، چنانچه به نحو شایسته‌ای انجام نگیرد، روش تعصب و شدت در آن نفوذ می‌کند و روحیه تنگ نظری و مخالفت در آن به وجود می‌آید و طرف‌ها به زودی یکدیگر را به انحراف در اندیشه و نیت‌ها و شبهه و سوءظن متهم خواهند کرد. بسیاری از کسانی که در بخش بحث‌های فقهی اشتغال دارند، فکر می‌کنند که با توجه به تفسیر حرفی متون و جدا کردن آن از سیاق مقصود آن و عدم ربط احکام به علت‌ها و هدف‌های آن، حقیقت نمی‌تواند چند وجه داشته باشد.

لازم است در این جا به چند اقلیت اسلامی موجود در بخشی از کشورهای اروپایی و آمریکایی که توانسته‌اند برای خود موجودیت قانونی کسب کنند و امکان پیوستن به جامعه‌هایی که وارد آن شده‌اند، اشاره کنیم که پیوستگی این اقلیت‌ها موجب دست‌دادن ویژگی فرهنگی آن‌ها نگردید و فرهنگ آن جوامع اثری روی وضعیت اجتماعی آن‌ها نداشته است. این مسئله موجب گردیده است تا این اقلیت‌ها بتوانند با گروه‌های اجتماعی گوناگون هم‌زیستی داشته باشند و فرصت تعامل همسان را با شرایط محیطی موجود فراهم نمایند. ولی این موضوع روی اکثریت اقلیت‌های مقیم در کشورهای جهان که هویت فرهنگی آن‌ها از مجموعه‌ای از مشکلات و فشارهای ناشی از اختلاف عقیده و برنامه و اندیشه در معرض تهدید قرار گرفته است، صدق نمی‌کند. از این رو محافظت از هویت فرهنگی به جمله‌ای از داده‌ها نیاز دارد که شامل این موارد است:



۱- آن اقلیت‌ها به‌ناچار باید به سلامت عقیده و اندیشه و نیروی تعهد و اخلاق و ارزش‌ها پایبند باشند. چرا که گروه‌های اسلامی موجود در خارج از جهان اسلام که از نظر عقیده و اخلاق متحد بوده‌اند، تأثیر مثبت بیشتری روی محیطی که در آن زندگی می‌کنند دارند، اما چنان‌چه موجودیت این اقلیت‌ها به‌خاطر نبودن آگاهی دینی ضعیف شود، در آن صورت آن‌ها از صحنه فعل و انفعال تمدنی عقب‌نشینی خواهند کرد و توان اثرگذاری روی جامعه‌هایی که در آن زندگی می‌کنند را از دست خواهند داد.

۲- اقلیت‌های اسلامی مقیم در کشورهای گوناگون جهان نیازمند توجه به مسایل تربیتی و فرهنگی و اخلاقی و اندیشه‌ای شان دارند تا این اقلیت‌ها از تأثیر و فشارهایی که وجود معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند و مصونیت فرهنگی و اخلاقی آن‌ها را تضعیف می‌کند و در معرض بیراهگی و انحراف از راه صحیح قرار می‌گیرند، در امان باشند.

۳- رابطه میان اقلیت‌های اسلامی با جوامع محل زندگی آن‌ها باید بر پایه ارزش‌های اسلامی استوار باشد؛ چرا که ارزش‌های اسلامی موجب ساختن شخص و جماعت می‌شود و شخص مسلمان را به یک عضو فعال و مؤثر در محیطی که در آن زندگی می‌کند تبدیل می‌نماید و نسبت به اندیشه‌ها و مواضع موجود در جامعه خودش از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد و نسبت به رویدادهای موجود در اطراف خود با بینش و عقل مدبرانه و اندیشه روشن برخورد می‌کند.

اقلیت‌های اسلامی باید در برخورد و تعامل و گفت‌وگو با جوامعی که در آن به سر می‌برند، احساس مسئولیت کنند و حضور متمایزی در صحنه‌های کار عمومی از خود نشان دهند و تصویر واقعی از یک مسلمان را که ارایه دهنده خیر و فضیلت به جامعه است، نشان دهند و یک انسان گوشه‌گیر و منفی نباشد. ولسی آن مشارکت باید در چارچوب مقررات شرعی باشد، به‌گونه‌ای که ویژگی اسلامی او فراموش نشود و در جریان مادی سبیل آسای آن جوامع قرار نگیرد و در عمل به این گفته پیامبر اسلام عمل نماییم: «لَا تَكْرَهُوا إِمْعَةً تَقُولُونَ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطِنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنُوا وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلَمُوا»<sup>۴</sup>. «ابن الوقت نباشید و نگویید

اگر مردم نیکی کنند، ما هم نیکی می‌کنیم و اگر ستم کردند، ما هم ستم می‌کنیم، ولی خود را عادت دهید که اگر مردم نیکی کردند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، شما ستم نکنید. بی تردید اگر اقلیت‌های اسلامی موفق به ایجاد روابط فرهنگی ثمربخش با جامعه‌هایی که در آن زندگی می‌کنند [بشوند] و با آن‌ها هم‌زیستی داشته باشند، در آن صورت برای خود و دین خود منافع زیادی به‌دست خواهند آورد؛ از جمله تقویت روابط انسانی با آن جوامع که می‌تواند حضور اسلامی را در کشورهای غیر اسلامی تحکیم نماید و در انعکاس چهره واقعی اسلام کمک خواهد کرد و تصویرهای نادرست و افتراهایی که در آن جوامع نسبت به اسلام به‌وجود آمده است، تصحیح نماید و نیز این روابط به‌عنوان یک تبلیغ باز برای رسالت اسلامی به همه جهان با زبان گویا و منطقی قانع‌کننده و روشی جذاب، بی آن‌که به گوهر عقیده و یا به اصلی از اصول دین مبین اسلام آسیب برساند، خواهد بود.

انجام همه این تلاش‌های شایسته به تعامل نیکو و فهم صحیح نیازهای کار فرهنگی در کانال‌های متعدد آن نیاز دارد و بار سنگین مسئولیت در این زمینه بر عهده سازمان‌های جهان اسلام و نهادهای تبلیغی آن و مربوط به مسایل فرهنگی خواهد بود، چرا که اقلیت‌های اسلامی نیاز شدیدی به پشتیبانی آن نهادها دارند و باید از خدمات تربیتی و علمی و فرهنگی آن‌ها برخوردار شوند و در همه زمینه‌ها پشتیبانی و حمایت را برایشان فراهم نمایند؛ چون موفقیت اقلیت‌های اسلامی مستلزم حمایت از هویت و محافظت از عقیده است و سرانجام این حمایت در جهت خدمت به منافع عالی امت اسلامی خواهد بود.

### محور دوم: گونه‌های چالش‌های فرهنگی اقلیت‌های اسلامی

کسانی که اوضاع اقلیت‌ها و اقلیت‌های اسلامی را دنبال می‌کنند و با نگاهی کوتاه به گزارش‌های مربوط به اوضاع این اقلیت‌ها که تصویری کلی از مشکلات و [دشواری‌ها گریبان‌گیر آنان است] می‌دانند که چالش‌هایی که با آن روبرو شده‌اند، شامل همه جنبه‌های زندگیشان گردیده است، از جمله حالت‌های تبعیض و فشار علیه اعراب

و مسلمانان در ایالات متحده آمریکا و ماهیت تجاوز به افراد با کشتن و ضرب و شتم و یا تجاوز به آن‌ها و دارایی‌هایشان و تلف نمودن آن‌ها و یا ویرانی و تخریب متنوع گردیده که این رفتارها علاوه بر مقالات و مصاحبه‌هایی است که با هدف بد نام کردن و مشوه جلوه نمودن اسلام و مسلمانان [صورت می‌گیرد] و همه روزه در رسانه‌های تلویزیونی و رادیویی و نوشتاری آن‌ها پخش می‌شود، و مهم‌ترین چالش‌ها را می‌توان به‌قرار زیر یادآور شد:

#### تهاجم به مساجد و تبعید امامان مساجد:

عناصر افراطی در حمله به مساجد، این مساجد را به آتش می‌کشند و یا منفجر می‌کنند، همان‌گونه که تا کنون در هلند و جاهای دیگر انجام گرفته است. و نزدیک به ۱۵ مسجد و مدرسه مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. این اقدامات تنها به عناصر افراطی هلندی محدود نمی‌شود، بلکه دولت این کشور مجموعه اقداماتی را در این راستا اجرا کرده است که زیان‌هایی به منافع و دستاوردهای اقلیت‌های مسلمانان وارد خواهد کرد و این اقدامات همانند تهاجم امریکا علیه مسلمانان آن کشور در پی انفجارهای ۱۱ سپتامبر است.

مهمترین این اقدام‌ها، اخراج امامان و واعظان مساجد به اتهام عضویت داشتن در گروه‌هایی افراطی و وادار کردن مردم به خشونت است. شمار دیگری از کشورهای غربی نیز طرح‌هایی برای جلوگیری از ورود مبلغان عرب و مسلمانان از خارج به کشورشان تدارک دیده‌اند و از مسلمانان اروپا خواسته‌اند که خود به آموزش مبلغان دینی و امامان در دانشگاه‌های اروپا برای سرپرستی دینی این مسلمانان اقدام نمایند. و برای مثال به مسلمانان هلند چهار سال مهلت داده‌اند تا این امامان را آموزش دهند تا پس از آن پیشوایان و امامان جماعت عرب را از کشورشان اخراج کنند.

وزیران کشور و دادگستری هلند اعلام کرده‌اند که آن‌ها در صدد بررسی محاکمه پیشوایان روحانی مسلمان که مردم را به نفرت و جهاد وادار می‌کنند، می‌باشند. استاندار لاهه اظهار داشت که او در نظر دارد تا از نفوذ خود جهت [جلوگیری از اقدامات این

مستولین] که چنین گفته‌هایی را مطرح می‌کنند و یا بستن این مساجد، استفاده کند. وی افزود در واقع احترام قایل شدن به آزادی عقیده که در کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی وجود دارد، با وجود این وضع پلیسی خطرناک معنی ندارد و در همین راستا برخی از کشورهای اروپایی تصمیم گرفته‌اند بودجه دستگاه‌های اطلاعاتی خود را به منظور تشدید کنترل اقلیت‌های مسلمان و [نظارت] بر فعالیت‌های مساجد و درس‌هایی که در آن‌ها داده می‌شود، از جمله خطبه‌های نمازهای جمعه به بهانه این‌که برخی از آن‌ها خشونت و تروریسم و نفرت را به غیر مسلمانان تبلیغ می‌کنند، افزایش دهند.<sup>۱</sup>

در لندن طرفداران مجموعه «جبهه ملی» راست‌گرای افراطی انگلیس روز جمعه ۹ آوریل سال ۲۰۰۴ م، در برابر یکی از مساجد لندن، پایتخت انگلیس، تظاهرات کردند و خواستار بستن مساجد در انگلیس شده و شعارهایی علیه اسلام سر داده‌اند.

در کشورهای سوئیس و دانمارک نیز قوانینی به تصویب رسانده‌اند که از ورود امامان به مساجد جلوگیری شود و هم اکنون سخن درباره لزوم کنترل اماکن عبادی مورد بررسی قرار گرفته است و سازمان‌های بزرگ مسیحی خواستار ایجاد یک آموزشگاه آموزشی تخصصی برای آموزش و تربیت امامان مساجد شد که این آموزشگاه باید زیر نظر مسئولان آموزشی که بر آموزش و تربیت آن‌ها نظارت خواهند کرد و توان تعامل با زندگی غربی لیبرال را داشته باشند، فعالیت کند.

وزارت کشور فرانسه نیز کمیته‌ای از کارشناسان که طرحی برای تأسیس یک آموزشگاه ویژه امامان مساجد تهیه خواهند کرد، تشکیل داده است که هدف از آن مقابله با نفوذ امامانی که آن‌ها را متعصب خوانده است، می‌باشد و این اقدام در پی انفجارهای «مارس سال ۲۰۰۴» که مسلمانان مغرب به شرکت در آن متهم شده‌اند، صورت گرفته است.

ایتالیا نیز همین تلاش را انجام داده است. به‌ویژه این کشور یک دبیر الجزائری را به اتهام عضویت در یک گروه تروریستی اخراج کرد. وی در پی پیشنهادی نمازگزاران در یکی از مساجد در اقامه نماز برای آمرزش روح شیخ شهید احمد یاسین بنیانگذار

جنبش مقاومت اسلامی حماس، که اسرائیل او را در ۲۲/۳/۲۰۰۴ م ترور کرد، از ایتالیا اخراج شد.

مسئله خطیر موجود در این نکته این است که این موارد تبعید در پی تبلیغات رسانه‌های تبلیغاتی به بهانه مبارزه با افراط گرایی اسلامی و تأثیر آن روی دستگاه‌های دولتی برای دست زدن به اقدام‌هایی علیه مسلمانان، نظیر دعوت به اخراج امامان مساجد و واعظان و خطیبان به بهانه عضویت داشتن در گروه‌های افراطی و داشتن فعالیت‌های مشکوک صورت گرفته است، که این اقدامات روی می‌دهد و همه روزه دستگاه‌های مهاجرت تصمیم به تبعید و اخراج تنی چند از امامان و خطیبان اقلیت‌های مسلمان به اتهام تحریک به اعمال خشونت می‌گیرند و به نظر می‌رسد که تمرکز توجه و ستیز نسبت به پیشنهادان روحانی مسلمان مربوط به این تصور است که واعظان و پیشوایان مسلمان سعی دارند که مسلمانان اروپا را به عقیده و آموزه‌های دینی خود ارتباط دهند که چنین کاری مانع از اجرای طرح‌هایشان برای ادغام آنان در فرهنگ و زندگی لائیک اروپایی می‌شود و ادغام آن‌ها را در تمدن غربی دشوار می‌کند.

#### مسئله مدارس اسلامی:

مسئله مدارس اسلامی در ساختمان‌ها و یا دارایی‌های این مدارس نیست، بلکه این مسئله در برنامه‌ها و آموزگاران آنان است، چرا که این مدارس توسط یک جمعیت و یا یک مرکز احداث می‌شوند و به آموزش قرآن کریم و علوم شرعی اقدام می‌نمایند و روابط خانواده را حفظ می‌کنند و یا این که مدارس اسلامی خصوصی است که شورای مدیریتی روی آن‌ها نظارت دارد و صاحبان آن‌ها مسئولیت آن‌ها را به عهده می‌گیرند و چنانچه از کمک دولت برخوردار شوند، برای ارایه چنین کمکی ضوابطی وجود دارد که باید [نسبت] به آن متعهد شوند. مشکل واقعی در مدارس اسلامی در مشکل برنامه‌های آموزشی آن‌ها نهفته است که تا کنون مسلمانان در اروپا نسبت به تعیین برنامه واحدی برای تدریس آن در مدارس ابتدایی به توافق نرسیده‌اند و حتی در یک کشور اروپایی نیز برنامه‌های درسی و دینی گوناگونی در مدارس خود دارند. تلاش‌های

زیادی برای برقراری برنامه‌های آموزشی اسلامی واحدی در جوامع اسلامی غرب انجام گرفته است که در جلسات مربوط به بررسی این مطلب، کارشناسان و متخصصان پرورشی و فرهنگستان‌ها و مبلغان شرکت کرده‌اند و تا کنون بیش از یک برنامه به تصویب رسیده و مورد توافق قرار گرفته است، ولی باید به اجرا گذاشته شود و از سوی اتحادیه اسلامی اروپا و سازمان‌ها و جمعیت‌های اسلامی به تصویب برسند.

مشکل دوم که روی وضع مدارس اسلامی در اروپا تأثیری می‌گذرد، یک مشکل مزمن و همیشگی است. در گذشته در آموزش علوم شرعی از امام جماعت و یا شیخ مسجد استفاده می‌شد و یا این‌که برای این منظور استادان و معلمان از کشورهای اسلامی به این کشورها فراخوانده می‌شدند، ولی اشکال همچنان به حال خود باقی می‌ماند و آن [این‌که] استادان و معلمان فراخوانده شده، از طرز تفکر مسلمانان اروپا یا طرز تفکر نسل جدید آگاهی ندارند و نمی‌توانند با آن‌ها بجوشند که این مسئله به دسترسی به معلمانی از همان محیط نیاز دارد تا امکان جوشش و ارتباط میان استادان و دانش‌آموزان فراهم شود.

#### الغای فتوهای ضد و نقیض:

فتاوی در کشورهای غیر اسلامی و برای اقلیت‌های مسلمان از مسایل خطیر و مهم بشمار می‌روند و برای مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی مشکل بزرگی را تشکیل می‌دهند. چرا که در ارتباط با اوضاع جدید و مفاهیم اجتهادی و فقهی اسلامی، فتاوی متعدد و آرای ضد و نقیضی وجود دارد.

از اشکال‌های مربوط به موضوع فتوهای فقهی آن است که هر اقلیتی به علمای کشور اصلی خود متوسل می‌شوند. الجزائری‌های از الجزایر و مصری‌ها از مصر و سوری‌ها از سوریه و عراقی‌ها از عراق و قس علی ذلک و حتی در مورد آغاز روزه ماه مبارک رمضان و تعیین عید مبارک فطر اختلاف قومی و کشوری و مذهبی میان اقلیت‌های مسلمان تشدید می‌یافت، ولی اقدام اتحادیه اسلامی اروپا برای پایه‌گذاری افتا که در آن مبلغان و علما و فقهای از اروپا عضویت دارند با کمک گرفتن از علمایی

از جهان اسلام راه حل‌های بزرگی برای این مشکل وضع کرده است. اقدام این شورای افتنا به حل و فصل بسیاری از مسایل مورد توجه مسلمانان اروپایی پرداخت که تجربه فقهی مسلمانان در غرب با پیروی از یک فقه ویژه که فقه اقلیت‌ها است و در آن شرایط جامعه اقلیت‌های اسلامی مد نظر قرار گرفته است، کارساز بوده و ما درباره آن صحبت خواهیم کرد که یکی از راه حل‌های موفق بشمار می‌رود و امیدواریم که مورد حمایت قرار گیرد تا بتواند روند افتنای فقهای مسلمانان را در کشورهای غیر اسلامی ادامه دهد.

از مشکلاتی که در این زمینه مطرح می‌شود مشکل مربوط به فتوایی است که اقلیت‌های مسلمان را از مشارکت سیاسی منع می‌کند؛ این فتواها مشارکت مسلمانان موجود در غرب را از مشارکت سیاسی و از حقشان در انتخاب و یا کاندیدا شدن در انتخابات تحریم می‌نماید و اقلیت‌ها بهای چنین فتوایی را پرداخته‌اند که در نتیجه برخی از آن‌ها را وادار به فرارگرفتن در حاشیه زندگی سیاسی و عملاً در انزوا قرار داده است. چرا که اکنون نزدیک به ۳۰ میلیون نفر مسلمان در غرب وجود دارند که می‌توانند مسایل خود را جهت اجرا مطرح کنند و نمایندگان خود را به شوراهای شهرداری و یا نمایندگی معرفی کنند و از هم‌دردی و حمایت بسیاری از اروپایی‌ها برخوردار شوند، ولی این انزوا مسلمانان را در حاشیه قرار داده است و چنانچه ارزش رأی انتخابی را در نظر بگیریم این مسلمانان در زندگی حزبی و سیاسی از هیچ وزنی برخوردار نیستند.

### پیوستن و ذوب شدن در جوامع غربی

از مسایلی که اقلیت‌های اسلامی را ناکام کرده و اندیشه آن‌ها را به خود مشغول کرده است و نقطه نظرها و نظریه‌ها نسبت به آن اختلاف نظر دارند، موضوع پیوستن و ذوب شدن اقلیت‌های اسلامی در جامعه‌های غربی که به آن‌ها آمده و زندگی در میان آن‌ها را انتخاب کرده‌اند، می‌باشد. بسیاری از آن‌ها معتقدند که آن‌ها شهروندان غربی

شده‌اند و در آن جامعه‌ها دارای حقوقی هستند و کسی نمی‌تواند این حقوق آن‌ها را سلب کند و دعوت‌هایی که از این‌جا و آن‌جا دایر بر بازگشت مسلمانان موجود در اروپا به کشورهای اسلامی خرد عنوان می‌شود، دعوت‌هایی نامعقول و مطلقاً پذیرفته نیست. از این‌رو آن‌ها خواستار ادغام شدن مثبت خود در نهادهای جامعه مدنی کشورهای غربی به معنای برخورداری از همه حقوق خود و پایبندی به همه مسئولیت‌ها و تبدیل شدنشان به یک شهروند فعال در جامعه محل زندگی، ضمن پایبندی به دین و عقیده و حق اعمال شعائر عبادی خود شده‌اند. ولی خطر موجود مربوط به دعوت‌های افراطی و نژادی است که خواستار ذوب شدن اقلیت‌های مسلمان در جامعه‌های غربی است که در چارچوب آن صرف‌نظر از مسایل شرعی اصلی و ارزش‌ها و اخلاق اسلامی می‌باشد.

### محور سوم: پیشنهادها و راه‌حل‌ها

ما تلاش خواهیم کرد برخی از همین راه‌حل‌ها و درمان‌های مناسب را جهت کاهش مشکلات گریبان‌گیر اقلیت‌های اسلامی و ایستادگی در برابر آن چالش‌های فرهنگی ارایه دهیم که از آن جمله است:

#### ۱- حمایت از مساجد و محافظت از آن‌ها:

این حمایت و محافظت از راه فعالیت نهادی بر پایه قوانین و مقررات کشورهای میزبان انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که آن جمعیت و یا مرکز و یا مسجد به نام جمعیت تشکیل شده و طبق قوانین موجود ثبت شود تا بدین وسیله فعالیت‌های داوطلبانه فردی به فعالیت نهادی تبدیل شود و از متجاوزان به مساجد با مطرح کردن شک و تردید نسبت به مالکیت این مساجد جلوگیری شود.

ما همچنین پیشنهاد می‌کنیم در کشورهای اسلامی و یا در کشورهایی که اقلیت‌های اسلامی در آن‌ها وجود دارد، موقوفاتی در نظر گرفته شود تا درآمد حاصل از آن صرف



نیازهای اقلیت‌های اسلامی از قبیل احداث و نگهداری مساجد و مدارس و یا بیمارستان‌ها و غیره شود.

## ۲- توجه به مدارس اسلامی:

مدارس اسلامی به‌عنوان پاسدار فرهنگ اسلامی مسلمانان در همه بخش‌هایی جهان و به ویژه برای اقلیت‌های اسلامی بشمار می‌روند. این مدارس نقش عمده‌ای در ایستادگی در برابر دعوت‌های مغرضانه علیه اسلام و پایه‌های اصلی آن ایفا می‌کنند و نقش بزرگی در تثبیت دین و عقیده مسلمانان دارند. یک کشیش اتریشی که از سوی پاپ واتیکان [به وی] مأموریت مسیحی کردن مسلمانان بوسنی داده شده بود، در پی ده سال فعالیت در بوسنی در این زمینه به پاپ نوشت: من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، چون مدارس اسلامی به مسلمانان مصونیت می‌بخشد و هر جایی که در بوسنی مدرسه اسلامی وجود دارد، من نمی‌توانم کاری در این زمینه انجام دهم.<sup>۴</sup> از این‌رو مدارس اسلامی واقعاً نگهبان اسلام و فرهنگ اسلامی هستند.

مهمترین چیزی که باید در این مدارس بر آن تأکید کرد، آموزش قرآن کریم است چرا که قرآن کریم سرلوحه زمینه‌های آموزشی مذهبی است که برای مسلمانان مصونیت درونی ایجاد می‌کند. توجه به برنامه‌های قرآنی در زمینه‌های قرآن و درک معانی قرآن و تفسیر قرآن در آغاز با روش‌های سنتی (آموزش در مساجد) و یا مراکز اسلامی و منازل شخصی و یا آموزشگاه‌ها انجام می‌گرفت.

این مدارس با اقدام سازمان‌های اسلامی با افزایش فراخوانی معلمان و دبیران به این کشور، جهت تدریس علوم اسلامی، به اندازه افزایش جمعیت آن اقلیت‌ها و نیازشان به فهم احکام این دین پشتیبانی می‌شوند نیز پشتیبانی این مدارس با تربیت آموزگاران و دبیران از همان کشورهایی که اقلیت مسلمان در آن ساکنند، تأمین می‌شود و کمک‌های مالی نیز به این مدارس ارایه می‌شود؛ چون به خاطر فقر اقتصادی و دیگر مسایل خیلی اندکند آن‌هایی که به سراغ آموزش شرعی به این مدارس می‌روند.

مدارس اسلامی را همچنین با فراهم نمودن یک پرسنل آموزشی توانا برای تدریس

زبان عربی و نشر آن میان اقلیت‌های اسلامی می‌توان تقویت نمود؛ چون فرهنگ هر مسلمان بر منابع فرهنگی اسلامی و در [رأس] آن قرآن کریم و سنت، استوار است که کلید این منافع تسلط به زبان عربی است و وجود این مشکل موجب ناتوانی واقعی از فهم و درک اسلام می‌گردد. ندانستن زبان عربی و اختلاف موجود میان زبان اقلیت اسلامی و زبان قرآن کریم باعث ایجاد خلأ بزرگی در هویت فرهنگی این اقلیت‌ها می‌گردد، بلکه احتمالاً موجب ایجاد روش ویژه‌ای از اندیشه به هنگام جستجوی منافع فرهنگی اندیشه اسلامی می‌گردد که این مسئله موجب بروز مشکل بزرگتری برای عقیده این گروه‌های مسلمان و حتی برای آن‌هایی که اصلاً عرب زبان هستند و یا [افراد] شرقی هستند که با زبان عرب آشنایی دارند، می‌گردد. چرا که آن‌ها با مرور زمان رابطه خود را با زبان عربی از دست می‌دهند و به ویژه این مسئله برای نسل‌های دوم و سوم آن‌ها وجود دارد و موجب ذوب شدنشان در نحوه اندیشه ایجاد شده از زبان خارجی جدید برایشان می‌شود و این یک حالت پنهان و پیچیده‌ای از حالت‌های فقدان تدریجی هویت مسلمانان می‌گردد.

### جذب فرزندان اقلیت‌ها در دانشگاه‌های اسلامی

به منظور ایجاد توانایی علمی و شرعی در میان اقلیت‌های اسلامی لازم است که فرزندان آن‌ها برای تحصیلات دانشگاهی در دانشگاه‌های عربی و اسلامی جهت آموزش علمی و فرهنگی پذیرفته شوند تا پس از فارغ التحصیلی به مبلغان و معلمان برای اقلیت‌های خود تبدیل شوند و نسبت به حفظ مساجد و مدارس و آموزش نسل‌های آینده خود ایفای نقش کنند.

در این زمینه باید دیدار فرزندان اقلیت‌ها از کشورهای اسلامی را به منظور تعمیق عضویتشان به کشورهای اسلامی و انجام رسالت تمدن خویش تسهیل کرد و طرحی برای پذیرش فرزندان پسر و یا دختر نخبه اقلیت‌های مسلمان تدارک دید و دعوت کردن از سازمان‌ها و دانشگاه‌ها جهت سازماندهی بورسیه تحصیلی برای آنان و برگزاری سمینارهای علمی و فرهنگی جهت بررسی مشکلات فقهی و اندیشه‌ای که

اقلیت‌های اسلامی با آن در اثر اوضاع ویژه‌ای که دارند، مواجهند [و راه‌حل‌های آن  
ارایه داد].

### برنامه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغی برای اقلیت‌های اسلامی

دستگاه‌های اطلاع‌رسانی کشورهای اسلامی نقش عمده‌ای در این زمینه باید ایفا  
کنند و شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و رادبرهای این کشورها می‌توانند وقت‌هایی  
برای پخش برنامه‌های آموزشی برای اقلیت‌های مسلمان اختصاص دهند. [راه‌های]  
دیگری که در زمینه آموزشی و تربیتی وجود دارد، این است که این دستگاه‌ها در  
کشورهای اسلامی اقدام به تهیه و چاپ برنامه‌های آموزشی دینی بنمایند و آن را برای  
مراکز و جمعیت‌ها و مدارس اقلیت‌های مسلمان جهت استفاده از آن، ارسال نمایند و  
نیز با ارسال محصولات فرهنگی و اطلاع‌رسانی اسلامی به این اقلیت‌ها، می‌توان آن‌ها  
را در این زمینه با کتاب‌های آموزشی و یا عمومی و مجلات و نوارهای سمعی و  
بصری و غیره و به ویژه برنامه‌های ویژه اقلیت‌های مسلمان در غرب پشتیبانی کرد و  
نیز می‌توان رادیوها و ایستگاه‌های تلویزیونی و آژانس‌های خبری و نهادهای هنری و  
سینمایی ویژه اقلیت‌ها دایر نمود و برای پر کردن وقت خالی احتمالی در این زمینه  
می‌توان امکانات اطلاع‌رسانی و فنی موجود در فرزندان اقلیت‌ها را آماده و به‌کار  
گرفت.<sup>۵</sup>

و از مسایلی که کشورهای اسلامی باید انجام دهند، اقدام این کشورها به هماهنگی  
تلاش‌ها جهت فراهم کردن پرسنل‌های توانمند برای انجام تبلیغ اسلامی در میان  
اقلیت‌های اسلامی است که این نیرو باید در برگیرنده عناصر زن توانمند باشد. همچنین  
قرار دادن زنجیره‌ای از کتاب‌های آموزشی به هم پیوسته پیرامون دین مبین اسلام و  
شعائر و اصول آن به نحوی که ساده بوده و در شکل مطبوعات و نامه‌های نوین  
سمعی و بصری باشد، توجه ویژه به ترجمه آن به نحو دقیق به زبان‌های مناطق محل  
زندگی اقلیت‌ها [مد نظر قرار گیرد].

### توجه به فقه اقلیت‌ها

بیشتر اقلیت‌های مسلمان موجود در غرب که مهاجر می‌باشند با انگیزه طلب روزی و با امنیت و یا طلب علم و یا جویای شرایط مناسب برای تحقیق و مطالعه علمی مهاجرت کرده‌اند. از این‌رو این حضور به‌طور اعم یک حضور نیازی است و نه حضور اختیاری. این بخش بزرگ مواجه با یک فرهنگ غربی مغایر بلکه در برخی جنبه‌های مهم، متناقض با فرهنگ خود است که این موضوع، اقلیت‌ها را نیازمند به فقه ویژه‌ای متناسب با شرایط جدیدی که این مردم با آن روبرو شده‌اند، می‌کند. از این‌رو شمار زیادی از فقهای معاصر به این بخش توجه نموده و مجموعه شایسته‌ای از احکام فقهی را برای اقلیت‌های اسلامی استنباط نموده‌اند. شیخ یوسف قرضاوی تا کنون نقش بزرگی در این زمینه ایفا کرده‌اند. وی در این زمینه مجموعه‌ای از قواعد فقهی نظیر قاعده مآلات و هدف‌های افعال و قاعده «ضرورت‌ها، محظورات را توجیه می‌نمایند» و قواعد «موازنه منافع و مفاسد» را در نظر گرفته‌اند. ولی نیاز همچنان وجود دارد و فقه اقلیت‌ها به [وجود] مردانی که بخواهند در این [نوع] از فقه اسلامی تخصص داشته باشند، نیاز دارد. این فقه همچنین باید به احیای وقف اسلامی در غرب بپردازد که عدم توجه به آن، اقلیت‌ها را در معرض خطر بزرگی قرار می‌دهد. با توجه به این‌که پیروان دیگر ادیان در غرب تلاش‌هایی در این زمینه در خدمت به منافعشان انجام می‌دهند.

در واقع اقلیت‌های مسلمان نیازمند حمایت نهادهای اسلامی و عربی و تشکیل نهادهای سیاسی و حقوقی و اطلاع‌رسانی دیگرانند تا بتوانند خلأ موجود در این زمینه را پر کنند و بتوان با این توشه از این دین به‌نحو شایسته‌ای دفاع کرد. در این چارچوب اهمیت هماهنگی میان نهادها مخفی نیست؛ چون با این هماهنگی و اشتراک مساعی می‌توان هدف‌ها و خط‌مشی‌های کلی کار را در مقابله با چالش‌های همیشگی ترسیم نمود و جامعه عمل پوشاند.

در این‌جا لازم است که گفته شود، سیاست خشکاندن منابع و ترساندن مردم از مشارکت در حمایت مادی و معنوی از نهادهای اسلامی و عربی با بهانه شک در

حمایت از این سازمان‌ها از تروریسم، منجر به نقص موقتی در منابع انسانی و مادی ناشی از آن می‌شود. ولی واقعیت این است که حمایت مردم مسلمان از سازمان‌های خود و به‌ویژه از سازمان‌های فعال، نشان‌گر آگاهی اقلیت مسلمان و عرب از اهمیت نقشی که این سازمان‌ها در زدودن فشار و ستم و درخواست حقوق بر اساس قانون و مقررات موجود، است.

سرانجام وحدت مردم مسلمان و کنار گذاشتن اختلاف‌های مذهبی یکی از واجب‌ترین فرایض به‌شمار می‌رود که باید این روزها روی آن تأکید نمود، چرا که مشاهده می‌شود تعامل اتباع مذاهب و گروه‌های اسلامی موجود در کشورهای اسلامی و یا در کشورهایی که اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کنند با یکدیگر، یک تعامل منفی است که چنین چیزی بدون تردید یک موضع شانه خالی کردن از وظیفه است و مشکل را حل نمی‌کند و به نتیجه‌ای نمی‌رسد و هدفی را تحقق نمی‌بخشد. از این‌رو ما دعوت خالصانه خود را متوجه هر مسلمانی با هر مذهبی و پیرو هر مکتب فقهی باشد، می‌نماییم که خود را برای انجام گفت‌وگو و بحث و مناظره با دیگر طرف‌ها آماده کند تا سفر گفت‌وگو را با خود آغاز کنیم چرا که اختلاف در نظر، فاسد کننده اصل قضیه نخواهد بود و کسی که نتواند با خود گفت‌وگو کند، نمی‌تواند با دیگران گفت‌وگو نماید. و بگذار که قاعده گفت‌وگو میان آن‌ها بر این مبنا باشد که مذهب ما ارجحیت دارد، وجود خطا در آن محتمل است و مذهب دیگران مرجوح است که احتمال صواب و صحت دارد. درود بر همه مسلمانان در سایه این قاعده طلایی، اجتهاد اسلامی، که مضمون آن را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این‌گونه بیان داشته‌اند: «اذا حکم الحاكم فاجتهد، فاصاب كان له اجران و اذا اجتهد فاخطأ كان له اجر واحد» «اگر [فقیه] قضاوت کند و اجتهاد کند و اجتهاد او صحیح باشد، دو اجر دارد و اگر اشتباه باشد، یک اجر دارد. این لفظ نیشابوری است. ابن صاعد نیز در این باره می‌گوید: «اذا قضی القاضی فاجتهد فاصاب له اجران و اذا قضی فاخطأ فله اجر» «اگر قاضی حکمی را اجتهاد نماید و اجتهاد او درست باشد، او دو اجر خواهد داشت

و چنانچه قضاوت او اشتباه باشد، او یک اجر دارد. بنابراین اندیشه اسلامی نسبت به دیگر اندیشه‌ها تمایز و برتری دارد؛ چرا که این اندیشه، ابزار فعالی برای زدودن آثار نامطلوب انقلاب علمی و تکنولوژی معاصر دارد و گروه‌های اسلامی به جای پرداختن به اختلاف‌ها و کشمکش‌هایی که موجب مصیبت برای خود آن‌ها می‌شود، باید توجه مردم را به این برتری معطوف بدارند. از این‌رو مذاهب اسلامی باید [تلاش کنند تا] حقیقت جهانی شدن را همان‌گونه که اسلام آن را می‌فهمد، مشخص نمایند، به‌گونه‌ای که جانبداری از ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی و قومیت‌گرایی و مذهب‌گرایی نتواند در برابر اجرای حکم شرعی با آن فرمول جهانی خود مانعی ایجاد نماید؛ به‌ویژه که جهان امروز با توجه به انقلاب‌های علمی و تکنولوژی که در زمینه تبادل اطلاعات و تحول در زمینه ارتباطات وجود دارد، به یک دهکده کوچک تبدیل شده است.

#### پاورقی‌ها:

- ۱ - الحوار من اجل التعایش، دکتر عبد العزیز بن عثمان التویجری، دار الشروق، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۸م، (۱۴۱۹هـ)، ص ۱۳۹.
- ۲ - سنن ترمذی، محمد بن عبسی ترمذی، ج ۴، ص ۳۶۴ و مجمع کبیر طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبة العلوم و الحکم، موصل، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ ج ۹، ص ۱۵۲، السنة للخلال، احمد بن محمد بن هارون بن یزید الخلال، تحقیق دکتر عطیة الزهرانی، دارالرایة ریاض چاپ اول، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۰.
- ۳ - العداء المستتر لمسلمی اوروبا ینکشف فی ۲۰۰۴، محمد جمال عرفه، سایت اسلام ان لاین [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net) محور امور سیاسی - اروپا و آمریکای شمالی.
- ۴ - مدارس القرآن فی البوسنة، سایت شبکه اسلامی در اینترنت [www.islamwed.net](http://www.islamwed.net) : محور اقلیات و قضايا.
- ۵ - الاقلیات المسلمة فی الغرب، محمد علی تسخیری، رسالة التقریب، شماره ۲، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

# اقلیت‌های مسلمان؛ ناکارآمدی راه‌حل‌ها

استاد صباح زنگنه  
مشاور رئیس قوه قضائیه در امور بین‌الملل





## اقلیت‌های مسلمان؛ ناکارآمدی راه‌حل‌ها

استاد صباح زنگنه

مشاور رییس قوه قضاییه در امور بین‌الملل

پیشگفتار:

در شماره ۵۶۲ [سپتامبر ۲۰۰۵/ رجب ۱۴۲۶ ه.ق] مجله کویته "العربی" اظهاراتی از آقای عبدالعزیز بوتفلیقه، رییس جمهور الجزایر، خواندم که تکان دهنده بود؛ آقای بوتفلیقه در واکنش قانونی که اخیراً پارلمان فرانسه در ستایش از جنایات استعمار فرانسه در الجزایر از تصویب گذراند، می‌گوید:

«لقمه به دهانشان مزه کرد، به‌خدا قسم که طعم حنظل را به آن‌ها خواهیم چشاند.» این نمونه‌ای از نحوه رفتار با مسلمانان از یک سو و چگونگی واکنش نسبت به آن از سوی دیگر است. در این مقاله، به فرازهای مهمی از تاریخ معاصر که برکل موضوع اسلام و به‌ویژه اقلیت‌های اسلامی در غرب اثرگذار بوده‌اند، اشاره می‌کنیم و سعی خواهیم کرد مواضع مرحله‌بندی گوناگون غرب را در برابر آن‌ها، نتیجه‌گیری کنیم و آن‌گاه به واکنش‌ها و راه‌حل‌های جهان اسلام در این خصوص می‌پردازیم و سرانجام چند توصیه مناسب را ارائه خواهیم داد.

### فرازهای مهم:

بر آن نیستیم تا برای بررسی شیوه‌ها و پرداختن به موارد مشخص، نقبی به اعماق تاریخ بزنیم؛ در تاریخ معاصر و به‌ویژه در نیمه دوم قرن گذشته، فرازها، مواضع و حوادث مهمی را می‌توان سراغ گرفت که بر اقلیت‌های مسلمانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند، مؤثر افتاده و به شکل‌گیری جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی در بستر اسلام به‌مثابه تاریخ، دین و عقیده، انجامیده است و مانع برپایه تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای یا موضوعی بلکه بر اساس ترتیب تاریخی و متناسب با توان هرکدام در اثرگذاری بر روند حوادث، به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

### نقاط عطف:

۱- پایان تدریجی استعمار قدیم و سپس جدید در تعدادی از کشورهای اسلامی و بیرون رفتن نیروهای نظامی استعمار و جایگزینی نیروهای محلی به‌جای آن‌ها و تقسیم یا ادامه تقسیم کشورهای اسلامی و کشورهای پیرامونی از جمله در شبه قاره هند (هند و پاکستان و سپس بنگلادش)؛ با این دو اتفاق مهم یعنی خروج استعمار و تقسیم کشورها و با خروج مجموعه‌هایی از ساکنین و شهروندان مستعمره‌ها، امواجی از مهاجرت رهسپار کشورهای "متروپل" یا همان کشورهای استعماری گردید. این امواج مهاجران از جمله شامل کسانی می‌شد که در نهادهای استعماری کار می‌کردند یا در مدارس آن‌ها درس خوانده و یا در نیروهای نظامی و ارتش آن‌ها خدمت کرده بودند و در پی این تحولات، دیگر جایی در کشورهای خود نداشتند یا خود این‌گونه فکر می‌کردند. بنابراین و به‌دنبال جست‌وجوی راهی برای امرار معاش به کشورهای استعمارگر مهاجرت کردند. این مهاجران ازدواج کردند، صاحب فرزند شدند ولی پس از مدتی، نسل‌های بعدی با اتفاقات شگفتی در زندگی خود، روپروشدند؛ شهروندان کشورهای استعماری، حضور این مهاجران را برناتفتند؛ مهاجرانی که به منافع استعمارگر خدمت کرده و جوانی و گذشته و حال و آینده خود را تقدیم آنان کرده

بودند، دیگر مرعوب شهروندان نبوده‌اند. سخن از پیامدها و دلایل این مهاجرت، به درازا خواهد انجامید.

۲- بروز انقلاب‌ها و کودتاهای نظامی و تغییر رژیم‌هایی که پس از خروج استعمارگران بر کشورهای جهان اسلام حکم راندند نیز منجر به آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی شد و به خروج مجموعه‌های دیگری از شهروندان کشورهای اسلامی انجامید؛ بیشتر این مهاجران راهی کشورهای غربی و اندکی از آنان نیز رهسپار کشورهای شرقی شدند. همچنان‌که می‌دانیم کشورهای استعماری خود به نحوی آشفتگی‌ها، نابسامانی‌ها و کودتاهای مزبور را هدایت می‌کردند.

۳- اشغال فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی در قلب خاورمیانه و سیاست‌های این رژیم و باندهای تروری که اخراج، نسل‌کشی و قتل عام ساکنان بومی فلسطین را آغاز کردند و به جنگ و اشغال سرزمین‌های عربی همجوار پرداختند، منجر به مهاجرت شهروندان کشورهای مجاور عربی (مصر، اردن، سوریه و لبنان) گردید و بخش اعظم این اخراج‌شدگان، مهاجران و پناهندگان، راه کشورهای غربی و جاهای دیگر را در پیش گرفتند.

۴- اشغال افغانستان از سوی اتحاد شوروی [سابق] و آوارگی مردم و اخراج و رهسپاری آن‌ها به کشورهای مختلف؛ پیامدهای این اشغال، شکل‌گیری حالت‌های چندی از جمله مهاجرت، آوارگی گروه‌های زیادی از مردم و افزایش شمار پناهندگان به کشورهای غربی و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این‌گونه مهاجرت‌هاست.

از نتایج و پیامدهای دیگر، شکل‌گیری مقاومت در برابر اشغالگران کمونیست از سوی گروه‌های اسلامی و مطرح شدن مفاهیمی چون جهاد و مقاومت در برابر اشغالگر و تئوریزه شدن آن در غرب نه به انگیزه عشق به اسلام بلکه از روی دشمنی و کین نسبت به کمونیسم شوروی بود. این تحولات منجر به تقویت ریشه و بذر انواع مختلف سازمان‌های جهادی با گرایش‌های گوناگون گردید که بعدها به رویارویی با کشورهای غربی نیز پرداختند و قدرت خدا را در برابر آن‌ها، به رخ کشیدند.

۵ - پیروزی انقلاب اسلامی ایران علیه استبداد و طغیان حکومت متکس به قدرت‌های استعماری؛ این انقلاب به طرح اسلام به عنوان آیین کامل زندگی و نیز عدم جدایی دین از سیاست، کمک شایانی کرد.

این امر همزمان با سقوط بزرگترین دژ آمریکا در منطقه بود که به نوبه خود منجر به شماری تغییرات از جمله مطرح گشتن اسلام سیاسی (آن‌گونه که برخی مراکز غربی مایلند بنامند) و کوشش‌های غرب در مشوه ساختن چهره این انقلاب و دولت برخاسته از آن (نا ملت‌های اسلامی هوس الگو قرار دادن آن‌را در سر نپروراندند) و کاهش قدرت و نفوذ غرب در جهان اسلام، گردید. از دیگر پیامدهای این انقلاب، اعتماد به نفس دوباره ملت‌های اسلامی در ایجاد دگرگونی حتی در صورتی که با نظام سیاسی ریشه دار و با چتر حمایتی ایالات متحده آمریکا روبرو باشند، طرح دیدگاه‌های گسترده‌تر اسلامی در خصوص زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که به نوبه خود از نظر نهادهای فکری غرب، چالش جدی با آن‌ها بشمار می‌رفت. به دنبال تزلزل منافع غرب در جهان اسلام و بر اثر احساس خطر از اندیشه جدید مطرح شده اسلامی که به سرعت به دنبال شکل دهی حیات سیاسی تازه‌ای شده بود. حملات فشرده و سازمان یافته تبلیغی علیه اسلام و مسلمانان و در راستای تضعیف روحیه و ایجاد انفعال در میان مسلمانان (اعم از اقلیت، دسته‌های ساکن یا ملت‌ها و شهروندان)، آغاز گردید. این حملات رسانه‌ای، تنگناهای بسیاری در روابط میان گروه‌های اسلامی و ملت‌ها و نهادهای کشورهای غربی با یکدیگر به دنبال داشت.

۶ - گسترش خیزش اسلامی در کشورهای اسلامی - به هر علتی که صورت گرفته باشد - هم‌دلی و روحیه بازگشت به هویت و ریشه‌های اسلامی را به اقلیت‌های اسلامی و مهاجران، بازگرداند و باعث گردید آن‌ها احساس کنند بخش جدا افتاده یا بیگانه‌ای از بدنه امت اسلامی نیستند و باید هویت و شخصیت خویش را پاس دارند و در محیط جدید خود ذوب نشوند و سعی کنند به حقوق خود در آن جوامع، دست یابند.

البته از نتایج آن خیزش، حرکت توده‌های مسلمان در کشورهای خود در جهت بنای جامعه‌ای نوین و زندگی سیاسی جدید بود. مشارکت سیاسی در انتخابات آغاز

گشت و برخی جریان‌های اسلامی به جایگاه مؤثری در زندگی سیاسی، دست یافتند. در این جا نیز غربی‌ها و به‌ویژه اروپایی‌ها از درخشیدن ستاره سیاسی مسلمانان و از آن‌جا برهم خوردن برگ‌های سیاسی خویش و به‌خطر افتادن منافع نامشروعشان، به هراس افتادند و واکنش آن‌ها یک بار دیگر به صورت حملات و یورش‌های تبلیغی فشرده علیه این جریان‌ها، انعکاس یافت و ضمن ممانعت از ارتباط و تماس اقلیت‌های مسلمان در کشورهایشان با آنان، محدودیت‌های فراوانی بر آن‌ها، تحمیل کردند.

۷- پس از آن و حدود یک دهه بعد، جنگ تحمیلی صدام علیه ایران اسلامی و اشغال کویت از سوی صدام مطرح شد تا شکل‌گیری توطئه‌های غربی و بلندپروازی‌های دیکتاتوری علیه تحولات اسلامی و ثبات و شکوفایی منطقه را به نمایش گذارد و عناصر هرج و مرج طلب را کوک کند و نفوذ و حضور نظامی غرب در منطقه را افزایش دهد و به نیروهای غربی رنگ و لعاب تبلیغاتی دهد و به وحدت مسلمانان ضربه وارد آورد و فرصت‌های توسعه و شکوفایی منطقه را به هدر دهد و جمعی از فرزندان این کشورها را به مهاجرت به سرزمین‌های دیگر بکشاند و مجدداً، حمله علیه مسلمانان و تحقیر تبلیغاتی آن‌ها و پیامدهای این حرکت بر اقلیت‌ها و مهاجرین را در دستور کار خود قرار دهد.

۸- انتفاضه‌های فلسطین، به مثابه تعبیری از پویایی ملت فلسطین و تداوم مطالبه حقوق خود و اعتراض به راه‌حل‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی که تنها به تقدیم امتیاز پرداخته (یا امتیاز دادن را بر فلسطینی‌ها تحمیل کرده) و شرایط مناسبتری برای بالا کشیدن زمین‌های فلسطینی و تضييع حقوق فلسطینیان و از میان بردن هویت فلسطینی عربی اسلامی، در اختیار صهیونیست‌ها نهاده است.

با آغاز انتفاضه فلسطین، ملت‌های اسلامی در شرق و غرب جهان، با آن همدلی کردند و در کنارش ایستادند و بذره‌های پیوند و همدلی مسلمانان - که دستخوش فراموشی و قربانی تیشه تجاوز و دشمنی شده بود - جان تازه‌ای پیدا کرد.

غرب یکبار به‌خود آمد و شاهد تحولات جهان اسلام شد که هیچ انتظاری از آن نداشت و حسابی هم برایش باز نمی‌کرد؛ این جهان، به تهدید نقشه‌های غرب در قلب

جهان اسلام یعنی فلسطین پرداخت و مسئله فلسطین، سمبل ستمگری غربی - صهیونیستی علیه مسلمانان و جانبداری مطلق کشورهای غربی از رژیم صهیونیستی و علیه حقوق فلسطینی‌ها و نمود احساسات خشم آگین همه مسلمانان از این اوضاع نسبت به غرب شد. واکنش غرب [به همه این‌ها] به حرکت درآوردن قطار رسانه‌ای خود برای ارایه چهره‌ای ناخوشایند و طرفدار خشونت و غیرمنطقی از مسلمانان بود. در این میان، پرده‌های نمایش قرارداده‌ها و نشست‌های پیاپی فلسطینی - اسرائیلی و کمیته‌های سه جانبه و چهارجانبه شکل گرفت و با آن‌ها، شعارها و حقوق فلسطین، یکی پس از دیگری باد هوا گردید. اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی نیز از این توفان رسانه‌ای و جنگ‌های روانی بی‌نصیب نماندند.

۹ - پس از آن، حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۲م و پیامدها و سناریوهای آن مطرح شد؛ اینک همه چیز سرجای خود قرار گرفت و گل بود به سیزه نیز آراسته شد. مسلمانان آشکارا و به گسترده‌ترین شکل، متهم به تروریست شدند. همه ماهواره‌ها و رسانه‌ها و قوانین و سازمان‌ها و ارتش‌ها و لشکرها و جاسوس‌ها و مراکز اطلاعاتی دست به کار شدند تا نفس‌ها را ببرند و مسلمانان را در هر کجا که بودند به تیر تهمت و نیزه بهتان زنند.

دیگر هرکس نام شرقی، عربی یا اسلامی داشت، متهم و حتی مجرم بود مگر عکس آن ثابت شود! حتی جریان رزرو بلیط در خطوط هوایی، دریایی و زمینی نیز تحت تأثیر این وضع قرار گرفت؛ شرقی‌ها در شهر و خیابان‌های غرب مورد حمله قرار گرفتند، اموال و دارایی افراد و مؤسسات عربی و اسلامی در بیشتر کشورهای غربی، مسدود شد (و وقاحت بیشتر این‌که از کشورهای جهان اسلام نیز خواستند این اموال و حساب‌ها را مسدود کنند. و مانع از نقل و انتقالشان گردند). بسیاری از وابستگان به اقلیت‌های اسلامی تنها به استناد گمان و حدس، بازداشت شدند، روزنامه‌هایی تعطیل و جلوی پخش برخی [برنامه‌های] تلویزیون‌های ماهواره‌ای گرفته شد و از آن پس این حملات سازمان یافته و به‌دور از هرگونه قطعنامه و ابزارهای قانونی بین‌المللی با اشغال عراق به‌وسیله ارتش و شمار بی‌سابقه‌ای از هواپیما و توپخانه و تانک، تکمیل شد و

سلاح‌های غیرانسانی و ممنوعه نیز در آن‌جا بکار رفت و حوادث با شعار از میان بردن سلاح‌های کشتار جمعی ادعایی و گسترش دموکراسی ادامه یافت و از آن پس تنها خودروهای بمب‌گذاری شده، سلول‌های ابوغریب و زندان‌های بصره به چشم خورد، ولی وضع اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی به شدت تحت تأثیر این اوضاع قرار گرفت.

### تضاد بزرگ:

در همان حال که از مشکلات و چالش‌های فراروی اقلیت‌های مسلمان سخن می‌گوییم با مروری گذرا بر نقاط عطف تاریخی - سیاسی که ارایه دادیم، شاهدیم که امت [اسلامی] با تمام وجود و همه هستی و هویت خود، با تهدیدات و چالش‌هایی در خصوص عزیزترین داشته‌ها و گرامی‌ترین وابستگی‌هایش روبروست که البته نیازمند پژوهشی گسترده‌تر و دقیق‌تر برای رسیدن به ریشه‌ها، علت‌ها و مکانیسم‌ها و نحوه برون رفت از این وضع و به‌دست گرفتن ابتکار عمل از سوی امت است.

### رفتار غرب در برابر اقلیت‌های اسلامی:

رفتار غربی‌ها برخاسته از چند قاعده و مبثنی بر چند فرض است که مهمترین‌شان از این قرار است:

الف: این احساس که آمار مهاجران و اقلیت‌های مسلمان در حال افزایش است به طوری که آن‌ها در پایان دههٔ دوم قرن بیست و یکم، در بسیاری از کشورهای غربی هم مرز با جهان اسلام، اکثریت را تشکیل خواهند داد.

ب: این احساس که مظاهر اسلامی در همه جا گسترش پیدا کرده و بر شیوه زندگی غربی، مؤثر افتاده است.

ج: این فرض که پل‌های ارتباطی میان اقلیت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی، قطع نشده و این می‌تواند به دو نتیجه فرعی بینجامد: یکی انتقال تحولات سیاسی و خیزش اسلامی به مغرب زمین و دیگری انتقال فناوری‌های جدید و راه‌ها و شیوه‌های توسعه و پیشرفت به سرزمین‌های اسلامی. این دو نتیجه می‌تواند ارکان سلطه و چیرگی غرب را در هم بشکند. از همین خاستگاه‌هاست که بسیاری از کشورهای غربی، اقدام به مطالعه

پدیده‌ها و جریان‌ها و ریشه‌های حرکت و تحولات مربوط به مهاجران و اقلیت‌های مسلمان کشورهای خود کردند و در این راستا، راه‌های زیر را پیمودند:

۱- کوشش در شناسایی دقیق، عمیق و همه‌جانبه اقلیت‌ها و مجموعه‌های اسلامی که در جوامعشان زندگی می‌کنند.

۲- کوشش در شناخت اسلام و مذاهب و جریان‌های اسلامی و اختلاف و اشتراکات آن‌ها و شیوه برخورد هریک از مذاهب با حوادث و رخدادها و محیط اجتماعی.

۳- شناسایی دقیق‌تر و گسترده‌تر جریان‌های جدید اسلامی و به‌ویژه آنچه که به عنوان خیزش اسلامی، اسلام سیاسی و حکومت اسلامی شناخته می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری توصیه‌هایی در خصوص اقلیت‌های مسلمان برای ارایه آن‌ها به مراکز تصمیم‌گیری و دستگاه‌های رسانه‌ای، فرهنگی، تربیتی و اقتصادی و...؛ از جمله این توصیه‌ها، موارد زیر است:

الف: وارد آوردن اتهام و اهانت و تحقیر به قصد خراب کردن روحیه و درهم شکستن مقاومت روانی [مسلمانان].

ب: فراخواندن به ادغام در جامعه یا ذوب شدن در آن و پیروی از قواعد و ضوابط فرهنگ و شیوه‌های غربی و سبک زندگی غربی.

ج: فراخواندن به پذیرش تسامح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

د: ایجاد محدودیت و قید و بند برای خیزش اسلامی و تلاش در زدودن آثار هویتی و حتی ظواهری چون حجاب.

ه: بیرون راندن و ایجاد محدودیت برای مهاجرت، ایراد اتهام و دستگیری افراد با کمترین سوءظن و شبهه، زندان، اخراج از کار، به آتش کشیدن خانه‌های آن‌ها، تشویق حرکت‌های کینه‌توزانه و نژادپرستانه و عدم بازخواست مسببان آن‌ها.

و: انتشار مقالات و پخش برنامه‌های تلویزیونی و نمایش‌های سینمایی و تبلیغی با انگشت‌گذاشتن بر رابطه تروریسم و خشونت با اسلام و مسلمانان و ارایه تصویری که چنین ذهنیتی را القا کند و شهروندان غربی را تحت تأثیر قرار دهد؛ می‌بینیم که آن



سیاست‌ها و رفتارها، گاه با یکدیگر متعارض هستند. باید گفت این دوگانگی یا تعارض، عمدی است؛ هر کدام از آن‌ها برای اثرگذاری بر بخش یا مجموعه‌ی معینی از شهروندان غربی است؛ با افزایش فشار ناشی از برخی سیاست‌ها، انسان مسلمان خود را ناگزیر می‌یابد دست از هویت اسلامی خود بشوید و در جامعه غربی ادغام گردد. [برای درک عمیق‌تر موضوع] مطالعه کتاب "اقلیت‌های اسلامی در جهان" که در چندین جلد منتشر شده، ضروری است. در این کتاب، مواردی که کتاب‌ها و مطبوعات غربی به مسئله اقلیت‌ها توجه کرده‌اند به تفصیل و ذکر جزئیات و سال‌هایی که مطالعات غربی و به دنبال حوادث مشخصی در مورد هر کدام فشرده‌گی بیشتری یافته، بیان شده است.

### واکنش‌ها و راه‌حل‌ها:

از سوی دیگر، شاهد آنیم که در جهان اسلام و در میان اقلیت‌های مسلمان، در خصوص مقابله با این سیاست‌ها و چالش‌ها، کاستی‌های جدی وجود دارد؛ اقلیت‌های مسلمان فاقد ابزارهای هماهنگی میان خود و یک کاسه کردن سیاست‌هایشان هستند و این به ناکارآمدی واکنش آنان می‌انجامد. اگر این ابزار نیز وجود داشته باشد، استراتژی مناسب و پشتکار لازم در برخورد با چالش‌ها را فاقد است.

اهانت به مقدسات اسلامی و از جمله توهین به شخص پیامبر اکرم (ص) به عنوان آخرین نمونه، برابر ماست؛ واکنش‌ها، ابتدا آرام و با گفت‌وگو با دست اندرکاران مطبوعات و مسئولان سیاسی در دانمارک آغاز شد و اندکی بعد به برخی سفرای کشورهای اسلامی رسید، ولی این تماس‌ها، حاصلی در پی نداشت. آن‌گاه صحنه واکنش‌ها به کشورهای جهان اسلام انتقال یافت و شاهد خشم شدید و واکنش‌های متفاوتی با شدت و ضعف در آن‌جا بودیم. سپس تماس‌های غربی، عربی و اسلامی برای آرام ساختن مسلمانان آغاز گشت. گویی اشتباه از مسلمانان بوده است!! همه تلاش‌ها و واکنش‌ها و آمد و شده‌ها، تنها به یکی دو پایتخت اسلامی منحصر گشت و ناگهان، امت به جوش آمده، آرام گرفت. ولی نتایج به دست آمده، چه بود؟ آیا روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر [غربی]، به‌خورد آمدند و حساب بردند و عبرت گرفتند؟ هرگز! آن‌ها به راه خود ادامه دادند تا مبدا پرچم مبارزه بر زمین بماند! صهیونیسم در این میان نقش

خود را با شعله ورتر ساختن درگیری میان مسلمانان و کشورهای مسیحی بازی کرد و به تماشا ایستاد. هیچ بررسی و مطالعه عمیقی نیز از ریشه‌های این حادثه و ریشه‌های چنین کارزاری در مفاهیم و برخوردها، صورت نگرفت؛ سازمان‌های اسلامی خیلی دیر به واکنش پرداختند، حتی "سازمان کنفرانس اسلامی" که در موضع‌گیری و بیان اظهارات خود مکث بسیار کرد، اظهارات متناقضی داشت و نتوانست پیشنهاد ارایه شده به نشست فوق العاده سران از سوی مصر را در محکوم کردن کاریکاتورها و اتخاذ تدابیر و تعامس‌های لازم، صورت عملی بخشد.

این بحران جهانی به راه حلی در ضرورت احترام به مقدسات ادیان آسمانی از سوی همگان و به صورت سندی جهانی و صادره از سوی مجامع بین‌المللی از جمله "سازمان ملل"، "یونسکو"، "دادگاه بین‌المللی" و از این قبیل، منجر نگردید. در میان واکنش‌های ارایه شده:

۱- برخی به ضرورت ذوب شدن اقلیت‌ها و گروه‌های مسلمان مقیم کشورهای غربی در محیط سکونت خود، فراخواندند و در این میان پیام‌های رسمی و شرعی نیز صادر کردند.

۲- برخی دیگر به ضرورت ایستادگی در برابر سیاست‌های حاشیه رانی و لزوم ورود به صفوف اپوزیسیون و تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی در کشورهای میزبان، فراخواندند.

۳- عده‌ای نیز بر ایجاد نهادهای فرهنگی و بنای مساجد به عنوان راه‌هایی برای حمایت از اقلیت‌ها و تأکید بر وابستگی‌های عقیدتی - دینی آنها، انگشت گذاردند.

۴- گروهی دیگر راه بی‌توجهی کامل به موضوع اقلیت‌ها و سپردن کارها به روند طبیعی حوادث و هرچه پیش آید، خوش آید را در پیش گرفتند.

۵- گروهی نیز شروع به روشنگری سیاسی برای مشارکت در انتخابات و دستیابی به آرای رأی دهندگان مسلمان به منظور تأثیرگذاری بر مراکز تصمیم‌گیری از جمله پارلمان‌ها و شوراها و انتخابات ریاست جمهوری برای فشار آوردن بر نامزدها و رعایت منافعشان، کردند.

۶- مجموعه‌های کوچکی نیز برآن شدند تا کشورهای غربی را با یک سری اقدامات وحشت آمیزی که گریبان شهروندان یا مقیمان کشورهای غربی را هم گرفت، "ادب" کنند.

۷- در عرصه رسانه‌ای نیز می‌توان گفت تقریباً هیچ کاری صورت نگرفت. هیچ کانال ماهواره‌ای به زبان‌های اروپایی برای توضیح چهره اسلام و مسلمانان، به راه نیفتاد. کانال‌ها و نشریات موجود نیز به زبان عربی و دیگر زبان‌های محلی به کار سرگرمی و توجیه و روزمرگی خود ادامه دادند.

۸ - عرصه حقوقی نیز دست نخورده باقی ماند؛ نه کشورهای اسلامی و نه خود اقلیت‌ها، هیچ اقدامی در جهت مطالعه و بررسی امکانات و گزینه‌های مطرح در آن برای پاسداری و حمایت از حقوق اقلیت‌ها و مقابله با یورش‌ها و دفع آزار و اذیت از ایشان، به عمل نیاوردند.

۹- و اما "شناخت طرف مقابل"، "منطق غربی‌ها" یا "غرب شناسی" - در قیاس با دانش "شرق شناسی" - هیچ جایی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و حتی در ذهنیت مقامات دولتی ما یا دست اندرکاران رسانه‌ای کشورهایمان، نداشت.

در این صورت طبیعی است که تصمیمات ما - اگر تصمیماتی وجود داشته باشد - و سیاست‌های ما - در صورت گزینش مخاطبی برای آن‌ها - تصمیمات و سیاست‌های خردمندانه و دقیقی نباشد؛ زیرا ناشی از شناخت، مطالعه و تأمل کافی نبوده است.

طی بررسی گذرایی در برخی مجلدات کتاب "اقلیت‌های مسلمان در جهان"، خواهیم دید که غربی‌ها چگونه مسایل مربوط به مسلمانان و زندگی و اندیشه‌ها و جریان‌های اسلامی را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. این هم نمونه‌هایی از این مطالعات، باشد که ما نیز در برخورد مطالعاتی و آینده نگری در خصوص آنان، این الگوها را مورد توجه قرار دهیم:

- بررسی مدارس کودکان مسلمان در بروکسل.
- مشکلات تطابق فرهنگی مسلمانان در بلژیک.

- مهاجران مراکشی در بلژیک.
- تجربه ادغام کودکان مهاجران در یکی از مدارس.
- چگونگی جنبش نیروی کارگری الجزایری در فرانسه طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۲ میلادی.
- تحلیل وضع مراکشی‌ها در فرانسه در مرحله پس از استعمار.
- نحوه زاد و ولد جامعه الجزایری طی دوره استعمار [فرانسه].
- "انحراف اجتماعی" خصومت با بیگانگان (۱۹۸۵ م.).
- ریشه‌های دینی و قومی اقلیت‌ها در آمریکای شمالی.
- مطالعات اجتماعی - دینی اقلیت‌ها.
- گروه‌های دینی مخالف.
- مطالعات زبان‌شناختی اقلیت‌ها.
- جریان‌های مهاجر و نحوه برخورد با آن‌ها.
- پناهندگان مسلمان.
- تروریسم و ریشه‌های آن (در میان اقلیت‌ها).
- اصول گرای دینی.
- جهاد.
- موقعیت مسلمانان در جوامع غربی.
- حقوق بشر در مسیحیت و اسلام.
- سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی.
- شخصیت‌های اسلامی.
- زندان‌ها و تأسیس مسجد در آن‌ها.
- اقتصاد و تجارت میان اقلیت‌ها.
- ادبیات، عادات و سنت‌های [مهاجران یا اقلیت‌ها].
- مسایل حقوقی و تاریخی.
- نهادهای جامعه مدنی.

- انقلاب [اسلامی] ایران.
- جنبش‌های زنان.

در این کتاب‌ها و پژوهش‌ها، به‌ویژه فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ میلادی، تراکم بیشتری به‌خود اختصاص داده‌اند که خود نیازمند مطالعه‌ی جداگانه‌ای است. ولی به‌طور کلی، نمونه‌ی قابل‌تأمل و روشنگر نحوه‌ی برخورد دیگران با اقلیت‌ها است و به همین دلیل سرمشقی شایسته برای شکل‌دهی به شیوه‌های مطالعه رفتار و فرهنگ و جریان‌های [غربی در این خصوص] است.

#### توصیه‌ها:

با مطالعه و تحلیل شیوه‌ها و عکس‌العمل‌ها و روش‌های رویارویی با چالش‌ها، می‌توان راه‌حل‌ها و توصیه‌های مؤثری را نتیجه گرفت که از مهم‌ترین آن‌ها به وحدت بخشی به درک مسئله اقلیت‌ها، نحوه‌ی برخورد اقلیت‌ها با وضع و چالش‌های فراروی خود و چگونگی برخورد جوامع میزبان با ایشان و آنگاه دستیابی به راهبرد یگانه و هماهنگ شده‌ای میان نهادهای جهان اسلام و اقلیت‌ها (و ابتدا میان خود اقلیت‌ها با یکدیگر) و درنظر داشتن ابزارهای هماهنگ‌کننده لازم میان آن‌ها و هماهنگ‌کننده آن‌ها با محیطی که زندگی می‌کنند و نیز با جهان اسلامی که بدان وابسته هستند، باید اشاره کرد؛ بر موارد زیر نیز حتما باید انگشت گذارد:

۱- درنظر گرفتن استراتژی (راهبرد) و ابزارهای لازم به معنای درگیری با دیگران با ذوب شدن در آن‌ها نیست، بلکه به مفهوم درپیش گرفتن راه میانه‌ای به منظور حفظ هویت [اسلامی اقلیت‌ها] و برخورد خردمندانه با دیگران با هدف انتقال پیام درست و پاسداری از حقوق است.

۲- گرایش به کارهای سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی یا رسانه‌ای، نباید با همدیگر متناقض باشند. مجموعه آن‌ها باید مکمل و در هماهنگی کامل با یکدیگر باشند.

۳- ایجاد موقعیت اجتماعی و سیاسی مؤثر در حرکت سیاسی جامعه میزبان برای پاسداری از حقوق اقلیت‌ها، ضروری است.

۴- عرصه رسانه‌ای، تشکیل‌دهنده زمینه‌های روانی، جامعه‌شناختی و فرهنگی

ضروری برای اصلاح چهرهٔ ارایه شده از اسلام و مسلمانان است و باید در راستای انتقال گفتمان روشنگر به محیط پیرامون و روشنگری خود مسلمانان به شیوه‌های درست، باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

- ۵- برای دفاع از حقوق اقلیت‌ها در همهٔ سطوح، باید دفاتر حقوقی تأسیس گردد.
- ۶- ضرورت تأسیس مراکز مطالعاتی برای شناسایی طرف دیگر و محیطی که اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کنند و نتیجه‌گیری راه‌های مناسب گفت‌وگو با او.
- ۷- فعال سازی ارتباط با سازمان‌ها و محافل بین‌المللی و منطقه‌ای و کشورها و به‌ویژه "سازمان کنفرانس اسلامی".
- ۸- وحدت بخشیدن به صفوف اقلیت‌های هر کشور.
- ۹- پای بندی به اصل گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و توجه جدی به مسایل زنان، حقوق بشر و محیط زیست.

۱۰- راه اندازی بانک‌های اطلاعاتی فعال درباره اقلیت‌ها که یاری رسان اقلیت‌ها و نهادها و کشورها در دسترسی به اطلاعات درست و به‌منظور موضع‌گیری و اتخاذ سیاست‌های حساب‌شده و آگاهانه است؛ در این مورد می‌توان به توصیه‌های گروه کارشناسان کشورهای اسلامی که دارای نشست‌های دوره‌ای سالانه، فصلی و منطقه‌ای است، مراجعه کرد.

همچنان‌که می‌توان طرح ایجاد " دیده بان حقوق اقلیت‌های مسلمان" در "سازمان کنفرانس اسلامی" را به منظور فعالیت در کشورهای میزبان اقلیت‌های مسلمان، در نظر گرفت.

#### منابع:

- ۱- مجله "العربی"، شماره ۵۶۲، کویت، سپتامبر ۲۰۰۵م.
  - ۲- "اقلیت‌های مسلمان در جهان"، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی - تهران - ۲۰۰۱م.
  - ۳- ضمیمه "الرسالة" روزنامه "المدينة"، ۱۸ محرم ۱۴۲۷هـ ق (۱۷ فوریه ۲۰۰۶م).
- 4- Muslim Minorities Bibliography – Tehran – 2002.

**مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان  
در کشورهای غیر اسلامی  
و راه‌کارهای حل آنها**

محسن موحدی  
کارشناس ارشد علوم تربیتی





# مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی و راه‌کارهای حل آنها

محسن موحدی

کارشناس ارشد علوم تربیتی

## مقدمه

مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند با مشکلات گوناگونی روبرو هستند که اغلب این مشکلات از زندگی مسلمانان در یک جامعه غیر اسلامی ناشی می‌شود. در واقع بررسی مشکلات اقلیت‌های مسلمان به نهادهای ویژه‌ای نیاز دارد، زیرا این مشکلات متعدد و در هر کشور یا قاره‌ای متفاوت است. کمک به این اقلیت‌ها باید در زمینه‌های مادی و فرهنگی باشد و تماس مستمر میان کشورهای اسلامی و کشورهای که دارای اقلیت‌های مسلمان هستند، اساسی‌ترین عامل برای کاهش مشکلات اقلیت‌های مسلمان یا برطرف کردن آنهاست. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳).

اینک که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با حساسیتی در خور تحسین، این امر مهم را شایسته بررسی دیده و موضوعات مربوط به مسلمانان در کشورهای غیر

اسلامی را در معرض تحقیق و بررسی قرار داده است، فرصت را مغتنم شمرده در حد مجال و توان اندک، به مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی می‌پردازیم. منظور از مشکلات در این نوشتار، مشکلات مربوط به زندگی اقلیت‌های مسلمان آن دسته از جوامع غیر اسلامی است که در آن‌ها آزادی عقیده و مذهب وجود دارد و مسلمانان می‌توانند کلیه فعالیت‌های اسلامی را انجام دهند، ولی مشکلات متعدد دیگری نیز باقی می‌ماند که مهم‌ترین آن‌ها مشکلات آموزشی و تربیتی می‌باشند.

### تقسیم بندی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

#### الف- تقسیم بر اساس کیفیت

##### ۱- مسلمانان مستضعف یا تحت ستم در کشورهای غیر اسلامی:

این اقلیت‌های مسلمان به پشتیبانی دایمی جهان اسلام نیاز دارند؛ زیرا به طور [مداوم] با سئزه‌جویی‌های مستمر و متعددی مواجه‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: منع آموزش اسلامی، سرکوب هم‌بستگی اسلامی، منع نشریات اسلامی، سرکوب زبان عربی به عنوان زبان اسلام، سرکوب سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی، منع آزادی انجام فرایض اسلامی، سرکوب تماس فرهنگی با جهان اسلام، منع احداث مساجد و مدارس و ...

##### ۲- مسلمانان متشکل در کشورهای غیر اسلامی:

این دسته با قدرت و از طریق رسوخ عقاید مذهبی توانسته است در برابر هرگونه شرایط ناگوار مقاومت کند و در برخی موارد از کمک‌های محدود دولت کشوری که در آن به سر می‌برد، بهره‌برد؛ مانند اقلیت مسلمان هند و تاحدی اقلیت مسلمان آمریکا.

##### ۳- مسلمانان مبارز در کشورهای غیر اسلامی:

چنین اقلیتی هم از نفوذ سیاسی و اقتصادی برخوردار است و هم تضمین کافی برای انجام شعائر اسلامی دارد. در این صورت اگر اسلام در این گونه کشورها موقعیتی به دست نیاورد، سبب آن خطای آن کشور نیست، بلکه علتش نبودن اتحاد بین مسلمانان

آن کشور و تفرقه میان آنان است. در چنین کشورهایی زمینه برای گسترش اسلام کاملاً آماده است و در این راستا می‌توان کارهای بسیاری انجام داد؛ مثل مالزی و سنگاپور.

#### ب- تقسیم براساس کمیت

تاکنون آمار رسمی درباره تعداد اقلیت‌های مسلمان در جهان وجود ندارد، اگر چه استیثوی اقلیت‌های جده، جغرافیای پراکندگی اقلیت‌های مسلمان را مشخص کرده است، ولی می‌توان گفت که اقلیت‌های مسلمان جهان رقم نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. با این که این اقلیت در سراسر جهان پراکنده است، ولی سیصد میلیون نفر را تشکیل می‌دهند که رقم قابل توجهی است. (کرمانی، ۱۳۷۰، صص ۱۲۵-۱۲۳).

#### ج- تقسیم بر اساس نوع برخورد حکومت در کشورهای غیر مسلمان

برخی از مسلمانان در کشورهای زندگی می‌کنند که در آن‌ها اعتقادات بدوی رواج دارد؛ مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی، اما با وجود فعالیت شدید مبلغان مسیحی برای مسیحی کردن پیروان اعتقادات بدوی، مسلمانان این کشورها از آزادی قابل توجهی برخوردارند، چرا که به اعتقادات مذهبی آنان احترام می‌گذارند. در برخی کشورهای آسیایی، رژیم‌های حاکم نه از ترویج مسیحیت پشتیبانی می‌کنند و نه با اسلام مبارزه می‌کنند و موفقیت هریک به میزان امکانات مادی و نفوذ سیاسیشان بستگی دارد. سیاست‌های حکومت‌ها در قبال مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی در شش طبقه زیر جای می‌گیرد که حکومت می‌تواند هر کدام از این سیاست‌ها را در آن واحد یا به‌طور متناوب اعمال کند:

۱- استحاله کردن اقلیت‌ها: استحاله کردن اقلیت‌ها یا اختیاری است یا اجباری. در حالت اجباری، استحاله کردن اقلیت‌های مسلمان امکان‌پذیر نیست، بلکه برعکس تعصب فرهنگی مانعی در برابر انجام این عمل خواهد بود. اما اگر جریان به‌صورت صلح‌آمیز و اختیاری انجام شود، اقلیت‌ها با روش مخصوص خود و با آهنگ خاصی به فرهنگ حاکم روی می‌آورند و به تدریج استحاله معنوی نیز برقرار می‌گردد.

۲- گوناگون ساختن اقوام جامعه: برخی دولت‌ها ممکن است فرهنگ‌های گوناگون را بپذیرند، مشروط بر آن که با آرمان‌های اساسی ملت و امنیتشان سازگار باشند. لازمه تشکیل چنین جامعه‌ای این است که ملی‌گرایی و تعصب فرهنگی از اندیشهٔ آحاد آن جامعه خارج گردد و همه به دنبال دست یافتن به فرهنگ واحدی باشند. همچنین اکثریت باید از حق حاکمیت و تفوق فرهنگی دست بردارند و اقلیت نیز از هرگونه جدایی سیاسی و اقتصادی منصرف شود.

۳- نقل مکان دادن اقلیت‌ها: حکومت ممکن است از سیاست جابه‌جایی پساکنان یک منطقه به منطقه دیگر پیروی کند و این جابه‌جایی ممکن است به صورت داوطلبانه یا به زور انجام پذیرد، ولی در هر صورت منعکس‌کننده دشمنی و تعصب اکثریت نسبت به اقلیت است.

۴- حمایت قانونی از اقلیت‌ها: چهره دیگری از تعدد فرهنگ در یک جامعه است، به این معنا که حکومت حاضر به پذیرش وضعیت موجود جامعه نمی‌باشد که در این صورت برای تضمین احترام به حقوق اقلیت مسلمانان باید از اقدامات بین‌المللی کمک گرفت.

۵- مطیع کردن اقلیت‌ها: در این روش حکومت راهی جز مطیع کردن اقلیت مسلمان و پیروی بی‌چون و چرای آن‌ها را نمی‌پذیرد و در این صورت است که محدودیت‌های زیادی برای آن‌ها ایجاد می‌شود.

۶- قوم‌کشی: بدترین نوع برخورد با اقلیت‌ها و از جمله مسلمانان است و امثال آن در آلمان نازی و بوسنی و هرزگوین مشاهده شد. (نیلسن، ۱۳۷۲، صص ۴۶-۴۷).

### مشکلات آموزشی

آموزش، تلاش منظم و هدف‌داری است که توسط کارشناسان و متخصصان به منظور انتقال معرفت، ارزش‌ها، جهت‌ها و مهارت‌ها به شاگردان، براساس یک برنامهٔ زمان‌بندی شده و در محیط‌های خاصی که برای این کار ایجاد می‌شود صورت می‌گیرد. براساس این تعریف، مهمترین مشکلات آموزشی مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان عبارتند از:

- برنامه آموزشی براساس تعالیم غیر اسلامی: مشکل آموزش برای اقلیت‌های مسلمان معضل پیچیده‌ای است، زیرا نظام‌های آموزشی در کشورهای جهان عموماً دارای یک برنامه‌ریزی ملی پرورش شهروندان آن کشور است، که این روش بزرگترین خطر برای اقلیت‌های مسلمان است. به علاوه، آموزش و پرورش در اسلام دارای اصول ذاتی خویش است که هدف آن تعلیم و تربیت فرد مسلمان از لحاظ عقیده و ارزش‌ها و چگونگی رفتار با مردم است.

شکی نیست که نظام‌های آموزشی در کشورهای غیراسلامی هیچ‌گونه تعهدی نسبت به اصول اسلامی ندارند. از این رو کودک و نوجوان مسلمان به طور حتم در دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستان با آراییی مانند آرای داروین در تکامل، مارکس در تفسیر تاریخ و فروید در روان‌کاوی آشنا خواهد شد که موافق اصول اسلامی نیست. کودک مسلمانی که در آغاز زندگی اجتماعی با این گونه افکار آشنا شود، به طور مسلم همواره تحت تاثیر این افکار خواهد بود و ممکن است بعدها هم نتواند با این اندیشه‌ها مقابله کند. (امیری، ۱۳۷۰، ص ۸۱) به عنوان یک راه حل، مسلمانان برخی از جوامع، مانند جامعه آمریکا، مدارس اسلامی ایجاد کرده‌اند که در آن‌ها کودکان و نوجوانان مسلمان، اصول و معارف اسلامی را فرا می‌گیرند. با این‌که ایجاد چنین مدرسی، کودکان و نوجوانان مسلمان را به اصول اسلامی پایبند کرده است، دو اشکال عمده وجود دارد: ( نیلسن، ۱۳۷۲، ص ۹۳).

۱- این مدارس فقط در روزهای تعطیل هفته دایر هستند و کودکان و نوجوانان مسلمان در سایر روزهای هفته در مدارس دولتی مشغول تحصیل‌اند.

۲- لزوم اخذ مدرک تحصیلی رسمی تا مسلمانان بتوانند شغل مناسبی در آن جامعه به دست آورند و قدرت اجتماعی و سیاسی اقلیت مسلمان افزایش یابد.

- آموزش نزد آموزگاران غیر مسلمان: این امر در بسیاری از اوقات، کودکان و نوجوانان مسلمان را در معرض محو شدن در جامعه غیر اسلامی و تضعیف هویت اسلامی قرار می‌دهد، به‌ویژه در مدارس مختلط که نوجوانان سن حساسی را

می‌گذرانند. در حال حاضر مسلمانان از بابت ضررهایی که آموزش غیر مذهبی ممکن است بر فرزندانشان وارد کند، نگران هستند. آنان به خوبی مشکلات آموزشی فرزندانشان را درک می‌کنند و می‌دانند که در پیشاپیش این مشکلات، نزاع میان محیط مدرسه و اعتقادات و ارزش‌های اسلامی قرار دارد. کودکان در محیطی قرار می‌گیرند که از ایمان به خدا و رسول و برنامه زندگی اسلامی دور است و آنچه وجود دارد به مسایل جنسی و این قبیل امور مربوط است، زیرا معلم و برنامه آموزشی و کتاب‌های درسی و مدیریت همه در این امر نقش دارند. به کودکان هرگز اجازه داده نمی‌شود که به تعالیم اسلام در مورد امور روزمره شان چون انجام فرایض مذهبی، نحوه غذا خوردن و لباس پوشیدن و معاشرت با دیگران عمل کنند. این کودکان هرگز با معیارهای اسلامی آموزش نمی‌بینند. (میرآقایی، ۱۳۸۰، ص ۸۷).

- مشکلات مربوط به زبان عربی و زبان مادری: ندانستن زبان عربی یکی از مشکلات مسلمانان در درک بهتر قرآن کریم و منابع دینی و احادیث نبوی است؛ تا آنجا که فرزندان برخی از مهاجران عرب به علت پرورش در جوامع غیر اسلامی، زبان مادریشان را فراموش کرده و حتی والدین آنان نیز به مرور زمان زبان عربی را فراموش کرده اند. در برخی کشورها، مسلمانان جرأت ابراز هویت اسلامی خود را ندارند و بسیاری از آنان، فرزندان خود را از دست رفته می‌پندارند؛ چرا که والدین در خانه به زبان عربی سخن می‌گویند ولی فرزندانشان پاسخ آنان را به زبان انگلیسی می‌دهند، چرا که برای برخی زبان انگلیسی راحت تر و برای برخی دیگر از ارزش بیشتری برخوردار است. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

### مشکلات تربیتی

تربیت، تلاش هوشیارانه‌ای است بر اساس بصیرت به منظور ایجاد تغییرات مطلوب در شخصیت فرد و کوشش برای حفظ فرهنگ عمومی و تجدید و تحول آن. بر اساس این تعریف مشکلات تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان عبارتند از:

- عدم توانایی حفظ هویت اسلامی: هویت، بیان‌گر چه کسی بودن است که از

احتیاج بشر به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی ناشی می‌شود. هویت، یک نوع سازمان درونی خودجوش و بویاست که از سائق‌ها، توانایی‌ها، باورها و تجارب گذشته فرد نشئت می‌گیرد. هیچ چیز برای فرد به اندازه سؤالاتی که به هویت او مربوط می‌شود، نگرانی و دلواپسی ایجاد نمی‌کند. این که او به گمان خویش، چگونه انسانی است و درباره استنباط دیگران درباره خود چه احساسی دارد، او را برای تسلط بر خود به تلاش وامی‌دارد. انسان باید بین آن تصویری که از خودش دارد و تصویری که از استنباط و انتظار دیگران از خودش دارد، هماهنگی ایجاد کند.

سبک زندگی در عصر کنونی و ظهور و بروز نهادهای جدید در جامعه از یک سو موجب برهم خوردن تقدم و تأخر رشد ابعاد هویت‌ها شده است. فرد در فرآیند دستیابی به هویت کامل انسانی، از عوامل گوناگونی چون خانواده، نهادهای آموزش و پرورش، نظام سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه و رسانه‌ها و مطبوعات و تبلیغات، سرزمین، تاریخ، زبان، ادبیات، دین، ساختار سیاسی، فرهنگ و هنر مشترک، متأثر می‌گردد. (اروین، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۴).

هویت اسلامی اقلیت مسلمانان در جوامع غیر اسلامی از سوی پارامترهای مذکور، در معرض خطر قرار می‌گیرد تا آنجا که بسیاری از مسلمانان، از ابراز هویت اسلامی خود واهمه دارند و آن را مخفی می‌کنند. برخی از کشورهای غیر اسلامی توطئه‌هایی را برای تصفیه و محو اسلام ترتیب می‌دهند، مثلاً در سال ۱۹۶۱م دولت بلغارستان، مسلمانان این کشور را مجبور کرد که نام‌های اسلامیشان را تغییر دهند و مراسمات رسمی یا نامه‌هایی که به نام یک مسلمان می‌رسید، نمی‌پذیرفت. هویت اسلامی در این کشور تا آن حد در خطر است که مسلمانان به طور پنهانی نماز می‌گزارند. (نیلسن، ۱۳۷۲، ص ۸۶).

- تضاد بین تعالیم دینی و اجتماعی: عمده‌ترین مشکلات تربیتی که اقلیت‌های مسلمان با آن روبرو هستند، زیستن در جامعه‌ای غیر اسلامی است و جامعه نقشی اساسی در تربیت افراد دارد، هرچند که وسایل تربیتی گوناگون باشند. باز این جامعه

است که محمل پرورش شخصیت انسان بشمار می‌رود. از آن‌جا که در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه آمریکا و کشورهای اروپایی تلاش بر این است که اندیشه آزادی جنسی ریشه‌دار گردد، به‌نظر می‌رسد مسلمانی که بخواهد اندیشه سالم و ارزش‌های اسلامی خود را حفظ کند و آن‌ها را به پسران و دختران خود منتقل نماید، با یک مشکل اجتماعی بزرگ روبروست، زیرا که عملاً جدایی میان اقلیت‌های مسلمان و سایر افراد در آموزش، کار، تجارت و سایر زمینه‌های فعالیت مقدور نیست و به همین علت اقلیت‌های مسلمانی که در جوامع غیر اسلامی زندگی می‌کنند ناچارند از لحاظ پوشش و عادات اجتماعی [در جامعه] ادغام شوند. حضور مسلمانان به مثابه اقلیتی در میان انبوه غیر مسلمانان باعث خواهد شد که فرزندانشان را در محیط متفاوتی قرار دهد که شبانه روز با ارزش‌های غیراسلامی تغذیه شوند. این امر دو خطر در پی دارد:

الف- باعث می‌شود تا تربیت اسلامی خانواده و نهادهای دیگر عقیم بماند.

ب- فرزندان در میان کشمکش حاد دو روش تربیتی قرار می‌گیرند، یعنی بین چیزی که دینش از او می‌خواهد و آنچه واقعیت اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. در واقع خود را در مقابل این معادله می‌بینند که چگونه براسلام خویش پایدار بمانند و همگام تحولات زمانه، زندگی کنند. (کرمانی، ۱۳۷۰، صص ۴۶-۴۲).

- معاشرت و دوستی با همکلاسان غیر مسلمان: خطر تربیتی بزرگی که در کمین نوجوانان مسلمان است، دوستان و هم کلاسی‌های غیر مسلمانی است که همراه آنان در مدارس تحصیل می‌کنند و تأثیرشان بر شخصیت نوجوان مسلمان شاید در بسیاری موارد بیش از آموزگاران باشد. سن نوجوانی به دلیل مشارکت فرد در گروه‌های دوستی، مؤثرترین سن برای تأثیرپذیری از دوستان و در موارد زیادی ترجیح دادن دوستان و هم کلاسان بر والدین و خانواده می‌باشد. براین اساس وظایف خانواده‌های اقلیت مسلمان در زمینه دوستان و هم کلاسان، بسیار حساس و دقیق است. (اروین، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

- دشواری انجام فرایض دینی: شاید مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان از لحاظ انجام امور مربوط به نماز، هیچ‌گونه اشکالی درباره زمان یا مکان نداشته باشند،



ولی هنگام ادای فریضة نماز به‌ویژه در جوامع غربی به علت نظام حاکم و شرایط کار و تعطیلات هفتگی یا فصلی با دشواری‌های زیادی روبرو می‌شوند، در مورد روزه و حج هم می‌توان این مطلب را بیان نمود. این دشواری‌ها تا حد زیادی به‌خصوص بر نسل جوان اقلیت مسلمان تأثیر منفی گذاشته و باعث می‌شود آن‌ها به‌دلیل عدم توانایی برخورد با این مشکلات، فرایض دینی خود را ترک نمایند و به تدریج از تعالیم و مبانی دین اسلام فاصله گیرند. (نیلسن، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳).

- شستشوی مغزی دانش‌آموزان علیه ادیان و به‌ویژه تبلیغات ضد اسلامی: در برخی کشورها، اقلیت‌های مسلمان در معرض تبلیغات علیه ادیان و به‌ویژه دین اسلام قرار می‌گیرند و از انجام دادن شعائر مذهبی منع می‌گردند یا موانع زیادی در برابرشان قرار می‌گیرند و به دلیل فضای بسته جامعه، نمی‌توانند به کتاب‌های اسلامی دسترسی پیدا کنند. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۶۷).

- تأثیر منفی رسانه‌های گروهی: مشکلات تبلیغاتی مانند مشکلات آموزشی هستند و در واقع دو روی یک سکه و منعکس‌کننده افکار جوامع غیر اسلامی هستند. بدون شک رسانه‌های گروهی، بخش وسیعی از افکار مردم آن جوامع را به خود مشغول می‌کنند و آن‌ها را نه فقط از مفاهیم ناسیونالیستی پر می‌کنند، بلکه مفاهیمی را تبلیغ می‌کنند که به منظور اشاعه فساد و رسیدن به مقاصد مادی و سیاسی، آن‌ها را ترویج می‌کنند. به‌طور طبیعی مقابله با دستگاه‌های تبلیغاتی قدرتمند در داخل کشورها و حتی خارج از آن‌ها مقدور نیست و تنها راه علاج، تقویت قدرت شخصیت‌شنونده مسلمان در مقابل این تبلیغات است. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱).

علاوه بر آموزش رسمی که از طریق مدارس و دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد، آموزش غیر رسمی که عمدتاً به‌وسیله رسانه‌های گروهی صورت می‌گیرد نیز، قابل توجه و تأثیرگذار است تا آن‌جا که جداکردن آموزش رسمی و غیر رسمی در هر جامعه‌ای کار بهبودی‌بخش است، زیرا در عمل ثابت شده است که هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند هدف‌های خود را تحقق بخشند، هرچند که فرصت‌ها و امکانات نوآوری و اصلاح

و پیشرفت در اختیار آنها باشد. وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی را در خلق انگیزه ها نزد افراد بازی می کنند و همین انگیزه ها هستند که نقش اساسی در تحریک یک فرد برای انجام دادن این یا آن کار دارد. ( امپری، ۱۳۷، ص ۱۲۱) در جامعه ای مانند جوامع آمریکایی و غربی که جوامع وفور مصرف هستند، وسایل ارتباط جمعی به صورت یک قدرت مسلط و سازمان دهی شده درآمده است، به نحوی که مردم در مقابل آنها آزادی و قدرت تفکر نقاد خود را از دست داده اند. این امر به ویژه براقلیت مسلمان که از همه سو در معرض تبلیغات و اشاعه ضد دینی قرار دارند، تأثیر گذار است. (نیلسن، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

### راه کارهای حل مشکلات تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

بر اساس آنچه ذکر شد، تا حد زیادی مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی مشخص گردید و بر این اساس راه کارهای حل این مشکلات در دو بخش ارایه می گردد:

#### الف- راه کارهای عام حل مشکلات مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

این راه کارها، فارغ از مسایل آموزشی و تربیتی مطرح می شوند و به کاربردن آنها باعث می شود، کلیه مشکلات مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی تحت الشعاع قرار گیرند. برخی از این راه کارها عبارتند از:

##### ۱- ایجاد شرایط مناسب اجتماعی و اقتصادی برای اقلیت مسلمان:

شرایط مناسب اجتماعی و اقتصادی در اعتلای سطح آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی تأثیری عمده دارند. مثلا بسیاری از مهاجران مسلمان فرانسه در محله های بسیار قدیمی زندگی می کنند که از محقرترین و کثیف ترین محله های مسکونی می باشد و در این بین سودجویانی هستند که ساختمان ها و فروشگاه های قدیمی و غیر بهداشتی را به مسلمانان اجاره می دهند و انبارهای کثیف را به سالن های خواب عمومی تبدیل کرده اند. این وضعیت بر کودکان و نوجوانان مسلمان تأثیر منفی می گذارد

تا آنجا که میزان جرم و جنایت در بین آنها بسیار بالاست و اغلب ناچار به ترک تحصیل هستند. بهبود این وضعیت فقط برعهده مؤسسات پرورشی نیست، بلکه سازمان‌های کار در کشورهای اسلامی هم در این رابطه وظایف سنگینی دارند. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳).

#### ۲- جلوگیری از قطع ارتباط دانشجویان مسلمان کشورهای غیراسلامی با کشورشان:

برخی از دانشجویان مسلمان که برای تحصیل به کشورهای غربی رفته و دیگر به میهن خود باز نمی‌گردند، نباید به عنوان فرزندان طردشده نگریسته شوند و به آنها بی‌توجهی شود، چرا که فرزندان آن جوانان بعدها در دام مشکلات فرهنگی و تربیتی می‌افتند که در نهایت منجر به قطع کلیه ارتباطات با سرزمین اجدادی خواهد شد. بهترین شیوه برای حل این مشکل ایجاد زمینه بازگشت این افراد به میهن از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و زندگی مورد نظر و در خور شأن آنان می‌باشد. این امر سبب می‌شود که گسیختگی و قطع ارتباط با میهن ایجاد نشود و در نتیجه، نسلی دیگر ناخواسته دچار مشکلات فرهنگی و تربیتی ناشی از زندگی در کشورهای غیر اسلامی نشود.

#### ۳- استفاده از رادیوهای اسلامی برای اعتلای فرهنگ دینی اقلیت‌های مسلمان:

مسلمانان در برخی از کشورها، به علت شرایط خاصی که در آن به سر می‌برند، نیاز به تلاش‌هایی از نوع دیگر دارند. در این نوع جوامع، جوانان از کودکی و [از زمان] ورود به کودکان، آموزش‌هایی مبنی بر انکار خدا می‌بینند و در بزرگسالی دروسی مبتنی بر رد ادیان و انکار وجود خدا می‌گذرانند. ادامه چنین برنامه‌ای در طول سالیان دراز با بهره‌گیری از کلیه وسایل تبلیغاتی و فرهنگی منجر به تغییرات کلی در ساختار فکری و روانی نسل‌های جوان مسلمان در این کشورها می‌شود. دولت در این کشورها بودجه‌ای برای تشکیلات مذهبی ندارد، بلکه در بسیاری موارد به بهانه غیر تولیدی بودن این فعالیت‌ها، از آنها غرامت و جریمه دریافت می‌کنند. طبیعی است کمک به این مسلمانان به طور مستقیم بسیار مشکل می‌نماید و راهی جز استفاده از رادیوهای اسلامی جهت اعتلای فرهنگ دینی آنان از

خلال برنامه های خاص وجود ندارد. با کمک این رادیوها می توان بر اهمیت حفظ هویت دینی در بین این مسلمانان تأکید کرد و تکثیر نسل را به عنوان یک ابزار مقاومت گوشزد نمود. (میرآقایی، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۸۹).

#### ۴- خروج مسلمانان از عزلت سیاسی و اجتماعی :

معمولاً اقلیت های مسلمان از شرکت در جنبش ها و احزاب سیاسی مناطق مسکونی خویش خودداری می کنند که این امر گاهی به دلیل تعداد کم آنان در جامعه و گاهی هم به علت اختلافات مذهبی، می باشد. شرکت اقلیت های مسلمان در زمینه های سیاسی سبب گشایش باب گفت و شنود آزاد میان آنان و غیرمسلمانان می شود و شخصیت های مسلمان در جامعه غیر اسلامی معرفی و نمایان می گردند. حضور مسلمانان در مؤسسات قانون گذاری یا شوراهای محلی باعث تدوین قوانینی به نفع جامعه مسلمان می شود. عزلت سیاسی مسلمانان باعث تضعیف موقعیت آنان و تدوین قوانین مغایر با مصالح آنان می شود. در زمینه اجتماعی نیز بهره مندی از رفاه اجتماعی کشورها حق مسلمانان ساکن می باشد و آن ها باید در رسیدن به این دستاورد مهم سهیم باشند تا به عنوان انزوا طلب در جامعه محل سکونت خود، معرفی نشوند. اقلیت مسلمان می توانند در برنامه های توسعه جامعه خویش شرکت کنند تا به حفظ وحدت اجتماعی و روحیه تعاون در آن جامعه کمک نمایند. آن ها می توانند در کلیه خدمات عمومی مورد نیاز جامعه شرکت کنند؛ مانند کمک در ایجاد مدارس و بیمارستان ها و یتیم خانه ها و خانه های سالمندان و سایر اموری که مورد نیاز مردم است و از این طریق از عزلت اجتماعی خویش خارج شوند. (شرف الدین، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

#### ۵- آموزش اصول اسلامی :

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی نیاز دارند که اسلام را از بدعت ها و ضلالت ها و عادات و عرف محلی پاکسازی کنند و رسیدن به این مهم فقط از طریق بسط آموزش دینی برای تمام افراد جامعه، اعم از زن و مرد و توجه به تربیت نونهالان و نوجوانان، میسر می گردد. آموزش اصول اسلامی و اصلاح مدارس، قرائت قرآن و اعزام مبلغان

و ایجاد مدارس عالی و دانشگاه‌های اسلامی در مناطق مسکونی اقلیت‌های مسلمان از راه‌های مؤثر در شناخت حقیقی اسلام به شمار می‌رود. اهمیت این موضوع وقتی روشن می‌گردد که بدانیم بسیاری از اقلیت‌های مسلمان فقط اطلاعات بسیار کمی، آن هم اغلب نادرست، از اسلام دارند و این امر ناشی از فقدان مدارس و حوزه‌های دینی و کمبود مبلغان متخصص و کتاب‌های اسلامی می‌باشد. به هر حال با هر وسیله ممکن باید جوانان اقلیت‌های مسلمان را به فراگیری آموزش دینی تشویق کرد و با اعطای جوایز و بورس‌های تحصیلی، آنان را وارد میدان کرد تا در آینده بتوانند در مقابل هجوم تبلیغاتی ایستادگی کنند. (کرمانی، ۱۳۷۰، صص ۲۱۸-۲۱۶).

#### ۶- پرهیز از اختلافات قبیله‌ای و فرقه‌ای:

تفرقه میان اقلیت‌های مسلمان و برخورد‌های قبیله‌ای، طایفه‌ای و فرقه‌ای باعث تضعیف هرچه بیشتر آنان و در نتیجه وارد آمدن ستم‌های سیاسی و اجتماعی روزافزون به آنان می‌شود که این امر زمینه تفوق دشمنان و تسلط آنان را بر اقلیت‌های مسلمان فراهم می‌کند. مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی باید بدانند که ادامه بقای آنان مرهون وحدت و یگانگی دینیشان به دور از هر گونه اختلافات قبیله‌ای و فرقه‌ای و براساس اخوت و برادری اسلامی است. (شرف الدین، ۱۳۸۱، ص ۹).

#### ۷- توجه به جوانان:

در اغلب کشورهای غیر مسلمان، جوانان مسلمان دچار بیکاری تحمیلی شده‌اند. و فرصت انجام کارهای دولتی و غیردولتی از آنان دریغ می‌شود. از دلایل دیگر بیکاری جوانان مسلمان، کمبود فضای آموزشی و جهل وی سواد است که اکثریت آن‌ها را شامل می‌شود. موجودیت اقلیت مسلمان بستگی به آموزش فرزندان‌شان و فراگیری فنون و حرفه‌های مختلف دارد تا بتوانند در آینده، بار جامعه اسلامی را به دوش بکشند.

علاوه بر اشتغال جوانان، تأسیس باشگاه‌های ورزشی و فرهنگی برای آن‌ها حائز اهمیت بسیار است، چرا که این مراکز تنها وسیله‌ای است که منحرف نشدن جوانان را تضمین می‌کند و تمایلات جوانی را اشباع می‌سازد. مسؤولان در مورد پرورش جسم

وروح و فرهنگ جوانان مسلمان کوتاهی می‌کنند و به علت نبودن اماکن تفریحی سالم، این جوانان ناگزیر به مراکز وباشگاه‌های کلیساها روی می‌آورند، در حالی که سزاوار است جوانان مسلمان برای عبور از موانع اجتماعی و مظاهر فریبنده تمدن جدید، از سرگرمی‌های سالم و مبتنی بر اصول دین خود برخوردار شوند.

بهترین راه توجه به جوانان، طراحی برنامه‌های اجتماعی با شرکت جوانان است تا چگونگی اداره جامعه و پیشرفت آن را فراگیرند! مانند عملیات امداد، سازندگی، سوادآموزی به بزرگسالان، شرکت در سمینارهای فرهنگی و جشن‌ها و مناسبت‌های مذهبی و حضور در کنفرانس‌ها و اردوهای اسلامی بین المللی و قاره‌ای در جهت تحکیم پیوندهای همکاری با مسلمانان دیگر جهان و افزایش تجربیات و مهارت‌های خویش. (کرمانی، ۱۳۷۰، صص ۲۲۵-۲۲۳).

#### ۸- توجه به زنان:

از آن‌جا که در بسیاری از کشورهای غیراسلامی، سعی می‌شود زن مسلمان به فساد کشیده شود و با وعده‌های فریبکارانه، او را در منجلاب فساد اخلاقی و کارهای حرام سرگرم کنند، بسیاری از این زنان از لحاظ فرهنگی و آموزشی در عقب ماندگی عجیبی قرار گرفتند. برای توانمندسازی زنان مسلمان و بالابردن توان آنان در مقابله با انواع تهاجم‌ها در کشورهای غیر مسلمان باید در سطوح زیر فعالیت کرد:

الف- فراهم کردن فرصت تحصیل برای زنان در کلیه مراحل تا از این طریق وظیفه خویش و رسالتی را که در حفظ خود و خانواده به عهده دارند، بهتر درک کنند. همچنین باید به زنان این فرصت را داد که به فراگیری علوم دینی بپردازند تا بتوانند به عنوان مادر در تربیت نسل آینده همت گمارند.

ب- آموزش دادن حرفه‌های مختلف به زنان که بتوانند با کار شرافتمندانه، درآمد حلال داشته باشند و در راه رفاه خانواده خویش مصرف کنند.

ج- تشویق جوانان اعم از پسر و دختر به ازدواج در ابتدای جوانی و تشکیل خانواده به منظور حفظ آنان در برابر انحرافات، ضمن این که اقلیت مسلمان باید به اهمیت

از دیاد نسل توجه کنند، تا به صورت اکثریت درآیند و شرایط بهتری کسب کنند.  
(میرآقایی، ۱۳۸۰، ص ۹۸).

#### ۹- توجه به کودکان یتیم:

در کشورهای غیرمسلمان از فقر و بیماری و گرسنگی و ضعف اقتصادی مسلمانان سوء استفاده کرده و به منحرف کردن کودکان این مسلمانان روی آورده‌اند. برای جلوگیری از این امر، مسلمانان باید جز این که کودکان یتیم مسلمان را در یتیم خانه ها یا مؤسسات دیگری با آغوش باز بپذیرند یا خانواده‌های متمکن مسلمان نگهداری آنان را پذیرفته و در دامن خود پرورش دهند. ضرورت ایجاب می‌کند که مؤسسات اسلامی در این زمینه، به مسلمانان آفریقا توجه ویژه مبذول دارند. (امیری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸).

#### ۱۰- ایجاد شوراهای واحد اسلامی:

وحدت اسلامی مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان، باید در کلیه مؤسسات و تشکیلات و نحوه تحقق اهداف و آرزوها متجلی شود و این تنها ضامن موجودیت آنان است. مسلماً امکانات مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان کم نیست، اما پراکنده و بی‌برنامه است؛ از این رو ایجاد شوراهای واحد اسلامی نه فقط به وحدت داخلی و تأمین خدمات عمومی کمک می‌کند، بلکه مدرسانی به این اقلیت‌ها را از طریق مطمئن و مورد اعتماد ساده می‌سازد و امکان هماهنگی با هیئت‌های اسلامی جهان و رایزنی در مورد کمک در زمینه‌های آموزش عمومی و حرفه‌ای برای جوانان را فراهم می‌کند. (شرف الدین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲).

ب- راه کارهای خاص حل مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی

#### ۱- یادگیری زبان عربی به عنوان زبان بین المللی اسلامی:

زبان نقش اصلی را در فرهنگ و تمدن و مبادلات فرهنگی دارد و به همین دلیل جوامع پیشرفته به زبان توجه شایانی می‌نمایند و مطالعات مربوط به آن را تشویق می‌کنند. در چنین موقعیتی به کارگیری تمام امکانات برای یادگیری یک زبان بین المللی واحد برای

مسلمانان بسیار ضروری به نظر می‌رسد تا وسیله تقاهم مشترک و ارتباط میان آنان باشد. نیاز به گفتن نیست که زبان عربی می‌تواند از عهده این رسالت برآید، چراکه زبان قرآن کریم است. براین اساس آموزش زبان عربی لازم است، به طوری که دانش آموزان بتوانند خواندن و نوشتن آن را فراگیرند و به تلاوت قرآن کریم و درک معانی آن قادر شوند و با منابع فرهنگ اسلامی آشنا گردند. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

#### ۲- ارسال نشریات عربی و اسلامی به کشورهای با اقلیت مسلمان :

در کشورهای غیر اسلامی، اکثر مسلمانان، از سازمان‌های اسلامی انتظار دارند در ارسال نشریات عربی و اسلامی به این کشورها، فعالیت بیشتری صورت گیرد. مثلاً با این که در دانشگاه بلگراد به تحصیلات زبان عربی اهتمام می‌ورزند و بخشی به نام مطالعات شرقی در این دانشگاه وجود دارد، ولی مسلمانان آن دیار هیچ گونه نشریه اسلامی یا عربی دریافت نمی‌کنند. مسلماً یکی از بزرگترین فواید این نشریات، آشنا کردن جوانان مسلمان کشورهای غیراسلامی با مبانی دین اسلام و نظرات اسلام در زمینه‌های مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به سؤالات مختلف جوانان درباره مسایل روز می‌باشد. (نیلسن، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

#### ۳- اخذ مجوز تأسیس مدارس اسلامی در کشورهای با اقلیت مسلمان از سوی

##### سازمان کنفرانس اسلامی یا دولت‌های اسلامی :

سازمان کنفرانس اسلامی یا دولت‌های اسلامی می‌توانند با استفاده از امکانات دیپلماتیک خود از دولت‌های کشورهایایی که اقلیت‌های مسلمان در آن‌ها زندگی می‌کنند، بخواهند به اقلیت‌های مسلمان اجازه دهند که مدارس اسلامی دایر کنند تا هم از برنامه‌های رسمی آن کشورها استفاده کنند و هم برنامه‌های اسلامی ویژه فرزندان مسلمان داشته باشند. این مدارس باعث خواهند شد که دانش آموزان مسلمان هم با محیط اجتماعی خویش آشنا شوند و هم با مبانی مذهبی خویش بیگانه نگردند. (کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۵۲).



۴- اعزام آموزگاران مرد وزن متخصص در زبان عربی و مطالعات اسلامی:

آموزگاران مرد وزن که در زبان عربی و مطالعات اسلامی متخصص باشند، می‌توانند به مسلمانان کشورهای غیر اسلامی در تربیت اسلامی فرزندان‌شان کمک کنند و تا حد زیادی خلاء کادر آموزشی اسلامی در این کشورها را پر کنند. این آموزگاران باید الگوی عقیده و رفتار و اخلاق اسلامی باشند و تخصص‌های علمی مورد نیاز را داشته باشند. (امیری، ۱۳۷۰، ص ۸۱).

۵- افزایش بورس‌های تحصیلی برای اقلیت‌های مسلمان از سوی کشورهای اسلامی:

دادن بورس تحصیلی به جوانان مستعد و علاقمند ساکن در کشورهای غیر اسلامی از سوی کشورهای مسلمان، فواید زیادی دارد که در حل مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان این کشورها اهمیت ویژه دارد. اولین فایده این است که این جوانان با اصول اسلامی و مبانی دین اسلام به طور عمیق و اصیل‌تر آشنا می‌شوند و فایده مهم دیگر این که، این جوانان می‌توانند به عنوان کادر علمی و پرورشی و مبلغ در کشورهای محل سکونت خود عمل کنند و جای آموزگاران اعزامی را بگیرند.

۶- چاپ کتاب‌های اسلامی و ارسال به مدارس اسلامی:

یکی از مهمترین دغدغه‌ها و کمبودهای مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی نبود یا کمبود کتاب‌های اسلامی مفید برای استفاده نسل جوان این اقلیت‌هاست. هرچند امروزه استفاده از اینترنت و نشر الکترونیکی، تا حد زیادی این مشکل را برطرف کرده است، اما هنوز نیاز به ارسال کتاب‌های غنی و مفید به این کشورها از بین نرفته است و این اقدام می‌تواند تا حد زیادی کمبودهای برنامه آموزشی مدارس کشورهای فوق در زمینه اصول و مبانی اسلامی را جبران کند.

۷- برگزاری مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن:

مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن که در کشورهای اسلامی برگزار می‌شود، الگوی بسیار خوبی برای اقلیت‌های مسلمان است که در آن شرکت کنند و باید زمینه این کار

فراهم شود. این امر باعث خواهد شد که اولاً جوانان مسلمان در کشورهای غیر اسلامی با محیط و جو کشورهای مسلمان و محیط‌های اسلامی آشنا شوند و ثانیاً به منظور آماده‌سازی خود جهت شرکت در این مسابقات، هرچه بیشتر با قرآن و مفاهیم قرآنی آشنا شوند. (کرمانی، ۱۳۷۰، صص ۶۸-۶۲).

#### ۸- ایجاد دانشگاه اسلامی برای فرزندان مسلمانان در کشورهای غیراسلامی:

گفته شد قسمتی از مسؤلیت آموزش فرزندان مسلمان در جهت نیل به آموزش و پرورش اسلامی، به عهده کشورهای اسلامی است، زیرا آن‌ها باید فرصت تحصیل در دانشگاه‌ها و مدارس علمی را برای فرزندان این اقلیت‌ها فراهم کنند و مدارس دینی و دانشکده‌های جامع در سرزمین اصلی آنان ایجاد نمایند و تجهیزات لازم را همراه با مربیان متخصص نزد آنان اعزام نمایند. براین اساس ایجاد یک دانشگاه اسلامی برای فرزندان اقلیت‌های مسلمان با شرکت همه دولت‌های اسلامی امر بسیار مهم و مؤثر در رفع مشکلات آموزشی و تربیتی آنان می‌باشد. (امیری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

#### منابع و مأخذ:

- ۱- کرمانی، ایرج، اقلیت‌های مسلمان در جهان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- نیلسن، جرجن، ترجمه روئین تن، سیدمحمد، مسلمانان اروپای غربی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳- اروین، فیل، پیوندهای دوستی در کودکی و نوجوانی، انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴- امیری، محمدعلی، تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- میرآقایی، سیدجلال، جهان اسلام: مشکلات و راه‌کارها، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- شرف‌الدین، سید عبدالحسین، مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، نشر مطهر، تهران ۱۳۸۱.

# اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب

دکتر جواد منصور  
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



## اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب

دکتر جواد منصوری

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

در سه قرن گذشته روابط مسلمانان با اروپاییان و متحدانشان (به اصطلاح غرب)<sup>(۱)</sup> فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. بعد از رنسانس و حتی پس از انقلاب فرانسه، تصور می‌شد که اروپا با تجربیات چندین قرن تنش و درگیری با مسلمانان، دورانی متفاوت از گذشته را پایه‌گذاری و در جهت رشد و توسعه همه ملت‌های جهان عمل کند. اما غرب تحت تأثیر تفکرات و اعتقادات معارض با اسلام، جنگ با مسلمانان را در ابعاد گوناگون پیگیری کرد.

جنگ جهانی دوم تحولات و دگرگونی‌های زیادی را به دنبال داشت که یکی از آن‌ها نیاز به نیروی کار ارزان برای بازسازی اروپای جنگ‌زده و تداوم سلطه استعماری بود. مسلمانان که فاقد شکل سراسری و منسجم بودند، به تدریج برای کسب و کار و معاش از سرزمین خود مهاجرت به غرب را آغاز کردند. اگرچه پیش از آن نیز اقلیت کوچکی از مسلمانان به علت فشارها و جنگ‌های داخلی و یا اجبار به فرار از سرزمین خود به اروپا رفته بودند.

### انواع برخورد غرب با مسلمانان

غرب، زندگی با مسلمانان را در سرزمین‌های تحت سلطه خود تجربه کرده بود، اما تصویری از تحولات فکری - فرهنگی و سیاسی در جوامع مسلمانان و پی آمدهای آن نداشت. با ارتقای سطح آگاهی مسلمانان و افزایش نقش فرهنگی و اجتماعی آنان در جوامع غرب و همچنین افزایش گرایش به اسلام در میان غیر مسلمانان، وضعیت جدیدی شکل گرفت. در مقابله با شرایط جدید سه رویکرد متفاوت به وجود آمد که هر یک از آنها بر مبنای تفکرات و استراتژی عمل خودشان بود.

#### ۱. همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان

این رویکرد براساس اعتقاد به غلبه نهایی تفکرات و معیارهای مادی و تکنیکی بر جهان است. زیرا حرکت عمومی به سمت حذف دین و ارزش‌های آن از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشد. از این رو نیازی به درگیری و تنش با مسلمانان نیست و در آینده ای نه چندان دور، خود به خود مذهب، تفکرات و رفتارهای وابسته به آن از بین می‌رود.

رویکرد مذکور اگرچه برای مدتی مورد قبول قرار گرفت و به‌ویژه مارکسیسم کمک بزرگی برای تأیید این نظریه شد؛ اما تحولات جهان اسلام به‌ویژه وقوع انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی و محو کمونیسم نشان داد روند حرکت‌های اجتماعی و سیاسی با آنچه که آنان طراحی و اجرا می‌کنند، متفاوت و در مواردی معارض می‌باشد.

#### ۲. ایجاد جریان ضداسلامی

غرب تصور می‌کند با به راه انداختن موج نیرومند علیه اسلام و مسلمانان در مجموعه تحت حاکمیت خود، می‌تواند علاوه بر مرعوب کردن و استحاله فکری و اعتقادی مسلمانان، حاکمیت فرهنگی و سیاسی را همچنان بر سرزمین‌های مسلمانان حفظ کند. در حالی که دگرگونی‌های عمیقی در میان مسلمانان شکل گرفته و به تدریج بسیاری از ساختارهای موجود را تغییر می‌دهد.

قدرت‌های بزرگ استعماری برای جلب حمایت مردم خود، تبلیغات گسترده ای به

راه انداخته اند تا نگرانی از مسلمانان عموماً و اقلیت‌ها خصوصاً، جایگزین تهدید غول کمونیسیم بشود. از این رو دست به تشکیل گروه‌های ضد مهاجرین مسلمان در اروپا و آمریکا زده اند و خسارت‌ها و مشکلات زیادی را برای اقلیت‌های مسلمان به وجود می‌آورند.

### ۳. تکرار جنگ صلیبی

طرفداران رویکرد به راه انداختن جنگ صلیبی بر ضد مسلمانان - که دولت‌های ایالات متحده آمریکا، انگلیس، استرالیا و کانادا از جمله آن‌ها می‌باشند - معتقدند که جنگ با اسلام و مسلمانان را باید به مرکزیت آن کشاند و به این ترتیب پشتیبانی و هدایت جریان را از بین برد.

رویکرد جنگ طلبانه در سال‌های اخیر، غوغا سالاری و فضا سازی و مسئله آفرینی زیادی داشته است، که آغاز آن با واقعه ساختگی و پرسی و صدای ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن اشغال افغانستان و عراق بود. از آن زمان به بعد هماهنگ کردن کلیه دولت‌های غربی برای شرکت در جنگ صلیبی و با هدف به دست گرفتن حاکمیت سرزمین‌های مسلمانان پیگیری شد. نتایج آن چنان که در آغاز حرکت تصور می‌شد شکل نگرفت و می‌توان گفت که پی‌آمد [این گونه] اقدامات، افزایش بیشتر نفوذ اسلام و هراس افزون تر غرب از مسلمانان بوده است.

### زمینه‌های بحران روابط غرب با اقلیت‌های مسلمان

راهبرد اساسی اسلام در تعامل با دیگران بر دو اصل تسامح و عدالت قرار دارد. دو اصل مزبور بر رفتار انسانی و رعایت حقوق غیرمسلمانان و زندگی مسالمت آمیز و دور از درگیری و تبعیض، تأکید می‌کند. سیره پیامبر بزرگ اسلام (ص)، صحابه و بزرگان، گواه این اعتقاد و تأیید این اصول می‌باشد. اما مخالفین از ابتدا حاضر به رفتار برابر و قانونی و حتی متعهد به قراردادهای امضا شده خود نبودند. از این رو غالباً یهودیان و مسیحیان زمانی که در حاکمیت و برخوردار از قدرت بوده‌اند، نسبت به مسلمانان

رفتاری ناعادلانه و خشن داشته اند. در قرن اخیر بحران در روابط مسلمانان و غرب به دلایل متعدد تشدید شد که پاره ای از آنها بررسی و تحلیل می‌شود.

### ۱. بیداری اسلامی

اگرچه بیداری اسلامی و نهضت ضدسلطه در داخل جهان اسلام واقع شد، اما غرب اقلیت‌های مسلمان را دنباله جریان‌های سیاسی و انقلابی سرزمین‌های تحت حاکمیت مسلمانان می‌داند. لذا هرگونه فشار و تهدید ممکن را متوجه آنان می‌کند. مسلمانان در فلسطین قیام می‌کنند، اقلیت‌های مسلمان در غرب متهم به حمایت از تروریسم می‌شوند. انقلاب اسلامی در ایران نادرترین متحد آمریکا در جهان [رژیم پهلوی] را ساقط می‌کند، اقلیت‌های مسلمان متهم به ضدیت و تهدید منافع غرب می‌شوند!

واقعیت این است که بیداری اسلامی زمینه ساز «بازگشت به خویشتن» و زدودن آثار «از خود بیگانگی» در میان اقلیت‌ها شد که طبعاً زمینه ساز نگرانی بیشتر غرب شده است. بیداری اسلامی هیچ گونه رابطه‌ای با تروریسم، خرابکاری، برهم زدن نظم و امنیت و ضدیتی با صلح و توسعه ندارد بلکه خواستار حقوق قانونی و مشروع مسلمانان، برقراری عدالت و حق تعیین حاکمیت و سرنوشت خودشان می‌باشد.

غرب شعار دموکراسی، تساهل و تسامح، آزادی عقیده و بیان را تبلیغ و دیگران را متهم به نقض این اصول می‌کند؛ اما در برخورد با مسلمانان ناگهان کنترل خود را از دست می‌دهد. زیرا اسلام در شرایط امروز جهان، بهترین پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی است و دولت‌های بزرگ به خوبی می‌دانند که گسترش موج گرایش به اسلام چه پی آمدها و تبعاتی برای آنها دارد. از این رو، طرح جوامع چند فرهنگی و ادغام مسلمانان در جامعه غرب را به عنوان راه حل بحران ارایه کردند.

### شکست طرح ادغام فرهنگی

حاکمان غرب تصور می‌کردند که مسلمانان مهاجر تحت تأثیر افکار، ارزش‌ها، جاذبه‌ها و تبلیغات حاکم، به تدریج هویت خود را از دست می‌دهند و هویت جدید



کسب می‌کنند. این تصور تا حدود زیادی ناشی از ضعف شناخت از اسلام و ابعاد فرایض و آثار عمیق فردی و اجتماعی آن [بوده است]. از طرف دیگر [آنان] نفوذ فرهنگی و تبلیغی خود را بسیار کارآمد و مؤثر می‌دانستند، به گونه ای که در برنامه های خود، استحاله فرهنگی و قومی مسلمانان را زمینه ساز گسترش فرهنگ غرب در کشورهای مسلمان ارزیابی می‌کردند، در حالی که نسل سوم مهاجرین، هنوز خود را مهاجر و مسلمان می‌دانند!

در اواخر قرن بیستم، غرب متوجه اشتباه خود شد و برخورد با اقلیت‌های مسلمان و اسلام را جدی تر و خشن تر از گذشته در برنامه های کاری خود قرار داد. از این رو در سال‌های اخیر، مسلمانان مورد انواع تهدیدها قرار گرفته‌اند و کلیه موازین متعارف «حقوق بشر» - که اروپا مدعی پرچم‌داری آن بود - نقض شد و به هیچ یک از درخواست‌های مسلمانان و سازمان کنفرانس اسلامی و دولت‌های مسلمان و دوست غرب اعتنایی نشد. اگرچه غرب، شکست در استحاله فرهنگی - اعتقادی مسلمان را در مستعمرات خود تجربه کرده بود، ولی تصور می‌کرد در مستعمرات، ابزارهای لازم در اختیار نداشت و حاکمان دست نشانده، توانایی و انگیزه کافی برای اجرای سیاست‌های غرب، را نداشته‌اند. به هر حال غرب، امروز با چالش اقلیت‌های مسلمان از یک طرف و از طرف دیگر بحران هویت خود درگیر است. به گونه ای که در سال‌های اخیر تعداد زیادی از آنان - که اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند - مسلمان شده‌اند.

طرح دولت فرانسه برای تشکیل شورای فرانسوی دین اسلام، جهت شکل دادن به اسلام لیبرال و بریده از اسلام اصیل به شکست انجامیده است. زیرا مهاجران اهداف طرح را به خوبی می‌دانند و آموزه های دینی خود را از قرآن و مبلغین مورد اعتماد می‌گیرند. هدف شورای فرانسوی دین اسلام، منطبق کردن اعتقادات و معیارهای اسلام با ارزش‌ها و منافع غرب به‌ویژه فرانسه و القای این تفکر بوده است که اسلام ذاتاً با فرهنگ و تفکرات غرب ناسازگاری ندارد!

مسئول امور مهاجران در جامعه اروپا، این نکته را چنین بازگو کرده است:

«... مهاجرانی که از ناحیه اروپای شرقی به اروپای غربی وارد می‌شوند، بسیار کم شمارند و نسبتشان از یک در میلیون نفر ساکنان اروپای غربی بیشتر نیست. البته درست است که میزان تمرکز این گروه مهاجر در آلمان از نقاط دیگر اروپا بیشتر است، اما به طور متوسط پراکندگی آن‌ها در سطح جامعه اروپا ناچیز است.

اما مسئله در مورد مسلمانانی که از کشورهای ساحل مدیترانه، خاورمیانه و جنوب آسیا به اروپا مهاجرت می‌کنند، کاملاً متفاوت است؛ دلیل این امر آن است که هم اکنون بیش از پانزده میلیون مسلمان در کشورهای عضو جامعه اروپا ساکنند که خود این رقم کاملاً قابل ملاحظه است.

مسئله مهم این است که در حالی که اسلاوهای کاتولیک و یا ارتدوکس از اروپای شرقی به اروپای غربی کوچ می‌کنند به دلیل مسیحی بودن با سرعت در داخل جامعه جذب می‌شوند. اما پذیرش مسلمانان با دیدگاه‌های کاملاً متفاوتشان کار آسانی نیست...»<sup>(۳)</sup>

بعضی از اروپایی‌ها نگرانی از حضور اقلیت‌های مسلمان و دگرگونی هویت غرب را بسیار جدی می‌دانند. از این رو چنین تحلیل و تبلیغ می‌کنند که مهاجران مسلمان به طور جدی درصدد تغییر هویت جامعه اروپا و غرب می‌باشند!

## ۲. تغییر ساختار جمعیتی

پذیرش مهاجرین مسلمان با این رویکرد بود که آنان صرفاً نیروی کار و تحت حاکمیت غرب و مغلوب شرایط می‌باشند. لذا افزایش تعداد آنان نه تنها مشکلی نخواهد بود، بلکه کمک بزرگ مسلمانان به غرب در تأمین نیروی کار ارزان و تضمین شده خواهد بود!

آنچه رابطه غرب با مسلمانان را پیچیده می‌سازد، پایین بودن شدید نرخ رشد جمعیت و نداشتن انگیزه برای تشکیل خانواده و فرزندان است. به گونه ای که بعضی کشورهای عضو اتحادیه اروپا شروع به اعطای [حق] شهروندی دایم به آن گروه از مهاجران مسلمان غیرقانونی کرده اند که می‌توانند اثبات کنند شغلی دارند.

در تازه‌ترین آمارهای به دست آمده از تغییر ساختار جمعیتی در اروپا، مجامع جهانی و ارگان‌های اطلاعاتی - امنیتی را نگران و مقامات این کشورها به شکل اغراق آمیزی این خطر را بزرگ کرده‌اند؛ زیرا با نرخ رشد منفی جمعیت کشورهای غربی و افزایش نرخ رشد جمعیت مسلمانان، برآوردها نشان می‌دهد که در صورت ادامه این روند، در اواسط قرن بیست و یکم، اکثریت جمعیت در بسیاری از کشورها مسلمان باشند.

تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی هشدار داده‌اند که این پدیده بر رشد اقتصاد، برنامه‌های رفاهی، اجتماعی، جریان مهاجرت از کشورهای مسلمان و توانایی اروپا در حفظ قدرت خویش به عنوان یک وزنه در حیطه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و نظامی تأثیرگذار خواهد بود.

طبق برآورد سازمان ملل در سال ۱۹۰۰م، جمعیت اروپا حدود ۲۵ درصد جمعیت کره زمین بود و در سال ۲۰۰۵م، این نسبت به کمی بیش از ۱۰ درصد رسیده است. پیش بینی می‌شود با توجه به تعداد زنان و میانگین باروری آنان به میزان ۱/۴۸ درصد، جمعیت اروپا نسبت به کل جمعیت جهان در سال ۲۰۲۵م، حدود ۷ درصد باشد.

کاهش درصد شاغلین و افزایش رشد تعداد افراد بازنشسته و ضرورت پذیرش مهاجرین که غالباً مسلمان می‌باشند، بیش از پیش نگرانی‌های بسیاری را بابت نامعلوم بودن سرنوشت سیستم‌های حمایت اجتماعی و رفاهی از یک طرف و از طرف دیگر هراس از دگرگونی هویت اروپایی - غربی، پدید آورده است.

یک بعد این مسئله در فرانسه آشکار شد. آشوب‌های خیابانی و خسارت‌های سنگین امنیتی از سوی جوانانی آغاز شد که فرزندان بیکار خانواده‌های مهاجری بودند که از غرب و شمال آفریقا به فرانسه آمده بودند. تعداد زیاد مهاجران و نابسامانی وضعیت خدماتی، رفاهی، معیشتی و خلاصه بی عدالتی شدید نسبت به آنان، انفجاری ایجاد کرد که تمامی اروپا و مجموعه غرب را به هراس عمیق فرو برد.

جمعیت فعلی اروپا و پایین بودن نرخ رشد جمعیت - در مواردی کمتر از صفر -

موج رو به گسترش مهاجرت نسل جدید مسلمانان - حتی به صورت غیرقانونی - درصد جمعیت مسلمانان را به شدت افزایش داده است.

تغییر ساختار جمعیتی و هویتی در غرب به ویژه اروپا، تصادفی و یا در کوتاه مدت اتفاق نیافتاد، بلکه ادامه حاکمیت فرهنگ و ارزش‌های مادی و ضددینی است. از این رو بازگشت به وضعیت عادی حتی با صرف هزینه‌های سنگین و در کوتاه مدت مقدور نمی‌باشد، مگر این‌که ساختار ارزشی و فرهنگی و همچنین قوت و استحکام خانواده به جوامع غربی بازگردد.

به گزارش سایت «بازتاب»، روزنامه «واشنگتن تایمز» نوشت: «در مهد تمدن غرب، گهواره‌ها همه خالی هستند. از آتلانتیک تا ناحیه اورال، در جوامعی با اقتصاد قوی و ضعیف، کشورهای پروتستان و کاتولیک، کشورهای اروپایی شاهد کاهش و سقوط پیش‌بینی نشده نرخ زاد و ولد هستند... سازمان ملل متحد، سازمان توسعه و همکاری اقتصاد اروپا و حتی سازمان «سیا»، تحقیقات خود را درباره‌ی پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از کاهش تولید مثل در اروپا منتشر ساخته‌اند. «سیا» هشدار داده است که ساختارهای امنیت اجتماعی اروپا در ظرف مدت کمتر از یک دهه با نابودی روبه‌رو است و تا وقتی که کاهش نرخ رشد جمعیت مورد توجه اساسی قرار نگیرد، وضع به همین روال خواهد بود. میزان زاد و ولد نسل اول مهاجران مسلمان در فرانسه، سه برابر فرانسوی‌الاصل‌ها بوده است. این الگو در دیگر کشورهای اروپایی با تعداد بسیار بالایی از جمعیت مهاجرانی که از آفریقا و خاورمیانه می‌آیند، تکرار شده است.»<sup>(۳)</sup>

### ۳. سیاست‌های نژادپرستانه

دولت‌های استعماری غرب برای توجیه سلطه و استثمار و رفتارهای خودسرانه و بی‌توجهی به حقوق بشر، ادعای برتری ذاتی خود را تکرار می‌کنند. آن‌ها دیگران را تحقیر و [به آنان] توهین می‌کنند تا برتری و سلطه خود را تثبیت و تداوم بخشند. این

سیاست در اشکال مختلف، زمینه ساز بحران در روابط با اقلیت‌های مسلمان بوده است. غرب تا زمانی که مسلمانان مهاجر، نظیر بردگان، مطیع بی چون و چرا بودند و حتی به تدریج در حال نفی هویت خود و تبعیت از فرهنگ و ارزش‌های آن بودند، چندان متعرض آنان نمی‌شدند. از زمانی که مسلمانان با آگاهی به معارف و فرهنگ خودی به سکولاریسم، لیبرالیسم، فمینیسم، ماتریالیسم، کاپیتالیسم و هر آنچه دست ساخت تمدن مادی و سلطه جوی غرب است پشت کردند، امنیت و موجودیت آنان مورد تهدید قرار گرفت. دولت‌های غربی به حدی در دشمنی با اقلیت‌های مسلمان پیش رفتند که بعضی از آنان از درون این جوامع به اعتراض برخاستند. اعتراض‌های گسترده مجامع حقوق بشری، به حدی است که بعضی دولت‌های غربی به این واقعیت اعتراف کرده اند.

«فدراسیون بین المللی حقوق بشر دریافت که از زمان حملات یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱م، ناشکیبایی و تبعیض علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا افزایش یافته است. گزارش این گروه تحت عنوان «ناشکیبایی و تبعیض علیه مسلمانان»، تحولات یازده کشور عضو اتحادیه اروپا از جمله بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، آلمان، ایتالیا و هلند را بررسی کرده است. براساس این گزارش مسلمانان در اتحادیه اروپا با بی اعتمادی و خصومت فزاینده مواجه شده اند... بدرفتاری گسترده علیه مسلمانان و گزارش‌های نامتوازن رسانه ای که مسلمانان را دشمن درونی می‌خوانند، حملات شفاف‌ی و فیزیکی علیه مسلمانان و نهادهای شان، تبعیض علیه آنان در محیط کار، به این برداشت عمومی کمک می‌کنند که مسلمانان «ستون پنجم» هستند. در بعضی کشورها یک پنجم مشاغل به روی افراد دارای اسامی عربی بسته است.»

#### ۴. وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م

پس از فروپاشی امپراتوری شوروی و پیمان ورشو، ایالات متحده آمریکا در یک تصمیم استراتژیک برای تک قطبی کردن حاکمیت بر جهان، برنامه های ویژه ای برای

تحقق این هدف طراحی و به اجرا درآورد. بازگشت به لشکرکشی‌های قرن هجده و نوزده، اشتغال نظامی خاورمیانه، حذف اسلام سیاسی و انقلابی، تسلط بر نفت خلیج فارس و بالاخره حاکمیت بی چون و چرای اسرائیل بر منطقه، بخشی از اهداف استراتژی قرن ۲۱ آمریکا گردید.

در راستای زمینه سازی و توجیه اقدامات علیه اسلام و مسلمانان، وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، از قبل طراحی و به اجرا درآمد و بلافاصله رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد جنگ صلیبی علیه مسلمانان آغاز شده است.

ابعاد وقایع ۱۱ سپتامبر و تبلیغات گسترده پس از آن، زمینه ساز موج جدیدی از بحران و تنش بر ضد مسلمانان به ویژه اقلیت‌های مسلمان در غرب شد. گرچه بسیاری از واقعاتها پیرامون حوادث ۱۱ سپتامبر هنوز افشا نشده و ابهامات زیادی وجود دارد، اما پی آمدهای آن و چگونگی برخورد با این جریان، حاکی از یک تصمیم استراتژیک در مبارزه با اسلام، مسلمانان و اقلیت‌های مسلمان بوده است. زیرا بلافاصله پس از آن محدودیت‌ها، درگیری‌ها، تبعیض‌ها و اهانت‌ها بر ضد اقلیت‌های مسلمان گسترده و تشدید شد. کشورهای افغانستان و عراق اشغال و کشتار فلسطینی‌ها افزایش یافت. تهدید کشورهای دیگر مسلمان یکی پس از دیگری دنبال شد. به گونه ای که مسلمانان به ویژه اقلیت‌ها در سراسر جهان، هیچ گونه احساس امنیتی نداشتند.

آگاهی، هوشیاری و درک موقعیت بسیاری از مسلمانان به تدریج معادله را دگرگون و شرایط به نفع آنان تغییر کرد؛ به طوری که برخی از دولت‌های بزرگ مجبور به اعتراف شدند و بار دیگر دشمنی‌ها و نگرانی‌ها و تهدیدها بر ضد اقلیت‌ها به گونه دیگری افزایش یافت. اکنون روزانه چندین خبر و اقدام بر ضد اسلام و اقلیت‌های مسلمان از غرب شنیده می‌شود. اگر در گذشته گروه‌های افراطی، متعصب و نژادپرستی با تحریک صهیونیسم بر ضد مسلمانان در غرب عمل می‌کردند، امروز دولت‌ها صریح

و آشکار در صحنه حضور دارند و بسیاری از ملاحظات حقوق بشری، آزادی خواهی و عدالت خواهانه را نادیده گرفته و هرگونه اقدامی را حق خود می‌دانند!

### آینده اقلیت‌های مسلمان

چالش اسلام و غرب و به عبارت دیگر اسلام و نظام مستکبر سرمایه داری، برای مدتی طولانی ادامه خواهد یافت. زیرا هیچ یک از این دو جریان امکان سازش و یا پذیرش شکست از دیگری را ندارند. اقلیت‌های مسلمان در خط مقدم درگیری و بحران روابط قرار دارند. از این رو جهان اسلام مسایل و مشکلات آنان را باید بیش از پیش مورد توجه قرار دهد. سرمایه گذاری برای ارتقای سطح آگاهی و تخصص، ایجاد انسجام و هماهنگی نسبی میان آنان، تقویت ارتباطات ارگانیک با کشورهای مسلمان، حمایت‌های حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توسط سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های غیردولتی، بخشی از اقداماتی است که برای تقویت موضع اقلیت‌های مسلمان سازنده و مفید می‌باشد.

تحلیل گران و استراتژیست‌های غرب برای مقابله با نفوذ و گسترش اسلام سیاسی و جلوگیری از حضور اقلیت‌های مسلمان در مراکز اقتصادی و اداری، روش‌های گوناگونی را ارایه کرده اند. کنترل مهاجرت، ایجاد محدودیت، انواع کنترل‌های اطلاعاتی، امنیتی و جلوگیری از تشکل و سازماندهی و برخورد خشن و سرکوب اعتراضات در سال‌های اخیر رو به افزایش است.

از تئوری جنجال برانگیز و غیرعلمی «ساموئل هانتینگتون» پیرامون «رویاریوی تمدن‌ها» (که مدعی است رشد اسلام سیاسی و مبارز در نهایت به برخورد میان دو تمدن اسلامی و مسیحی منجر خواهد شد) تا نظریه «اجتناب ناپذیری همزیستی تمدن‌ها» (با هدف برخورد غیر خشنوت آمیز با اسلام) مورد بحث و بررسی می‌باشد. همچنین هشدار خطرات امنیتی و دگرگونی هویت غرب و اظهارات پی در پی و مکرر

مقامات اروپایی و آمریکایی و از همه بیشتر رسانه های وابسته به صهیونیسم، اقلیت های مسلمان را هدف قرار داده اند.

وقایع و تحولات خاورمیانه، به ویژه عراق و فلسطین، بسیاری از واقعیت ها را آشکار و تنفر از غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا، را آنچنان افزایش داد که دولت های بزرگ مجبور به اعتراف شدند. از این رو انواع فشارها و جنایات بر ضد اقلیت های مسلمان افزایش یافت و مشکلات زیادی را برای آنان به وجود آورد.

جهان اسلام وظیفه دارد همبستگی کامل خود را با اقلیت های مسلمان اعلام و اقدامات همه جانبه برای دفاع از آنان و حفاظت از منافع و امنیت و هویت آنان را مجدانه پی گیری نماید.

#### پاورقی ها:

- ۱ - اصطلاح غرب، شرق، خاورمیانه و تقسیم بندی قاره ای در دوران سلطه استعمارگران اروپایی رایج شد و همچنان باقی ماند. این گونه اصطلاحات ناشی از تفکر برتری و محوریت اروپا بوده است.
- ۲ - اسلام گرایی و نگاه متفاوت اروپا، روزنامه ایران، ۱۲ تیر ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- ۳ - سایت بازتاب، ۳ آذر ۸۴، شماره خبر ۳۰۵۹۰.



**نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا  
بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر**

دکتر مرتضی نعمتی زرگران  
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی



# نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر

دکتر مرتضی نعمتی زرگران  
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

## مقدمه

توجه به حقوق اقلیت‌ها در نظام بین‌الملل، سابقه دیرینه ای دارد. می‌توان گفت که پس از امضای معاهدات صلح و ستغالی در سال ۱۶۴۸م، حقوق اقلیت‌ها به ویژه اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته شد، زیرا در این معاهدات برای اولین بار کلیسای کاتولیک، وجود مذهب پروتستان در کنار خود را به رسمیت شناخت. در این معاهدات همچنین تشکیل دولت بر مبنای مشترکات ملی پذیرفته شد.

تحولات قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰م باعث شد که حقوق افراد، گروه‌ها و دولت‌ها روز به روز مورد توجه بیشتر قرارگیرد. در این زمینه به ویژه انقلاب‌های مدافع حقوق بشر، از جمله انقلاب فرانسه، نقش مهمی ایفا کردند.

با این حال توجه به حقوق اقلیت‌ها پس از تشکیل سازمان ملل متحد به اوج خود رسید و لزوم رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها به صورت رسمی در منشور آن درج

گردید. اهمیت حقوق اقلیت‌ها از آنجاست که در مهمترین بخش‌های منشور این سازمان فراگیر بین‌المللی، یعنی در مقدمه و اهداف آن، لزوم رعایت حقوق انسان‌ها خارج از مذهب، قومیت و نژاد مورد تأکید قرار گرفته است. و از آنجایی که کلیه کشورهای جهان از طریق تصویب منشور سازمان ملل به این اصول اعلام پای‌بندی کرده‌اند، بر اساس اصل پای‌بندی به مه‌اهدات، باید حقوق اقلیت‌ها را در کشورهايشان رعایت کنند.

گر چه هدف سازمان ملل توجه به حقوق همهٔ اقلیت‌هاست، اما از آنجایی که کشورهای قدرتمند بر سازمان ملل تسلط داشته‌اند، متون حقوق بشر و از جمله حقوق اقلیت‌های مذهبی به صورت تبعیض آمیز اجرا شده‌اند. به این ترتیب که کشورهای قدرتمند غربی بیشتر بر رعایت حقوق اقلیت‌های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی توجه کرده‌اند و حقوق اقلیت‌های مسلمان در غرب مغفول مانده است. البته اگر با رویکرد واقع‌گرایانه به این مسئله نگاه کنیم، چنین تبعیضی طبیعی است؛ زیرا آن کشورهایی که دارای قدرت بیشتری هستند از یک سو توانایی و امکانات بیشتری برای نقض حقوق اقلیت‌ها بدون بازخواست بین‌المللی را دارند و از سوی دیگر توانایی اعمال فشار بر سایر کشورها برای رعایت حقوق اقلیت‌های مورد حمایت خود را دارا هستند.

با این حال غرب در زمان جنگ سرد برای استفاده از حقوق بشر علیه اتحاد شوروی تلاش می‌کرد خود را مدافع حقوق بشر و از جمله حقوق اقلیت‌های مسلمان نشان دهد. لذا در این مقطع حقوق مسلمانان بیشتر رعایت می‌شد. به خصوص آن‌که در این دوره غرب همانند امروز از ناحیهٔ مسلمانان احساس خطر نمی‌کرد. اما پس از فروپاشی شوروی و با اعلام اسلام به عنوان منبع اصلی تهدید علیه غرب، فشار بر مسلمانان و نقض حقوق آنان اوج گرفت. تا این‌که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر [۲۰۰۱م] و معرفی مسلمانان به عنوان عاملان حملات ۱۱ سپتامبر، توجه لازم برای نقض حقوق مسلمانان به بهانهٔ مبارزه با تروریسم فراهم شد.

بنابراین، سؤال اصلی این نوشتار این است که استراتژی مبارزه با تروریسم بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر که همه سیاست‌های آمریکا را تحت تأثیر قرار داد، چه تأثیری بر رویکرد آمریکا به حقوق اقلیت مسلمان داشته است؟

در پاسخ این سؤال، فرضیه ما این است که حوادث ۱۱ سپتامبر باعث نقض گسترده حقوق اقلیت مسلمان آمریکا از سوی دولت این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم شده است.

در این جا ابتدا موارد حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل عمومی مورد اشاره قرار می‌گیرد. آن‌گاه علل و عوامل مؤثر بر نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا ذکر می‌گردد و در پایان جهت اثبات مباحث تئوریک، موارد نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، از زبان خود منابع غربی آورده می‌شود.

### الف) حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل عمومی

گرچه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی موضوعات اصلی حقوق بین‌الملل عمومی هستند، اما فرد نیز در حقوق بین‌الملل دارای برخی از حقوق و تکالیف است. حقوق بین‌الملل عمومی به دو صورت از حقوق فرد در نظام بین‌الملل حمایت می‌کند، نخست حمایت عام از حقوق فرد از طریق متون حقوق بشر و نهادهای حقوق بشر. متون حقوق بشر مانند: منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق‌های بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (۱۹۷۲) و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۸۵) عهدنامه منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها یا رفتارهای وحشیانه غیرانسانی و تحقیرکننده (۱۹۸۴)، متون حقوق بشر منطقه ای مانند عهدنامه اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰) و نهادهای حقوق بشر مانند کمیسیون حقوق بشر، سازمان ملل، کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیته رفع تبعیض نژادی، شورای اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی.<sup>(۱)</sup> در همه این موارد، اقلیت‌ها از جمله اقلیت مسلمان به

صورت عمومی تحت حمایت عام حقوق بشر قرار دارند. نوع دوم حمایت از حقوق فرد، حمایت خاص از گروه‌هایی است که جامعه بین‌المللی، آسیب‌پذیری آن‌ها را تشخیص داده است. به اعتقاد اعضای جامعه بین‌المللی از آنجایی که این گروه‌ها نسبت به دیگران آسیب‌پذیری بیشتری دارند، باید به صورت ویژه تحت حمایت حقوق بین‌الملل عمومی قرار گیرند. گروه‌هایی مثل کارگران، پناهندگان، بیگانگان، کودکان، زنان و اقلیت‌ها از این دسته‌اند. بنابراین، اقلیت‌ها و از جمله اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی، از جمله گروه‌هایی هستند که براساس حقوق بین‌الملل می‌بایست از حمایت ویژه برخوردار باشند.

#### ۱) حمایت ویژه از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل عمومی

اقلیت‌ها به دلیل آسیب‌پذیری، مورد حمایت ویژه حقوق بین‌الملل عمومی هستند. این حمایت از آنجا نشئت می‌گیرد که احتمال ظلم و ستم و آزار و اذیت اقلیت‌ها از سوی اکثریت وجود دارد. لذا همان‌طوری که دکتر بیگدلی در کتاب حقوق بین‌الملل عمومی می‌نویسد: «حقوق بین‌الملل به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی اکثریت و پشتیبانی از اقلیت‌ها در زمینه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقرراتی وضع کرده است».<sup>(۱)</sup>

گرچه حمایت از حقوق اقلیت‌ها از زمان تشکیل جامعه ملل و پس از آن سازمان ملل متحد، جدی‌تر شد، اما سابقه حمایت از اقلیت‌ها به ویژه اقلیت‌های مذهبی به معاهده صلح وستفالی (۱۶۴۸م) باز می‌گردد که صراحتاً به آزادی مذهبی اشاره دارد. معاهدات برلین (۱۸۷۸م) و پاریس (۱۸۵۶م) نیز بر رعایت حقوق و آزادی‌های فردی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و زبانی تأکید کرده‌اند. جامعه ملل، حق اقلیت تبعه یک کشور برای شکایت علیه کشور متبوع به شورای جامعه ملل را به رسمیت شناخت. پس از جنگ جهانی دوم، منشور سازمان ملل متحد منبع اصلی حمایت از حقوق اقلیت‌ها در جامعه بین‌المللی است. علاوه بر منشور سازمان ملل متحد برخی

اعلامیه‌های ملهم از آن به طور عام و خاص از حقوق اقلیت‌ها در جامعه بین‌الملل سخن گفته اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، عهدنامه امحاء کمیته اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵م) و اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲م) از آن جمله است.

## ۲) آسیب‌پذیری چند جانبه اقلیت‌های مسلمان در غرب

گرچه می‌توان از مسلمانان مقیم غرب تنها به عنوان یک اقلیت آسیب‌پذیر نام برد، اما نباید از این نکته غافل شد که آسیب‌پذیری ناشی از اقلیت بودن مسلمانان تنها یکی از ابعاد وضع بغرنج مسلمانان در غرب است، بلکه اقلیت‌های مسلمان در کنار آسیب‌پذیری اقلیتی، از جنبه‌های دیگر نیز در زمره گروه‌های آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند. در این باره می‌توان به آسیب‌پذیری مسلمانان به دلیل جنسیت اشاره کرد. اعمال فشار و سرکوب علیه زنان محجبه در برخی از کشورهای غربی نمونه‌ای از این آسیب‌پذیری است.

این مسئله باعث شده است که زنان مسلمان اقلیت در معرض فشارهای دو چندان نسبت به مردان قرارگیرند و از برخی از حقوق اساسی خود مانند آموزش، به عنوان حق ابتدایی هر فرد که مورد تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته است، محروم شوند. اگر هم اجازه آموزش به آن‌ها داده می‌شود با برخی تحمیل‌ها و فشارها همراه است. دست کشیدن آنان از سنن و آداب خود، ناراحتی‌های روانی و استرس روحی را باعث می‌شود.

علاوه بر آن مسلمانان به عنوان «بیگانه» و «پناهنده» نیز جزو اقلیت‌های آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند. حقوق بین‌الملل عمومی معیارهایی برای حمایت از حقوق «بیگانگان» قرار داده است که رعایت این معیارها در کشورهای غربی محل تردید است. معیارهایی مانند «رفتار ملی»، «رفتار با بیگانگان همانند رفتار با اتباع خودی»، «حداقل رفتار متقابل»، «رفتار یک کشور با بیگانگان همانند رفتار کشورهای دیگر با اتباع آن کشور»، «رفتار با بیگانگان تبعه یک کشور همانند رفتار با بیگانگان تبعه کشورهای

دیگر» و «رفتار براساس حداقل معیارهای بین‌المللی».<sup>(۳)</sup> از طرف دیگر برخی از مسلمانان به علت وضعیت نابسامان در کشورهای خود، به غرب پناهنده شده‌اند. اینان از حمایت طبیعی و حقوقی برخوردار نیستند و از نظر مادی و معنوی آسیب پذیر بوده و به حمایت بین‌المللی نیاز دارند.

بسیاری از مسلمانان به علل مختلف، اکنون به غرب مهاجرت کرده‌اند. در سال‌های اخیر یکی از نگرانی‌های کشورهای غربی که از سوی محافل علمی نیز ابراز شده است، افزایش تعداد مهاجران مسلمان است. از نظر غرب این مسئله تهدیداتی را برای غرب باعث شده است که تهدیدات تروریستی از آن جمله است. به واسطه اهمیت این پدیده در این جا آن را به طور مستقل توضیح می‌دهیم. زیرا چنین پدیده‌ای بر رویکرد غرب نسبت به اقلیت مسلمان، به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، تأثیر گذاشته است.

### ب) چالش حضور مسلمانان در غرب و تأثیر آن بر نقض حقوق آنان

بسیاری از سیاست‌مداران و اندیشمندان غربی اعتقاد دارند بعد از فروپاشی شوروی بسیاری از چالش‌های فراروی غرب و آمریکا، ماهیت اسلامی دارند. بعضی از آن به عنوان چالش غرب با دین اسلام یاد می‌کنند.

برخی از این چالش‌ها خارج از کشورهای غربی و در کشورهای اسلامی با توجه به وضعیت خاص آن‌ها ظهور می‌کنند. برخی دیگر از چالش‌ها ناشی از حضور مسلمانان در داخل کشورهای غربی است. گراهام فولر این چالش‌ها را به دو دسته چالش‌های سخت و چالش‌های نرم و یا به قول وی به «مسایل امنیتی سخت» و «مسایل نرم مرتبط با امنیت»<sup>(۴)</sup> تقسیم می‌کند. فولر از بین مسایل امنیتی سخت به تروریسم و گسترش سلاح‌های هسته‌ای اشاره می‌کند. از مسایل نرم امنیتی نیز حقوق بشر و مهاجرت مسلمانان به غرب را بیان می‌کند.<sup>(۵)</sup> در یک تقسیم بندی فراگیرتر می‌توان این چالش‌ها را به چالش‌های امنیتی (تروریسم و گسترش سلاح‌های هسته‌ای)، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و چالش مهاجرت مسلمانان به غرب تقسیم کرد.



در این جا به مناسبت بحث، توضیح درباره چالش‌های دیگر را کنار گذاشته و تنها به چالش مهاجرت مسلمانان به غرب اشاره می‌کنیم.

یکی از مشکلات غرب و آمریکا که البته بیشتر نه به عنوان روابط غرب و اسلام بلکه به مسئله اسلام در غرب مربوط می‌شود، مهاجرت از کشورهای اسلامی به کشورهای غربی است. مهاجرت از کشورهای اسلامی به اروپا به یک مسئله اصلی در سطوح عمومی و رسمی تبدیل شده است.

البته در نگاه اجمالی، مهاجرت صرفاً وجهه مذهبی ندارد، بلکه پدیده مهاجرت گسترده، مسئله‌ای است که هم از شرق به غرب یعنی از کشورهای اسلامی به غرب صورت می‌گیرد و هم از جنوب به شمال یعنی از جهان سوم به کشورهای توسعه یافته [انجام می‌پذیرد]. دو دلیل عمده برای مهاجرت مسلمانان به غرب وجود دارد: نخست افزایش جمعیت در کشورهای اسلامی و دوم شکاف اقتصادی که باعث می‌شود مسلمانان برای دست پیدا کردن به فرصت‌های اقتصادی و به هدف پیدا کردن کار به غرب مهاجرت کنند.<sup>(۶)</sup>

بنابراین دلیل اول، اجتماعی و دلیل دوم، اقتصادی است. مهاجرت‌های گسترده‌ای از کشورهای اسلامی به اروپای غربی و آمریکای شمالی صورت می‌گیرد. افزایش مخالفت‌ها با مسلمانان صرفاً مذهبی و فرهنگی نیست. بلکه می‌تواند ریشه اقتصادی هم داشته باشد. لذا بسیاری از غربی‌ها به دلایل مختلف و از جمله دلایل اقتصادی، دارای احساسات ضد بیگانه هستند. این احساسات در مورد مسلمانان بیشتر از اقلیت‌های دیگر است. فولر به درستی به این مسئله اشاره می‌کند:

«تغییرات سیاسی بعد از جنگ سرد و بیکاری فزاینده موجب شده‌اند که جو غیر مسالمت آمیز و گاه خطرناکی نسبت به خارجی‌ها به طور اعم و مسلمانان به طور اخص به وجود آید. فشارهای کنونی در قبال بیگانگان نه تنها از خشونت طلبان راست گرا، نشئت می‌گیرد، بلکه ناشی از حرکت‌هایی از طرف برخی احزاب و دولت‌ها برای اتخاذ سیاست‌هایی [برای] به صفر رساندن مهاجرت می‌باشد.»<sup>(۷)</sup>

تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی مهاجران مسلمان با فرهنگ غربی یکی از مشکلاتی است که جوامع غرب و ایالات متحده با آن روبرو هستند. به‌علاوه در غرب، مسلمانان بیشتر از کشورهای خودشان می‌توانند به سازماندهی بپردازند. زیرا در داخل کشورهای خود با محدودیت مواجه هستند در حالی‌که در غرب آزادی عمل بیشتری برای فعالیت‌های مختلف دارند.

نگرانی در مورد حضور مسلمانان در غرب به ویژه زمانی افزایش یافت که رسانه‌ها و محافل غربی به تدریج مسئله امنیت در غرب را به مهاجرت مسلمانان مرتبط کردند. بعد از فروپاشی شوروی و به‌ویژه جنگ اول خلیج فارس، در سال ۱۹۹۱م، نگرانی درباره بی‌ثباتی ناشی از اقدامات مسلمانان در غرب افزایش یافت. نگرانی‌ها از این بود که بی‌ثباتی موجود در جوامع مسلمان و از جمله خاورمیانه به غرب نیز منتقل می‌شود. برخی مهاجرت را درچارچوب جنبش‌های اجتماعی جدید ناشی از فرایند جهانی شدن مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها، دیدگاه استورات هال و پاول گیلروی تحت عنوان فرهنگ «دیاسپورا»<sup>(۸)</sup> یا مهاجران پراکنده است. آن‌ها به فرهنگ به مثابه سیاست توجه دارند. آن‌ها ظهور فرهنگ‌های دیاسپورا را در بر دارنده مقاومت در برابر برتری ادعایی فرهنگ‌های ملی به ظاهر یکپارچه می‌دانند.

مطالعات مربوط به دیاسپورا یا مهاجران پراکنده بر محور فرهنگ‌های فراملی و ایجاد هویت‌های مختلط جدید به عنوان یکی از جنبه‌های جهانی شدن متمرکز گردیده است. این اصطلاح به تجربه اختلاط و چند تباری‌ای اشاره دارد که به عنوان یکی از نتایج پراکندگی، مرزهای فراملی را در می‌نوردد. به عقیده هال حداقل در بریتانیا و ایالات متحده تغییری در حیات فرهنگی اقلیت‌های قومی رخ داده است. از دهه ۱۹۶۰م به این سو، سیاهان درگیر سیاست روابط مبتنی بر «بازنمود گری»<sup>(۹)</sup> شدند. در این سیاست حاشیه‌ای شدن فرهنگ سیاه بوستان به وسیله جماعت سفید پوست مورد مخالفت قرار گرفته و سیاه بوستان درخواست نمودند که از حق بیان تاریخ و تجربه خودشان بر اساس معیارهای خود بهره‌مند شوند.<sup>(۱۰)</sup>

رونالد رابرتسون گسترش جنبش‌های اسلام‌گرا در غرب را در چارچوب «جهانی - محلی شدن» مورد توجه قرار می‌دهد. او هویت‌یابی اقلیت‌های قومی در غرب با فرهنگ‌های اصلی خود که در احیای اصالت مذهبی بازتاب دارد را نمونه‌ای از جهانی - محلی شدن می‌داند.<sup>(۱۱)</sup>

یکی از ویژگی‌های جنبش‌های جدید، فراملی و بین‌المللی بودن آن‌هاست. بنابراین اگر ما اسلام‌گرایی چه در کشورهای اسلامی و چه در غرب را جنبش جدیدی بنامیم که بسیاری از ویژگی‌های این جنبش‌ها از جمله متفاوت بودن با جنبش‌های پیشین، ظهور آن‌ها در متن صورتبندی جدید اجتماعی جهان‌شمول و غیر ابزاری و گرایش به جامعه مدنی و نه دولت و غیر رسمی و باز یعنی فاقد سلسله مراتب و بوروکراسی و شرایط عضویت را دارا هستند،<sup>(۱۲)</sup> اسلام‌گرایی رادیکال را نیز می‌توانیم یک جنبش اجتماعی جهانی به حساب بیاوریم. اعتقاد به نبرد مسلحانه با غرب که توسط شبکه بین‌المللی القاعده بیان می‌شود و در غرب از آن به عنوان تروریسم یاد کنند، نیز یک نوع جنبش اجتماعی است. لذا تفکر مبارزه با غرب علاوه بر آن‌که در کشورهای اسلامی وجود دارد، می‌تواند در میان اقلیت‌های مسلمان موجود در آمریکا هم وجود داشته باشد.

بنابراین یکی از مشکلات غرب و آمریکا برای مقابله با عملیات‌های مسلحانه علیه غرب، مهاجران مستقر در این کشورها هستند.<sup>(۱۳)</sup> برخی از حملات تروریستی در داخل آمریکا، با همکاری اتباع این کشور صورت گرفته است. همچنان‌که بسیاری از شهروندان غربی نیز در حملات ۱۱ سپتامبر نقش داشته‌اند. بسیاری از افراد دستگیر شده از شبکه القاعده نیز تابعیت کشورهای غربی را دارا بوده‌اند. به همین دلیل یکی از بزرگترین عملیات‌ها با هدف مقابله با تروریسم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در داخل آمریکا انجام می‌گیرد. اقدامات آمریکا به حدی است که این کشور برای اولین بار برخی آزادی‌های اساسی و تاریخی مردم آمریکا را زیر پا می‌گذارد.

### ج) عوامل مؤثر بر نقض حقوق اقلیت‌های مسلمان در غرب

#### ۱) فروپاشی شوروی و تحول ساختار نظام بین‌الملل

وضعیت نظام بین‌المللی از جمله متغیرهایی است که بر استراتژی کشورها در نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. اگر نظام بین‌الملل با تغییرات مهمی همراه باشد، عملکرد کشورها با توجه به این تغییرات دچار تحول و دگرگونی می‌شود.

کتاب استراتژی آمریکا در قرن ۲۱ به چند تحول مهم در این قرن اشاره می‌کند که از جمله آن‌ها تحول ساختار نظام بین‌الملل است<sup>(۱۱)</sup>. این تحول ساختار، بیشتر ناشی از فروپاشی شوروی بوده است. فروپاشی شوروی از یک سو اقتدار کامل سازمان ملل را از بین برد. لذا درچنین شرایطی تمایل کشورها به تحرکات افسار گسیخته افزایش می‌یابد؛ از جمله این که دست قدرت‌های بزرگ برای نادیده گرفتن ارزش‌های جهانی نظیر حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها باز می‌شود.

بعد از جنگ سرد، دموکراسی غربی، کمونیسم را از میدان به در برد، اما خود دموکراسی باید با ایدئولوژی‌های جدیدی که در اقصی نقاط جهان رخ می‌نمایند، به رقابت پردازد. ایدئولوژی‌هایی همچون ملی‌گرایی قومی، اقتدارگرایی محافظه کارانه و بنیادگرایی اسلامی. در نتیجه این مسایل، امید کشورهای غربی به اجماعی جهانی بر سر ارزش‌های سیاسی کم‌رنگ شده و انواع تازه‌ای از ستیزهای ایدئولوژیک و خصومت‌های فرهنگی به عنوان محور درگیری‌های بین‌المللی در آینده، ظهوری دوباره می‌یابند.<sup>(۱۲)</sup>

این ستیزهای ایدئولوژیک در نزد اقلیت‌های مسلمان در غرب نیز دیده می‌شود. در واقع این تحول همان چیزی است که هانتینگتون آن را برخورد تمدن‌ها می‌داند. بنابر این، مهاجرت یکی از منابع بی‌ثباتی برای نظام بین‌الملل مورد نظر غرب و تهدیداتی علیه منافع آن‌ها به حساب می‌آید.

بحث تأثیر تغییر ساختار نظام بین‌الملل بر عملکرد آمریکا مسئله‌ای نیست که اخیراً مطرح شده باشد، بلکه نظریه پردازان بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی آن را مطرح

کردند. در ۲۳ آگوست ۱۹۹۱م یکی از نویسندگان تأکید کرد که بعد از فروپاشی شوروی، یک فرصت بی سابقه برای مبارزه با تروریسم به وجود آمده است.<sup>(۱۶)</sup> از آن جایی که بنا به اطلاعات منتشر شده از سوی غرب، اقلیت های مسلمان در کشورهای غربی نیز در عملیات تروریستی حضور داشته اند، پس غرب و به ویژه آمریکا باید خود را برای برخورد با این اقلیت ها آماده کند.

هائیتینگتون نیز به درستی به تأثیرات تغییر ساختار نظام بین الملل بر سیاست های آمریکا اشاره می کند. هائیتینگتون اگرچه قبول دارد رویداد ۱۱ سپتامبر، جهان را تحت تأثیر قرار می دهد، اما اعتقاد دارد ویژگی بنیادین سیاست های جهانی و نقش جهانی آمریکا نه برخاسته از رخداد های سال ۲۰۰۱ م در نیویورک و واشنگتن، بلکه مولود رویدادهای یک دهه پیش در مسکو است.<sup>(۱۷)</sup>

از نظر وی نظام بین الملل، پس از فروپاشی شوروی، مجموعه ای است متشکل از ابر قدرتی که امپراتوری است در کنار چند قدرت عمده دیگر. بدین معنا که اولاً ابر قدرت واحد در عرصه مسایل بزرگ جهانی اغلب می تواند اقدامات مجموع دیگر قدرت های عمده را وتو کند، ثانیاً ابر قدرت واحد، صرفاً می تواند مسایل بین الملل را از راه همکاری با برخی از قدرت های عمده دیگر، حل و فصل کند. هائیتینگتون این نظام را جهان تک - چند قطبی می نامد که از دیدگاه وی چهار سطح قدرت دارد که در بالاترین سطح آن ایالات متحده در همه مؤلفه های قدرت برتری دارد. در سطح دوم نیز قدرت های عمده منطقه ای قرار دارند؛ از جمله این بازیگران، جامعه اروپا، روسیه، چین، هند، ایران، برزیل و پاره ای از کشورها هستند.<sup>(۱۸)</sup>

البته این تقسیم بندی هائیتینگتون از قدرت، عبارت دیگری از همان پنج تمدن عمده دنیاست که هائیتینگتون در نظریه برخورد تمدن ها مطرح می کند. در واقع قدرت های سطح دوم، نمایندگان تمدن های بزرگ محسوب می شوند.

یکی از مشکلات رفتار خارجی آمریکا در دوره جنگ سرد این بود که این رفتار باید در رقابت با شوروی تعریف می شد. به عبارت دیگر هر بحران، هر چند محلی و

کوچک در چارچوب نزاع میان شرق و غرب، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گرفت. به گفته دونالد. ای. نوجترین: «یکی از مشکلات رهیافت ریگان برای طرح ریزی استراتژی، این فرض بود که منازعات منطقه‌ای می‌توانند و باید در چارچوب «اجماع استراتژیک» مورد بررسی قرار گیرند. این اجماع آن است که تهدید اصلی و فراگیر امنیت بین‌المللی، اتحاد شوروی است. بنابراین منازعات محلی در مرحله نخست باید به عنوان بخشی از منازعه شرق و غرب بر سر قدرت جهانی دیده شوند، نه به عنوان محصول تضادهای محلی و عوامل تاریخی.»<sup>(۹)</sup>

تأثیر پذیری رفتار آمریکا از نظام دو قطبی صرفاً به استراتژی نظامی و سیاسی محدود نمی‌شد، بلکه رفتار این کشور در قبال ارزش‌های جهانی از جمله حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها را نیز شامل می‌شد.<sup>(۱۰)</sup>

در دوره رقابت با شوروی غرب به هدف استفاده از حریم حقوق بشر علیه شوروی سعی می‌کرد خود را مدافع حقوق بشر و شوروی را ناقض آن معرفی کند. بنابراین این در برخورد با اقلیت‌های مسلمان در غرب جانب احتیاط را رعایت می‌کرد، ولی بعد از فروپاشی شوروی دیگر لازم نمی‌بیند خود را به ارزش‌های انسانی محدود کند. لذا برای حفظ منافع خود ابایی از نقض حقوق اقلیت‌ها در غرب ندارد.

## ۲) نگرانی از فراگیری فرهنگ اسلامی در شرایط جهانی شدن

یکی از ویژگی‌های محوری جهانی شدن، فراگیر شدن تعاملات فرهنگی است. جهانی شدن بیش از هر چیز خصلت فرهنگی دارد. بنابراین مقامات غرب نمی‌توانند چالش‌های فراروی فرهنگ خود را نادیده بگیرند. از آنجایی که مسلمانان در دهه‌های اخیر، بیشتر از قبل خود را با ویژگی مذهبی معرفی کرده‌اند، طبیعی است که نوع برخورد با فرهنگ اسلامی مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی باشد. در نظریه برخورد تمدن‌ها گفته شد که هانتینگتون بیش از هر چیز برخورد فرهنگی غرب با اسلام را مدنظر قرار می‌دهد.

از طرف دیگر جهانی شدن باعث فراگیر شدن جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در

سطح بین‌المللی می‌شود. بسیاری از جنبش‌های جدید، ویژگی فراملی و بین‌المللی دارند. به همین دلیل جنبش‌های اسلام‌گرایان مخالف آمریکا نیز که دارای خصصت مذهبی هستند، ویژگی فراملی پیدا کرده‌اند. بنابراین چاره‌ای وجود ندارد که نوع تعامل با این جنبش‌ها نیز فراگیر و جهانی باشد.

به اعتقاد هانتینگتون که محوریت فرهنگ در تحولات جهانی را مطرح کرد، اهمیت فرایند هویت دینی و فرهنگی در هیچ جا به اندازه جهان اسلام نیست. وی می‌نویسد: «رستاخیز خودآگاهی اسلامی، جنبش‌های اسلامی و هویت اسلامی در میان مسلمانان، تقریباً در سراسر جهان از مهم‌ترین تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چند دهه گذشته بوده است. بیداری اسلامی تا اندازه زیادی واکنش به مدرن شدن و جهانی شدن است. سازمان‌های اسلام‌گرا برای برآوردن نیازهای مسلمانان از راه ارائه خدمات اجتماعی، راهنمایی‌های اخلاقی، دادن کمک‌های مادی و خدمات پزشکی، تعلیم و تربیت و کارهایی یعنی ارائه خدماتی که بیشتر دولت‌های اسلامی از ارائه آن‌ها قاصرند، وارد صحنه شدند و مسلمانان هر چه بیشتر به هویت اسلامی خود باز می‌گردند.»<sup>(۳۱)</sup>

هانتینگتون در جای دیگر نیز بر نقش مهم فرهنگ در کنار عنصر قدرت در دوره کنونی روابط بین‌الملل تأکید دارد. او در واقع قدرت و فرهنگ را محور سیاسی - فرهنگی در دوره بعد از جنگ سرد را جایگزین محور سیاسی - اقتصادی می‌داند. بنا بر این غرب از آن نگران است که اقلیت مسلمان در [در کشورهای آن‌ها] به دلیل رستاخیز اسلامی به یک قدرت فرهنگی در غرب تبدیل شود. لذا غرب چاره‌ای ندارد که با اتخاذ سیاست‌های کنترلی از تبدیل شدن اقلیت مسلمان به یک قدرت فراگیر فرهنگی جلوگیری کند. این سیاست‌ها هم‌زمان با اتخاذ استراتژی مبارزه با تروریسم در داخل کشورهای غربی و به ویژه آمریکا به کار گرفته شده است.

### ۳) روی کار آمدن تیم نظامی محافظه‌کاران نو در آمریکا

بدون شک یکی از عوامل تأثیرگذار بر رویکرد آمریکا در قبال اقلیت‌های مسلمان دیدگاه‌های تیم نظامی محافظه‌کار حاکم بر آمریکا است. تیمی که بوش دوم، رئیس

جمهور آمریکا، به همراه خودبه کاخ سفید آورده است؛ در واقع همان تیم نظامی است که در زمان بوش اول در سال ۱۹۹۰م، با همکاری یک ائتلاف بین‌المللی، صدام را از کویت بیرون راند. این تیم بعد از دو دوره ریاست جمهوری کلینتون، با عزمی جزم‌تر و استراتژی منسجم‌تر، قدرت را در دست گرفت.

بوش دوم پسر بوش اول ریاست جمهوری را در دست گرفت. دیک چنی وزیر دفاع سابق آمریکا به معاونت ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. کالین پاول رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در زمان اشغال کویت و رهبر عملیات طوفان صحرا بر ضد عراق به وزارت امور خارجه منصوب شد. افراد تندرو دیگر از جمله دونالد رامسفلد و پل ولفوتیز به ترتیب به وزارت دفاع و معاونت آن منصوب شدند.

افراد دیگری از جمله زلمای خلیل زاد و کاندولیزا رایس به سمت مشاوران بوش انتخاب شدند. افراد مؤثر این تیم در سال ۱۹۹۷م مؤسسه‌ای به نام پروژه برای آمریکا در عصر جدید (PNAC)، تشکیل دادند. در واقع این تیم، سیاست جدید آمریکا را طراحی کرده است. هدف سازمان فوق‌الذکر «ایجاد پایه‌مادی و کسب پشتیبانی برای سلطه جهانی آمریکا» بود.

از دیدگاه اعضای این مؤسسه باید به بینش ریگانی درباره قدرت نظامی و وضوح فکری بازگشت. <sup>(۳۳)</sup> دیک چنی معاون رئیس جمهور، دونالد رامسفلد وزیر دفاع، پل ولفوتیز معاون وی، جان بولتون معاون وزیر خارجه و ریچارد پراول مسئول دفتر سیاست‌های نظامی از اعضای این مؤسسه هستند.

تیم جدید جورج بوش دارای ویژگی‌هایی است که در مجموع به آنان «محافظه‌کاران نو» گفته می‌شود. این تیم دارای خصلت ملی‌گرایی آمریکایی و اعتقاد به برتری آمریکا در جهان می‌باشد. این تیم اعتقاد شدیدی به نظامی‌گری برای حفاظت از منافع حیاتی آمریکا در سراسر جهان دارد.

اعضای این تیم تعصب خاصی به مذهب مسیحیت دارند؛ به گونه‌ای که جورج بوش پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نبرد صلیبی را مطرح کرد. آن‌ها از لحاظ مذهبی برای



خود رسالت قابل بوده و اقدامات خود را با مذهب توجیه می‌کنند.

استنلی هافمن تیم بوش را پیروان مکتب استثناگرایی جدید می‌داند. کسانی که به پیروی از اندیشه دیرین، که آمریکا را استثنایی منحصر به فرد و فراتر از دیگران می‌داند، بر طبل جنگ می‌کوبند. وی می‌گوید این‌ها چهار گروه متفاوت در دستگاه بوش هستند: نخست افرادی نظیر دیک چنی و دونالد رامسفلد که به طور آشکار جهان را در مبارزه قهر آمیز بین دوست و دشمن می‌بینند و به «کلاترهای جهانی» معروف شده‌اند. گروه دوم به رهبری «چارلز کروتمر»<sup>(۳۳)</sup> و «ویلیام کریستول»<sup>(۳۴)</sup> هستند که نگرش آن‌ها همانند گروه اول نسبت به جهان، سیاه و سفید بوده و می‌توان آن‌ها را توسعه طلبان جدید یا نئوامپریالیست‌ها نامید. این گروه معتقدند «آمریکایی بهتر» آن است که به هر وسیله‌ای به اهداف خود برسد. این‌ها متفکرانی هستند که نطفه آن‌ها در پایان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ م بسته شد و از دیدگاه خودشان ناقض قوانین بین‌المللی به‌شمار می‌روند. گروه سوم بنیادگرایان آمریکایی نامیده می‌شوند. آن‌هایی هستند که در هر امری به یک تضاد اصلی معتقدند. این تضاد دو وجه دارد که وجه اصلی آن از یک سو در ارزش‌های سیاسی و مذهبی سنت‌گرایان آمریکایی پدیدار می‌شود و در وجه متقابل آن‌هایی هستند که با این ارزش‌ها مخالفند؛ اعم از سکولارها، لیبرال‌های بی‌بند و بار و تروریست‌های اسلامی. در نهایت گروه چهارم تجمع پراکنده دویست‌ساله اسرائیل است. آن‌ها معتقدند هر دو جامعه اسرائیل و آمریکا نخست آن‌که دموکراتیک بوده و دوم آن‌که به وسیله دشمنان محاصره شده‌اند. بنابراین با داشتن هویت و منافع مشترک برای بقای خود هیچ راهی خیر نکیه بر قدرت نظامی ندارند. این تحلیل‌گران، سیاست خارجی آمریکا را از منظر منافع اسرائیل می‌بینند. این‌ها اکنون جایگاه بلندی در پست‌گن به‌دست آورده‌اند. این گروه عبارتند از پل ولفوتیز، ریچارد پل و داگلاس فیث.<sup>(۳۵)</sup>

به گفته هافمن یکی از ویژگی‌های این افراد این است که برای عملکرد آمریکا قید و بندی قابل نیستند. آن‌ها این استدلال عجیب و غریب را دارند که قانون اساسی آمریکا به آن‌ها اجازه هیچ‌گونه انعطاف و تن دادن به قوانین برتر و از جمله قوانین بین‌المللی

را نمی‌دهد. آمریکا مسئول نظم جهانی است، بنابراین می‌تواند هر قانون بین‌المللی را نپذیرد.<sup>(۳۶)</sup> این اعتقاد است که زمینه نقض حقوق اقلیت مسلمان را فراهم کرده است. تیم میلیتاریست حاکم بر آمریکا به دلیل اعتقاد تعصب آمیز به برتری مذهب مسیح به طور اصولی نگاهی ستیزه جویانه نسبت به مسلمانان دارند. لذا به هیچ وجه حضور قدرتمند اقلیت مسلمان در غرب را نمی‌پذیرند.

بنابراین محافظه کاران به علت بی توجهی به قوانین بین‌المللی، هیچ قید و بندی را برای پی‌گیری منافع ایالات متحده قبول ندارند. به ویژه آن که نبود رقیبی مانند شوروی دست آن‌ها را در بی‌اعتنایی به ارزش‌های بین‌المللی باز گذاشته است. پس آن‌ها با برخورداری از پشتوانه‌های تئوریک نظریه پردازان مذهبی و سیاسی، در فضای تک قطبی بین‌المللی هیچ ابایی از نقض حقوق اقلیت‌های مسلمان ندارند. به ویژه آن که آنان را شریک تروریست‌ها در حمله به منافع ایالات متحده می‌دانند.

#### ۴) حوادث ۱۱ سپتامبر

گرچه عوامل و علل پیش‌گفته، زمینه لازم را برای برخورد با چالش‌های ناشی از حضور مسلمانان در غرب فراهم کرده بود، اما شوک ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر [سال ۲۰۰۱م] به نو محافظه کاران میلیتاریست آمریکا کمک کرد که یک استراتژی همه جانبه برای مبارزه با تروریسم، که یکی از مصادیق آن اقلیت‌های مسلمان در غرب هستند، را تدوین کنند. این استراتژی دارای دو جنبه خارجی و داخلی است. در خارج از آمریکا لشکر کشی به کشورهای اسلامی و سرنگونی نظام‌هایی که آمریکا آنان را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند، در دستور کار قرار گرفت. در این راستا دو کشور افغانستان و عراق از سوی آمریکا و متحدان اکثراً غریب‌اشغال شدند.

در داخل هم این استراتژی بر کنترل هر چه بیشتر مردم آمریکا و محدود کردن آزادی‌های اساسی آنان استوار است. در همین راستا اختیارات پلیس فدرال آمریکا به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. از طرف دیگر دخالت در امور شخص مردم آمریکا نیز به یک رویه معمولی و قابل قبول نزد مقامات آمریکایی تبدیل شد. تاریخ مردم آمریکا

نشان می‌دهد که آنان به هیچ عنوان چنین چیزی را نمی‌پذیرند. بنابراین بهانه‌ای لازم بود که میلیتاریست‌های آمریکا افکار عمومی را برای تحمل چنین محدودیت‌هایی توجیه کنند. گرچه این محدودیت‌ها عمومی است، اما اعتراف مقامات آمریکا و شواهد موجود نشان می‌دهد که بیش از هر چیز این محدودیت‌ها نسبت به مسلمانان اعمال می‌شود.

رادبو کلن در این زمینه طی یک گزارش در بارهٔ اعتراض سازمان دیده بان حقوق بشر به نقض حقوق بشر و به ویژه حقوق مسلمانان از سوی آمریکا، به‌سوء استفاده [این کشور] از حوادث ۱۱ سپتامبر برای نقض حقوق بشر اشاره کرده و گفت: دیگر مردم آمریکا دلایل جرج بوش، رئیس‌جمهور خود را، در نقض قوانین به خاطر مبارزه با عملیات تروریستی کمتر می‌پذیرند. وجههٔ آمریکا در جهان به شدت آسیب دیده و به پایین‌ترین میزان خود رسیده و این نظر بسیاری از مردم عادی آمریکا نیز است.<sup>(۲۷)</sup>

خبرگزاری فرانسه نیز طی یک گزارش گفت: شواهد روز افزون نشان می‌دهد که آمریکا به بهانهٔ جنگ با تروریسم به شکنجه و اقدامات مخفیانهٔ نقض حقوق بشر دست زده است.<sup>(۲۸)</sup>

دیک چنی معاون رئیس‌جمهور آمریکا در سوء استفاده آشکار از حوادث ۱۱ سپتامبر، بعد از افشای شهود مکالمات شهروندان آمریکا از سوی دولت گفت: اگر دولت آمریکا قبل از حملات یازده سپتامبر این اختیار را داشت که مکالمات تلفنی و نامه‌های الکترونیکی داخل آمریکا را کنترل کند، شاید می‌توانستند جلوی حملات یازده سپتامبر را بگیرند.<sup>(۲۹)</sup> لونیس اربور کمیسر عالی سازمان ملل متحد در زمینهٔ حقوق بشر گفت: جنگ ضد تروریسم به فرماندهی آمریکا، ممنوعیت شکنجه در جهان را تضعیف کرده است.<sup>(۳۰)</sup>

### د) مصادیق نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا

با توجه به علل و عوامل فوق‌الذکر، زمینه و توجیه لازم برای نقض حقوق اقلیت مسلمان به وسیله آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر فراهم شد. عوامل فوق‌نشان می‌دهد

که حتی اگر حوادث ۱۱ سپتامبر نیز پیش نمی‌آمد، شرایط و اراده لازم برای نقض حقوق مسلمانان به هدف مقابله با تهدیدهای آنان و به ویژه آن بخش از مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، فراهم بود. اما حوادث ۱۱ سپتامبر، اهرم تبلیغاتی بزرگی برای توجیه نقض حقوق اقلیت مسلمان در داخل آمریکا را در اختیار تیم نظامی حاکم بر آمریکا قرار داد.

نمونه‌های نقض حقوق بشر از سوی آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر زیاد است. در این جا تنها به بخشی از آن که بیشتر به اقلیت مسلمان در داخل آمریکا ارتباط دارد، اشاره می‌شود و از نمونه‌هایی مثل وضع فاجعه‌انگیز زندان ابوغریب در عراق و زندان‌های آمریکا در افغانستان صرف نظر می‌شود. در این باره ابتدا به گزارش‌های سازمان‌های مستقل درباره نقض حقوق بشر از سوی آمریکا که عمدتاً متوجه مسلمانان است، اشاره می‌شود.

در دی‌ماه سال ۱۳۸۴ سازمان بین‌المللی دیده بان حقوق بشر، گزارش سالانه خود را در باره وضع حقوق بشر در آمریکا اعلام کرد. در این گزارش وضع حقوق بشر در آمریکا آن قدر وخیم بود که رادیو کلن در باره آن چنین گفت: «این گزارش چون سیلی محکمی است بر گوش سیاست‌مداران آمریکایی که همواره خود را به عنوان حامیان سرسخت حقوق بشر معرفی کرده اند»<sup>(۳۱)</sup>. این رادیو ادامه داد: آنچه دولت آمریکا را نگران می‌کند، این است که اعتراض سازمان دیده بان حقوق بشر را باید جدی گرفت. زیرا این اعتراضات وسیع واقعیت دارند. گواه آن، نقض حقوق بشر توسط آمریکا در زندان‌های عراق، در زندان گوانتانامو در خاک کوبا، در افغانستان و هر کشور دیگری که در آن بازداشتگاه‌های آمریکا وجود دارند. رادیو کلن بدون این‌که از نقض حقوق مسلمانان اسم ببرد، مواردی را که بر شمرده است، همه از مسلمانان هستند.

رادیو کلن با اشاره به انتصاب یکی از طرفداران شکنجه به سمت وزارت دادگستری و دادستانی آمریکا از سوی جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، نقض حقوق بشر

در این کشور را امری طبیعی و قابل پیش بینی دانست. این رادیو گفت: «آلبرتو گونزالس سال گذشته وزیر دادگستری آمریکا شد و بر طبق سیستم قانونی ایالات متحده آمریکا وزیر دادگستری هم‌زمان دادستان کل کشور نیز می‌گردد. آلبرتو گونزالس همان کسی است که شکنجه افراد در صورتی که تبعه آمریکا نباشند (اشاره به مسلمانان) را رسماً قبول می‌کند و در چنین شرایطی آیا می‌توان صحبت از نقض حقوق بشر در این کشور نکرد».<sup>(۳۲)</sup>

سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۵م ضمن اعلام نقض حقوق بشر از سوی آمریکا از واشنگتن به علت فراهم کردن زمینه برای نقض حقوق بشر در سطح جهانی انتقاد کرد. به گزارش این سازمان کشورهای دیگر، اقدامات آمریکا را بهانه‌ای برای نادیده گرفتن حقوق بشر قرا داده اند.<sup>(۳۳)</sup>

در گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر، در دی ماه سال ۱۳۸۴، جزئیات بیشتری از نقض حقوق بشر از سوی آمریکا و کشورهای غربی بیان شده و این کشورها را به خاطر نقض حقوق بشر به شدت محکوم کرده است. به گفته این سازمان اقدامات این کشورها باعث خدشه‌دار شدن آرمان‌های حقوق بشر در جهان شده است. این سازمان در گزارش سالانه خود اعلام کرد که آمریکا، انگلیس، کانادا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا به بهانه مبارزه با تروریسم، دست به اقداماتی غیر انسانی زده و با بازداشت‌های طولانی مدت و شکنجه مظنونان به فعالیت‌های تروریستی، حقوق بشر را به شدت نقض کرده‌اند.<sup>(۳۴)</sup>

بدین کردن مردم آمریکا به اقلیت مسلمان یکی از مصادیق نقض حقوق آنان از یک سو و توجیه افکار عمومی آمریکا برای برخورد با آنان از سوی دیگر است.

تحقیقات نشان می‌دهد که در اوقات پر بیننده تلویزیون، برنامه‌های نژاد پرستانه و توهین آمیز نسبت به مسلمانان پخش می‌شود. گاهی عمل غلط و نادرست یک مسلمان به همه مسلمانان تسری داده می‌شود. این تبلیغات با توجه به این که درصد بالایی از

شبکه‌های چاپ و نشر [آمریکا] در دست یهودی‌هاست، طبیعی است. گفته می‌شود که صهیونیست‌های آمریکا ۷۰۰ فیلم سینمایی برای تحریف چهره اسلام تولید کرده‌اند.<sup>(۳۶)</sup> شنود غیر قانونی مکالمات تلفنی و ایمیل‌های الکترونیکی با دستور مستقیم جرج بوش نیز یکی از موارد نقض فاحش حقوق اقلیت مسلمان در آمریکا است. یکی از قضات فدرال آمریکا در اعتراض به این اقدام دولت آمریکا از سمت خود استعفا کرد. جیمز رابرتسن در اعتراض به اقدام جرج بوش که بدون اخذ مجوز قضایی، دستور جاسوسی از شهروندان آمریکایی را صادر کرده، از عضویت در دادگاه ویژه کنترل فعالیت‌های جاسوسی استعفا کرد.<sup>(۳۷)</sup>

گرچه رسانه‌های آمریکا تلاش دارند این اقدام را مسئله‌ای عمومی نشان دهند، اما اعتراف مقامات آمریکایی نشان می‌دهد که هدف اصلی از این اقدام غیر قانونی، مسلمانان هستند. به گزارش راديو فردا، دولت آمریکا استراق سمع را به هدف مقابله با تروریسم انجام داده است و از آن‌جایی که از نظر آمریکا مظنونان اصلی مسلمانان هستند، بنابراین، موضوع اصلی، شنود مکالمات و دخالت در زندگی خصوصی اقلیت مسلمان تبعه، آمریکا است. این راديو چنین گفت: «افشای برنامه استراق سمع محرمانه سازمان امنیت ملی آمریکا که برای نخستین بار از طرف روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد، واکنش‌های مختلفی را در آمریکا به دنبال داشته است، در حالی که دولت از این اقدام دفاع می‌کند و آن را حرکتی ضروری برای ردیابی اعضای القاعده و برنامه‌های خراب‌کارانه تروریست‌ها می‌داند، شماری از سازمان‌ها و نمایندگان کنگره آن را نقض آشکار حقوق شهروندی خوانده و خواهان توقف کامل این برنامه هستند. روز سه شنبه دوسالمان طرفدار حقوق مدنی شهروندان آمریکا با ارایه شکایت‌های جداگانه به دادگاه‌های این کشور، خواهان توقف دائمی این برنامه شدند.»<sup>(۳۷)</sup>

این گزارش ادامه می‌دهد که جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا، ماه گذشته تأیید کرد که شخص وی به سازمان امنیت ملی این کشور اجازه داده است که تلفن‌های

بین‌المللی و ایمل‌های شهروندان آمریکا را برای ردیابی اعضای القاعده و دیگر مظنونان به همکاری با گروه‌های تروریستی، کنترل کنند.

وضع نامناسب زندانیان باز داشت شده در گوانتانامو که زندانیان اسلام‌گرا و مظنون به دخالت در عملیات‌های مسلحانه علیه آمریکا در آن‌جا نگه‌داری می‌شوند نیز، نمونه دیگری از نقض آشکار حقوق مسلمانان از سوی آمریکاست.

وضع این زندانیان به گونه‌ای ناگوار است که سرهنگ جرمی مارتین، سخنگوی نیروهای ضربت گوانتانامو گفت: بیست و دو تن از آنان سی و شش بار دست به خودکشی زده‌اند.<sup>(۳۸)</sup>

رئیس انجمن حقوق بشر در لندن حتی از بدرفتاری جنسی نظامیان آمریکایی با زندانیان گوانتانامو خبر داد. امجد السلفینی گفت: این زندانیان مورد تعرض جنسی نیروهای نظامی آمریکا قرار گرفته‌اند.<sup>(۳۹)</sup>

وجود زندان‌های مخفی تحت نظارت سیا در سراسر جهان، نمونه دیگری از نقض گسترده حقوق مسلمانان از سوی آمریکاست. روزنامه واشنگتن پست ربودن افراد مظنون را بزرگترین عملیات مخفی سیا از زمان پایان جنگ سرد دانست. به گزارش این روزنامه قانون محرمانه آمریکا به سیا اجازه می‌دهد که مظنونان القاعده را با کمک سرویس‌های اطلاعاتی کشورها بازداشت و از روش‌های بازجویی ناقص پیمان‌های بین‌المللی استفاده کند. هم‌چنین به سازمان سیا اجازه داده می‌شود که مکالمات تلفنی مظنونان را شنود نماید.<sup>(۴۰)</sup>

خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داد که زندانیان مسلمان در زندان‌های سیا در سراسر جهان نگه‌داری می‌شوند. سازمان حمایت از حقوق بشر در هفدهم ژوئن سال دو هزار و چهار میلادی، آمریکا را متهم کرد مظنونی را که در مبارزه با تروریسم دستگیر کرده است در سیزده زندان مخفی خود شامل هفت زندان در افغانستان، دو زندان در پاکستان، یک زندان در جزیره دیه گو گارسیا در اقیانوس هند، یک زندان در اردن و دو

زندان در داخل ناو جنگی نگهداری می‌کند. عفو بین‌الملل نیز در ژوئن سال ۲۰۰۵م آمریکا را متهم کرد که مجمع الجزایری از زندان‌های مخفی در سراسر جهان ایجاد کرده است. کشورهای اروپایی همانند مجارستان، رومانی و لهستان از جمله کشورهای مظنون به همکاری با سیا هستند که زندانیان مسلمان ربوده شده، در زندان‌های آن‌ها نگهداری شده‌اند.<sup>(۱۱)</sup>

سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵م حدود ۸۰۰ پرواز هواپیماهای اجاره‌ای سازمان جاسوسی آمریکا برای انتقال زندانیان مظنون به تروریسم از طریق فرودگاه‌های اروپا صورت گرفته است. در این گزارش گفته شده که این زندانیان مورد شکنجه قرار گرفته‌اند.<sup>(۱۲)</sup>

سازمان دیده بان حقوق بشر در تاریخ ۸۴/۹/۹، فهرست اسامی بیست و شش زندانی مسلمان که در زندان‌های مخفی آمریکا در خارج نگه‌داری شده‌اند و احتمالاً در معرض شکنجه قرار گرفته‌اند را منتشر کرد. این زندانیان هیچ‌گونه وسیله ارتباطی برای ارتباط با خارج از زندان را ندارند و از داشتن وکیل نیز بی‌بهره‌اند.<sup>(۱۳)</sup>

به هر حال نقض حقوق مسلمانان به جایی رسید که بر اساس گزارش شورای روابط مسلمانان و آمریکاییان در باره وضعیت مسلمانان آمریکا، بسیاری از آمریکاییان به ویژه گروه‌های حمایت از حقوق مدنی، مدافعان حقوق بشر و مخالفان جنگ نسبت به مسلمانان احساس هم‌دردی می‌کنند. گروه‌های حامی حقوق اقلیت‌ها، وضع ناگوار مسلمانان را با وضع ژاپنی‌ها پس از جنگ جهانی اول مقایسه می‌کنند.<sup>(۱۴)</sup>

### نتیجه‌گیری

به رغم حمایت رسمی منشور سازمان ملل متحد و سایر متون و نهادهای مدافع حقوق اقلیت‌ها از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی، عهدنامه امحاء کمیته اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵) و اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲)، از حقوق



اقلیت‌ها، ما اکنون شاهد نقض گسترده حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا هستیم. عامل اصلی نقض حقوق اقلیت مسلمان احساس تهدید از ناحیه آنان از سوی آمریکاست. گرچه آمریکا در دوره جنگ سرد و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نگران گسترش اسلام‌گرایی بود، اما برای مقابله با شوروی به ویژه در جنگ با افغانستان به اتحاد با اسلام‌گرایان احتیاج داشت.

با فروپاشی شوروی و شکست ایدئولوژی کمونیسم، کشورهای غربی، اسلام را رقیب اصلی لیبرالیسم و سرمایه‌داری دانستند. لذا برای مبارزه با اسلام‌گرایی تحت عناوین مختلف برنامه‌ریزی کردند. در این زمینه گسترش اسلام‌گرایی در میان اقلیت‌های مسلمان موجود در غرب مایه نگرانی بود.

اما آمریکا تا زمان روی کار آمدن تیم نظامی بوش و وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، فاقد استراتژی منسجمی برای مقابله با مسلمانان بود. در پی این تحولات از یک سو نظامیان حاکم بر آمریکا به علت الهام از اندیشه‌های نو محافظه‌کاری از توجهات لازم برای ایجاد محدودیت علیه شهروندان و به ویژه مسلمانان در داخل آمریکا برخوردار بودند و از سوی دیگر حوادث ۱۱ سپتامبر، مشروعیت لازم را برای ایجاد محدودیت علیه مسلمانان و نقض حقوق اساسی آنان فراهم کرد.

بدین ترتیب دولت جرج بوش با خیال راحت برنامه‌های خود برای مقابله با مسلمانان، که نقض حقوق اساسی اقلیت مسلمان در آمریکا یکی از ابعاد آن بود، را به پیش برد.

دادن اختیارات هر چه بیشتر به ارگان‌های امنیتی در داخل آمریکا برای نقض حقوق شهروندان که اقلیت مسلمان ساکن در این کشور موضوع اصلی آن بودند، پیامد طبیعی سیاست جدید دولت بوش بود. به این ترتیب ایجاد محدودیت‌های گوناگون برای مسلمانان، شنود مکالمات آنان، زندانی و شکنجه کردن افراد مظنون و دخالت در زندگی خصوصی آنان در دستور کار قرار گرفت، تا جایی که این اقدامات اکنون به یک رسوایی

در آمریکا تبدیل شده است و برخی حتی در صدد استیضاح جرج بوش به جرم جاسوسی غیر قانونی از شهروندان آمریکا هستند. نکته قابل توجه این است که در همه این موارد در باره نقض حقوق مردم آمریکا، کلی گویی می‌شود و از مسلمانان اسم برده نمی‌شود. این در حالی است که اهداف اصلی این اقدامات صرفاً شهروندان مسلمان هستند. اما برای آن‌که حساسیتی در میان مسلمانان ایجاد نشود و از نقض حقوق اقلیت مسلمان سخنی به میان نیاید، به این واقعیت اشاره‌ای نمی‌شود.

این در حالی است که دولت آمریکا برای فرو نشانیدن اعتراضات وسیع مردم، مجبور شد اعتراف کند که هدف اصلی ایجاد این محدودیت‌ها شبکه‌های اسلام‌گرا هستند. بنا بر این مشخص می‌شود که مصداق واقعی نقض حقوق بشر در آمریکا اقلیت مسلمان موجود در این کشور هستند. از آنجایی که این اقلیت در نظام بین‌الملل فاقد پشتیبان قدرتمندی هستند، حقوق آنان بی سرو صدا و به صورت بی‌رحمانه نقض می‌شود و بازتابی در رسانه‌های عمومی ندارد. آن میزان نقض حقوقی هم که منتشر شده است، از سوی سازمان‌های غربی مستقل مدافع حقوق بشر بوده است.

#### پاورقی‌ها:

- ۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک، محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم ۱۳۸۰)، صص ۲۵۹ - ۲۴۳.
- ۲ - همان، ص ۲۴۹.
- ۳ - همان، ص ۲۵۲.
- 4 - Hard security issues and soft security – related questions.
- 5- Fuller, Graham.E & Lesser, Ian O.The Geopolitics of Islam and west(Colorado:West View press,1995, P47.
- 6 - Ibid, P51\_52.
- 7- Ibid, P51.
- 8- Diaspora.
- 9 - Representation.
- ۱۰- کیت نش؛ جامعه‌شناسی معاصر؛ جهانی شدن سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز

- (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰) ص ۲۸۵.
- ۱۱ - همان.
- ۱۲ - همان.
- 13 - See Steven Emerson, *American Jihad: the terrorists living among US* (New York: the free press, 2002).
- ۱۴ - کاگلر، ریچارد، استراتژی نظامی و وضعیت نیروی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه احمد رضا نطاء و دارد علمایی (تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰)، ص ۲۶.
- ۱۵ - همان، ص ۲۸.
- 16 - David Silverstein, 'An American Strategy Against Terrorism', <http://www.heritage.org>, August 23, 1991
- ۱۷ - هانتینگتون، ساموئل، «آمریکا در جهان معاصر» ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش سلسل ۱۸۷-۱۸۸، ص ۳۲.
- ۱۸ - همان، ص ۳۳.
- 19 - Neuchterlein, Donald Ein terry L. Heins. *Understanding U.S. Strategy* (Washington; national Defense University press (Secend printing March, 1985), P36.
- ۲۰ - قوام سید عبدالملی: «جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر»، سیاست خارجی، س ۱۵، ش ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۰۰۲ - ۹۹۳.
- ۲۱ - ساموئل هانتینگتون، پیشین، صص ۳۶ - ۳۵.
- ۲۲ - الیچ جورج، «طرح آمریکا برای سلطه بر جهان، هدف اصلی آمریکا در اشغال عراق»، ترجمه فرید کاشف، اندیشه جامعه، ش ۲۸ و ۲۹، ص ۴۴.
- 23 - Charles Krauthammer
- 24 - William Kristol.
- ۲۵ - هافمن، استنلی: «در روی کدام پاشنه می چرخد، نگاهی به استراتژی امنیت ملی بوش»، ترجمه لطف الله میثمی، یاس نو، ۸۲/۳/۱۰، ص ۸.
- ۲۶ - همان.
- \* - به معنای نظامی گری [ویراستار].
- ۲۷ - رادیو کلن، ۸۴/۱۰/۲۹.
- ۲۸ - خیرگزاری فرانسه، ۸۴/۸/۱۴.
- ۲۹ - واشنگتن پست، ۸۴/۹/۳۰.
- ۳۰ - خیرگزاری رویتز، ۸۴/۹/۱۸.
- ۳۱ - رادیو کلن، ۸۴/۱۰/۲۹.
- ۳۲ - همان.
- ۳۳ - خیرگزاری آلمان، ۸۴/۹/۱۲.
- ۳۴ - واحد مرکزی خیر در نیویورک، ۸۴/۱۰/۲۹.

- ۳۵ - گروه مطالعات خبری و رسانه‌ای اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، کنترل افکار عمومی آمریکا، ۸۲/۴/۲۵، ص ۱.
- ۳۶ - واشنگتن پست، ۸۴/۹/۳۰.
- ۳۷ - واشنگتن پست، ۸۴/۹/۳۰.
- ۳۸ - سایت اینترنتی روزنامه واشنگتن پست، ۸۴/۸/۱۰.
- ۳۹ - شبکه العالم، ۸۴/۱۰/۲۲.
- ۴۰ - واشنگتن پست، ۸۴/۱۰/۹.
- ۴۱ - خبرگزاری فرانسه، ۸۴/۹/۱۵.
- ۴۲ - همان.
- ۴۳ - خبرگزاری فرانسه، ۸۴/۹/۱۰.
- ۴۴ - سایت اینترنتی ای بی سی نیوز، دیدگاه آمریکاییان درباره اسلام، دسامبر ۲۰۰۳، ترجمه فائزه مصطفوی، اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، ۸۵/۹/۲۵، ص ۱.

# مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس و آمریکا

محمد نخی  
کارشناس ارشد تاریخ اسلام



# مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس و آمریکا

محمد نخی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام

## مقدمه

پدیده مهاجرت مردمان کره زمین از سرزمین‌های مادری خود به دیگر نقاط و مناطق که در پی عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رخ داده است، بیروان آیین اسلام را نیز شامل بوده است و در اثر همین مهاجرت‌ها بوده که جمعیتی از اقلیت‌های مسلمان در جای جای کره خاکی شکل گرفته است. آسیا، اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی و لاتین، افریقا و اقیانوسیه قلمرو این پدیده بوده‌اند که از سویی مایه فخر و مباهات و سرافرازی اسلام و مسلمانان شده و از سوی دیگر برای آن مردمان مسلمان چالش‌ها و تهدیدهایی را نیز در پی داشته است.

این جمعیت که حدود  $\frac{1}{3}$  جمعیت کل مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، یکی از مهمترین عناصر سازنده امت اسلامی بشمار می‌رود که این فرصتی استثنایی در جهت بهره‌برداری‌های فرهنگی و اجتماعی در دنیای امروز محسوب شده و البته با توجه به آنچه که گفته خواهد شد، طبیعی است که مشکلاتی را ناشی شود که امت یکپارچه

اسلامی و سازمان‌های جهانی اسلامی باید توجه خاصی به آن داشته باشند. اما قبل از آن که بتوانیم حمایت‌های لازم را از این جمعیت بالقوه داشته باشیم، باید مشکلات اساسی و مبتلا به آنان را شناخته و بررسی کنیم و سپس برای کاستن از مشکلات آنان، راه‌های مفید پیشنهاد نماییم. طبعاً مشکلات اقلیت‌ها، مختلف و با توجه به مناطقی که آن‌ها در آن‌جا به سر می‌برند، متفاوت است و شامل مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود که ما در این مقاله بنا بر اطلاع کلام نداشته و تنها به مشکلات فرهنگی مسلمانان، آن هم تنها در دو کشور انگلیس و آمریکا می‌پردازیم.

### «مشکلات فرهنگی اقلیت‌های مسلمان جهان»

در ابتدا باید گفت که فرهنگ هر فرد مسلمان آمیخته‌ای از مبانی اسلامی و ملی او است که مبتنی بر قرآن کریم و سنت نبوی و آداب و رسوم ویژه و منطقه‌ای او می‌باشد. مادامی که در جامعه اصلی و مادری خود توطن دارد، از آن‌جایی که اطرافیانش همگی به زبان او سخن گفته و طبق آیین او رفتار می‌نمایند و خوراک و پوشاکشان همانند او است، مثال ماهی دریاست که به آب دریا عادت دارد. ولی هنگامی که از آن جامعه جدا می‌شود و قصد زندگی در میان مردمانی با رسوم متفاوت و دینی دیگر را پیدا می‌کند، تازه احساس مشکلات اساسی و جدی می‌نماید. آن‌ها زبان او را نمی‌فهمند و او نیز این‌گونه است. اگر هم زبان‌دان شده باشد، با اصطلاحات خاص آنان آشنا نیست. برایش سخت خواهد بود تا بتواند خوراک و پوشاک آن‌ها را برای خود جا بیندازد و تازه دیگر نمی‌تواند با لباس محلی و ملی خود در جمع آن‌ها حاضر گردد، چون ممکن است که مورد استهزا و تمسخر واقع شود. این فرد با دو حالت روبرو است:

۱ - با تحمل سختی‌های فراوان، اصل خود را حفظ می‌کند و ضمن تعامل با گروهی که به آن‌ها پیوسته، برای فرهنگ خود نیز اصالت قابل است.



۲ - در اثر این اختلاف‌ها و دوگانگی‌ها دچار تردید در مبانی فرهنگی خود می‌شود که به نوبه خود خطر محسوب شده و ممکن است باورهای فرهنگی اسلامی وی را تهدید کند.

باید خاطر نشان ساخت که منظور از فرهنگ اسلامی در این جا جهان‌بینی است که نگرش فکری اسلام نسبت به هستی می‌باشد<sup>۱</sup> و هنگامی که جهان‌بینی او دستخوش تغییر گردید، هویت او دچار تزلزل می‌گردد. البته ممکن است که همان‌گونه که در بالا ذکر شد، هویت خود را نیز حفظ کند و یا ممکن است که به صورت ذاتی به آن هویت علاقمند باشد، اما به خاطر زندگی روزانه خود، از آن دست بردارد. چون به قول کالهن calhoun ما هیچ مردم بی‌نامی نمی‌شناسیم. هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری تمایز برقرار نساخته باشد.<sup>۲</sup> در تعریف هویت گفته شده که هویت فرآیند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی با مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود، است.<sup>۳</sup>

حال مسئله این است که مسلمانان علاوه بر این که کشورها و یا سرزمین‌هایی را اختصاص به خود داده‌اند، اقلیت کشورهایی را نیز شامل می‌شوند. مسلمانان در ۹۹ کشور جهان پراکنده‌اند که این مساوی است با ۵۱ درصد کل کشورها و گاهی اقلیت پر جمعیت یک کشور را تشکیل داده‌اند. مانند جمعیت ۱۱۰ میلیونی مسلمانان ساکن هند و یا جمعیت ۲۳ میلیونی مسلمان در چین<sup>۴</sup> که در مجموع این مقدار ۱۷۵۲ درصد مسلمانان هستند که به صورت اقلیت زندگی می‌نمایند.<sup>۵</sup> این جمعیت‌ها هر چند هم بسیار باشند، ولی به صورت یک اقلیت محسوب می‌شوند و در تعامل با دیگر فرق موجود در آن کشورها دچار مشکلاتی هستند.

مخصوصاً در سال‌های اخیر به واسطه حوادث هولناکی که در جهان اتفاق افتاد، این مشکلات رو به افزایش است. ظهور گروه‌های افراطی اسلامی همچون طالبان و

القاعده، حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و برخورد هواپیماهای تروریستی به برج‌های دوقلو در نیویورک، انفجارهای ۷ ژوئیه سال قبل در لندن، حملات تروریستی در افغانستان و عراق و اردن نسبت به غربی‌ها و حوادثی از این قبیل، سرمنشأ سخت‌گیری‌ها و مشکلات بیش از پیش برای مسلمانان در جای‌جای کشورهای دنیا به‌حساب می‌آید و شاید از میان مشکلات مختلف، مشکلات فرهنگی، پایه‌ای و اساسی‌تر باشد. چون فرهنگ در تمام شئون زندگی روزمره آدمیان نقش دارد.

اگر فرهنگ مسلمان در اقلیت آسیب ببیند، ممکن است دچار نوعی فقدان هویت فرهنگی نزد اقلیت‌های اسلامی گردد و در درجه دوم نیز نوعی لاپهالی‌گری در میان خود و نسل‌های بعدی در جامعه ایجاد شود.<sup>۱</sup> بنابراین تاکید می‌نمایم که بعد فرهنگی، بزرگترین چالش و اساسی‌ترین مشکل اقلیت‌های مسلمان است که با آن مواجه بوده و می‌شوند. از این چالش، تعبیر به ترور فرهنگی شده است.<sup>۲</sup> زیرا یکی از اهداف غربیان در این راستا علاوه بر ایجاد مشکلات، سلب هویت فرهنگی این اقلیت‌ها می‌باشد که از راه ایجاد بحران در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و فروردن آن‌ها در محیط خود که با هیاهو و شلوغی خاصی هم همراه است، این امر محقق می‌شود. بنابراین اگر اقلیت مسلمان در دیگر کشورها، مخصوصاً آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی که هدفمند حرکت می‌کنند، توسط سایر مسلمانان حمایت فرهنگی نشوند، چون خود آن‌ها زیر پای محکمی ندارند، ممکن است در ورطه‌ای سقوط کنند که از نظر ایدئولوژیکی دچار آسیب‌های جدی شوند. زندگی یک مسلمان در کشوری که حاکمیتش لائیک است و اندیشه‌های غیر مقدس و غیر خدایی حکمران است، سراسر تشویش و آشوب فکری و فرهنگی است. جامعه‌ای که در آن تبدیل ارزش به ضد ارزش و بالعکس جایگزینی ضد اخلاقیات به جای رفتارهای انسانی و اخلاقی معمول گشته است، فرد مسلمان و جامعه مسلمانان را در معرض خطر قرار می‌دهد. البته مسلمانان نیز ضمن حفظ

هوشیاری در مقابل این خطرات باید از آن به دید یک فرصت هم بنگرند و وحدت خود را در همه زمینه‌ها، مخصوصاً زمینه فرهنگی، حفظ کرده و به تشکیل یک جبهه بیاندیشند.

ما از میان کشورهای جهان که مسلمانان در آن‌جا به صورت اقلیت به سر می‌برند به سراغ انگلیس و آمریکا رفته و مشکلات فرهنگی مسلمانان را در آن دو کشور بررسی می‌کنیم.

### «مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس»

در کشور انگلستان آزادی عقیده و مذهب وجود دارد، تا جایی که گروه‌های عمده مذهبی در این کشور زندگی می‌کنند. مسیحیان کاتولیک، پروتستان، جامعه یهودیان، سیک‌ها، هندوها، بودایی‌ها و جامعه مسلمانان حتی زرتشتیان از جمله آن‌ها می‌باشند. مسلمانان بزرگترین اقلیت مذهبی در انگلیس می‌باشند و طبق آمار سال ۲۰۰۵ میلادی حدود ۳/۰۰۰/۰۰۰ نفر هستند که علیرغم پراکندگی در تمام شهرهای کوچک و بزرگ این کشور، بیشتر در شهرهای لندن، بیرمنگام، برادفورد، منچستر، لستر، لیدز، گلاسکو و کمبریج تمرکز دارند.<sup>۸</sup>

ما در این مقاله از مطالبی همچون سابقه اسلام در انگلیس، وضعیت مسلمانان انگلیس در زمینه‌های مختلف و چگونگی ورود مهاجران و جمعیت‌شناسی آنان صرف نظر می‌کنیم و تنها به مباحث فرهنگی می‌پردازیم.

مسلمانان مهاجر با الهام از فرهنگ جامعه اصلی و اولیه خود به احیای فرهنگی ساختارهای زندگی خود می‌پردازند و سعی در وفق دادن آن با شرایط مهاجرت دارند.<sup>۹</sup> اما نسل دیگری نیز وجود دارد و آن متولدین این مهاجرین مسلمان در آن کشور است و از آن‌جایی که در آن دیار متولد شده، به مدارس آن‌جا می‌روند و تمدن و فرهنگ اروپایی را فرا می‌گیرند. به موسیقی انگلیسی گوش می‌دهند و برای دیدن فیلم به سینما

می‌روند. بنابراین یک شخصیت دوگانه درون آن‌ها شکل می‌گیرد.<sup>۱۱</sup> این نسل در تلاش برای یافتن یک هویت مخصوص است و این‌جا خطر بحران هویت برای او احساس می‌شود. میزان انجام فرایض مذهبی، پایبندی به اعتقادات دینی - اسلامی، ادامه ارتباط با سایر مسلمانان و ارتباط با منابع فرهنگی اسلامی از جمله اعتقادات دینی - اسلامی، از آن دسته مسایلی است که در رابطه با این مسلمانان، چه نسل اول و چه نسل بعدی، باید به آن توجه داشت که چه بسا عدم تعادل در فاکتورهای بالا، باعث به وجود آمدن مشکلاتی عدیده در زمینه فرهنگ و هویت این مسلمانان باشد. به نظر می‌رسد ایجاد یک خط تعادل در این راستا و بین زندگی در انگلیس و مراعات حقوق و آداب آن‌ها از یک سو و حفظ اصالت فرهنگی خود از سوی دیگر یک مسئله مهم باشد. البته اشاره و تذکر به این خطرات، دلیلی بر عدم حفظ هویت تمامی مسلمانان نیست. چون‌که به قول آقای عبدالباری عطران سردبیر روزنامه القدس العربیة، جوانان مسلمان در انگلیس به دین خود پایبندند و برای آموزش معارف دینی به مساجد می‌روند و می‌توانند که هویت اسلامی خود را حفظ کنند.<sup>۱۲</sup> اما باید هوشیار بود. از سوی دیگر باید خوشحال بود که تنها در این کشور اروپایی مسلمانان بالغ بر ۳۰٪ تشکیل اسلامی دارند که فعالیت‌های فرهنگی می‌نمایند؛ همانند بنیاد اسلامی انگلستان، گروه جماعت اسلامی، انجمن اسلامی انگلیس، کانون توحید، شورای مساجد بریتانیا، مرکز بین‌المللی مطالعات اسلامی، سازمان جهانی اهل بیت و غیره. اما در عین حال مشکلات برجای خود باقی است.

### «آموزش چند فرهنگی»

آموزش چند فرهنگی در مدارس انگلیس یکی از آن مشکلات است. در دوره ابتدایی در انگلیس، هم‌زمان تعلیمات دینی ادیان مختلف داده می‌شود. بچه‌ها که در حال شکل گرفتن روحیه فرهنگی هستند، با شنیدن مطالب گوناگون، دچار انحراف و

سرگردانی می‌شوند و رشد فکری و اخلاق دینی دانش‌آموز دچار اختلال می‌شود. در سال ۲۰۰۵ م، مسلمانان موفق شده‌اند که امتیاز خوبی از دولت انگلیس بگیرند و آن برپایی کلاس‌های مستقل تعلیمات دینی است<sup>۱۲</sup> که البته باید فراگیر شود و خود این نشانه بیداری مسلمانان می‌باشد. البته مدارس خصوصی راهنمایی و ابتدایی و مساجد و مراکز فرهنگی مسلمانان نیز در این راه نقش مؤثری دارند به شرط آن‌که خود را به روز کنند و بتوانند نظر مسلمانان را کامل به خود جلب نمایند. مسئله دیگر، مدارس مختلط پسران و دختران است تا جایی که باعث نگرانی مسلمانان معتقد شده است. امام جماعت مسجد نینگهام در شهر برادفورد می‌گوید که فرهنگ و سنت و مذهب ما خواستار آن است که دختران در مدارس مجزا از پسران آموزش داده شوند و یا رئیس انجمن مسلمانان برادفورد هشدار می‌دهد که اگر مدارس مجزا تأسیس نشود، تقاضا جهت مدارس جداگانه از سوی مسلمانان افزایش می‌یابد.<sup>۱۳</sup>

### «غرب‌گرایی جوانان»

یکی دیگر از مشکلات فرهنگی، غرب‌گرایی وافراط در این قضیه از سوی جوانان مسلمان در انگلیس است که از راه‌های مختلف انجام می‌گیرد. ورود در بازار کارهای خاص، مدارس و نظام آموزشی غیر مذهبی، گروه‌های خاص که جریان‌ات ضد ارزشی و ضد فرهنگی به حساب می‌آیند و بالاخره رسانه‌ها و تبلیغات که جذبه فرهنگی داشته و به راحتی می‌توانند میراث فرهنگی و سنتی جوان را از او سلب کنند و او را به طرف خود بکشانند و همان‌گونه که گفته شد هم ضعف ایمان نسل مسلمان عامل قوی است و هم قدرت و جاذبه بیش از حد فرهنگ غرب. در این راستا اگر مسلمانان بتوانند فعالیت فرهنگی خود را افزایش دهند، قطعاً می‌توانند در جهت جلب نظر جوانان موفق باشند. به نظر بنده راه‌های سنتی مثل برپایی کلاس در مسجد و حسینیه و یا انتشار کتاب‌های قطور که از حوصله نسل جوان خارج است، دیگر اثر قوی نخواهند داشت.

امروز دنیا، دنیای رسانه است. رسانه و تصویر کار هزاران سخنرانی و کتاب را می‌کند، به شرطی که رسانه هم رسانه قوی و پربار باشد. البته در انگلیس هم این رویکرد شروع شده است. اهل سنت یک کانال تلویزیونی دارند که هر روز حدود ۵ ساعت برنامه اجرا می‌کند و در سال ۱۹۹۵ میلادی هم رادیوی پیروان اهل بیت کار خود را آغاز کرده است که بر موج F.M به مدت ۲۴ ساعته کار می‌کند.<sup>۱۴</sup> مجلات و روزنامه‌های اسلامی نیز همچون العالم، الفرقان و المسلمون منتشر می‌شوند که البته یکی از مشکلات در این راه، فشارهای مالی بر این گونه نشریات است که با استقبال زیادی روبرو نمی‌شوند.

### «انجام فرایض دینی»

اما در مورد انجام فرایض دینی در بین مسلمانان انگلیس باید گفت آن‌ها برای انجام شعائر مذهبی خود آزادند و هیچ محدودیتی هم ندارند. نماز را با شدت و ضعف پای‌بندی به آن در هر وقت مخصوص انجام می‌دهند، اگر چه در برخی شهرها مثل لستر درباره تعیین وقت نماز کارکنان و کارگران اقدامات قانونی انجام شده است و شرایط خاصی را اعمال می‌کنند.<sup>۱۵</sup> اعیاد مذهبی مخصوصاً عید فطر و قربان هم که تعطیل است و البته باعث بروز مشکلاتی هم می‌شود. البته کمیسیون برابری نژادی انگلیس طی آیین نامه‌ای به کارفرمایان ابلاغ کرده است که آنان حق ندارند مسلمانان را به خاطر انجام این‌گونه فرایض مذهبی مورد تبعیض قرار دهند.<sup>۱۶</sup>

### «زنان»

مشکل دیگر بحث زنان و حجاب آنان است که گاهی مورد تعرض و تبعیض واقع می‌شوند. از محل کار خود اخراج شده و یا مورد تمسخر واقع می‌شوند. خانمی ۲۱ ساله به نام فریده که مهندس برق است و در منطقه لئون در کمپانی IBC که اتومبیل تولید می‌کند، کار می‌کرد و با این بهانه که ممکن است حجابش میان چرخ دنده‌ها گیر کند، از کار اخراج گردید.<sup>۱۷</sup> این در حالی است که سیک‌ها در همین کارخانه،

سرهایشان را با عمامه می‌بندند و از این نمونه‌ها کم نیستند که مورد تمسخر یا تبعیض واقع می‌شوند.

### «رسانه»

رویکرد دیگری که در انگلیس صورت گرفته، همان بحث رسانه‌هاست که پیش‌تر بدان اشاره شد. امروز در جهان ما، حرف اول را تصویر و رسانه می‌زند. کاری که یک تصویر و یک فیلم می‌تواند انجام دهد و اثری که آن دارد، شاید چندین کتاب و سخنرانی نداشته باشد. هم اکنون دو رویکرد در فیلم‌های مرتبط با موضوع مسلمانان در انگلستان وجود دارد:

۱ - یک‌دسته از این فیلم‌ها آن‌هایی هستند که با یک پیش‌داوری و قطعیت نظر در مورد گروه‌های مسلمانان نظر می‌دهند و همه آن‌ها را به بهانه جهاد اسلامی و مبارزه با کفر، تروریست معرفی می‌کنند. فیلم *Doco-Drama* به کارگردانی آنتونیا برد<sup>۱۸</sup> از این دسته است که باهدف تروریسم معرفی کردن مسلمانان وارد عرصه شده است.

۲ - دسته دوم فیلم‌هایی است که با دیدی رئالیستی و جامعه‌شناختی به بررسی و تحلیل شرایط و موقعیت اقلیت‌های مسلمان و تاثیراتش‌ها و بحران‌های سیاسی، خصوصا بحران‌های ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م بر زندگانی آن‌ها می‌پردازند. فیلم یک بوسه عاشقانه اثر کن لوچ<sup>۱۹</sup> و فیلم یاسمین اثری کتی گلنان از این دسته‌اند. در این فیلم‌ها مسلمانان این‌گونه معرفی می‌شوند که عامه مردمند که علی‌رغم باورها و اعتقادات و تعصبات مذهبی و قومی خود، ربطی با شبکه‌های ترور ندارند.

### «رویکرد دولت انگلیس»

از این دسته مشکلات که بگذریم به رویکرد فرهنگی دولت انگلیس در قبال مسلمانان می‌رسیم. از سویی برخی رفتارهای همراه با احترام این دولت در برخورد با مسلمانان را می‌بینیم. مثلا جک استراو وزیر سابق امور خارجه انگلیس چندی پیش در مرکز اسلامی فرهنگی مسلمانان انگلیس حضور می‌یابد و به ایراد سخن می‌پردازد و

این به گفته وی مؤید این مطلب است که جامعه انگلیس دارای تنوع فرهنگی و دینی است. و یا این که در میان کشورهای اروپایی، انگلیس تنها کشوری است که به صورت رسمی و با احترام خاص، زائران حج را به صورت یک هیئت رسمی به عربستان اعزام می‌کند. در صورتی که اسپانیایی‌ها به مغرب رفته و از آن‌جا به حج می‌روند و یا برخی دیگر از کشورها مثل آلمان و بلژیک به صورت مشترک این کار را انجام می‌دهند و یا زائران فرانسوی و آلمانی از سختی‌های کاروان‌های خود اعتراض دارند. اما سوی دیگر این قضیه رفتارهای تبعیض آمیز دولت و یا با حمایت دولت انگلیس در قبال مسلمانان است. مخصوصاً این گونه رفتارها بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا و ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ لندن بیشتر شده است.

بحث تشکیل اتحادیه اروپایی که انگلیس بیش از همه در آن تلاش می‌کند، بحث چند قومیتی و چند فرهنگی در حال رشد جوامع اروپایی را به نژادپرستی و بیگانه هراسی منتهی می‌کند که این عاملی است تا مردم انگلیس و بقیه اروپا در قبال تنوع فرهنگی بر هویت خویش تاکید کنند<sup>۲۰</sup> و مردمان مسلمان را جزء این تنوع دانسته و در مقابل آن‌ها موضع‌گیری کنند. این عملکرد مردمان انگلیس، معلول آن استراتژی دولت انگلیس است.

نشانه دیگر تبعیض آمیز بودن رفتارهای دولت انگلیس با مسلمانان این است که یهودی‌ها تحت حمایت دولت قرار دارند اما گروه مذهبی مسلمانان نه تنها تحت حمایت نیستند، بلکه تبعیض نسبت به آن‌ها روا داشته می‌شود.<sup>۲۱</sup>

به هر حال تبعیض حاکی از عملکرد دولت انگلیس در برابر مسلمانان وجود دارد، اگر چه مسئولان این کشور خود سخنانی ضد و نقیض می‌گویند. تونی بلر در جمع نمایندگان از جامعه مسلمانان تصدیق می‌کند که جامعه مسلمان این کشور هدف بدرفتاری و سوء استفاده قرار گرفته است.<sup>۲۲</sup> اما در همین حال مایکل هوارد وزیر کشور



انگلیس در پیام خود به کنفرانس اتحادیه سازمان‌های مسلمان انگلیس مدعی شده که نشانه‌های بسیار ناچیزی از وجود تبعیض در برخورد با مسلمانان مشاهده شده است.<sup>۳۳</sup> مسلمانان از سوی دولت انگلیس تروریسم معرفی می‌شوند، در حالی که خود هدف حمله‌های تروریستی بوده‌اند که انفجار چند بمب در کنار مسجدی در ایالت بریکلین انگلیس و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مسلمانان تنها نمونه‌ای از آن است. مسلمانان از این که در مطبوعات، رادیو و تلویزیون از اسلام و جامعه مسلمانان تصویر غلطی همانند تروریسم ساخته شده، به دادگاه شکایت می‌کنند ولی به جایی نمی‌رسد. این در حالی است که رسانه‌ها و کتاب‌های آموزشی و غیره با حمایت دولت انگلیس، بعد فرهنگی اسلام را معایر و غیر قابل تطبیق با معیارهای مدرن غربی نشان می‌دهند و اسلام و ارزش‌های فرهنگی آن را مساوی با تعصب و خشونت می‌پندارند. در سال ۱۳۷۵ شمسی که قرار بود تجمع بزرگ مسلمانان در انگلیس شکل بگیرد، در اقدامی غیر متعارف وزارت امور خارجه و وزارت کشور در بیانیه‌هایی که در مخالفت با برگزاری تجمع مسلمانان منتشر گردید، محکومیت هر گونه حمایت از تروریسم و دعوت به خشونت را در صدر این بیانیه آوردند.<sup>۳۴</sup>

به هر حال مسلمانان بریتانیا تاکنون در موقعیتی شکننده و نامطلوب به سر برده‌اند. چه مشکلاتی که ناشی از مسایل درون فرهنگی آنان است و چه مسایل و مشکلاتی که از سوی مردم انگلیس و دولت این کشور برای آن‌ها ایجاد شده است و این اقلیت را تحت فشار شدید و تبعیض قرار داده‌اند.

### «مشکلات فرهنگی مسلمانان در آمریکا»

ایالات متحده آمریکا از جمله ممالک غربی است که تعداد مسلمان آن قابل توجه بوده و روز به روز نیز شاهد افزایش آمار نفوسی آن‌ها می‌باشیم. حدود ۸ میلیون نفر مسلمان در آمریکا به سر می‌برند.<sup>۳۵</sup> که بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی در این کشور به

حساب می‌آیند تا جایی که این جمعیت نه تنها به خاطر مهاجران مسلمان بلکه به جهت اسلام آوردن سیاهانی است که شعارهای ضد تبعیض نژادی و برابری و اخوت را در اسلام دیده‌اند و در مقابل از ظلم و تبعیض نژادی در آمریکا خسته شده‌اند و امروزه شاهد هستیم که حدود ۴۵ درصد از جمعیت مسلمانان آمریکا همین سیاهان هستند.<sup>۲۶</sup>

به هر حال جمعیت قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان که آمار آنها را از ۴ تا ۱۲ میلیون نفر گفته‌اند، در آمریکا زندگی می‌کنند<sup>۲۷</sup> که در شهرهای بزرگ و کوچک این کشور به سر می‌برند. عمده مسلمانان آمریکا در کالیفرنیا، نیویورک، ایلینویز، دیترویت، تالیبدو، شیکاگو، ویرجینیای شمالی و کارولینای شمالی، لوس آنجلس، هوستون و واشنگتن هستند<sup>۲۸</sup> که البته از لحاظ ترکیب جمعیتی و نژادی این شهرها با هم متفاوت می‌باشند. در بحث مشکلات فرهنگی مسلمانان در آمریکا باید به این نکته اشاره کرد که نباید تصور کنیم که همه مسلمانان آمریکا در ۲۴ ساعت روز و در طول سال دچار مشکل هستند.

بالعکس مواردی هم مشاهده شده که وسایل رفاه در جهات مختلف مخصوصاً فرهنگی برای آنان مهیا شده است. مثلاً در یکی از شهرهای منطقه میدوست که اقلیت مسلمان قابل ملاحظه‌ای هستند، دولت حضور آنان را به رسمیت شناخته و برای ارائه خدمات ویژه مطابق با فرهنگ و معیارهای مذهبی آنان اعلام آمادگی نموده است. مثلاً به بچه‌های مسلمان در روزهای اعیاد مذهبی مرخصی می‌دهند و یا بازار متمرکز و فعالی وجود دارد که کتاب‌ها و مجله‌های گوناگون و موسیقی محلی آنها را ارائه می‌دهد.<sup>۲۹</sup>

آقای دکتر محمد لگنهاوسن می‌گوید که شیعیان امکان برگزاری مراسم مذهبی را در آمریکا دارند، اگر چه گاهی افرادی برای آنان مزاحمتی ایجاد می‌کنند، ولی دولت در

آنجا مانع اجرای مراسم مذهبی آنان نیست و بعد به عنوان نمونه بیان می‌کند که سال‌هاست که در روز عاشورا، در یکی از خیابان‌های اصلی شهر نیویورک، مراسم عزاداری برگزار می‌شود.<sup>۳۰</sup>

از سوی دیگر سازمان‌ها و تشکل‌های اسلامی مختلفی همچون فدراسیون انجمن‌های اسلامی، انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان، جامعه اسلامی آمریکای شمالی، شورای مسلمانان آمریکا (AMC) و هزاران مسجد در آمریکا وجود دارند که به فعالیت مذهبی و فرهنگی مشغول می‌باشند. اما باید دید که آیا همه این تشکل‌ها و تمامی مسلمانان این کشور بدون دغدغه و مشکل پایه‌ای و اساسی زندگی می‌نمایند یا خیر؟ که در ادامه به آن می‌پردازیم.

دغدغه اساسی در رابطه با مسلمانان آمریکا مثل اقلیت مسلمان هر کشور غربی دیگر، حفظ هویت فرهنگی فرد که آمیخته‌ای از هویت اسلامی و ملی او است، می‌باشد. زندگی در کشوری مثل آمریکا که رفتارهای خاص فرهنگی و اجتماعی در آن زیاد دیده می‌شود، برای یک مسلمان این نگرانی را ایجاد می‌کند که ممکن است در فرهنگ بیگانه حل شده و بعد از چند سال رفتارها و ارزش‌های اسلامی فراموش شود. همان‌گونه که در بحث مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس هم اشاره کردیم، مسایل مختلفی را می‌توان ذکر کرد و برای آن نمونه‌هایی را آورد.

### انجام فرایض دینی:

بیشتر مسلمانان برای گرفتن مرخصی به قصد شرکت در نماز جمعه احتیاط می‌کنند و درخواست مرخصی نمی‌کنند. احتیاط آنان از این بابت است که می‌ترسند یا جواب رد بشنوند و یا شانس ارتقای شغلی را از دست بدهند. یک آمریکایی مسلمان که علی‌الظاهر امامت جمعی از مسلمانان نمازگزار را نیز بر عهده داشته می‌گوید: رفتی از رییس خود دو ساعت مرخصی بدون حقوق درخواست کرد تا به نماز جمعه بروی، با

مخالفت روبرو شد. البته عده‌ای هم معتقدند که برای دریافت مرخصی برای عید فطر و قربان با مشکل مواجه نشده‌اند البته به شرطی که مسئول اداره یا کارخانه مطمئن باشد که جزو مرخصی سالیانه به حساب می‌آید و در این مورد خاص گزارش جدی مبنی بر اذیت و آزار مسلمانان دیده نشده است.<sup>۳۱</sup>

در زندان‌های آمریکا (مرکز تأدیبی نیویورک Docs) در خلال ماه رمضان، مسلمانان می‌توانند گوشت حلال تقاضا نمایند و اجازه دارند که برای آماده کردن افطار از آشپزخانه استفاده کنند.<sup>۳۲</sup>

البته این بیانگر این مطلب نیست که مسلمانان آمریکا مورد تبعیض واقع نشده‌اند، زیرا نویسندگان آمریکایی خود اشاره می‌کنند که مسلمانان مهاجر به خصوص افراد طبقه متخصص و تحصیل کرده، احساس تبعیض می‌کنند و این احساس تبعیض در محیط کار، بیش از پیش احساس می‌شود.<sup>۳۳</sup>

### «جوانان مسلمان و فرهنگ غرب»

روح و فکر جوان از دوره کودکی شکل می‌گیرد و تقریباً می‌توان گفت فرزندان افراد مسلمان از همان دوره کودکی و یا سال‌های اول مدرسه به ناچار با بچه‌های غیر مسلمان معاشرت پیدا کرده و رفت و آمد، ولو در حد مدرسه، می‌یابند. این در حالی است که در نهایت با بچه‌های مسلمان در هفته فقط یکبار ملاقات می‌کنند.

در همان حالت اول هم در ارتباط با غیر مسلمان‌ها دچار مشکلاتی می‌شوند؛ یا به خاطر رنگ پوست و یا به خاطر مسلمان بودنشان و البته کم نبوده‌اند بچه‌های مسلمان که با غیر مسلمان ارتباط خوبی داشته‌اند. اما همین ارتباطات چه مثبت و چه منفی می‌تواند در روحیه آن‌ها اثراتی بگذارد که اگر تغذیه فکری درست نشوند، منجر به بی‌هویتی و کم رنگ شدن صبغه فرهنگی اصیل آن‌ها می‌شود و طبیعتاً در سن نوجوانی و جوانی این‌گونه شکل گرفته و بیشتر جذب فرهنگ غربی شده و از فرهنگ اصلی

خود فاصله می‌گیرند. شرکت در مراسم‌هایی نظیر جشن سال نو میلادی و بزرگداشت روز والتاین<sup>۳۴</sup> به سبک غربی از این قبیل است. مشاهده شده است جوانان مسلمانی که خانواده‌های خود را هم تحت تأثیر قرار داده‌اند و برای هم‌نوا شدن با جامعه آمریکا و برای مصون ماندن از اتهامات، کریسمس را جشن گرفته و کارت تبریک و هدیه رد و بدل می‌کنند.<sup>۳۵</sup> ارتباط پسر با دختر قبل از ازدواج و حدود آن هم یکی دیگر از این مشکلات است که البته به‌جز اقلیت‌ها، کشورهای اسلامی هم با آن روبه‌رو هستند و این‌ها تنها نمونه‌هایی است از مشکلات فرهنگی که ممکن است برای یک جوان مسلمان پیش بیاید.

### «زنان و حجاب»

مسئله حجاب برای زنان در اسلام یکی از مسایل اساسی است و محدودی دارد که باید یک زن مسلمان تحت هر شرایطی آنرا رعایت کند. در میان مسلمانان آمریکا هر دو وجه را می‌یابیم که هم حجاب را رعایت می‌کنند و هم عده‌ای بی‌اعتنا به این مسئله می‌شوند. در میان مسلمانان متولد در آمریکا پوشش اسلامی در خیلی اوقات رعایت نمی‌شود و برخی از مهاجرین هم پس از اقامت در آمریکا به تدریج حجاب را رها کرده و به شیوه غربی لباس می‌پوشند. حتی گفته شده که در مراسم نماز و در مسجد هم برخی از زنان با پوشش غیر صحیح حاضر شده‌اند.<sup>۳۶</sup> این زنان مسلمان در توجیه عملکرد خود می‌گویند که این نوع لباس و پوشش دست و پاگیر است و در ملا عام، رهگذران عادی با کنجکاوی به آدم خیره می‌شوند و یا حتی دیده شده که ابایی ندارند بی‌ملاحظه در کنار دریا و یا مجالس مختلط حاضر شوند. در مورد ایجاد مزاحمت و مشکل برای زنانی که در محل کار خود با حجاب حاضر می‌شوند، دکتر محمد لگنهاوسن می‌گوید که اکثر زنان مسلمان در آمریکا به‌خاطر این‌که برایشان مشکلاتی به وجود می‌آید، حجاب را بر می‌دارند.<sup>۳۷</sup> در مقابل کمیته ضد تبعیض اعراب

آمریکایی توانسته مقامات دولتی آمریکا را متقاعد کند که زنان مسلمان به هنگام عکس گرفتن برای اخذ کارت‌های شهروندی، حجاب خود را داشته باشند.<sup>۳۸</sup>

### «نگرش دولتی به اسلام و مسلمانان در آمریکا»

علیرغم موضع‌گیری‌های شدید آمریکا علیه اسلام بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م حتی به کار بردن اصطلاح جنگ صلیبی از سوی بوش، وی در سخنرانی ۲۰ سپتامبر همان سال در کنگره آمریکا می‌گوید که ما به اعتقاد و باور مسلمانان احترام می‌گذاریم و می‌دانیم که تعالیم اسلامی خوب و خواستار صلح می‌باشند.

اما در همین حال است که بنابر نظر سنجی کالج هامپلتون نیویورک بعد از ۱۱ سپتامبر، از هر چهار نفر مسلمان آمریکایی، یک نفر قربانی آزار و اذیت تبعیض آمیز بوده است و رنگ پوست و موهای سیاه مسلمانان برای آن‌ها محکومیت ایجاد می‌کند.<sup>۳۹</sup>

با این تعداد زیاد مسلمان در آمریکا اما هیچ نماینده عمده سیاسی و یا فرهنگی در مراکز بزرگ تصمیم‌گیری فرهنگی این جامعه ندارند، تبلیغات منفی و یک طرفه رسانه‌های ارتباط جمعی آمریکا هم با نشان دادن چهره‌ای خشن و ضد انسانی از اسلام و معادل قرار دادن اسلام با تروریسم، باعث ایجاد جو بدبینی نسبت به مسلمانان گردیده و حملات تبعیض آمیز نسبت به مسلمانان را افزایش داده است.

البته عواملی که در آمریکا و خارج از آمریکا باعث بخشی از این نگرش شده‌اند، نباید از تصور بازمانند؛ حوادث تروریستی مثل گروگان‌گیری وانفجار بمب و یا سربریدن‌ها و قضایایی مثل ۱۱ سپتامبر و ۷ ژوئیه و غیره در این تصویر نمایی از اسلام مؤثر بوده‌اند.

اخیرا وزارت دفاع آمریکا یک فیلم آموزش نظامی به افسران تفنگدار خود در پایگاه هوایی والتوت در کالیفرنیا نشان داده که مسلمانان به عنوان تروریست و دشمن شناخته

و معرفی شده بودند و یا تهیه و انتشار فیلم محاصره از سوی هالیوود، یکسال قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م در همین جهت بوده و این همان برنامه تنظیم شده از سوی آنان برای مقابله با اسلام است.

این سخنان جای بحث‌های تفصیلی بیشتری دارند که با مراجعه به کتاب‌های منتشر شده از سوی آمریکایی‌ها، فیلم‌ها و حتی کارتون‌های مخصوص کودکان و بازی‌های کامپیوتری و سایت‌های اینترنتی آنان می‌توان موارد بیشتری از مسایل پیش روی مسلمانان و مشکلات ناشی از آن را بررسی نمود و لکن مطلب را در حد یک مقاله کوتاه به پایان می‌بریم و چند پیشنهاد و راه کار برای مقابله با مشکلات فرهنگی مسلمانان در آمریکا و انگلیس ارائه می‌دهیم:

۱ - جلسات گفتگوی بین ادیانی (اسلام و مسیحیت) با حضور اندیشمندان از هر دو آیین بیشتر تشکیل شود و نتایج گفتگوهای خود را به مردم و دولتمردان انگلیس و آمریکا ارائه نمایند.

۲ - مسلمانان کشورهای غربی مخصوصاً انگلستان و آمریکا این وظیفه را سرلوحه کار خود کنند که اسلام را به بهترین وجه ممکن ارائه دهند تا مردمان این کشورها نسبت به اسلام دید مثبت پیدا نمایند.

۳ - کشورهای اسلامی و سازمان‌های فرهنگی جهان اسلام، جوانان و نوجوانان مسلمان در اقلیت انگلیس و آمریکا را تغذیه فکری کنند تا هویت خود را حفظ نمایند.

۴ - غربی‌ها تفاوت بین فعالیت‌های خشونت بار و لواط از طرف برخی گروه‌های اسلامی و رفتارهای مذهبی مسلمانان را لحاظ کنند.

۵ - مسلمانان انگلیس و آمریکا دارای هویت مقاومت شوند و با هر داغ‌انگ و منطق سلطه بی‌ارزش از هویت خود دست برندارند.

۶ - مسلمانان نیز همانند غربیان از قدرت رسانه و تصویر استفاده بهینه نموده و در

راستای معرفی چهره سراسر رحمت و عطفوت اسلام، اقدام نمایند.

- ۷ - مسلمانان در اقلیت و کسانی که دغدغه‌های فرهنگی اسلامی دارند، برای این سؤال جواب اساسی پیدا کنند که مسلمانان چگونه می‌توانند در چارچوب یک جامعه غیر اسلامی، به شیوه اسلامی زندگی کنند و هویت فرهنگی خود را حفظ نمایند.
- ۸ - توجه بیشتر به مسئله بیداری اسلامی باید در منطق عملی مسلمانان در اقلیت قرار گیرد.

### فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - تسخیری، محمد علی، اقلیت‌های مسلمان، مشکلات و راه کارها، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۲ - کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: قدرت هویت، حسن چاووشیان؛ ج ۲ و ۳، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۳ - جهان‌شمولی اسلام و جهانی سازی، به اهتمام سید طه مرقاتی، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب، ۱۳۸۲.
- ۴ - وزیری، فهیمه، اسلام و مسلمانان در انگلستان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- ۵ - وزیری فهیمه، خداقلی پور محمود، اسلام و مسلمانان در آمریکا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹.
- ۶ - یازیک حداد - ایون ولومیس آدیرت، گسترش ارزش‌های اسلامی در ایالات متحده آمریکا، افضل وثوقی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۷ - جولای، دانیل، وضعیت مسلمانان مهاجر در کشور انگلیس، نشریه میراث مکتوب، سال اول، شماره ۳.
- ۸ - ماهنامه فرهنگی غرب در آینه فرهنگ، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شماره‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۳.



- ۹ - مجله بررسی های جامعه شناسی، آمریکا، شماره آوریل ۱۹۸۳ م.
- ۱۰ - مجله اخبار شیعیان، قم، پیش شماره دوم، آبان ۱۳۸۴.
- ۱۱ - روزنامه های ایران، اطلاعات، جمهوری اسلامی و رسالت.
- ۱۲ - شبکه اینترنتی BBC، بخش هنری، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۴ م.

### پاورقی ها:

- ۱ - محمد علی تسخیری، اقلیت های مسلمان، مشکلات و راه کارها، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ۱۳۸۳، ص ۱۲.
- ۲ - مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت هوبت، حسن چلووشیان، ج ۲، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۲.
- ۳ - همان، ص ۲۲.
- ۴ - جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، به اهتمام سید طه مرقاتی، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷.
- ۵ - همان، ص ۳۷۹.
- ۶ - محمد علی تسخیری، اقلیت های مسلمان، ص ۱۲.
- ۷ - همان، ص ۳۵.
- ۸ - فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در انگلستان، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، ص ۲۱.
- ۹ - دانیل جولای، وضعیت مسلمانان مهاجر در کشور انگلیس، نشریه میراث جاویدان، سال اول، ش ۳، ص ۱۱۵.
- ۱۰ - فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در انگلستان، ص ۷۱.
- ۱۱ - مصاحبه رادیو انگلیسی پرون مرزی صدا و سیماي ایران با عبدالباری عطوان، در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۶.
- ۱۲ - فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در انگلستان، ص ۱۶۴.
- ۱۳ - به نقل از روزنامه تایمز چاپ انگلستان در تاریخ ۱۹/۸/۱۹۹۷ م.
- ۱۴ - به نقل از گزارش مجمع جهانی اهل بیت، مصاحبه با سید حسین صدر، بهمن ۱۳۷۲ و همچنین نشریه اهل بیت، لندن، ژوئیه ۱۹۹۵ م.
- ۱۵ - فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در انگلستان، ص ۲۸۰.
- ۱۶ - همان، ص ۲۸۱.
- ۱۷ - رجب کاراگز، ماهنامه فرهنگی غرب در آینه فرهنگ، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ش ۱۸ و ۱۹، اردیبهشت ۸۱، ص ۱۹.
- ۱۸ - تصویر مسلمانان در سینمای امروز بریتانیا، شبکه اینترنتی BBC، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۴ م.

- ۱۹ - همان.
- ۲۰ - مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، افشین خاکباز، ج ۳، ص ۴۰۵.
- ۲۱ - فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در انگلستان، ص ۴۰۹.
- ۲۲ - روزنامه ایران، ۷۸/۲/۱۸، ص ۴.
- ۲۳ - اسلام و مسلمانان در انگلستان، ص ۴۱۶.
- ۲۴ - رجوع شود به روزنامه‌ها اطلاعات، جمهوری اسلامی و رسالت تاریخ ۷۵/۸/۱۲، ۷۵/۶/۲۰ و ۷۵/۷/۲۴.
- ۲۵ - محمود خدائلی پور، فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در آمریکا، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۳ و مجله اخبار شیعیان، سال اول، پیش شماره دوم، آبان ۸۴، ص ۴.
- ۲۶ - همان، ص ۱۴.
- ۲۷ - همان، ص ۲۳.
- ۲۸ - همان، صص ۲۹ - ۳۱.
- ۲۹ - ایون یازیک حداد و آدیرت لومیس، گسترش ارزش‌های اسلامی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه فضل وثوقی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۷.
- ۳۰ - مجله اخبار شیعیان، پیش شماره دوم، ص ۴.
- ۳۱ - محمد خدائلی پور و فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در آمریکا، صص ۲۷۲ - ۲۷۳.
- ۳۲ - رابرت دنین، جزیره‌ای در دریای جهالت، ماهنامه غرب در آینه فرهنگ، ش ۲۳، شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۷.
- ۳۳ - به نقل از ریچارد آلبا در مجله بررسی‌های جامعه‌شناسی، ش آوریل ۱۹۸۳م.
- ۳۴ - والتاین روز چهاردهم فوریه است که معمولاً پسران و دختران جوان که با دوست هستند و یا نامزد، به هم هدیه می‌دهند.
- ۳۵ - اسلام و مسلمانان در آمریکا، ص ۲۸۲.
- ۳۶ - اسلام و مسلمانان در آمریکا، صص ۳۱۰ - ۳۱۱.
- ۳۷ - به نقل از مجله اخبار شیعیان، پیش شماره دوم، ص ۴.
- ۳۸ - اسلام و مسلمانان در آمریکا، ص ۳۳۳.
- ۳۹ - ماهنامه فرهنگی غرب در آینه فرهنگ، ش ۲۳، شهریور ۸۱، ص ۷۵.

# مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در آمریکای شمالی

ظفر بنگاش

مدیر مؤسسه افکار معاصر اسلامی



# مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در آمریکای شمالی

ظفر بنگاش ۱

مدیر مؤسسه افکار معاصر اسلامی ۲

## مقدمه:

هدف از نگارش این مقاله، پرداختن به مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در دو کشور ایالات متحده آمریکا و کانادا می‌باشد. اگرچه مکزیک هم از کشورهای آمریکای شمالی است، ولی موقعیت و شرایط مسلمانان در آن کاملاً با دو کشور مذکور فرق می‌کند. هم در ایالات متحده و هم در کانادا جمعیت بزرگی از مسلمانان مهاجر زندگی می‌کنند؛ در کانادا تقریباً تمام مسلمانان به جز آنهایی که در آنجا به دنیا آمده‌اند، مهاجر هستند، همچنین در ایالات متحده، همچنین درصد بزرگی از جمعیت مسلمانان را آمریکاییان آفریقایی تباری تشکیل می‌دهند که اسلام آورده‌اند. در واقع، بعضی نظریه‌پردازان بر این باورند که در ایالات متحده جمعیت مسلمانان بومی از مسلمانان مهاجر بیشتر است. به این ترتیب، اوضاع در آمریکا هم کاملاً با کانادا متفاوت است. حضور مسلمانان در آمریکای شمالی را می‌توان از دوران سکنی گزیدن اولین گروه‌های اروپاییان در آن سرزمین ردیابی کرد. شواهدی قوی حاکی از آن است که

حضور مسلمانان در آمریکا حتی به دوران پیش از ورود اروپاییان مربوط می‌شود. در سالیان اخیر سنگ نوشته‌ها و صنایع دستی قدیمی دیگری کشف شده است که از خط عربی برای تزئین آن‌ها استفاده شده و قدمت آن‌ها به مراتب پیشتر از زمان ورود اولین مهاجرین اروپایی به آمریکای شمالی است. علی‌رغم ادعاهای رسمی کریستف کلمب، کاشف آمریکا و تبلیغات فراوان پیرامون آن، واقعیت چیز دیگری است. البته واضح است که مردمانی بومی، موسوم به سرخ پوستان یا هندیان سرخ، قرن‌ها پیش از کشف کریستف کلمب، در آمریکای شمالی می‌زیسته‌اند. آن بومیان کاملاً با طبیعت هماهنگ بوده‌اند و زندگی آرام خود را با اتکای به شکار، ماهی‌گیری و کشاورزی ادامه می‌دادند. از بهره‌کشی خشونت‌آمیزی که ویژگی اصلی رفتار اروپاییان پس از ورود به آن سرزمین است، در رفتار بومیان اثری نبود و به طوری که اکتشافات اخیر علمی ثابت کرده است، مسلمانان مدت‌ها پیش از ورود اروپاییان، وارد آمریکای شمالی شده بودند. در واقع در نقشه‌هایی که توسط جغرافی‌دانان مسلمان در قرن نوزدهم ترسیم شده است، قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی به خوبی قابل مشاهده است. به این ترتیب این جغرافی‌دانان مسلمان به خوبی از شکل و مشخصات آن دو قاره مطلع بوده‌اند. امکان این که آن‌ها آن نقشه‌ها را بر اساس ذهنیات و تصورات آزاد خود ترسیم کرده باشند وجود ندارد، بلکه چنان‌که کار علمی دقیقی قطعاً حاصل دانش تجربی آنهاست.

اولین گروه بزرگی از مسلمانان که وارد آمریکای شمالی شدند، داوطلبانه این کار را نکردند؛ آن‌ها را با کشتی‌های حمل بردگان از آفریقا - سنگال و کامبیا و دیگر کشورهای اسلامی - به آمریکا آورده بودند. میلیون‌ها نفر انسان را از خانواده‌ها، خانه‌ها، جوامع، روستاها و سرزمین‌های مادری خود ریشه‌کن کرده و تحت شرایطی وحشتناک به آمریکا منتقل کرده بودند. خیلی از آن‌ها در راه جان دادند. آن‌هایی که از این حرکت فجیع و غیرانسانی جان به در برده بودند را در بازارهای برده فروشی معامله

کردند. تعداد دقیق انسان‌هایی که به عنوان برده به آمریکا آورده شدند، مشخص نیست. اما گفته می‌شود به طور تقریبی تعداد آن‌ها میلیون‌ها نفر بوده است.

تجارت بردگان قرن‌ها تداوم یافت. با اولین مسلمانانی که به آمریکا آورده شدند، رفتاری وحشیانه می‌شد؛ زبان، فرهنگ، میراث و در حقیقت انسانیت آن‌ها به نحوی سازمان یافته غارت می‌شد. مردان آن‌ها را به زنجیر می‌کشیدند و به کار سخت در مزارع بزرگ وادار می‌کردند. زنان‌شان را به خدمتکاری در خانه‌ها می‌گماشتند و از آن‌ها علاوه بر بهره‌کشی سنگین جسمی، سوءاستفاده‌های گسترده جنسی نیز می‌کردند. اربابان برده‌دار سفید پوست خشن و بی‌رحم بودند. کسانی که تلاشی برای فرار می‌کردند، به طرز وحشیانه‌ای شکنجه می‌شدند؛ خیلی از آن‌ها را ابتدا دست و پاهایشان را با فشار از چهار سو با طناب کشیده و به زمین میخ کوب می‌کردند و سپس آن‌ها را اعدام می‌کردند. با گذشت قرن‌ها این گروه ستم‌کش چنان سلب هویت شده بود که اکثر آنان حتی نمی‌دانستند که چه کسانی هستند، پدران آن‌ها که بوده‌اند و تاریخ آن‌ها چیست. تلاش‌های چشمگیری برای بازسازی تاریخ بردگان به عمل آمده است. نویسندگانی همچون آلکس هیلی<sup>۱</sup> شاه‌کارهایی ادبی در چارچوب رمان‌های تاریخی، مثل «ریشه‌ها»<sup>۲</sup> را در خصوص تاریخچه زندگی آن‌ها به رشته تحریر درآورده‌اند. افراد دیگری مثل الحاج ملک الشباز<sup>۳</sup> که تحت عنوان ملکم اکس<sup>۴</sup> شناخته شده‌تر است، برای مخالفت با نام‌هایی که اربابان برده‌دار به آن‌ها داده بودند، ترجیح دادند نام خانوادگی «X» را برگزینند تا بیان‌گر این واقعیت باشد که ریشه‌های تاریخی آن‌ها محو شده‌اند.

اما حتی در چنان شرایطی، جامعه آمریکاییان آفریقایی تبار موفق به کشف مجدد ریشه‌های خود شده و شروع به مراجعت به سوی اصل خویش، یعنی اسلام، کردند. تعداد این مسلمانان بسیار چشمگیر است. سفر روحانی آنان به مقصد اسلام آغازی داشت مانند یک دور باطل که نام آن «ملت اسلام»<sup>۵</sup> بود. «ملت اسلام» فرقه‌ای بود که احساسات ملی‌گرایانه سیاهان را با برخی جنبه‌های اسلام مخلوط می‌کرد. ظهور

«نهضت ملت اسلام» شاید عکس العمل طبیعی نسبت به تجارب تلخی بود که سیاه پوستان تحت سلطه اربابان برده‌دار سفیدپوست داشتند و پاسخی به جو کلی نژادپرستی و جدایی کامل نژادی که سیاه پوستان آمریکا با آن دست به گریبان بودند. عکس‌العمل آن‌ها نسبت به نژادپرستی خشن تحمیلی از جانب سفیدپوستان نوعی نژادپرستی سیاه بود. در آن ایدئولوژی مرد سفیدپوست مظهر شیطان شناخته می‌شد. با این حال جذابیت اسلام ناب توحیدی بسیار شدیدتر بوده است و خیلی از مردم پس از تجربه کردن فاز موقت «ملت اسلام»، نایل به کشف اسلام حقیقی شده‌اند. امروز «ملت اسلام» جذابیت خود را تا حد زیادی از دست داده است و بیشتر آمریکاییان آفریقایی تبار به بدنه حقیقی امت اسلامی پیوسته‌اند. این برادران و خواهران مراکز بسیاری در سراسر ایالات متحده تأسیس کرده‌اند و مبارزه برای فایق آمدن بر بی‌عدالتی تاریخی که نسل اندر نسل با آن دست به گریبان بوده‌اند، برای آن‌ها تبدیل به نوعی تفریح شده است.

پایبندی این گروه به اسلام در بسیاری از موارد بسیار مستحکم‌تر و صادقانه‌تر از خیلی مسلمان زاده‌ها، یا برخی مهاجرین مسلمان است، با وجود این که خیلی از آن‌ها ممکن است شناخت عمیقی هم از همه جنبه‌های اسلام نداشته باشند. بیشتر آن‌ها حتی عربی، یا دیگر زبان‌های ملل اسلامی را نمی‌دانند. اما این امر مانعی در راه کسب آگاهی اسلامی به حد کافی که به یاری آن بتوانند مسلمانانی حقیقتاً مؤمن و از خود گذشته باشند، نبوده است.

منابع اسلامی بسیار اندکی به زبان انگلیسی در دسترس است - که شامل ترجمه ساده قرآن کریم و چند کتاب حدیث می‌شود - و به آن‌ها کمک کرده است تا روح اصیل اسلام را دریابند. احساس تعهد و ایثار این مردم حقیقتاً مثال زدنی و ستودنی است و جا دارد امت اسلام به تمجید از آن بپردازد. آن مردم بهترین نمونه از مسلمانان واقعی هستند. آن‌ها انسان را به یاد مسلمانان صدر اسلام می‌اندازند که میزان عشق و علاقه آن‌ها به دین خدا چنان زیاد بوده که توانسته در مدت زمان کوتاهی مسیر تاریخ را تغییر بدهد.



### ورود افراد جدیدی از [دیگر نقاط] جهان اسلام

ویژگی موج بعدی مهاجرت‌ها را می‌توان اقتصادی بودن آن‌ها دانست. مسلمانان در عصر جدید، در جستجوی امکانات اقتصادی و کسب جاه و جلال مادی به آمریکای شمالی روی آوردند. بسیاری از آن‌ها بسیار تحصیل کرده بودند و در رشته‌های تکنیکی تخصص‌های بالا داشتند. آن‌ها جذب امکانات استخدامی در بازار تجارت، مهندسی، پزشکی و بازرگانی شدند. این افراد که به راحتی از محلی به محل دیگر نقل مکان می‌کردند از تمام نقاط جهان اسلام آمده بودند. امروز در آمریکای شمالی بخش عمده‌ای از مهاجرین مسلمان از هند، پاکستان و خاورمیانه آمده‌اند. این افراد بسیار حرفه‌ای، توانایی‌های اقتصادی و مادی خود را به نحوی چشمگیر بهبود بخشیده‌اند و نسل به نسل نیز از وضع بهتری بهره‌مند شده‌اند. جمعیت قابل ملاحظه‌ای از ایرانی‌تبارها نیز در این جمع دیده می‌شوند، اما اکثریت قاطع آن‌ها را هواداران شاه مخلوع تشکیل می‌دهند که در آمریکا برای خود شرایطی مشابه با دوران وی دست و پا کرده‌اند. بیشتر این افراد با انقلاب اسلامی و نظام ارزشی آن مخالفتند.

در کانادا سیستم مهاجرت طی سال‌های دهه شصت، درها را بر روی مردمی که از جهان سوم قصد آمدن به آن سرزمین را داشتند، گشود. این تصمیم کاملاً از سر انسان دوستی یا روشن فکری اتخاذ نشده بود؛ واقعیتی که آمریکای شمالی در سال‌های دهه شصت با آن رویارو بود، این بود که منابع سنتی مهاجرت به آن دیار رو به انقراض گذاشته بود. پس از رهایی از پیامدهای ناگوار جنگ ویران‌گر جهانی دوم، اروپاییان دیگر تمایل و بنیه اقتصادی مناسبی برای مهاجرت به سرزمین‌های دیگر - از جمله آمریکای شمالی، استرالیا و غیره - را نداشتند.

اقتصاد آمریکای شمالی نیازمند به تزریق دایم خون تازه بود و تنها تقاطعی از جهان که می‌توانست چنان محرکی را به آن تزریق کند، جهان سوم و به ویژه جهان اسلام بود. به طوری که می‌دانیم مهاجرت از این کشورها در اواسط دهه شصت سرعت گرفت و از آن زمان تاکنون همواره در حال سریع‌تر شدن بوده است. برای نمونه در مورد کانادا،

در حالی که انگلیس، ایتالیا و پرتغال به طور سنتی منابع عمده مهاجرت در دهه‌های شصت و هفتاد بوده‌اند، امروز آن‌ها جای خود را به چین، هند و پاکستان داده‌اند. همچنین افزایش چشمگیری از ورود مهاجرین از نقاطی مانند شمال آفریقا و بعضی قسمت‌های فرانسه زبان آفریقا، مشاهده شده است.

باید دو فاز کاملاً متفاوت برای زندگی مسلمانان در آمریکای شمالی در نظر گرفت: قبل از ۱۱ سپتامبر و بعد از ۱۱ سپتامبر [۲۰۰۱م]. با این که وقایع روز ۱۱ سپتامبر چندان مهم نبود که زمین را تکان بدهد، هیأت‌های حاکمه در این جوامع برای پیشبرد نقشه‌های‌شان در سطح جهانی حداکثر بهره برداری را از آن کرده‌اند، تا سلطه خویش بر کل جهان را تحمیل کنند. در این چارچوب، مسلمانان آمریکای شمالی به هدف‌هایی ساده تبدیل شدند.

### اوضاع پس از ۱۱ سپتامبر

اگر واقعه ۱۱ سپتامبر رخ نداده بود روند دایمی فزاینده مهاجرت‌ها از جهان اسلام به سوی آمریکای شمالی همچنان ادامه داشت. واقعه مذکور را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مهاجران مسلمان و حضور آن‌ها در آمریکای شمالی به حساب آورد. پیش از ۱۱ سپتامبر مسلمانان کم‌کم داشتند موقعیت اقتصادی خود را تثبیت می‌کردند، هر چند به لحاظ اجتماعی و سیاسی هنوز تا حدی در انزوا بودند. از ۱۱ سپتامبر تاکنون، حتی موقعیت‌های اقتصادی هم به ندرت و مشقت روی خوش به آن‌ها نشان می‌دهد. تقریباً به هر مسلمانی به عنوان یک مجرم نگاه می‌شود و این امر حاصل تصویب یک مجموعه قوانین ستمگرانه است که از ۱۱ سپتامبر به این طرف به اجرا گذاشته شده‌اند. این مسئله به همان میزان که در کانادا صحت دارد، در آمریکا نیز صادق است. در ایالات متحده قانون پاترویت<sup>۸</sup> (میهن پرست) را داریم که به فاصله بسیار کمی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بدون بحث چندان زیادی در کنگره تصویب شد.

در کانادا هم قانون مشابهی تحت عنوان Bill-36 به تصویب رسید که اختیارات گسترده جدیدی به پلیس و آژانس‌های اطلاعاتی برای هدف قرار دادن آسان افراد

می‌دهد. حتی خیلی دورتر در اروپا، قوانین ظالمانه مشابهی تحت فشار دولت‌ها به تصویب رسیده است. با آن که بدبینی قابل ملاحظه‌ای حتی بین طیف گسترده‌ای از ملت‌های آمریکای شمالی پیرامون انعکاس رسمی وقایع ۱۱ سپتامبر و حواشی آن وجود دارد، این امر هرگز سبب نشده است دولت‌ها از پیگیری مصرانه برای تصویب قوانین سرکوبگرانه خود بازمانند. این نوع قوانین این جوامع را به طور عملی به حکومت‌هایی پلیسی تبدیل کرده‌اند.

امروزه مردم را به صرف سوءظن می‌توان دستگیر کرد؛ در حالی که نه کسی به دستگیر شدگان، نه به وکلای آن‌ها توضیحی در خصوص جرم ارتكابی نمی‌دهد. بسیاری از مسلمانان متخصص در محل کارشان مورد هجوم، تهدید و بی حرمتی قرار گرفته‌اند؛ بعضی حتی کارهایشان را از دست داده‌اند و بدون هیچ دلیل موجهی اخراج شده‌اند. بمب‌های آتش‌زا هر چند وقت یک بار به سوی مساجد و دیگر مراکز اسلامی پرتاب می‌شود و این گونه اعمال به طور دایم ادامه دارد، گرچه مقامات رسمی آمریکایی و کانادایی مصرانه می‌گویند هیچ سیاست خاصی برای هدف قرار دادن مسلمانان وجود ندارد. در ایالات متحده وضع بدتر است. مامورین FBI و ماشین‌های به وضوح مارک دارشان معمولاً پیش از نمازهای جمعه بیرون مساجد پارک شده‌اند. چاره‌ای جز این نیست که نتیجه‌گیری کنیم این گونه اقدامات برای ترساندن مردم انجام می‌شود. حداقل تأثیر همین یک مورد این بوده است که بسیاری از انجمن‌های جمع‌ه وحشت زده شده‌اند و نتوانسته‌اند آن مطالبی را که به طور معمول در خطبه‌های خود مطرح می‌کرده‌اند، دنبال کنند.

مسلمانان تحت فشار این گونه تاکتیک‌های رعب‌انگیز، مجبور شده‌اند به جای بحث پیرامون مسایل و مشکلات واقعی خود، از مسایل فرعی و جنبی صحبت کنند. مثلاً تجاوزات ایالات متحده علیه مسلمانان، جنایات صهیونیست‌ها در فلسطین و انبوه بسیاری از مشکلات دیگری که مسلمانان با آن‌ها دست به گریبانند، مسکوت مانده است یا در حاشیه قرار گرفته است.

بچه‌های مسلمان در مدارس و دانشگاه‌ها مورد تمسخر قرار می‌گیرند و به آن‌ها به چشم مظنونین نگاه می‌شود و همه این کارها تحت عنوان تدابیر امنیتی انجام می‌گیرد. حتی در کانادا که در عملیات ۱۱ سپتامبر مورد حمله قرار نگرفت، قوانین سختگیرانه مشابهی به تصویب رسیده است.

اکنون در کانادا پنج مسلمان بین سه تا پنج سال است که در سلول‌های انفرادی زندانی هستند و به آن‌ها تنها هفته‌ای یک ساعت اجازه ورزش خارج از سلول‌هایشان داده می‌شود. نه به خانواده آن‌ها و نه دوستانشان اجازه ملاقات یا هر گونه تماس با آن‌ها داده نمی‌شود. ارتباط با این افراد تنها از طریق تلفن‌هایی که در سلول‌های آن‌ها نصب شده، آن هم به مدت ۴۰ دقیقه در هفته میسر است. علت نگهداری آن‌ها در چنان شرایطی، به گفته مقامات کانادایی «گواهی‌های امنیتی»<sup>۹</sup> است که علیه آن‌ها صادر شده است.

بر اساس این گونه گواهی‌ها، قضات این حق را دارند مظنونین را برای مدت‌هایی نامعین در بند نگاه دارند تا یکی از وزرای کابینه به قاضی مربوطه اطمینان بدهد که او به حد کافی قانع شده است که خانم یا آقای زندانی، «تهدیدی» برای امنیت ملی کانادا به حساب نمی‌آید! چنین سناریوی تهدید آمیزی از جانب آژانس‌های امنیتی به وزرای مربوطه دیکته شده است. با در نظر گرفتن وضعیت بیمارگونه توهم تهدید<sup>۱۰</sup> که در آمریکای شمالی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به وجود آمده است؛ گرایش عمومی آژانس‌های امنیتی نسبت به تهدید هر کس که به او مظنون شوند و اغراق کردن در ادراک هر تهدیدی، تعجیبی ندارد که این پنج نفر به مدت‌هایی چنین مدید در زندان، آن هم در انفرادی باقی مانده‌اند و هیچ پایانی هم برای مصیبتی که بدان مبتلا شده‌اند یا پایان دوران زندان انفرادیشان، قابل تصور نیست.

اما این تمام مشکل نیست، چون تدابیر سرسختانه دیگری نیز اندیشیده شده. برای مثال دولت کانادا یک فهرست محرمانه از افرادی که حق پرواز ندارند، تهیه کرده است. افراد صرفاً به خاطر وجود نامشان در آن لیست باید از حق سوار شدن به هر هواپیمایی

محروم شوند. هیچ کس نمی‌داند چه کسی این لیست را تهیه کرده یا این که لیست چگونه و بر مبنای چه ملاکی تهیه شده است. هیچ مکانیسم قانونی برای درخواست تجدید نظر پیرامون این گونه تضييع حقوق‌های مدنی وجود ندارد. در مواردی مشاهده شده که جلوی ورود نوزادانی را به هواپیما گرفته‌اند چون نام آن‌ها در لیست مذکور بوده است! توضیح مقامات رسمی در این گونه موارد این بوده است که مسئله مربوط به یک تشابه اسمی بوده است. اما آیا واقعا این گونه رفتارها قابل قبولند؟

در ایالات متحده نیز لیست پرواز ممنوع مشابهی وجود دارد. در واقع افراد را حتی می‌توان در کشور سوومی نیز دستگیر کرد، اگر چنانچه پروازی که آن‌ها در آن باشند از فضای ایالات متحده عبور کند! یک مهاجر لبنانی که به تبعیت کانادا درآمده بود در ماه دسامبر سال گذشته با خانواده خود برای گذراندن تعطیلات عازم مکزیک بود. به محض ورود به خاک مکزیک او را دستگیر کردند، چون نامش در لیست پرواز ممنوع ایالات متحده بوده است! برای وی مشکل بود بفهمد چرا او را دستگیر کرده و فوراً به کانادا برگردانده بودند.

در کانادا لیست محرمانه دیگری نیز هست که کسانی که نامشان در آن باشد، حق دریافت گذرنامه را ندارند. مجدداً هیچ کس نمی‌داند چه کسی و به چه علتی نام این افراد را در آن لیست قرار می‌دهد. سازمان‌های اطلاعاتی اکنون از اختیارات و قدرت بسیار بیشتری برخوردارند که بر اساس آن می‌توانند هر کس را که بخواهند دستگیر و به مدت ۷۲ ساعت صرفاً به دلیل مظنون بودن به او، بدون حق صحبت با وکیلش، زندانی کنند. اصل حقوقی بی‌گناه بودن همه پیش از اثبات جرم، دیگر اعتباری ندارد.

هم ایالات متحده و هم کانادا، اقدامات دیگری از این دست را مدت‌هاست آغاز کرده‌اند: سیاست «تسلیم بردگان»<sup>۱۱</sup> که به معنای دستگیری افراد و فرستادن اجباری آن‌ها به کشوری سوم جهت شکنجه شدن است، مدتی است رایج شده است. این کار بدان خاطر انجام می‌شود که در ایالات متحده و کانادا شکنجه قانونی ممنوع است و شکنجه‌گر را می‌توان به دادگاه کشید.

به منظور فرار قانونی از این گونه مشکلات جزئی افرادی را که نامطلوب تشخیص بدهند به کشورهای دیگری منتقل می‌کنند که در آن‌ها شکنجه منع قانونی نداشته باشد و یا این که نظام حاکم، استانداردهای پایین‌تری از احترام به حقوق بشر را رعایت کنند. برای این منظور از بعضی کشورهای خاورمیانه و همچنین بعضی جمهوری‌های اروپای شرقی استفاده شده است.

در کانادا مورد فردی به نام ماهر عرعر<sup>۱۱</sup> بسیار معروف شد. او را در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۲ در فرودگاه نیویورک دستگیر کرده بودند. در آن زمان او تازه از تعطیلاتش از تونس بازگشته بود ولی افراد خانواده او در تونس باقی مانده بودند. عرعر که یک مهندس کامپیوتر است پیش از دیپورت شدن به سوریه از طریق اردن، مدت ده روز در آمریکا زندانی شد. او سپس مدت یک سال را در یک زندان سوریه گذراند که در آن‌جا متحمل شکنجه‌های زیادی شد. سوری‌ها به نیابت از آمریکایی‌ها او را تا سر حد مرگ کتک می‌زدند تا از او اعتراف بگیرند که در افغانستان بوده و در آن‌جا آموزش‌های نظامی دیده است! مأموران امنیتی کانادایی و آمریکایی به طور مرتب به دیدار او می‌رفتند، اما از رایحه هر گونه کمکی به او خودداری می‌کردند. در مطبوعات کانادا تصویری که از عرعر ترسیم شده بود او را یک عضو فعال سازمان القاعده معرفی می‌کرد. اوضاع بر همین منوال بود تا روابط واشنگتن - دمشق رو به تیرگی گذاشت و لذا عرعر آزاد شد. سه یا چهار نفر دیگر هم وضعیت مشابهی به او داشتند که یا به سوریه و یا به مصر اعزام شده بودند. اتهام همه آن‌ها ارتباط با سازمان‌های تروریستی بود که بعدها ثابت شد همگی بی‌اساس متهم شده بودند. با این حال آن‌ها همگی پیش از آزادی متحمل میزان زیادی از شکنجه و حتی نقص عضو شده بودند.

مورد عرعر از برجستگی خاصی برخوردار است، چون دو نفر در آن پرونده مانع از آن شدند که مسئله دچار پرده‌پوشی و دروغ بافی دولتی بشود. یکی از آن‌ها مونا، همسر او بود که دکترای اقتصاد از دانشگاه مک‌گیل<sup>۱۲</sup> دارد و دیگری یکی از اعضای شجاع پارلمان کانادا به نام الکسا مک دونواست<sup>۱۳</sup>. این دو زن، مبارزه‌ای را آغاز کردند که

هدف آن تنها رهایی عرعر از زندان نبود، بلکه زمانی که او به کانادا برگشت، دولت را مجبور کردند تحقیقی را به راه بیندازد تا معلوم شود چرا و چگونه او را در ایالات متحده دستگیر، و تحت چه قانونی به سوریه دیپورت کرده بودند. آن تحقیق موجب آشکار شدن مقدار زیادی از ارتباطات غیرقانونی و مشکوک بین دستگاه‌های اطلاعاتی کانادا و آمریکا شد.

در واقع، در حالی که مقامات کانادایی موکد می‌گویند از استقلال سیاسی برخوردارند، این استقلال تا آن حد گسترده نیست که کانادا بتواند به حمایت از یک شهروند مسلمان کانادایی بپردازد. ظاهراً آژانس‌های امنیتی در عملکردشان از یک مصونیت آهنین برخوردارند و در مورد بازجویی عرعر، آن‌ها از افشای اطلاعاتی که ممکن است منجر به برملا شدن نام متهمین اصلی پشت پرده این افتضاح سیاسی شود، خودداری کرده‌اند. آژانس‌های اطلاعاتی افتضاحات خود را پشت بهانه حفظ «امنیت ملی» پنهان می‌کنند.

برای این که کسی به این اشتباه نیفتد که شاید در آمریکا و کانادا کسی را شکنجه نمی‌کنند، لازم است کمی بیشتر توضیح بدهیم. بلافاصله پس از وقایع ۱۱ سپتامبر حدود ۱۲۰۰ نفر دستگیر شدند که همه آن‌ها مسلمان بودند. آن افراد به وضع بسیار بی‌رحمانه‌ای در زندان‌های مختلف شکنجه شدند. اعضای خانواده‌های آن‌ها ماه‌ها اجازه ملاقات با آنان را نداشتند و حتی نمی‌دانستند عزیزانشان در چه محلی هستند. هیچ گونه اطلاعاتی، حتی در اختیار وکلای آن افراد، قرار نمی‌گرفت.

پس از پیگیری وکلای بعضی از آن‌ها، مقامات آمریکایی به آن‌ها گفتند هیچ اطلاعاتی از این که افراد مورد نظر ممکن است در چه مکانی زندانی باشند، یا تحت کنترل چه دستگاهی باشند، ندارند. آن افراد نه هرگز به جرمی متهم شدند و نه به آن‌ها اجازه دفاع در یک دادگاه داده شد. با این حال پس از بازجویی‌های فشرده از آن‌ها، که هفته‌ها و گاه ماه‌ها به طول می‌انجامید و کشف این مطلب که آن‌ها مرتکب هیچ خطایی نشده‌اند، بیشتر آن‌ها هنوز در بازداشت باقی ماندند! در نهایت، تحت فشار شدید روانی به این

افراد تفهیم شد که می‌توانند برای آزادی خود معامله‌ای بکنند به این ترتیب که با تقاضای عفو شامل دیپورت شدن از آمریکا بشوند!

در صورتی که آن‌ها این پیشنهاد سخاوتمندانه را نمی‌پذیرفتند، بایست باقی عمرشان را در یک زندان در آمریکا می‌گذراندند و در صورت دیپورت شدن باید از تابعیت آمریکایی خود صرف نظر می‌کردند. بیشتر آن‌ها پیشنهاد ترک کردن آمریکا برای همیشه را پذیرفتند. کسانی که تحمل این تاکتیک‌های امنیتی وحشیانه را کردند، شامل مردان پیر و جوان و دانشجویان دختر و پسر می‌شدند.

### مشکلات اقتصادی

از مدت‌ها پیش از وقایع ۱۱ سپتامبر مسلمانان با مشکلاتی برای به دست آوردن مشاغلی مناسب دست به گریبان بوده‌اند. در آمریکا وضع قدری از کانادا بهتر بود، چون در آنجا «نداشتن تجربه کانادایی»<sup>۱۰</sup> یکی از دلایل اصلی برای استخدام نکردن یک مهاجر جدید است. این که شخص چطور می‌تواند «تجربه کانادایی» به دست آورد، اگر به او امکان کار در کانادا داده نشود، مسئله‌ای است که کسی به آن توجهی نمی‌کند. مهارت‌های بالای شغلی کسب شده در خارج و تجارب مفید حرفه‌ای مهاجرین از نظر سازمان‌های صنعتی، که گرداننده این گونه حرفه‌ها هستند، هیچ اعتباری ندارد. به این ترتیب، یک پزشک، یک مهندس، یک حسابدار یا یک معلم باید سال‌ها تحقیر و نگرانی را تجربه کند تا موفق به بالا بردن استانداردهای شغلی خود شود. طی آن مدت این افراد متخصص باید پیش از آن که امید به یافتن کاری مربوط به تخصص خود را پیدا کنند، تن به کارهای عجیب و غریب بدهند.

در تورنتو، بزرگ‌ترین شهر کانادا، خیلی عادی است که صدها پزشک، مهندس، حسابدار و برنامه‌نویس کامپیوتر را ببینید که به رانندگی تاکسی یا دیگر مشاغل پست روی آورده‌اند، چون در رشته‌های خود موفق به پیدا کردن کار نشده‌اند. اما نیاز به زنده ماندن و رسیدگی به مایحتاج خانواده، آن‌ها را وادار به انجام هر کاری که ممکن باشد، کرده است.



سازمان‌های کانادایی مختلفی تأیید کرده‌اند که عدم استخدام این عده بزرگ از متخصصین در مشاغل مربوط به تخصص آن‌ها، صدمه بزرگی به اقتصاد کانادا می‌زند. برآورد میزان این زیان بین پنج تا ۵۵ میلیارد دلار آمریکا در سال است.

یک تحقیق جدید (تورنتو استار، ۲ مارس ۲۰۰۶)<sup>۱۶</sup> نشان می‌دهد از هر شش مهاجر جدیدی که وارد کانادا می‌شوند، یکی کشور را به قصد کشورهای دیگر پیش از گذشتن یک سال ترک می‌کند، چون امکان شغلی مناسبی نمی‌یابد. بیشتر این مردم از مهارت‌های شغلی بسیار بالایی برخوردارند و انگیزه‌های کاری بسیار زیادی دارند؛ با این حال از استعدادهای آن‌ها هرگز استفاده نمی‌شود. موضوع از این قرار نیست که کانادا به چنین متخصصانی نیاز نداشته باشد، به عکس نیاز بسیار شدیدی به آن‌ها وجود دارد. در بعضی مناطق کانادا نیاز مبرم به پزشک وجود دارد به نحوی که بیماران مجبورند چهار تا شش ماه برای گرفتن وقت ملاقات با یک پزشک در انتظار بمانند. برای مراقبت‌های تخصصی‌تر، زمان این انتظار طولانی‌تر می‌شود. خیلی عادی شده که مردم هشت ماه تا یک سال برای انجام یک عمل قلب یا جابه‌جایی یک زانو یا لگن خاسره در رفته، در نوبت بمانند. گاهی حتی نوبت‌ها از این هم طولانی‌تر می‌شود.

علی‌رغم چنین کمبودهایی، نه دستگاه‌های مختلف دولتی که بودجه چنین برنامه‌هایی را تأمین می‌کنند و نه خود سازمان‌های حرفه‌ای، اقدام به سازماندهی افراد حرفه‌ای نمی‌کنند و اقدامی برای رفع این مشکل به عمل نمی‌آورند. از آنجا که دولت بهای خدمات درمانی و بهداشتی را پرداخت می‌کند که از طریق مالیات‌های مردمی تأمین می‌شود، قبولاندن یک سیستم خصوصی درمانی که در آن افراد، خرد هزینه‌های درمانشان را بپردازند، بسیار مشکل است. بیشتر مردم هنوز در برابر این راه حل، سخت مقاومت می‌کنند.

آنچه فکر را می‌آزارد این است که چرا کشورهایی مثل کانادا و آمریکا متخصصینی عالی رتبه را از کشورهای دیگر جذب می‌کنند، اما وقتی آن‌ها وارد خاکشان شدند، امکانات استخدامی مناسبی برای آن‌ها فراهم نمی‌کنند؟ توضیحی ساده برای این سؤال

وجود دارد. این کشورها با این سیاست، کشورهای دیگری را که این متخصصین عالی رتبه را با هزینه سنگین پرورانیده‌اند، از بهره‌مند شدن از بهترین مغزهای ملت‌ها محروم می‌کنند و در درجه بعد، کشورهای غربی از اقیانوسی از استعداد بهره‌مند می‌شوند که از آن میان می‌توانند بهترین‌ها را انتخاب کنند.

اگر در جهان اسلام متخصصینی هستند که هنوز با اشتیاق منتظر مهاجرت به این کشورها هستند، آن‌ها باید قبلاً آمادگی رانندگی تاکسی یا تحویل پیتزا درب منازل برای سال‌های دراز، پیش از آن که احتمالاً این شانس را داشته باشند که شغلی مناسب با تخصص خود پیدا کنند، را داشته باشند.

### تبعیض در دانشگاه‌ها

پیش از ۱۱ سپتامبر دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی به طور عمده مکان‌هایی فارغ از تعصبات نژادی و مذهبی بود. آن‌ها به خود می‌بالیدند که در سایه آزادی‌های آکادمیک، تنها تفوق علمی بود که مایه برتری به حساب می‌آمد و رنگ پوست، مذهب، نژاد و جنسیت هیچ گونه امتیازی به حساب نمی‌آمد. واقعه ۱۱ سپتامبر بیشتر آن شرایط را تغییر داد. دانشگاه‌ها از آن پس به طور عملی تبدیل به صحنه‌های جنگ شدند. دانشجویان مسلمان برای برآورده کردن نیازهای اساسی خود با مشکلاتی جدی مواجه شده‌اند. برای مثال در تعدادی کمپ دانشگاهی در کانادا دانشجویان مسلمان را دیگر به نمازخانه‌هایشان راه نمی‌دهند. این مسئله به ویژه روزهای جمعه بیشتر موجب مشکل آفرینی برای مسلمان‌ها شده، چون عمده زیادی از دانشجویان مایلند در نماز جمعه شرکت کنند ولی جایی مناسب برای این کار در اختیار ندارند. در جاهایی مثل دانشگاه مک گیل و دانشگاه کونکوردیا<sup>۱۶</sup> در مونترال و دانشگاه‌های ریرسون<sup>۱۷</sup> و پورک در تورنتو اوضاع را برای دانشجویان مسلمان خیلی طاقت فرسا کرده‌اند. این گونه مشکلات عمده از جانب مدیریت دانشگاه‌ها ایجاد می‌شود.

مشکلات دیگری هم وجود دارد که مربوط به فعالیت‌های دانشجویان صهیونیست می‌شود. مهم است که تفاوتی آشکار بین دو دسته از دانشجویان قابل شویم: منظور ما

دانشجویان یهودی نیست بلکه دقیقاً دانشجویان صهیونیست را می‌گوییم. دانشجویان و اساتید یهودی بسیاری هستند که آشکارا جنایات اسرائیل را محکوم کرده و با سیاست‌های صهیونیست‌ها مخالفت می‌کنند. آن‌ها در گردهمایی‌های ضد اسرائیلی شرکت می‌کنند، در سخنرانی‌ها صحبت می‌کنند، در تظاهرات شرکت می‌کنند و به فعالیت‌های دیگری می‌پردازند تا بیزاری خود را از اقدامات جنایت آمیز اسرائیل ابراز کنند. اما دانشجویان صهیونیست به عکس آشکارا به حمایت از جنایات اسرائیل می‌پردازند و دولت مردان جنایتکار اسرائیلی را تشویق می‌کنند. این دانشجویان از حمایت سازمان‌های صهیونیستی برخوردارند و حمایت مالی خوبی از آن‌ها می‌شود. این دانشجویان صهیونیست، مسلمانان، فلسطینیان، عرب‌ها و همه کسانی که به خود جرئت انتقاد از جنایات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها را می‌دهند را هدف قرار می‌دهند. دانشگاه‌های آمریکای شمالی به صحنه اصلی نبرد در چنین بحران‌هایی تبدیل شده‌اند و هیئت‌های مدیره دانشگاه‌ها نیز روز به روز بیشتر علیه دانشجویان و استادانی که با سیاست‌های اسرائیل مبارزه می‌کنند، وارد جنگ می‌شوند.

در ایالات متحده، دانشگاه کلمبیا صحنه اصلی مبارزه بوده است. در آن‌جا به تعدادی از استادانی که جرئت انتقاد از سیاست‌های اسرائیل را کرده‌اند، حمله شده است. یک صهیونیست سرشناس و ایدئولوگ جناح راست به نام دانیل پایپس<sup>۱۱</sup> حتی سایت اینترنتی به نام کمپوس واج<sup>۱۲</sup> به راه انداخته که در آن به حمله علیه متقدین به سیاست‌های اسرائیل می‌پردازد. هنگامی که سایت او سه سال پیش راه اندازی شد، تعدادی از استادان دانشگاه‌های آمریکا، که از قضا همگی غیرمسلمان بودند، پس از شنیدن خبر به ارسال پیام برای پایپس پرداختند و از او خواستند نام‌های آن‌ها را نیز جزء مخالفین با سیاست‌های اسرائیل در سایت خود ثبت کند!

### مؤسسات اسلامی

علی‌رغم همه مشکلات، مسلمانان در آمریکای شمالی دستاوردهای مثبتی هم داشته‌اند. این موفقیت‌ها در سطح سازماندهی بوده‌اند. به پیروی از سنت پیامبر

اکرم (ص)، یکی از اولین اقدامات مسلمانان پس از سکنتی گزیدن در هر جای جدیدی، ساختن یک مسجد است. این سنت اسلامی را مسلمانان آمریکای شمالی نیز احیا نموده‌اند. در ابتدا خانه‌های کوچک، عمارت‌های قدیمی یا حتی کلیساهای قدیمی خریداری شدند تا به عنوان مسجد در اختیار مسلمانان قرار گیرند. اما وقتی مسلمانان وضعیت اقتصادی خود را تثبیت کردند، مساجد و مراکز اجتماعی جدید و مجهزی ساخته و افتتاح کردند. امروز تقریباً در هر شهری در آمریکای شمالی، چندین مسجد با مرکز اسلامی وجود دارد و در بعضی شهرهای بزرگ بیش از یکصد مسجد ساخته شده است. بیشتر این مساجد سراسر روز باز هستند، هر چند میزان حضور مؤمنین برای شرکت در نمازهای مختلف متفاوت است. به ویژه طی ساعات روز برای نمازهای ظهر و عصر تعداد خیلی کم‌تری به مساجد می‌روند چون نمی‌توانند از کارفرمایانشان مرخصی ساعتی بگیرند. با این حال، میزان حضور مسلمانان در نمازهای جمعه اغلب بسیار بالاست. در بعضی شهرها هزاران مسلمان به هر قیمتی برای شرکت در نماز جمعه از مرخصی ساعتی استفاده می‌کنند. به همان منوال در روزهای تعطیلات آخر هفته (شنبه و یکشنبه که در غرب تعطیل است)، فعالیت‌های زیادی در مساجد و مراکز اسلامی انجام می‌شود.

طی ده - پانزده سال اخیر، تعدادی مدارس اسلامی هم تأسیس شده است که یا مستقیم و یا غیرمستقیم وابسته به مساجد هستند. بعضی از این مدارس علی‌رغم آن که برای ثبت‌نام در آنها والدین باید هزینه‌های تحصیلی را از جیب خود بپردازند، صدها دانش‌آموز دارند. این در حالی است که در مدارس دولتی تحصیل رایگان است و برای هیچ فعالیت فوق برنامه‌ای هم هزینه‌ای دریافت نمی‌شود. این واقعیت که والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان در مؤسسات اسلامی تربیت شوند، حتی اگر این امر مستلزم تقبل هزینه‌های سنگین اضافی باشد، نشان‌دهنده پایبندی شدید آنها به اسلام و لزوم تربیت صحیح اسلامی فرزندانشان در غرب می‌باشد.

در جوامع غربی، مسلمانان، به ویژه زنان و کودکان، کامل در معرض تأثیر پذیری از عوامل خارجی هستند. لذا نیاز شدیدی به حفاظت جدی از اصول و ارزش‌های اسلامی احساس می‌شود. به همین خاطر تأسیس و توسعه مؤسسات مناسب اسلامی از اهمیتی بسیار بالا برخوردار است.

با آن که ساخت مساجد و مراکز اسلامی خوب پیش رفته است، باید این نکته را یادآور شد که این امر همیشه موجب خدمت به اهداف اصیل اسلامی نبوده است. برای مثال جامعه مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار، عمدتاً از جریان فعالیت‌های بدنه اصلی جامعه مهاجرین مسلمان جدا مانده‌اند. یکی از علت‌های این امر آن است که بیشتر آمریکاییان آفریقایی تبار در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند؛ در حالی که بیشتر مسلمانان دیگر از ورود به چنان محله‌هایی به خاطر پرهیز از مخاطرات مربوطه می‌پرهیزند. بدون شک ترس از درگیری و خشونت تا حدی در این امر موثر بوده است. اما صرف نظر از این که جامعه آمریکاییان آفریقایی تبار عمداً نادیده گرفته شده‌اند و یا سهواً به کلی کنار گذاشته شده‌اند، این واقعیت نشانگر یک کوتاهی عمده از جانب مسلمانان مهاجر آمریکای شمالی می‌باشد.

این مسئله‌ای است که باید صمیمانه و جدی هر چه زودتر به آن پرداخته شود. پایبندترین مسلمانان به این ترتیب از احترام و رسیدگی لازم محروم مانده‌اند. این یک واقعیت غیرقابل انکار است که آمریکاییان آفریقایی تبار، بزرگ‌ترین نیروی بالقوه برای پیشبرد اهداف اسلامی هستند. برقراری روابط نزدیک و صمیمی با آن جامعه و در واقع سازماندهی فعالیت‌های مشترک با آن‌ها، ضمن پذیرش آنان در جوامع مهاجرین مسلمان، تنها راه حفاظت از منافع مسلمانان در آمریکای شمالی است. کوتاهی در این زمینه حیاتی، عواقبی سنگین برای مسلمانان خواهد داشت.

### [سایر] مؤسسات اسلامی

علاوه بر مساجد و مراکز اسلامی، تعدادی سازمان دیگر نیز به وجود آمده است. این مؤسسات عملکردهای گوناگونی دارند. اقدامات بعضی مؤثرتر از فعالیت‌های

برخی دیگر است و این امر بستگی به اهداف هر یک از آنها دارد. بیشتر این مؤسسات سعی می‌کنند در نظام حاکم ادغام شوند و به عنوان «لای» عمل کنند که تقلیدی است از نمونه عملکرد دیگر گروه‌های سکولار. این گرایش موجب هدر رفتن امکانات و انرژی زیادی از مسلمانان شده است. به جای تأثیرگذاری بر نظام حاکم و امتیازگیری از آن، بیشتر این‌گونه مؤسسات در نهایت به این‌جا می‌رسند که به خاطر مسلمان بودن خود درصدد عذرخواهی از نظام مستبد برآیند!

بعضی از این مؤسسات به اصطلاح اسلامی هر چند وقت یک بار بیانیه‌هایی صادر می‌کنند که در آنها به محکوم کردن این گروه اسلامی یا آن حکومت اسلامی به جهت به مخاطره انداختن منافع آمریکا یا رژیم صهیونیستی در جهان می‌پردازند! آنچه این مؤسسات انجام می‌دهند با صیانت از منافع امت اسلامی فاصله‌ای بسیار زیاد دارد. گردانندگان آنها تنها در پوزش طلبیدن از نظامی که به خدمت آن درآمده‌اند، مهارت پیدا کرده‌اند. چندین سازمان این چنینی در سراسر خاک ایالات متحده به فعالیت مشغولند.

در کانادا نیز این گونه سازمان‌ها در حال تأسیس می‌باشند و فعالیت آنها با عملکرد سازمان‌های مشابه در ایالات متحده هم‌خوانی کامل دارد. در واقع بعضی از سازمان‌هایی که در کانادا تأسیس شده‌اند حتی از همان نام‌های مؤسسات مشابهی که قبل در آمریکا مشغول به کار بوده‌اند، استفاده کرده‌اند. این امر نشان‌گر رکود ذهنی گردانندگان آنها و دستاوردهای ناچیزی است که این مؤسسات داشته‌اند.

علاوه بر این مؤسسات، گروه‌های دیگری هم هستند که افکاری مستقل دارند ولی فعالیت‌های غیررسمی آنها تأثیر بیشتری در حفاظت از منافع مسلمانان داشته است. طبیعتاً این گروه‌ها تبدیل به بخشی از نظام حاکم نشده‌اند چون کاملاً سرکوبگر است و تحمل و انعطاف در برابر اختلاف عقاید و یا توان پذیرش دیدگاه‌های متفاوت دیگران را چندان ندارد.

برقراری همکاری بین این‌گونه سازمان‌ها جهت تأثیرگذارتر کردن فعالیت‌هایشان

برای حصول اطمینان از این که مسلمانان در جریان تلاش بی وقفه غرب برای تحمیل سلطه خود بر آنها به سکوت کامل وادار نشده‌اند، یک ضرورت حیاتی است. در سالیان اخیر تحولات دیگری نیز رخ داده که امیدوارکننده است. به خاطر عملکرد خشونت آمیز ایالات متحده در نقاط مختلف جهان پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، تعدادی گروه غیراسلامی در آمریکا و کانادا تشکیل شده که میزان نارضایتی آنها از سیاست‌های دولت به اندازه نارضایتی مسلمانان است. پیش از حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق، میلیون‌ها نفر تظاهراتی علیه حمله آمریکا به آن کشورها به راه انداختند. با این که آن تظاهرات جلوی حمله آمریکا را توانست بگیرد، اما دستاورد مهم آنها محروم کردن واشنگتن از مشروعیت سیاسی بود. اکنون قریب به سه سال است که مردم در ایالات متحده و کانادا در تظاهرات مختلف اعتراض آمیز، شرکت می‌کنند، در مجالس بحث، سخنرانی و میزگرد دانشجویی حضور می‌یابند و به فعالیت‌های ضد حکومتی دیگر می‌پردازند تا اعتراض خود را علیه جنایات ایالات متحده ضد دیگر ملت‌ها نشان بدهند. در کانادا همین گونه تظاهرات موجب شد دولت نتواند در جریان حمله به عراق به نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا بپیوندد. اگر هیچ اعتراض مردمی در کار نبود یا تظاهراتی به پا نمی‌شد، دولت کانادا ناچار بود تحت فشار آمریکا به اعزام نیرو به عراق بپردازد.

در این‌جا درس‌های مهمی است که باید فرا گیریم. بسیج افکار عمومی در ایالات متحده و کانادا می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری یا حداقل محروم کردن دولت‌های متجاوز از مشروعیت سیاسی ایفا کند تا آنها از توطئه‌های جدید برای ارتکاب جنایات مشابه در دیگر نقاط جهان بازمانند. امروز هم چنان که تهدیدات ایالات متحده علیه ایران فزونی می‌گیرد، مردم و گروه‌ها نیز در حال سازماندهی برای ابراز انزجار از اقدامات تجاوزگرانه جدید واشنگتن می‌شوند. مدتی است برنامه‌هایی در سطح دانشگاه‌ها اجرا می‌شود و برنامه‌ریزی برای انجام تظاهرات جهت اخطار به دولت‌های آمریکا و کانادا جهت خودداری از حمله به ایران به خوبی به پیش می‌رود. این امر به

دلایلی مهم است؛ نه تنها مسلمانان، حتی غیرمسلمانان هم شروع به شرکت در این گونه فعالیت‌ها کرده‌اند، چون دریافته‌اند که منشأ بیشتر مشکلات جهان، ایالات متحده و سیاست‌های خشونت بار واشنگتن است. این فعالیت‌ها اثربخشی بیشتری دارند؛ چون مسلمانان اغلب تحت فشارند و چندان توان و تمایلی برای مخالفت صریح با سیاست‌های حکومت‌های سرکوبگری مثل ایالات متحده ندارند، در حالی که غیرمسلمانان مخالف که در غرب متولد و بزرگ شده‌اند به آسانی مرعوب نمی‌شوند. این آگاهی عمومی نیاز به پرورش بیشتری دارد، گرچه نباید از یاد برد که غیرمسلمانان در مسایل بسیار زیاد دیگری تفاوت نظرهای زیادی با مسلمانان دارند. اما مادام که این آگاهی وجود دارد، مسلمانان باید بتوانند از آن در جهت پیشبرد منافع خود سود ببرند و آن را در جهتی مؤثرتر به خدمت بگیرند.

زندگی در آمریکای شمالی در فضایی که در پی وقایع ۱۱ سپتامبر به وجود آمد، برای مسلمانان بسیار مشکل‌تر شده است. آن‌ها برای فایق آمدن بر تأثیرات سیاست‌های وحشیانه‌ای که علیه‌شان اتخاذ شده است، نیاز به تلاش‌های مداوم و جدی بسیار و اتخاذ روش‌هایی بدیع و اندیشمندانه دارند. اولین و مهم‌ترین نیاز مسلمانان، آگاهی از طبیعت و نوع عملکرد تاکتیک‌های مشکل‌ساز است. آن‌ها همچنین باید برای اقداماتشان به وحدت دست یابند و بین گروه‌های مختلف دست کم تا حدی وحدت رویه و عملکرد هماهنگ به وجود بیاورند. به علاوه بعضی فعالیت‌ها را هم با گروه‌های غیرمسلمان می‌توان پی‌گیری کرد، به ویژه در زمینه‌هایی که آن‌ها با اقدامات امپریالیستی ایالات متحده و غرب به مقابله برخاسته‌اند.



پاورقی‌ها:

---

- 1- Zafar Bangash
- 2- Institute of Contemporary Islamic Thought
- 3- Alex Hailey
- 4- The Roots
- 5- El-Haj Malik El-Shabazz
- 6- Malcom X
- 7- Nation of Islam
- 8- Patriot Act
- 9- Security Certificates
- 10- Paranoia
- 11- Rendition Policy
- 12- Maher Arar
- 13- Mc Gill University
- 14- Alexa McDonough
- 15- Canadian Experience
- 16- Toronto Star, March 2, 2006
- 17- Concordia University
- 18- Ryerson
- 19- Daniel Pipes
- 20- Campus Watch



## فصل چهارم:

# موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان

- حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها/مولود عویمر
- اقلیت‌های اسلامی در غرب / محمد بشاری
- اقلیت‌های مسلمان در آفریقا؛ وضع موجود... / محمدعلی تسخیری
- اسلام در تایلند/ محمود اسعدی
- مسلمانان آمریکای مرکزی و جنوبی/غلامرضا گلی زواره
- نگاهی تحلیلی به اخبار اقلیت‌های مسلمان در اروپا / غلامرضا اکرمی



# حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها

دکتر مولود عویمر

استاد تاریخ معاصر در دانشگاه الجزائر  
و پژوهشگر مرکز مطالعات تمدن‌ها در پاریس



# حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها

دکتر مولود عویمر

استاد تاریخ معاصر در دانشگاه الجزائر

و پژوهشگر مرکز مطالعات تمدن‌ها در پاریس

این پژوهش در وهله نخست از تجربه شخصی و زندگی‌ام در فرانسه، طی دوازده سال (۲۰۰۴-۱۹۹۲ میلادی)، ابتدا به عنوان دانشجوی مطالعات عالی دانشگاه پاریس و سپس به عنوان استاد و پژوهشگر دانشگاهی در عرصه‌های تمدن برای چندین سال برگرفته شده است؛ طی این سال‌ها با دست‌اندرکاران مراکز فرهنگی اسلامی، همکاری داشته و با پژوهش‌گران مسایل اسلام در اروپا و کسانی که آینده روابط اسلام و غرب را از نزدیک رصد می‌کردند، آشنا شده و از آخرین پژوهش‌ها و مطالعات و کارهای آنان برای هر چه غنی‌تر ساختن این مقاله با عنوان: «حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها»، بهره گرفته‌ام.

با توجه به گستردگی این موضوع، بهتر آن دیدم که در پژوهش خود، تنها به مطالعه و بررسی و تحلیل پدیده‌های زیر بپردازم: حضور اسلام در فرانسه از چه ویژگی‌های کلی و عمومی برخوردار است؟ مسلمانان فرانسوی، چگونه با سکولاریسم فرانسه و

پیامدهای جهانی شدن، کنار آمده‌اند؟ فرانسوی‌ها خود نسبت به فعالیت‌های اسلامی در [آن کشور]، چه برداشت‌ها و موضعی دارند؟ چالش‌های اساسی آینده اسلام در فرانسه، کدامند؟

### ۱- صحنه دینی:

در این‌جا آن تجربه اسلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که از فضاهای متعدد فراهم شده برای خدمت به اسلام و یاری رساندن به آن، به مثابه دین و تمدن، بهره گرفته است. ما درست برخلاف آن‌چه در خصوص ایجاد تنگناهایی برای فعالیت‌های اسلامی در غرب به گوشمان می‌رسد، و بی‌آن که منکر وجود جریاناتی باشیم که سعی می‌کنند برای مسلمان‌ها، محدودیت‌هایی ایجاد کنند و فعالیت‌های تبلیغی و تأثیر فرهنگی و اقتصادی آنان را کاهش دهند، تأکید می‌کنیم که گستره‌های بزرگی از آزادی وجود دارد که به مسلمانان اجازه می‌دهد شعائر خود را در این کشور پسا دارند و از هویت و سنت و موجودیت اسلامی خود بی‌هیچ محدودیت قانونی یا سیاسی رسمی، حفاظت کنند. صحنه‌های زیر، تصویر روشنی از پویایی حضور اسلام در فرانسه ارائه داده و گفته‌های ما را تأیید می‌کند.

### الف: تأسیس مساجد و شکل‌گیری مراکز اسلامی:

مسلمانان فرانسه، با استفاده از قانون ۱۹۰۵ م که ناظر به جدایی دین و دولت از یکدیگر است، به تأسیس مساجد در خاک فرانسه پرداختند: یکی از روزنامه‌نگاران روزنامه پرسابقه این کشور (لوموند) در سال ۲۰۰۴ میلادی از «مساجد فرانسه» سخن به میان آورد و آن را عنوان کتابش قرار داد. آمارهای دقیقی از شمار مساجد در فرانسه وجود ندارد ولی برخی بررسی‌ها و مطالعات از وجود حدود ۱۵۰۰ باب مسجد و نمازخانه و مدرسه قرآنی حکایت دارد. حال آن‌که وزارت کشور فرانسه تنها وجود ۱۳۱۶ باب مسجد را به رسمیت می‌شناسد.<sup>(۱)</sup> این مساجد را سه جمعیت بزرگ یعنی: «فدراسیون ملی مسلمانان فرانسه» به ریاست «محمد بشاری» و «اتحادیه سازمان‌های



اسلامی در فرانسه» به ریاست «التهامی ابریز» و «مسجد بزرگ پاریس» به ریاست «دلیل بویر» و نیز «جمعیت دعوت و تبلیغ» و برخی «انجمن‌های اسلامی» متعلق به مسلمانان ترک و پاکستانی، اداره می‌کنند.

مسلمانان، نمازهای پنج‌گانه خود را در این مساجد به جماعت می‌خوانند و دروس دینی و زبان عربی برای کودکان و بزرگسالان در آن‌ها تدریس می‌شود. در ماه رمضان و هنگامه مراسم‌های دینی از جمله عید فطر، عید قربان، میلاد پیامبر اکرم (ص)، عاشورا و ... نیز فعالیت در این مساجد، بیشتر می‌گردد. با ورود هرچه بیشتر به داخل خاک فرانسه، نقش مسجد و نیاز مردم به آن، افزایش می‌یابد، به طوری که در برخی شهرهای داخلی، مسجد تنها جای ملاقات مسلمانان با یکدیگر است. در مسجد خدمات اجتماعی عرضه می‌شود که به ویژه در اوایل دهه نود قرن گذشته - که بحران اقتصادی شدیدی فرانسه را در بر گرفته و باعث تشدید پدیده بیکاری میان اقلیت مسلمان کشور شده بود - گویای همبستگی میان مسلمانان است.

این مساجد، تبدیل به بخشی از محیط و فضای عمومی جامعه فرانسه شده و فرانسوی‌ها آن‌ها را بخشی از تمدن باز و خویش که پذیرای دیگران است تلقی کردند. این رهایی روانی از رسوبات جنگ‌های صلیبی و ارثیه استعمار نو، وحشت و ترس را از دل‌های بسیاری از مسلمانان زدود و سوء تفاهم‌ها و پیش‌داوری‌های منفی آنان را، از میان برداشت. به طوری که اینک چندین مسجد در این کشور، تبدیل به مراکز توریستی برای فرانسویان داخل و حتی اروپاییان گردیده است؛ مهمترین این مساجد: «مسجد بزرگ پاریس» و «مسجد ایفری» در حومه پاریس و «مسجد بزرگ شهر لیون» و ... است که به حق، تحفه‌های معماری زیبایی بشمار می‌آیند که ما را به یاد دوران پرشکوه مسلمانان اندلس، می‌اندازد.

#### ب: احیای مناسبت‌های دینی:

پیش از این گفتیم که مسلمانان اجازه دارند مناسبت‌های دینی و به ویژه جشن عید قربان را - که مستلزم فرصتی برای ذبح قربانی و دید و بازدید نزدیکان و آشنایان است

- به جای آوردن تعطیلات کاری در این مناسبت‌ها با توافق کارگران و کارفرمایان و نیز دانش‌آموزان و مدیران مدارس و نهادهای آموزشی - پرورشی، در نظر گرفته می‌شود. در سال ۲۰۰۳ میلادی، قانون فرانسه، رسماً جشن عید بزرگ [قریان] را به عنوان عید مسلمانان فرانسه به رسمیت شناخت. پدران، برگزاری و توجه به اعیاد اسلامی را به عنوان سمبل اسلام و به منظور حفظ سنت‌های اسلامی مورد تأکید قرار می‌دهند. آن‌ها، به‌خوبی از تأثیرپذیری فرزندان خود از حملات و حرکت اقتصادی در آستانه جشن‌های کریسمس و ژانویه، آگاهند. اوضاع در آن برهه زمانی، به گونه‌ای است که گویی اروپا واقعاً در عصر مسیحیت، بسر می‌برد. پاک کردن این تصاویر از اذهان کودکان مسلمان، بی‌آن‌که با تصاویر و یادمان‌های اسلامی زیباتر و بهتری جایگزین شوند، کار بس دشواری است.

خانواده‌های مسلمان در مساجد یا مراکز اسلامی گرد هم می‌آیند و همگی اعیاد اسلامی را جشن می‌گیرند و در شادی آن شریک می‌شوند و به صورت گروهی به صرف شیرینی و خوراکی‌های شرقی می‌پردازند. من شخصاً در چندین شهر فرانسه، با این تجربه زندگی کرده‌ام.

### ج: وحدت بخشی به مرجعیت دینی:

توجه به فقه اقلیت‌های اسلامی، بزرگترین نیاز اسلام بشمار رفته و آینده آن در غرب، ارتباط فراوانی با اجتهاد علمای اسلامی در خصوص مسایل و موضوع‌های جدید ناشی از زندگی مسلمانان در غرب، پیدا می‌کند. علمای اسلام اینک احساس کرده‌اند که تا چه حد در این عرصه از قافله عقب مانده‌اند و فقه اقلیت‌ها نیز تنها مربوط به مسلمانان در غرب نمی‌شود، بلکه مسایل و پرسمان‌هایی را در بر می‌گیرد که بر اثر پیشرفت سریع در عرصه‌های گوناگون زندگی ناشی از جهانی شدن دینی و فرهنگی، مرتباً فقه را درگیر خود می‌سازند.

شرایط زندگی مسلمانان در دوره جهانی شدن، با شرایط زندگی آن‌ها در دوره‌های

پیش از آن، متفاوت است. دوره کنونی، دوران تغییرات شگفت و سریع است و برای مثال آخرین مشکل مطرح شده مسئله عدم صدور ویزای حج از سوی کنسول‌گری‌های عربستان سعودی برای زنان فرانسوی اسلام آورده به بهانه نبود همراه محرم با آنها بوده است! این زنان مسلمان فرانسوی که به خانواده‌هایی بدون کمترین رابطه با اسلام تعلق دارند، از کجا برای خود «محرم» جور کنند؟ آیا این عدم پذیرش نمی‌تواند آنان را به بازگشت از اسلام و دیگر زنان اروپایی را به گریز از این دین، بکشانند؟ در میراث اسلامی، چیزهایی به عنوان فقه معامله با غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، وجود دارد. حال آن‌که برای امروز و فردا، آن‌چه مورد نیاز است، مطالعه فقه اسلامی در جوامع غیراسلامی است. در این‌جا باید اعتراف کرد که فقه اسلامی، با حل دو مسئله بسیار اساسی در این پیوند، گام‌های بزرگی به جلو برداشت: یکی اجازه اقامت مسلمانان در کشوری غیراسلامی و دیگری حل مشکل تابعیت که تنها به معنای کسب شهروندی جدید و بدون صرف‌نظر کردن از دین و ویژگی‌های شخصیت اسلامی مسلمان، مورد نظر است.

در فرانسه، سنینارها و کنگره‌های متعددی برای بحث و بررسی مسایل فقهی جدید و با همکاری کامل علمای مذاهب مختلف و معروف اسلامی، برگزار گردید. نیاز به این امر زمانی بیشتر احساس می‌شود که مرجعیت‌های شرعی که با بهره‌گیری از کانال‌های ماهوارهای عربی به فتوا برای مسلمانان در اروپا می‌پردازند، با واقعیت‌های غرب بیگانه‌اند.

«شورای فتوا و پژوهش‌های اروپایی» - که در سال ۱۹۹۹ میلادی تأسیس یافت - نمونه‌ای از مکانیسم صدور فتواهای شرعی است که ویژگی‌های حضور اسلام در غرب را مدنظر قرار می‌دهد. این شورا توجه مراکز فرانسوی پی‌گیر اوضاع مسلمانان و دینداری اسلامی در فرانسه را به خود جلب کرده و چندین پژوهش دانشگاهی و گزارش مطبوعاتی را به خود اختصاص داده است.

## ۲- تحرک فرهنگی:

### الف: نهادهای نظری [فکری] و آموزشی:

در صحنه اسلامی فرانسه، مجموعه‌ای از جمعیت‌های بزرگ اسلامی فعالیت دارند که مهمترینشان عبارتند از: «اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه»، «مسجد بزرگ پاریس»، «فدراسیون ملی مسلمانان فرانسه»، «جماعة الدعوة و التبلیغ» که هر کدام نیز شبکه‌ای از جمعیت‌های خیریه و تبلیغی و نهادهای تربیتی و آموزشی را زیر پوشش خود دارند و در سال ۲۰۰۳ میلادی زیر فشار «نیکولای سارکوزی» وزیر کشور فرانسه، در هم ادغام شده و هیئت رسمی را تشکیل دادند که سخنگویی تمامی مسلمانان فرانسه را برعهده دارد؛ نام این هیئت «شورای فرانسوی دین اسلام (CFCM)» است که بعداً بدان خواهیم پرداخت.

مسلمانان مجموعه‌ای از نهادهای تربیتی - آموزشی را تأسیس کردند که بالا بردن سطح مذهبی، زبانی و فکری مسلمانان این کشور، وظیفه اصلی آنها را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین آنها، «انستیتوی اروپایی علوم انسانی»، «دفتر انستیتوی جهانی اندیشه اسلامی»، «مرکز مطالعات تمدنی»، «مرکز پژوهش‌ها و مطالعات»، «انستیتو عالی مطالعات اسلامی»، «مرکز مطالعات عربی»، «مرکز مطالعات شرقی»، «مرکز فرهنگی - اجتماعی»، «جمعیت توحید»، «مدرسه پیروزی» و «مدرسه آینده» و ... است.

همچنان‌که این مؤسسات یا نهادها، وظیفه پوشش اقلیت اسلامی و سازماندهی فعالیت‌های اسلامی در فرانسه در چارچوب قوانین فرانسوی مبتنی بر لائیسزم و آزادی دینداری را برعهده دارند. برخی لائیک‌های جدید، موفق شدند در چارچوب کاهش فعالیت‌های دینی در جامعه فرانسه، تغییراتی را در این قانون ایجاد کنند که زبان‌دیدگان عمده این تغییرات نیز مسلمانان و به‌ویژه زنان مسلمان محجبه بوده‌اند.<sup>(۱)</sup>

در این‌جا ناگزیر باید از نهادهایی یاد کنیم که نقش برجسته‌ای در گسترش فرهنگ عربی و اسلامی در فرانسه، برعهده دارند؛ پیشاپیش این نهادها، «انستیتوی جهانی عرب» قرار دارد که در این زمینه، دارای فعالیت‌های شاخص و همیشگی است. از برخی مراکز

فرهنگی وابسته به سفارتخانه‌های اسلامی نیز می‌توان یاد کرد هر چند فعالیت آن‌ها محدود است و نه مستقیماً زندگی روزمره مسلمانان در فرانسه را دربرمی‌گیرد و نه در واقعیت‌های آن ریشه‌ای دارد. این نهادهای رسمی، در معرض فشارهایی قرار دارند که منافع اقتصادی یا سیاسی یا استراتژیک لحظه‌ای، آن‌ها را تحمیل می‌کنند و البته این هرگز بدین معنا نیست که مؤسسات اسلامی فعال در جامعه فرانسه، مستقل و به‌دور از تأثیر برخی کشورهای اسلامی، قرار دارند. هر چند می‌توان گفت از حاشیه آزادی زیادی برخوردار بوده و در آخرین تحلیل تنها پایبند به قوانین فرانسه هستند و وابستگی‌های خارجی آن‌ها غالباً غیرمستقیم و غیرعلنی است.

#### ب: نمونه‌های فرهنگی:

جمعیت‌ها و انجمن‌های اسلامی، چندین فعالیت علمی و فرهنگی در خاک فرانسه را سازمان داده و سازمان‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و جوانان، در دو سال اخیر فعالیت‌های خوبی از خود نشان داده‌اند، بارزترین این انجمن‌ها، «انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (AEIF)» است که همه ساله چندین فعالیت فرهنگی در شهرهای مختلف فرانسه داشته و آخرین آن‌ها «گردهمایی بین‌المللی» ماه دسامبر، ویژه‌ی مطالعه و بررسی میراث فکری بنیان‌گذار آن دکتر محمد حمید الله (۱۹۰۸-۲۰۰۲ م) بود. ما با رایه مقاله‌ای با عنوان: «دکتر حمیدالله: از حافظه تا تاریخ» در گردهم‌آبی سال ۲۰۰۲ م - که با حضور گروه زیادی از دانشجویان و روشنفکران از نقاط مختلف فرانسه تشکیل شد - شرکت کردیم، هدف از مطلب ارایه شده، تأکید بر ضرورت توجه به سابقه حضور اسلام در فرانسه بود و طی آن یادآور شدیم که «استاد حمیدالله» از برجسته‌ترین نمونه‌های این حضور بشمار رفته و باید ضمن توجه به این شخصیت، وی را به نسل‌های مسلمان، معرفی کرد تا کوشش‌های تبلیغی - دعوتی سترگی که به‌عمل آمده، به سادگی به فراموشی سپرده نشود و خاطره درخشان تاریخ گسترش اسلام در این دیار، پاک نگردد. این انجمن، پس از احراز موقعیت ممتازی در شبکه‌ی اینترنت، امروزه تلاش دارد تا مجله مشهور خود «المسلم» را مجدداً، منتشر سازد.

انجمن اسلامی دیگری در شهر «دیجون» به لحاظ فعالیت و جدیت در کار، شبیه به انجمن قبلی (AEIF) است که همه ساله، جشنواره‌ی بزرگی با گرد هم آوردن پژوهش‌گران جوان مسلمان، برگزار می‌کند و سالن وسیعی برای نمایش آخرین پژوهش‌های علمی آنها، فراهم می‌آورد. این انجمن موفقیت‌های زیادی در این‌گونه فعالیت‌ها داشته و همه ساله بازدیدکنندگان بیشتری را جذب می‌کند که به‌ویژه در سال ۲۰۰۲ م برای ما کاملاً ملموس بود. در پایان این گردهم‌آیی نیز جشنی با حضور بزرگان شهر و شخصیت‌های سیاسی فرانسه به منظور توزیع جوایز و گواهینامه‌های سپاس و قدردانی به شرکت‌کنندگان بر پا می‌شود. این نوع فعالیت‌های شاخص و جدی، نیازمند تشویق و حمایت همه مسلمانان است و این نکته را پیش از دیگران، زن سوئیسی ثروتمندی که تازه به شرف اسلام نایل آمده، متوجه شده و مبلغ ده هزار یورو به عنوان تقدیر از بهترین پژوهش علمی ارایه شده در سال ۲۰۰۱ م، به این انجمن هدیه کرده است.

بیشتر جنبش‌های جوانان در غرب فرانسه به ویژه در شهرهای «بوردو» و «نانت» با همکاری «استاد طارق اوبرو» و در شمال با همکاری «حسن اقبوسن» و در شرق در شهر «لیون» با همکاری «جمعیت توحید» و با رهبری فکری دکتر طارق رمضان - که از سوئیس به آنجا آمده است - فعالیت‌های خود را پی می‌گیرند و محافل یا جشنواره‌هایی برای ارایه سرودهای اسلامی و به منظور کاستن از تأثیر آهنگ‌های مستهجن غربی بر پا می‌دارند و در این میان گردهم‌آیی معروف سرود اسلامی را نیز میزبانی می‌کنند.<sup>(۳)</sup>

نهادهای اسلامی، مشارکت فعالی در معرفی فرهنگ اسلامی از طریق سخنرانی‌ها، سمینارها و گردهم‌آیی‌های فکری و نمایشگاه‌های اسلامی دارند. تردیدی نیست که یاد و آثار فعالیت‌های مراکز پیشتازی چون: «انستیتوی جهانی اندیشه اسلامی» با مدیریت «دکتر محمد المستیری» و مرکز فرهنگی «مسجد الدعوة» به ریاست «دکتر العربی کشاط» و «مرکز مطالعات و پژوهش‌ها» زیر نظر «دکتر عبدالمجید النجار» در تاریخ به یادگار

خواهد ماند؛ چرا که نهادهای یاد شده با امکانات اندک مادی خود، گردهم‌آیی‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری دربارهٔ «اسلام و غرب»، «فقه اقلیت‌ها» و «آینده اسلام» و ... برگزار کرده‌اند که به لحاظ علمی و جدی بودن، هیچ کمتر از گردهم‌آیی‌های فکری برگزار شده از سوی دانشگاه‌های فرانسه با آن بودجه‌های هنگفت، نیست.

علاوه بر این، شخصیت‌های علمی - روحانی مسلمانی که از ایشان یاد کردیم، مجموعه‌ای از روشنفکران مسلمانی هستند که پیشنهادهای گوناگونی برای فعالیت‌های اسلامی و معرفی اسلام ارایه می‌دهند و خود را مسلمانان لائیک یا مسلمانان دموکرات می‌خوانند و درخصوص اسلام سیاسی، موضعی مشابه لائیک‌های فرانسوی دارند. این گروه از نخبگان در رسانه‌های گروهی و صحنه‌های فرهنگی فرانسه در داخل [این کشور] با نام‌هایی چون: «محمد ارکون»، «مالک شبل»، «عبدالرحیم لمیشی»، «باسمه کودمانی درویش»، «عبدالوهاب مذاب»، «لیلی بابس»، «جمال الدین بن الشیخ»، «صهیب بن الشیخ»، «الطاهر بن جلون»، یا شخصیت‌هایی در خارج از فرانسه هم‌چون: «حامد نصر ابوزید»، «فاطمه مرینی»، «عبده فیلالی الانصاری»، «محمد الطالبی»، «عبدالمجید شرفی» و ... فعالیت داشته و در ارتباط هستند. اخیراً نیز «انجمن اندیشمندان جدید» تأسیس یافته که بیانگر اندیشه‌های آنان است و در محافل فرهنگی فرانسه از طریق سایت اینترنتی خود، به پخش و تبلیغ آن‌ها می‌پردازند. مجله چاپ‌گرای «نوول ايسرواتور» نیز در ماه مه سال ۲۰۰۴ میلادی، گزارش ویژه‌ای دربارهٔ آن‌ها، ارایه داد.<sup>(۴)</sup>

### ج: رواج کتاب‌های اسلامی:

فرانسه در سال‌های اخیر شاهد رواج بسیار خوب کتاب‌های اسلامی و گسترش کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌های اسلامی و [در پی آن] حرکت گسترده‌ی ترجمهٔ کتب اسلامی به زبان فرانسه بود. محلهٔ «کورون» (Couronnes) واقع در منطقهٔ بیست شهر پاریس از مشهورترین محله‌های این شهر است که در آن چندین کتاب‌فروشی اسلامی از جمله: «الرساله»، «الغزالی»، «النور»، «سنا»، «النجاح»، «الازهر»، «السلام» و ... وجود

دارد و بیشتر این کتاب‌فروشی‌ها - و در واقع انتشاراتی‌ها - خود اقدام به چاپ کتاب و ضبط و پخش نوارها و سیدی‌های صوتی و تصویری - که در گذشته آن‌ها را به شیوهای سنتی از لبنان و مصر و مراکش وارد می‌کردند - می‌نمایند.

در فرانسه، دو فصل مهم انتشار کتاب‌های عربی و اسلامی وجود دارد. یکی هم‌زمان با نشست سالانه‌ی مجمع اتحادیه‌ی سازمان‌های اسلامی در «بورجی» (در حومه‌ی پاریس) است که غرفه‌های بسیاری برای عرضه‌ی کتاب در آن برپا می‌شود و مسلمانان کشورهای مختلف اروپایی، به بازدید از آن می‌پردازند و دیگری با شرکت انتشارات عربی فوق‌الذکر و انتشارات دیگری از کشورهای عربی، اسلامی و اروپایی برگزار می‌شود و در واقع نمایشگاه‌های اروپایی - عربی دو سالانه‌ای است که «انستیتو جهان عرب» اقدام به برپایی آن در پاریس می‌کند.

#### د: رسانه‌های عربی - اسلامی:

رسانه‌های اسلامی با انتشار چندین مجله‌ی فکری - فرهنگی از جمله «رؤی» (دیدگاه‌ها) که به مسایل «تجددگرایی اسلامی» و «آینده اسلامی»، می‌پردازد و «تعارف» (آشنایی) که ویژه‌ی مطالعات غربی است و «مرایا» (آینده‌ها) صادره از سوی «کلوپ اندیشه‌ی آینده» و «دراسات شرقیه» (مطالعات شرقی) و «الاروبیه» - همگی به زبان عربی - و نیز مجله‌های فرانسه زبان «La Madina» و «IslamGenerations». جان تازه‌ای به‌خود گرفتند.

از جمله نشانه‌های مثبت در خصوص رسانه‌ها، تأسیس چندین ایستگاه رادیویی از سوی اعراب و مسلمانان است که عبارتند از: «رادیو الشمس»، «رادیو بوره» (RadioBeur)، «رادیو الشرق»، «رادیو دریای مدیترانه»؛ این ایستگاه‌های رادیویی، اضافه بر برنامه‌های فرهنگی و سرگرمی، دارای برنامه‌های مذهبی پرباری به زبان عربی و فرانسه و به‌ویژه در ماه مبارک رمضان است که طی آن اندیشمندان برجسته‌ای از فرانسه و جهان اسلام، دعوت می‌شوند؛ از مدعوین می‌توان از کسانی چون: «دکتر



محمد العزب، استاد دانشگاه الازهر و سوربون و نیز اندیشمند معروف «دکتر محمد ارکون» و ... یاد کرد که درس‌هایی در تفسیر قرآن و تحلیل مسایل معاصر اسلامی، ارایه می‌دهند.

رادیوی شرق، روزهای جمعه، خطبه‌های نماز جمعه از مسجدالحرام را مستقیماً پخش می‌کند. پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، شاهد آن هستیم که به مجرد سخن راندن خطیب جمعه مکه معظمه از مسئله فلسطین، صدایش با پارازیت یا قطع روبرو می‌شود که البته نمی‌دانیم این اقدام از سوی مدیریت رادیو در راستای خودسانسوری و از ترس واکنش گروه‌های فشار صهیونیستی است یا عمل به قانون معروف فرانسه: «فابوس جیسو» (Fabius-Gaissot) است که به موجب آن هرگونه تعبیر بد از سامی‌ها و به‌ویژه یهودیان، منع شده است. کانال دوم تلویزیون فرانسه نیز صبح روزهای یکشنبه، برنامه‌ای درباره‌ی اسلام، پخش می‌کند.

در خاتمه این بخش، باید اشاره‌ای نیز به سایت‌هایی در شبکه اینترنت داشته باشیم که در تلاشند ضمن پوشش‌دهی به تمامی فعالیت‌های اسلامی در فرانسه، برنامه‌های فرهنگی و دینی و دیگر خدمات را تقدیم مردم و مراجعان خود کنند. اینک هر جمعیت دینی یا فرهنگی و نیز هر کدام از شخصیت‌های اجتماعی یا علمی، سایت ویژه خود را دارند که بنا به ارزیابی‌های شخصی و آنچه که خود از نزدیک دیده‌ام، «سایت الامه» ([www.Ouma.com](http://www.Ouma.com))، بیشترین بازدید کننده در میان جوانان اسلامی را دارد.

هم‌چنان‌که توجهم به گرایش جوانان مسلمان در فرانسه به تشکیل شبکه‌ای از روابط به اصطلاح الکترونیکی - ارتباط از طریق شبکه مجازی - جلب شد که طی آن به سرعت به تبادل آرا و پخش اخبار و قرار حضور و مشارکت در برخی فعالیت‌های فرهنگی و دینی، می‌پردازند. موفقیت این شیوه ارتباطی و کارآمدی آن، در تظاهرات بزرگی که دختران جوان محجبه برای اعتراض به محدودیت‌های قانونی و منع پوشش حجاب در مؤسسات همگانی ترتیب دادند، به شکل آشکاری، نمایان شد؛ اکثر

کارشناسان و سیاستمداران فرانسه اعتراف کرده‌اند که هیچ سازمان مشخصی این حرکت اعتراضی دختران محجبه را رهبری نمی‌کرد و موفقیت آن‌ها تنها مرهون بهره‌گیری از شبکه اینترنت در ارتباط وسیع بوده است.

### ۳- مشارکت در توسعه اقتصادی:

#### الف: شرکت‌های صنایع مصرفی:

در شهرهای فرانسه، تجارت گوشت ذبح اسلامی رواج دارد و در این حرفه مؤسسه‌های بزرگی فعالیت دارند که گوشت ذبح حلال مصرفی در اروپا و صادراتی به جهان اسلام را کنترل و بازاریابی می‌کنند. علاوه بر این، نوشابه‌های گازداری چون «مکه کولا» و «زمزم کولا» نیز بازارهای فرانسه را در نوردیده و رسانه‌های گروهی جهان از نگرانی شرکت غول‌پیکر «کوکاکولا» از پیدایش چنین نوشابه‌هایی، سخن به میان آورده‌اند. برخی روزنامه‌نگاران فرانسوی در سخن راندن از نوشابه‌های نژادی! (boissons Communautaires) یا نوشابه‌های جنبشی! (فعال) (boissons militantes) تردیدی به‌خورد راه نمی‌دهد به‌ویژه که یکی از این شرکت‌ها، تصویر قدس را روی جلد تولیدات خود قرار داده و ۱۰٪ از مجموع فروش خود را به مسئله فلسطین، اختصاص داده است. این حمله تبلیغاتی مطبوعات فرانسه تا حدودی، کاهش یافت، زیرا صاحب شرکت یاد شده - که یک وکیل کارکشته و زبردست است - دانست که چگونه با شفافیت و صراحت با موضوع برخورد کند، زیرا اروپایی‌ها آنقدر که از کارهای پنهان و مخفی کاری نگران می‌شوند از صراحت و شفافیت هراسی ندارند.

در این میان شرکت‌های واردات و صادرات، در بخش تولیدات [کشورهای] اسلامی و بازاریابی آن‌ها در فرانسه، به‌ویژه کالاهای مصری، ترک و مراکشی که بازارهای فرانسه را درنوردیده و رقیب کالاهای ساخت چین شده‌اند، مشارکت دارند. تجارت

مسلمانان بیشتر در مناطقی است که دارای تراکم نسبی جمعیت مسلمان مثلاً در «پاریس»، «مارسی»، «لیون» و «لیل»، و ۰۰۰ است. جالب توجه این‌که کالاها و مواد مزبور در تمامی خاک فرانسه توزیع می‌شوند و مصرف‌کنندگان آن‌ها از محدوده مسلمانان فراتر رفته و به‌ویژه پس از رسوایی‌های بزرگ در عرضه فرآورده‌های گوشتی غنی شده با مواد شیمیایی و کشاورزی بیولوژیک وارداتی از ایالات متحده آمریکا، مورد استقبال خود فرانسویان نیز قرار گرفته است.

#### ب: آژانس‌های مسافرتی و توریستی:

طی اندک سال‌های گذشته، چندین آژانس مسافرتی - توریستی قدم به عرصه وجود گذاشته‌اند که در حقیقت، هرگز به لحاظ خدمات و شبکه روابط و پشتوانه مالی، توان رقابت با همتهای فرانسوی خود را ندارند. این شرکت‌های عربی، در اصل ویژه حج و عمره هستند و به دلیل افزایش شمار مسافران حج و عمره در میان جوانان در سال‌های اخیر که موسم حج با فاصله‌های تعطیلات زمستانی مراکز آموزشی (دسامبر - ژانویه)، هم‌زمان شده است، رونق خوبی گرفته‌اند. کنسول‌گری عربستان سعودی در فرانسه در سال ۲۰۰۶ م، تعداد ۲۵ هزار ویزای سفر حج از فرانسه صادر کرده که ۳۰٪ آن متعلق به جوانان است<sup>(۵)</sup>.

در این جا لاجرم باید اشاره کرد که اقتصاد اسلامی همچنان در آغاز راه قرار دارد و برای رسیدن به سطح مطلوب و برآوردن نیازهای آینده مسلمانان در فرانسه، به مدت زمان زیاد و حوصله فراوانی نیازمند است. امروزه، این نکته به صورت امری بدیهی درآمده که هر کس بر اقتصاد و پول حاکم باشد، صاحب اختیار نهایی است. سرمایه و دارایی مسلمانان در فرانسه، بسیار زیاد است ولی در راه رشد و بهبود و شرایط زندگی مسلمانان این دیار و هم‌ردیف‌سازی آنان با اقلیت‌هایی که به یاری قدرت مالی و توان اقتصادی خود به اقلیت‌های مؤثری در حرکت‌های فرهنگی و سیاسی فرانسه تبدیل شده‌اند، به‌کار گرفته نمی‌شود.

#### ۴- صحنه سیاسی:

پس از تغییر در قوانین مدنی فرانسه درخصوص تابعیت و خانواده و رسیدن گروه‌های چپ فرانسه به قدرت در دهه هشتاد، بسیاری از مهاجرین عرب و مسلمان و خانواده‌های آنان، موفق به دریافت تابعیت فرانسوی گشتند و نسل جدید پس از پایان تحصیلات با ناکامی در اتمام تحصیلات عالی با دشواری‌های فراوانی برای پیدا کردن کار، روبرو و به حاشیه رانده شد. جوانان، معمولاً این حاشیه‌نشینی را پیامد نوعی سیاست نژادپرستانه تفسیر کردند. جامعه فرانسه، هنوز آن‌ها را به عنوان فرانسوی با همان حقوق شهروندان اصلی فرانسه، پذیرا نشده و تو گویی به ملت دیگری تعلق داشته و از آینده مشترکی با سایر هموطنانشان، برخوردار نیستند.

این ذهنیت، به رغم گذشت چندین سال و بهبود شرایط کلی مسلمانان طی این سال‌ها، همچنان وجود داشت. جوانان این احساس ستم اجتماعی را با خشم و انتقام از جامعه فرانسه در حوادث عصیان‌آمیز و خرابکاران‌های که همگان در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵م از کانال‌های تلویزیونی شاهد آن بودند، نشان دادند.

این چهره تیره، هرگز نمی‌تواند در عرصه سیاسی که مورد بحث فعلی ماست، چهره درخشان مسلمانان در فرانسه را تحت الشعاع قرار دهد. عرصه سیاسی فرانسه، شاهد حضور چهره‌های مسلمان در پست‌های وزارتی و صندلی‌های پارلمان - هر چند اگر نگوئیم استثنا - اقلیت بسیار کوچکی را شامل شده است و گرنه چگونه می‌توان نمایندگی شهرهای فرانسه با اکثریت عرب و مسلمان را به وسیله فرانسوی‌ها، توجیه کرد. این خود دلیل قاطع بر کوتاهی مسلمانان در بهره‌گیری از حقوق خویش و دفاع از آن - کاری که اقلیت‌های دیگر به‌خوبی آن را انجام می‌دهند - است. جدول زیر، خلاصه‌ای از مشارکت سیاسی، صنفی و سازمانی مسلمانان فرانسه در سال‌های اخیر را به نمایش می‌گذارد:

نام و نام خانوادگی	حزب یا سازمان	پست
القروی حکیم	—	مشاور نخست وزیر «ژان پیر راناران»
مقران رشید	—	دبیر کابینه در نهادهای کوچک و متوسط
دانی رشیده	—	مشاور وزیر کشور
منا بشیر	—	معاونت دبیر کلی وزارت دفاع
یحیوی سیداحمد	جبهه ملی	عضویت در دبیرخانه ملی
سماحی فرید	جبهه ملی	عضویت در دبیرخانه ملی
کلال قاسمی	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	دبیر ملی وحدت ملی
بنیامینه مرزقان	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	دبیر ملی امور ادغام
بوغراب ژانت	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	دبیر ملی امور ورودی های جدید حزب
قاسمی رشید	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	کاندید پست ریاست حزب
مراد الغزالی	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	کاندید پست ریاست حزب
خیاری باربزه	حزب سوسیالیست	دبیر ملی امور اصلاحات دولت و استخدام عمومی - عضو مجلس سنا
عارف قادر	حزب سوسیالیست	دبیر ملی امور جهانی شدن
دهان فیصل	حزب سوسیالیست	عضو مجلس ملی فرانسه
لعداوی فوزی	حزب سوسیالیست	عهده دار برابری فرصت ها و مبارزه با نژادپرستی در دفتر دبیر اول حزب
نقیه سیفی	تجمع برای جمهوری	دبیر کابینه در توسعه دایمی
لحملاوی مقاشیره	—	دبیر کابینه در مسایل مبارزان قدیمی
بقاق عزوز	—	وزیر تام الاختیار مکلف در بهبود فرصت‌ها
بومدین حلیمه	حزب سبزها	نماینده در مجلس سنا و پارلمان اروپا
سامی تاجر	جنبش شهروندان	مشاور وزیر کشور و نماینده پارلمان اروپا
عبدالقادر احمد	—	شهردار

شهر دار	—	کریم قدوری
شهر دار	—	الحمامی یوسف
معاون شهر دار استراسبورگ	—	ملیاتی عزیز
استاندار	—	مشری شریف
استاندار	—	بن مبارک روجی
استاندار	—	مدحی حسن
رئیس سازمان کمک های نژادی	حزب سوسیالیست	مالک یوطیح
دیرکل جنبش ضدنژادپرستی و دوستی ملت ها	—	عازیت مولود
عضو شورای شهر ماری	اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری	بارکی صالح

اخیراً جوانان مسلمانی که با دیگر فرانسوی‌ها در «شورش حومه‌ها» شرکت داشتند، متوجه شدند که این گونه اعمال خرابکارانه، مشکلات اجتماعی و اقتصادی مترکام آنها را حل نخواهد کرد، آنها همچنین پی بردند که کشورشان [فرانسه]، راه درازی در فرهنگ سیاسی پیموده و مشارکت در حکمرانی و گزینش‌های دموکراتیک را سامان داده است و انتخابات، تنها وسیله برای تحقق خواسته‌ها و بهبود اوضاع ایشان است. ارزش مشارکت در روند انتخابات و همراهی در فعالیت‌های سازنده سیاسی و گروهی نیز از همین امر سرچشمه می‌گیرد.

آمارهای منتشره پس از شورش‌های اخیر «حومه‌ها»، بیانگر افزایش استقبال فرزندان اقلیت‌های عربی و اسلامی در ثبت‌نام در لیست‌های انتخاباتی به میزان ۳ درصد است. کارت انتخاباتی وسیله‌ای برای بیان رأی و اعمال دموکراسی و قانع ساختن دیگر فرانسوی‌ها نسبت به مشروعیت خواسته‌ای آنان و صداقت‌ایشان در وابستگی به جامعه فرانسه است. به عبارت دیگر و به تعبیر یکی از روزنامه‌های فرانسه،<sup>(۱)</sup> مسلمانان باید قرآن را در دست راست و کارت انتخاباتی را در دست چپ خود بگیرند.

## ۵- موضع فرانسه در برابر فعالیت‌های مذهبی اسلامی:

### الف: به رسمیت شناختن دین اسلام:

تلاش‌های متعددی به منظور وحدت مسلمانان در سازمان واحدی که بتواند به عنوان یک صدا با حکومت فرانسه مذاکره کند، صورت گرفت نخستین آن‌ها در سال ۱۹۸۹ میلادی بود که «لویی جوکس» وزیر کشور و ادیان فرانسه طرحی با نام: «شورای پرداختن به اسلام در فرانسه» در نظر گرفت، ولی این طرح به چند دلیل با ناکامی مواجه شد؛ مهمترین دلایل ناکامی نیز عبارت بود از: نبود اراده سیاسی فرانسوی، درگیری‌های درونی و منافع تنگ‌نظرانه انجمن‌های اسلامی که غالباً زیر فشار برخی رژیم‌های عربی به‌ویژه مراکش، الجزایر و عربستان سعودی - که سعی دارند تبعه خود در این کشور را زیر نظر داشته یا نفوذ خود را در این کشور حساس جهان، گسترش دهند - قرار دارند<sup>(۷)</sup>. تمامی وزرای پس از «لویی جوکس» طرح‌های مشابهی داشتند که به همان دلایل، با ناکامی مواجه شدند تا این‌که «نیکولای سارکوزی» وزیر کشور کنونی، طرح خود را در هشتم ژانویه ۲۰۰۲ م، با انجمن‌های نماینده مسلمانان فرانسه، در میان گذاشت.

انتخابات فرانسه در فاصله ششم تا سیزدهم آوریل ۲۰۰۳ م برای انتخاب اعضای جدید «شورای فرانسوی دین اسلام» برگزار شد که در آن «فدراسیون ملی مسلمانان فرانسه» ۳۲٪ آرا را به‌دست آورد و ۶۰ کرسی مجمع عمومی و ۲۰ کرسی از شورای اداری آن‌را، تصاحب کرد. «اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه» با ۳۰٪ آرا و ۵۸ کرسی در مجمع عمومی و ۱۹ کرسی در شورای اداری در مرتبه دوم قرار داشت. در این میان «مسجد بزرگ پاریس» با ۲۹٪ آرا و کسب ۵۴ کرسی در مجمع عمومی و ۱۵ کرسی در شورای اداری، رتبه سوم را به‌دست آورد. جمعیت‌های دیگر نیز کرسی‌های باقی مانده را به‌دست آوردند.

درباره شرایط تأسیس این شورا و پیامدهای سیاسی آن، هرچه گفته شود، در آخرین تحلیل می‌توان آن‌را دستاورد بزرگی برای مسلمانان فرانسه و آینده اسلام در این کشور،

تلقی کرد. حوادث اخیر در عراق، میزان قدرت رهبران فعال اسلامی در فرانسه در جلب اعتماد دولت فرانسه و فرانسویان به هنگام مذاکره و تحرک این شورا به منظور آزادی گروگان‌های فرانسه را به‌خوبی نشان داد. اخیراً نیز رئیس جمهور فرانسه و نخست‌وزیر این کشور، مراتب تشکر خود را از این شورا اعلام داشتند؛ زیرا شورای یاد شده، تلاش‌های زیادی برای آرام ساختن اوضاع در فرانسه در فاصله بروز شورش و اعتراض‌های اخیر حومه پاریس در نوامبر ۲۰۰۵ م، به‌عمل آورد.

حکومت فرانسه در پی حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م، سعی دارد با همکاری دانشگاه الازهر، به عنوان نماینده اسلام معتدل - مبلغان مذهبی و ائمه جمعه و جماعت را در فرانسه سامان‌دهی کند. «نیکولای ساکوزی» وزیر کشور فرانسه دیداری از «الازهر» داشت و در همین خصوص با شیخ الازهر «دکتر محمد سید الطنطاوی» گفت‌وگوهایی به‌عمل آورد. هم‌چنان‌که «فیلیپ دوست بلازی» وزیر امور خارجه‌ی فرانسه نیز در سپتامبر ۲۰۰۵ م از این نهاد پر سابقه اسلامی دیدار کرد و مجدداً بر ضرورت احیای طرح پیش گفته و شروع به اجرای عملی آن، انگشت گذارد و از «الازهر» خواست تا گروهی از ائمه جمعه و جماعت مصری را برای کار در فرانسه، گسیل دارد.

دولت فرانسه که در پی در اختیار گرفتن زمام امور اسلامی با انگیزه حمایت از شهروندان فرانسه در برابر افراط‌گرایی دینی وارداتی است، تا زمانی که یک سری پرسش‌های اساسی، بی‌پاسخ مانده‌اند، با موانع جدی و فراوانی روبرو خواهد بود. گزینش ائمه جمعه و جماعت، بر چه معیاری مبتنی خواهد بود؟ و «الازهر» تا چه اندازه توان اعزام ائمه جمعه و جماعت ایده‌آل که به زبان فرانسه نیز مسلط باشند، خواهد داشت. البته با توجه به این‌که این ائمه باید امامت مسلمانانی را بر عهده گیرند که بیشتر آن‌ها از مغرب عربی [کشورهای الجزایر، مراکش و ...] و تنها پایبند به مذهب مالکی هستند. میان ائمه جماعت و جمعه‌ای که از سوی دولت‌های متبوع ایشان در مغرب عربی به منظور کنترل شهروندان خود اعزام شده‌اند، از یک سو و ائمه



جماعت سفارشی دولت فرانسه از سوی دیگر، کدام خط فاصلی وجود دارد؟ آیا جوانان مسلمان فرانسوی با اندیشه‌های جدید و شور دینی که با خود دارند، این ائمه وارداتی از سوی دولت فرانسه را می‌پذیرند؟ حال آن‌که آن‌ها خوب می‌دانند که دخالت در امور دینی مسلمانان، با اصول «لایسسته» مابینت داشته و در مورد ادیان دیگر، اعمال نمی‌گردد؟

#### ب: افکار عمومی فرانسه:

در پی احیای کمیته‌های مساجد و کنترل آن از سوی نسل جدید و دانشجویان مهاجر، مساجد، وظیفه اجتماعی و فرهنگی خود را بازیافتند. این امر، چه بسا نگرانی محافل ضد اسلام یا طرفداران افراطی سیاست‌های ادغامی را در پی داشته باشد.<sup>(۸)</sup> بدین ترتیب، اسلام به درون جامعه فرانسه خزیده و دینداری اسلامی که در گذشته جنبه پنهان داشته و ضمن استتار، نگران ظاهر شدن بود، حالت شفاف و آشکاری به خود گرفته است.<sup>(۹)</sup> گروهی از پژوهش‌گران فرانسوی این «واقعیت موجود» و «پدیده نوظهور» را مورد بحث و بررسی و تحلیل آکادمیک قرار داده که اغلب آن‌ها نیز در «مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی» و «انستیتو علوم سیاسی پاریس»، انجام پذیرفته است.

بسیاری از این تحقیقات وزین، حاصل تلاش گروه‌های پژوهش‌گری است که زیر نظر اساتید شناخته شده در عرصه مطالعات اسلامی و اجتماعی فعالیت داشته که به‌ویژه باید از اینان نام برد:

Bruno Etienne, Francois Burgat, Remi Leveau, Gilles Kepel, Michel Wiewiork ..

گروهی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران و تعدادی روشنفکر عرب<sup>(۱۰)</sup> نیز وجود دارند که هر جا سخن از اسلام و مسلمانان به میان آید، عرصه رسانه‌ای را در اختیار می‌گیرند و برای دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان، نسخه‌های راه‌حل می‌پیچند. در این‌جا ضمن اذعان به انصاف برخی از ایشان، یادآور می‌شویم که برخی دیگر نیز با

اظهارات تلویزیونی و رادیویی و با نوشته‌های مطبوعاتی خود، به طور غیرمستقیم باعث ایجاد نفرت از مسلمانان و اسلام هراسی (Islam Phobia) در فرانسه شده‌اند<sup>(۱۱)</sup> که در این جا؛ تنی چند از معروف‌ترین این کارشناسان و روزنامه‌نگاران را، معرفی می‌کنیم:

Jean-Paul Chagnollaud, Jean Daniel, Alain Finkielkraut, Frank Fregosi, Alain Gresh, Martine Gozlan, Claude Imbert, Bernard Henry-Levy, Xavier Ruffer, Xavier Ternisien..

حملات رسانه‌ای علیه فعال مذهبی «دکتر طارق رمضان»، نمونه‌ای است که نگرانی لائیک‌های افراطی فرانسوی را با توجه به اظهارات ایشان، برملا می‌سازند. آنان آشکارا نگرانی خود از فعالیت‌های «دکتر رمضان» و موفقیت‌های وی در جلب اعتماد و تحسین بسیاری از جوانان مسلمان فرانسوی به دلیل لحن و گفتمان هجومی‌اش را، به زبان یا قلم می‌آورند. چه بسا مشهورترین موفقیت تبلیغی - رسانه‌ای او، مناظره‌ی وی با وزیر کشور فرانسه «نیکولای ساکوزی است» بود که به‌طور زنده از کانال دوم فرانسه، پخش گردید.

در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی، چندین مقاله و کتاب منتشر شد<sup>(۱۲)</sup> که در آن‌ها گفتمان «دکتر رمضان» شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و در حقیقت این انتقادها، متوجه تمامی فعالان مسلمان و مبلغان واقعی و مخلص بود. از جمله مهم‌ترین اتهام‌هایی که به «دکتر طارق رمضان» می‌زنند، پنهان داشتن وابستگی به جنبش اخوان المسلمین، گفتمان دوگانه و فریب جوانان مسلمان فرانسوی با ایدئولوژی دینی خطرناک و ایجاد مانع در سیاست ادغامی است که در چارچوب پروژه لائیک‌های فرانسه، در نظر گرفته شده است.

## ۶- آینده اسلام و مسلمانان در فرانسه:

آینده اسلام و مسلمانان در فرانسه، چگونه خواهد بود؟ یک سری بنیان‌های اساسی وجود دارد که چنانچه مسلمانان بهره‌گیری از آن‌ها را بیاموزند و از امکانات متعددی برای بالا بردن کلاس اقتصادی و اجتماعی خود یاری بجویند و چهره رسانه‌ای خود را

بهبود بخشند، تنها در چنین حالتی خواهند توانست از یک اقلیت درمانده به اقلیت فعالی تبدیل شوند که در عرصه‌های مختلف زندگی در فرانسه حضور جدی پیدا می‌کند و این امر به نوبه خود تأثیر بسیار سازنده‌ای بر اسلام و مسلمانان در غرب و جهان اسلام، خواهد گذاشت. در این‌جا خلاصه‌ای از امکانات و زمینه‌های اساسی یاد شده، ارائه خواهیم داد:

### الف: تبلیغ و گسترش آموزه‌ها و ارزش‌های آزادمنشانه اسلام:

آمارهای منتشره در سال ۲۰۰۳م حکایت از وجود ۵/۵ میلیون مسلمان در فرانسه دارد که ۷۰٪ از آن‌ها عرب و بیشترشان از مغرب عربی یعنی الجزائر (۳۵٪)، مغرب دور (۲۵٪)، تونس (۱۰٪) و بقیه از دیگر کشورها هستند. حال آن‌که پژوهش‌گر جمعیت‌شناس فرانسوی «خانم میشل تریباله»، بر رقم ۳/۷ میلیون مسلمان، انگشت می‌گذارد. این تفاوت اختلاف آماری در زمان تأسیس «شورای فرانسوی دین اسلام» در سال ۲۰۰۳ م که به دنبال آن، دولت فرانسه دین اسلام را به رسمیت شناخت، موضوع بحث و جدل‌هایی در صحنه سیاسی و رسانه‌ای فرانسه گردید.<sup>(۱۳)</sup>

مسلمانان در میان ۴۵ میلیون کاتولیک، یک میلیون پروتستان؛ ششصد هزار تن بودایی، پانصد و بیست و پنج هزار نفر یهودی و یکصد و پنجاه هزار نفر ارتودوکس، زندگی می‌کنند در این میان شمار مسلمانان فرانسوی الاصل طبق گزارش ارائه شده در روزنامه لوموند در سال ۱۹۹۹م، بالغ بر سی هزار نفر است<sup>(۱۴)</sup> که امروزه این رقم به بیش از پنجاه هزار نفر بالغ شده است.

به رغم اختلاف در این آمار و ارقامی که به دلیل شخصی بودن مسئله دین و دینداری در جامعه فرانسه و اجتناب افراد از اعلام و اظهار علنی آن، طبیعی است و رسیدن به آمار دقیق چندان آسان نیست، مسلم است که اسلام به لحاظ شمار پیروان، رتبه دوم و به لحاظ فعالیت و پویایی، مقام اول را حایز است. علت این امر نیز در تسامح اسلام و بالا گرفتن دعوت به اسلام در فضای مساعد ناکارآمدی مدرنیته معاصر

و تشنه‌گذاردن انسان و ناتوانی آن در خوشبخت ساختن بشریت غربی در عین فراهم آوردن آسایش فوق‌العاده مادی برای او همراه با نگرانی‌های روانی و احساس خلأ روحی است. این انسان غربی، گریزی جز بازگشت به دین نداشته و راه درمان خود را در گرایش به دین و دینداری، یافته است.

نشانه‌هایی مبتنی بر گسترش هر چه بیشتر اسلام در فرانسه وجود دارد که از گسترش حجاب و شمار فراوان مساجد و به‌ویژه روی آوردن گروه‌هایی از فرانسویان به اسلام به رغم فراوانی جاذبه‌های دیگر و تحریف و تشویش چهره اسلام از سوی برخی به اصطلاح مسلمان یا دشمنان اسلام، می‌توان آن را برداشت کرد. ملاحظه می‌شود که گسترش اسلام که در گذشته تنها منحصر به گروه‌هایی بود که توجهی به اسلام داشتند، بنابر آخرین مطالعات علمی و جدی صورت گرفته، به میان بخش‌های مختلف جامعه فرانسه نفوذ کرده است.

از جمله فعال‌ترین فرانسویان در عرصه فعالیت‌های اسلامی می‌توان از «دکتر عبدالحلیم هریر» (۲۰۰۵-۱۹۴۱ م) و «یوسف لوکلیرک» و «توماس میلسون» مشهور به «دکتر عبدالله» و ... یاد کرد که هرچند برخی از ایشان مورد توجه جهان اسلام قرار گرفتند (از جمله روزه (رجاء) گارودی و میشل باربو (امین عبدالکریم) و ...) شخصیت‌های فرانسوی مسلمان و کمتر شناخته شده‌ای یافت می‌شوند که مسلمانان باید توجه هر چه بیشتری به آن‌ها داشته باشند و اینک یادی از برجسته‌ترین آنان می‌کنیم:

Philippe Grenier, Vincent Mansour Monteil. (1913-2005), Eva de Vitray-Meyerovitch (1909-1999), Jean-Loup Herbert (1941-2005) Maurice Bejart, Michel Barbot (1927-..) Michel Chodkiewicz (1929-000), Eric Younes Geoffroy, (Amin Abdulkarim), Michel Renard, Youssef Leclerc, Thomas Milcent (Docteur Abdullah).

### ب: گفت‌وگوی ادیان:

آینده اسلام و مسلمانان در فرانسه، بستگی به میزان درهم‌آمیزی مسلمانان با واقعیت‌های غربی و توان هم‌زیستی آنان با پیشرفتهای جهان غرب در عرصه‌های گوناگون دارد؛ مسلمانان باید نسبت به بازگشت دین و اخلاق به جامعه فرانسه خوشبین باشند، این خوشبینی نیز برخاسته از وجود نشانه‌هایی، از آن میان روی آوردن جوانان به اعلام ازدواج خود در کلیساها و افزایش تعمیم کودکان به مثابه سنت‌های مسیحی، است که طی سال‌های [گذشته] به‌ویژه پس از شورش‌های دانشجویی سال ۱۹۶۸ م علیه دین و اخلاق و نموده‌های مربوط به آن و به‌مثابه سمبل سنت‌ها و موانع رهایی و پیشرفت، به کنار گذاشته شده بود.

نشانه دیگر، آشکار ساختن دینداری و باورهای مذهبی خود سیاست‌مداران و استقبال فرانسویان از توریسم دینی و بازدید از کلیساها و معابد ویژه‌ای چون «کلیسای نوتردام دوباری» در پاریس و «کلیسای سان پیر» در درو و نیز موفقیت جشنواره جوانان مسیحی در سال ۲۰۰۱ م با حضور یک میلیون [نفر از] جوانان کشورهای مختلف جهان است.

بازگشت به دین، ضرورتاً به معنای موفقیت مسیحیت نیست؛ فرانسویان به دنبال پاسخ‌های قانع‌کننده به پرسش‌های اساسی و جوهری هستند که گمان نمی‌رود مسیحیت به تنهایی قادر به پاسخ دادن به آنها باشد، لذا همکاری مسلمانان و مسیحیان در چارچوب گفتگوی ادیان، به مفهوم جلوگیری از سقوط مجدد این ره گم‌کردگان به دام بت‌های جدیدی است که می‌توان آنها را «معنویات مادی» نامید. مسیحیت و اسلام در سرچشمه آسمانی خود و فراخوان به حفظ کانون خانواده و اصل ازدواج و تشویق به پایبندی به اخلاق و ارزش‌ها، مشترکند. مسلمانان در صورتی که صادقانه، مستمر و با قدرت گفت‌وگو با مسیحیان فرانسوی و به‌ویژه با روحانیونی را که معروف به تسامح و حمایت از مسایل اسلامی در فرانسه و جهان اسلام هستند، پیگیری کنند، هم‌دلی و حمایت آنان را کسب خواهند کرد. این نکته از سوی تمامی علما و کارشناسان شرکت

کننده در سمینار بین‌المللی «دینداری در جامعه اروپایی» - که در ژوئیه ۲۰۰۲ م، در پاریس برگزار شد - مورد تأکید قرار گرفته است<sup>(۱۵)</sup>.

### ج: هم‌زیستی ملت‌ها و حمایت از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها:

مسلمانان با دستاوردهای فکری و علمی خود مشارکت فعالی در پیشرفت بشریت و رنسانس اروپایی‌ها داشته و تا به امروز نیز به خلاقیت در علوم مختلف، ادامه می‌دهند. آمارها، حکایت از شمار بسیار زیاد دانشمندان مسلمان در فرانسه دارد که نقش فعالی در غنا بخشیدن به شرایط اجتماعی زندگی خویش دارند. هیچ فرانسوی نیز نمی‌تواند منکر خدمات برجسته پزشکان مسلمانی گردد که بیمارستان‌های فرانسه مملو از آنهاست.

مسلمانانی که در جهان اسلام زندگی می‌کنند، وظیفه دارند در پیشرفت و ترقی برادرانی که در مهاجرت بسر می‌برند، شرکت داشته باشند. سال‌های اخیر شاهد برگزاری چندین کنفرانس بین‌المللی با همکاری «سازمان اسلامی فرهنگ و علوم» و نهادهای رسمی و آکادمیک مستقل بوده که هدف آنها، ارائه تصویر درخشانی از اسلام - درست برخلاف چهره تاریکی که رسانه‌های غربی سعی در عرضه آن دارند - بوده است. ما در گردهم‌آیی‌ها و سمینارهای درباره اسلام، شاهد استقبال فرانسویان تشنه آشنایی با حقیقت اسلام، بوده‌ایم که براساس این استقبال و کنش، پایه‌های جدیدی از هم‌زیستی با مسلمانان در این کشور پی‌ریزی شده که به گونه فزاینده‌ای، گروه‌های هر چه قدرتمندی در جامعه فرانسه را تشکیل می‌دهند.

در این جا، به‌طور خیلی گذرا، مهمترین گردهم‌آیی‌ها و کنگره‌ها یا کنفرانس‌های فکری مرتبط با مسایل هم‌زیستی تمدنی و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها را برمی‌شمارم؛ بیان این نمونه‌ها، از آن‌روست که شرایط به من اجازه نداده بود که طبق عادت خود، هم‌زمان با برگزاری، درباره آنها قلم‌فرسایی کنم:

«انستیتیوی جهان عرب» با همکاری «مرکز مطالعات اندلسی» (مغرب دور) سمینار

بین‌المللی درباره: «اسلام و غرب، چهره‌ها و تأثیرهای متقابل» در فاصله ۲۰ تا ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳ میلادی برگزار کرد که طی آن علما و اندیشمندان شرکت کننده از فرانسه، مراکش و عربستان سعودی طی سه روز برگزاری آن، سه محور اساسی شامل: (غرب در آینه اسلام)، (اسلام در آینه غرب) و (اسلام و غرب؛ گفت‌وگو یا برخورد) را مورد بحث و بررسی قرار دادند که در این میان مايلم بیشتر روی سخنرانی آقای «ژان سونونو» دبیرکل اسبق کاخ سفید به دلیل درس‌هایی که می‌توان از آن گرفت، تأملی داشته باشم؛ او تصویری از همکاری مجموعه‌ای از شخصیت‌های فکری و سیاسی و نیز سازمان‌های جامعه مدنی آمریکا با رهبران اقلیت مسلمان به منظور آشنایی و کرشش در روشنگری مردم آمریکا، ارایه داد و اعتراف کرد که کار آن‌ها، همواره و به دلایلی که هم به خود مسلمانان مربوط می‌شود و هم برخاسته از فعالیت‌های مستمر معاندان و دشمنان در [مشوه] ساختن چهره مسلمانان می‌باشد، آسان نیست. او از برگزار کنندگان این گردهم‌آیی بین‌المللی درخواست کرد که چنین فعالیت‌های علمی را در ایالات متحده آمریکا نیز برگزار کنند؛ زیرا ملت آمریکا بیش از اروپایی‌ها نیازمند آشنایی با چهره معتدلی از اسلام است. رسانه‌های گروهی آمریکا که بر افکار عمومی این کشور تأثیر دارند و در تصمیم‌گیری‌ها مؤثرند، بیشتر زیر سلطه افراطیونی هستند که چهره تاریک و ناخوشایندی از اعراب و مسلمانان، ارایه می‌دهند. لذا، این مسئولیت اندیشمندان مسلمان است که آمریکایی‌ها را نسبت به تساهل و رواداری دین اسلام، متقاعد کنند.

«مرکز مطالعات عرصه‌های دینی» وابسته به «مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی» نیز طی روزهای ششم و هفتم اکتبر ۲۰۰۳ م، گردهمایی در پاریس با موضوع: «اندیشه سلفی روزگار ما» برگزار کرد که اندیشمندانی از فرانسه، آلمان، هلند، بریتانیا، مراکش، سوریه و عربستان سعودی در آن شرکت داشتند. اهمیت این گردهم‌آیی‌ها بیشتر به موضوع مورد بررسی و بحث و نیز به طرفه‌ای تنظیم کننده آن یعنی وزارت خارجه

فرانسه و «مرکز فرهنگی عربستان سعودی در پاریس»، مربوط می‌شود. این نزدیکی یک بار دیگر، نشان دهنده رعایت تعادل در سیاست خارجی فرانسه در برابر مسایل جهان اسلام درست برعکس روش ایالات متحده آمریکا در برخورد با مسلمانان است.

#### د: مشارکت فعال در زندگی سیاسی:

پیش از این از مشارکت سیاسی مسلمانان در فرانسه و پیامدهای سازنده آن و ورود گروهی از مسلمانان به نهادهای مختلف قدرت و مراکز حساس احزاب فرانسوی سخن به میان آوردیم. تردیدی نیست که عزم مسلمانان بر شرکت در کارزارهای انتخاباتی در همه سطوح، رو به افزایش است. کافی است در این زمینه به نامزدی دو جوان مسلمان فرانسوی برای پست ریاست بزرگترین حزب سیاسی فرانسه و ورود به عرصه رقابت شدید با رئیس کنونی آن «آلن ژوپه»، نخست وزیر سابق فرانسه، اشاره کنیم.

مشارکت مسلمانان در مراکز مختلف قدرت و نفوذ آنها در جایگاه‌های حساس احزاب سیاسی فرانسه، ابزارهایی برای سمت و سو دهی به خط‌مشی سیاسی کشوری است که مسلم‌انگاری عناصر نژادی، دینی و تمدنی و فرهنگی جدید جامعه فرانسه را در نظر گرفته و هویت نوین فرانسه، ویژگی‌های پلورالیسم دینی و تنوع فرهنگی آنرا به رسمیت می‌شناسد. برخورد سازنده با این هویت، تنها ضامن تحکیم و تقویت بافت اجتماعی فرانسه و آسایش و رفاه اقتصادی شهروندان آنست.

مسلمانان فرانسه نیز باید نگاهبان لائیک بودن جامعه خود در حد عدم دخالت دولت در دین - و نه مبارزه با ادیان و ایجاد محدودیت برای پیروان و رهبران و افراد پایبند به آموزه‌های آنها - باشند و از آن حمایت کنند. اعمال این اصل، به اسلام فرصت تازه و امتیازاتی معادل آنچه مسیحیت و یهودیت از آنها برخوردار است، می‌بخشد. فعالیت‌های سیاسی و مشارکت‌های انتخاباتی زمانی مؤثر و بسنده خواهد بود که با فرهنگ سیاسی مسلمانان همراه باشد؛ فرهنگی که از ایشان بزرگترین مدافع دموکراسی فرانسه یعنی چیزی می‌سازد که حداقل تاکنون مبتنی بر چرخش قدرت و اصل آزادی و احترام به پلورالیسم فرهنگی در حد عدم تعارض با حقوق شهروندی



بوده است. این ارزش‌های دموکراتیک، حامی منافع مسلمانان در جامعه فرانسه است. ثبات و استقرار مسلمانان در فرانسه نیز به مفهوم حمایت از اسلام و مسلمانان در غرب و نیز جهان اسلام به‌طور کلی است.

#### خاتمه:

کار مداوم و پی‌گیر و پایبندی درست به ارزش‌های اسلام - به رغم اندک بودن امکانات مسلمانان در مقایسه با یهودیان و مسیحیان - نقش بسزایی در گسترش اسلام در فرانسه داشته است. اگر مسلمانان تلاش و کوشش بیشتری در دعوت به دین خود و تبلیغ برای آن به‌عمل آورند، توان‌مندی‌های اسلام در مشارکت در پیشرفت فرهنگی، تمدنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه فرانسه، نمایان‌تر می‌گردد؛ چرا که در آن صورت هر کس به مسئولیت‌های خویش عمل کرده و وظایف خود را انجام می‌دهد و در پناه جامعه مسالمت‌جو و هماهنگی که ویژگی تمامی شهروندان در آن رعایت می‌گردد و محترم شمرده می‌شود، به حقوق خویش نایل می‌آید.

گفتمان اسلامی در غرب، نیازمند نوسازی و تجدید بنا است؛ این نوسازی از خاستگاه پر کردن نقاط ضعف یا خلل و مشارکت جدی به‌جای جایگزین ساختن اسلام و [تصرف] غرب است، همچنان‌که تجربه تاریخی فتوحات اسلامی در چین و آسیای جنوب شرقی نشان داده است کافی است مسلمانان آزادانه و بدون رنج و مشقت و کنترل دیگران، دین خود را داشته و با آن زندگی کنند تا هر کس اجازه داشته باشد پس از پذیرش آموزه‌های تسامح‌آمیز آن و نیز رضامندی از اخلاق مسلمانان، اگر خواست، اسلام آورد.

بسیاری از مطالعات و بررسی‌های جدید، بر توان مسلمانان در هم‌زیستی با بخش‌های گوناگون جامعه فرانسه و تبدیل اسلام به سرچشمه رفاه و صلح و آسایش برای جامعه فرانسه در آینده‌ای که هویت تازه‌ای با ویژگی تعدد ادیان و تنوع فرهنگ‌ها به خود دید، انگشت می‌گذارند.

پاورقی‌ها:

1. Fiammeta Venner, OPA Sur l'islam de France. Paris. Calmann-Levy, 2005, P, 200..
۲. «دکتر مولود عویمر» مسئله حجاب و لائیک‌های جدید در فرانسه» پاریس، مجله «دیدگاه‌ها»، شماره ۲۳/۲۴، ۲۰۰۴م صفحات ۱۰۴-۱۰۲.
3. Fiammeta Venner, OPA Sur l'islam de France. Paris. Calmann-Levy, 2005, P,154.
4. Le Nouvel Observateur, hors-serie. «Les nouveaux penseurs de l'islam» Avril/mai 2004.
5. Le Figaro 04 Janvier 2006.
6. Liberation, 22 December 2001.
۷. در این باره نگاه کنید به: «سعدی بزبان»، «کارزار رهبری اسلام در فرانسه». الجزائر - انتشارات هوم، ۲۰۰۴.
8. Xavier Ternisien : La France des mosques. Paris, Albin Michel, 2004.
9. Jean-Paul Chagnollaude, Bassma Kodmani - Darwish et Abderrahim Lamchichin. Le Fait islamique: Vers un nouvel espace d'intelligi bilite. Confluences Mediteranee automne 1994.
۱۰. در اینجا از «انطوان صفر» مدیر مسئول مجله «جزوه های شرق» و نیز «انطوان بسبوس» صاحب «رصدگاه جهان عرب» یاد می‌کنیم که هر یک از آن‌ها، مستقیماً کار مشوه ساختن چهره حرکت های اسلامی را برعهده دارند. مسلمانان در فرانسه نیز به نوبه خود حق دارند بپرستند این دو «به اصطلاح کارشناس در امور اسلامی» از کدام منبع مالی. مؤسسات خود را اداره می‌کنند؟
11. Vincent Geisser, La nouvelle islamophobie, Paris, La D'ecouverte, 2003.
12. Caroline Fourest, Frere Tariq. Discours, Strategie et methode de Tariq Ramadan, Paris, Grasset, 2004; Bernard Hanri-Levy« Lautre visage de Tariq Ramadan Le Monde.
- 1- November 2003; Serge Raffy. Le vrai visage de Tariq Ramadan Le Nouvel Observateur 29 Janvier 2004; Xavier Ternisien Tariq Ramadan sa famille, Ses reseaux, Son ideologie. Le Monde, 22 December 2003.
13. L Express, 4 December 2003.
14. Le Monde, 8 December 1999.
۱۵. نگاه کنید به گزارش مفصل این سمینار در: «دکتر مولود عویمر»، «سمینار دینداری در جوامع اروپایی» از سوی «اسلامیه العرفه»، شماره ۳۰، پاییز ۲۰۰۲ م، صفحات ۱۹۴-۱۸۴.

**اقلیت‌های اسلامی در غرب؛ واقعیت‌ها،**

**چالش‌ها و چشم اندازها**

**«نمونه اروپا»**

دکتر محمد بشاری

دبیرکل کنفرانس اسلامی اروپا

رئیس فدراسیون مسلمانان فرانسه



# اقلیت‌های اسلامی در غرب؛ واقعیت‌ها، چالش‌ها و چشم اندازها «نمونه اروپا»

دکتر محمد بشاری

دبیرکل کنفرانس اسلامی اروپا

رئیس قدراسیون مسلمانان فرانسه

پیش درآمد :

از ما خواسته شد روی مسئله برخورد اسلام با غیر مسلمانان و با اقلیت‌های اسلامی، پژوهشی انجام دهیم که ما نیز به حکم کارهای متعدد قبلی در مناسبت‌های مختلف روی موضوع اقلیت‌های اسلامی به‌طور مشخص روی همین جنبه یعنی مسئله برخورد با اقلیت‌های اسلامی، انگشت خواهیم گذارد و به مسئله "برخورد اسلام با غیرمسلمانان"، کاری نخواهیم داشت؛ هم از این رو که کتابخانه‌های عربی و اسلامی، در این رشته بسیار غنی است و هم این‌که، خود نسبت به غنای متون اسلامی در مسئله برخورد با غیرمسلمانان و مراعات حداکثر حال آنان، کاملاً اطمینان داریم و تجربه "برخورد پیامبر اکرم (ص) با موضوع، بهترین دلیل بر این مدعاست، مدعایی که بخش اعظم خاورشناسان نیز به آن معترفند، مسلمانان که جای خود دارند.

مسئله دیگری که از ما خواسته شده بدان توجه داشته باشیم افتخار عرضه حاصل کار بر نخبه‌ای از فقها، بزرگان و علمای اسلامی است. با اینکه علوم دینی و شرعی، در

تخصص ما نیست، مسئولیت‌های ما در کشورهای اروپایی از یک سو و دست اندرکار بودن ما در مجموعه نوشته‌ها و آثار مربوط به اقلیت‌های اسلامی از سوی دیگر، عامل اصلی واگذاری چنین مأموریت افتخارآفرینی است که امیدوارم از نظرات و راهنمایی‌های آقایان فقها و علمای ارجمند نیز بی بهره نمانم.

### ۱- اقلیت‌ها: اشکال در تعریف

وقتی از واژه یا تعبیر "اقلیت" سخن به میان می‌آوریم، مستقیماً واژه یا اصطلاح متضاد و عکس آن به ذهن خطور می‌کند؛ واژه "اکثریت" یا تعبیر "اکثریت" برای درک مفهوم مطلق اقلیت مطرح می‌شود، حال آن‌که این واژه یا تعبیر می‌تواند معنا و مفهوم متعدد و حتی به تعبیر زبان‌شناسان بار معنایی متفاوت و گاه متضادی به خود بگیرد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که واژه یا اصطلاح "اقلیت" بسته به کاربرد و شرایط زمانی و مکانی، معانی متفاوتی در خود دارد.

#### الف - مفهوم "اقلیت" در قرآن:

اگر اقلیت، احساس تنگنایی، تنگی و ناروشنی آینده می‌کند، وقتی قرآن کریم اصطلاح "اقلیت" را مطرح می‌کند، به آن بعدی مکتبی و در پیوند با میزان تطابق عملی، رفتاری، اوضاعی و حتی برداشتی از خط دینداری، می‌بخشد و آن‌را در گروه نجات یافتگان از آتش دوزخ و مژده داران پیروزی دنیوی و بهشت آخرتی، مجسم می‌داند: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» (سوره بقره - آیه ۲۴۹) (بسیار گروهی اندک، بر گروهی بسیار به اذن خداوند پیروز شده است). در قرآن کریم حتی یک مرد یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز مورد توجه قرار گرفته؛ زمانی که خداوند بر وی وحی فرستاد و فرمانش داد که یکه و تنها و با یاری گرفتن از قدرت الهی، امت خود را از پرستش طاغوت‌ها رهایی بخشد و به پرستش خدای یگانه فرا خواند، به عنوان یک امت مطرح گردید. خداوند متعال می‌فرماید: «إن ابراهیم کان امة» (سوره نحل - آیه ۱۲۰) (به درستی ابراهیم (به تنهایی) امتی... بود) خداوند تبارک و تعالی عمل ابراهیم

( علیه السلام) را هم سنگ با کوشش و تلاش امت تمام عیار، دانسته است. پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می‌فرماید: «مردمان همچون انبوه شترانی هستند که تنها شمار بسیار اندکی از آنان را می‌توان سوار شد.» و در برابر می‌بینیم که قرآن کریم در برخورد با مفهوم متضاد با اقلیت - یعنی اکثریت عددی - به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبدا فریب قدرت ظاهری و از جمله شمار و فراوانی عددی خود را بخورند. به انسان‌ها اجازه داده شد که بر روی خشکی زندگی کنند و زاد و ولد نمایند؛ گروهی اندکی از آنان هدایت یافتند و بسیاری، گمراه شدند و راه‌هایی برگزیدند که متضمن حجت خداوندی نبود؛ قرآن ملاک ایمان را پس از ملاک اسلام قرار داد تا مؤمنان، به کوشش و تلاش بیشتری همت گمارند. قرآن کریم در زنهاریاش و مذمت اکثریت گمراه، کاملا آشکارا سخن می‌گوید؛ همچنان‌که آمده است: «وإن تطع أكثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله» (سوره انعام - آیه ۱۱۶) ( و اگر از اکثریت روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خداوند به گمراهی می‌کشاند).

همچنان که پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مسلمانان را از خواری [همراه] اکثریت برحذر می‌دارد و می‌فرماید: « ممکن است روزی رسد که ملل دیگر بر شما یورش آورند و نابودتان سازند.» کسی از حضرت پرسید: شمار ما در آن زمان کم خواهد بود؟ فرمود: خیر در آن روزگار، بسیار خواهید بود ولی چون کف سیل، خداوند ترس از شما را از سینه دشمنانان بر می‌گیرد و در دل‌هایتان، سستی و ضعف می‌نشانند. کسی پرسید: ای رسول خدا، سستی و ضعف؟ به چه صورت؟ فرمود: «عشق به دنیا و نفرت از مرگ». اسلام، معیار و ملاکی را مطرح کرده که با تمامی استانداردهای قدیم و جدیدی که تنها به مقیاس‌های عددی و اکثریت بسنده می‌کنند، متناقض است؛ در اسلام کیفیت، اساس و بنیاد هرگونه بنای تمدنی بشمار می‌رود.

### ب - مفهوم " اقلیت " در عرف بین المللی امروز :

واژه "اقلیت" در تمامی مراقات‌نامه‌ها و معاهده‌های بین المللی، محلی و کشوری، به منظور حمایت، پشتیبانی و تحقق نمودهای وجودی آن، راه یافته است. تقریباً در تمامی

موافقت نامه‌های دوجانبه میان کشورها، به مسئله اقلیت‌ها و حمایت کشور متبوع آنان در کشور میزبان، اشاره شده و در این راستا و متناسب با پایه‌های مشترک نژادی، ملی، زبانی، دینی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فکری و...، گروه‌های اقلیتی مختلف، دارای نهادهای مربوط به خود گشته‌اند. حمایت از اقلیت‌ها در عهدنامه‌های بین‌المللی و پیشاپیش آن‌ها عهدنامه‌های مربوط به حقوق بشر نیز مطرح شده است. مثلاً ماده دوم از اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح دارد: «هر کس بی هیچ تبعیضی به‌ویژه تبعیض نژادی، رنگ، جنس، زبان یا دین یا نظر سیاسی یا غیر سیاسی یا ریشه ملی یا اجتماعی یا ثروت و محل تولد یا هر وضع دیگری حق برخورداری از تمامی حقوق و آزادی‌های یاد شده در این اعلامیه را دارد. علاوه بر این هیچ تبعیضی بر اساس وضع سیاسی یا حقوقی یا بین‌المللی کشور یا منطقه‌ای که شخص بدان وابستگی دارد اعم از آن‌که مستقل یا تحت قیمومیت یا ناپرخوردار از خودمختاری یا گرفتار هرگونه محدودیتی در حق حاکمیت خود باشد، روا نیست». موادی که زندگی اقلیت را همسان با زندگی اکثریت تضمین می‌کنند، فراوانند. از جمله حقوق اعطایی به هر انسان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حق دریافت تابعیت؛ هیچ کس را نمی‌توان از حق تابعیت یا حق وی در تغییر تابعیت، محروم ساخت (ماده دهم)، حق ازدواج و تشکیل خانواده بی هیچ محدودیت نژادی، دین یا تابعیت (ماده شانزدهم)، و حق مالکیت (ماده هفدهم) و حق رأی و بیان (ماده نوزدهم) و حق برخورداری از تأمین اجتماعی (ماده بیست و دوم) و حق کار و آزادی انتخاب کاری مناسب خویش (ماده بیست و سوم)، حق مالکیت معنوی فکری (ماده بیست و هفتم) و دیگر متون و حقوقی که اصل برابری و حق برخورداری از زندگی مناسب و آزادی انجام شعائر مذهبی را تثبیت کرده‌اند. در این میان، مخالفت با انواع گوناگون تبعیض نژادی در شمار بسیاری از اعلامیه‌های حقوقی، قید شده است که به ویژه به موارد زیر اشاره می‌کنیم:



- قطعنامه سازمان ملل متحد در نفی همه اشکال تبعیض نژادی با شماره ۱۹۰۴ (۱۰۸) سال ۱۹۶۳ و سپس ۱۹۶۵ م.
- معاهده بین المللی ریشه کنی تبعیض نژادی و پیگرد اعمال کنندگان، قطعنامه شماره ۳۰۶۸ (۲۸۰) سال ۱۹۷۳ میلادی.
- توافقنامه منع تبعیض در عرصه‌های آموزشی؛ کنفرانس عمومی "یونسکو"، دسامبر ۱۹۶۰ م.
- توافقنامه منع تبعیض در عرصه استخدام و حرفه، کنفرانس عمومی "سازمان بین المللی کار"، ژوئن ۱۹۸۵ م.
- توافقنامه ویژه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دسامبر ۱۹۷۹ م.
- توافقنامه ویژه برابری دستمزدها، کنفرانس عمومی "سازمان بین المللی کار"، ژوئن ۱۹۵۱ م.
- اعلامیه مربوط به نژاد و تبعیض نژادی، کنفرانس عمومی "یونسکو"، نوامبر ۱۹۷۸ م.
- اعلامیه مربوط به از میان برداشتن هرگونه تعصب و تبعیض مبتنی بر دین یا اعتقادات.

### ج - انواع اقلیت‌ها :

ضرورتاً لازم نیست که اقلیت به لحاظ عددی، اندک باشد. مثلاً سیاه‌پوستان در آفریقای جنوبی و انگلیسی‌ها در هند در زمان استعمار بریتانیا، دو مثال برای نفی این ایده بشمار می‌روند. معیار [ اقلیت بودن ]، میزان برخورداری از انواع قدرت است. آقای ویرث، اقلیت را به عنوان گروهی از مردم که به دلیل ویژگی‌های فیزیکی یا فرهنگی و برای متمایز گشتن از دیگران، در طبقه بندی جداگانه‌ای قرار می‌گیرند و همین تمایز و جدایی، آنانرا در معرض برخورد نابرابر و متفاوتی قرار می‌دهد و لذا خود را مصداق تبعیض گروهی تلقی می‌کنند، تعریف می‌کند؛ وجود " اقلیت " نیز به معنای وجود گروه

مقابل دیگری برخوردار از موقعیت اجتماعی است که از امتیازات بیشتر و گسترده تری نیز برخوردار است. حال آن‌که موقعیت و وضع اقلیت، مبتنی بر دور ساختن آن از مشارکت کامل در زندگی جامعه است و به فرد [وابسته به اقلیت]، - توانایی هایش هرچه باشد - به مثابه فردی از آن اقلیت، نگریسته می‌شود.

ولی به رغم این، اقلیت‌ها نمونه واحدی نیستند؛ آن‌ها به لحاظ معیارها و نشانه‌ها، مشخصه‌ها و نوع روابطی که با گروه اکثریت دارند و نیز واکنشی که در مواضع گوناگون بروز می‌دهند، با یکدیگر متفاوتند، مواضع اقلیت را می‌توان بر حسب هدفهای آن، دسته‌بندی کرد، اینک نمونه‌هایی از این‌ها می‌شود:

- چندگانگی (پلورالیسم) از خواست‌های اقلیت برای هم‌زیستی در کنار اکثریت و اقلیت‌های دیگر است. این یک شرط ضروری برای تمدنی پویاست زیرا اجازه مبادله و داد و ستد مشترک را می‌دهد و به صورت گرایش به برابری سیاسی و اقتصادی و رواداری در تنوع فرهنگی، زبانی و دینی، در می‌آید. البته مفهوم "پلورالیسم" نیز در بافت‌های اجتماعی مختلف، متفاوت است. در جوامع مختلف به معنای تسامح و پذیرش گروه‌های فرهنگی و البته همکاری‌های کمتر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی است.

- وادادگی و انحلال و هم‌رنگی، گرایش اقلیت در ذوب شدن در گروه مسلط (اکثریت) که بیشتر از تعادل اکثریت نیز نشئت می‌گیرد. بهترین مثال در این خصوص، سیاه پوستان ایالات متحده آمریکا هستند که در این راه ناکام ماندند، حال آن‌که اقلیت‌های دیگری چون یهودیان، به دلیل موفقیت‌های اقتصادی خود، در جامعه آمریکا ذوب و در آن ادغام گشتند.

و این در حالی است که در خصوص گروه‌های مذهبی دیگر، مسأله متفاوت است، زیرا برخی از آن‌ها، حاضر به ذوب شدن و انحلال نگشتند.

- جدایی طلبی، یعنی که اقلیت به‌ویژه در پی ناکامی در ادغام یا تحقق پلورالیسم، راه حل کار را در جدا شدن از دیگران و استقلال فرهنگی و سیاسی می‌یابند.

- گرایش برخوردارآمیز که همچون "ببرهای تامیل"، "گروه‌های مقاومت فلسطینی"، "ارتش جمهوری خواه ایرلند" و... بر هویت خود پای می‌فشارند و گاهی برای غلبه بر قومیت‌های دیگر، جنبهٔ جنگجویانه و رزمنده نیز به‌خود می‌گیرند، نمونهٔ "سوریت‌ها" در چکسلواکی سابق یا صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی، چنین است.

### اقلیت‌های اسلامی در جهان : آمارهای اولیه

در ارایهٔ شمار واقعی و آمار اقلیت‌های اسلامی در جهان، با یک سری دشواری‌هایی روبرو هستیم و طبیعی است که "عدد" نهایی از نظر پژوهش‌گران، متفاوت است. گروهی مجموع شمار اقلیت‌های اسلامی را کمتر از ۲۲۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند و برخی دیگر ارقام بیشتری را ذکر می‌کنند. گاهی این تفاوت، شامل تعداد کشورهای اسلامی نیز می‌شود چه برخی، آن‌ها را پنجاه و هفت واحد و برخی دیگر پنجاه واحد (بیست و دو کشور آسیایی، بیست و هفت کشور آفریقایی و یک کشور اروپایی)، رقم زده‌اند. حال آن‌که این اختلاف نظر پژوهش‌گران در اسلامی دانستن یا ندانستن کشوری، در آخرین تحلیل بر شمار اقلیت‌های مسلمان نیز انعکاس می‌یابد. عوامل دیگری نیز وجود دارد که مانع از ارایهٔ ارقام درست اقلیت‌های اسلامی در جهان است؛ از جمله این‌که بسیاری از کشورها به این بهانه که آمارگیری‌های این چنینی، مشکلات مذهبی در پی خواهد داشت، توجه جدی به آمارگیری از اقلیت‌های دینی نشان نمی‌دهند، یا مثلاً شماری از مسلمانان در کشورهای کمونیستی، سعی در پنهان نگاه داشتن عقاید و شعائر دینی خود و تظاهر به اعتقاداتی موافق جهت‌گیری‌های رژیم‌های خود می‌کردند تا از پیامدهای معتقدات واقعی خویش و کار و حقوق مسلم خود و پست‌های حساس، محروم نگردند. آنچه برای ما اهمیت دارد اطلاع از برخی آمارهای مربوط به شمار مسلمانان در جهان البته متعلق به دههٔ نود قرن گذشته است که باید شمار احتمالی و آمارهای کنونی، یعنی نیم دههٔ نخست قرن بیست و یکم را نیز از آن‌ها نتیجه‌گیری کنیم.

مثلاً در قارهٔ آسیا، شمار مسلمانان بیش از ۷۵۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که

۴۷۰ میلیون نفر یعنی تقریباً ۶۳٪ از آنان در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، حال آن‌که شمار مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ۲۸۲ میلیون یعنی ۳۷٪ کل مسلمانان آسیا می‌باشند.

به عنوان مثال در هند، مسلمانان ۱۵٪ از جمعیت، در چین ۱۰٪، در جمهوری‌های تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق ۲۵٪، در تایلند ۱۲٪ و در فیلیپین ۱۱٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند.

در خصوص اقلیت‌های اسلامی در آفریقا، تخمین زده می‌شود که شمار مسلمانان بیش از ۲۹۳ میلیون نفر باشد که ۲۲۳ میلیون نفر از آن‌ها در کشورهای اسلامی (تقریباً ۷۶٪) و بیش از ۷۰ میلیون نفر (۲۴٪ از مجموع مسلمانان آفریقا) در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند.

شمار مسلمانان در برخی کشورهای غیراسلامی آفریقایی از این قرار است :  
در اتیوپی، هفده میلیون نفر، در تانزانیا، دوازده میلیون نفر و در ارگاندا پنج میلیون و در کنیا چهار میلیون نفر.

در خصوص اقلیت‌های مسلمان ایالات متحده آمریکا و کانادا، شمار مسلمانان نزدیک به چهار میلیون نفر برآورد می‌شود. مسلمانان آمریکای شمالی بیش از سه میلیون نفر هستند که بیش از دو میلیون نفر از آن‌ها، آفریقایی تبارند.

شمار مسلمانان آمریکای جنوبی و مرکزی حدود ۴۰۰ هزار نفر است. در استرالیا نیز تعداد پنجاه و پنج انجمن اسلامی و بیش از ۳۵ باب مسجد و مرکز اسلامی وجود دارد و اغلب مسلمانان استرالیا، لبنانی تبار هستند. استرالیا از جمله مکان‌هایی است که می‌تواند شمار بسیار بزرگی از مسلمانان را در خود جای دهد. اجمالاً این‌که می‌توان با قاطعیت اعلام کرد نزدیک به یک سوم مسلمانان جهان امروزه خارج از گستره جغرافیایی جهان اسلام زندگی می‌کنند یعنی ۴۵۰ میلیون نفر از مجموع نزدیک به یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون نفر مسلمان. در پایان این نگاه آماری به شمار مسلمانان، آمارهای ویژه حضور مسلمانان در کشورهای اروپایی را از نظر می‌گذرانیم.

جدول آماری شماره یک: اروپای غربی

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
فرانسه	۵۹۸۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰
آلمان	۸۳۲۵۱۸۵۱	۳۲۰۰۰۰۰
انگلستان	۵۷۲۳۶۰۰۰	۱۷۰۰۰۰۰
ایتالیا	۵۷۷۳۹۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
هند	۱۲۸۰۳۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰
بلژیک	۱۰۳۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰
سوئد	۸۸۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰
سوئیس	۷۳۰۱۹۹۲	۲۰۰۰۰۰۰
اسپانیا	۴۰۱۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰
اتریش	۸۱۶۹۹۲۹	۲۰۰۰۰۰۰
یونان	۱۰۶۲۵۲۲۳	۷۰۰۰۰۰۰
دانمارک	۵۲۳۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰
فنلاند	۵۱۸۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰
پرتغال	۱۰۱۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰
نروژ	۳۵۳۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰
لوکزامبورگ	۲۲۸۵۶۹	۱۰۰۰۰۰۰
مالت	۳۹۷۲۹۹	۵۰۰۰۰۰۰
جمع	۳۲۶۷۹۹۱۸۵	۱۶۵۸۵۰۰۰

بدین ترتیب روشن می‌شود که در اروپای غربی بیش از ۱۶ میلیون نفر مسلمان زندگی می‌کنند.

جدول آماری شماره دو: اروپای شرفی و بالکان

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
جمهوری فدراتیو روسیه	۱۲۵۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰
اوکراین	۲۸۲۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰
رومانی	۲۲۲۱۷۷۲۰	۱۲۰۰۰۰
بلغارستان	۷۶۲۰۰۰۰	۲۶۰۰۰۰۰
لهستان	۳۸۶۲۵۴۷۸	۳۰۰۰۰
مجارستان	۱۰۱۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰
روسیه سفید	۱۰۳۳۵۲۸۲	۸۰۰۰۰
مولداوی	۲۲۴۰۰۰۰	۲۵۰۰۰
کشورهای بالکان	۷۷۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰
آلبانی	۲۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰
برسنی و هرزگوین	۲۳۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰
کوزوو	۲۲۸۲۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰
مقدونیه	۲۱۱۱۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
کرواسی	۲۳۹۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰
اسلونی	۱۹۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰
صربستان	۹۷۹۱۷۲۵	۸۰۰۰۰۰
چک	۱۰۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰
جمع	۳۳۵۵۸۲۳۵	۳۵۷۲۸۰۰۰

حاصل آن‌که، کل اروپا، امروزه بیش از ۵۰۰۰۰۰۰۰ مسلمان را در خود جای داده است. [در متن اصلی جدول فوق، نام کشور "اسلونی" دوبار آمده که در یکی ۲۵۰۰۰ و در دیگری ۲۵۰۰۰۰ نفر مسلمان قید شده بود. در ترجمه به رغم حذف یکی از آن‌ها، رقم مجموع ارایه شده در پایان جدول، دست نخورده باقی ماند.]

### ۳- ریشه‌های حضور اسلام در اروپا :

پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز حرکت مسلمانان به سمت اروپا، اقلیت‌های مسلمان این قاره، مرحله استقرار موقت را پشت سر گذاشته وارد مرحله استقرار دایم گشته اند؛ این تحول، زمانی اتفاق افتاد که مسئله بازگشت به وطن مادری، که همواره به صورت آرزویی ذهن مهاجران اولیه را به خود مشغول می‌کرد، به کنار گذاشته شد و در پناه حضور نسل دوم و حتی سوم این مهاجران مسلمان و دریافت تابعیت از کشورهایی که در آنجا متولد و بزرگ شده بودند و برخورداری از حق شهروندی، توجه اصلی اقلیت‌های مسلمان، به ساماندهی خود و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای دینی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای به مثابه پابگاه‌های حضور دایمی آنها در کشورهای جدید خود همراه با تمایل به هم‌سویی و هم‌رنگی با شرایط زندگی اجتماعی در کنار حفظ هویت دینی اسلامی در محیطی که به‌رحال برای آنان بیگانه یا دشمن تلقی می‌شود، معطوف گردیده است.

آنها برای حفظ بنیادهای عبادی و شعائر دینی اسلامی خویش و نجات فرزندان خود از بیراهه‌ها و گم راه‌ها و سردرگمی میان دو هویت و دو فرهنگ و دوری گزیدن از خطرات انواع انحراف‌های عقیدتی، مذهبی و اجتماعی، چه باید بکنند؟ ما در این بحث سعی خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم و جنبه‌های مجهول زندگی اقلیت‌های مسلمان در اروپا و مشکلات و مسایل سرنوشتی آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

می‌توان با قاطعیت نتیجه گرفت که قاره اروپا طی قرن بیستم میلادی، آشکارا حضور مهم و حتی مؤثر اسلام را در میان خود می‌پذیرد و بدون هیچ خشونت یا ممانعتی، تبدیل به محیط دوستانه‌ای می‌شود که رابطه هم‌بستگی و هم‌یاری همه جانبه آنرا به جهان اسلام پیوند می‌دهد. نظرات فقهی ارزشمندی در همین راستا صادر شده که از جمله می‌توان به موارد مربوط به حضرات آقایان " شیخ یوسف القرضاوی،

"فیصل المولوی" و "فقیه راحل" شیخ عبدالعزیز بن باز" اشاره کرد. به طور کلی می توان گفت که اقلیت های مسلمان در قاره اروپا، به دو بخش عمده تقسیم می شوند:

**الف: مسلمانان مهاجر که خود پنج دسته را شامل می شوند:**

- آنهایی که از کشورهای اسلامی و برای کار و کسب و بهبود وضع زندگی خود مهاجرت کرده اند که بخش اعظم آنها در شمار عامه مسلمانان، تلقی می شوند.
- آنهایی که برای تحصیل مهاجرت کرده و بیشترشان جوانان روشنفکر هستند.
- پناهندگان سیاسی که خود دو گروهند: گروهی به دلیل اشغال کشورشان از سوی بیگانگان مهاجرت کرده اند (فلسطین، کشمیر، افغانستان و...) و گروهی دیگر که [در کشور خود] در معرض فشارهای سیاسی یا مذهبی بوده اند.
- سرمایه داران و بازرگانانی که اقامت آنان در کشور میزبان به درازا کشیده است.
- دیپلمات ها و خانواده آنان.

**ب: کسانی از شهروندان این کشورها که اسلام آورده اند.**

**جنبه های حقوقی حضور مسلمانان:**

هر کدام از کشورهای اروپایی میزبان مهاجران، روش ویژه ای در برخورد با بیگانگان، اقلیت های دینی و گروه های نژادی دارد که به شرایط تاریخی و میزان روابط این کشورها با کشورهای اسلامی طی دوره استعمار غرب و پس از آن، بستگی پیدا می کند. در این راستا، می توان سه نمونه اروپایی در برخورد با اقلیت های اسلامی را از یکدیگر تشخیص داد:

**۱- نمونه "ایبری" یا اسپانیولی:**

ریشه های اسلام در شبه جزیره ایبری و به طور مشخص در اسپانیا (یا همان اندلس سابق) به سال ۹۲ هجری قمری یعنی زمان فتح آنجا به وسیله فرمانده بربری [از اقوام آفریقای شمالی] "طارق بن زیاد" باز می گردد؛ از آن زمان، اندلس به صورت پلی برای گسترش اسلام در جنوب اروپا و در عین حال دژی برای در امان داشتن امت اسلام از



امواج تعصب‌های دینی مسیحیان در آمد؛ هم در این‌جا بود که تمدن اسلامی تأثیر خود را به‌جای گذاشت و در شکل‌گیری رنسانس نوین اروپا - که با بهره‌گیری از دستاوردهای اسلامی آن‌زمان در علوم و فنون و ادبیات، زمینه‌ساز تمدن انسانی نوینی گشت و به نوبه خود نقش بسزایی در ایجاد تمدن معاصر غرب ایفا کرد - شرکت نمود. مسلمانان از سال ۹۲ هجری قمری تا خروج آخرین فرمانروای مسلمان از غرناطه (گرانادا) در سال ۱۴۹۲ میلادی و هم‌زمان با دگرگونی اوضاع و گسترش محاکم تفتیش عقاید یا انگیزسیون (Tribunaux d'inquisition) و تعصب‌های مذهبی و افراط‌گرایی دینی، بر اندلس حکمرانی کردند. خروج مسلمانان و پیامدهای بعدی اوضاع، چنان شد که اعتقادات و ادیان مخالف [مغایر با مسیحیت] اجازه حضور نداشت؛ این امر و با تکیه بر قدرت نظامی استعماری، منجر به ترویج و تبلیغ مذهب کاتولیک در تمامی کشورهای مستعمره اسپانیا از هنگام کشفیات بزرگ جغرافیایی تا اواخر قرن نوزدهم گردید. درست برخلاف آنچه در خصوص امپراتوری‌های دیگری چون فرانسه و به‌ویژه انگلستان انجام گرفت.

سلطه دستگاه کلیسا بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها تا زمان مرگ ژنرال فرانکو در اواخر سال ۱۹۷۵ میلادی، ادامه یافت. در این زمان، نسیم دموکراسی در اسپانیا وزیدن گرفت ولی در عین حال، کلیسا در مقایسه با شمار بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی و به رغم این‌که بازنگری سال ۱۹۷۸ م قانون اساسی اسپانیا، آن‌را کشوری غیر دینی توصیف می‌کند، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و حتی از کمک‌های مالی دولت بهره‌مند است.

در این راستا شگفت نیست که می‌بینیم چهره اسلام در کتاب‌های درسی این کشور بسیار مشوش و غلط اندازاست، به طوری که از اسلام چهره یک دین جنگی یا وحشی، ارایه شده است؛ این تعصب‌های دینی همچنان‌که گفتیم زمینه‌های تاریخی حدود پانصد ساله دارد و شامل تشویش و تحریف حقایق تاریخی بر اساس قاعده "تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند" گشته و طبیعی بوده که چنین تحریف و خدشه‌هایی همه

باورهای دینی مخالف با عقاید کاتولیکی را در برگیرد.

آمارهای رسمی از وجود دست کم سیصد هزار مسلمان در سرزمین اسپانیا سخن به میان می‌آورند، حال آن‌که آمارهای غیر رسمی این رقم را تا نیم میلیون نفر نیز می‌رسانند. ناظران علت وجود چنین اقلیتی را به دو عامل مرتبط می‌دانند؛ اول نیاز مبرم اسپانیا برای جلب نیروی کار بیگانه از خارج از مجموعه کشورهای اروپایی است. در این زمینه یادآور می‌شویم که در کنفرانس سران اروپایی در هلستینکی سال ۱۹۹۸ میلادی، اسپانیا ناگزیر شد درهای خود را به روی نیروی کار جوان بگشاید تا هم نرخ بسیار پایین رشد جمعیت این کشور را جبران کند و هم در بنای دولت نوین و امروزی و هم گام گشتن با دیگر کشورهای اروپایی، توان مشارکت بیابد.

عامل دوم برخاسته از سپری شدن دوران ژنرال فرانکو و وزش نسیم دموکراسی بر اسپانیا و گشایش دروازه‌های اتحادیه اروپا به روی آن و در نتیجه تصویب اسناد اروپایی به‌ویژه اسناد مربوط به حقوق بشر و گشایشی در کار اقلیت‌های دینی، نژادی و زبانی در پی به رسمیت شناختن پلورالیسم دینی و سیاسی است. این به رسمیت شناسی، سزاوار تأمل فراوانی است، زیرا در تثبیت اسلام به مثابه یک دین به رسمیت شناخته شده در هرم سیاسی اسپانیا، نقش فوق العاده ای ایفا کرده است.

#### معاهده ۱۹۹۲م و به رسمیت شناختن اسلام :

از جمله پیامدهای بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۷۸م اسپانیا که آزادی‌های دینی و عبادتی افراد و جمعیت‌ها را به رسمیت شناخت، امضای معاهده ای میان دولتمردان اسپانیا و پیشاپیش آنان پادشاه "خوان کارلوس" ( که در تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۱۰ م. آنرا به امضا رساند) از یک سو و انجمن‌های اسلامی نماینده مسلمانان از سوی دیگر، در تاریخ ۱۹۹۲/۴/۲۸ م بود که یکی از بندهای آن از آزادی عبادت و تأسیس مراکز ویژه عبادت مسلمانان و جنبه حقوقی بخشیدن به دست اندرکاران این مراکز و تأکید بر حق پیروان این دین در رعایت تمامی آموزه‌های اسلام در خصوص احوال شخصی و به‌ویژه در امور ازدواج، طلاق و حجاب و نیز مسایل آموزشی بود. ماده ۲۷ قانون

اساسی اسپانیا تصریح دارد: « قانون، گزینش نوع تربیت و اخلاق فرزندان از سوی پدران متناسب با اعتقادات ویژه خود را تضمین می‌کند و دانش آموزان مسلمان، اولیای آنان و مدارس دولتی و ملی می‌توانند تعلیمات دین اسلام را آموزش دهند؛ مشروط به این‌که با هدف‌های عمومی آموزش و پرورش منافاتی نداشته باشد. و به عنوان مثال در ماده سوم از معاهده مزبور به رهبران مسلمان و ائمه مساجد اجازه می‌دهد تا به امامت مساجد و ارشاد و ساماندهی و حمایت از اقلیت مسلمان بپردازند و حتی گواهینامه‌ای از سوی جمعیت یا نهادی که بدان وابسته و از سوی شورای عالی اسلامی اسپانیا پذیرفته شده، این صفت را برای آنان به رسمیت می‌شناسد. همچنان‌که همین ماده تأکید دارد که هیچ رهبر اسلامی یا امام جماعتی را نمی‌توان در خصوص فعالیت‌هایی که بنابه نقش و طبق وظایف حرفه‌ای خود انجام می‌دهد، مورد بازجویی قرار داد. ماده دهم آن نیز تصریح دارد که آموزش دین اسلام به دانش آموزان مسلمان در مدارس دولتی و خصوصی رسمی باید به وسیله مدرسان و امامانی انجام شود که از سوی مقامات اسلامی مربوطه، گمارده می‌شوند.

معنای مواد این توافقنامه قاعدتاً باید این باشد که طبق قوانین اسپانیا، حضور مسلمانان دارای پوششی حقوقی است و حقوق دینی شهروندان مسلمان در اسپانیا را تضمین می‌کند و آن‌ها را نیز همچون پیروان سایر ادیان رسمی در این کشور، مورد حمایت قانونی قرار دهد. این معاهده، مسلمانان را در محافل رسمی کشور از جمله در پارلمان، دولت و سایر دستگاه‌های دولتی، هم ردیف پیروان ادیان دیگر قرار می‌دهد. در این معاهده، امتیازات مربوط به اقلیت مسلمانان اسپانیا، به لحاظ حقوقی و به‌ویژه با توجه به این نکته که مواد چهارده گانه آن همه حقوق دینی را شامل می‌شود، در اروپا بی نظیر است.

ولی آنچه قابل توجه است این‌که امتیازهای حقوقی یاد شده در خصوص اقلیت مسلمان به دلایل چندی، صورت عملی به خود نگرفته است؛ پیشاپیش این دلایل، نبود نمایندگان یا سخنگویان رسمی و به رسمیت شناخته شده از سوی این اقلیت برای

گفت‌وگو با مسئولان دولتی و نیز وجود اختلاف‌های فرعی میان خود این اقلیت در خصوص شیوه‌های آموزشی واحد است که بهره‌مندی مسلمانان از این مزیت‌های قانونی را با مانع جدی روبرو ساخته است.

## ۲- نمونه انگلوساکسونی یا وضع بریتانیا :

دوران "امپراتوری که خورشید در آن غروب نمی‌کند" [ امپراتوری بریتانیای کبیر]، نخستین دورانی بود که شاهد جلب نیروی کار از کشورها و سرزمین‌های مستعمره و از جمله کشورهای اسلامی برای کار در صنایع دریایی و نیز در کارگاه‌های صنعتی در اوج استعمار بود.

اگر بتوان گفت مسلمانان مغربی تبار، اکثریت را در فرانسه و بلژیک و مسلمانان ترک تبار اکثریت را در آلمان تشکیل می‌دادند، مسلمانان هندی تبار و به‌طور کلی آن‌هایی که از شبه قاره هند آمده بودند، اکثریت مهاجران مسلمان به بریتانیا را تشکیل می‌دادند و نیمه اول قرن گذشته و پیش از آن که زنجیره مهاجرت در نیمه قرن به‌طور فعالانه تری به حرکت درآید، شاهد مهاجرت شمار بزرگی از مسلمانان قاره هند به سوی بریتانیا بود و از جمله نتایج این مهاجرت زودهنگام شمار بزرگی از مسلمانان به بریتانیا، از این قرار است که امروزه مسلمانان با تبار و ملیت‌های مختلف در فضای سیاسی بریتانیا حضور فعالی دارند و در پارلمان و مجلس اعیان آن نیز دارای کرسی شده‌اند.

## تردیدهای رسمی در به رسمیت شناختن اسلام

این حضور جدی و مؤثر، باعث نشده که بریتانیا، دین اسلام را به عنوان دینی که سه میلیون نفر مسلمان را در این کشور در خود جمع کرده و طی شبکه سازمانی بالغ بر یک هزار انجمن و سازمان و مرکز و مسجد و مدرسه و نهادها و هیئت‌های خیریه اسلامی پخش شده‌اند، به رسمیت بشناسد. مسلمانان بریتانیا به یمن نهاد‌های مختلف خود و طی سال‌های اخیر به لحاظ سیاسی، دستاوردهای متعددی داشته‌اند؛ تا پیش از

آن حضورشان تنها منحصر به شوراها و شهر و شوراها محلی بود، ولی با جهش به پارلمان و حضور در آن و برگماری اعضای از آنان در مجلس عوام و مجلس اعیان (مجلس سنا یا شورای مشاوران در رژیم‌های جمهوری از جمله فرانسه) جهشی کیفی در این حضور و نفوذ، پیدا کردند. «گروه‌های اقلیت مسلمان باید نمایندگانی داشته باشند که بتوانند در هر یک از کشورهای اتحادیه اروپا، سخنگویی آنانرا بر عهده داشته باشند». این عین سخنان «لیناهلم والن» وزیر خارجه سوئد در ژوئیه سال ۱۹۹۵ م. در حاشیه کنفرانسی درباره اسلام درست یک شب قبل از آن بود که آقای «نیکولاس بیکر» معاون وزیر کشور بریتانیا در میهمانی شام سالانه‌ای که از سوی اتحادیه انجمن‌های اسلامی ترتیب داده بود، از «تأسیس قریب الوقوع سازمان جامع و همه جانبه و با گرایش‌های متنوع و گوناگون اقلیت‌های مسلمان» خبر دهد.

مهمترین مطالب مربوط به اقلیت مسلمان در بریتانیا را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

- برخورداری از احکام اسلامی در موارد مربوط به خانواده‌های مسلمان داخل انگلستان.

- بهره مندی از مرخصی‌های دینی و نیز بهره مندی از تسهیلاتی برای استفاده از آن‌ها در ماه رمضان و برای انجام مناسک حج.

- ضرورت برابری مسلمانان با دیگر اقلیت‌های دینی، مذهبی و نژادی و برخورداری از همان امتیازات متعلق به اقلیت یهودیان از جمله اجازه تأسیس شورای نمایندگان یهودیان بریتانیا به رغم قدمت ششصد ساله حضور یهودیان در بریتانیا.

- تعدیل قانون بی حرمتی به مقدسات که مسلمانان آنرا به دلیل نابرابر شمردن دین اسلام با ادیان توحیدی دیگری که این قانون مورد حمایت قرار می‌دهد، ناقص می‌شمارند.

در پی آن نیستیم که پیامدهای منفی ناشی از اختلاف‌های موجود میان برخی رهبران مسلمانان در بریتانیا و نقش آن در دست نیافتن به وجود واحد اسلامی را بزرگنمایی

کنیم؛ اختلافاتی از آن دست که مدت مدیدی است میان "زکی بدوی" بنیانگذار طرح تأسیس کنگره مسلمانان در بریتانیا از یک سو و "عزیز پاشا" رئیس اتحادیه انجمن‌های اسلامی از سوی دیگر مطرح بوده و به مبادله دو جانبه اتهاماتی منجر گردیده که البته کمکی به وحدت صف مسلمانان نمی‌کند.

بدیهی است ابتکارات متعددی که از سوی کاخ سلطنتی بریتانیا صورت گرفت، باید از سوی نمایندگان اقلیت مسلمانان پیگیری می‌شد و تبلور عملی می‌یافت، زیرا در خدمت و صلاح حضور مسلمانان بریتانیا بود. در همین راستا در سال ۱۹۴۴ میلادی ژرژ ششم پادشاه انگلستان زمینی در منطقه ریجنت پارک به مسلمانان بریتانیا اختصاص داد که در آنجا، یک مرکز فرهنگی اسلامی و نیز یک باب مسجد بزرگ، تأسیس شد.

در سال ۱۹۹۹م و به مناسبت آغاز سال جدید میلادی نیز الیزابت دوم، ملکه انگلستان ضمن یک لیست صدها نفره بزرگداشت و تجلیل از افراد، یک سری القابی را نیز به برخی مسلمانان اعطا کرد. همچنان که به یک مسلمان لقب (Sir) - که به لحاظ تاریخی ویژه اشراف زادگان بریتانیا است - اعطا کرد؛ در کنار این‌ها، اظهارات و موضع‌گیری‌های شاهزاده چارلز ولیعهد بریتانیا - که ریاست افتخاری انستیتو اسلامی اکسفورد را بر عهده گرفته است - نیز قابل تأمل است، به طوری که آنچه از سوی وی درباره اسلام و همزیستی و گفت‌وگو بیان شده که از نظر کارشناسان و ناظران و پژوهش‌گران، درست برخلاف ایده‌های مطرح در نظریه "جنگ تمدن‌های" اندیشمند آمریکایی "سامونل هانتینگتون" بشمار می‌رود.

امروزه مسلمانان بریتانیا، دارای هیئت‌های نمایندگی و سازمانی متعددی بر اساس نژاد هستند؛ گروه مسلمانان شبه قاره هند نیز یک سازمان سیاسی و اقتصادی و حتی مساجد ویژه خود را دارند، همچنان که گروه مسلمانان عرب نیز تا پیش از ظهور پدیده جدیدی به نام "شورای مسلمانان پاکستانی - عرب بریتانیا" دارای سازمان‌های ویژه و گوناگونی برای خود بودند.

### ۳- "نمونه فرانسه" یا "نمونه استثنایی فرانسوی" :

مرجمیت قانون ۱۹۰۵م:

وقتی از اسلام در فرانسه سخن به میان می‌آوریم، با اشکال بزرگی مواجه می‌شویم. لذا آقای "آلان بوییر" تاریخ نگار و مسئول بخش مراسم وابسته به وزارت کشور فرانسه و مؤلف کتاب "اسلام در فرانسه" وقتی سخن از شگفت زدگی احتمالی ما به میان می‌آورد کاملاً حق دارد. او می‌گوید: «در فرانسه» جمهوری و لائیک، موضوع به یکی از شعائری مربوط می‌شود که تابع قانون ۱۹۰۵م است. گو این‌که این‌را نباید به معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن برخی نموده‌های نابرابری و دشواری‌هایی تلقی کرد که مسلمانان در انجام شعائر دینی و زندگی در چارچوب حفظ عقاید مذهبی خود با آن مواجه می‌شوند».

در پی تصویب قانون ۱۹۰۵، اسلام حضور قدرتمندانه‌ای در فرانسه پیدا کرد، لذا می‌توان آن‌را دیانت جدیدی به‌شمار آورد. ولسی با وجودی‌که در آغاز قرن بیستم میلادی، تعداد ده هزار نفر مسلمان در فرانسه زندگی می‌کردند، قانون ویژه عبادت ۱۹۰۵، تنها به کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و یهودیان توجه نشان داده و در واقع برای حل مسایل مربوط به گذشته و با هدف آرام ساختن اوضاع و برقراری نوعی تعادل میان گرایش‌های مختلف مذهبی، مطرح گردید.

تا هنگام جهش کیفی فرانسه در نحوه برخورد با اقلیت مسلمان که به ابتکار "ژان پی شفتمان" وزیر کشور سابق فرانسه مطرح شد، همه اقدامات قبلی با شکست مواجه یا اصولاً کنار گذاشته شد. پیشاپیش ابتکارها و اقدامات ناکام مانده می‌توان از اقدامات "پیر ژاکس" سوسیالیست یاد کرد؛ او اولین مقام بلند پایه حکومتی است که متوجه ضرورت ایجاد نمایندگی اقلیت مسلمان گردید و با تأسیس به اصطلاح "شورای اندیشیدن به آینده اسلام در فرانسه" (کوریف - Corif) شامل پانزده شخصیت، بر آن اصرار ورزید.

اعلامیه مربوط به قبرستان‌های اسلامی از سوی همین نهاد، صادر شد. پس از آن

"شارل باسکوا" (راستگرا) با همکاری مؤسسه مسجد پاریس، کوشش هایی در این زمینه به عمل آورد و شورای "کوريف" را لغو کرد، ولی در این که مسجد پاریس را تبدیل به قطب برجسته ترین نمایندگان این اقلیت نماید، ناکام ماند. این ناکامی با توجه به تاریخچه قابل توجه مسجد پاریس، از اهمیت فراوانتری برخوردار می گردد. بنای این مسجد در سال ۱۹۲۰ م و زمانی که مجلس نمایندگان و مجلس اعیان فرانسه با اختصاص بودجه ای با تأسیس یک مرکز اسلامی و مسجدی در پاریس موافقت کرد، آغاز گردید. بودجه اختصاصی، به عنوان ما به ازای سمبلیک فداکاری های بزرگ اسلامی و جانفشانی های مسلمانان از جمله مشارکت حدود نیم میلیون مسلمان از کشورهای مغرب عربی و آفریقای سیاه در صفوف ارتش فرانسه و شهادت بیش از یکصد هزار نفر از ایشان، تقدیم گردیده بود.

"شیخ قدور بن غیریت" مسئولیت تشویق و گردآوری کمک های داوطلبانه برای بنای مسجد، پیش از افتتاح مرکز اسلامی و مسجد وابسته به آن در سال ۱۹۲۰م را بر عهده داشت و تولیت آن نیز به اداره اوقافی که در سال ۱۹۱۷م تأسیس شده بود، واگذار گردید.

امروزه "دکتر دلیل ابوبکر" ریاست جمعیت اوقاف را بر عهده دارد. تولیت مسجد نیز برعهده "صهیب ابن الشیخ حمزه بوبکر" یعنی کسی است که قبلاً ریاست جمعیت اوقاف و مرکز اسلامی را پیش از دوره ریاست "دکتر خدام التیجانی" بر عهده داشت.

### مشورت های "شفنمان"

در برابر این ناکامی های فراوان وزرای کشور، "ژان پی یر شفنمان" (پیش از تقدیم استعفانامه خود از دولت لیونل ژوسپان در سال ۲۰۰۰ م. مشاوره هایی علنی برای تأسیس مؤسسه مرکزی نمایندگی اسلام در فرانسه با برخورداری از نقش تعیین کننده، کرد. شفنمان نمی خواست این هیئت، از سوی دولت تحمیل شده باشد (ویژگی منحصر بفرد این اقدام نیز در همین نکته نهفته است)، بلکه دست پرورده اقلیت مسلمانان و نه مشابه نسخه بلژیکی خود باشد (در آن جا - بلژیک - انتخاباتی زیر نظر



مقامات دولتی برگزار شده بود و شفقمان این نوع انتخابات را مخالف با روح جمهوریت، می‌دانست؛ بدین ترتیب از مشاوران و نمایندگان مهمترین جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها و سازمان‌های اسلامی، درخواست شد تا "اعلامیه‌خواست‌ها" در خصوص قوانین و وظایف مسلمانان در فرانسه را امضا کنند.

امضا کنندگان همراه با وزیر کشور به عنوان وزیر مأمور در امور ادیان، طی نشستی در ژانویه ۲۰۰۰م. پای بندی خود به قوانین فرانسه از جمله جدایی دین و دولت از یکدیگر (طبق قانون ۱۹۰۵ م) را اعلام کردند؛ در برابر وزیر کشور فرانسه نیز قول داد که دولت، آنچه را که برای پیروان ادیان دیگر به رسمیت شناخته، برای آنها نیز به رسمیت بشناسد. این حقوق شامل مرخصی از کار در اعیاد دینی و هنگام برگزاری نماز جمعه و نیز احترام به ویژگی‌های دینی در مسایل غذایی و پوشاکی و غیره می‌گردد.

ویژگی نشست دومی که در روز پنجشنبه ۲۰۰۰/۴/۲۰م برگزار شد، این بود که به بحث و بررسی مسایل متعددی پرداخت که می‌توان آنها را در دو عنوان زیر، طبقه بندی کرد:

- تشکیل کمیته‌هایی برای بحث در مشکلات معیشتی مسلمانان در سراسر فرانسه و ارائه پیشنهادهایی برای حل آنها از جمله و به عنوان مثال: بنای مساجد و سازماندهی ائمه مساجد، فتواها و نقش انجمن‌های اسلامی.
- پیشنهاد شیوه‌های انتخاب هیئت نمایندگانی که باید صدای رسمی مسلمانان در فرانسه بشمار آیند.

اعضای شرکت کننده در این "مشاوره"، کمیته‌هایی با عضویت نهادهای زیر تشکیل دادند:

۱- مقامات واجد شرایط (پیشاپیش آنان وزیر کشور فرانسه ژان پیر شفقمان):

- آقای سعادت مامادویا.

- شیخ صهیب ابن الشیخ (مفتی مسجد مارسی).

- شیخ خالد بن یونس.

- خانم میشل شودکیریش.
- خانم بتول فخرلامیوت.
- آقای محسن اسماعیل.

## ۲- تجمع اتحادیه‌ها :

- مسجد بزرگ پاریس.
- اتحادیه عمومی مسلمانان فرانسه (F.N.M.F).
- اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه (U.O.I.F).
- جماعت " التبلیغ و الدعوة الی الله " (T.D.A).

## ۳- تجمع مساجد مستقل فرانسه :

- مسجد مونت لاگولی.
- مسجد بزرگ لیون.
- مسجد بزرگ جنوب فرانسه.
- مسجد بزرگ سازمان سن دونی.

در این جا به برخی نکات مهم " اعلامیه خواست‌ها " در خصوص حقوق و وظایف [پیروان] دین اسلام در فرانسه، اشاره می‌کنیم :

- تجمع‌ها و جمعیت‌های مسلمان، پای بندی خورد به اصول و بنیادهای اساسی جمهوریت، به‌ویژه آزادی اندیشه و آزادی دینداری و جدایی کلیساها از دولت طبق قانون ۱۹۰۵م را مورد تأکید قرار می‌دهند.

- مسلمانان هماهنگ با مواد قانون ۱۹۰۵م از حق تأسیس جمعیت‌های فرهنگی برخوردارند و این جمعیت‌ها می‌توانند طبق قانون در یک تشکیلات و سازمان واحد به عنوان نمایندگی‌های ملی پیروان دین اسلام، همچون پیروان دیگر ادیان رسمی در فرانسه، گرد هم آیند.

این جمعیت‌ها از یک سری امتیازات از جمله معافیت‌های مالیاتی برخوردارند و در عوض باید اصول سازمانی در نظر گرفته شده از سوی احکام قانونی را رعایت نمایند.

- داشتن مسجد و بهره برداری از آن، رکن اصلی آزادی انجام مراسم دینی را تشکیل می‌دهد؛ مساجد نیز باید تنها به عنوان جایگاهی برای انجام مراسم عمومی دینی مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین هرگونه فعالیت نامأنوس و به‌ویژه با رنگ و بوی سیاسی در آن، ممنوع است.

- سرانجام این که باید به ابتکار وزیر کشور سابق فرانسه اشاره کرد که دیدار وی با ما، اتفاقی تاریخی و مهم در تاریخچه حضور اسلام در فرانسه و حتی تاریخچه اقلیت‌های اسلامی در سراسر جهان بشمار می‌رود؛ زیرا با این‌کار، فرانسه به وجود اسلام در این کشور مشروعیت تازه ای بخشید؛ زیرا تا پیش از آن مسلمانان، اقلیتی شمرده می‌شدند که امور آن‌ها جملگی براساس قانون ۱۹۰۵م. رتق و فتق می‌شد و با جمعیت‌های اسلامی همچون جمعیت‌های فرهنگی، هنری یا ورزشی، برخورد می‌شد. بدین معنا که اسلام اجازه حضور داشت، بی آن‌که رسماً به رسمیت شناخته شود.

امروزه وضع کاملاً متفاوت است؛ اسلام به عنوان یک دین، به رسمیت شناخته شده و تنها هیئت نمایندگی مسلمانان نیز که عهده دار گفت‌وگو و ارتباط با مقامات فرانسوی است، برگزیده شده است و این هیئت می‌تواند از مسایل مربوط به وجود مسلمانان در فرانسه، دفاع کنند. از جمله بنای مساجد را زیر نظر گیرد و به زندان‌ها وارد شود و بر آموزش‌های آزاد اسلامی، نظارت داشته باشد، گو این‌که هنوز برای اقلیت مسلمانان، همچون پیروان ادیان دیگر، امکان تأسیس مدارس آزاد دینی، وجود ندارد.

به هرحال مهمترین ویژگی نمونه فرانسوی، حضور اقلیت مسلمانان، نظارت وزیر کشور سابق فرانسه "نیکولای سارکوزی" بر تأسیس شورای فرانسوی دیانت اسلام به عنوان سابقه‌ای ابتکاری در این زمینه است؛ این شورا اینک رسماً عهده دار نمایندگی مسلمانان فرانسه در برابر مقامات دولتی است که به موجب سند صادره از سوی دفتر اطلاعات نخست وزیری فرانسه، در ۲۳ آوریل ۲۰۰۳م رسماً مورد تصویب و تأیید قرار گرفت.

با نگاهی دوباره به زمینه‌های تأسیس این شورا، یادآور می‌شویم که در ماه نوامبر

۱۹۹۹ میلادی، وزیر کشور فرانسه نشستی با حضور نمایندگان مسلمانان فرانسه که خود «شورای مشورتی مسلمانان فرانسه» را تشکیل دادند، داشت. اعضای این شورا نیز در عمل به قانون تصویبی نهم دسامبر ۱۹۰۵م مربوط به جدایی دین از دولت و با تکیه بر کمک‌های فنی و حقوقی وزارت کشور فرانسه به عنوان شاهد حسن نیت و کارگشا، موافقت کردند که چارچوب آینده «هیئت نمایندگی دین اسلام» را تدارک نمایند.

ماده اول و دوم قانون ۱۹۰۵م، تصریح می‌دارد: «جمهوری فرانسه، آزادی انجام شعائر دینی را تضمین می‌کند... ولی هیچ‌کدام از آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد».

در سوم ژوئیه ۲۰۰۱م، اعضای شورای مشورتی، چارچوب توافقی (accord-cadre) تعیین کننده صورت کلی هیئت نمایندگی دین اسلام را به تصویب رساندند. در نوامبر ۲۰۰۱م اعضای شورای مشورتی، جمعیتی برای سازماندهی انتخابات «شورای فرانسوی دیانت اسلام» یا همان (AOE-CFCM) را تأسیس کردند. در ۲۳ فوریه ۲۰۰۳ و با حضور آقای «نیکولای سارکوزی» وزیر کشور و امنیت داخلی و آزادی‌های محلی، اعضای شورای مشورتی، تاریخ ششم یا سیزدهم آوریل ۲۰۰۳ را برای اجرای انتخابات این شورا در نظر گرفتند. «شورای فرانسوی دیانت اسلام» در سطح ملی و نیز شوراهای منطقه ای دین اسلام در سطح ایالت‌های مختلف فرانسه (بیست و دو ایالت اداری و سه منطقه درون ایل دو فرانس و نیز در جزیره لاریونیون) به منظور تأمین نیاز میرم برقراری گفت‌وگو میان مسلمانان و مقامات فرانسوی به مثابه اولویت نخست، تأسیس می‌شود. از دیگر اهداف این شوراها، تسهیل گفت‌وگوی درون گروهی میان مذاهب و مکتب‌های متنوع فکری دین اسلام است.

۱- تشکیل «شورای فرانسوی دیانت اسلام»: هدف از تشکیل «شورای فرانسوی دیانت اسلام» (CFCM) و هیئت‌های نمایندگی منطقه ای یا همان شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام (CRCM) دفاع از اسلام و مصالح اسلام و مسلمانان در فرانسه، ساماندهی و مبادله اطلاعات و خدمات میان اماکن مختلف دینی - عبادی، تشویق گفت‌وگوی ادیان با یکدیگر، نمایندگی اماکن عبادی (مساجد و...) نزد مقامات دولتی

است؛ به همین دلیل است که تشکیل این شورا خود ضامن چند گونگی آن است.  
اتحادیه‌های هفت گانه :

- مسجد پاریس.
- اتحادیه عمومی مسلمانان فرانسه (CNMF).
- اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه (UOIF).
- "دعوة و رسالة لصالح الايمان و ممارسة الشعائر".
- جماعة الدعوة و التبلیغ الی الله.
- اتحادیه فرانسوی جمعیت‌های اسلامی آفریقا، جزایر کاناری و جزایر آنتی.
- کمیته هماهنگی مسلمانان ترک در فرانسه.
- مساجد بزرگ.

"شورای فرانسوی دیانت اسلام"، متشکل از مجموع شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام (CRCM) و نیز اتحادیه‌های در برگیرنده جمعیت‌های مختلف متولی اداره اماکن عبادتی و هیئت امنای مساجد گوناگون و شخصیت‌های برگزیده از میان اعضای قدیمی این جمعیت است.

"شوراهای اقلیمی دین اسلام" نیز متشکل از جمعیت‌های مختلف اداره کننده امور مساجد و فعالیت‌های آنها در مناطق مربوط به خود و با حضور برخی شخصیت‌های برگزیده از میان اعضای قدیمی این جمعیت هاست.

ویژگی نمایندگی مکاتب فکری اسلامی گوناگونی که در جمعیت‌های یاد شده ای که به تولیت مراکز عبادی (اعم از مساجد و...) مسلمانان می‌پردازند؛ مکانیسم زیر تحقق می‌پذیرد :

آیین نامه گزینش نمایندگان مکتب‌های گوناگون فکری؛ در کنار آیین نامه انتخابی حاکم بر انتخابات تک مرحله ای مبتنی بر لیست‌های انتخاباتی و گزینش نسبی، آیین نامه گزینش این نمایندگان، متضمن نمایندگی افرادی در "شورای فرانسوی دیانت اسلام" است که قادر به ورود به آن از راه انتخابات نیستند؛ از جمله موارد تصریح شده

در این خصوص، حضور پنج تن از زنان در "شورای فرانسوی دیانت اسلام" در ضمن ده نفر شخصیت‌های انتصابی است.

### آیین نامهٔ پراکندگی تخصص‌ها :

در بعد جغرافیایی "شورای فرانسوی دیانت اسلام" برخوردار از اختیارات ملی است حال آن‌که اختیارات شوراهای اقلیمی یا ایالتی دین اسلام، منحصر به ایالت مربوطه است.

در بعد وظایف: "شورای فرانسوی دیانت اسلام"، متولی ادارهٔ مسایل مربوط به تدوین اصول کلی سازمانی است، در حالی که شوراهای اقلیمی (ایالتی) به مسایل مطرح در هر ایالت البته با توجه به اصول کلی تعیین شده از سوی "شورای فرانسوی دیانت اسلام"، می‌پردازند. جازت سازمانی شوراهای ملی و ایالتی، یکسان است و هر دو شورا یعنی "شورای فرانسوی دیانت اسلام" و شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، در خصوص مکانیسم کار و تصمیم‌گیری، به رغم اختلاف ترکیب آن‌ها با یکدیگر، ساز و کار مشابهی دارند. مجمع عمومی این شوراها، سالانه یکبار برای بحث در مسایل اداری و اوضاع مالی و معنوی، تشکیل می‌شود که البته می‌توان در فاصلهٔ دو مجمع عمومی نیز، نشست فوق العادهٔ مجمع عمومی را برای تعدیل در آیین نامهٔ یا نظام نامه شوراهای یا طرح مسایل و موضوعات مطرح شده از سوی هیئت اجرایی مجمع عمومی، برگزار کرد. مجمع عمومی "شورای فرانسوی دیانت اسلام" متشکل از ۱۹۴ عضو است که سه چهارم آن‌ها، به‌طور انتخابی، برگزیده می‌شوند :

۱۵۰ عضو انتخابی از مناطق مختلف که ۲۴ تن از آن‌ها نمایندگان اتحادیه‌های هفتگانه عضو در شورای مشورتی مسلمانان فرانسه هستند ( که انتظار می‌رود در آینده، اتحادیه‌های دیگری نیز به این نهاد افزوده شود)، ۱۰ نفر نمایندگان مساجد پنج‌گانه عضو در شورای مشورتی مسلمانان فرانسه ( که انتظار می‌رود در آینده مساجد دیگری نیز به این نهاد افزوده شود)، ۱۰ نفر از شخصیت‌های بلند پایهٔ متخصص و در خصوص شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، مجمع عمومی آن شامل ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر

نمایندهٔ جمعیت‌های متصدی مسایل اداری دین اسلام در پیوند با گسترهٔ در نظر گرفته شده برای آن و متناسب با سهم نسبی هر یک از مراکز عبادی در آن. هیئت اجرایی وابسته به "شورای فرانسوی دیانت اسلام" شامل ۱۱ تا ۱۷ عضو است، حال آن‌که هیئت اجرایی شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، متشکل از ۵ تا ۱۲ نفر عضو است. کار هیئت اجرایی، عمدتاً پیشنهاد تصمیم‌ها و راهبردهای کلی مرتبط با مسایل بنیادی و نیز بر عهده گرفتن اجرای تصمیمات اتخاذ شده از سوی شورای اداری یا مجمع عمومی است. شورای اجرایی دارای نشست‌های عادی یا فوق العاده است و تصمیمات خود را با اکثریت دو سوم اعضای "شورای فرانسوی دیانت اسلام" و اکثریت چهارپنجم اعضای شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، می‌گیرد. به منظور تضمین فعالیت هر چه بیشتر و مؤثرترین این نهادها یعنی "شورای فرانسوی دیانت اسلام" و شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، هماهنگی‌هایی از کانال‌های مختلف و زیر نظر رئیس به عنوان سخنگوی رسمی هر یک از این شوراهای، صورت می‌گیرد.

۵- مسایل فقهی ویژه اقلیت‌های اسلامی

### بحران در فقه اقلیت‌های اسلامی :

تردیدی نیست که سازمان‌ها، قوانین و راه‌های برخورد مقامات دولتی و جامعه با اسلام به عنوان یک دین و با مسلمانان به مثابهٔ مجموعه افرادی که حق ابراز هویت دینی و فرهنگی خود را دارند و آنرا حفظ و حراست می‌کنند، در کشورهای مختلف، متفاوت است و در نتیجه، موانع و مشکلاتی که مسلمانان با آن‌ها روبرو هستند در تمامی کشورهای اروپای غربی، یکسان نیست. و شخصاً برآنم که وضع هر کشور مشخصی را باید به‌طور جداگانه، مورد بررسی قرار داد که البته فعلاً این کار، شدنی نیست. لذا ترجیح دادم به کلیاتی از مسایل و مشکلاتی که مسلمانان در اغلب کشورهای اروپایی با آن روبرو هستند، اشاره داشته و وارد جزئیات مربوط به این یا آن کشور نشوم.

- اجازه دهید از موضوع عبادات آغاز کنیم و مهمترین موانع و مشکلات موجود در این محور عبادتی را در موارد زیر، فشرده سازیم:
- کمی مکان‌های مناسب اختصاص یافته برای ادای نماز.
  - دشواری برگزاری نماز در وقت خود به دلیل ساعات کار یا تحصیل یا نبود جاهای اختصاصی یا به علت عدم اجازه مسئولان به کارکنان.
  - دشواری افطار در زمان مناسب در ماه رمضان به همان دلایلی که مرخصی ویژه ادای مراسم حج در اوقات شرعی، داده نمی‌شود.

### محور احوال شخصی:

- به رسمیت نشناختن نظام اسلام در احوال شخصی از جمله در ازدواج و طلاق؛ هرچند در حال حاضر، عقد ازدواج اسلامی همراه با انجام عقد مدنی صورت می‌گیرد و مشکلات خیلی کمتر است ولی طلاق غالباً طبق دادگاه‌های اروپایی و بر خلاف احکام اسلام صورت می‌گیرد و به‌ویژه در مسایلی چون مهریه، متعه، نفقه، حضانت و... به بافت خانوادگی خانواده‌های مسلمان، آسیب جدی وارد می‌کند.
- نبود مرجعیت واحد اسلامی در عقدهای ازدواج انجام شده در مساجد که منجر به ایجاد هرج و مرج می‌شود و امکان بیش از یک ازدواج را برای زن یا مرد در مناطق مختلف، فراهم می‌آورد.

### محور ارث:

زیرا در رژیم‌های حقوقی اروپا، سهم ارث مسلمانان طبق احکام شرعی اسلام در خصوص ارث، پذیرفته نیست. به نظر من، مهمترین مطلبی که مسلمانان ساکن در اروپا باید آنرا مطالبه کنند، به رسمیت شناختن حق آنان در پای بندی به قوانین احوال مدنی مبتنی بر احکام شرع همراه با ایجاد نظام اجرایی و قضایی عهده دار اجرا و مراقبت از آن است.



### محور خوراکی‌ها :

از جمله حقوق مهم مسلمانان، حق آنان در بهره مندی از وعده‌های غذایی تهیه شده طبق احکام دین آنان در تمامی مؤسسات عمومی که در آن حضور دارند یعنی مدارس، پادگان‌های ارتش، محل کار... و ضرورت تأمین پیامدهای ناشی از بهره‌مندی از این حق از جمله زیر ساخت‌های لازم برای تحقق و انجام آن به بهترین شکل ممکن است.

### محور آموزش و پرورش :

• آموزش دینی در تمام مدارس باید براساس برنامه‌های تخصصی مدون از سوی کارشناسان اسلامی آموزش‌های دینی صورت گیرد و در عین حال این برنامه‌ها از سوی مدرسان و دبیران مسلمان توانا و درچارچوب یک برنامه جامع تربیتی - پژوهشی، تدریس گردد.

• به مسلمانان اجازه داده شود مدارس ویژه‌ای برای تربیت امام جماعت، خطیب و مبلغ اسلامی، تأسیس کنند.

• به مسلمانان اجازه داده شود مدارس غیرانتفاعی و حرفه‌ای اروپایی، تأسیس کنند.

• به مسلمانان اجازه داده شود تا دانشگاه اسلامی، تأسیس کنند.

### محور خدمت نظام وظیفه (سربازی):

باید به فرد مسلمان اجازه داده شود طی دوره سربازی شعائر دینی خود را انجام دهد و در عین حال وادار به انجام عملی مخالف اصول دین خود نشود.

### محور عبادات :

با توجه به فراوانی اشکالات فقهی مربوطه، اهمیت بیشتری نیز دارد و از آن‌جا که اینک در برابر برجسته ترین فقها و علمای جهان اسلام قرار داریم، به طرح مهمترین

مسائل فقهی و در واقع پرسش‌های مرتبط به این محور بسنده می‌کنیم :

- آیا فرد کافر، ذاتاً پاک است یا نجس بشمار می‌آید؟
- آیا ختنه کردن اسلام آوردگان، واجب است ؟
- حکم نماز در مراکز عبادی کافران، چیست ؟
- آیا دفن مردگان در تابوت، جایز است ؟
- آیا دفن مسلمان در قبرستان کافران درست است؟
- آیا درست است که کافری، جنازه مسلمان را حمل کند؟
- آیا درست است که فرد مسلمان، کافری را تسلیت گوید؟
- موضوع روزه ساکنین قطب را چگونه حل کنیم ؟
- موضع شرع نسبت به نماز با کمر بند چرمی یا کیف چرمی که ممکن است از چرم خوک ساخته شده باشد، چیست؟
- حکم شرعی نگاهداری سگ و طهارت آن‌ها کدام است؟

#### احکام معاملات:

- حکم معاملات ربوی در دیار غیر اسلامی چیست ؟
- خرید خانه از طریق بانک‌ها چه حکمی دارد؟
- حکم غذا خوردن در کافه یا رستورانی که در آن مشروب فروخته می‌شود چیست؟
- حکم سپرده گذاری در بانک‌های غیر اسلامی چیست؟
- حکم حمایت از نامزدهای سیاسی کمونیست یا ملحد چیست؟
- حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در کشورهای غیر اسلامی، چیست؟
- حکم شرعی بارورسازی آزمایشگاهی و استفاده از داروهای ضدبارداری و کاربرد آی یو دی برای جلوگیری از بارداری چیست؟

- حکم شرعی "ازدواج مصلحتی" یعنی ازدواجی که به قصد تحقق یک سری اهداف اداری انجام می‌شود چیست؟
  - حکم خالکوبی روی بدن انسان با نقش یکی از اندام حیواناتی چون سگ یا خوک چیست؟
  - موضع شرع در برابر آنچه که "قتل از روی ترحم" نامیده می‌شود چیست؟
- اینها مثل نمونه خروار پرسش‌های فقهی مطرح برای مسلمانان مغرب زمین است. پرسش‌های فقهی دشوار و ویژه اقلیت‌های اسلامی، بسیار و به عبارتی، بی شمارند و نیازمند پاسخ‌های قاطع و اجتهادهای فقهی کارساز و نیز تعیین تکلیف مکلفان از نظر ترجمه فتواها، وارد کردن علمای اسلامی یا اعمال اجتهاد فقهی از سوی علمای حاضر در میان جامعه مسلمان هر کشور و یا تلفیقی از این سه روش است.

### اقلیت‌های مسلمان در اروپا؛ واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها

پس از این بررسی اجمالی اوضاع اقلیت مسلمان در اروپا برآن شدیم تا به عنوان نوعی مشارکت و همکاری عملی، پیشنهادهایی را در راستای بهبود اوضاع این اقلیت و پایان بخشیدن به حالت نه چندان مناسب و رساندن آن به وضع شایسته‌ای که امکان همکاری‌های برابر حقوق با دیگران و اظهار وجود قدرتمندانه به آن دهد، ارائه می‌دهیم؛ مطالب و پیشنهادهای ما عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد:

– در عرصه دینی:

- تدوین اصول اساسی اعتقادات، شریعت و سیره نبوی و تاریخچه فتوحات اسلامی از سوی مسلمانان اروپا و هر یک به زبان بومی خود.
- فراخوان جمعیت‌های خیریه برای همکاری‌های جدی تر در بنای مساجد و مراکز اسلامی در کشورهای مختلف اروپایی تا امکان پاسداری از هویت اسلامی از سوی نسل‌های آتی و مشارکت در هرچه فعال تر ساختن عبادات اسلامی فراهم آید.

- کوشش جدی و پی‌گیر در ارسال گروه‌های مبلغ از میان کسانی که قادر به صحبت به زبان‌های اروپایی هستند.
- کوشش در حمایت از نقش مساجد و مراکز دینی و عبادی با در نظر گرفتن انتمه مساجد توانا و آگاه به علوم شرعی و باورمداران به ضرورت اجتهاد طبق شرایط زمانی - مکانی و البته بدون تعارض با متون قطعی و مسلم اسلامی.
- بر این اساس معتقدیم که یک مبلغ اسلامی در اروپا باید حائز شرایط زیر باشد:
- با علوم شرعی اعم از فقه، حدیث، قرآن و علوم قرآنی آشنایی کامل داشته باشد.
- با زبان عربی و برخی لهجه‌های اصلی از جمله لهجه روستایی مغربی، قبیله ای الجزایری و... آشنا باشد.
- به زبان کشوری که در آن اقامت می‌کند، مسلط باشد.
- آشنا و پی‌گیر مسایل جامعه شناختی و جنبه‌های فرهنگی - تمدنی بخش‌های گوناگون جامعه اروپایی باشد.
- با قوانین کشور میزبان آشنایی داشته باشد تا تمام فعالیت‌های او و مردمی که راهنمایی و ارشادشان را بر عهده می‌گیرد قانونی و منطبق بر قوانین جاری آن کشور باشد.
- در وحدت بخشیدن به صفوف مخاطبین و سازماندهی آنان، توانا باشد.

- در عرصه علمی:

- تأسیس انستیتوی اسلامی - اروپایی با شعبه‌هایی در کشورهای اتحادیه اروپا به منظور بحث و بررسی در مشکلات افراد و گروه‌های مختلف این اقلیت و تحکیم پیوندهای اجتماعی میان آنان و ایجاد زمینه برای در نظر گرفتن برنامه بلند مدتی در کمک به نهادهای اجتماعی و تربیتی محلی و بین‌المللی در راستای اطمینان بخشی به این اقلیت و گشایش درهای امید و اعتماد در برابر جوانان مسلمان مقیم یا غیرمقیم در

اروپا. این انستیتو به‌وسیله نخبگانی از میان مسلمانان پر شور و علاقه مند و متخصص در هر کشور اروپایی، اداره می‌شود.

- ترجمه دوباره قرآن کریم از سوی اعراب مسلمان مورد اعتمادی که دستی در علوم شرعی و توانایی بالایی در زبان مقصد داشته باشند.
- توجه جدی تر به نوشته‌های اسلامی ترجمه شده و کم و کیف آن‌ها و صحت اطلاعات وارده و مقایسه ترجمه‌ها با متن اصلی و در نظر گرفتن شرایط جوامع اروپایی.

• مبادله اسناد و نسخه‌های خطی و درخواست تصاویری از آن‌ها برای قرار دادن در بانک اطلاعات همراه با راهنمایی دانشجویان در بحث و پژوهش و تحقیق و مطالعه در متون کلاسیک.

• تشویق خواهرخواندگی و فعالیت‌های مشترک میان دانشگاه‌های اسلامی از یک سو و دانشگاه‌های اروپایی از سوی دیگر به منظور مبادله کارشناسی و هماهنگی و همکاری در خدمت به پژوهش‌ها و مطالعات منصفانه خاورشناختی.

• مبارزه با جهل و بی‌سوادی به مثابه بستر افراط‌گرایی و تحریک‌پذیری از راه آموزش و تشویق گفت‌وگوهای اصولی.

• تأسیس بانک اطلاعات و داده‌های مختلف مربوط به اقلیت اسلامی در اروپا و روزآمدی مرتب آن برای استفاده از آن در بهبود و نوسازی کارها و شیوه‌ها و روش‌های فعالیت.

#### – در عرصه آموزشی :

- اعطای اولویت به ایجاد و حمایت از مراکز آموزش اسلامی در اروپا و ارایه کمک از سوی مؤسسات و نهادهای خیریه اسلامی محلی و بین‌المللی به آن‌ها ( از جمله: بانک «توسعه اسلامی»، «رابطه العالم الاسلامی»، دانشگاه‌های اسلامی و دولتی.
- تأسیس مدارس و مکتب‌خانه‌های حفظ قرآن کریم و تدریس علوم قرآنی، حدیث و فقه.

- کوشش در جهت تدوین برنامه‌های درسی و آموزشی زبان عربی بر اساس برنامه‌های معمولی در کشورهای اتحادیه اروپا.
- تلاش در راستای تدوین طرحی برای تدریس اسلام و علوم اسلامی و فقه احکام ثابت شرع و داده‌های متغیر جوامع اروپایی.
- دعوت از سرمایه داران و سرمایه گذاران مسلمان برای سرمایه گذاری در عرصه آموزش و پرورش با تأسیس مدارس آزاد اسلامی ویژه فرزندان خانواده‌های مسلمان ساکن در اروپا.
- اختصاص بورس‌های تحصیلی به فرزندان اقلیت مسلمان و علاقمندان به تحصیلات عالی و کمک به آنان برای ادامه تحصیلات اسلامی در خود کشورهای عربی با هدف بالا بردن سطح آموزش‌های دانشگاهی و تربیتی (آن‌گونه که در حال حاضر از سوی سازمان آپسیسکو [سازمان فرهنگی تربیتی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی] انجام می‌شود).
- تهیه برنامه‌های تربیتی - اسلامی هدفمندی که فرهنگ اسلامی کودک و نوزاد محیط اجتماعی اروپا را در نظر گرفته باشد.

#### - در عرصه اجتماعی :

- فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های ازدواج و مسایل احوال شخصی مربوط به آن از جمله طلاق، نفقه، حضانت، ارث و جزآن در جهت تشویق پیوندهای زناشویی دختران و پسران جوان مسلمان با یکدیگر و اجتناب از ددرس‌های مربوط به ازدواج با دختران بیگانه.
- برگزاری اردوگاه‌ها و مراکز کودکان و جوانان در چارچوب هویت‌های اسلامی و نیز سفرهای گروهی به کشورهای مختلف اسلامی در همان چارچوب.

#### - در عرصه فرهنگی :

- برشماری عناصر تحکیم بخش مجموعه عناصر تشکیل دهنده هویت اسلامی بر اساس متون اصیل و قابل اعتماد مذهبی، تاریخی و زبانی.

- لزوم جداسازی سره از ناسره در هویت اسلامی و نیز در عبادات و شعائر دینی.
- بحث در امکان نوعی هم‌سویی و هماهنگی میان ارزش‌های هویت اسلامی و مقتضیات جوامع اروپایی به منظور عمل به موارد توافقی و مشترک و معذور دانستن یکدیگر در موارد اختلافی و کوشش در جهت هم‌سویی هرچه بیشتر.
- بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی و فناوری‌های اطلاعاتی در مسایل فرهنگی و استفاده از رسانه‌های سمعی، بصری یا اینترنتی.
- تأسیس شبکه‌ای اسلامی در "اینترنت" برای برقراری ارتباطات تمدنی و جابه‌جایی اطلاعات و اخبار به سبک و سیاق شبکه "اسلام آن لاین".

#### – در عرصه رسانه‌ای :

- لزوم تأسیس تلویزیون ماهواره‌ای بیست و چهار ساعته به زبان‌های اتحادیه اروپا (به‌ویژه فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی و آلمانی) برای مخاطب اروپایی در راستای ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و مبادلات فرهنگی و طرح اسلام به شیوه نوین، مدرن و علمی.
- انتشار مطبوعات هفتگی یا نشریات دوره‌ای به زبان‌های اتحادیه اروپا با هدف رد ادعاهای مغرضان و طرح برنامه‌های جامع و تمدنی اسلام برای زندگی در چارچوب ایجاد پلی میان مسلمانان اروپا و بخش دیگر امت اسلامی.
- پخش برنامه‌های دینی – تربیتی و گفت‌وگو و بحث‌های فرهنگی از کانال‌های ماهواره‌ای عربی مقیم در کشورهای اروپایی یا کانال‌های ماهواره‌ای عربی که برنامه‌های خود را از کشورهای عربی، پخش می‌کنند.

#### خلاصه مطالب :

آنچه گذشت برخی داده‌های میدانی در خصوص اقلیت مسلمانان در اروپا بود که نشان‌گر میزان در آمیختگی آن با یک تمدن مادی و نیز توان هم‌زیستی مسالمت آمیز آن در محیطی نامساعد – اگر نگوییم دشمن به دلیل تراکم تاریخی پر فراز و نشیبی – است. خاورشناسی مغرضانه در نبود شیوه‌های منطقی و منصفانه در مطالعه مسایل شرق،

نقش بسزایی در پیچیده تر ساختن مسایل، ایفا کرد، به طوری که برخی اندیشمندان معاصر را به ویژه پس از فروپاشی اردوگاه کمونیسم، به دنبال ایده برخورد تمدن‌ها کشاند. از این پس و در صحنه اندیشه غرب، رقیبی جز اندیشه اسلامی به مثابه اندیشه حامل قدرتمندی و توان چالش جدی با منظومه سرمایه داری کنونی باقی نماند. بنابراین آنچه ما بدان نیاز داریم رویارویی با مشکلات فراوانی است که اقلیت‌های اسلامی در اروپا با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مشکلاتی چون وضع اجتماعی رقت‌انگیز، سطح فرهنگی پایین، سازمانی ناتوان از نمایندگی و گفت‌وگو و نبود آگاهی سیاسی که عادی سازی سیاسی میان غرب و شرق را تسهیل گرداند، مشکلاتی که مانع از انجام رسالت و وظیفه آن در شرایط بی ثبات و مضطرب کنونی می‌شوند.

اقلیت‌های اسلامی [در اروپا]، به شدت نیازمند حل تناقض حضور خود در غرب و مقتضیات این حضور از نظر کارزار مداوم میان اثبات خویش و تأکید بر وابستگی و حفظ هویت [اسلامی - شرقی] خود از یک سو و نیازهای ادغام و همسانی با محیطی که نه تنها کمکی به حفظ هویت آدمی نمی‌کند، بلکه با تمام ابزارها و روش‌ها، ذوب شدن و انحلال کامل در تمدن غرب را تسریع می‌بخشد، از سوی دیگر است. به همین دلیل، مدتی است که صداهایی در اروپا، مسئله زن مسلمان را به میان کشیده، نسل‌های جدید را به تحقق ذوب کلی فرا می‌خوانند، موضوعی که نیازمند هشجاری هرچه بیشتر و بذل کوشش‌های جدی تر برای در نظر گرفتن راه‌هایی در تخمین محافظت هویت اسلامی و ویژگی‌های فرهنگی - تمدنی اقلیت‌های اسلامی یعنی مواردی است که اساساً ریشه در دین و زبان و تاریخ آنان دارد.

البته، پای بندی به هویت به معنای انزوا طلبی نیست، ما و طبق آن‌چه در منابع دینی، قرآن و سنت شریف نبوی (ص) آمده، امتی اهل گفت‌وگو، اجتماعی و گشاده رو با دیگران هستیم. منابع دینی ما، داد و ستد تمدنی آگاهانه، منصفانه و متعادل با دیگران را نفی نمی‌کند؛ قرآن کریم خود می‌گوید: «انا جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقاکم».



حضور اسلام در اروپای غربی، در تاریخ روابط میان غرب مسیحی و شرق اسلامی وضعیت بی سابقه‌ای دارد و خود فرصت نادری برای همزیستی به شرط فراهم بودن بنیانه‌ای ضامن تداوم این همزیستی است و در عین حال چالش‌های فراوانی در پی دارد که مهمترین آن‌ها، دشواری‌هایی است که مسلمانان - اعم از فرد یا گروه - در ایجاد هماهنگی میان تعهدات دینی و مشارکت فعال در زندگی مدنی، با آن روبرو می‌شوند.

برای چیرگی بر این دشواری‌ها، ناگزیر باید از هر دو سو گام‌هایی برداشته شود؛ دولت‌های اروپایی باید یک سری قوانینی حاکی از به رسمیت شناختن حق اقلیت‌های اسلامی در حفظ دین و هویت فرهنگی خود تصویب کنند و ابزارهای قانونی و اداری لازم برای اعمال این حق در چارچوب جامعه اروپا را ساماندهی نمایند.

و در جهت برطرف ساختن دشواری‌هایی که مسلمانان در تأکید بر هویت دینی خود با آن‌ها مواجهند، فقه اسلام و از طریق مجتهدان معاصر، باید در پی در نظر گرفتن ویژگی‌های حضور مسلمانان در اروپا با یاری گرفتن از انعطاف پذیری شریعت اسلامی و صلاحیت آن برای زمان‌ها و مکان‌های مختلف و بدون هرگونه جمود و تحجری باشند و البته به اولویت‌هایی توجه کنند که اصولیون در نظر گرفته و خود، مصلحت‌های مردم را به ضروری، نیازمندی و ترجیحات تقسیم کرده‌اند و با رعایت میزان مصلحت یا مفسده هر حکمی در صورت تعارض و جلب مصلحت بیشتر یا دفع مفسده عظیم‌تر، به حکم شریعت بنگرند که خود تحقیق منافع و مصلحت عمومی مردم را آویزه گوش قرار داده است.

اقلیت‌های اسلامی در اروپا، نیازمند ارشاد، توجیه دینی و ارایه الگوی مسلمان حقیقی هستند و این هدف نیز جز در چارچوب فرهنگی و اجتماعی درست، تحقیق پذیر نیست لذا ناگزیر باید شالوده‌ای با جنبه‌های تربیتی، آموزشی، اجتماعی و اقتصادی برای اقلیت‌های مسلمان در نظر بگیریم. کشورهای اسلامی نیز باید با این واقعیت جدید امت اسلامی برخورد هشیارانه و سرشار از روحیه همکاری‌های اسلامی

داشته باشند؛ تنها در این صورت می‌توان به حضور مؤثرتر و زندگی بهتری برای آنان، امیدوار بود.

بر همه این‌ها، باید چالش‌های مختلف داخلی و به‌ویژه خارجی تحمیلی بر تمامی جهان اسلام به دلیل حرارت خونین و تجاوزات تروریستی جاری در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی را نیز افزود.

#### منابع و مأخذ:

- محمد بشاری، "واقع الاقليات الاسلامية في الشعارات الاوروبية" (اوضاع جاری اقلیت‌های اسلامی در قاره اروپا)، مقاله‌ای ارائه شده به "شورای عالی امور اسلامی" قاهره - مصر ۱۹۹۷م.
- محمد بشاری، "صورة الاسلام في الاعلام الغربي" (چهره اسلام در رسانه‌های غربی)، انتشارات دارالفکر، دمشق، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
- محمد محمود محمدمین (استادیار دانشگاه ملک سعود)، "خريطة العالم الاسلامي" (نقشه جهان اسلام)، مجله "دراسات"، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ملک سعود، ۱۹۸۲م.
- غلاب محمد السيد؛ "حسن عبدالقادر"، محمود شاکر: "البلدان الاسلامية والاقليات الاسلامية في العالم المعاصر" (کشورهای اسلامی و اقلیت‌های اسلامی در جهان معاصر) از انتشارات اولین کنگره جغرافی - اسلامی، صفر سال ۱۳۹۹ هـ ق / ۱۹۷۹م.
- در این مثال‌ها به مقاله‌ای ارائه شده به کنگره "حضور اسلام در قوانین اروپایی" پاریس ۱۱-۱۲ / ۲۰۰۰م. به وسیله استاد عبدالصمد انطونیو رومیرو رومان به نمایندگی از سوی "مؤسسه الفرة الثقافية الاسلامية في اسبانيا" استناد جسته ایم.
- دکتر حیدر ابراهیم علی، "أزمة الاقليات في الوطن العربي" (بحران اقلیت‌ها در جهان عرب)، دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۲م.

**اقلیت‌های مسلمان**

**در آفریقا**

**وضع موجود - پیشنهادها**

محمد علی تسخیری

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



# اقلیت‌های مسلمان در آفریقا

## وضع موجود - پیشنهادها

محمد علی تسخیری

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

برای شناخت وضع کنونی اقلیت‌های مسلمان [در آفریقا] و بررسی نیازهای آنان و روش‌های برآوردن این نیازها، باید به مطالعات و تحقیقاتی از جمله موارد زیر دست یازید:

یکم: باید زمینه‌ها و سوابق تاریخی حرکت اسلام در قاره آفریقا و روند تکامل آن و همسویی‌اش با منطقه و حرکت خیزش اسلامی طی دوره تاریخی طولانی یعنی از آغاز ورود اسلام تا به امروز را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. همچنین لازم است با تاریخچه جنبش‌ها و حکومت‌های اسلامی که طی این دوره بلند تاریخی در این قاره تشکیل گردیده و آثار و پیامدهای آنها با اوضاع کلی آن‌جا، آشنایی کامل پیدا کنیم؛ برای ایجاد تصویری هر چه کاملتر از اوضاع کنونی، همه این بررسی‌ها و مطالعات، ضروری است. می‌دانیم که اسلام حتی پیش از هجرت پیامبر(ص) یعنی طی نخستین مهاجرت مسلمانان به حبشه، وارد این قاره شد و هم از آن‌جا در سال ۳۱ هـ بود که به سودان رسید و به همین ترتیب گسترش پیدا کرد تا این‌که سرانجام پس از پنج قرن، وارد منطقه «المقره» و دو قرن و نیم بعد وارد منطقه «العلوه» گردید و سیزده سال پس

از سقوط اندلس به دست فرنگی‌ها، یک دولت اسلامی در آفریقای مرکزی، تشکیل گردید.

در نیمه نخست قرن اول هجری، اسلام، شمال آفریقا را فرا گرفت و از آنجا به عمق این قاره گسترش پیدا کرد و طی قرن‌های چهارم تا هفتم در شمال آفریقا، طی قرن‌های هفتم تا دهم در مالی و از قرن دهم به بعد در سنگال، حکومت‌های اسلامی شکل گرفت و از آن زمان، اسلام نفوذ وسیعی در این قاره پیدا کرد. به طوری که گفته می‌شود امروزه از هر سه نفر آفریقایی، یک نفر مسلمان است و اسلام همچنان در حال گسترش است و بدون شک، یورش اروپا به آفریقا در اواخر قرن پانزدهم میلادی، تأثیر بسزایی در برافروختن روح مقاومت و شکل‌گیری جنبش‌های جهادی در شمال و غرب آفریقا بر جای گذارد.<sup>(۱)</sup>

گو این‌که سابقه نفوذ اسلام به چندین قرن پیش از آن باز می‌گردد، چرا که امپراتوری «کانم» از قرن یازدهم میلادی تشکیل شد و تا قرن چهاردهم برپا بود و پس از آن نیز تنها به یکی از ایالت‌ها یعنی ایالت «بورتا» محدود گردید. در این‌جا بود که دولت‌های اسلامی نیرومندی در کانو، زاریو، دارو، کامیر و کادسینا شکل گرفت که از نظر اهمیت، دست کمی از دولت‌های اسلامی حوزه دریای مدیترانه نداشتند. پس از دولت اسلامی که «حکومت کانو» نام داشت، امپراتوری «سنگهای» به پایتختی «کاهوی» در سواحل دریای نیجر، در مالی کنونی، شکل گرفت. این دو دولت نوپا، کشورهای پراکنده اسلامی را متحد ساختند و در رأس این قدرت متحد، «محمد آسکای کبیر» قرار داشت. پس از او این اتحاد فرو پاشید و سپس دو دولت «بورنا» و «کبیبی» با هم متحد شدند و نهضت اسلامی به دست «امام عثمان بن فودو» در قرن ۱۸ میلادی، تجدید گردید. این مرد پارسا، عابد و ادیب، کشورهای اسلامی را مورد بازدید قرار داد و توانست دولت گسترده‌ای از «کاندوا» تا «آداما» تشکیل دهد و برای دوره زمانی معینی نیز دولتش «برونا» را هم در بر گرفت. پس از او، فرزندش «بلو» (سلطان سکوتو) جای

او را گرفت و در سال ۱۸۹۳ م «رباح الزبیر» مقاومت علیه اروپایی‌ها را سازماندهی کرد ولی به دست فرانسوی‌ها به قتل رسید.<sup>(۳)</sup>

در سال ۱۸۶۰ م میسیون‌های تبشیری رهسپار نیجریه گردیدند و استعمار انگلستان در سال ۱۸۶۱ م برای خود مستعمره‌ای در لاگوس، تأسیس کرد و پس از آن نیز «کنرسیوم سلطنتی نیجر» را راه اندازی کرد و سپس در سال ۱۹۰۰ م نیز نیجریه جنوبی و بعد از آن نیجریه شمالی به تحت‌الحمایگی انگلستان در آمدند و بدین ترتیب در سال ۱۹۵۳ م شاهد استقلال نیجریه و ظهور اولین رئیس‌جمهور برای این کشور یعنی: «ابو بکر تفاوا بیلوا» بودیم که در کودتای نظامی ۱۹۶۱ او و یکی دیگر از رهبران معروف یعنی «احمد بلو» به قتل رسیدند. علاوه بر نفوذ کامل اسلام بر شمال آفریقا، یک جنبش تاریخی اسلامی در شرق و جنوب آفریقا وجود دارد که همه این موارد باید به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. متأسفانه منابعی که در این زمینه باید مدرسان پژوهشگران باشند، بسیار اندک و ناشناخته‌اند.

آنچه در ارایه تصویر روشنی از اوضاع اسلامی قاره آفریقا تأثیر داشته است، نقش برجسته‌ای است که حرکت‌های گسترده صوفی مسلک در جامعه اسلامی آفریقا، ایفا کرده‌اند؛ حرکت‌هایی چون تیجانیه، قادریه، سمائیه، ختمیه و شاذلیه که به نوبه خود به مثابه راه‌هایی برای تعمیق نقش ایمان در میان انسان‌ها از یک سو و تضمینی برای عدم نفوذ دشمنان به درون جوامع آفریقایی و تفرقه و دور ساختن آنان از اسلام، از سوی دیگر مطرح بوده‌اند. به نظر ما چنین مطالعاتی برای ارایه یک تصویر حقیقی بسیار ضروری است و از همین دریچه است که می‌توان واقعیت امروز اسلام در قاره آفریقا را به درستی درک کرد. در این راستا باید به نهادهای پرشمار مدنی اسلامی و میزان اثر گذاری آنها، نیز توجه کنیم همچنان‌که مراکز اسلامی پراکنده در جای جای این قاره را نیز نباید از نظر دور داریم. این مراکز اسلامی، نقش سترگی در میان کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی، ایفا می‌کنند؛ زیرا در کنار فعالیت‌های اجتماعی، کار تبلیغی نیز انجام می‌دهند. به عنوان مثال می‌توان به جنبش جوانان مسلمان در آفریقای

جنوبی اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰م در دوربان تأسیس شد و شخصیت‌های معروفی در آن‌جا بدان پیوستند و در عرصه‌های اجتماعی، تأثیر بسزایی بر جای نهاد و نشست‌های متعددی برگزار کرد که شخصیت‌های گوناگونی در آن حضور یافتند و شعباتی از آن تأسیس شد و کلاس‌هایی برای آموزش دین اسلام و قرآن کریم برای جوانان و زنان تشکیل داد و با اقلیت‌های مسلمان دیگر کشورها ارتباط برقرار کرد و نشریات مفیدی منتشر ساخت و به گردآوری زکات پرداخت و کمیته‌های صنفی ویژه وکلای دادگستری، پزشکان، حسابداران و... تشکیل داد و شعار وحدت سر داده و گسترش آموزش و دانش را وجهه‌ی همت خود قرار داده و مسجد را محور فعالیت‌های خود ساخته است. مطالعه‌ی روش زندگی پیامبر(ص) و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی - مذهبی از جمله مواردی است که [در این جنبش] بر آن انگشت گذارده می‌شود.

جمعیت‌ها و گروه‌های مشابه فراوانی در این‌جا و آن‌جای قاره سیاه وجود دارد که در واقع نقطه‌ی قوت جوامع اسلامی آفریقا بشمار می‌روند. همچنان‌که فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی بسیاری از سازمان‌های تبلیغی اسلامی و سازمان‌های کمک رسانی اسلامی در سرتاسر آفریقای امروز به چشم می‌خورد، از جمله فعالیت‌های «رابطة العالم الاسلامی» و نیز فعالیت‌های مؤسساتی که در کویت و خلیج فارس بیشتر به آفریقا می‌پردازند و علاوه بر این، یک سری سازمان‌ها در خود کشورهای اسلامی آفریقایی نیز وجود دارند از جمله: سازمان «الدعوة الاسلامیة» و «الجامعة الافریقیة» در سودان و سازمان‌هایی از این قبیل.

دوم: ما باید تاریخ چالش‌هایی را که مسلمانان با آن مواجه بوده‌اند، از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها یعنی حرکت تبشیر (مسیون‌های مسیحی)، را به خوبی بشناسیم. می‌دانیم که مسیحیت در قرن چهارم میلادی به وسیله‌ی مذهب قبطی یعقوبی وارد اسکندریه شد و از آن‌جا به حبشه و سپس جاهای دیگر رسید. (۳) ولی ورود و حضور قوی‌تر و مؤثرتر در اواخر قرن پانزدهم میلادی بود که همچنان‌که پیش از این گفتیم از یک سو روحیه‌ی مقاومت علیه بیگانگان را برانگیخت و از سوی دیگر باعث گسترش



مسیحیت و برخورد شدید با اسلام گردید. استعمار نیز مدت زمان درازی، در حدود یک قرن یا بیشتر، در آن دیار جا خوش کرده و زمینه را برای فعالیت‌های بیشتری مهیا کرد و خود نیز مشوق بی‌خبرگذاشتن مسلمانان از یکدیگر و جدا ساختن آنان از میراث عربی خویش بود. از جمله کارهایی که استعمار کرد این بود که یک قشر روشنفکر مسیحی در هر کشور پرورش داد؛ این قشر نقش بسزایی در تحقق هدف‌های استعماری ایفا کرد و حتی پس از استقلال آن کشورها نیز این روشنفکران مسیحی، مجری برنامه‌ها و نقشه‌های استعمار در کشورهای متبوع خود بودند.<sup>(۱)</sup>

بدین‌گونه بود که نفوذ مسیحیت به صورت بسیار نیرومندی گسترش یافت. «جمعیت جهانی تحقیقات تبلیغی مسیحیت» یادآور شده که شمار مؤسسات تبشیری و نهادهای وابسته به آنها، بالغ بر ۱۲۰۸۸۰ واحد شده و سرمایه‌گذاری در راه تبشیر و تبلیغ مسیحیت به ۳۲۰ میلیارد دلار بالغ گشته است. این جمعیت یادآور شده که تاکنون ۱۶۳ میلیارد دلار تقدیم داشته و رسانه‌های گروهی مسیحی، حدود ۸/۹ میلیارد دلار دریافت کرده و ۸۲ میلیون دستگاه رایانه برای گستراندن اطلاعات، به کار گرفته شده و حدود ۸۸۶۱۰ کتاب منتشر گشته و ۲۴۹۰۰ نشریه هفتگی در این عرصه وجود دارد و تاکنون ۵۳ میلیون نسخه انجیل، توزیع شده و ایستگاه‌های رادیو - تلویزیونی که در خدمت تبلیغ مسیحیت قرار گرفته بالغ بر ۲۳۴۰ ایستگاه می‌شود و در سال ۱۹۹۱ مجموعاً ۱۸۱ میلیارد دلار بودجه اختصاص یافته به آنها بوده است.

مجله تایم در سال ۱۹۸۰ گزارشی منتشر کرد و در آن یادآور شد که در میان ۶۴۰ میلیون نفر آفریقایی، ۵۳ میلیون مسیحی کاتولیک وجود دارد که در هر سال شش میلیون نفر به آنان افزوده می‌شود و انتظار می‌رود که تعداد آنان در پایان قرن بیستم به ۸۰۰ میلیون نفر برسد. در این باره پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان، می‌گوید: «آفریقا سرزمین حاصلخیزی است که باید از آن بهره‌برداری کرد». مجله تایم می‌نویسد: پس از استقلال کشورهای آفریقایی، رشد جمعیت مسیحی آنها، روندی دراماتیک داشته است؛ چه در حالی که این نرخ پیش از سال ۱۹۶۰ م کمتر از ۳۰٪ بوده است، در

سال ۱۹۸۰ م به ۵۰٪ رسید و بدین ترتیب اعلام کرده که پایان قرن بیستم به معنای پایان بخشیدن به حضور اسلام در جنوب خط استوای آفریقا است و در عین حال بر ایجاد یک دولت مسیحی در جنوب سودان برای متوقف ساختن حرکت تبلیغی اسلام به سمت جنوب، انگشت گذارده است.

بدون شک حاکمان این کشورها، نقش مهمی در تشویق این حرکت‌ها دارند. به عنوان مثال رئیس جمهور تانزانیا آشکارا از اسقف ژان رمضان سرپرست کلیسای انگلو - امریکایی زنگبار - که مسلمان مسیحی شده است - ستایش می‌کند و دیگران را فرامی‌خواند تا او را سرمشق قرار دهند. نکته شگفت اینجاست که این سخنان و اظهارات در زنگبار مطرح می‌شود که نسبت مسلمانان در آنجا ۹۰٪ جمعیت است و هنگامی اهمیت چنین اظهاراتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم نخستین کلیسا در یکصد و پنجاه سال پیش در دار السلام [پایتخت تانزانیا] و در یکصد و بیست سال پیش در زنگبار تأسیس شده و از آن زمان مسیحیان به طور فزاینده‌ای در این کشورها پراکنده شدند. در این‌جا باید به نقش دانشگاه‌های مسیحی در آفریقا در حمایت از این گسترش اشاره کرد. از جمله دانشگاه مسیحی در اوگاندا که در سال ۱۹۹۱ زیر نظر اسقف نشین این کشور تأسیس شد. حال آن‌که می‌دانیم مسیحیت در سال ۱۸۷۷ م وارد اوگاندا شد و اولین دانشگاه این کشور در سال ۱۹۰۵ م تأسیس گردید.

سوم: مطالعه و بررسی چالش‌های دیگری که مسلمانان و به طور کلی آفریقایی‌ها و به ویژه ساکنان جنوب خط استوا با آن روبه‌رو هستند. چالش‌هایی چون فقر، گرسنگی، بیماری‌هایی از قبیل «ایدز» (هر چند این بیماری در جوامع اسلامی کمتر است) و نیز چالش‌ها و کنش‌های اجتماعی و عدم ثبات سیاسی و نیز یورش‌هایی که از سوی فرقه‌های گمراهی چون بهائیت و قادیانیه، متوجه این قاره است. می‌دانیم که بهائیت در سال ۱۹۵۱ وارد اوگاندا شد و هفت سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۸ مرکز آفریقایی خود را تأسیس کرد و ای بسا فرار بهایی‌ها از ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، نقش مهمی در گسترش نفوذ آنان در آفریقا داشته است. ولی ما مطمئن هستیم

که بهائیت با توجه به ضعف منطق و پیوندهای ارگانیکی که با رژیم صهیونیستی دارد، نخواهد توانست پدیده همه‌گیری را در آن جوامع، تشکیل دهد. در این جا بی‌مناسبت نیست اشاره شود که ما معتقدیم صهیونیسم در تضعیف جنبش اسلامی و برتری بخشیدن به جریانات رقیب بر آن، سهیم بوده است.

از دیگر مواردی که امروزه مسلمانان با آن روبه رو هستند، یورش تبلیغاتی گسترده علیه آنان و با نشانه‌گیری عقاید و مقدسات ایشان است. به عنوان مثال می‌توان از آنچه اخیراً در نیجریه [در جریان برگزاری مسابقه انتخاب دختر شایسته سال] اتفاق افتاد، یاد کرد که چگونه یکی از روزنامه‌ها درصدد برآمد نسبت به پیامبر اکرم (ص) اهانت روا دارد که منجر به اعتراض‌های گسترده و عدم برگزاری مسابقه (به اصطلاح انتخاب دختر شایسته جهان) در منطقه گردید؛ زیرا این لختی‌گری غریبی، نوعی به چالش کشیدن احساسات اسلامی است. اضافه کنیم که تبلیغات دشمنان در آفریقا، تلاش دارد در میان مسلمانان و دیگران، چهره اسلام را خدشه دار سازد وای بسا پدیده‌های ناشی از تعصب‌های قومی یا قبیله‌ای را به اعتقادات اسلامی نسبت دهد و چنین وانمود کند که گویا اسلام، دین خشنی است. به عنوان مثال دیده‌ایم که در برخی روزنامه‌های تانزانیا، حادثه قطع پای یک زن به وسیله همسرش یا حکم دادگاهی در «کانو» در خصوص بارداری پیش از ازدواج یک زن را، از جمله دستاوردهای اعتقادات اسلامی تلقی می‌کنند. حقیقت آنست که این‌گونه مسایل اختصاص به مسلمانان ندارد، حال آنکه BBC انتقاد شدید «پاول سونیکا» برنده جایزه نوبل از نیجریه نسبت به احکام اسلامی را نقل کرده است. همچنان‌که برخی روزنامه‌ها مصاحبه‌هایی را با شخصیت‌هایی که دل خوشی از اسلام ندارند، به عمل می‌آورند. در کنفرانس مربوط به «ایدز» در آفریقای جنوبی، مصاحبه کنندگان، مسلمانان را مورد انتقاد قرار می‌دادند که به مسایل بهداشتی و آموزشی توجهی ندارند تا جایی که این‌گونه تبلیغات خصمانه، برخی مسلمانان را نسبت به توان رویارویی و ایستادگی ایشان دچار تردید ساخت. سیاست‌های پاکسازی مذهبی در این‌جا و آن‌جا را نیز نباید فراموش کرد که در مورد

مسلمانان حبشه (اتیوپی) و کنیا، صورت گرفت و خبرهای رسیده حاکی است که نیروهای اتیوپی، پیش از ۱۵۰۰ روستا را به آتش کشیدند و بیش از ۸۰ هزار مسلمان را در اریتره به قتل رساندند. از دیگر چالش‌هایی که مسلمانان با آن مواجهند، مسئله مهاجرت متخصصان (فرار مغزها) به غرب است؛ گزارش‌ها خبر از وجود حدود ۳۰۰ هزار نفر متخصص آفریقایی در اروپا می‌دهند و این که بیش از ۶۰٪ از پزشکان کنیا و تانزانیا، از این دو کشور مهاجرت کرده‌اند.<sup>(۵)</sup>

از دیگر چالش‌هایی که می‌توان یاد کرد، مسئله ضعف برنامه‌های تبلیغی و تبلیغاتی مسلمانان و مبلغان اسلامی است؛ غالباً این گروه از مبلغان، در سطح شایسته و بایسته‌ای از نظر توان تبلیغ قرار ندارند. علاوه بر این در میان برخی از این مبلغان، آن‌چنان رقابت عجیب و غریبی جریان دارد که انسان را نسبت به آنان بدبین می‌سازد. در عرصه فعالیت و نقش اندیشمندان و نویسندگان مسلمان نیز ضعف بزرگی وجود دارد که وقتی وضع کنونی را با وضع شماری از نویسندگان و اندیشمندان گذشته مقایسه کنیم، که بیشترین آثار را در عرصه اسلام و تبلیغات اسلامی داشته و اکنون چنین حرکت گسترده‌ای به خاموشی گراییده است، بیشتر به این نکته پی می‌بریم.

از دیگر مشکلات و چالش‌ها، اختلاف میان خود مسلمانان در نتیجه درگیری‌های نامرتب با عقاید اسلامی و از جمله درگیری‌های فرقه‌ای میان جریان‌های مذهبی و نیز ضعف ارتباطات و پیوند میان مراکز تبلیغاتی و اجتماعی در آفریقا و مراکز مشابه در جهان عرب و جهان اسلام است که این امر خود مشکل خطرناکی است که حتماً باید رفع گردد. ما معتقدیم همه این مقدمات باید فراهم گردد و همه نقاط ضعف و چالش‌ها نیز در نظر گرفته شود تا در راستای برطرف ساختن آن‌ها، گام برداشت و از هویت مسلمانان در آفریقا حفظ و حراست نمود. در این جا ضروری می‌دانیم که به محورهای زیر - که مورد تأکید برخی نشست‌ها و سمینارهای مشابه است - اشاره‌ای داشته باشیم:

۱ - لزوم حفظ و حمایت از اقلیت‌های مسلمان در هر جا و به ویژه در آفریقا و

حمایت از آنان در برابر تبعید یا اخراج گروهی و نابودسازی.

- ۲ - حفظ و حراست از هویت اقلیت‌های اسلامی و نمودهای شخصیت فرهنگی آنان تا در معرض اضمحلال فکری و فرهنگی، قرار نگیرند.
- ۳ - لزوم تاکید بر رعایت حقوق این اقلیت‌ها به اعتبار این‌که افراد آن‌ها، شهروندانی برخوردار از تمامی حقوق شهروندی در کشور متبوع خود می‌باشند.
- ۴ - فعال کردن نقش خلق‌ها و کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و هیئت‌های وابسته در حمایت و پشتیبانی و کمک به اقلیت‌ها بر اساس رعایت احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها.
- ۵ - درخواست از اقلیت‌های مسلمان در آفریقا برای سازماندهی درونی و وحدت خود و کوشش در راستای ایجاد نهادهای مدنی و تبلیغی ویژه خود و ایجاد هماهنگی میان این نهادها برای نمایندگی شایسته اقلیت‌های مسلمان در کشور متبوع خود و برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه فرهنگی، آموزشی و اقتصادی و مشارکت عملیات سازندگی اجتماعی در ضمن کنار نهادن اختلاف‌های مذهبی، قبیله‌ای و حزبی و هر آنچه که به تضعیف صف مسلمانان می‌انجامد.
- ۶ - پیشنهاد می‌کنیم اقلیت‌های مسلمان اقدام به تأسیس مراکز آموزشی در همه مراحل تحصیلی کنند و از دولت‌های کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی می‌خواهیم که از برنامه‌های آموزشی اقلیت‌های اسلامی حمایت به عمل آورند و راه را برای سازمان‌های غیر دولتی نیز برای انجام وظیفه خود در این عرصه هموار سازند.
- ۷ - از دولت‌ها و مؤسسات اسلامی می‌خواهیم به منظور تعمیق بخشیدن به وابستگی‌های مذهبی و مکتبی، امر مبادله دانشجویان مسلمان کشورهای غیر اسلامی را تسهیل بخشند.
- ۸ - برنامه‌های عمرانی که کشورهای اسلامی در راستای توسعه و پیشرفت در زمینه‌های علمی و شرعی ارایه می‌دهند و نیز بازدید شخصیت‌های اجتماعی از مناطق

حضور این اقلیت‌ها و آشنایی با اوضاع و احوال آنها و مشارکت در پیشرفت و توسعه باید افزایش یابد.

۹ - ما باید بسیاری از نهادها و مؤسسات تبلیغی آفریقایی را به کمیته مشترک کار اسلامی در عرصه تبلیغ اسلام پیوند دهیم تا صدای آنها نیز شنیده شود.

۱۰ - تلاش در راستای توجه هر چه بیشتر به مسایل زنان و خانواده مسلمان در میان اقلیت‌ها و حمایت از مؤسسات علمی و اجتماعی مربوط به آنها به منظور مشارکت در تربیت نونهالان و تحکیم خانواده و جامعه والای اسلامی.

۱۱ - ما باید بخش اقلیت‌های مسلمان در سازمان کنفرانس اسلامی را فعال سازیم و امکانات و توانایی‌هایی را که قدرت انجام فعالیت‌های مطلوب به آن‌ها می‌بخشد، در اختیارش قرار دهیم.

۱۲ - کوشش در جهت انتشار فصلنامه‌ای که در آن مسایل اقلیت‌ها مورد بررسی قرار گیرد و فعالیت‌ها آن‌ها را پوشش دهد و حلقه وصلی میان آن‌ها و کشورهای جوامع اسلامی باشد.

۱۳ - تلاش در جهت تأسیس مرکز اطلاع رسانی فراگیر درباره اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی با پوشش ترکیب دموکراتیک، تاریخ و موقعیت آن‌ها در هر یک از کشورهای مربوطه.

تاریخ جنبش اسلامی و حرکت اسلام در آفریقا، سرشار از حوادث و جریان‌های مختلفی است، ولی تنها منابع بسیار اندکی در این باره وجود دارد و بر ماست که به تحقیق و پژوهش و بررسی برای تدوین تاریخ جامع حرکت اسلام در آفریقا به‌عنوان یک اقدام بسیار اثر گذار، همت گماریم.<sup>(۱)</sup>

۱۴ - درخواست از وزیران ارشاد (تبلیغات) و مؤسسات علمی نسبت به پیگیری تبلیغات مغرضانه یا آنچه که چهره اسلام را در رسانه‌های گروهی همچون سینما، تلویزیون و اینترنت خدشه‌دار می‌سازد و پاسخگویی به آن‌ها و کوشش در جهت دوبله کردن فیلم‌های اسلامی و ارسال آن‌ها به مناطق اقلیت نشین آفریقا و نیز گسترش عرصه

پخش کانال‌های تلویزیونی - ماهواره‌ای اسلامی و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها برای خدمت به مسلمانان در هر جا و تصحیح چهره اسلام نزد آنان.

۱۵ - کوشش در راستای تشویق فراگیری زبان عربی در میان توده‌های مسلمان و گسترش آن در آفریقا به منظور تحکیم پیوندهای آنان با فرهنگ اسلامی و چاپ و نشر کتاب‌های مناسب برای آنان به منظور آشنا ساختن ایشان با اسلام واقعی.

۱۶ - لزوم توجه به اقلیت‌های زیان دیده در آفریقا و ارایه خدمات اجتماعی به منظور بهبود وضع اقتصادی ایشان.

۱۷ - لزوم توجه به جریانات صوفی - عرفانی و تقویت شالوده‌های آن‌ها و پاکسازی این حرکت‌ها از هر گونه انحراف تا بتوانند نقش خود را به عنوان مربی ارزنده در ژرفا بخشیدن به اعتقادات و حفظ هویت فرهنگی مسلمانان در آفریقا، به‌خوبی ایفا نمایند.

۱۸ - لزوم برنامه‌ریزی ویژه برای ساماندهی حج از آفریقا و فرهنگ سازی و سمت‌دهی درست به آن تا امر حج به مثابه واسطه زنده‌ای برای ایجاد پیوندهای فرهنگی میان آفریقا و جهان اسلام گردد.

۱۹ - آخرین پیشنهاد، لزوم درخواست از کشورهای اسلامی برای بهره‌گیری از روابط سیاسی و اقتصادی خود در جهت حمایت و پشتیبانی از این اقلیت‌ها و دستیابی به حقوق آنهاست.

در پایان نیز می‌خواهیم بر این نکته انگشت گذاریم که فرهنگ‌نامه‌ها و دائرة المعارف‌های غربی همواره در صدد کاستن هر چه بیشتر از تعداد و جمعیت مسلمانان هستند.

بنابراین لازم است ارقام حقیقی و آمار و تعداد مسلمانان در هر جا به ویژه در آفریقا، ارایه گردد؛ به عنوان مثال در «دائرة المعارف «بریتانیکا» آمده که در سال‌های ۱۹۷۲ - ۱۹۶۸ (میلادی) شمار مسلمانان رو به کاهش و نسبت مسیحیان رو به افزایش است، حال آن‌که این داده، با آنچه که امروزه شاهد آن هستیم، در تناقض است. فرهنگنامه «نیویورک تایمز» نیز شمار مسلمانان در سال ۱۹۷۰ میلادی را ۴۹۳ میلیون نفر برآورد

ساخته که همه شواهد، آن را رد و غیر معتبر تلقی می‌کنند؛ چرا که «رابطة العالم الاسلامی» اعلام کرده که تعداد مسلمانان در سال ۱۹۷۳ م حدود ۷۴۰ میلیون نفر بوده که به گمان ما شمار مسلمانان - آنچنان‌که به نظر می‌رسد - از این رقم هم افزون‌تر بوده است. بنابراین باید آمارگیری‌هایی در همه مناطق صورت گیرد. زیرا این امر، کمک می‌کند تا ارزیابی درست‌تر و بهتری از اوضاع داشته باشیم.

فراموش نکنیم که کنفرانس «کولارادو» که در سال ۱۹۸۷ میلادی به منظور بررسی و مطالعه تبلیغات مسیحیت برگزار گردید، برنامه گسترده‌ای برای یورش به جهان اسلام در نظر گرفت که به دقت در حال پیاده شدن است.

مجله تایمز لندن نیز در سال ۱۹۸۰ پیش‌بینی کرد که در پایان قرن بیستم، جهان شاهد آن خواهد بود که از هر سه نفر در آفریقا دو نفر مسیحی باشند، حال آن‌که در همان زمان از هر سه نفر، دو نفر مسلمان بودند. بدیهی است مشکلات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مسلمانان در جهان از تنوع زیادی برخوردارند، از جمله این مشکلات، تأثیر گسترده جهانی سازی و نیز به اصطلاح مبارزه با تروریسم است که خود جنبه‌های فرهنگی، آموزشی و سرمایه‌گذاری اسلامی را در بر می‌گیرد. همه این مسایل، ما را بر آن می‌دارد که در محاسبات خود و نیز شیوه‌های کاری خود، تجدید نظر کنیم. حل مشکلات مسلمانان تنها با کار و تلاش مشترک و همه‌جانبه، امکان پذیر است، این امر نیز مستلزم هماهنگی تلاش‌ها و تاکتیک‌ها و پیگیری استراتژی گسترده و فراگیر و نیز تأسیس نهادهای فعال و هماهنگ با یکدیگر برای رویارویی با این یورش فرهنگی به جهان اسلام است. حقیقت آنست که ما می‌توانیم از تجربه و روش‌های دیگران و حتی تجربیات مبلغان مسیحی نیز در بهبود و کامل کردن شیوه‌های عمل خود و در خدمت به اسلام، بهره‌گیری کنیم.



## پاورقی‌ها:

۱. «دراسات افریقیه» رقم ۱۰، پرفسور عین الشریف قاسم، کانون الثاني ۱۹۹۹م.
۲. «الاقليات الإسلامية في العالم»، مرحوم دکتر علی الکتانی (ترجمه فارسی)، ص ۲۰۳.
۳. همان منبع.
۴. همان منبع.
۵. از سایت اینترنتی: [WWW.Undo.org](http://WWW.Undo.org).
۶. دانشنامه جهان اسلام، چاپ تهران تأکید دارد که ما در مورد تاریخ جنوب صحرائی آفریقا، منابع چندانی نداریم و در این خصوص تنها می‌توان به نوشته‌های تاریخی معمولی نویسندگان مشهور مراجعه کرد. قدیمی‌ترین کتاب مورخان منطقه به اواخر قرن دهم در «بروننا» باز می‌گردد که طی آن شخصیت برجسته «احمد بن فورتوا» اقدام به شرح حکومت سال‌های نخست سلطان «ادریس آلوما» کرده و دکتر لانگه در سال ۱۹۸۷ م به ترجمه و چاپ آن پرداخت. مؤلف این کتاب، می‌نویسد که کتاب خود را از کتاب قدیمی‌تری مربوط به [قرن] دهم برگرفته و گزارشی نیز از حمله این سلطان علیه امپراتوری «کانم» بدان پیوسته و به رغم این که این گزارش‌ها، گرایش به جنبه‌های معینی دارند، از ارزش ویژه‌ای برخوردار هستند. زیرا مؤلف، خود شاهد حوادث آن دوره بوده است. درباره نیمه قرن سیزدهم نیز دو اثر تاریخی مهم در منطقه «نیجر مرکزی» وجود دارد که یکی از آن‌ها «تاریخ سودان» تألیف عبدالرحمن السمدی و دیگری «تاریخ آلف تاش» فی اخبار البلدان والجیوش واکابر الناس، تألیف «محمود الکعبی ابن المختار» می‌باشد. این دو تألیف درباره تاریخ امپراتوری «سنکای» در فاصله میانه قرن نهم تا پیروزی «سمدی‌ها» در سال ۱۰۱۰ م است. تاریخ پاشانکو به نام «تذکره النسیان فی اخبار ملوک السودان» در موضوع پیروزی «سمدی‌ها» تا حدود سال ۱۱۵۰ میلادی، وجود دارد. تألیف دیگری متعلق به «مولای قاسم بن مولای سلیمان» مشتمل بر حوادث سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۵ میلادی نیز وجود دارد. از دیگر تألیفات سوردی است که درباره «جهاد ناصر الدین البیدادی» در قرن یازدهم [نگارش یافته] و تألیف دیگر، نوشته‌ای درباره «انساب» (شجره نامه‌ها) یعنی موضوعی رایج در مورثانی است. نیز مؤلفی به نام «شیخ موسی کمره» متوفی سال ۱۹۴۵ م وجود دارد که کتابی حاوی اطلاعات جالبی درباره صحرائی منهای سنگال به نام «زهور الباسیتفی تاریخ السوادین» نوشته و بخشی از آن به فرائض ترجمه و چاپ شده است. در قرن‌های نوزده و بیست میلادی، حرکت تألیف درباره «شیخ عثمان بن محمد فودیو» و حکومت اسلامی او، فعال گردید؛ از جمله کتاب «انفاق الیسور فی تاریخ بلاد التکرور» است، عبدالله برادر شیخ عثمان نیز مرثیه‌ها و اشعار زیاد در بزرگداشت این پیروزی‌های جهادی سروده و سپس آن‌ها را به صورت کتابی شبیه به «سیره ابن هشام» در سال ۱۲۲۸ میلادی به نام «تزیین الورقات» در آورد. از جمله کتاب‌های قدیمی در این باره، «روضة الالکار» تألیف عبدالقادر مصطفی است که در واقع «تاریخ کویبر» (در قرن ۱۲ میلادی) است. تألیف دیگری متعلق به «جنتید بن محمد النجاری» وجود دارد که از سایر تألیفات تاریخی، جامع‌تر است و «صبط اللقطات من الاخبار المتفرقة فی المؤلفات» نام دارد. کتاب‌های جدیدی از

جمله «انتشار الاسلام فی غرب افریقا» نوشته «مروین هیسکت» نیز وجود دارد. تالیفات نوع دوم، کتاب‌های رجالی است که شمار آن‌ها اندک است؛ مانند کتاب «نیل الاپتهاج بنظریز الدبیاج» تألیف احمد بابا تنبکی درباره رجال فقه مالکی و نیز کتاب «کفاة المحتاج لمعرفة من لیس لی الدبیاج» و کتاب «فتح الشکور لمعرفة اعیان علماء الکتور» و کتابی با عنوان «منع الرب الغفور فی ما اهمله صاحب الفتح الشکور».

سومین مجموعه آثار تاریخی در این راستا، کتاب‌های متفرقة تاریخی است که معمولاً نویسندگان ناشناسی دارند و به تشریح برخی وقایع و حوادث پرداخته‌اند. (نگاه کنید به جزء ششم دانشنامه جهان اسلام، صفحات ۱۷۰ - ۱۶۵).

آنچه گفته شد در مورد شرق آفریقا بود. درباره غرب آفریقا، باید گفت که «جاحظ» قدیمی‌ترین مؤلف عرب است که درباره مردم «همبا» و «زنگبار» سخن گفته است. ادویسی، مسعودی و ابن بطوطه نیز در این باره سخن رانده‌اند. کتاب‌های دیگری از جمله «السلوة لی اعبار کلسوه» و «الزنج» و تاریخ المزروعی «وتاریخ زنجبار» نیز وجود دارد. علاوه بر این در کتابخانه دانشگاه دار السلام (تانزانیا) و مؤسسه مطالعات شرق لندن، مجموعه‌های ارزشمندی در این زمینه، یافت می‌شود.

# موقعیت اقلیت مسلمان در تایلند

دکتر محمود اسعدی  
مدرس دانشگاه تهران



## موقعیت اقلیت مسلمان در تایلند

دکتر محمود اسعدی  
مدرس دانشگاه تهران

نشر اسلام در تایلند بی‌تردید نمونه بارز یک حرکت عمیق و اثرگذار تبلیغی است. این رویداد از مهم‌ترین وقایع تاریخ این منطقه است. هرچند شواهدی موجود است که قرن‌ها پیش از آن که اسلام در این منطقه به صورت گسترده‌ای نشر یابد، بازرگانان مسلمان به این نقاط رفت و آمد می‌کرده و بین مردم حضور مؤثر داشته‌اند. این که از چه زمانی مردم جنوب شرقی آسیا به اسلام گرویده‌اند، شواهد متفاوتی در منابع دارد؛ زیرا مدارک، بیشتر اندک و مبهم‌اند.

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی از همان ابتدا توجه ویژه‌ای به گسترش [آیین خود] از طریق روش‌های کارساز تبلیغاتی داشته است. به طوری که با عنایت به شرایط جامعه و روحیات و عواطف افراد، اقدام به وضع احکام و فرامین خود کرده است که آرایه قرآن کریم از نشانه‌های آن است. چرا که قرآن کریم با توجه به شرایط فرهنگی جامعه در نهایت اعجاز لغوی، ادبی، موسیقایی و علمی به مردم آرایه شده است. در این کتاب شگرف بارها به پیامبر اکرم (ص) توصیف شده است که در نهایت مهربانی و عطف با مخاطبان برخورد شود و با جذبه‌های حسی، عقلی و هنری پیام خداوند آرایه گردد.

اهمیت تبلیغ و اشاعه فرهنگ دینی از دیرباز مورد توجه فراوان عالمان بزرگ اسلام

قرار گرفته است؛ استاد شهید مرتضی مطهری در مورد مقام تبلیغ در اسلام فرموده‌اند: «اگر بگویم مقام تبلیغ اسلام، رساندن اسلام به عموم مردم، معرفی و شناساندن اسلام به صورت یک مکتب از مرجعیت کمتر نیست، تعجب نکنید.» بر همین مبنا بوده است که شخصیت بزرگی همچون شیخ احمد قمی در یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی مترصد حرکتی بزرگ شد به گونه‌ای که امروز آثار این حرکت به خوبی در این سرزمین آشکار است.

تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن دهم هجری قمری (ابتدای قرن شانزدهم میلادی) یکی از رویدادهای مهم ایران محسوب می‌شود. پیدایش این دولت که باید آن را سرآغاز عصر تازه‌ای در حیات سیاسی و مذهبی ایران دانست، موجب گردید استقلال ایران بر اساس مذهب رسمی تشیع و یک سازمان اداری بالنسبه متمرکز، تأمین گردد. گذشته از آن تأسیس و استقرار این دولت، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا خلاقیت‌های فرهنگی و هنری معماری، تداوم و امکان تجلی و رشد یابد و نمونه‌های بدیعی از این امور پدید آید. با آغاز روابط سیاسی با دولت‌های اروپایی و سرزمین‌های همجوار، بازرگانی توسعه یافت. لازم به ذکر است که این امر موجب تحول در اقتصاد داخلی گردید و این تحول در تولید و فروش ابریشم و ایجاد مراکز بزرگ بافندگی بسیار موثر افتاد.

در دوران صفویه گسترش روابط همه‌جانبه ایران با کشورهای جهان، در دستور کار قرار گرفت. هیأت‌های مذهبی و تجاری از ایران به کشورهای دیگر گسیل داشته می‌شدند. شیخ احمد قمی در محله پایین شهر قم، در سال ۹۲۲ ه. ق متولد شد. سال‌های اولیه زندگی را به تحصیل دروس اسلامی مشغول شده و پس از مدت زمانی کوتاه به لقب «شیخ» ملقب گردید. سرآغاز زندگی او با تأسیس سلسله صفویه در ایران هم‌زمان بود، سلسله‌ای که مذهب شیعه را به صورت رسمی پذیرفت و با این پذیرش موجبات تقویت حوزه‌های علمیه شیعی در ایران فراهم شد. گروه‌های مختلف از ایرانیان برای برقراری روابط به جوامع مختلف سفر می‌کردند. در این روزگار عدم‌ای از

میانان و روحانیون ایرانی نیز همراه با تاجرهای و جهانگردان علاقمند، برای تبلیغ و تجارت به سوی دیگر کشورها هجرت کردند. یکی از این افراد، «شیخ احمد قمی» بود که در حوزه‌های علمیه تحصیل کرده بود.

هفتصد سال پیش، اسلام در منطقه‌ای در جنوب تایلند، در شهر «پتانی» یا «فطانی»، که در آن زمان دارای حکومت مستقلی بود، نفوذ پیدا کرد و در حقیقت ورود اسلام به تایلند را باید مرهون ورود اسلام به شهر پتانی دانست. شهر پتانی یکی از شهرهای معروف در شبه جزیره مالایو بوده و هست. این شهر در گذشته، شهری بندری و تجاری بود و محصولات کشاورزی بسیاری داشت و از این جهت، محل رفت و آمد تاجرها از شهرها و کشورهای مختلف بود. ورود اسلام به این شهر هم از طریق [این صنف] انجام گرفت. ولی در مورد این نکته که اسلام از چه راهی و چه کشوری به این شهر وارد شده است، سه نظریه وجود دارد:

۱. نظریه نخست از آن جان کرافورد (Sir John Crow Ford) است. او معتقد است که ورود اسلام به این منطقه به دست عرب‌هایی انجام شده است که از شبه‌جزیره عربستان به این منطقه آمده‌اند. این نظریه شواهدی از آمدن عرب‌ها و فارس‌ها از راه زمین و دریا در دست دارد که بیشتر آنان از طریق حضرموت یمن به این منطقه سفر کرده‌اند.

۲. نظریه دوم از آن اسنوج هرگرنج (Snoouch Horgronje) است. او معتقد است که اسلام در این منطقه به دست هندی‌های مسلمان وارد شده است. مورخان بسیاری این نظریه را تأیید می‌کنند، زیرا شواهد بسیاری درباره سابقه طولانی رفت و آمد تاجرهای هندی مسلمان به این مناطق وجود دارد.

۳. نظریه سوم بر اساس یادداشت‌های داوادی (d'Evadie) در سال ۱۶۱۳ میلادی است که ورود اسلام در این منطقه، به دست پادشاه مالاگا در سال ۱۴۱۱ میلادی انجام گرفته و لذا اسلام از طریق مالزی به تایلند وارد شده است.

به هر حال، با همه این نظریات، آنچه مورد پذیرش بیشتر است، این است که ورود

اسلام به تایلند، مقارن قرن سیزدهم و یا چهاردهم میلادی است.

آغاز ماجرای موثر و تاریخی شیخ احمد قمی نیز چنین بوده است: تقریباً در پایان قرن شانزدهم میلادی کشتی ایرانی وارد خلیج «سیام» و سپس رودخانه «چائوفرایا» شد. در میان کشتی بود که مسافری، او را «شیخ احمد قمی» خطاب می‌کردند و به خاطر داشتن هوش، ذکاوت و تسلطش بر چندین زبان خارجی، او را می‌ستودند. او توسط تعدادی از تاجرها و ملاحان که برادر کوچکترش «محمد سعید» نیز در میان آنان بود، همراهی می‌شد. آنان از آینده‌ای که در انتظارشان بود اطلاع چندانی نداشتند، اما مصمم بودند تا در این سرزمین ناشناخته ساکن شوند و در سایه آن اهداف خویش را با تلاش و کوشش دنبال کنند.

سرزمین فعلی تایلند (سیام سابق) در دوران‌های گذشته جزء امپراتوری مون‌خمر بود و تا حدود قرن دوازدهم میلادی تاریخ مستقلی نداشت. در اواسط قرن چهاردهم قوم تائی در این سرزمین مملکت مستقلی تشکیل دادند که پایتختش آیوتایها بود. در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی برمه‌ای‌ها حملات فراوانی به تایلند کردند. در همان دوران پای پرتغالی‌ها و هلندی‌ها نیز به آن سرزمین باز شد و بعدها در قرن هجدهم انگلیسی‌ها نیز بدان‌جا راه یافتند.

در قرن نوزدهم میلادی استقلال تایلند به وسیله انگلستان تهدید شد، ولی تایلندی‌ها با ایجاد رابطه با دولت‌های دیگر، امکان نفوذ انگلستان را از بین بردند. در نیمه دوم قرن نوزدهم تایلند دست از ادعای خود بر خاک کامبوج برداشت و در اوایل قرن بیستم قسمتی از تملکات خود را به کامبوج واگذار کرد. در سال‌های بعد ژاپنی‌ها، تایلند را اشغال کردند و تایلند در جنگ جهانی دوم همراه با ژاپن جنگید. پس از پایان جنگ جهانی، حکومت تایلند در سطح نخست‌وزیر همواره متشیج و پرکودتا بود.

دین مقدس اسلام از طریق هندوستان و بنادر خلیج فارس و دریای عمان به کشورهای جنوب شرقی آسیا و جزایر اقیانوس هند راه پیدا کرد و گروهی از بازرگانان



و دریانوردان ایرانی سهم بسیاری در مسلمان شدن مردم این مناطق داشته‌اند. در مورد ورود اسلام به تایلند نظرات مختلفی ارایه شده است.

گفته می‌شود که اسلام در سده‌های دوم و سوم هجری به وسیله بازرگانان مسلمان از شبه‌جزیره مالایا به جنوب تایلند نفوذ یافته و در آن بخش هنوز اکثریت با مسلمانان است، ولی به هر حال می‌توان مدعی شد که از چهارصد سال پیش به این سو، دین اسلام در این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و این اهمیت از هنگامی شروع می‌شود که دو برادر به نام‌های شیخ احمد و شیخ سعید از ایران وارد «ایودیا»، پایتخت پیشین تایلند شدند و چون ایودیا علاوه بر پایتخت بودن، یکی از شهرهای مهم بازرگانی بشمار می‌رفت، این برادران با استفاده از این فرصت دادوستد پیشه کردند و به تدریج شیخ احمد که برادر بزرگتر بود، وارد دربار سلطنتی تایلند گردید.

اسلام در دوره پادشاهی نارای کبیر به سرعت در این سرزمین پیشروی کرد و پادشاه تایلند هر چند نسبت به فرستادگان پادشاهان و رهبران اسلامی سوماترا و هندوستان محدودیت قایل می‌شد، سرانجام با پیشنهاد سفیر هندوستان دایر بر تاسیس مسجدی در پایتخت موافقت و حتی آن را به لحاظ مالی تقویت کرد. این موافقت و کمک به اسلام و مسلمانان، علی‌رغم انتقال پایتخت از «ایودیا» به «دنوئی» و سپس «بانکوک» ادامه یافت. در این زمان امور مسلمانان را یکی از مسئولان دادگاه عالی به نام «القباحولارا مگونتری» اداره می‌کرد.

قدر مسلم این است که اسلام توسط بازرگانان و مبلغان مسلمان در تایلند رواج یافت و از آن جا که بعضی از این مبلغان، اهل زهد و تصوف و گوشه‌نشینی بودند، مردم تحت تأثیر زهد و اصول اعتقادی آن‌ها قرار گرفتند. حادثه‌ای در تاریخ نقل شده که یکی از عالمان ایرانی که در یک سفر تجارتنی از این کشور دیدن کرده بود، وقتی عقب ماندگی مردم را دید، تصمیم گرفت در آن کشور بماند و پس از مدتی توانست شاه کشور را مسلمان کند و این مسئله از خلال اسامی شاهان آن دوره که شیبه اسامی اسلامی است، معلوم می‌شود.

شیخ احمد در یک حرکت دو جانبه تجاری - مذهبی پس از یک دهه فعالیت

چشمگیر، گروه «چائوس» را به وجود آورد، گروهی که او را در تبلیغ آیین اسلام و روابط بین‌المللی یاری می‌دادند.

پس از ده سال اقامت در «آبودیا»، شهرت وی چنان اوج گرفته بود که خانواده‌های معروف و بزرگ شهر آرزوی ملاقات با وی و همکاری با او در امور تجاری و فرهنگی را داشتند. در همین بین مقدمات ازدواجش با یک خانم از خانواده‌ای سرشناس فراهم شد. حاصل ازدواج آن‌ها یک دختر و دو پسر بود. پسر بزرگتر «چونن» نامیده شد و پسر کوچکتر پیش از سن ده سالگی درگذشت و با این فرزندان، نخستین شاخه خانواده تایلندی تبار شیخ احمد شکل گرفت.

موقعیت تجاری او در این مدت باعث شد تا از سوی تعدادی از بازرگانان به عنوان رئیس صنف انتخاب شود و همین امر به او امکان داد تا هر چند گاه یک بار به دیدار با شاه آن‌جا رفته، امتیاز مهمی برای رونق کارهای خود و باران و همکارانش کسب نماید. به دلیل دوستی نزدیکی که بین شیخ احمد و یکی از درباریان به نام «جامونن سوراساکنی» ایجاد شده بود، رفت و آمد وی به دربار زیاد شد و با استفاده از این موقعیت توانست از نزدیک نسبت به تحولات داخلی دربار و درگیری‌های سیاسی میان شاهزادگان که پس از سلطنت «اکاتوت ساروت» پیش آمده بود، مطلع گردد.

درست در همین زمان استعمارگران هلندی و در کنار آن‌ها سیاستمداران انگلیسی به منطقه وارد شده، رقابت شدید سیاسی و تجاری میان نیروهای استعمارگر و تاجرها و صاحب‌منصبان سیاسی ایجاد گردید. شیخ احمد که مردی زیرک بود، خود را از درگیر شدن در این رقابت‌های خطرناک دور نگه داشت و کوشید به دامنه تبلیغات اسلامی خود بیفزاید و آن را گسترش دهد.

در فضای آشفته خلیج «سیام» ۱۶۰۵ و ۱۶۱۵ میلادی، «جامونن سوراساکنی» دوست صمیمی شیخ احمد توانست نفوذ خود را در دربار افزایش دهد و در سال‌های ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ میلادی به عنوان یکی از متنفذان دربار، «سونگ هام» را در به دست گرفتن قدرت یاری نماید. شاه هم پس از به قدرت رسیدن، وزارت امور داخلی و

مدیریت تجارت خارجی را به او سپرد، او نیز مسئولیت اقلیت‌های خارجی را به عهده «شیخ احمد» گذاشت.

شیخ احمد نخست‌وزیر دولت تایلند در «آیوتایا» در محله پایین شهر، قم، مرکز اسلامی ایران، در سال ۱۵۴۳ میلادی متولد شد، شیعه اثنی عشری بود و در زمان شاه «ناراسون کبیر» به «آیوتایا» مهاجرت کرد.

شیخ احمد با هجرت خویش به آن سرزمین توانست مذهب شیعه، خط عربی و زبان فارسی را در تایلند نفوذ داده و در ادامه، آن‌ها را به خوبی گسترش دهد تا جایی که امروز، آن‌ها «نماز» را با همین واژه می‌شناسند.

شیخ احمد نه تنها خود گام مؤثری در گسترش اسلام در آن منطقه برداشت بلکه فرزندان وی از ادامه دهندگان راه پدر شدند، تا آن جا که تا پایان جنگ جهانی دوم پسران او تا چهارده نسل به عنوان شیخ الاسلام سرزمین تایلند معروف بوده‌اند و بر جامعه اسلامی این کشور - که هم اکنون حدود ۸ میلیون جمعیت را در بر می‌گیرد - سمت رهبری داشته‌اند و آخرین فرزند وی به نام «سورن احمد چولا» در این مقام بوده است. پس از وی پسر بزرگترش «حاجی کیاساچولارت» به عنوان رهبر شیعیان دوازده امامی تایلند برگزیده شد و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۲ میلادی در این مقام باقی ماند.

بی شک داستان شیخ احمد قمی داستان مردی بود تربیت شده در مکتب قرآن و اهل بیت (ع) که با درایت و ذکاوت توانست پا را از مرزهای کشورهای اسلامی فراتر بگذارد و بر حسب وظیفه در دیار غربت و تنهایی، شمع وجودش را در فضای سرزمینی سرد، به سوختن بگذارد و ثمره آن جذب دل‌های انسان‌های خداجو و گسترش روزافزون دین اسلام گردد.

او توانست سرزمینی را با هزاران کیلومتر فاصله با سرزمین ایران و قم، به مرکز تشیع پیوند زده، هویت مشترک هم‌دینان این دو سرزمین را تجلی بخشد.

پس از شیخ احمد، پسرش جانشین او شد و دیگر ایرانیان نیز در دستگاه‌های دولتی سیام به مقامات عالی‌رسان رسیدند.

مؤلف کتاب سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام) که شرح سفارت

محمدحسین‌بیک سفیر شاه ایران (شاه سلیمان صفوی) نزد پادشاه سیام در سال‌های ۱۰۹۶-۱۰۹۸ هـ ق (۱۶۸۵-۸۶ میلادی) است، در حدود ۸۰ سال بعد از ورود تاجرهای ایرانی به تایلند، هنگام ورود به قصبه «بتج بوری» راجع به شیعیان می‌نویسد:

سید مازندرانی که در آن جا حاکم و صاحب اختیار بود به استقبال شتافته، لوازم مراسم خدمتکاری به تقدیم رسانید و از آن جا به ناونشسته، روز دیگر به قریه مسمی به «سوهان» وارد گردیدند و آن قصبه متصل به شهر ناو و در نهایت صفا و خرمی است... چون به حوالی آن جا رسید، چلی نام مردی از مردم روم که به آن ولایت آمده و به تشرف تشیع مشرف شده، حال ساکن و راجه آنجاست. به ناو طولانی که آن را کنجه گویند و سواری وزرا و معتبران آن ولایت و باعث اعتبار ایشان است نشسته به استقبال آمد. و در جای دیگر می‌نویسد: بنا بر آن که محرم سنه ۱۰۹۸ هجری رسید و این پادشاه در بدو حال که به مسند فرمانفرمایی آن ولایت به دستبازی مردم ایران که به مراسم تعزیه اباعبدالله الحسین علیه السلام مشغول می‌بوده‌اند نشسته، مقرر داشته بود که هر سال مردم مغولیه به رویه و کیش خویش تعزیه دارند و در جنب خانه خود حسب‌الصلاح مرحوم آقا محمد، بتخانه‌ای راشکسته، مسجدی و فضایی ساخته و مقرر داشته که آن‌چه فرش و اسباب و شربت و شمع یا چراغ و مایحتاجی که در کار باشد با مبلغی نقد از سرکار هر سال به ایشان بدهند.

مطالب یادشده مؤید این مسئله است که شیعیان تایلند به کارهای دولتی اشتغال داشته و دارای آزادی کامل بوده‌اند که حتی مراسم تعزیه امام حسین علیه السلام را نیز انجام می‌داده‌اند.

با این وصف پس از ظهور «برم کت» که پادشاهی متعصب به کیش خود بود شرکت ایرانیان در مراسم رسمی بودایی اجباری شد، یعنی عملاً اشتغال به کارهای دولتی مشروط به پذیرش دین بودایی گردید. از این‌رو رهبر ایرانیان که در آن زمان «پاپت پی جانی» بود، در معبد «پرایت تابان» حضور یافت و در برابر پادشاه و کشیش اعظم به طریقت‌بودا گروید و به پیروی از او گروه کثیری از بازماندگان مهاجران ایرانی نیز تشیع را رها کرده و بودایی شدند. ولی گروه دیگری همچنان در کیش خود باقی ماندند و

بیشتر شیعیان تایلند از بازماندگان همان مهاجران ایرانی هستند. به طور مشخص می‌توان گفت که تبلیغات اسلام در این منطقه از دو جریان پیروی کرده‌است:

الف) مردم ضمن تماس با مسلمانان، آیین جدید را پذیرفته و خود شروع به ترویج آن کردند.

ب) مسلمانان سایر کشورها به ویژه ایرانیان در تماس مستمر اجتماعی چون داد و ستد، دریانوردی، اقامت‌های طولانی و ازدواج با بومیان، عامل گسترش اسلام بوده‌اند. روشن است که در تایلند به عنوان کشوری که تحت تاثیر فرهنگ منحط غربی است، زندگی اقلیت مسلمانان با دشواری‌های خاصی روبرو است.

آنان با سختی و درد ورنج و صبر و شکیبایی گذران زندگی می‌کنند، سعی آن‌ها براین است که اسلام را گسترش دهند و با دولت تایلند روابط مسالمت آمیز داشته باشند. از جانی دیگر گروه‌های تبلیغی اسلامی در تایلند مشغول ترویج اسلام هستند، شورای اسلامی نیز دارای مبلغانی است که اسلام را در میان مردم تایلند تبلیغ می‌کند، و تاکنون تعدادی از بودایی‌ها به دین اسلام گرویده‌اند. اما مشکل این است که پس از مسلمان شدن بودایی‌ها به دلیل کمبود امکانات رفاهی و معیشتی و تداوم کار، مشکل دارند. چرا که آنان وقتی به دین اسلام مشرف می‌شوند و از آیین و مسلک قبلی خود دست برمی‌دارند، از خانواده‌هایشان جدا می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به نزد آنان بازگردند و باید مؤسسه‌ای باشند که از آن‌ها حمایت کنند.

در میان چند میلیون بودایی تایلند، اقلیتی مسلمان زندگی می‌کنند که اکثریت آنان در جنوب این کشور و نزدیک مالزی سکونت دارند؛ آن‌ها مالزیایی الاصل و از آن دسته افرادی هستند که از مجمع الجزایر مالزی، هند، پاکستان و اندونزی به این کشور مهاجرت کردند. هرچند مسلمانان در این کشور اقلیتی نه چندان در خور توجه را تشکیل می‌دهند، اما از نظر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایفاگر نقش برجسته‌ای هستند.

“عبدالرحمن بن علی عبدالصمد” رئیس شورای اسلامی مسلمانان تایلند که

تحصیلات دینی خود را در سوریه و لبنان و سپس اردن به پایان برده است، در مورد موقعیت مسلمانان در تایلند می‌گوید: ناراتیوات یکی از ۷۶ استان تایلند است که در جنوب این کشور و نزدیک مالزی قرار دارد، از جمعیت ۶۰۰ هزار نفری این ایالت، حدود ۸۳ درصد آن را مسلمانان و بقیه را بوداییان تشکیل می‌دهند.

مسلمانان تایلند ۶ میلیون نفر هستند که ۵ درصد کل جمعیت تایلند را شامل می‌شوند و در نقاط مختلف این کشور پراکنده‌اند، اما تمرکز بیشتر آنان در ۵ استان جنوبی تایلند است که عبارت است: فطانی، جالا، ناراتیوات، سونگلاوستون و دیگر مسلمانان هم در بانکوک و سایر استان‌ها زندگی می‌کنند.

اما در پایتخت، مسلمانان اندکی زندگی می‌کنند. بنا به اظهار برخی مورخان، اسلام از قرن دهم هجری به بعد از طریق جزیره مالایو در مالاکا به تایلند وارد شده است و یکی از تاجران مسلمان از کشور ایران ویا از منطقه حضرموت در یمن، اسلام را به این منطقه آورده است، مسلمانان جزیره مالایو عموماً اهل سنت هستند. مسلمانانی هم که در بانکوک ساکن هستند، اجدادشان از ایران و از شیعیان هستند.

البته در این که ورود اسلام به تایلند توسط تاجرهای ایرانی بوده است، اختلاف نظر است. اما تقریباً در این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که اولین کسانی که اسلام را به تایلند آوردند، از کشور فارس (ایران) بوده‌اند.

در تایلند هم شیعه و هم اهل سنت وجود دارد، منتها شیعیان در مناطق جنوبی که مرکز تمرکز مسلمانان است، حضور چندانی ندارند و بیشتر در بانکوک تمرکز دارند البته در جنوب در برخی شهرها، شیعیان زندگی می‌کنند، اما به درستی مشخص نیست از کدام فرق شیعی هستند.

تعامل مسلمانان اهل سنت تایلند با شیعیان این کشور مناسب است.

مسلمانان اهل سنت، شیعیان تایلند را اقلیتی پذیرفته شده می‌دانند اما به دلیل نبود اطلاع رسانی، چندان شناختی نسبت به آن‌ها ندارند. آنان شیعیان را جزو مسلمانان محسوب می‌کنند که فقط نمازها و عباداتشان با اهل سنت تفاوت دارد.

باید گفت عامه مسلمانان نیازمند آگاه‌سازی درباره شیعه هستند و وسایل

اطلاع‌رسانی هم در این زمینه بسیار اندک است، حتی شیعیان هم خود را به عنوان شیعه قبول نمی‌کنند. به طور کلی مسلمانان تایلند، شیعیان را اهل قبله می‌دانند، اما درباره فرهنگ شیعه اطلاعاتی ندارند. به طور کلی ۹۰ درصد از مسلمانان تایلند جزو اشاعره و از مذهب شافعی و ماتریدیه هستند و اندکی هم حنفی مذهبند. البته وهابی‌ها فعالیت‌های تبلیغی به نفع سلفی‌گری دارند.

از طرفی میان مسلمانان اشعری مسلک تایلند وهابی‌ها نقطه اشتراک بسیار کمی وجود دارد. با این وجود وهابی‌ها، در میان اشاعره مقبولیت دارند؛ چون آن‌ها مساجد متعددی ساخته‌اند و مدارس علمیه و مؤسسات دینی دایر کرده‌اند.

به نظر می‌رسد وهابی‌ها در تایلند، خود را به عنوان وهابی معرفی نمی‌کنند، بلکه خود را سلفی و [پیرو] سلف صالح می‌دانند و اشاعره را خلیفه محسوب می‌کنند.

در تایلند اکثر مساجد و مدارس در دست اشاعره است و تعداد بسیار اندکی متعلق به وهابی‌هاست.

مسلمانان تایلند براساس احادیثی که وارد شده، روز عاشورا را یکی از روزهای بزرگ می‌دانند و روزهای نهم و دهم محرم را روزه می‌گیرند و آنان روز عاشورا را طبق احادیث خودشان روز پرفضیلتی می‌دانند. این روز فقط برای شیعه روز بزرگی نیست، آنان می‌دانند که این روز متعلق به امام حسین (ع) است، اما طبق حدیث وارده این روز را بزرگ می‌شمارند و در آن، روزه می‌گیرند.

مسلمانان تایلند امام حسین (ع) را جزو اهل بیت و نوه پیامبر (ص) می‌دانند و به دیده احترام و تکریم می‌نگرند.

مسلمانان تایلند اهل بیت را خاندان پیامبر می‌دانند و نسبت به آنان علاقه دارند و با صلوات فرستادن بر آنان و گفتن جمله «اللهم صل علی محمد و علی آله و صحبه و التابعین» به آنان ابراز ارادت می‌کنند. سنی و شیعه در تایلند همگی اهل بیت (ع) را دوست دارند.

- علی‌رغم این که مسلمانان جزو اقلیت‌های مذهبی در تایلند هستند، آنان فعالیت‌های مختلفی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دارند؛ چرا که مسلمانان در

سال‌های مدیدی در زمینه سیاسی فعال بوده‌اند و این فعالیت در قالب احزاب سیاسی صورت می‌گیرد؛ احزابی مانند حزب اقدام جدید و حزب دمکراتیک. هم چنین چند سال پیش نماینده مسلمانان منطقه جالا در پارلمان به نام محمد نور ماتا که از حزب اپوزیسیون بود، به عنوان رئیس پارلمان انتخاب شد. به نظر می‌رسد علی‌رغم جو نامناسب فرهنگی تایلند که به وضوح آثار مخرب فرهنگ غرب در آن نمودار است، موقعیت مسلمانان به عنوان یک اقلیت، مطلوب و قابل قبول است و اگر به طور اصولی و با روش‌های نو، اسلام حقیقی ترویج شود، روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده خواهد شد.

#### منابع:

- ۱) آگهی، عبدالرحیم، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری.
- ۲) کاوچن، اسد، نگاهی به ادیان مذاهب اسلامی و تشیع در تایلند
- ۳) جلوه‌هایی از هجرت علماء و مبلغان حوزه
- ۴) گیتا شناسی کشورها و کشورهای جهان
- ۵) مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران
- ۶) رولاتیشوا، کشورهای جنوب شرقی آسیا، ترجمه سرمد، غلامعلی، انتشارات شبگیر
- ۷) محمد ربیع بن محمد ابراهیم، سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)، تصحیح، تحشیه و تعلیقات، دکتر عباس فاروقی



# مسلمانان آمریکای مرکزی و جنوبی

غلامرضا کلی زواره

پژوهشگر



# مسلمانان آمریکای مرکزی و جنوبی

غلامرضا کلی زواره

پژوهشگر

## کلیاتی درباره قاره آمریکا

در صورتی که سه بخش آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی را یکجا در محاسبه وسعت و جمعیت منظور کنیم، قاره آمریکا پس از آسیا از حیث مساحت و سکنه بزرگترین خشکی جهان است. این قاره شامل نواحی وسیعی است که تنوع اقلیمی فراوانی دارند. سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را «بر قدیم» می‌گویند اما چون این قاره دیرتر از سایر نقاط کشف و شناخته شد، به آن «بر جدید» گفته‌اند.

تنگه برینگ همچون پلی آسیا را به آمریکا ارتباط می‌دهد. در گذشته‌های بسیار دور برخی از مردمان آسیایی از این تنگه گذشته و به آمریکا رفته و در آنجا ساکن شده‌اند. قاره آمریکا در جهت عرض جغرافیایی کشیده شده و از قطب شمال تا حوالی قطب جنوب امتداد دارد. این قاره از دو بخش حدوداً مساوی آمریکای شمالی و جنوبی تشکیل گردیده که باریکه آمریکای مرکزی آن‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند.

در قاره مزبور می‌توان تمامی انواع آب و هوا به جز اقلیم مدیترانه‌ای را مشاهده کرد. خشکی مزبور به‌طور کامل در نیمکره غربی قرار دارد و حد فاصل آن با قاره آفریقا را اقیانوس اطلس در برگرفته است.

مردم قاره آمریکا از نژادها و تیره‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند. سکنه اصلی و کهن

آن، سرخ پوستان هستند که پس از کشف این خشکی و ورود سفید پوستان اروپایی بر اثر جنگ بین بومیان و آنان، بسیاری از افراد این نژاد قدیمی از بین رفته‌اند و اکنون درصد بسیار اندکی از آنان باقی مانده‌اند. از قرن شانزدهم میلادی مهاجرت سفید پوستان اروپا به این منطقه آغاز گردید. امروزه تعداد قابل توجهی از مردم این قاره دو رگه‌اند از اختلاط نژادها و ملیت‌های متنوع به وجود آمده‌اند. سیاهان آمریکا در واقع فرزندان نوادگان بردگان آفریقایی‌اند که در عصر سیاه استعمار، توسط سفیدپوستان نژاد پرست برای کار در مزارع کشاورزی و معادن، به اجبار، به این قاره آورده شدند.

در قاره آمریکا دو فرهنگ قابل تفکیک دیده می‌شود؛ در آمریکای شمالی به دلیل مهاجرت انگلیسی‌ها، فرهنگ انگلوساکسون غلبه دارد و زبان مردم، انگلیسی است. مردم آمریکای مرکزی و جنوبی به سبب مهاجرت اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها به این بخش، فرهنگ لاتین دارند. از این رو، به آمریکای مرکزی و جنوبی، آمریکای لاتین گفته می‌شود. تقریباً تمامی ساکنان این قاره مسیحی می‌باشند که در میان مذاهب سه‌گانه مسیحیت پیروان کاتولیک طرفداران افزون‌تری دارد؛ زیرا اولین کشوری که از اروپا به این ناحیه دست یافت اسپانیا بود. اسلام و یهود اقلیت‌هایی را در سرزمین‌های این قاره تشکیل می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

مهاجرت مسلمانان به قاره آمریکا از قرن دوازدهم میلادی آغاز شده که در دهه‌های کنونی حضور آنان در این خشکی همچنان قابل توجه گردیده و تعدادشان به نحو شگفت‌انگیزی در حال افزایش است.

در سال ۱۹۶۸ میلادی تعداد مسلمانان قاره آمریکا حدود ۱۱۵۴۰۰۰ نفر بود که با توجه به تعداد ۶۵۹۲۴۵۰۸۳ نفری مسلمانان در سراسر جهان، در این تاریخ تنها ۱/۷٪ مسلمان جهان در سال مزبور در قاره آمریکا ساکن بوده‌اند. در سال ۱۹۷۱م تعداد سکنه مسلمان این قاره به دو میلیون نفر و در سال ۱۹۸۲ م به ۴۶۰۰۰۰۰ نفر بالغ گردیده که در سال‌های اخیر رشد فزاینده پیدا کرده که برخی آمارها میزان مسلمان را در تمامی نواحی این قاره از پانزده میلیون نفر متجاوز می‌دانند.<sup>(۲)</sup>

روژه دوپاسکویه (Rogeh-du Pasquier) می‌گوید: «سرانجام باید یادآوری کرد که اسلام در سرزمین آمریکا حضور دارد. در سورینام که همان گویان هلند است، یک چهارم آنان مسلمانانی هستند که اصل و نسب آنان به مسلمانان اندونزی، هندوستان و یا آفریقایی می‌رسد. تعداد زیادی از مسلمانان سوری - لبنانی هم در برزیل و آرژانتین زندگی می‌کنند. هم‌چنین اقوام رنگین پوست به‌صورت یک جریان قوی درآمده است»<sup>(۳)</sup>.

### مسلمانان پیش گام کشف آمریکا

مدارک و شواهد متعددی وجود دارد که مسلمانان حداقل پنج قرن قبل از کریستف کلمب (Columbus)، از جنوب غربی اروپا و غرب آفریقا به‌قاره آمریکا رسیده‌اند. خاورشناسان آمریکایی طی کنگره‌ای که در فیلادلفیا تشکیل دادند، اذعان نمودند که محققان مسلمان جهت بررسی کرویّت زمین به آمریکا رسیدند. آمریکای قبل از کلمب آن‌گونه که بسیاری از مورخان ادعا کرده‌اند، بخشی دور افتاده از جهان نبود و مبادله اطلاعات و کالاهای تجاری میان دو بخش جهان بارها صورت می‌گرفت و مسلمانان از مهم‌ترین گروه‌های تماس در این برنامه بودند.

شواهد دالّ بر حضور مسلمانان در قاره قدیمی آمریکا بر تعدادی از مجسمه‌ها، سنت‌های شفاهی، گزارش‌های شاهدان عینی، اشیای دست‌ساز و کتیبه‌ها استوار است. کشف سکه‌های اسلامی در حوالی سواحل کشور ونزویلا در دریای کارائیب، گزارش‌های تاریخی برجای مانده از مورخان و جغرافی دانان مسلمان را درباره سفرهای دریانوردان مسلمان در پهنه اقیانوس اطلس تایید می‌کند. ساپروس گوردون می‌نویسد: «در حوالی سواحل ونزویلا، گنجینه‌هایی از سکه‌های مدیترانه و تعداد زیادی شبه سکه پیدا شد؛ تقریباً همه آن سکه‌ها، مسکوکاتی رومی از دوران حکومت اوگوستوس تا قرن چهارم میلادی است. اما دو فقره از این سکه‌ها عربی و متعلق به قرن هشتم میلادی است. سکه‌های اخیر زمان کلی این مجموعه را معلوم می‌کند. به‌نظر

می‌رسد یک کشتی مغربی، شاید از اسپانیا یا شمال آفریقا، در حدود سال ۸۰۰ میلادی از اقیانوس اطلس عبور کرده باشد. مسعودی یادآور می‌شود:

«گروهی برآن رفته‌اند که این دریا [اقیانوس اطلس] سرچشمه آب‌های دریا‌های دیگر است و ما حکایت‌های شگفت‌انگیز این دریا را با سرگذشت کسانی که جان به‌خطر افکنده برآن سوار شده‌اند، در کتاب اختیار الزمان آورده‌ایم؛ از آن جمله مردی از اهل اندلس بود که از پهلوانان قرطبه بشمار می‌رفت و گروهی از نوچگان را فراهم آورد و به کشتی‌ها که مهیا کرده بود، نشانید و به دریای محیط راند و مدتی غایب بود آن‌گاه با غنایم فراوان بازگشت و حکایت وی میان مردم اندلس مشهور است»<sup>(۴)</sup>.

بنا به نوشته مسعودی در ایام حکمرانی خلیفه مسلمانان عبدالله بن محمد (۹۱۲-۸۸۸م) این شخص از دلبا (پالوس) واقع در قرطبه حرکت کرد و پس از عبور از اقیانوس اطلس به سرزمین ناشناخته رسید و سرانجام با ذخایر ارزشمندی بازگشت. در نقشه مسعودی از جهان، مناطق وسیعی در اقیانوس تاریک و مه‌آلود (اقیانوس اطلس) به چشم می‌خورد که وی از آن به‌عنوان سرزمین ناشناخته (قاره آمریکا) یاد می‌کند<sup>(۵)</sup>.

شریف ادیسی (۱۱۵۵-۱۰۹۷م) جغرافی‌دان مسلمان در قرن دوازدهم میلادی نیز درباره سفر گروهی از دریانوردان شمال آفریقا که به قاره آمریکا پا نهاده‌اند، گزارش جالبی ارائه می‌دهد؛ در وصف وی تماس دریانوردان مسلمان با بومیان جزایر کارائیب به روشنی مشاهده می‌گردد<sup>(۶)</sup>.

ابن عمر القطیبه متذکر می‌گردد که در دوران حکومت خلیفه مسلمانان در اسپانیا هشام دوم (۱۰۰۹-۹۷۶م)، دریانورد مسلمانی به نام ابن فروخ غرناطی از کادش در فوریه ۹۹۲م به سوی اقیانوس اطلس حرکت کرد و در گاندو (جزایر بزرگ قناری) پیاده شد و با پادشاه گواناریگا (King guana Riga) ملاقات کرد و راهش را به سوی غرب ادامه داد تا جایی که دو جزیره مشاهده کرد، آن‌ها را نامگذاری نمود و در سال ۹۹۹م به سرزمین اسپانیا بازگشت<sup>(۷)</sup>.

کریستف کلمب و کاشفان اولیه پرتغالی و اسپانیایی با بهره‌مندی از آگاهی‌های جغرافیایی و دریانوردی مسلمانان به‌ویژه نقشه‌هایی که توسط تجار مسلمان تهیه شده و کتاب اخبار الزمان مسعودی که بر مبنای مواد جمع‌آوری شده در آفریقا و آسیا تدوین گردیده است، توانستند به سفر در اقیانوس اطلس بپردازند. کلمب در اولین سفرش به آن سوی اقیانوس اطلس، دو ناخدای مسلمان تبار به همراه داشت.

همچنین کلمب در آثار خود اشاره می‌کند: روز دوشنبه ۲۱ اکتبر ۱۴۹۲ م هنگامی که کشتی او از نزدیکی گیبارا (Gibara) در ساحل شرقی کوبا عبور می‌کرد، وی مسجدی روی دامنه‌هایی از یک کوه مشاهده کرده است و نیز خرابه‌های مساجد و مناره‌ها، کتیبه‌هایی از آیات قرآن در کوبا و مکزیك کشف گردیده‌اند. به‌هنگام سفر دوم این جهان‌گرد، سرخ پوستان اسپانولا (هائیتی) به کلمب گفته‌اند قبل از رسیدن وی، مردم سیاه پوست در جزیره زندگی می‌کرده‌اند و برای اثبات این ادعا، نیزه‌های مسلمانان آفریقا را برایش آورده بودند.<sup>(۸)</sup>

بنابه نوشته علی کتانی مدیر کل بنیاد اسلامی علوم، فن‌آوری و توسعه در جده عربستان چند سال پس از اشغال اندلس کاردینال سینروس، رهبر کلیسای کاتولیک اسپانیا به‌اجبار مذهب کاتولیک را به میلیون‌ها مسلمان تحمیل کرد. گروهی از مسلمانان اندلس که وطن خود را ترک نگفتند، پنهانی مذهب اسلامی خود را حفظ کردند. هزاران نفر از آنان که به اعراب اسپانیایی یا مغربی‌ها موسوم بودند، هم‌زمان با سپاهیان استعماری اسپانیایی و پرتغالی در قرن شانزدهم میلادی به قاره آمریکا مهاجرت کردند. با رسیدن به قاره نو، آنان مذهب خویش را آشکار نمودند و حتی تلاش کردند تا سرخ‌پوستان بومی را به‌کیش خود در آورند. اما دادگاه‌های تفتیش عقاید کاتولیک‌های اسپانیایی و پرتغالی آنان را مورد تعقیب و محاکمه قرار دادند و هزاران مسلمان به‌اتهام ارتداد در شعله‌های آتش سوزانیده شده و جان باختند. از این مهاجران تنها آثار آثاری برجای مانده است. با این همه برخی از تازه‌گرویده‌های مسلمان در مکزیك و آرژانتین و برزیل خویشتن را از اخلاف این نخستین مسلمانان می‌شمارند.<sup>(۹)</sup>

### اولین مهاجرین مسلمان

یکی از قدیمی‌ترین گروه‌های [های] مسلمان [که] به آمریکای مرکزی و جنوبی [وارد شدند]، بدون هیچ‌گونه تردیدی آفریقایی‌ها هستند؛ هنگامی که منسا (سلطان) موسی حکمران مالی به منظور انجام سفر حج مشهور خود در سال ۱۳۲۴م عازم مکه بود، در قاهره توقف کرد و به محققان اطلاع داد که سلف او دو سفر در اقیانوس اطلس انجام داده است تا محدوده‌های آن را کشف کند.<sup>(۱۰)</sup>

گزارش شهاب الدین بن فضل العُمری نشان می‌دهد که پادشاه ماندینکای مالی مقدمات فراوانی برای این سفر فراهم آورد و نسبت به موفقیت در این ماجرا اطمینان داشت. انجام دو سفر در اقیانوس اطلس توسط تورهیردال Thor Hyrredehl باکشتی‌های پاپروسی، کتیبه‌های پیدا شده در کشور برزیل و پرو و انتقال مسلم یک زبان به درون زبان‌های بومیان و شواهد متعدد فرهنگی دال بر حضور ماندینکا، درباره عبور آفریقاییان از اقیانوس اطلس قبل از کلمب و رسیدن به آمریکای مرکزی و جنوبی، قرینه‌های مستندی هستند. قوم ماندینکا با برزیل که نزدیک‌ترین ساحل را به غرب افریقا دارد، تماس برقرار کردند. در پاناما هم این قوم چنان جذب فعالیت شدند که سکنه آن ناحیه به حساب می‌آیند. در سال ۱۵۱۳م هنگامی که واسکونونیات دالبوا - کاشف اسپانیایی - به پاناما رسید، او و افرادش مردم آن‌جا را نژاد آفریقایی دانستند. فردیناند کلمب پسر کریستف کلمب نوشته است که پدرش افرادی سیاه پوست را در شمال کشور هندوراس دیده است. وی می‌افزاید آنان سوراخ‌هایی در گوش‌هایشان می‌نمایند. وجود سیاهانی در حوالی مرز نیکاراگوئه که به جارا و گوابا موسوم هستند، نیز گزارش شده است که یادآور ساکنان کامبیا، سنگال و مالی هستند و مسلمان هم بوده‌اند.

عبدالله حکیم کوئیک می‌نویسد:

قبیله‌ای از «المای»ها اندکی قبل از ورود کلمب در کشور هندوراس سکونت داشته‌اند که این کلمه به معنای امام و رهبر است و لفظی اسلامی می‌باشد.<sup>(۱۱)</sup>



کلمه کاریب که بعد به کارائیب تبدیل گردید نیز لفظی اسلامی بوده و گفته‌اند ساکنان منطقه دریای کارائیب در آمریکای مرکزی در زمان ورودشان به «سن و نسان» اقرار به اسلام کردند، ولی بعدها بر اثر آمیزش با سرخ پوستان بومی آداب و سنن اسلامی آنان تضعیف گردید، برخی از سنت‌های آنان از جمله ممنوع بودن خوردن گوشت خوک نشان می‌دهد آثاری از اسلام به‌عقابشان به‌ارث رسیده است، برخی کلمات که آفریقایی غربی و غالباً اسلامی دارد در میان زبان‌های بومی حوزه کارائیب مشاهده می‌گردد<sup>(۱۲)</sup>.

در یک دوره زمانی از اوایل قرن شانزدهم تا اواسط قرن نوزدهم میلادی، میلیون‌ها برده به آفریقایی جدید گسیل گردیدند تا بر روی مزارع نیشکر و بعدها قهوه و کاکائو کار کنند. این بردگان سیاه از سرزمین‌ها و قبایل گوناگون سراسر قاره آفریقا آورده می‌شدند و فرزندان و اعقاب آنان اغلب به‌صورت دورگه با درجات گوناگون سکنه سیاه‌پوستانی را تشکیل می‌دهند که امروزه در همه کشورهای قاره آمریکا ساکن هستند. در مجمع الجزایر کارائیب واقع در شمال آمریکای جنوبی اکثریتی سکونت دارند که به آن‌ها کرئول (Creole) یا بومیان دو رگه می‌گویند. در کشور برزیل این جمعیت، مسلمان افزون‌تری داشت و آن‌ها گاهی موفق به تشکیلات مستقلی در آن‌جا می‌شدند. گروهی از بردگان سودانی که در قرن هفدهم میلادی در سرزمین باهیای برزیل فروخته شدند، سبب بروز جنگ فاتحان گردیدند و پایه‌گذاری و ایجاد تشکیلات جمهوری موقت پالمارها که در شمال شرقی برزیل صورت گرفت، به آنان نسبت می‌دهند.

بردگان قبایل هاوسا (Haousas) و یوروبای (Yoroubas) از خلیج بنین آفریقا هم توانستند جمعیت‌های اسلامی را در برخی نقاط برزیل به‌وجود آورند<sup>(۱۳)</sup>.

### دیگر مهاجران

لغو بردگی در قرن نوزدهم میلادی به‌شکل شدیدی کمبود نیروی کار در قاره آمریکا به‌وجود آورد. برای پاسخ به این نیاز و تامین نیروی کار در مزارع، شمار بسیاری کارگر پیمانی با قرارداد تحمیلی و پرداخت مزد ناچیز و تقریباً مشابه با وضع آشفته بردگان آفریقایی سابق، از مستعمرات و متصرفات انگلستان خصوصاً هندوستان به

آمریکای جنوبی و مرکزی آورده شدند. شماری از این مهاجرین مسلمان بودند که در اوایل به فعالیت‌های زراعی و روستایی روی آوردند، اما به‌منظور ترقی و رشد اجتماعی، در شهرها سکونت یافتند.

عده‌ای دیگر از هندی‌ها که غالباً از اهالی گجرات هند بودند، به‌صورت مهاجران آزاد و برای تجارت پارچه پس از جنگ جهانی اول به کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی آمدند و با استقرار در شهرها کوشیدند فعالیت‌های بازرگانی خود را رونق و توسعه دهند. در میان این مهاجران عده‌ای از مسلمانان که پیرو فرقه احمدیه بودند، دیده می‌شدند که در اواخر قرن نوزدهم میلادی توسط غلام احمد شکل گرفت. آن‌ها دیگر هم کیشان هندی تبار را به اسلام و به خصوص این فرقه جذب کردند. هم‌زمان با ورود کارگران هندی، کارگرانی از جاوه اندونزی به گویان که مستعمره هلند بود، یعنی سورینام کنونی، وارد شدند. این گروه مهاجر که بین سال‌های ۱۸۵۰م تا ۱۹۳۱م به‌مزدور می‌گرفته شدند، نسل و تبار نخستین اندونزیایی مقیم سورینام را با اکثریت مسلمان تشکیل می‌دهند. گروهی از آنان از سورینام به‌مستعمره مجاور خود یعنی گویان فرانسه کوچ نمودند.

بعد از نیمه دوم قرن نوزدهم، مهاجرین تازه وارد از خاورمیانه و به خصوص کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین به‌قاره آمریکا مهاجرت کردند. مهاجران مذکور به‌دلیل فشار و ستم دربار امپراتوری عثمانی، منازعات و درگیری‌های مذهبی، زوال اقتصاد حرفه‌ای و از دست دادن مشاغل بومی در برابر سیل کالاهای وارداتی غرب و نیز جنگ‌هایی که بعدها صورت گرفت، راضی شدند وطن مألوف را ترک کنند و به کشورهای این قاره پانهند.

نخستین دوره از این مهاجرت‌ها از حدود سال ۱۸۶۰ و به‌دنبال نزاع‌های مذهبی و قومی در قلمرو امپراتوری عثمانی آغاز گردید که غالباً از کشورهای سوریه و لبنان بودند که به‌صورت دست فروش و خرده‌فروش و دوره‌گرد در کشورهای قاره نو فعالیت می‌کردند.

دومین دوره مهاجرت اعراب خاورمیانه از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۰م به درازا کشید و بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول کاملاً افزایش یافت. این مهاجران عموماً از محیط‌های محروم و فقیرنشین خاورمیانه می‌آمدند که بسیاری از آنان روانهٔ برزیل شدند.

ناامنی‌های پس از جنگ جهانی دوم که منطقهٔ خاورمیانه را دچار آشفتگی ساخت سومین موج مهاجرت اعراب را متوجه آمریکا ساخت. بعد از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها از سال ۱۹۴۸م و نیز جنگ‌هایی که بین اعراب و اسرائیل در گرفت و نیز جنگ شش روزهٔ اکتبر ۱۹۷۳م هزاران آوارهٔ فلسطینی با گذرنامه‌های اردنی، راهی آمریکای مرکزی و جنوبی شدند که رقم قابل توجهی از آنان در کشورهای شیلی، برزیل و آرژانتین ساکن گردیده‌اند.

جنگ‌های داخلی لبنان که از سال ۱۹۷۹م شدت یافت، موجب گردید که عده‌ای از لبنانی‌ها به سوی آمریکای جنوبی مهاجرت کنند.

بدین گونه طی مهاجرت مسلمانان با ملیت‌های گوناگون و در طی ادوار گوناگون که تقریباً ۱۵۰ سال طول کشید، هستهٔ اولیهٔ جمعیت اقلیت‌های مسلمان در آمریکای جنوبی و کشورهای مجمع‌الجزایر کارائیب که در آمریکای مرکزی واقع‌اند، شکل گرفت<sup>(۱۴)</sup>. هرچند تعداد اقلیت‌های مسلمان نسبت به کل جمعیت حدود ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نفری مجموعهٔ جغرافیایی آمریکای جنوبی و کارائیب، حدود سه میلیون نفرند و این میزان ممکن است اندک به نظر برسد، اما همین جمعیت کم بردیگران تأثیر نهاده‌اند و نیز به دلیل رشد سریع جمعیت، در حال افزایش هستند و مهاجرت‌های فراوان نیز در صد آنان را بالا می‌برد، البته پراکندگی زیاد و دوری آنان از یکدیگر مشکل دیگری است، اما کشوری در این منطقه نمی‌باشد که در مرکز حکومتش یا چند شهر مهم آن، چند خانوادهٔ مسلمان وجود نداشته باشد، البته بدیهی است اگر این گروه‌های مسلمان بایکدیگر ارتباط داشتند و در جهت انسجام و تشکل هم می‌کوشیدند، می‌توانستند تأثیرگذاری مشهودتری داشته باشند<sup>(۱۵)</sup>.

در ذیل به معرفی قلمرو و موقعیت اجتماعی - فرهنگی مسلمانان این منطقه می‌پردازیم.

### ترینیداد و توباگو

ترینیداد و توباگو (Trinidad And Tobago) کشوری است متشکل از مجمع الجزایری در دهانه رودخانه اورینوکو، آب‌های ساحلی ونزوئلا و آمریکای جنوبی، که در انتهای جنوبی جزایر آنتیل کوچک و در جنوب شرقی دریای کارائین قرار دارد. این کشور از جزیره نسبتاً بزرگ ترینیداد به وسعت ۸۲۷ کیلومتر مربع و جزیره توباگوی بزرگ به مساحت ۳۰۰ کیلومتر مربع و توباگوی کوچک به وسعت یک کیلومتر مربع و جزیره‌های گوت و بورکویف تشکیل یافته است.

این سرزمین در سال ۱۸۰۲ م به مالکیت مطلق انگلستان درآمد و در سال ۱۹۲۴ م نخستین جنبش‌های آزادی خواهی و استقلال طلبی در میان مردم آن پایه‌گذاری شد و در سال ۱۹۵۰ م به خودمختاری نایل آمد. به سال ۱۹۶۲ م استقلال کامل خود را به دست آورد و در اوت ۱۹۷۶ م قانون اساسی آن تصویب گردید و به صورت یک کشور جمهوری درآمد<sup>(۱۶)</sup>. ترینیداد و توباگو در سال ۲۰۰۰ م، ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر سکنه داشته است.

اولین ورود مسلمانان به جزایر مذکور مصادف است با انتقال برده‌های آفریقایی قبیله ماندینگو (Mandingo) به این سرزمین و به‌کارگیری آنان در مزارع نیشکر، در فاصله سال‌های ۱۸۰۲ - ۱۷۷۷ م خصوصاً پس از استعمار انگلیسی‌ها در سال ۱۷۹۷ م و آغاز تجارت برده و انتقال آن‌ها از سنگال قریب بیست هزار نفر به این منطقه آورده شدند. برده‌ها غالباً مسلمان بودند و بر اثر فشار صاحبان جدید، موفق نشدند هویت دینی خود را حفظ کنند. با این حال مسلمانان ماندینگویی با پیروی از محمد بث که رهبری مسلمانان بومی را با قدرت به دست گرفته بود، در صدد حفظ هویت خود برآمدند. بخشی از مسلمانان که برده نبودند و نیز آنان که در سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۱۸ م در نواحی شرقی جزیره مزبور ساکن شده بودند، در تبلیغ اسلام در میان اهالی بومی موفق بودند؛

به نحوی که شهر کواره در دهه ۱۸۴۰م به منطقه‌ای که جمعیت غالب آن مسلمان بود، تبدیل گردید. با لغو بردگی، انتقال کارگران هندی که شامل مسلمانان بودند، از سال ۱۸۵۴ تا ۱۹۱۵م به این سرزمین توسط انگلستان روند فزاینده‌ای به خود گرفت. این مسلمانان اگرچه از برخی حقوق برخوردار بودند، ولی اوضاع آنان با وضع برده‌های آفریقایی تفاوت چندانی نداشت و مبلغان مسیحی برای دور نمودن آنان از اسلام، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادند، این بود که مسلمانان هندی ناگزیر شدند به‌طور پنهانی باورهای خود را پاس دارند. آنان بر خلاف مسلمانان آفریقایی ارتباط خود را با میهن اصلی ادامه دادند و بر محافظت از دین و فرهنگ خود اصرار ورزیدند. سید عبدالعزیز افغانی که در سال ۱۸۸۳م به‌عنوان کارگر به‌ترینیداد آمد، پس از انقضای قراردادش گروهی به‌نام انجمن هند شرقی را تأسیس کرد که خود تا زمان مرگ، ریاست این تشکل را عهده دار بود. او برای ساختن تعدادی مسجد فعالیت کرد و نیز در سال ۱۹۳۶م در تأسیس جمعیت مسلمانان کوشید. در همان سال انجمن تقویة اسلام را به‌وجود آورد که بعدها نمایندگی مسلمانان در حکومت مرکزی کشور مزبور را عهده‌دار شد.

در سال ۱۹۱۴م فردی به‌نام مولانا حاج صوفی شیخ محمد حسن حنفی قادری به‌جزیره‌ترینیداد آمد. او هشدار داد که بدون هیچ ملاحظه‌ای باید از اسلام پیروی کرد و زنان نیز باید حجاب را به‌طور کامل رعایت کنند. اگرچه وی مدت کمی در این ناحیه اقامت داشت، اما با اقداماتش جانی تازه به مسلمانان داد.

در سال ۱۹۳۷م نیز یک روحانی به‌نام مولانا ناظر احمد از هند به‌ترینیداد آمد و برای تأسیس مدارس همکاری نمود. اسلام در سال ۱۹۴۵م دین رسمی بشمار نمی‌آمد و جمعیت‌های اسلامی تأسیس نهادهای آموزشی را عهده‌دار بودند.

مسلمانان ترینیداد در قاره آمریکا از بهترین تشکل‌های اسلامی برخوردارند. اتحادیه انجمن سنة الجماعات ترینیداد و توباگو که در سال ۱۹۳۰م به‌وجود آمد، نیرومندترین تشکل این ناحیه به‌شمار می‌رود و مدیریت ۵۳ مسجد، هفت مدرسه ابتدایی و دو

مدرسه راهنمایی را در اختیار دارد. این اتحادیه نمایندگی ۸۰٪ از مسلمانان را عهده‌دار است، به‌علاوه جامعه مسلمانان ترینیداد، تراست اسلامی و اتحادیه صنفی مبلغان آمریکای جنوبی و کارائیب همگی دارای پیروان قابل توجهی هستند. اخیراً مردم افتتاح یک مرکز وسیع اسلامی را در دهکده «کلی» جشن گرفتند.

حدود ۸۵ مسجد در جزیره اصلی قرار دارد. براساس آمار سال ۱۹۹۰م بیش از یک‌صد هزار نفر مسلمان در ترینیداد و توباگو حضور داشته که اکثریت آن‌ها از هند شرقی و آفریقایی الاصل هستند و اغلب در مرکز حکومت شهر پورت آواسپاین اقامت دارند. حکومت ترینیداد روزهای تعطیل اسلامی از جمله عید فطر را به رسمیت می‌شناسد و هزاران مسلمان در اجتماعی که دولت بدین مناسبت در پایتخت برگزار می‌کند، شرکت می‌نمایند. به‌علاوه سالانه حدود صدنفر از مسلمانان این کشور به سفر حج می‌روند.

مسلمانان غالباً سنی و مذهب حنفی دارند، ولی معدودی از آنان شیعه‌اند. هندی تبارها در جنوب کشور و در جزیره ترینیداد زندگی می‌کنند، آفریقایی تبارها در جزیره توباگو ساکن‌اند. در این کشور تعداد کمی مسلمان چینی هم حضور دارد.

شیعیان ترینیداد و توباگو مسجدی با عنوان فاطمه زهرا(س) دارند که مراسم عبادی، تبلیغی و فرهنگی خود را در آن انجام می‌دهند و هر سال به مناسبت فرارسیدن عاشورا مراسم سوگواری ویژه‌ای برگزار می‌کنند. این مراسم دو روزه «هوزیه» یا «هوسای» نام دارد که بر گرفته از نام مبارک حضرت امام حسین (ع) است. در این برنامه گل‌دسته‌ها و علامت‌هایی از چوب می‌سازند و در شهر می‌گردانند و درخاتمه، آن‌ها را در دریا رها می‌کنند، پیروان ادیان دیگر به این عزاداری‌ها احترام می‌گذارند.

حکومت مرکزی با وضع قوانین و تصویب آن‌ها از اوایل سال ۱۹۸۰م برای پاره‌ای از فعالیت‌های مسلمانان از جمله تأسیس مدرسه، سازمان‌های اسلامی و بانک، تسهیلاتی فراهم نموده است. از زمان استقلال این کشور، مسلمین غالباً در ساختار حکومت و فعالیت‌های سیاسی حضوری فعال داشته‌اند، اما این قدرت اکثراً در دست آفریقایی

تبارها بوده است. از جمله نور محمدحسن علی که از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۷ هـ.ش (۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ م.)، رئیس جمهور این کشور گردید. در سال ۱۳۷۸ هـ.ش (۱۹۹۹ م.) حداقل سه وزیر مسلمان در هیئت دولت وجود داشت. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰ م، دولت ترینیداد و توباگو با بحرانی که بی‌شبهت به کودتا نبود، روبرو گردید. زیرا تعدادی مسلمان آفریقایی تبار وابسته به جماعه المسلمین برکناری آرتور رابینسون، نخست وزیر را خواستار شوند<sup>(۱۷)</sup>.

### سورینام (گویان هلند)

کشور سورینام در شمال آمریکای جنوبی واقع است. کارایب‌ها اولین قومی هستند که در سواحل این سرزمین مسکن گزیدند. در آغاز قرن هفدهم میلادی هلندی‌ها در سورینام به تجارت برده پرداختند و با لغو بردگی در سال ۱۸۶۳ م، به‌استخدام کارگران ارزان قیمت هندی و جاوهای متوسل شدند و بدین‌گونه جامعه‌ای بزرگ از هندیان را در این سرزمین به‌وجود آوردند. در سال ۱۹۵۴ م، سورینام به‌خود مختاری دست یافت و در سال ۱۹۷۵ م استقلال کامل خود را به‌دست آورد. مرکز حکومت این کشور پاراماریبو نام دارد و تعداد سکنه‌اش به‌حدود نیم میلیون نفر بالغ می‌گردد<sup>(۱۸)</sup>.

مسلمانانی که برای نخستین بار به سورینام آمدند، آفریقایی‌هایی بودند که حکومت هلند آنان را به‌عنوان برده به آن‌جا آورد و آن‌ها از سال ۱۶۶۷ م به این کشور آمدند تا در مزارع نیشکر کار کنند. کارگرانی که از جاوه به‌استخدام هلند درآمدند، همه از مسلمانان شافعی مذهب بودند که از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۳۱ م مهاجرت آنان طول کشید. اسلام در بین افراد این جامعه هنوز پویایی لازم خود را داراست.

در سال ۱۹۸۲ م، ۳۵٪ جمعیت سورینام مسلمان بودند که به‌این ترتیب بالاترین درصد جمعیت را در میان تمام کشورهای آمریکایی دارا هستند. از این میزان، دو سوم جاوهای، یک سوم هندی و بقیه آفریقایی، سرخ پوست آمریکایی و فلسطینی می‌باشند. درصد جمعیت مسلمانان طی دهه‌های اخیر افزایش یافته است، افزایش آهنگ بالای

رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت مسلمانان به این کشور و گروندگان جدید از علل بالای بودن این درصد است.

اگرچه مسلمانان تقید زبانی و مذهبی را حفظ کرده‌اند، ولی به دلیل تفاوت‌های فقهی و قومی تاکنون موفق نشده‌اند جامعه‌ای یکپارچه به وجود آورند. بسیاری از آنان در شهر پاراماریبو (پایتخت) به تجارت اشتغال دارند. تعداد دیگری نیز کشاورز هستند. هندی‌ها به لحاظ آگاهی‌های عقیدتی وضع بهتری دارند. عید فطر جزو تعطیلات ملی این کشور است و در سال ۱۹۷۳م از مجموع ۱۳ وزیر، دو نفر و از ۳۹ نماینده مجلس قانون‌گذاری، هشت نفر از آنان مسلمان بوده‌اند. سورینام به نه بخش تقسیم شده که دست کم مأمور عالی رتبه یک بخش به افراد مسلمان تعلق دارد. برخی از مسلمانان صاحب تخصص هستند و تعدادی نیز در آموزش‌های عالی اشتغال دارند. دولت اگرچه به مسلمین توجه می‌نماید، ولی در آمارهای خود، تعداد مسلمانان را کمتر از رقم واقعی، قید می‌کند. در سورینام حدود دویست مسجد بنیان نهاده شده که مهم‌ترین آن‌ها مسجد جامع شهر پاراماریبو می‌باشد که در سال ۱۹۳۲م دایر گردیده است. حدود ۲۰ مدرسه قرآنی و سه مدرسه تمام وقت متعلق به مسلمانان، فعالیت دارند. اما در مدارس، عموماً معارف اسلامی تدریس نمی‌شود. در رادیو و تلویزیون رسمی سورینام مسلمانان ساعت‌هایی را برای معرفی برنامه‌های مذهبی خود در اختیار دارند. شورای اسلامی مسلمانان این سامان از تبلیغات شدید مسیحیان که با امکانات مالی فراوانی توأم است، اظهار نگرانی نموده و می‌کوشد با تأمین رفاه و فراهم آوردن تسهیلات بهداشتی و اقتصادی برای خانواده‌های فقیر، اجازه ندهد آنان مسیحی شوند.<sup>(۹)</sup>

تاکنون در سورینام، قرآن سه مرتبه به زبان هلندی ترجمه شده است: یکی از ترجمه‌ها متعلق به یک استاد هلندی و دو ترجمه دیگر توسط قادیانی‌ها انجام شده است. در سال ۱۹۲۹م مسلمانان، سازمان اسلامی سورینام را به وجود آوردند که تا سال ۱۹۷۸م توسط قادیانی‌ها [هدایت می‌شد] از آن تاریخ مسلمین جمعیتی به نام انجمن



اسلامی سورینام تشکیل دادند. کمتر از ۳٪ مسلمانان قادر به سخن گفتن و نوشتن به زبان عربی هستند، اگرچه اخیراً معلمانی از پاکستان و اندونزی برای تدریس دروس عربی و اصول اسلامی به سورینام آمده‌اند.<sup>(۳۰)</sup>

### گویان

کشور گویان در شمال نیم قاره آمریکای جنوبی و در ساحل اقیانوس فرارگرفته‌است. آرواک‌ها نخستین ساکنان بومی گویان هستند که کاریب‌ها آن‌ها را بیرون راندند. هلندی‌ها در سال ۱۶۱۶م اولین قلعه را در گویان بنا نهادند، ولی انگلیسی‌ها در سال ۱۷۹۶م آن‌ها را بیرون راندند. در نیمه دوم قرن بیستم جنبش استقلال طلبی با پیدایش احزاب مختلف از جمله حزب مترقی خلق شکل گرفت و جدی جاگان رهبر این حزب در سال ۱۹۵۳م به نخست وزیر مستعمره گویان رسید. در ۲۶ مه ۱۹۶۶م استقلال گویان از طرف انگلیسی‌ها به رسمیت شناخته شد و گویان به یکی از اعضای مشترک‌المنافع انگلستان مبدل گردید. در سال ۱۹۷۰م قانون اساسی این کشور مورد تجدید نظر قرار گرفت و نظام جمهوری بر آن حاکم گشت.<sup>(۳۱)</sup>

گویان به عنوان پنجاه و هشتمین کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، حدود یکصد و سی هزار مسلمان دارد که ۱۷٪ جمعیت این سرزمین را تشکیل می‌دهند. اسلام در قرن ۱۶ میلادی توسط آفریقایی‌ها و سپس مسلمان شبه قاره هند وارد این کشور شد.

قبل از سال ۱۹۶۰م مبلغین مسلمان که به گویان سفر می‌کردند، تنها از شبه قاره هند می‌آمدند. به همین دلیل تنها مذهب حنفی رشد و گسترش یافت. پس از سال ۱۹۶۶م نسل جوان مسلمانان گویان، مشتاق برقراری ارتباط با جهان عرب شدند. در این سال کشورهای مصر، عراق و لیبی در مرکز حکومت گویان سفارت‌خانه دایر کردند و سرانجام مسلمانان عرب زبان برای کمک به برادران مسلمان خود به گویان سفر کردند. در سال ۱۹۷۷م یکی از مقامات بلند پایه لیبی به این کشور سفر کرد و فعالیت‌های

سودمندانهای در زمینه تبلیغات اسلامی ارایه نمود. در سال ۱۹۹۶م رئیس جمهور گویان از برخی کشورهای خاورمیانه نظیر کویت، سوریه، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و لبنان دیدن کرد. مبلغان مذهبی پاکستانی یا هندی نیز از جامعه مسلمانان گویان بازدید کرده‌اند و از وضع فرهنگی و اجتماعی آنان احساس رضایت نموده‌اند. نهایت تلاش آنان متحد کردن مسلمانان بود.

در سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۷هـ.ش) با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مبلغین شیعه به گویان گام نهادند و در دو منطقه عمده اسکان گزیدند. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دکتر محمد نمازی را که حافظ و قاری قرآن بود، به گویان فرستاد. این کار به دعوت مجمع مسلمانان گویان به منظور آموزش و برقراری همکاری‌های مذهبی با دانشگاه بین‌المللی مطالعات نوین و اتحادیه جوانان مسلمان گویان انجام گرفت. و بعدها گویان با حوزه علمیه قم رابطه برقرار کرد. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن ابراهیمی که برای امور تبلیغی به گویان رفته بود و مدتی مدیریت کالج مطالعات عالی اسلامی کشور مزبور را عهده‌دار بود و برای نشر معارف اسلامی در گویان فعالیت‌های رادیویی و تلویزیونی داشت، در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ هـ.ش هنگام انجام برنامه‌های فرهنگی به دست عده‌ای افراد خود فروخته و جنایت‌کار به شهادت رسید. بدین‌گونه شیعیان گویان مبلغی قدرتمند و امام جمعه خود را با تأسف فراوان از دست دادند.

از آنجایی که زبان مادری کثیری از مسلمانان گویان اردو می‌باشد، در گویان امروز اردو رسانه مهم تبیین و حفظ فرهنگ مسلمانان جنوب آسیاست و ادبیات و شعر آن بسیار نزدیک با نظایر فارسی است، اما به علت کثرت استفاده از زبان انگلیسی و ترویج زبان عربی توسط برخی مؤسسات اسلامی، اردو به حاشیه رانده شده است. اکنون جوانان علاقه‌مند در برنامه‌های تعدادی از مساجد می‌توانند عربی و اردو بیاموزند.

طبق آمار سازمان اسلامی مرکزی گویان حدود ۱۲۵ مسجد در سطح گویان وجود دارد که مسجد جامع «کوینتر تاون» قدیمی‌ترین مسجد است که توسط افغان‌ها

بنیان‌گذاری شده است. امروزه در گویان چند گروه اسلامی فعال وجود دارد که عبارتند از سازمان اسلامی مرکزی گویان، حجت العلماء، سازمان جوانان مسلمان، اتحادیه اسلامی گویان، هیئت مسلمانان گویان، انجمن اسلامی صدر گویان متحد، جماعت تبلیغ و مرکز اسلامی شهر رزّهال.

مسلمانان در گویان سازمان‌دهی خوبی دارند. مسجد، محل حضور و هم‌دلی مسلمانان محلی است و نوجوانان و کودکان در مساجد و مدارس محلی آموزش‌های اسلامی را می‌آموزند. ازدواج تنها بین مسلمانان انجام می‌شود و این امر اتحاد آنان را تقویت می‌کند. رواج نمادهای جدید از فرهنگ و هنر اسلامی هم‌چون معماری مساجد و سایر بناها و نیز استفاده از پوشش اسلامی برای بانوان بخشی از فرایند اسلامی شدن را به نمایش می‌گذارند. همه ساله شماری از مسلمانان گویان به‌سفر حج می‌روند.

در کشور گویان عید قربان و میلاد نبی اکرم (ص) تعطیل رسمی است و در روز میلاد النبی مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شود. حامیان این جشن می‌گویند هدف از برگزاری چنین برنامه‌هایی، بزرگداشت رسول اکرم (ص) و برشمردن تلاش‌های آن حضرت است، همچنین این جشن‌ها کوشی برای شکرگزاری به‌درگاه الهی از جهت لطف بعثت پیامبر است.

عزاداری ایام محرم توسط هندی‌ها به گویان انتقال یافته است. این مراسم به‌تاریخ (تعزیه) معروف است که با حرکت گروه سوگوار در سطح شهر و با شرکت مسلمانان و حتی غیر مسلمانان به‌خصوص هندوها برگزار می‌شود. در زمان حضور استعمارگران اروپایی این مراسم حرکتی مقاوم بود که آفریقایی‌ها و هندوها را در برابر آبرقدرت‌ها متحد می‌ساخت در نتیجه از جهات گوناگون به‌ویژه از سوی غربی‌ها برای جلوگیری از برپایی عزاداری مذکور فشارهایی صورت می‌گرفت<sup>(۳۳)</sup>.

مسلمانان در پارلمان و هیئت وزیران گویان حضور دارند. آنان در احوالات شخصی، خانواده و حقوق مربوط به‌ارث مطابق احکام اسلامی عمل می‌کنند.

## برزیل

کشور جمهوری فدراتیو برزیل با ۸۵۱۱۹۶۵ کیلومتر مربع در نیمکره غربی قرار دارد و مساحت آن به تنهایی ۴۸٪ مساحت تمام کشورهای آمریکای جنوبی می‌باشد. میزان سکنه آن حدود ۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون نفر است. برزیل بزرگترین کشور کاتولیک جهان است و پیش از ۸۹٪ مردم پیرو این آیین هستند.

نفوذ اسلام در برزیل همچون دیگر سرزمین‌های آمریکای لاتین به دنبال تبلیغ و دعوت مردم صورت نگرفته بلکه در بادی امر توسط بردگان و سیاه‌پوستان مسلمان از آفریقا به قاره جدید راه یافته است.

در بین بردگان سیاه که غالباً از غرب آفریقا به برزیل برده شدند، گروه زیادی مسلمان وجود داشتند. طبق گزارش‌های موجود بسیاری از آنان هنگام عزیمت کلام الله مجید و کتاب‌های مذهبی اسلامی را با خود آورده بودند، ولی از آن‌جا که روابط آنان با اربابان استعمارگر مسیحی بر اساس نظام بردگی و اطاعت صرف استوار بود و از سوی دیگر افراد با سواد در بین آنان بسیار نادر و بهره‌کشی مداوم نیز به آنان مجال پرداختن به امور مذهبی را نمی‌داد و علاوه بر این روند تبلیغات مسیحی بسیار گسترده و سازمان یافته بود، این گروه از مسلمانان که برآورد شمار آنان بسیار دشوار است، به تدریج مذهب آبا و اجدادی خود را به دست فراموشی سپردند و یا آن را ترک کرده و جذب سایر مذاهب و فرق گردیدند.

بعدها کارگران برخی ممالک همچون هندوستان به آمریکای لاتین انتقال داده شدند. این گروه اگر چه نسبت به بردگان کمتر بودند، ولی چون از آزادی عمل افزون‌تری برخوردار بودند در حفظ مذهب اسلامی در برزیل توفیق افزون‌تری به دست آوردند<sup>(۳۳)</sup>. مسلمانان موفق شدند مردمان تحت ستم بومی مانند سرخپوستان را به دین اسلام علاقه‌مند سازند و در ایالت‌های باهیا و ریو دوژانیرو، سن لویس و دومارینون مستقر شدند. آنان در سال ۱۸۳۵م چنان احساس قدرت کردند که برآن شدند از حالت تسلیم گونه‌ای که مسیحیان آنان را بدان سوق داده بودند، خویش را رها کنند. این افراد نبرد

چهار ساله‌ای را رهبری کردند که منجر به تأسیس یک دولت اسلامی شد، اما عاقبت قیام آنان در هم کوبیده شد و بسیاری بدون ترحم در خاک و خون غلطیدند. آن‌گاه زعمای مسیحی برزیل بدون درنگ پیروی از اسلام را ممنوع کرده و هر یک از متابعان این آیین را مستحق مرگ اعلام نمودند. با این وضع صدها هزار آفریقایی با عبور از اقیانوس اطلس به آفریقا بازگشتند و برخی از آنان هم دین خود را مخفی نگاه داشتند. منطقه‌ای که حضور آنان در آن مشهود است، باهیا نام دارد. مهاجرت از سوریه در سال ۱۸۶۰م آغاز شد که درصدی مسلمان در بین آنان دیده می‌شد. این مهاجرت از سوریه آغاز گردید، ولی سپس به لبنانی‌ها رسید و در ایام اخیر فلسطینی‌ها بدان‌ها افزوده شدند.<sup>(۲۴)</sup>

در برزیل متجاوز از ۵۰۰/۰۰۰ نفر مسلمان زندگی می‌کنند که اکثرشان در شهر سائوپائولو و اطراف آن ساکن هستند. آنان درده شهر از هفت استان برزیل دارای انجمن و جمعیت هستند و هر کدام از این جمعیت‌ها دارای مراکزی هستند. یک مسلمان سوری در شهر مارائوس مرکز ایالت آمازوناس دارای ایستگاه خصوصی تلویزیون می‌باشد و از این طریق برنامه‌های اسلامی پخش می‌کند. در سال ۱۹۷۷م سفرای هفده کشور اسلامی اقدام به ایجاد یک مرکز اسلامی در برزیل کردند. جمعیت‌های اسلامی در سال ۱۹۷۹م با همکاری یکدیگر فدراسیون جمعیت‌های اسلامی را بنیان نهادند. در سال ۱۹۸۱م شعبه‌ای از جمعیت اسلام و غرب که مرکز آن در شهر ژنو می‌باشد، در شهر برازیلیا تأسیس شد. به دنبال فعالیت‌های مذکور، دانشگاه برازیلیا در آوریل ۱۹۸۱م اقدام به برگزاری سمینار بین المللی در باره تمدن اسلامی نمود.

منشأ ۴۰٪ مسلمانان برزیل سوری، ۲۰٪ لبنانی و ۲۰٪ فلسطینی هستند، یک پنجم بقیه از نژادهای گوناگون از جمله آفریقایی هستند. غالب مسلمانان در شهرهای مهم به کارهای تجاری و بازرگانی مشغولند. آنان آزادی مذهبی افزون‌تری نسبت به سایر کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی دارند و ارتباط بیشتری با دیگر مسلمانان برقرار ساخته‌اند. اتحادیه‌های مسلمانی در ۷ ایالت و ۱۰ شهر این کشور فعالیت دارند.<sup>(۲۵)</sup>

## آرژانتین

آرژانتین با ۲/۷۶۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت در نیمکره غربی و جنوبی قرار دارد و از لحاظ وسعت پس از آمریکا، کانادا و برزیل چهارمین کشور قاره آمریکا و هشتمین کشور بزرگ جهان محسوب می‌شود. نوع حکومت آن جمهوری فدرال است. این کشور ۳۷۰۰۰۰/۰۰۰ نفر سکنه دارد که ۴۰٪ آنان در مرکز حکومت زندگی می‌کنند. فرهنگ حاکم بر این سرزمین تحت تأثیر اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی است. آرژانتین به‌مثابه دومین پایگاه صهیونیسم در جهان همواره از دیرباز با رژیم غاصب اسرائیل روابط خوبی داشته است؛ حضور قابل ملاحظه‌ای از یهودیان در این کشور و نفوذ آنان در دستگاه‌های سیاسی - اداری این موضوع را تقویت می‌کند. حادثه انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس در ۱۷ مارس ۱۹۹۱م به‌عنوان نمونه عالی، نفوذ و قدرت رژیم اسرائیل را در دولت آرژانتین نشان می‌دهد و در نتیجه همکاری دولت‌مردان آرژانتین و بهره‌برداری از امکانات وسیع تبلیغاتی این کشور که در اختیار یهودیان است، توانستند حادثه‌ای را که خود آفریده بودند، به مسلمانان نسبت دهند و تصویر کاملاً غلطی را در اذهان و افکار عمومی مردم این کشور و جهان از این حادثه برجای گذارند. در حالی که با توجه به برخی اسناد به‌دست آمده، این انفجار از داخل محوطه سفارت و در اثر انفجار قطعات حساس موشک صورت گرفته است<sup>(۳۶)</sup>. اتهام به جمهوری اسلامی ایران در انفجاری دیگر نیز نمونه دیگر است.

در قرن ۱۶ میلادی که آرژانتین جزو قلمرو اسپانیا به حساب می‌آمد، نخستین مهاجران مسلمان از اسپانیا به این سرزمین آمدند و غالباً در مرکز حکومت و استان‌های شمالی استقرار یافتند.

مهاجرت مسلمانان عرب به آرژانتین در نیمه قرن ۱۹ میلادی آغاز شد، آنان غالباً منشأ سوری دارند. هم‌اکنون آرژانتین حدود نیم میلیون نفر مسلمان دارد که غالب آنان در مرکز حکومت و حومه آن اقامت دارند. شهر آنجلیتا که در ۲۵۰ کیلومتری بوئنوس آیرس قرار دارد، بزرگترین جامعه مسلمانان را در خود جای داده است. اکثریت مسلمین

سنی و بقیه شیعه‌اند. در شهر پر جمعیت روزاریو و نیز شهر فلورس واقع در حومه بوئنوس آیرس، شیعیان جامعه قابل توجهی را تشکیل داده‌اند و جمعیت اسلامی العلوی سازمان رسمی آنان می‌باشد. در جامعه مسلمان فدراسیونی وجود ندارد که مؤسسات گوناگون مسلمان را تحت نمایندگی سیاسی مشترکی متمرکز نماید. اسلام در آرژانتین به رسمیت شناخته نشده و دولت مرکزی فشارها و صدماتی را متوجه مسلمانان این سامان نموده است و در سال ۱۹۹۴م اعضای جامعه مسلمانان آرژانتین بدون هیچ دلیلی قانع کننده و مستند و خردپذیر به حمایت از سازمان‌های تروریستی متهم شده‌اند. تعدادی علوی و دروزی هم در آرژانتین وجود دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران بنابه رسالت خود در حمایت از مسلمانان جهان و ایجاد تسهیلات بیشتر در امور مذهبی و فرایض دینی مسلمانان این کشور، اقدام به احداث مسجد تحت عنوان مسجد التوحید در بوئنوس آیرس نموده که به انضمام دو مسجد دیگر در مقیاس‌های کوچک‌تر در شهرهای توکومان و کوردوبا به فعالیت اشتغال دارند.<sup>(۳۷)</sup>

بازگشت به اسلام اصیل توسط نسل سوم مسلمانان آرژانتین در نتیجه ظهور انقلاب اسلامی در ایران است. مرکز اسلامی جمهوری آرژانتین (cira) سیرا، توسط اولین مهاجرین مسلمان برای رویارویی با مسایل اجتماعی و مادی تازه واردین به وجود آمد. نیم قرن بعد از تأسیس این مرکز، مسجدی در سال ۱۹۸۶م ساخته شد. جامعه مسلمانان آرژانتین همانند کثیری از جوامع مسلمانان در غرب فاقد رهبری کاملاً آموزش دیده اسلامی است. امام جماعت مسجد الاحمد وابسته به سیرا، شیخ ابراهیم دوسوکی الالفی در الازهر قاهره آموزش دیده است و به‌زبان بومی اسپانیایی تکلم نمی‌کند و خطبه‌هایش ترجمه می‌شود.<sup>(۳۸)</sup>

## ونزوئلا

کشور ونزوئلا در شمال آمریکای جنوبی و در ساحل جنوبی دریای کارائیب، جای دارد. مسلمانان برای اولین بار در زمان استعمار اسپانیایی‌ها به ونزوئلا آمدند. از آن پس

مهاجرت‌هایی از هند صورت گرفت، چون مهاجران از آغاز ورود با دشواری‌هایی روبرو بودند، از این رو اسلام در ونزوئلا جایگاه قابل توجهی در این کشور به دست نیاورد. مسلمانانی که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی از کشورهای چون سوریه، لبنان، فلسطین و پاکستان برای اشتغال به ونزوئلا مهاجرت کردند، گروه جدیدی را تشکیل دادند. این افراد توانستند اولین جماعت متشکل مسلمانان را پدیدآورند. در سال ۱۹۹۶م در کاراکاس مرکز حکومت ونزوئلا، اولین مرکز اسلامی تأسیس شد که در ابتدا عبارت از یک مسجد بود اما بعدها برخی پروژه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی در قالب این مرکز شکل گرفت و مدرسه‌ای برای آموزش زبان عربی راه اندازی شد. یک کتابخانه و چاپخانه از ضمایم آن است. همچنین مرکز مزبور آثار دینی را به زبان عربی و زبان‌های دیگر ترجمه می‌کند.

تعداد مسلمانان به بیش از ۵۰/۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد که اکثر آنان در پایتخت زندگی می‌کنند. مسلمانان در کاراکاس، جزیره مارگاریتا و سان فلوبه دارای سه مسجد می‌باشند و علاوه بر آن دارای کلوپ و انجمن‌های متعددی هستند که هر یک نمازخانه‌ای دارند. در سال ۱۹۸۰م بخش‌های فلسفه اسلامی و تحقیقات عربی در دانشگاه کاراکاس آغاز به کار نمود. از سال ۱۹۸۸م نیز فعالیت‌هایی برای تأسیس این بخش‌ها در دانشگاه مریدا آغاز گردیده است<sup>(۲۹)</sup>. غالب مسلمانان ونزوئلا کارگر و خرده فروش‌اند و برخی نیز تاجر یا متخصص هستند<sup>(۳۰)</sup>.

در دیگر کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی نیز اقلیت‌های مسلمان دیده می‌شوند. در کلمبیا ۲۰/۰۰۰ نفر مسلمان زندگی می‌کنند، جامائیکا ۱۴۰۰۰ نفر مسلمان دارد. تعداد مسلمان مکزیک را حدود ۱۸۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. پاناما نیز ۲۰۰۰ نفر مسلمان را در خود جای داده است. ۱۵۰۰ مسلمان که در پرو سکونت دارند، غالباً در مرکز حکومت زندگی می‌کنند. در شیلی، باهاما، باریادوس، دومینیکا، گرنادا، کوبا و... نیز هزاران مسلمان وجود دارد.



## پاورقی‌ها:

۱. کلیات قاره‌ها، دکتر سید رحیم مشیری، ص ۲۷۰ - ۳۶۸ .
۲. شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان، غلامرضا گلی زواره ، ص ۵۷۵.
۳. اسلام و بحران عصر ما، روزه دوپاسکویه، ص ۴۵.
۴. مجموعه مقالات اسلام در آمریکا، مقاله عبد الجبار، ص ۱۸.
۵. مروج الذهب، مسعودی، ج اول، ص ۱۱۶.
۶. آثار المدينة الاسلامیة فی الحضارة الغربیة، مختار القاضی ، ص ۳۳۵.
۷. اسلام در آمریکا (مجموعه مقالات)، ص ۸-۹ .
۸. همان، صص ۱۲ - ۱۳ .
۹. اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، علی کتانی، ترجمه محمد حسین آریا، ص ۲۳۲ .
۱۰. غمری در مسالک الابصار فی ممالک والامصار، ابن ماجرا را آورده است.
۱۱. مجموعه مقالات اسلام در امریکا ، ص ۲۲.
۱۲. ماخذ قبل، ص ۲۵.
۱۳. اسلام سیاهان، روزه یاستید، نشریه هسپرس، سه‌ماهه سوم و چهارم، ۱۹۵۲م، صص ۲۸۲-۲۸۳.
۱۴. مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد، سال ۳۴، شماره ۴و۳ ، مقاله علی محمد مهردادپایان، صص ۹۱۱-۹۰۸.
۱۵. نگاهی به گسترش اسلام در کشورهای غربی، دکتر حیدر رضا ضابط، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ تیر ۱۳۸۱، شماره ۶۶۷۸، ص ۱۱ و همچنین اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ص ۲۵۳.
۱۶. گیتاشناسی نوین کشورها ، عباس جعفری، ص ۲۰۵.
۱۷. دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۲۷۴-۲۷۳، خبرنامه دین پژوهان ، شماره ۵۱، ص ۷۹، جام جم، شماره ۱۰۸۵، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شبکه دوم، برنامه مسلمانان، مهر ۱۳۸۲، مجموعه مقالات اسلام در آمریکا، ص ۵۴ و ص ۱۹۷ .
۱۸. گیتاشناسی کشورها، ص ۲۸۲ - ۲۸۱.
۱۹. سرزمین اسلام، ص ۶۰۶-۶۰۵ و همچنین اقلیت مسلمان در جهان امروز، ص ۲۴۲-۲۴۵.
۲۰. مجموعه مقالات اسلام در آمریکا، ص ۵۸ و ۱۹۲.
۲۱. گیتاشناسی نوین کشورها ، ص ۳۷۵.
۲۲. اسلام در سرزمین‌های دور، مجله مسجد، اردیبهشت ۱۳۸۴، نشریه گلپانگ، یکشنبه ۶ مهر ۱۳۸۲، آیین پژوهش، شماره ۸۶، ص ۱۲۰.
۲۳. مباحث کشورها و سازمان‌های بین المللی، ج ۵، رفیع رفیعی، صص ۴۲ - ۴۱.
۲۴. اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ص ۲۳۲ و ۲۴۱.

۲۵. مقاله خوانو خوزه رایس در دانشنامه اکسفورد درباره مسلمانان برزیل، چاپ ۱۹۹۵م، ص ۲۳۲-۲۳۱.
۲۶. مباحث کشورها و سازمان بین المللی، ج ۴۹ (آرژانتین)، ص ۲۰۳ و نیز ص ۹۹ - ۹۸.
۲۷. تاریخ و جغرافیای جهان اسلام، از نگارنده، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، در حال طبع، ص ۲۴۱. آرژانتین، احمد رضا اصفری، ص ۱۴.
۲۸. روزنامه هشتهمی، ۱۵ آبان ۱۳۸۲، شماره: ۳۲۱۷، ص ۱۱.
۲۹. مجموعه مقالات اسلام در آمریکا، ص ۶۶ - ۶۵.
۳۰. اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ص ۲۵۰.

# نگاهی تحلیلی به اخبار اقلیت‌های

## مسلمان در اروپا

غلامرضا اکرمی

کارشناس ارشد ادیان و عرفان



# نگاهی تحلیلی به اخبار اقلیت‌های مسلمان

## در اروپا

غلامرضا اکرمی

کارشناس ارشد ادیان و عرفان

واژگان کلیدی: اقلیت، تمصب، تبعیض، نژاد پرستی، امت اسلامی، گفت و گوی تمدن‌ها، گفت و گوی ادیان

### تعریف اقلیت

در تعریف و توضیح کلمه و اصطلاح اقلیت در فرهنگ‌ها و کتاب‌های مختلف تعاریف متعددی ارائه شده است که ما در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اقلیت در لغت به معنای اندک بودن، اندکی کم بودن و قسمت کمتر است و در مقابل اکثریت قرار دارد و اقلیت مذهبی گروهی اندک از مردم یک کشور است که پیرو دین و کیشی غیر از دین اکثریت مردم آن می‌باشند.<sup>۱</sup>

اقلیت (minority) گروه کوچکی از مردم می‌باشند که از لحاظ دین، نژاد و زبان و... با دیگران متفاوت‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱- لغت نامه دهخدا ذیل اقلیت.

گروه‌های اقلیت، گروه‌هایی هستند که رشته‌ای از تبار، زبان و دین مشترک، آن‌ها را به یکدیگر پیوند داده است و خود را متفاوت از اکثریت احساس می‌کنند و دارای ادعاهای سیاسی و خواهان تساوی حقوقی، استقلال طلبی و در بعضی موارد جدایی خواهی هستند. گاهی اوقات مفهوم اقلیت عددی نیست، بلکه سیاسی است و به گروه مسلط هر چند کم تعداد باشند، اکثریت و به گروه زیر سلطه هر چند پر شمار اقلیت اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

از جنبه ایدئولوژیک، اقلیت، گروهی است که مجموعه‌ای از آرمان‌ها و ارزش‌ها و عقاید متفاوت با اکثریت پیرامونش دارد.<sup>۲</sup>

اقلیت، جمعیتی در برابر اکثریتی است که در محدوده مکانی یا زمانی زندگی می‌کنند. معیارهایی که گروه‌های جمعیتی را به اکثریت و اقلیت تقسیم می‌کند، طیف وسیعی از معیارهای زبانی، قومی، نژادی، دینی و ملی را در یک چارچوب عددی نسبی در بر می‌گیرد. در هر یک از این موارد اکثریت غالبی وجود دارد که بر کل اجتماع تسلط دارد و چگونگی اقلیت‌ها، حضورشان و رفتار فکری و عملی آن‌ها را ترسیم می‌کند. در مورد اقلیت مسلمان باید متذکر شد آن چه که آن را از اکثریت جمعیت متمایز می‌گرداند، شاخص دین است.<sup>۳</sup>

### اقلیت از نظر جامعه‌شناسی

مفهوم گروه‌های اقلیت، در جامعه‌شناسی زیاد به کار برده می‌شود و معنای آن وسیع‌تر از مفهومی صرفاً عددی است. از نظر آماری اقلیت‌های بسیاری وجود دارند؛ مانند افرادی که موی قرمز دارند یا بیشتر از یکصد کیلو وزن دارند. اما این‌ها در

1- Encyclopedia Britanica 1999( minority)

2- ABEDIAN SYED (muslim minorites in non- Mosilim societies) in the Oxford Enyclopedia of Modern Islamic World. V.2 - p112. 1995

۳- محمد علی تسخیری، اقلیت‌های مسلمان، مشکلات و راهکارها، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۹.

اصطلاح جامعه‌شناسی اقلیت نیستند. گروه اقلیت آن گونه که در جامعه شناسی استنباط می‌شود، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- اعضای این گروه‌ها از آن روی که توسط دیگران مورد «تبعیض» واقع می‌شوند، در وضع نامساعدی قرار دارند.

۲- اعضای گروه‌های اقلیت نوعی حس هم‌پستگی گروهی یعنی «احساس تعلق به همدیگر» دارند. اعضای گروه‌های اقلیت اغلب گرایش دارند که خود را همچون «قومی جدا» از اکثریت در نظر بگیرند.

۳- گروه‌های اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا هستند. آن‌ها معمولاً در محلات، شهرها یا مناطق معینی از کشور متمرکزند. افراد گروه اقلیت برای حفظ ویژگی‌های فرهنگی خود تمایل به درون همسری (endogamy) دارند.<sup>۱</sup>

بروس کونن در کتاب خود گروه‌های اقلیت را این گونه تعریف کرده است که «اقلیت به گروهی از افراد گفته می‌شود که از اکثریت افراد جامعه‌شان به نوعی تفاوت داشته باشند. اعضای گروه‌های اقلیت غالباً از حقوق و مزایای کامل اجتماعی محروم‌اند. اقلیت بر پایه نژاد تشخیص داده می‌شود و یا بر پایه دین و مذهب مشخص می‌شود و گاهی اقلیت بر اساس ملیت تمایز می‌یابد»<sup>۲</sup>

اعضای گروه مسلط (اکثریت) در یک جامعه ممکن است احساس کنند که گروه اقلیت موقعیت ممتاز اقتصادی و اقتدارشان را تهدید می‌کند. اعضای گروه‌های اکثریت ممکن است چهار نوع نگرش و رفتار نسبت به اقلیت‌ها داشته باشند:

۱- لیبرال‌های مصمم (all-weather liberals): که نسبت به اقلیت‌ها تعصب ندارند و از تبعیض پرهیز می‌کنند حتی هنگامی که از نظر شخصی ممکن است به زیان آن‌ها باشد.

۱- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹.

۲- بروس کونن، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر تونیا، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵.

۲- لیبرال‌های متزلزل (fair- weather liberals): که خود را متعصب نمی‌دانند اما اگر پای ضرر و زیان در میان باشد، ممکن است که به گونه‌ای تبعیض آمیز رفتار کنند.

۳- متعصبان ترسو (timid- bigots): کسانی هستند که علیه اقلیت‌ها عقاید متعصبانه دارند اما به علت فشار قانونی یا منافع مالی به شیوه برابری گرایانه عمل می‌کنند.

۴- متعصب فعال (active bigot): کسی است که دارای تعصبات شدید بر ضد اقلیت‌هاست و هم علیه آن‌ها تبعیض اعمال می‌کند.<sup>۱</sup>

گروه مسلط در یک جامعه می‌تواند از طرق گوناگون از برخورداری برابانه و آزادانه گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی جلوگیری کند. به طور کلی سطح کاری پایین، دستمزد کم و بیکاری بیشتر، داشتن مسکن نامناسب، سطح آموزشی و تحصیلی پایین‌تر از ویژگی‌های گروه اقلیت و ناشی از برخورد تبعیض آمیز اکثریت با آن‌ها در جوامع مختلف است.<sup>۲</sup> برخی از روش‌های اعمال تبعیض عبارت‌اند از:

۱- نابودی: در این فرآیند اعضای گروه اقلیت به گونه عمدی به دست گروه مسلط کشته می‌شوند. هر گاه این فراگرد، سراسر ینکا گروه اقلیت را هدف قرار دهد، قوم‌کشی پیش می‌آید.

۲- بیرون راندن: این جریان زمانی پیش می‌آید که گروه مسلط، گروه اقلیت را به زور از سرزمین‌شان بیرون کرده و آن‌ها را وادار به زندگی در یک منطقه جغرافیایی نامطلوب کند.

۳- جدا سازی: این عمل به استقرار اجباری گروه‌های اقلیت در مناطق مسکونی جداگانه و ارائه خدمات اجتماعی مختص به آن‌ها مانند مدارس، بیمارستان‌ها و هتل‌های مخصوص اقلیت اطلاق می‌شود که در بیشتر موارد سکونت‌گاه‌ها و تسهیلات

۱- آنتونی گیدنز، همان، ص ۲۸۵.

۲- استفن مور، دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه مرتضی ناصب فر، ققنوس، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۵۹-۱۵۵.



ویژه اقلیت‌ها از مناطق سکونت و تسهیلات اجتماعی گروه مسلط، پست‌تر است.<sup>۱</sup>

### جذب اقلیت‌ها

جذب اقلیت‌ها در جامعه به انحاء و انواع مختلف صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از: ادغام: ادغام عبارت است از درآمیختن دو فرهنگ و ساختن فرهنگ واحدی که ویژگی‌های هر دو فرهنگ را داشته باشد. فرهنگ‌های متفاوت از طریق ادغام در هم می‌آمیزند و هویت‌های جداگانه‌شان را از دست می‌دهند.

اختلاط نژادی: اختلاط نژادی به ازدواج میان گروه‌های نژادی گوناگون اطلاق می‌شود. در نتیجه این زناشویی‌ها نسل جدیدی پدید می‌آید که ویژگی‌های خاص خود را دارد.

کثرت‌گرایی فرهنگی: این اصطلاح مربوط به نوعی انطباق است که بر اثر آن، گروه‌های نژادی یا قومی گوناگون با هم زندگی می‌کنند، در حالی که هر قوم و نژادی رسوم خودش را نگه می‌دارد و در ضمن، شیوه‌ی زندگی متفاوت اقوام دیگر را می‌پذیرد و مخالفتی با آن‌ها روا نمی‌دارد.

یکپارچگی: یکپارچگی به یک نوع تنظیم اجتماعی اطلاق می‌شود که بر اثر آن هر دو گروه اکثریت و اقلیت بدون جدایی از یکدیگر در صلح و صفا زندگی می‌کنند. در یک جامعه واقعاً یکپارچه، همه گروه‌های جامعه به نهادهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی و آموزشی دسترسی دارند.<sup>۲</sup>

### واکنش‌های گروه اقلیت

اقلیت‌ها به شیوه‌های گوناگونی در برابر تسلط و تبعیض واکنش نشان می‌دهند. معروف‌ترین این واکنش‌ها عبارت‌اند از: فرهنگ‌پذیری (Acculturation): گروه اقلیت از طریق فرآیند فرهنگ‌پذیری،

۱- بروس کوئن، همان، صص ۲۶۸-۲۶۷.

۲- همان، صص ۲۶۹-۲۶۸.

پذیرش و اقتباس فرهنگ مسلط و سبک زندگی آن را نشان می‌دهد. فرهنگ پذیری کار دشواری است؛ زیرا رها کردن فرهنگ آشنا و مادر زادی و پذیرفتن یک فرهنگ ناآشنا و بیگانه، تنش‌های گوناگونی را برای یک فرد ایجاد می‌کند.

جداسازی داوطلبانه: اعضای گروه اقلیت از طریق داوطلبانه خودشان را از بقیه جامعه جدا می‌سازند. آن‌ها از این طریق می‌توانند تسهیلات خاصی را برای خودشان فراهم آورند و در ضمن رسومشان را نگه دارند.

جدایی خواهی: از طریق این فرآیند، گروه اقلیت، جامعه جداگانه‌ای را برای خود تشکیل می‌دهد. این جامعه جدید غالباً از طریق ایجاد مرزهای جغرافیایی از جوامع دیگر جدا می‌شود.

ایجاد سازمان‌های مدافع اقلیت‌ها: گروه اقلیت می‌تواند از طریق ایجاد سازمان‌های مخصوص به خود، به گونه‌ای دسته جمعی در صدد دگرگونی‌های دلخواهش در جامعه برآید. این سازمان‌ها هدف‌هایشان را مطرح می‌کنند و می‌کوشند تا برای حفظ حقوق اقلیت‌ها پشتیبانی عامه مردم را جلب کنند و قوانینی را به سود خودشان به تصویب برسانند.

### اصطلاحات جامعه‌شناختی مربوط به بحث اقلیت‌ها

فرهنگ پذیری: نشان دادن پذیرش و اقتباس فرهنگ مسلط از سوی گروه اقلیت.  
اختلاط نژادی: زناشویی میان گروه‌های نژادی گوناگون و در نتیجه پدید آمدن یک نسل جدید.

ادغام: در آمیختگی دو فرهنگ گوناگون و تبدیل آن‌ها به فرهنگ واحدی که ویژگی‌های هر دو فرهنگ را دارد.

کثرت‌گرایی فرهنگی: یک نوع انطباق که بر اثر آن گروه‌های قومی با نژادهای گوناگون با هم در صلح و صفا زندگی می‌کنند و هر یک ضمن احترام به فرهنگ دیگری، آداب و رسوم سنتی خودش را حفظ می‌کند.

تعصب (prejudice): داشتن عقاید از پیش اندیشیده شده یا همان پیش‌داوری درباره یک فرد یا یک گروه، عقایدی که در برابر دگرگونی حتی علی‌رغم دریافت اطلاعات جدید مقاوم است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر پیش‌داوری، رویکرد یا احساسی از پیش تعیین شده است که یک شخص در برابر اعضای یک گروه اقلیت دارد.

تبعیض (discrimination): فعالیت‌هایی که گروه معینی را از منافع یا پاداش‌هایی که گروه‌های دیگر می‌توانند به دست آورند، محروم می‌کند. باید بین تبعیض و تعصب فرق گذاشت هر چند که میان این دو معمولاً ارتباط نزدیک وجود دارد؛ ممکن است افرادی که نسبت به دیگران تعصب دارند، به اعمال تبعیض علیه آن‌ها نپردازند.<sup>۲</sup> یکپارچگی: نوعی تنظیم اجتماعی که طی آن هر دو گروه اقلیت و اکثریت بدون جدایی از یکدیگر در کنار هم زندگی می‌کنند.

گروه اقلیت (minority group): گروهی از افراد یک اقلیت در جامعه معینی که به علت ویژگی معین فیزیکی یا فرهنگی‌شان خود را در وضعیت نابرابر در آن جامعه می‌یابند.

نژادپرستی (racism): نسبت دادن ویژگی‌های برتری یا فروتری به جامعه‌ای که در برخی ویژگی‌های فیزیکی-موروثی اشتراک دارند. نژادپرستی شکل ویژه‌ای از تعصب است که بر اختلاف فیزیکی افراد متمرکز است. نگرش‌های نژادپرستانه در دوره گسترش استعماری غرب قوام یافت؛ اما به نظر می‌رسد که این نگرش‌ها بر مکانیسم‌های تعصب و تبعیض نیز مبتنی باشند.

گروه قومی: گروهی از افراد که در برخی ویژگی‌های فرهنگی مانند دین، زبان و ملیت اشتراک داشته باشند و این هویت فرهنگی مشترک، آن‌ها را از گروه‌های دیگر پیرامونشان جدا می‌کند.<sup>۳</sup>

---

۱- آنتونی گیدنز، همان، ص ۷۸۹.

۲- همان، ص ۷۸۶.

۳- بروس کونن، همان، ص ۲۸۰.

مانند گردی (assimilation): پذیرش یک گروه اقلیت توسط اکثریت یک جامعه که در جریان آن، این گروه، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ مسلط را اخذ می‌کند.<sup>۱</sup> جدا سازی: وادار ساختن اعضای گروه اقلیت به سکونت در مناطق جدا از اکثریت و استفاده از تسهیلات خدماتی جداگانه.<sup>۲</sup> جدا سازی ممکن است جنبه اجباری داشته باشد و از سوی اکثریت بر اقلیت تحمیل شود و ممکن است جنبه داوطلبانه داشته باشد و خورد اقلیت‌ها برای حفظ دین و رسوم و فرهنگ خود به مکانیزم جدا سازی روی آورند.

فاشیسم (fascism): مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی یا یک نظام سیاسی واقعی که بر پایه اندیشه‌های برتری برخی نژادهای دیگر بنا شده است.<sup>۳</sup>

امت (ummah): امت یک کلمه عربی است که به معانی مختلفی همچون اجتماع (community)، ملت (nation)، نسل (generation) و جامعه دینی (religious community) به کار می‌رود و در معنای خاص و اصطلاحی آن اشاره به جامعه مؤمنان و اجتماع مسلمانان (Muslim community) دارد.<sup>۴</sup> امت یک مفهوم اساسی و مؤثر و گاه آرمانی در اسلام است و به معانی مختلفی در قرآن به کار برده شده است.<sup>۵</sup> امت اسلامی بر اساس مجموعه‌ای از عقاید شکل گرفته که بر یگانگی خدا، رسالت پیامبر، باور به جهان دیگر و پیروی از شریعت الهی تأکید دارد. امت اسلامی دارای تجارب تاریخی مشترکی است. قرآن، امت مسلمان را همچون کسانی که تحت حمایت خدا قرار دارند معرفی می‌کند. در سنت اسلامی همه مسلمانان هر جا که باشند، متعلق به یک امت (امت واحده اسلامی) می‌باشند و همه غیر مسلمانان هر چند در محدوده سرزمین اسلامی زندگی کنند، خارج از امت محسوب می‌شوند.<sup>۶</sup>

۱- آنتونی گیدنز، همان، ص ۷۹۴.

۲- بروس کوئن، همان، ص ۲۸۱.

۳- آنتونی گیدنز، همان، ص ۸۰۰.

۴- بهاء الدین خرمشاهی و همکاران، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، ذیل امت.

5- Oxford Dictionary Of World Religions, 2000 .

6- ABEDIN SYED «Muslim minority in non- muslim societies» 1995 .

اخبار مربوط به اقلیت‌های مسلمان انگلستان ( ۲۰۰۶-۲۰۰۳/۱۳۸۴-۱۳۸۲)<sup>۱</sup>  
جمعیت مسلمان انگلیس یک میلیون و هشتصد هزار نفر برآورد می‌شود و بر اساس  
نظرسنجی‌ها اکثر آن‌ها با حمله نظامی به عراق مخالف اند.  
در ۵ آوریل ۲۰۰۳ روحانی مسلمانی به نام ابو حمزه المصری امام جماعت مسجدی  
در شمال لندن به اتهام ارتباط با القاعده از انگلستان اخراج شد. او برای علو درجات  
شهادی ۱۱ سپتامبر دعا کرده بود و همین مسئله، اخراج او را در پی داشت. مسلمانان  
در اعتراض به این اقدام دولت انگلیس راهپیمایی کردند.  
افراد نژادپرست بیش از ۴۰ قبر متعلق به مسلمانان را در یک آرامگاه در شهر لستر  
انگلیس تخریب کردند.

در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ رهبران گروه‌های بزرگ مذهبی یهودی، مسیحی و مسلمان با  
گردهم آیی در لندن بر ضرورت خاتمه دادن به خشونت‌های مذهبی و گسترش  
شکلیابی و مدارای دینی تأکید کردند. در این همایش بر صلح میان ادیان و حل  
مسالمت آمیز مسئله فلسطین تأکید شد.

در ۲۳ مارس ۲۰۰۳ مراسم مشترک دعا و نیایش در لندن از سوی مسیحیان و  
مسلمانان برگزار شد. یک تشکل مدنی در انگلیس، ذبح شرعی حیوانات توسط جامعه  
مسلمانان و یهودیان این کشور را زیر سؤال برد و از دولت خواست تا این روش کشتن  
حیوانات را که موجب زجر و عذاب زیاد حیوانات می‌شود، متوقف کند. شورای  
مسلمانان بریتانیا در واکنش به ادعای شورای خیریه حیوانات اهلی، اعلام کرده است که  
ادعای این شورا مبتای علمی ندارد.

دولت انگلیس با تهیه طرحی در صدد وضع قوانین ضد تبعیض نسبت به مسلمانان  
در محیط‌های شغلی و حرفه‌ای آنان برآمده است. مسئول امور مقابله با طرد اقلیت‌ها از  
جامعه در دفتر معاون نخست وزیر اعلام کرد: دولت کارگری بریتانیا طرحی به منظور

۱- مجله اخبار ادیان، از شماره ۱ تا ۱۷ (اردیبهشت ۱۳۸۲ تا بهمن ۱۳۸۲)،  
(May 2003-January 2006)

تصویب موازین قانونی در این خصوص آماده کرده است. اعلام این طرح از سوی دولت در حالی صورت می‌گیرد که راهیابی اخیر نمایندگان حزب نژادپرست ملی بریتانیا به برخی از شوراهای محلی این کشور نگرانی از اعمال تبعیض آگاهانه نسبت به اقلیت‌ها را افزایش داده است.

افراد نژادپرست با حمله به یک مسجد در مرکز انگلیس، شیسه پنجره‌های آن را شکستند.

کمیسیون حقوق بشر اسلامی انگلیس، ضد اسلام‌ترین شخصیت‌ها را معرفی کرد. بر اساس این گزارش، جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، ضد اسلام‌ترین شخصیت سال ۲۰۰۳ و آریل شارون نخست وزیر [وقت] رژیم صهیونیستی، اسلام‌ستیزترین سیاستمدار بین‌المللی شناخته شدند. بر اساس این بررسی دیوید بلانکت وزیر کشور انگلیس و نیک گریفین رهبر حزب راست‌گرای افراطی ملی بریتانیا به طور مشترک شاخص‌ترین سیاستمداران بریتانیایی مروج اسلام‌هراسی در این کشور معرفی شدند و شبکه خبری فاکس نیوز به عنوان ضدترین رسانه با اسلام و روزنامه دیلی، ضدترین روزنامه بریتانیایی با اسلام شناخته شد.

روزنامه الشرق الاوسط گزارش داد که یک گروه تندرو و اصولگرا به نام «مهاجران» قصد دارد در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۳ کنفرانس سالانه خود را در لندن برگزار کند. عمر بکری رهبر این گروه اعلام کرده که موضوع این کنفرانس فایده عملیات انتحاری است و از اصولگرایان مسیحی برای شرکت در این کنفرانس و مناظره دعوت شده است.

در پایان کنفرانسی که در روز ۱۳ ژوئن ۲۰۰۳ در مرکز فرهنگی لندن برگزار شد، مسلمانان و یهودیان انگلیس از دولت این کشور خواستند حقوق آنها را مبنی بر ذبح شرعی حیوانات رعایت کنند. آنان اعلام کردند که در غیر این صورت، گوشت تولید شده در انگلستان را تحریم خواهند کرد.

گروه مسلمانان حامی حزب کارگر انگلیس از ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۳ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. این گروه مسلمان اعلام کرد که با پدیده «اسلام‌هراسی» مبارزه خواهد

کرد و مقامات دولت انگلیس را در جریان عقاید مسلمانان قرار خواهد داد و در مباحث سیاسی فعال خواهد شد.

بانک انگلیسی اچ. اس. پی. سی مدعی شده است برای نخستین بار به عنوان بانکی سراسری در این کشور موفق شده وام مسکن را با رعایت شرایط اسلامی در اختیار متقاضیان مسلمان قرار دهد. اقدام این بانک از سوی شورای مسلمانان بریتانیا مورد تأکید قرار گرفته ولی انتقاد شده که این اقدام بسیار با تأخیر صورت گرفته است.

به گزارش شبکه خبری بی. بی. سی گسترش اعتیاد در میان جوانان مسلمان این کشور، موجب نگرانی روحانیون و روی آوردن آن‌ها به اقدامات بازدارنده شده است.

وزارت کشور انگلیس اعلام کرد در صدد ایجاد یک شاخه نظامی از مشاوران مذهبی برای اعضای غیر مسیحی نیروهای مسلح این کشور است. این شاخه برای همکاری با گروه مشاوران مذهبی وزارت دفاع که در سال ۱۹۹۷ تشکیل شده، به وجود آمده و متشکل از نمایندگان از ادیان اسلام، هندو، یهود، سیک و بودایی است.

همایش حقوق بشر از منظر اسلام و غرب در لندن در روز ۱۳ سپتامبر در محل انستیتو گوته برگزار شد.

محققان انگلیسی قرار است درباره عادات و اخلاقیات نیکوکارانه مسلمانان این کشور یک پروژه تحقیقی انجام دهند. دکتر مونا صدیقی که مسئولیت هماهنگی این پروژه را بر عهده دارد، هدف از انجام این تحقیق را درک اخلاق انسان دوستانه مسلمانان و بررسی چگونگی تأثیر آن در ایجاد جامعه‌ای متعادل دانست.

کنفرانس جنگ و صلح از دیدگاه ادیان ابراهیمی در سیزده اکتبر در کلیسای جامع سنت جان انگلستان برگزار شد. در این کنفرانس سید حسین نصر، اندیشمند مسلمان شرکت داشت.

رییس کمیته برابری نژادی انگلیس اظهارات اخیر مک شین معاون وزیر خارجه این کشور خطاب به رهبران مسلمان انگلیس را توهین آمیز خواند و آن را تصحیح کرد. مک شین در طی سخنان خود به مسلمانان این کشور توصیه کرده بود که بین راه

بریتانیایی یا تروریسم اسلامی یکی را انتخاب کنند. رییس کمیته برابری نژادی انگلیس هشدار داده است که سخنان مک شین ممکن است به سوق دادن جوانان به سوی گروه‌های تندرو بینجامد. رییس کمیته برابری نژادی افزود که راه عقلایی و رفتارهای مدنی تنها متعلق به بریتانیا نیست.

شورای مسلمانان انگلیس با انتشار بیانیه‌ای رسمی نسبت به روند فزاینده آزار و تهدید بدون دلیل نیروهای انتظامی علیه اندیشمندان اسلامی این کشور اعتراض کرد. اقبال سکرائی دبیر کل شورای مسلمانان انگلیس طی نامه‌ای به وزیر کشور از وی خواست تا مانع سوء استفاده و تبعیض علیه مسلمانان با نام تروریسم شود. وی همچنین خواسته تا از تداوم و رشد مسئله اسلام ترسی در میان مأموران انتظامی و امنیتی جلوگیری کند.

یک فعال مسلمان و حقوق‌دان در انگلیس، اواسط فوریه ۲۰۰۴ به عنوان نامزد حزب کارگر از حوزه انتخابیه توتینگ در جنوب لندن برگزیده شد. در حال حاضر از مجموع ۶۵۹ نماینده مجلس عوام انگلیس، فقط ۱۳ نفر از اقلیت‌های نژادی و بقیه از حزب کارگر حاکم است. از این میان فقط ۲ نماینده مسلمان‌اند. یکی محمد سرور منتخب سال ۱۹۹۷ از شهر گلاسکو و دیگری محمود خالد منتخب سال ۲۰۰۱ از حوزه بیرمنگام است.

شورای مسلمانان انگلیس، فراگیرترین تشکل اسلامی در این کشور خواستار اخراج یک مجری با سابقه شبکه تلویزیونی بی.بی.سی به دلیل پافشاری وی در اظهارات ضد اسلامی و ضد عربی شده است.

مؤسسه پژوهش‌های اسلامی وابسته به مرکز اسلامی شهر لندن، کنفرانس جهانی «قدس سرزمین ادیان توحیدی» را در این مرکز برگزار کرد.

یکی از مدارس خصوصی اسلامی بلک برن در شمال غربی انگلستان، تقاضای دریافت بودجه دولتی از دولت انگلیس را مطرح کرد.

تازه‌ترین آمار منتشره از سوی وزارت کشور بریتانیا حاکی است که ۸ درصد



جمعیت زندان‌های منطقه انگلیس و ولز را مسلمانان تشکیل می‌دهند. جمعیت مسلمانان در دو منطقه انگلیس و ولز بر اساس آخرین آمار سرشماری یک میلیون و ششصد هزار نفر است. از هر صد هزار نفر جمعیت مسلمان در انگلیس، ۳۵۴ زندانی وجود دارد که نسبت به کل جمعیت این دو منطقه رقم پایینی محسوب می‌شود. مایکل آنگرام یکی از اعضای پرنفوذ حزب محافظه کار انگلیس خواستار گفت و گو و آشتی بزرگ بین جهان اسلام و غرب شد.

شورای مسلمانان بریتانیا به عنوان فراگیرترین نهاد اسلامی در انگلیس اظهارات ضد اسلامی رهبر کلیسای کاتولیک این کشور را محکوم کرد.

بزرگ‌ترین گروه مسلمانان انگلیس خواستار برکناری دبیر روزنامه دیلی تلگراف به دلیل اهانت به مسلمانان این کشور شد. به گزارش پایگاه خبری «اخبار مذهبی جهان» نویسنده این روزنامه، اسلام را ارتش و حکومتی که در چند کشور ایفای نقش می‌کند دانسته و مسلمانان را با واژه ای توهین آمیز خطاب کرده است. بعد از ۱۱ سپتامبر خشونت‌ها و تبعیض‌ها علیه مسلمانان زیاد شده است.

کلیسای انگلیس اعلام کرده است که اقدامات ضد تروریستی پلیس به صورتی نامناسب علیه مسلمانان صورت می‌گیرد و ممکن است منجر به رنجش و بیگانگی آنها شود. در اطلاعیه دکتر تام باتلر، اسقف شهر ساوک و ارک، آمده: در سال‌های اخیر برنامه‌هایی همانند توقیف و بازرسی کردن افراد به صورت نامتناسب و تبعیض آمیز علیه مسلمانان اجرا شده است.

به دلیل حملات روز افزون به جوامع مسلمان در کشورهای غربی، به ویژه انگلیس و به منظور آشنایی مسلمانان با حقوق و مسئولیت‌های خود، محققان انگلیسی دست به انتشار کتاب راهنمای جیبی زده‌اند. عنوان این کتاب راهنما، «حقوق و وظایف خود را بشناسید» است.

دولت انگلیس سرانجام پس از سال‌ها «لایحه مقابله با تبعیض دینی» را در دستور کار پارلمان قرار داد. این مسئله یکی از وعده‌های تونی بلر به جامعه مسلمانان این

کشور بوده است. مسلمانان انگلیس بر خلاف پیروان دیگر ادیان اقلیت نظیر یهودیان و سیک‌ها در حمایت «مقررات مناسبات نژادی» قرار ندارند. به همین دلیل در مقابل اهانت‌هایی که به آن‌ها می‌شود، فقط می‌توانند با استناد به قانون «حملات ضد مذهبی» طرح شکایت کنند. جامعه انگلیس در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی، تسامح بیشتری را نسبت به پیروان ادیان مختلف خود نشان داده است.

جامعه مسلمانان انگلیس برای دهمین سال متوالی، هفته آگاهی از فرهنگ اسلام را برگزار کردند.

نتایج پژوهش جامعه باز نشان می‌دهد، دامنه اسلام ترسی و آزار مسلمانان در انگلیس رو به افزایش است. در گزارش این مؤسسه آمده مسلمانان انگلیس بزرگ‌ترین قربانی توهین‌های لفظی و برخوردهای فیزیکی هستند و جامعه مسلمانان از جمله فقیرترین و حاشیه‌ای‌ترین اقلیت‌های مذهبی و نژادی در کشور محسوب می‌شوند.

وزیر آموزش و پرورش انگلیس - آقای کلارک - طی نشستی با شورای مسلمانان بریتانیا اعلام کرد تنها از طریق درک بیشتر اسلام و دیگر ادیان است که به سوی «جامعه‌ای چند فرهنگی» و دارای تنوع ادیان پیش خواهیم رفت.

شایینا بیگم دختر ۱۶ ساله مسلمان که در انگلستان زندگی می‌کند، جایزه سالانه مقاومت برای اعتقاد را از سوی دادگاه عالی رتبه انگلستان دریافت کرد. این دختر نوجوان به علت رعایت حجاب چندین بار از مدرسه اخراج شده بود و با پیگیری‌های قضایی سرانجام توانست حکم دادگاه را پس از یک سال و اندی به نفع خود تغییر دهد.

کنفرانسی با عنوان «آیا اسلام خطری برای غرب محسوب می‌شود؟» در روزهای اول و دوم ژوئن ۲۰۰۵ در انگلستان برگزار شد. در این کنفرانس برخی از اندیشمندان مسلمان حضور داشتند.

انفجارهای اخیر لندن (۲۰۰۵) و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه در این حوادث و انتساب آن‌ها به مسلمانان باعث شد این مسئله به سرعت به یک چالش دینی و

بخصوص اسلامی مبدل شود. رهبران فرهنگی و معنوی اسلام این حادثه را محکوم کرده، آن را ضد انسانی و برخلاف اسلام دانستند. بعد از انفجار لندن، افراطیون به چندین مسجد در انگلستان، آمریکا و نیوزیلند حمله کردند. طبق برنامه ضد تروریستی، ۱۵ گروه اسلامی در بریتانیا از فعالیت خود منع شدند. از جمله این گروه‌ها انصارالاسلام و انصار السنه می‌باشند.

اخبار مربوط به اقلیت مسلمانان در فرانسه (۲۰۰۶-۲۰۰۳/۱۳۸۴-۱۳۸۲)<sup>۱</sup>

شورای مسلمانان فرانسه در آوریل ۲۰۰۳ انتخاب شد. در فرانسه ۵ میلیون مسلمان وجود دارد که بزرگ‌ترین اقلیت این کشور پس از کاتولیک‌هاست. این شورا متولی و سخنگوی رسمی جامعه مسلمانان در فرانسه معرفی می‌شود و با حروف اختصاری CFCM معرفی می‌گردد.

اولین دبیرستان خصوصی اسلامی از ابتدای سال تحصیلی جدید در شهر لیل فرانسه گشایش می‌یابد. این دبیرستان ابن رشد نام دارد.

دادگاه اداری شهر لیون فرانسه با رد تقاضای بازگشت به کار یک زن کارمند محجبه مسلمان، دستور اخراج او را صادر کرد. فرانسه در میان کشورهای اروپایی تنها کشوری است که موضع سرسختی در خصوص حجاب اسلامی دارد. حجاب اسلامی در مراکز عمومی و مدارس فرانسه از سال ۱۹۸۹ تا کنون همواره یکی از دغدغه‌های مقامات فرانسوی بوده است.

دلیل بوبکر رییس شورای آیین اسلام در فرانسه از تصمیم دولت این کشور درباره تصویب طرح ممنوعیت حجاب در مدارس انتقاد کرد.

ژان پیر ریچارد رییس کنفدراسیون کشیشان فرانسه گفت: حضور مسلمانان در این کشور سبب تقویت و افزایش ایمان قلبی مسیحیان شده است. وی در مصاحبه با روزنامه لوموند چاپ پاریس گفت: ابراز عقاید قلبی از سوی مسلمانان که در جامعه

فرانسه زندگی می‌کنند، موجب شده تا بر ایمان مسیحیان و دیگر مذاهب نیز افزوده شود. وی در پاسخ این سؤال که آیا باید از اسلام ترس داشت؟ افزود: اکنون نباید مسلمانان، اسلام‌گرایی و تروریسم را با یکدیگر ادغام کرد. چرا که این امر بسیار خطرناک است. وی مخالفت خود را در مورد طرح ممنوعیت حجاب در فرانسه اعلام کرد.

کمیسیون ملی حقوق بشر فرانسه در گزارشی از وجود پدیده‌ی اسلام‌ستیزی در این کشور خبر داد. در گزارش این کمیسیون آمده است: تحقیقات انجام شده به طور ملموس نشان می‌دهد که فرانسویان نسبت به مسلمانان این کشور رفتار مناسبی ندارند. این کمیسیون افزود شعارنویسی، آتش زدن مساجد، تلاش برای تخریب مراکز عبادی مسلمانان، آسیب رساندن به قبور، دشنام‌های شفاهی و حملات فیزیکی از جمله اقداماتی است که فرانسویان علیه مسلمانان انجام می‌دهند. این گزارش که در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳ مورد تأیید تمامی اعضای این کمیسیون قرار گرفت، با عنوان خشونت، عدم بردباری و تحمل عقاید مسلمانان در فرانسه تهیه شده است. این گزارش در ۲۱ مارس ۲۰۰۴ روز جهانی مبارزه با نژادپرستی همراه با گزارش سالانه این کمیسیون به ژاک شیراک رییس جمهور فرانسه ارائه شد.

فرانسوا اولاندا نماینده مجلس و دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه، تشکیل شورای آیین اسلام توسط نیکولا سارکوزی وزیر کشور را اقدامی نادرست خواند. شورای انجمن یهودیان و اتحادیه مبارزه با نژادپرستی و یهودی‌ستیزی در فرانسه، علیه رییس حزب مسلمانان این کشور به دادگستری فرانسه شکایت کرد. محمد لاترشت رییس حزب مسلمانان فرانسه گفته بود: صهیونیسم یک ایدئولوژی نژادپرستانه است و همانند مبارزه با نازیسم با آن مقابله خواهیم کرد. این شورا در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۵ با صدور بیانیه‌ای خواستار انحلال حزب مسلمانان این کشور شد.

کمال کبتان رییس مسجد بزرگ لیون، طی مراسمی از نیکولا سارکوزی نشان افتخار دریافت کرد. کمال کبتان بعد از دریافت نشان گفت: اعطای این نشان به منزله تقدیر از مسلمانان و دین مبین اسلام است.

بیست و یکمین نشست بزرگ «اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه» در آوریل ۲۰۰۴ (فروردین ۸۳) به مدت چهار روز در شهر بورژه واقع در حومه شمالی پاریس برگزار شد.

حق تأسیس مدارس آزاد اسلامی خصوصی یا قراردادی، حذف مطالب مخالف اسلام از کتاب‌های درسی و آزادی پوشش همواره از جمله خواسته‌های مسلمانان این کشور بوده است. ژان پیر رافرن نخست وزیر فرانسه در دیدار با دلیل بویکر رییس شورای آیین اسلام فرانسه گفت: پیروان تمامی ادیان در فرانسه از حقوق یکسان برخوردارند و هیچ فرقی بین آن‌ها وجود ندارد. وی اعلام کرد با هر گونه اقدام افراطی و نژادپرستی مقابله خواهد شد.

پس از آن که وزیر فرهنگ فرانسه اعلام کرد که اسلام تنها در قالب فرانسوی قابل پذیرش است، حرکت گسترده‌ای در جهت اخراج روحانیون و مبلغان دینی که از کشورهای عربی به فرانسه سفر کرده‌اند، آغاز شد. در اواخر ماه ژوئن ۲۰۰۴ دولت فرانسه اعلام کرد که تنها مبلغان و روحانیونی حق موعظه و هدایت در مساجد را دارند که متولد فرانسه باشند، به زبان فرانسوی سخن بگویند و تعبیرات مدرن از اسلام داشته باشند.

برای جلوگیری از قانون منع حجاب اسلامی در فرانسه و گسترش آن در دیگر کشورهای اروپایی، فعالان حقوق بشر و اعضای پارلمان اتحادیه‌ی اروپایی دست به تلاش گسترده‌ای زدند. فعالان حقوق بشر و اعضای پارلمان اروپا در نشستی که با هدف احترام به آزادی ادیان و لباس آن‌ها برگزار کردند، ضمن صدور بیانیه‌ای از کشورهای اروپایی خواستند به دینداران و شیوه لباس پوشیدن آن‌ها و دیگر نمادهای دینی احترام بگذارند.

یک زن مسلمان پلیس از دستور مافوق خود مبنی بر برداشتن حجاب سرپیچی کرد. مسلمانان فرانسه برای برگزاری نمایش لباس زن محجبه در دو روز متفاوت اعلام

آمادگی کردند؛ اما مقامات فرانسه تمام سعی خود را برای لغو این مراسم به کار بردند. همایش تعامل مسلمانان و یهودیان با دعوت به برقراری تعامل مسلمانان و یهودیان در پاریس برگزار شد.

شورای نمایندگان اسلام با حضور نیکلا سارکوزی وزیر وقت کشور فرانسه و ژان پیر رافرن در پاریس آغاز به کار کرد.

فرانسه پیشنهادهای عملی ویژه‌ای را برای فرانسوی کردن امامان مساجد این کشور مطرح کرده است تا آن‌ها به زبان فرانسوی حرف بزنند و شیوه زندگی فرانسوی را درک کنند. حدود ۱۵۰۰ مسجد در سرتاسر فرانسه وجود دارد.

#### اخبار مربوط به اقلیت‌های مسلمان آلمان (۲۰۰۶-۲۰۰۳/۱۳۸۴-۱۳۸۲)<sup>۱</sup>

نتایج نظر سنجی بنیاد آلمانی «کنراد آدناتر» پیرامون دیدگاه مردم این کشور نسبت به مسلمانان حاکی از آن است که آلمانی‌ها بیشترین احترام را در زندگی خود برای مسلمانان این کشور قایل هستند. اسلام بیش از ۳/۴ میلیون پیرو در آلمان دارد و سومین جامعه دینی این کشور است.

روزنامه «زود دویچه سایتونگ» چاپ آلمان روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳ از کشف طرح حمله گروه‌های راست افراطی (نتونازی) در مونیخ به مساجد خبر داد. در مدارس کشورهای آلمان و انگلیس محل‌هایی برای عبادت مسلمانان در نظر گرفته شده است.

کنفرانس «زنان در جهان اسلام» در ۲۶ مه ۲۰۰۴ در برلین، پایتخت آلمان برگزار شد. دانشگاه آلمانی شهر ارفورت برای سومین سال متوالی به برگزاری کلاس‌های تابستانی «مسلمانان در غرب» اقدام کرده است. هرست کوهلر رییس جمهور آلمان قبل از این گفته بود نباید با مسلمانان به مثابه شهروندان درجه دو برخورد شود. بر اساس رأی دادگاه عالی آلمان در مورد یک زن مسلمان، وی اجازه استفاده از

حجاب در کلاس را دارد. از سوی دیگر دادگاه تصویب کرد که قانون جدید در سرتاسر آلمان قابل اجرا خواهد بود.

در ژانویه ۲۰۰۴ دانشگاه استابروک با همکاری مؤسسه گفت و گوی ادیان ایران، همایش «برنامه‌ریزی برای تربیت مسلمانان در غرب» را برگزار کرد. به نظر می‌رسد آموزش دینی برای مسلمانان، مسئله روز اروپا است و آلمان این مسئله را جدی‌تر دنبال می‌کند.

همایش اسلام و دموکراسی با حضور چهره‌های شاخص اندیشه اسلامی و مشارکت برخی اسلام شناسان غربی در شهر هایدلبرگ آلمان برگزار شد.

خانه فرهنگ‌های جهان در برلین روزهای ۴ و ۵ نوامبر ۲۰۰۴ شاهد برگزاری کنفرانس مسلمانان و دموکراسی سکولار بود که به بررسی وضعیت مسلمانان به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و تعریف و تحلیل رابطه جوامع میزبان با آنان اختصاص داشت.

۵۷ درصد از مردم آلمان از وقوع حملات تروریستی در وحشت‌اند. اتحادیه اسلامی در آلمان هر روز بیش از پیش از پیش‌دآوری و وحشت‌هایی که علیه اسلام بروز می‌یابد شکایت می‌کند. مسلمانان مورد سوء ظن، تبعیض و پیش‌دآوری قرار دارند. (روزنامه آلمانی اشترن، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)

روزنامه آلمانی فرانکفورتر آنگمانیه نوشت: دولفگانگ هوبر رییس شورای کلیسای پروتستان در آلمان و کاردینال لهمن رییس کنفرانس کاتولیک‌های این کشور خواستار گفت و گوی بین اسلام و مسیحیت و هم‌زیستی مسلمانان و مسیحیان در آلمان شد.

مؤسسه کنراد آدنائر از مؤسسات فرهنگی آلمان در راستای فعالیت‌های فرهنگی و پژوهشی خود برنامه‌ای دراز مدت با عنوان گفت و گویی با اسلام تدوین کرده است که در آن برای آشنایی با اسلام و شناساندن آن به اروپا کنفرانس‌ها و نشست‌هایی را ترتیب می‌دهد.

به گزارش «اسلام آن لاین»، قانون‌گذاران در ایالت آلمان درخواست‌های حزب

مسیحی دموکرات مبنی بر ممنوعیت حجاب آموزگاران در مدارس دولتی را رد کردند. دادگاه عمومی کشور آلمان حکم اخراج امام جماعت مسجد مولانای برلین را به اتهام حمایت از اقدامات تروریستی صادر کرد.

دولت آلمان پس از سال‌ها مخالفت با آموزش‌های اسلامی در مدرسه‌های استان «برن تنبرگ» این کشور، مجوز از سرگرفتن آموزش این درس‌ها را صادر کرد. ۳/۴ میلیون مسلمان در آلمان ساکن اند که ۲۲۰ هزار نفر از آنان در برلین زندگی می‌کنند. یکی از بیمارستان‌های آلمان در یک اقدام بی‌سابقه بخش ویژه‌ای برای بیماران مسلمان ایجاد کرده است که از یک تیم پزشکی مسلمان برخوردار است. این اقدام در بیمارستان بیترا در شمال غربی شهر هانوفر صورت گرفته است.

پاپ بندیکت شانزدهم در سفر به آلمان با رهبران دینی مسلمانان دیدار کرد و خواستار مقابله آن‌ها با گسترش تروریسم که هدف آن مسموم کردن روابط میان اسلام و مسیحیت است، شد.

#### اخبار مربوط به اقلیت‌های مسلمان ایتالیا (۲۰۰۶-۲۰۰۳/۱۳۸۴-۱۳۸۲)<sup>۱</sup>

جوزپه پیزانو وزیر کشور ایتالیا با تهدید مسلمانانی که آن‌ها را تندرو خواند، گفت که در برخورد با افراط‌گرایانی که ما را تهدید می‌کنند از مشت استفاده خواهیم کرد. وی اظهار داشت از مسلمانان درستکاری که برای کار و زندگی به ایتالیا می‌آیند استقبال و با افرادی که در پی خشونت هستند، برخورد می‌کنیم.

روزنامه «اونیزه»، ارگان اسقف‌های ایتالیایی، روز ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ با انتشار گزارشی نوشت: به نظر می‌رسد که نسل دوم مسلمانان از نسل اول به مراتب خطرناک‌ترند. به نوشته این روزنامه در میان نسل دوم مسلمانان، تعصب‌گرایی اسلامی با خشم و عصبانیت به دلیل شرایط و وضعیت محرومیت اجتماعی در هم آمیخته و بسیاری از مسلمانان را به سوی واکنش فرا می‌خواند.

بر اساس آمار اعلام شده تعداد مسلمانان ایتالیا بیش از یک میلیون نفر (۲ درصد



جمعیت ایتالیا) برآورد می‌شود که بیشتر آن‌ها مهاجران کشورهای آفریقایی و آسیایی هستند که از سال‌های دور در این کشور اقامت دارند. اسلام دومین دین ایتالیا است و با این وجود مسلمانان هنوز از آزادی‌های دینی در زمینه عبادت، ساخت مکان‌های عبادی و مدارس مذهبی و ... برخوردار نیستند و این در حالی است که پیروان ادیان دیگر مانند یهودیان که نسبت به جامعه مسلمانان این کشور از جمعیت بسیار کمتری برخوردارند، از این گونه حقوق بهره‌مند می‌باشند. احزاب افراطی عضو ائتلاف راست‌گرای دولت ایتالیا خواستار بازپس‌گیری طرح رایحه آزادی مذهبی به مسلمانان ساکن این کشور از پارلمان هستند.

مهم‌ترین نکته‌ای که می‌تواند برای مسلمانان ایتالیا آزار دهنده باشد، سکوت واتیکان در قبال این مسئله است.

شهردار «ویلوریا» در شمال ایتالیا سال ۲۰۰۴ با درخواست مسلمانان مقیم این شهر برای صدور مجوز برگزاری مراسم عید فطر در پایان ماه مبارک رمضان مخالفت کرد. «روبرتو کاستلی» وزیر دادگستری ایتالیا چندی قبل با تأکید بر لزوم سختگیری علیه مسلمانان گفته بود برای احترام به مقررات کشور از فرهنگ و سنت خود دفاع کنیم. رئیس مجلس سنای ایتالیا «مارچلو پرا»، ضمن اشاره به حضور گسترده مسلمانان در ایتالیا تأکید کرد: باید تلاش کنیم رابطه دو جانبه و مطلوب با پیروان دین اسلام شکل گیرد.

نماد اصلی مسلمانان در ایتالیا، بزرگ‌ترین مرکز اسلامی اروپا واقع در شهر رم است. عملیات ساخت این مسجد به دنبال درخواست «ملک فیصل» شاه سابق عربستان در سال ۱۹۹۷ آغاز شد و بعد از ۱۸ ماه به بهره‌برداری رسید. وسعت این مرکز سه هکتار و گنجایش آن پنج هزار نفر است.

اوربانا فالاجی روزنامه‌نگار ایتالیایی به دلیل توهین به دین اسلام در آخرین اثر خود به دادگاه می‌رود. عادل اسمیت رییس اتحادیه مسلمانان ایتالیا علیه فالاجی شکایت کرده و شکایت و دادخواستی را به دادگاه ارایه کرده است. پایگاه خبری «اسلام آن لاین» گزارش داد اسلام در معرض مجموعه‌ای از توهینها، افترا از طریق

ساخت فیلم‌ها، آثار مکتوب، تفاسیر تلویزیونی و حتی حملات نژادپرستانه افسران و سیاستمداران در سراسر اروپا و ایالات متحده قرار دارد؛ اما در سایه اقدامات دقیق و بی‌درنگ رهبران اقلیت اسلامی در جهان، بسیاری از توهین‌کنندگان، اظهارات ضد اسلامی خود را فرو برده و در برخی موارد عذرخواهی کرده‌اند.

نماینده «شیخ پالاجینی» در سمپوزیوم بین‌المللی ادیان و صلح در مسکو گفت: اسلام مساوی با اعراب نیست و خطاهای رایجی وجود دارد که اسلام را مساوی با قوم عرب می‌داند.

دولت ایتالیا اعلام کرد: در صدد تشکیل شورای اسلامی مسلمانان ایتالیایی است. بر اساس این خبر هدف از تأسیس این شورا، تحکیم و تقویت روابط اقلیت‌های مسلمان با جامعه ایتالیا است تا بتوان خطر کمونیست را از این کشور دور کرد.

### تجزیه و تحلیل اخبار اقلیت‌های مسلمان

آمار رسمی و دقیق از تعداد جمعیت اقلیت‌های مسلمان در کشورهای اروپایی وجود ندارد و آمار اعلام شده متنوع و تخمینی است. آمار اعلام شده در اخبار سال‌های اخیر حاکی از این است که در انگلستان ۱/۸۰۰/۰۰۰ تا ۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر مسلمان زندگی می‌کند و در فرانسه بیش از ۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر مسلمان حضور دارند. در آلمان ۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳/۰۰۰/۰۰۰ نفر و در ایتالیا بیش از ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر مسلمان مقیم‌اند. مجموع مسلمانان اروپا را ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌کنند. تنوع و تفاوت مذهبی و فرقه‌ای اقلیت‌های مسلمان زیاد بوده و هر یک متعلق به فرقه‌ای از فرق متعدد شیعه و سنی می‌باشند.

اکثریت مردم کشورهای اروپایی، آشنایی و شناخت دقیقی از اسلام ندارند و تصورات آن‌ها در مورد اسلام بیشتر قالبی و کلیشه‌ای و تحت تأثیر تبلیغات سوء رسانه‌ای است. آنان در بسیاری از موارد، اسلام را مساوی با قوم عرب و دین اعراب می‌دانند.

پیش‌داوری، تعصب و به تبع آن تبعیض نسبت به مسلمانان زیاد است و مسلمانان به انواع و اشکال مختلف مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. این تعصب و تبعیض نسبت به مسلمانان در بین شهروندان عادی و حتی برخی از دولتمردان و سیاستمداران اروپایی دیده می‌شود و گزارش‌ها حاکی از این است که مسلمانان، بزرگ‌ترین قربانی توهین‌های لفظی و برخوردهای فیزیکی هستند و هر از چند گاهی قبور مسلمانان تخریب و به مساجد آنان حمله می‌شود و مسلمانان اروپا در بیشتر موارد از جمله فقیرترین و حاشیه‌ای‌ترین اقلیت‌های مذهبی و نژادی محسوب می‌شوند.

طرح شعار مبارزه با تروریسم، مشکلاتی را برای مسلمانان به بار آورده است. اولاً تحت تأثیر تبلیغات منفی بعضی رسانه‌ها، مسلمانان مساوی تروریسم قلمداد شده‌اند و بسیاری از مردم اروپا تا حدودی به مسلمانان به دیده‌ی تروریست و خرابکار می‌نگرند و ثانیاً بعضی گروه‌های افراطی از شعار مبارزه با تروریسم سوء استفاده کرده و مسلمانان را مورد اذیت و تعرض قرار می‌دهند.

در کشورهای اروپایی مخصوصاً در فرانسه موضعی منفی و خصمانه علیه حجاب و نوع پوشش زنان مسلمان وجود دارد.

اسلام ستیزی و اسلام هراسی دو پدیده و معضل بزرگ در کشورهای اروپایی است که بر قوانین حقوقی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر منفی نهاده است.

بسیاری از مسلمانان و به ویژه امامان جماعت مساجد با زبان و فرهنگ ملل اروپایی آشنایی ندارند و این باعث ایجاد پاره‌ای مشکلات در زمینه‌های مختلف شده است.

اقلیت مسلمان کشورهای اروپایی غالباً محروم از داشتن مدارس اسلامی بوده و آموزش‌های اسلامی در بسیاری از مدارس دولتی وجود ندارد و حتی برخی از کتب مدارس، تصویری منفی و وارونه از اسلام ارائه می‌دهند.

مسلمانان از آزادی‌های دینی در زمینه عبادت، ساخت مکان‌های عبادی و مدارس مذهبی برخوردار نیستند و این در حالی است که پیروان دیگر ادیان از جمله یهودیان و بودائی‌ان از بسیاری از این آزادی‌ها برخوردارند.

مسلمانان اروپایی، آشنایی چندانی با حقوق خود ندارند و هر چند توهین‌ها و اعمال ظالمانه و تبعیض‌آمیز زیادی در مورد آن‌ها صورت می‌گیرد به دلیل آشنا نبودن به حقوقشان و عدم آشنایی ایشان با سیستم حقوقی و قضایی از پیگیری این مسایل صرف نظر می‌کنند و این در حالی است که یهودیان و نهادهای وابسته به آن‌ها هر گونه عملیاتی علیه یهودیان را به عنوان یک اقدام ضد یهودی سریعاً به مردم و مسئولان و مراجع قضایی اعلام می‌کنند.

بسیاری از رسانه‌ها و مطبوعات اروپایی فاقد دیدگاه‌های بی‌طرفانه و بی‌غرضانه در مورد اسلام بوده و دچار «تعصب رسانه‌ای علیه اسلام» می‌باشند و اسلام و مسلمانان به این ترتیب در معرض مجموعه‌ای از توهین‌ها، افترا از طریق روزنامه‌ها، تفاسیر تلویزیونی و ساخت فیلم‌ها قرار دارند.

اخبار، گزارشات و آمار ارایه شده در سال‌های اخیر حاکی از رشد و افزایش و نفوذ روز افزون اسلام در اروپا و آمریکا است.<sup>۱</sup>

فعالیت‌ها و اقدامات گروه‌های افراطی و تندرو به نام اسلام و به اسم جهاد و خرابکاری‌ها و بمب‌گذاری‌های متعدد این گروه‌ها در مناطق مختلف باعث بدنامی و خدشه‌دار شدن ساحت مقدس اسلام و چهره مسلمانان در آمریکا و اروپا شده است. علاوه بر این اعمال وحشیانه غیر متمدنانه و غیر اسلامی. تحلیل و تفسیری که این گروه‌های تند رو از اسلام ارایه می‌دهند نیز باعث شده برخی اسلام را دینی به دور از فرهنگ و تمدن و دین جنگ و ترور معرفی کنند. برخی رسانه‌های غربی با برجسته کردن و بزرگ‌نمایی افکار و اعمال این گروه‌ها، باعث بدنامی مسلمانان و ایجاد ترس و هراس شهروندان کشورهای اروپایی از اسلام شده‌اند و این در حالی است که رهبران بزرگ اسلامی و عموم مسلمانان این افکار و اعمال گروه‌های افراطی را محکوم، مردود و غیر اسلامی می‌دانند.

۱- اسلام و مسلمانان در آمریکا، ص ۱۳.

کنگره‌ها و سمینارها و همایش‌های متعددی از سوی کشورهای اسلامی و غربی برای بررسی و تحلیل وضعیت اقلیت‌ها و رفع مشکلات آن‌ها برگزار شده است. اما نشست‌ها بیشتر کلی و در سطح بحث و بررسی بوده و راه‌کارهای ارائه شده چندان عینی و قابل اجرا نبوده و نتیجه عملی مشخصی در پی نداشته‌اند.

دولت مردان و حکومت‌های کشورهای اروپایی اظهارات و موضع‌گیری‌های ضد و نقیضی در حمایت و یا مخالفت با اقلیت‌های مسلمان دارند. ولی با این همه، تمایل و علاقه زیادی در بین دولت مردان و حکومت‌های اروپایی برای حل مشکل اقلیت‌های مسلمان وجود دارد که باید آن را به فال نیک گرفت.

کلیسا و رهبران مذهبی اروپا تمایل به هم‌زیستی و همکاری مسالمت آمیز بین مسیحیان و اقلیت‌های مسلمان دارند اما گاهی هم موضع‌گیری‌های ضد اسلامی و توهین به مسلمانان از سوی برخی کشیشان و اصحاب کلیسا دیده می‌شود. در مورد بسیاری از توهین‌ها و تعرضاتی که به اقلیت‌های مسلمان صورت می‌گیرد، پاپ و دستگاه کلیسا سکوت کامل اختیار کرده و این اقدامات را صریحاً محکوم نمی‌کنند.

در سطح بین‌المللی و در بسیاری از کشورهای اروپایی، نهادها و سازمان‌هایی وجود دارند که با نژادپرستی مبارزه می‌کنند و در جهت احقاق حقوق مهاجران و اقلیت‌های دینی، قومی و نژادی فعالیت می‌کنند.

در برخی موارد، نسل دوم و سوم مسلمانان اروپایی آشنایی چندانی با دین اسلام ندارند و به فساد و بزه‌کاری روی آورده‌اند و خانواده‌ها و رهبران مذهبی در ایجاد ارتباط منطقی و آشنا کردن آن‌ها با روح دین اسلام موفق نبوده‌اند.

شکاف بین پدران و پسران و نسل قدیم و نسل جدید در بین اقلیت‌های مسلمان اروپا (مخصوصاً فرانسه) زیاد شده است.<sup>۱</sup> مشکلات و فشارهایی که نسل جدید اقلیت

1- Joalyne Cesari "Islam in France", Oxford university press, 2002, p 5.

مسلمان با آن رو به رو است عبارتند از: ۱- والدین سالار بودن خانواده‌ها ۲- سنتی و قدیمی بودن و تأکید بر ظواهر در مساجد در حالی که جوانان نیازمند نو اندیشی و خردورزی در امور دینی می‌باشند. به نظر می‌رسد ائمه مساجد و روحانیون قادر به فراهم آوردن امکانات علمی و فرهنگی در خور جوانان نیستند ۳- سازمان‌های جوانان مسلمان، جوانان میان آن چه در این سازمان‌ها می‌شود و آن چه در مساجد و مدارس وابسته به آن آموخته‌اند تفاوت‌هایی را احساس می‌کنند ۴- پیام‌ها و سخنان حاکی از اسلام هراسی و خطرناک بودن اسلام در رسانه‌ها، خودباوری و خود اتکایی جوانان مسلمان را تحت تاثیر قرار داده و نیز بر اتکای آن‌ها به خانواده‌ها و والدین واحترامی که برای اسلام قایلند، تاثیر منفی گذاشته است. یک معلم دینی می‌گوید: نسل سوم مسلمانان از هویت دینی خود غافل بوده و بهره آن‌ها از مسلمانی، ظواهر آن است و همچنین سعی بر پنهان کردن هویت دینی خود دارند. ۵- فرهنگ سکولار حاکم بر جامعه و نظام آموزشی و رسانه‌ها ۶- در میان جوانان مسلمان انگلیسی به ویژه آنان که کار ندارند، تمایلات شدیدی به کجروی‌های اجتماعی و رفتارهای ضد فرهنگی دیده می‌شود. این سرخوردگی و محرومیت‌ها باعث ایجاد زمینه مساعد برای تندروی و سوء استفاده تندروها و گروه‌های افراطی است.<sup>۱</sup>

حضور اقلیت‌های مسلمان در جوامع اروپایی و ایمان و عمل آن‌ها به آموزه‌ها و احکام دین مبین اسلام، باعث گسترش معنویت‌گرایی در جوامع غربی و افزایش و تقویت ایمان مذهبی مسیحیان شده است.

در اخبار و در بسیاری از رسانه‌ها معمولاً از تعبیر مسلمانان انگلستان، فرانسه استفاده می‌شود، نه از عبارت مسلمانان انگلیسی، فرانسوی و این خود نشان می‌دهد که در این کشورها، مسلمانان، چندان مورد قبول و پذیرش واقع نشده‌اند و به آن‌ها به دیده

۱- باقر طالبی دارابی، «مقاله اسلام در بریتانیا»، اخبار ادیان شماره ۷، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۰۸.

یک مهاجر، بیگانه و تافته جدا بافته نگاه می‌شود. در حالی که یک مسلمان انگلیسی یا فرانسوی یکی از شهروندان همان کشور محسوب می‌شود و آن کشور وطن اوست و باید از تمام حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی همانند دیگر شهروندان برخوردار باشد.

در میان جوامع اقلیت مسلمان اروپا (به ویژه در انگلستان) پابندی به اسلام و جدیت در عمل به آیین‌های عبادی و احکام اسلامی بسیار بالاست و برای اقلیت‌های مسلمان (برخلاف دیگر اقلیت‌ها) مسئله دین، بسیار مهم تلقی می‌شود.

در جوامع اقلیت مسلمان اروپا، مسجد کانون و نهادی است که هم باعث آشنایی هر چه بیشتر مسلمانان با ابعاد مختلف فرهنگ و معنویت اسلامی می‌شود و هم مرجع تشکیل، تقویت و تحکیم هویت اسلامی مسلمانان در این جوامع می‌گردد.

اسلام در فرانسه (و در اغلب کشورهای اروپایی، دومین دین محسوب می‌شود. پذیرش این واقعیت برای شهروندان فرانسوی خیلی آسان نیست و در بحث‌ها و به دنبال آن در عمل به مسلمانان به عنوان یک مشکل اجتماعی نگریسته می‌شود و مسلمانان، یک طبقه خطرناک (dangerous class) به حساب می‌آیند. غربی‌ها اصولاً تحت تأثیر نظریه برخورد تمدن (clash civilizations) ساموئل هانتینگتون بوده و اسلام را دشمن و مخالف تجدد و مدرنیسم می‌دانند.<sup>۱</sup>

در سال ۲۰۰۴ کتابی به نام «مسلمانان غرب و آینده اسلام» (western Muslims and the future of Islam) به قلم روشنفکر مسلمان جهان غرب، طارق رمضان، از سوی انتشارات آکسفورد منتشر شد. در این قسمت به نحو اجمالی و گذرا به برخی از دیدگاه‌ها و پیشنهاد‌های طارق رمضان اشاره می‌کنیم: طارق رمضان در دیدگاه خود در مورد اقلیت‌ها می‌کوشد آن‌ها بین شهروند بودن و تعهد

1- Jocelyne, Cesari, Islam in France, p 1 .

مذهبی آن‌ها موازنه ایجاد کنند. او می‌گوید: مسلمانان باید به فهم اسلام بر اساس بافتی که در آن هستند بپردازند و اقلیت‌های مسلمان غرب بایستی عقاید همسو با بافتی که در آن هستند داشته باشند. رمضان طرفدار برداشت بافتی از اسلام است و می‌گوید: این شناخت بافتی از اسلام به مسلمانان غرب شناخت جدیدی از خود و نقششان می‌دهد. او ضمن قبول این مطلب که بسیاری از مسلمانان غرب با تبعیض‌های مختلف از جمله دشمنی و ترس روزافزون از اسلام و نژادپرستی رو به رو هستند، از آن‌ها می‌خواهد ذهنیت در اقلیت بودن و عقاید ریشه دار مبنی بر این که همه غیر مسلمانان الزاماً ضد مسلمانانند یا این که توطئه جهانی علیه اسلام در جریان است را از خود دور کنند.

به نظر طارق رمضان این اعتقاد که جهان غرب معاصر، «دار الحرب» یا «دار الکفر» است و کشورهایی که اغلب مردم آن مسلمانند «دار الاسلام» است، کاملاً گمراه کننده است. رمضان بیشتر ترجیح می‌دهد «جایگاه دعوت» را برای غرب به کار ببرد. رمضان با یکسان گرفتن اسلام و فرهنگ عرب یا آسیای جنوبی مخالفت ورزیده و ادعا می‌کند که جهان‌شمولی اسلام به مسلمانان این اجازه را می‌دهد که جنبه‌هایی از دیگر فرهنگ‌ها را در صورتی که اسلام ممنوع نکرده باشد، اتخاذ کنند. او نسبت به مسلمانانی که غرب را «شیطان» و «ضد اسلام» می‌دانند، منتقد است. رمضان خاطر نشان می‌کند که در کنار جنبه‌های بد، غرب خوبی‌های بسیاری به جز علم و تکنولوژی نیز دارد؛ از جمله: هنر، فرهنگ و عدالت.

درک خوبی‌ها در دیگران که از فروتنی ناشی از درون‌نگری به دست می‌آید، سبب می‌شود مسلمانان به جای آن که غریبه‌های گیجی باشند که تصادفاً در غرب زندگی می‌کنند، تبدیل به مسلمانان غربی با خصوصیات هر دو شوند. رمضان تا آن جا پیش می‌رود که یک هویت مجزای مسلمان اروپایی و آمریکایی را که هم به اصول اسلام



وفادار است و هم ریشه در جامعه غرب دارد، ایجاد می‌کند. رمضان می‌گوید: مسلمانان غرب به جای آن که خود را اقلیتی بدانند که نیاز داریم به حفظ و مراقبت دارند، چیزی که آن‌ها را بیشتر حاشیه نشین و دولت غالب را مسلط‌تر می‌کند، باید متوجه نقش خود در اراده خداوند برای خدمت به بشریت باشند. از نظر طارق رمضان این امکان وجود دارد که اقلیت‌های مسلمان زندگی کاملاً اسلامی بر اساس شریعت را در نبود یک کشور و حکومت اسلامی تجربه کنند. از دیدگاه طارق رمضان گر چه همه مسلمانان عضو امت واحده هستند، اما این بدان معنا نیست که مرزهای کشورها در اسلام مشروعیت ندارد. مسلمانان در صورتی که آزادی کامل را برای اجرای دینشان داشته باشند، باید نسبت به جامعه‌شان وفادار و مطیع قانون باشند.<sup>۱</sup>

### پیشنهادها و راه‌کارها

- مسئله اقلیت‌ها در درجه اول مربوط به خود آن‌ها و مربوط به مردم و حکومت کشوری است که در آن زندگی می‌کنند. لذا تلاش برای حل مشکل اقلیت‌ها در وهله نخست باید از سوی خود آن‌ها و از سوی حکومت و اکثریت مردم همان کشور آغاز شود. حل مشکل اقلیت‌ها هم به نفع اقلیت‌ها و هم به نفع کشورهای اروپایی است. برطرف شدن مشکلات اقلیت‌های مسلمان، کشورهای اروپایی را در جهت رسیدن به تعادل و امنیت اجتماعی کمک می‌کند و از سویی باعث بهبود روابط آن‌ها با کشورهای اسلامی می‌شود.

- همایش‌ها و سمینارهای زیادی در اروپا و در کشورهای اسلامی برای بررسی و حل مشکلات و مسایل اقلیت‌ها برگزار شده است. نقص این نشست‌ها در این بوده که اگر از سوی کشورهای اسلامی برگزار شده، حضور غربی‌ها در آن کم‌رنگ بوده است

۱- یوگیندر پسکاند، مقاله «مسلمانان غرب و آینده اسلام از دیدگاه طارق رمضان»، ترجمه فاطمه مهجوریان، اخبار ادیان، شماره ۱۳، خرداد ۱۳۸۴، صص ۸۹-۸۷

و اگر از سوی کشورهای غربی برگزار شده، حضور مسلمانان در آن قابل توجه نبوده است. اگر بنامت سمینار و همایشی مفید برای بررسی مسایل اقلیت‌های مسلمان برگزار شود، سه گروه باید در آن حضور داشته باشند: ۱- نمایندگان و رهبران اقلیت‌های مسلمان اروپا؛ چون این موضوع در درجه اول متوجه آنهاست. ۲- نمایندگان سیاسی و فرهنگی کشورهای اروپایی؛ چون مشکل و مسئله اقلیت‌های مسلمان یکی از مهم‌ترین مسایل مبتلا به اروپاییان محسوب می‌شود. ۳- سران سیاسی و شخصیت‌های دینی- فرهنگی کشورهای اسلامی؛ چون که اقلیت‌های مسلمان هر کجا که باشند، بخشی از امت بزرگ اسلامی به حساب می‌آیند و یکی از دغدغه‌های امت اسلامی، برطرف کردن مشکلات اقلیت‌های مسلمان و احقاق حقوق آنهاست.

- باید تمهیداتی اندیشیده شود که از طریق آن شناخت اقلیت‌های مسلمان از اسلام ناب و حقیقت شریعت اسلامی بیشتر شود. علاوه بر این، اقلیت‌ها باید با زبان و فرهنگ کشوری که در آن سکونت دارند، به خوبی آشنا شوند تا بتوانند تعاملی سازنده و مفید با مردم و فرهنگ آن کشور داشته باشند.

- همان گونه که قبلاً ذکر شد، تنوع، تعدد، تفاوت و اختلاف مذهبی و فرقه‌ای مسلمانان زیاد است. مسلمانان چه در اروپا و چه در کشورهای اسلامی باید اختلافات را به حداقل رسانده و جهت رسیدن به وحدت اسلامی و رسیدن به امت واحده به معنای واقعی کلمه، گام بردارند. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی گفت و گوی اسلامی<sup>۱</sup> (گفت‌وگویی گروه‌های مسلمانان با همدیگر) برای رسیدن به تفاهم و اتحاد ضروری است.

- لازم است که مطالعات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه در مورد نگرش‌ها و برخوردهای اکثریت غیر مسلمان کشورهای اروپایی با اقلیت مسلمان صورت گیرد.

۱- محمد علی نسخیری، همان، ص ۶۲.

- نهادها و سازمان‌های متعددی در سطح بین‌المللی و در کشورهای اروپایی وجود دارند که با نژادپرستی مبارزه می‌کنند و در جهت احقاق حقوق مهاجران و اقلیت‌های دینی فعالیت می‌کنند. از جمله این نهادها کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کمیسیون ملی حقوق بشر و اتحادیه مبارزه با نژادپرستی در فرانسه و اداره مقابله با طرد اقلیت‌ها از جامعه در انگلستان می‌باشند. شناسایی، حمایت و همکاری با این نهادها و سازمان‌ها برای رسیدگی به مشکلات اقلیت‌های مسلمان، لازم و ضروری است.

- برای حل مشکلات و مسایل اقلیت‌ها و به طور کلی برای رفع سوء تفاهمات و اختلافات اروپاییان و مسلمانان، گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت و گوی ادیان، امری واجب و ضروری است. مسلمانان و مسیحیان باید به گفت و گوی دینی بپردازند و در فهم و درک عقاید دینی یکدیگر و احترام نهادن به عقاید دیگران کوشا باشند و از دیدگاه‌های انحصارگرایانه که موجب اختلاف و درگیری می‌شود، دست بردارند و دیدگاهی نکتزگرایانه نسبت به دین و فرهنگ داشته باشند.<sup>۱</sup>

- همان گونه که ذکر شد، مشکل اقلیت‌ها، اساساً مسئله بین اقلیت‌های مسلمان و اکثریت غیر مسلمان کشورهای اروپایی است. اگر مقصود تقویت و صیانت هویت و حیات اسلامی در بین اقلیت‌های مسلمان است، اگر جوامع مسلمان در پی تقویت و استواری احکام اسلامی هستند، راه آن عمل متقابل و همکاری صلح آمیز با اکثریت غیر مسلمان است.

- افراطی‌گری و بنیادگرایی قبل از آن که خطری برای غرب باشد، تهدیدی برای امت اسلام و موجب خدشه‌دار شدن اسلام ناب است. لذا امت اسلامی و اقلیت‌های مسلمان باید گروه‌های افراطی مبارزه کرده و اقدامات آن‌ها را محکوم نمایند و تفسیری حکیمانه، منطقی و مدرن از اسلام ارائه دهند.

---

1- Harold Kasimow, «Modern Muslim Perceptions of Judism and Christianity» interreligioun insight, October 2004, p 6 .

- برای برطرف شدن تصویر منفی از اسلام و پدیده اسلام هراسی، ابتدا باید تنوع و تکثر شاخه‌های مختلف اسلامی معرفی شوند. در این صورت اسلام هراسی به فرض وجود، آگاهانه شده و افراد درخواست خواهند یافت که از چه گرایشی باید ترسید و آیا آن گرایش واقعاً اسلامی و بر پایه اصول اسلامی است یا نه؟

- اقلیت‌های مسلمان باید با حقوق و وظایف خود در جوامع غربی آشنایی کامل داشته باشند و آن دسته از قوانین حقوقی ملی و بین‌المللی که به بیان آزادی‌های دینی و حقوق اقلیت‌ها می‌پردازند را بشناسند. به عنوان مثال در اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۸ آمده است: «هر کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد و افراد در عبادات و اجرای آداب و اعمال مذهبی دارای آزادی می‌باشند ... و هیچ کس را نمی‌توان به خاطر عقایدش مورد مزاحمت و تحقیر قرار داد.»<sup>۱</sup>

- چالش‌ها و مشکلات اقلیت‌های مسلمان در اروپا سه دسته‌اند: ۱- فرهنگی-اجتماعی ۲- تربیتی- آموزشی ۳- سیاسی- تبلیغی. در سمینارها و همایش‌های مختلفی که برای بررسی و حل مشکلات اقلیت‌ها برگزار می‌شود، باید هر یک از این محورها جداگانه و به صورت تخصصی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. کلی گویی و کلیت پردازی نمی‌تواند نتایج عملی و قابل اجرا به دنبال داشته باشد.

- وظایف مسلمانان در اروپا: ۱- تلاش برای حفظ هویت اسلامی فردی و جمعی ۲- تلاش برای درک صحیح از اسلام ۳- کوشش به منظور ایجاد تعادل مطلوب میان مقتضیات هویت دینی از یک سو و نیازهای شهروندی از سوی دیگر به گونه ای که پاسخگویی مناسب به هر دوی آنها میسر گردد. ۴- مشارکت در فعالیت‌های مثبت اجتماعی و ملی ۵- مطالعه حقوق اجتماعی و سیاسی و طبیعی با

۱- اسد الله بشری، حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۲- نخیری، همان، صص ۶۹-۶۸.

راه‌کارهای منطقی و مجاری قانونی آن<sup>۶</sup>- تلاش جدی و پیگیر در تحلیل و پیشرفت علمی و کسب موفقیت اجتماعی مطلوب.

- باید بین مسلمانان در کشورهای اسلامی با اقلیت‌های مسلمان اروپایی یک رابطه علمی، فرهنگی و اقتصادی مستمر وجود داشته باشد و کشورهای ثروتمند مسلمان، مخصوصاً کشورهای عربی باید برای ساختن مساجد و مراکز فرهنگی و آموزشی به اقلیت‌ها کمک اقتصادی کنند.

- اقلیت‌های مسلمان، نماینده، صدا و مبلغ اسلام در غرب هستند و باید از ابزار و امکانات زندگی همچون مطبوعات، رسانه‌ها و ... برای معرفی فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی به جوامع غربی استفاده کنند. به گفته مقتدرخان نویسنده کتاب «مسلمانان آمریکا» اگر مسلمانان این مأموریت خود را به خوبی به انجام برسانند، می‌توانند غرب را تحت تأثیر قرار داده و سرنوشت امت‌های اسلامی سستی را نیز تغییر دهند.<sup>۱</sup>

### منابع و مأخذ

#### الف: منابع فارسی

- ۱- تامسون، کنت و دیگران، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی بهرام پور و حسن محدثی، نشر کویر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲- تسخیری، محمد علی، اقلیت‌ها مسلمان؛ مشکلات و راهکارها، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- خداقلی پور، محمود و دیگران، اسلام و مسلمانان در فرانسه، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰.

---

1- Alen Mairson «Muslims in America», National Geographic, february 2005 .

- ۴- خداقلی پور، محمود و دیگران، اسلام و مسلمانان در آمریکا، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰.
- ۵- خرمشاهی و همکاران، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۶۵.
- ۷- طالبی دارابی، باقر، مقاله اسلام در بریتانیا، اخبار ادیان، شماره ۷، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۸- کوئن، بروس، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۰- مبشری، اسدالله، حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۱- مور، استفن، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ققنوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۲- مجله اخبار ادیان، از شماره ۱ تا ۱۷، (اردیبهشت ۱۳۸۲ تا بهمن ۱۳۸۴، (May 2003- Jan 2006)
- ۱۳- وزیر، فهیمه، اسلام و مسلمانان در انگلستان، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۳.
- ۱۴- یسکاندر، بوگیندر، مقاله «مسلمانان غرب و آینده اسلام از دیدگاه طارق رمضان»، ترجمه فاطمه مهجوریان، مجله اخبار ادیان، شماره ۱۳، خرداد ۱۳۸۳.

#### ب: منابع انگلیسی

15 - The Pocket Oxford Dictionary, 2000.

16 - Encyclopedia Britannica, 1977.

- 17- The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World, 1995.
- 18 - Alan Mairson, "Muslims in America", National Geographic, feb. 2005.
- 19 - Harold, Casimow, "Modern Muslim perceptions of Judism and Christianity", interrelijious insight, October, 2004 .
- 20- Jocelyne Cesari, "islam in france The Shaping of a Religious minority", Oxford university press, 2002.
- 21 - Oxford Dictionary of World Religion, 1999.
- 22 - David Murgio, conference Report! The Protection of Religious Minorities.

